

ترجمه بوداج بزبان هندوی عقل کافی بود انفس وانی است چهارتن از هندو
دارای این لقب شدند اول ایشان مثلاً قاصود بود ۷۰۰ سال قبل از تولد
حضرت عیسی برنیانند و اکمال مقبره اوست که در معابد طرف عبادت و قبله
معتقدین مذہب بوداجی است پدر او پادشاه مملکت باهان هند بود و چون
جوانی و عین کامرانی ترک دنیا کرده چشم از حشمت سلطنت و دولت پوشید
صحرا را نشین ساخته شهاب پرستش ایزد پر دخت عقیده پروان او اینست
که از نظر ریاضت صفوت و روحانیت ثانی بهر سائده دوام پایان سائده
مانده در بالای درختی از جنک صعو و نموده اینقدر عبادت کرد و ریاضت کشید
تا رخت از سرای فانی بدر برد سالهای سال مریدان و پیروان بولج مذہب
۱۰۰۰ در هندوستان رواج دادند تقریباً هزار و نصد سال قبل از اشار
این مذہب چینیا و ژاپونیا این طریقه را اختیار کرده مغولها در زمان
سلطنت چنگیز خان مذہب بوداجی داخل شدند که هنوز بدین نظریه باقی هستند
خلاصه بوداجیان اجمال در ربع سکون چهار صد کرد و هستند

مذہب سوم نامی چین طریقه اسلام است که طوائف کچین و بود بود و جاد
و ترکستانها بنیت حضرت ختمی باب علیه و علی آله اسلام و اصول معتقد شریعت
مقدسه تشریح اند مذہب عیسوی هم چندیت بود اسطگیشان که از فغانستان
به دایت چینیان نامور شده اند در بعضی جاها رواج گرفته است مذہب بود
هم معروف است از ایران علای این مذہب بچین مهاجرت کرده چند هزار
نفر از چینیا را معتقدین خود کرده اند

دولت چین از دول مستعقله قاعده روی زمین محسوبست خاقان حق هر نوع حکم
دارد اما تشخیص و تعیین و زرار الابد باید از دانشندان نمایند بجانب بارش و
نسب نیست هر که بفضل و حب و علم و ادب پیشی و برتری دارد از بجای بلد
محسوب است و راشت جز در دو دان سلطنت نیست لقب سلاطین
و له تساوات است یک روزنامه زبان چینی در تمام مملکت بطبع میرسد و آنهم
دولتی است جمیع اخبار در باری و وقایع رسمیه ولایات و اخلا در آن بنویسند
و جمیع ایالات تقسیم میشود

محصولات و ارتفاعات چین بسیار و از هر حیثیت متاز است خصوصاً محصولات
طبیعیه از نباتات و اشجار و ریاحین و غیره مانند فی خیزران و درخت گاو
و درخت عتاب و چای و برنج و شبکو و ریوند و فی شکر و پنجه که با کمال آسایش
در چین عمل می آید بلکه بعضی از اینها شخص بچین در بعضی دیگر بهترین محصولات روی زمین است
در ایالات جنوب و مغرب و صامانچو و مغلستان معادن زیاد از قبیل طلا
و آهن و قلع و سرب و نمک ترکی و زغال سنگ و فورد در حد حقیق و فعل هم
در بعضی از کوهها دیده میشود انواع حیوانات و سباع از قبیل شتر و وحش و ببر
و پلنگ و آجی و مرال و فیل و گرگ و قصب و کوسفند و گاو و بز و بخت که چشم
آنها را چند سال فی زیاد بخیر میزند در صفات چین بسیار و آهوی مشکین نامند
مخصوص بخت است

صنایع چین بی حد و اندازه است چینیان در قدیم الایام پارچای نفیسه از پنجه
و ابریشم در کاخا نجات خود می بافند گل سازی و رنگ آمیزی اگر چه از قاعده
نقاشی حایه خارج است و نسبت کل با نوح و برک فی طبیعی است اما همین قدر که دارند

مثلاً ز خوش نظر است با سنی اقسام و انواع آلات دستباف ساخته شد
سبدهای بون و جعبهای تشنگ میزند چینی چین تا صد سال قبل ازین در سیهام
از لطافت و صفای خوش طبعی مسلم و ممتاز بود و هر طیفی در برابر چینی چین جلوه و نمود
نداشت مدتی نیست که در کار خانجات چینی سازی فنک اقدام باین عمل نموده
طروف و ادانی خوب از هر قبیل شبیه چینی میازند

تجارت چین متضمن منافع کثیره و مزایا عمده نیست چرا که تجارت آنجا بواسطه عدم مراد
با مل خارج چند ان از محصولات طبیعی و مصنوعی خود سودی نمیکند تا سائده
پانزده سال قبل جز در بندر کتان تون سفاین تجارتی من ذریع حق و دخول نشد
لیکن بعد از جنگ ما بین چین و ولتین تکیس و فرانسه بندر مزبور با بعضی بنادر
و کرا قبل شانگهای و غیره سخره کرا فک گردید و از آن وقت بعد که مصالحه فیما
بین دو ولتین بود و اد تجارت فک و سفاین تجارتی من مغرب زمین با کمال سهولت
مراوده و تجارت نیامید آنچه از داخله مملکت بجارجه میزند طرف چینی و
پارچای ابریشمی و شالهای پشمی و ریوند و تشنگ و چای و زنجبیل و چو
در وی و صدف و کشف است و آنچه از خارج داخل میشود ماهوت خمر
و سنجاب و غیره و بمغول سطلایا فقره بجهت و خشن بر روی پارچه و بکوالات از
هر قبیل و سرب و ساعت و اشپائی که با آن بوس میازند و شراب شاپان
و مرجان و تریاک که ازین تریاک فقط محمول بهشت کرور پول ایران در سال
بفروش میروند در چین از دو هزار و سیصد و هشتاد و نه سال تاکنون طوائف
متموز سلطنت نموده اند که پنج از آنها معروف است اول طایفه قوچی
۷۱۵ سال سلطنت نمودند طایفه دوم هبنا ۱۲۳۷ سال سلطنت نمودند
سوم طایفه مغول تقریباً ۱۱۰ سال مالک چین را سخر و متفر سلطنت نموده
بودند چهارم طایفه منق که در اصل چینی بودند بعد از مغولها ۲۷۱ سال
پادشاهی کردند بعد طایفه مانچو که اجمال بالاستقلال سلطنت نیامیدند
و خاقان عصر که قوتکشی نام دارد اجمال با نژاده سال از سنن او میگذرد
در سنن خیالکی ۱۲۷۷ هجری تحت سلطنت جلوس نموده

ولایات مقبره معموره چین هشت است اول پکن پای تخت مملکت است
که محلی از آن ذکر شد بعد شهر سنجی آن که در قدیم کچین نامی تحت حوا قین
بوده و سخر از اثر ارک خاصه سلطنتی و معابد بودگی که پرستشگاه فنان بود

میتوان یافت که این شهر در دو هزار سال قبل چه قدر آباد و دایر بوده است
سوم شهر کتان تون است دارا تجارت مقبره و بندرگاه است یک کرور
تقریباً جمعیت دارد که چای پاکیزه طولانی و خانهای وسیع تمیز الای مآنوس
خلاصه آنچه سباب راحت و خوشی است در این شهر موجود است بعضی از
سکنا این شهر بواسطه صیق مکان قایلقتار مسکن ساخته در روی رودخانه
قرار دارند هیچ از فایق خارج نمیشوند و جمیع مایحتاج ایشان بی نیازی
و عایق در فایق آماده و موجود است چهل و نه سال قبل بواسطه یافقین
سختی تمام شهر خراب و منهدم شد و یک دوباره بنا

فاصله آباد و معمور نموندند

بقیه در نمره آید

طایفه چین در نمره آید

فهرست مطالب

پیشگفتار

پیشگفتار

فهرست مطالب

فهرست مطالب

فهرست مطالب

فهرست مطالب

فهرست مطالب



فهرست مطالب

فهرست مطالب

فهرست مطالب

فهرست مطالب

اخبار مسیحی

کتابخانه ای از جانب ستی ایوان و طرف زین اشرف نوکایین
تسیت سال نو با جلدکاری و جلوس تحت سلطنت امپراطوری اعلی حضرت کیوم
امپراطور کل ملک المان تکران تسیت آئیزی در روز معین که مجلس بزرگی بر
ناجلکاری و جلوس بختگاه امپراطوری در برن معین و مقرر شده بود مجامعه نموده
شده و در برن ارسال گردید

حکومت خیمه به محمد تقی میرزا رکن الله و له رحمت گردید
حکومت قزوین به آند قلی میرزا ایلیانی استیقامت کرد

بلوچستان

از قرار اخباری که از بلوچستان رسیده است وکیل الملک حکمران کرمان و
بلوچستان درین سفر که خود بر سر کشی حدود بلوچستان رفته ضابطا قطع بلوچستان
برای نظم و عمل نه آنست که چنانچه بلوچستان از این قرار معین نموده است
ضابطه امور بمطابق نظم خالصه را بعهده محمد خان بی مجموع داشته
بلوکات جالق و دزک و ابواشتان و بند پشت را با برادران
دزک واکذا نموده
بلوک صربار و مکران و سواحل دریای کرمان را بحسین خان نادونی انزلی
بلوک پشت و قوچ و مستکونان را بچاک خان نادونی سپرده
ضابطی بلوک سرحد را بسیدخان سرحدی گذاشته
چابوت و سوریچ را با برادران خان محول داشته
بلوک سیت را با آزاد خان مرجوع نموده
بلوک مکس را با بسند خان گذاشته

جنگ کمال و دشت مادی را بمحمد حسین خان
قزاق اطراف سپور بنمان و قشقرچ و دشت و آتبع و آوند جلا
بنسویان ابرهیم خان سرتپ واکذا نموده
ضابط بلوک آتشار طلب خان را معین داشته است

بقیة دود نامشرف کمالان
که یک سیخط میان
شده
۱۲۸۶

دو روز جمعه تا شنبه شکرانی الحاکم الملک باید با مزاده ماشم رفت صبح دود و دو روز
بهار بود و باد سردی هم می آمد رخت پوشیده سوار شدیم و با زیر خار چه حصان و بلطفه
جدا آمد و دود طوونان صحبت کنان روانه شدیم قدری که رفیق راه باز میزدیم
امروز راه مثل دیروز است همه جا از بخله و سفید رود و در دست راست
آمار قدر میرودیم امروز که به پل رسیدیم و پل چنانکه ترسیده رود و از درختی
نقاشاد و از آنجا که به پل رسیدیم جاری که پیدا میشد متعبی می شد و می که بنظر
می آمد عالم غریبی داشت و آب سفید رود و از آنجا که به پل رسیدیم بود و آبی اما مزاده
پنج رودخانه داخل سفید رود و شد بلکه شش رودخانه پنج از آن بر یک پل پنج سنگ
الی ده سنگ که بر پل قرار داشت آبهای صاف کوهانی که سیاه رود
مشهور است بسیار بزرگ بود و قدر جابجاء و آب صاف داشت علامه امروز
در بخله راه بنفشه و گلهای دیگر زیاد بود و بکفوح زنبق آبی که چاک بگلش ملاحظه شد
که هیچ جا ندیده بودم راه ترکیب بهای عجیب شد کاهای پست کاهای بلند کاهی
بارد و خانه و زمین مسوی کاهی مثل دالان طریق دیوار بالا آمده بود کاهی باران
می آمد کاهی می ایستاد راه سنگ و شش بود و آب بعضی جاها سنگ ضایع شده

تفصیل کابینه اطرالسینا قطب شکرانی مسیحی

چنانکه در فرقه قبل ذکر شد و در کلاوی که پیشه در کار تقدیم می جت و جریب مبادرت داشت فی الجمله از فرین در دمان برده پس از مذاق بر چند خواست بلع کند شوست
ولی پوست سک آبی را با خود برداشته و در سر و تنه گذاشت صبح روز شازدهم از دود و چند قله کوه پنج و برف مشاهده کرد و مکن معلوم نبود که فی الحقیقه قتل جال است
که در ساحل دریای واقع و پوشیده از پنج و برف است یا قطعات میرا گریخ است که از دود و مانده کوهی بنفشه می آید خلاصه چون از دود و نزاد یک چیزی خبر برف
و پنج بنظر آن آمد از قرب و بعد ساحل پیر بود و کسالت و خستگی بر سافزین غالب شده میل با ستراحت نمودند پس از رخت زیاد و با کار و پنج برای مسکنی از پنج ایجاد
نموده آتش افروخته تن را گرم نموده لحظه آسودند و زونون پیر طور بود و کلاب را نیز در اطراف پنج جاداد زیرا که در خارج می ماند بی مشیبه از سرما تلف میشدند و زونون
که چهارت قاجی در تربیت کلاب داشت بر این شده که آینه را با گوشت سک آبی که سیاه رنگ و بد طعم بود و خود ایشان از کل آن حبس مینمودند
طعمه در تپه و خیال او خیلی بجا افتد و چاک کلاب را گوشت سک آبی خیلی مطبوع و کوارا افتد و در رخت تمام حرف می شنودند و زونون که چنین کانی
نداشت و اینکار را در از قاعده میدانست بسیار خوشوقت شده لغت غیر متعده مشهور و مراتب را به کراظهار داشت اما که ترجیح تعجب نکرد و چرا که سیاه

بود کل هم بود مال بختی بمرت باید تعمیر شود و مخصوص در نقل میر (نقل بر) ده نیست راهدار خانه ایست برای کرک ساخته اند راهدار خانه نقل بر میگویند هیچ بار را اسکان ندارد از اینجا بگذرانند چرا که راه دیگر ندارد در قسیم دست راست بهر ازیری و جنگلی بود آنجا سنا پیاپی ده شدم طو کوزان روزنامه خواند محمد سخنان و غیره همه بودند بعد از بهار رسوا شده راندیم از سیاه رود گذشتیم آب در دو و سیسی می آید پل داشته است حال از وسط چشمه خراب شده باید تعمیر شود آب زویم آن در بهار اسکان ندارد آب زدن باید از پل بروند بعضی از طوایش بری زده بودند بنفشه زیادی آوردند و آخر سر ازیری بود دیگر راه بخله تمام میشد بطرح رودخانه افادیم کنار رود آب انداختیم خیلی آب داشت قهوه خور دیم اطراف کوها و غیره همه جنگل است حصار سفیدی کنار رودخانه نشسته بود بچه رحیمان زندگش بر وزن سنگ گرفت پیاده شد رفت باوق درخت بزرگی جسم که آب آورد و پشت دیاق لشک کرده بخاک انداخت خور دکل تیپ و مردم هم تاشا میکردند می آمد می عقب نگاه میکرد که حصار از آسمان پشند خلاصه راندیم راه جنگل زینتی شد از راه سنگ فرش میرفتیم تار سیمیم بار دو اما مراده ششم دست چپ روی تپه وارد و در چمنزار جگمه مانند افاده است دو ساعت بغروب مانده وارد شدیم راجه پنج فرخ بود از رسم آباد که قدری دور شدیم ده کلو دزد بود پشت کوههای اما مراده ششم بلوک شفت است آنطرف رودخانه سفید رود بلوک دهلان و بعد خاک لایجا ده دو از ده خانوار رسم بالاتر از اما مراده ششم در دامنه کوه بود

۳۲۶

اخبار خاصه غیر رسمی

پارسال که ۱۲۸۸ بود نه همین در ایران زمین چهل کم بوده بلکه در غالب روی زمین کندم و سایر اجناس بقیاس ایران کیست که بوده است از جمله چنانکه در روزنامه غرافیک ملاحظه شد حاصل زراعت کندم در ممالک انگلستان خوب نشد و بطوری بوده که با فصد و پست هزار خرد و از بوزن تبریز مخراج خریداری از خارج بوده اند و برای خریداری و حمل آن مبلغ سی و پنج لیون لیره که عبارت از صد و پنجاه و پنج تن است و در پول ایران باشد لازم افاده و حاصل زراعت سبب زینتی نیز که قوت معبری برای مردم آنصفت بسیار بد بوده بحدی که ربع سنو ماضیه بعل نایده است و همچنین از قواری که نوشته اند در سایر بلاد نیز زراعت

کندم خوب نشده و مردم در قهق و عسرت بوده اند مگر در ایالت دقون از ممالک روستیه که حاصل زراعت آنجا بسیار خوشه خاصه چقدر و زردک و تنه زراعت های ریشه دار بنهایت مرغوب بوده و از سار سنو است که شتافاوت و بهتر شده است اما در امریکا که عبارت از نیکی دیناست زراعت کندم از انگلستان نیز کمتر حاصل داشته است

خبر آفیس از ورسایل نوشته اند که رای سیوطیه برای اشخاصی که مامور بودند قاری و در امر قشون بگذارد مطابق و موافق افاده بانجمنی که مقرر داشته اند عموم امانی فرانسه مامور و مجبور بخدمت نظامی باشند و احدی در صورت اسکان از خدمت مقرر معذور نباشد و تقاعد نوزد و مقصود از خدمت نظامی آنست که هر ملکی که این رسم و قانون محرمی و رقرار است جوانان که سن ایشان به پست و یک رسید و ضعیف و نفاست و نقصانی در طبع و مزاج و ارکان ندارند ناچار باید بخدمت نظامی نمایند و در ملک نظامی ملک باشند اسم آنها را در دفتر عسکریه آن ایالت که موطن ایشان است ثبت و ضبط نموده در سالی چند روز شش نظامی بنمایند و سایر اوقات مشغول کسب و عمل شخصی خویش باشند فایده این قاعده و قانون آنکه در هر دولت که این رسم متداول است هر وقت جنگی روی دهد و فتنه و آشوبی بریزد و حاجت با شکری علاوه بر عده مقرر و ماحذ معمول قشون افتد و ولت فوراً بقطب بدن چهره و اسلحه هزاران هزار قشون مسلح و مجهز بارت در میدان جنگ حاضر و آماده میازد خلاصه موافق این قرار داد در کمتر حالتی شخص از سربازی معاف خواهد بود مگر در جمیع اشخاصی که در ادارات مذمیه باشند نیز باید خدمت کنند یعنی پیش از قوای لشکر خواهند رفت و عمل و کارشان با عمل مضی با خدمت نظارت یکیشی و پیشوائی سپاه خواهد بود

اخبار خاصه

دستور العمل در بعضی از روزنامه های لاتین در باب حفظ قوه سامعه نوشته اند که مضمون آن در گمان روزنامه محمد میگردد اولاً تجذ از قوه سامعه نموده است که قوه سامعه در بین قوای قاعده با صره است چه اصوات جلیه و خفیه را بواسطه این قوه متعرفه است درک مینماید و در صورتیکه این قوه عاقل مانند برآیند انسان قرین حیرت و دو چار حیرت خواهد بود و کما نیکه از علم تشیخ استحضاری ندارند از اسباب حفظ قوه سامعه بی اطلاع خواهند بود و در واقع قدر این قوه عالیه بر غالب خواص مجهولانده است حتی آنکه طبیبان

در طرف شمال نیکی دینا خوراک خاصه اسب گوشت ماهی است و در این صورت چه عجب اگر اسب گوشت سبکی آبی خورده خلاصه قبل از اینکه مسافری دمی از رنج و الم پیا ساند و از رخت راه به بستر استراحت پناه برند و کبریا ایشان گفت از این خرقه غافل نباشید که هنوز با نقطه مقصود مسافتی دراز در پیش است و از آن وقت که با خود داریم جز قسلی بجا نمانده اطرا س در جواب گفت پس بطریق اولی باید در طریق تعمیل نمود که هیچ مجال در نیک و نهال نیست آنها که قوی تر و توانا ترند باید صنعتها و ماقومات را زیاری و مددکاری کنند بل از بس متحمل زحمت بودند دمی نمی آسود بی خستیار شده با کمال یاس و نا امید ی گفت میند اینم بعد از همه این زحمت و مصاعب در نقطه مسیبت کشتی پور پوز از خواهم یافت یا نه و نهون گفت چه جای یاس و نویدیت بلکه بدون شبهه و تردید اگر بدان نقطه رسیدیم کشتی مزبور را خواهیم یافت چرا که سخن آلمون نه از روی غرض بوده و نه از روی بهوشی و استیلا ی مرض خصوصاً در صورتیکه بدانند که کشتی مزبور را نیابیم و در مرغ او آشکار شود بی درنگ آنهاک سیاست او را خواهیم نمود

بقیه در نمره آیه

معروف نیز از شناختن وضع و تدبیرات حفظ صحت آن و تحقیقات تشریحی این قوه خالی از بصیرت کامل نباشند و باین سبب است که بعضی از مردم از این قوه شریضی بهره گشته درک اصوات نمیتوانند کرد و البته عده اسباب حیران ایشان از این قوه عدم استحضار از علم شریح و چاره و تدبیر است که علای کامل این فن پیدا کرده اند و سخن نیست در اینکه تعطیل قوه سامعه از عمل استماع بواسطه علل جزئی یا کلی است که عارض خود اجزاء یا اجزاء اجزاء آن میشود از قبیل بینی و خیره شلا عذوی که در اطراف سامعه بروز میکند غالباً بسبب اختلال قوه سامعه میگردد و در صورتیکه از وی بصیرت در صد در صد رفع آن برآیند و همچنین حالاتی که موجب یبوست غشاو خشکی شیپور گوش میشود بسبب اختلال امراض استماع میتواند شد و چنانچه خواسته باشیم مفصلاً انواع و اقسام امراض و اسقام گوش را بیان نمایم خارج از مقام خواهد بود لکن انبارش بعضی از آن مقصود اکتفا فیما بینم

اولاً شرط حفظ سامعه آنست که چیزی صلب و سخت داخل گوش نکند و در صورتیکه پاک کردن آن از ادو ساخ و محرک لازم باشد با گوش پاک کنی که از استخوان فیل ساخته و صیقل کلی داده باشند بقدر ضرورت پاک نمایند و زیاده اصرار در پاک کردن آن نداشته باشند زیرا وسیع گوش در صورتیکه زیاد باشد که خودش سبب تعطیل و نقص استماع شود برای حفظ سامعه مفید است چه بعضی از پشه ها و جانور از مانع از دخول گوش میشود

و همچنین از ادوخال و دمانای رقیقه در گوش اجتناب لازم شمارند چه قوه سامعه الطیف از اجزاء بدن است و اجزاء مسفره بجز دخول در آن نایز خواهد بود ثانی در تنقیح و شریه بینی و مخیرین و آلات دمان است تمام تمام مرعی دارند که علل وارو بر این اجزاء باشد و منجر باختلال امر سامعه میشود

و چون اطفال نسبت عدم قوه اشتغال خود اظهار وجع و علت عارضه در سامعه خود نمیتوانند نمود بر پدر و مادر و بر سایرین آنها لازم است که در غالب اوقات خاصه هنگام سرون آوردن دندان و درد کلوئی اطفال مراقب بوده بجزد استنباط جزئی تا کم گوش بابتصاب و استحصان طبعی حاذق در صد در صد رفع آن علت بر آیند و در پیش خود بمعالجت مبادرت نمایند

برای معالجه آلات مختلفه که در قرب جوار سامعه واقع است قطع نظر از قواعد کلیه و قوانین مشخصه عمومی روغن خالص و شیرو آب گرم است باید حتی الامکان اطفال از شنیدن صدای میباز فیل توپ و ناقوس و غیره ممنوع دارند

ذخایف

بقیه تقصیل مملکت چین چهارم شهر فو تشو است شهر آباد و بزرگی است و حیثاً آنجا را از اعتدال هوا و کثرت روح و صفای خوبی وضع دنیا بهشت روی زمین بنامند قریب آجای معروف را در حلی این شهر زراعت کرده از آنجا بسیار بلاد روی زمین نیز بدلی از سنگ مرمر سفید بسیار شفاف که زیاده از حدش در وان و طاق دارد در روی رودخانه این شهر وضع شده گشتانک که شهر بزرگ عریضی است از زیر این عظیم جاریست پنجم شهر هانگ آت شومت معروف است که در کو و خلق دارد و لکن زیاده از حدش در تحقیق نیست و قطعه محکم معتبری آنجا نباشد که همیشه قشون زیادی از چین در آنجا ساکن باشند و این شهر مرکز تجارت ایالات جنوبی مملکت چین است ششم ناگن است تقریباً بسافت

یکصد و سی فرسخ از طرف جنوب پکن واقع است الحال یک کرور نبات جمیع آنجا است اما در قدیم الایام معروف است که کرور نفس در آن شهر کنی داشتند و هنوز از آثار عمارات مخروبه میتوان یافت که در قدیم الایام و زمان آبادی و معموری چه قدر بزرگ بوده الحال هم در اعلم چین محسوب میشود مدارس تحصیل علوم از طب و نجوم و غیره و در سد خانه های معتبر و گنجینه های عمومی از هر قبیل در آنجا یافت میشود برجی شکل مشتمل که عود ذرع ارتفاع دارد و در مرتبه است در این شهر واقع است که خارج آنرا از اجزای چینی ملون با لوان مختلفه نقش نموده اند و از این بنیه قدیمه عجمه عالم است متنها ناگن و در زمان خاقانی طایفه منق پای تحت سلاطین چین بود فصل تابستان بزم سیلاق بدانجامی آید اما طایفه مانچو که الحال سلطنت میکنند ابداء ناگن زفته اند و همین سبب خرابی دی و رونق آنجا شده قشون انگلیس در سال ۱۸۶۰ مسیحی قسمتی از این شهر را بضرر کلک و خمپاره خراب کردند و باره مرمت شد هفتم سوف شوشیک که در سکنه دارد و تجارتگاه معتبر است هشتم

نان شانگ است که اغلب کارخانجات چینی سازی در این شهر است جبال بسیار مرتفع در سمت مغرب و جنوب چین واقع است سقوط عظیمه که یک شبانه بجز متواجی است در مالک چین جاریست من جمله دوشط و موسوم بزد و و آبی که از سمت مغرب بطرف مشرق جاریست است و هر یک بجز محیط جاری میشوند و شط آهوه که زیاده از سیصد و چهل و شش هزار ذرع زمین گشت و ذرع را اشروب ساخته از کو بهای فلسفستان بدیای اوختند داخل میشود هوای چین غالباً گرم است زمستان خشک است بارندگی بسیار کم میشود برخلاف تابستان که اغلب اوقات مبارد و فصل زراعت چینیها حقیقت اول بهار است و واسطه تابستانی از فرار اخبار که تازه از چین رسید در سال قبل بواسطه باریدن باران بهار در تهن سبن شهر چین و حواله آنجا قیقه فله بجز تهرتی کرده در حدیث علاوه شد تهن سبن از شهرهای معتبر است قریب چهار صد هزار نفر جمعیت دارد در شش سیاهی مین دول فوختان و دولت چین که محاربه نمودند عهدنامه مبنی بر آزادی بنا در چین و آنجا دخول استع مالکات خارج آنجا منعقد گردید و از آن وقت بعد پیشتر توقف تجارت فوخت در اوایل بهار سال گذشته بارانی نازل شد آملی تهن سبن امیدوار و خوشنود شده دلخوش داشتند که کرانی و تنگی افرادانی دارند و مبدل خواهند شد و زراعت از نزول رحمت خوب و خالی از آفت خواهد بود اما بعد از آن باران برخلاف مراد بادای کم و وزیدن گرفت بطوریکه جمیع صحاری و مزارع را خشک ساخت یکماه بعد شروع باریدن نمود و دوباره تهن سبن امیدوار شدند اما چون منکام کندم و جوکاری گذشته و از حاصل آن بایس بودند بنای صیفی کاری دارند و کاشتن ماکدانه باران بشته تی بارید که نباتات را از ریشه در آورد عاقبت روزی باران در کمال شدت غلو و تنگبار باریده رودخانه که از وسط شهر جاری بود بعضی طغیان کرد که تخته چینیان بکسر خراب و ویران شد اما در محله فریکما چون در بلندی واقع بود کمتر خرابی رسید آثارهای جای خطائی تمام از پادشاه جمعی زیاد دی تلف شد هنوز عدد ایشان معلوم نیست تاکنون زیاد

در این روزها که همه چیز در حال تغییر است
 و این روزها که همه چیز در حال تغییر است
 و این روزها که همه چیز در حال تغییر است
 و این روزها که همه چیز در حال تغییر است



فصل پنجم
 فصل پنجم
 فصل پنجم
 فصل پنجم

اخبار مسکین

در این روزها که همه چیز در حال تغییر است
 و این روزها که همه چیز در حال تغییر است
 و این روزها که همه چیز در حال تغییر است
 و این روزها که همه چیز در حال تغییر است

بر خاسته رخت پوشیده سوار شده و در راه
 حاضر کرده و محمد تقی یک نایب کاس که خانه با سبهای مخصوصه بسته بود سوار
 شدیم سر در شکر باز کرده افتادیم بر راه و این زمین که اردو بود و چمن امان داده
 ما ششم ملک سرتان خالصه است همه جات دست راست ملک سرتان
 بودالی و دو فرسنگ بلوک که در رشت راه ساخته اطرافش چمن
 عقیق مثل خندق است راه را خوب ساخته اند اما اگر جابجا خندق را عابرین ال
 دلت از طرفین راه برای عبور این طرف آن طرف خراب کرده اند بعضی جاها هم
 راه سوراخ شده است سنگهای راه هم پست و بلند شده است کاس که
 بر حمت رفت امروز طرفین راه چکن و توی آن دو خندق راه از نقشه پرود کما
 سفید بسیار خوشگل هم داشت دست راست و چپ همه چکن است و درخت
 قوت ابریشم اما بسیار بسیار چکن گرفته و تنگی می آورد راه را در آنجا
 طرفین راه چکنها و درخت قوت بدکل شده هوا هم ابرو سرد بود و از آنجا
 ششم الی شتر رشت مثل شتر فرنگ راه است بهر یک پنج و شش هیچ
 ترکیب راه و طرفین راه الی شهر تغییر ندارد در آنجا سوار خوب میتواند
 با هم راه برو و وزیر خارجه اعتقاد است لطفه این خلوت مجده دله و غیره
 بودند که هم امروز هیچ پیدائیت از طرفین راه خلاصه را ندیم اما الحمد لله که
 باران از آسمان نیامده تا رسیدیم بجا پارخانه که قدم که قاسخان والی اساحت
 بسیار بسیار چار پارخانه خوب است دست راست جاده بود مثل عمارت بسیار
 بسیار عالی است خیلی خوب ساخته بود جیب الله خان شگانی آنجا دیده شد
 تازه آمده است از راه کنار دریا و لایمجان از راه خضر الله آباد راه لایمجان و
 نصر الله آباد لایمجان بسیار بد تعریف میکرد بعد را ندیم پن راه بازار زیاد است
 دو شبانه بازار بازار شبانه و غیره مردم زیادی بودند را ندیم طرف دست

روز شنبه و جمعه بقصد توقف چند شبه عملت جابرو و از دارم خلاصه بود و شنبه
 تیر تشریف فرما شد که صبح هفتم به سمت جابرو حرکت فرمایند

بقصد توقف چند شبه عملت جابرو و از دارم خلاصه بود و شنبه
 تیر تشریف فرما شد که صبح هفتم به سمت جابرو حرکت فرمایند

دو شبانه و جمعه بقصد توقف چند شبه عملت جابرو و از دارم خلاصه بود و شنبه
 تیر تشریف فرما شد که صبح هفتم به سمت جابرو حرکت فرمایند

بقصد توقف چند شبه عملت جابرو و از دارم خلاصه بود و شنبه

چاکه در نره قل ذکر شد و کرمجه و بجه احتیاط و فرید الطینان و اعتماد نزد آقا مون رفت که باز در باب کشتی پور پوز سوال و جوابی نایب آقا مون بخوبی و سهولت
 تکلم میکرد لکن هنوز بجای ضعف و ناتوانی رفته بود مجدداً تفصیلی که در باب کشتی پور پوز وجود آن در محل معهود اظهار داشته بود تقریر نمود پس از آن اکثر
 بر قضا گفت از قرار پانزده آقا مون معلوم میشود که کشتی پور پوز وجود دارد و در حوضش بهشتی نیست اگر اگالی است در وصول بدانت اطراس پر
 چه قدر آرزو که باقی مانده است و کثرت نهایت بقدر چهار روز و یک که با مساک و صرف جوئی معاش فایم اطراس گفت باید جهت کرد و چهار روز دیگر
 خود را بکشتی رساند و کثرت چنین است که شما میفرمایند آرزو که بپایان رسیده جازا خارتوان شمره اگر چه در این سفر بسیار رنج برده و صدها خرد
 لکن اگر در این چهار روز که بجای داریم احوال و رژیم و تن بحالت و حشکی دبیر لاشک جان بلاکت خواهم سپرد باید همت کرد و بجای الله که هوا بسیار سرد
 و طایم است پانزده روز میشود که هیچ برف نباشد و زمینها سخت و جود سرد و تنه بغایت سهل است اندوه و افسوس که داریم از قلت آرزو
 اما چه چاره و جز صبر و شکیبایی چه میتوان نمود ششون گفت اگر بخت بار کا کند و قدرت و مهارتی داشته باشیم ممکن است بوسیله لشک و قلیس

اخبار خاچماق

چپ توی جنگلی بنهار افتادیم که ملک ده بنده مشهور شاه آقاچی است با
میرزا جلالوآب ستونی است بنهار خور دیم حکیم روزانه خوانده بعد از بنهار باز رفت
میان کاسه نشستم را دیم یک نه بریزگی که اسبش سبک داشت یا صیقلان
رو و بار است از قدیم از سفید رود سوا کرده بشهر رشت برده اند و از آنجا هم
به مات دیگر میرود و ده سنگ بستر آب دارد نصف راه دیده شد گاهی
از نزد یک راه گاهی دور میشد تا نزدیک سنگ که دالی دو عمارت خوب ساخته
از پی که روی این رودخانه ساخته اند که ششم خلی راه رفتیم قبل از رسیدن
سنگ باز رو و حمام شاه آقاچی دیده شد خلی بازار و حمام مقبری بود خلاصه از
سنگ که خلی میگذری عمارت خلعت پوشانست که دالی در دست چپ راه
ساخته است بسیار خوب عمارتی است از آنجا بعد از بازار دست راست
تا نزدیک شهر رسیدیم نعت الله خان شغنی با شکی شفت که لباسهای
خوبی داشتند و در قراولخانههای شهر می نشیند آمد بودند بعد سوار اسب شیم
با وزیر خارجه اختصاصی لطفه و غیره رفیق با قول شهر که رسیدیم در دست چپ
صف کشیده بودند حاجی تار فیه حاجی ملا طاهر حاجی میر عبدالباقی و سایر ملا
و علمای بسیار بودند آنجا قدری ایستاده حرف زدیم همان نهر که سابق نوشتیم
از مغرب آمده بمشرق میرفت در اول شهر مقبری که ششم زن و مرد زیاد
بودند آنجا اول محله ناهندان رشت است که خانه حاجی تار فیه هم آنجا است
حاجی حاکم ایستاده بود افتاد جلوه خلاصه کیلانیها و میرزا محمد علیخان و غیره همه جلو
بودند از توی شهر رفته از کنار شهر افتادیم راه ناصیه راه باریکی بود طرفین راه
شلوک زانو کل آب بود قصر ناصیه که در صحرای ترکند کذب است از دور
پیدا بود خوب ساخته بودند عمارت دیگر باین تر بود کشفه فرا شانه دالی است
از آنجا باین تر عمارتی بود مال میرزا جلالوآب مشهور بیاض صفا همراهینما
از دور دیدیم از طرف مغرب شهر میرفتیم بعد رو بمشرق کرده داخل شهر
شدیم خانههای بسیار خوب بنظر آمد میرزا محمد علیخان متفرقی میکرد خانه خود میرزا
محمد علیخان خانه میرزا خان کار کار خارجه است هر کس از طرف وزارت خارجه
نامور است آنجا می نشینند از دم کار و انسرای ارمانه که ششم از خانه
و کوچای خوب عبور شد و دو نفر عکاس فرنگی متقبل توی کوچه عکس می انداختند
رسیدیم بقاره خانه و از در تکیه که اعتماد الدوله مرحوم ساخته است وارد
میدان کاه و جلوه خان عمارت دولتی هدایت خانی شده زن و مرد زیادی ایستاده
بودند بعد پیاده شده داخل عمارت شدیم

المان طایفه که برسد طریق پاپ پر شدند و در صد و بعضی قوانین جدیده مشد
مجلس ریاست هران شولت و نامورین آفریش و هولاند و سوئیس
در مخصوص برپا کرده و هر کس را ماذون حضور در آن مجلس استحضار بر آن منظور و
نیت نموده اند عمدت و منظور آنجلس تقلیل اقدار پاپ و اکتفای با حکام و آیت
انجل و تورا است که چنانچه در محضر علما و کشیشان عقود جاری میشود و در یوانخانه نیز
واقع گردد و در ترین معبد بصورت حواریین و اقدام عباد پرستش و عبادت آنها
از میان مرتفع شود کشیشان و دانایان بزرگ ماذون بت آمل و در زندگانی
مثل سایر مردم باشند و بجهت قیام و اختصاص خود بزه و تقوی که کار تکلیفات
و منقعات زیاد نشوند و تحصیل دینی را از ادباجات نمانند و تقصیر را
موقوف کنند

سوئیس و پچنایک کیکی از مهندسین آن ملک است ده سال قبل خیال ساختن
راه آهنی کرد که از کوه بالارد و هر کس شیند جل بر حال کرد خنذی بعد در امریکا
راه آهنی ساخته از کوهی که قپ به نیم فرسنگ ارتفاع داشت بالارفته و پچنایک
بعد از مشاهد این فقره ادعای خود را ثابت یافته بمرافقت سبوتنوک طرح
کشیدن راه آهن از بطنیها که در کنار دریاچه لوذن واقع است بجانب
شویز انداخته طول این راه متجاوز از چهار فرسخ و تا چهار هزار فیه که عمارت
از یک و صیقل از سطح آب بالا میرود و سرعت سیر او در ساعتی نیم فرسنگ
خارج ساختن راه و سه چرخ محرک و شش کالسکه مسافری که پنجاه و دو هزار لیره که
عمارت از صد و هزار تومان پول ایرانست شده است چرخ و عمارت آن
دندان دارد و محرکش بوضع است که در صعود و نزول سطح ایستاده در وضع
دیک بخار قیصری و اردنی آید در جه صعود و ارام یار در سه فرسنگ ذرع قرار
واده بودند و پچنایک بر کس در چهار ذرع کینر قرار داده از اسباب اجزاء
اینرا نقی است بطول هفتاد ذرع که در سیصد ذرع بالایی دریاچه سرازیر شده
و یک پل است از آهن شبک که مشتمل بر سه چشمه و هر چشمه سی ذرع عرض دارد
و بالایی رود خانه بطنی واقع است در اینرا آهن چرخ محرک را بعکس سایر
راهها در عقب کالسکه که در صعود و قوت آن زیاد تر و در نزول آن کمتر
و مانع از خطر است

سرب و بار و طی که باقی مانده خرسی شکار کنیم و از تو خنجر روزی را فرا هم آیم و کتور جواب اظهار داشت که هرگاه چنین نعمتی دست دهد بنما المطلب
تا دیرین که چنین حیوانی نادر الوجود و کیاب است و اگر هم یافت شود نزدیک بآن شکل و شکار آن بسیار صعب و دشوار است کیرم که جمیع شرایط و جو
و مواضع مقصود گردد صیاد چون بنکام صید یازد از مرغوبی هر تری آورد و زیاد در قید آنست که مبادا تیر خطا و صید از چنگ رها نشود و شش
لرزه و لاجله تیر به هدف مقصود نمی آید بل گفت بجهت آنکه شایسته قایمی هستید و گرفت بلی قدرت و قابلیت من در وقتی است که ندانم روزی جمعی تنها
من بسته و منظر صید من نشسته اند با و صفت این مریضه آنم که هرگاه فرصتی یابم و موقعی بدست آرم و شکار مقصود پیدا آید دل از دست
نرمم و خاطر را بدین خیالات مضطرب و متزلزل نمانم بلکه انشاء الله بخت یاری کرده تیر بپر
از طرف مراد تجا و زنگنه عجله مایه خدائی که موجود است صرف نموده قدری
استراحت کنیم و فردا صبح بیست و یکم بکندیم

اخبار مختلفه

حقیقتاً ظاهر است که شخصی فاضل ادیب متبحر کاملی است که باین نحو که حادث شده بود اطلاع خود را در آن مقامی که بکتابخانه از او وقت نوشته

تبارخ شب دوشنبه پست پنجم شهری القعه محرام در شهر تبریز چهار ساعت از شب منور گذشته در طرف شمال در جو سرخی شدید کایان شده باندازه که روشنائی از روی در سطح زمین منعکس گردیده تمام روی زمین که از برف ستود بود سرخ رنگ برنگ آتش در نظر بینندگان مشاهده گردید و خود این علامت بشبه بود بکتهای ابر بسیار سرخی که بهر یک متصل شده صورت قوسی اصدات نموده باشد که کوشهای آن قوس یکی تا افق مغرب و دیگری الی افق مشرق ممتد بوده و طرف مقعر قوس بجانب زمین و جانب محدب وی بطرف آسمان و پنهانی این قوس همچنان پائین پائین درجه الی دو اذده درجه قریب سمت آسمان بله محسوس بود و در وسط این قوس علی الاضمال خطوط نورانی که روشنائی سفید رنگ داشت در حرکت بوده و کلاً محاذات داشتند با طرف توجیه سوزن قطب ناواجزای خود این قوس نیز لایق قطع حرکت مضطربانه داشت و چنان محسوس میکرد که متعاقباً از هم دیگر منفصل و دوباره متصل میشوند و تا قرب نصف شب این علامت باقی بوده و موجب وحشت عام مردم گردید بنوعی که صدای قترع و زاری از اهل شهر بلند میشد بعد از روزی چند بایکی از دوستان اتفاق ملاقات افتاد از این علامت ذکر کردی در میان آمد ازین بنده جویا شدند که چه تصور در ظهور این نور و چه مکان در حق این مکان نمودی جواب دادم که این آثار عجیب و علامت غریب که موجب هراس و بیم این مملکت آمد علامتی است از جمله علایم جوتیه که سبب ماده آن در نزد دانشمندان فریختن قریب تحقیق و در شماره سایر آثار سماویة و علایم ناریة و جوتیه معدود و مذکور است و در حوالی قطب شمالی و بلادی که در عرض هماد درجه واقع شده کمرشی میروند که این علامت ظاهر نشود و در زوایل فرنگستان این علامت را که در این مملکت مجهول بحال و بی نام است بزبان فرانسه آن دبیگوال نامند که ترجمه تحت اللفظ آن فجر شمالی تواند بود پس آن دوست که ایمی از این بنده تمنی فرمود که تفصیلی در این باب اگر توانی تحریر نمای تا من ببردانش نموده و مجبوری را معلوم داشته باشیم چون خبر ارجعول چاروند استم این سطور را کاشتم لیکن چون این فقره یکی از فقرات علمیست و بر علمی را اصطلاحی مخصوص است که ذکر آن لابد و لازم است این بنده نیز در طی این تحریر ناچارستم از ایراد بعضی از آن اصطلاحات و چنانچه کسی را که این اصطلاحات بخوش و نرسیده از این تحریر چیزی معلوم نگذشتی بر بنده وارد نمی آید زیرا که اگر در هر لفظی خواسته باشم تحقیق کرده و معنی او را در محل استعمال و مقصود آنرا توضیح نمایم باید کتابی بزرگ نوشته و تمام علم متون و لغوی را درج کنم پس شهاد اصطلاحات لازم را در موضعی که ناچارستم ذکر کرده و متعرض شرح آن نشده فهم آنرا حواله باشناهی که دو نام این علوم هستند نموده صرف نظر از کسانی که این علوم را آنها مجهول کرده و معروض میدارم که در قطب شمال و جنوب و اماکن قریب قطبین در محلی

که عرض مکان ما بین هماد درجه الی نو باشد کمرشی میکند رد که این علامت در وقت نشود آنچه در طرف شمال مرئی شود فجر شمالی گفته و آنچه در جانب قطب جنوب دیده گردد مستی فجر جنوبی و بعضی مطلقاً فجر قطبی نامند لیکن چون اکثر معنیه در طرف شمال و بیشتر این علامت در این طرف دیده شده فجر شمالی معروف تر از فجر جنوبی است و در بلاد بعیده از قطبین بسیار قلیل و نادر آطور است و این علامت کلاً بعد از سه ساعت الی چهار ساعت از غروب آفتاب گذشته ظاهر میشود و در ابتدای ظهور بخار است بصورت قطاع دایره که محدب آنقطاع موضع اعلی و مرتفع ترین محل اوست از فضا و بعد از این قطاع اصدات ینهای قوسهای کثیره متعده الی مرکز که بخطوط مطلقاً از هم دیگر جدا و منفصل هستند و روشنائی درجه مرکز مترازی و هر چه از مرکز دور میشود متدرجاً کمتر شده تا جوی که در نهایت جبهه اعلای قوسها از خلال وی ستارگان دیده شده حاجب و ماسک را که بایستد و از جبهه اعلای قوس لایق قطع خطوط غیره بروشناینها متفاوت خارج شده و متحرک میشوند و آنچه ازین خطوط در نفس قوسها و جهات قطب آنها خارج میشوند چنان تقارب و زیاد میشوند که پندارندگان آن میشود که خود آن قوسها متجمع میشوند و کم کم جبهه اعلای محدب این قوسها وسعت میابد پیدا کرده و در سمت آسمان این علامت روشنائی قوی بصورت اکلیل شاه میشود و تمام این خطوط غیره بجهت و طرف این اکلیل رفته و متحرک میشوند و در حوالی نصف شب و بعضی از اوقات قدر بهم از نصف لیل گذشته آن علامت شروع نقصان نموده و کم کم تمام شده و بالمره معدوم و زایل میشود آیا این علامت ماده اش چه و سبب آن چه باشد چنانچه دانشمندان محل اختلاف است و تمام قایل آنها را نقل نمودن بیرون از گنجایش این اوراق است بهین اکتفا میشود که در سال قبل بر این فاساندی نام که یکی از فیلسوفان و دانشمندان مشهور فرانسه است در خیال تقییس و توضیح و کشگوی سبب و ماده این علامت افاده و وی آن کسی است که این باب را بر علوم مفتوح کرده و دانشمندان را باین خیال و داشته و بعد از او بقا صله یکصد تقریباً هشتاد نام متجمع معروف اکتفای نمود که این فجر شمالی ربط کلی و تعلق نام نفوّه مقاطیس و تأثیرات شکار در آن قوه دارد و بعد از بحث و تجتس و تقییس از این علامت در میان صاحبان علم از لوازم علمیه شده و قصورات و فرضهای زیاد و تجربهای بی شمار نمودند که اطباء تذکر آنها در این محل ثمری ندارد با جمله بعد از مکرر عمل و ارساد مکرر تحقیق داشتند و مبرهن نمودند که این علامت حاصل میشود از سیال الکتریسته که از قطب ارضی خارج میشود چنانچه در محتش با دله صحیح ثابت و مبرهن است و بعد از صعود طبقه اعلای هوا و فضای آستری یا فضای مجاور آن اصدات این علامت را نمایند و این فقره بعد از امتحانات عدیده مبرهن شده است و در اینجا شرح و بسط و ادله علمی آنرا بتفصیل ذکر کردن لایق این مختصر نیست و در این باب کتابهای مفصل نوشته شده هر کس طالب آن باشد بآنها رجوع نماید لیکن همین قدر در اینجا ذکر میشود که جملاً دلیل اینکه این علامت از قوه الکتریسته حاصل میشود اینست که این علامت و قوه منور بوده و قوه مقناطیس که در حقیقت یکی هستند تأثیر تمام دارد از جمله متوجه بودن اوست همه وقت بمعدل التهار مقناطیس و مشوش و مضطرب

نمودن پوست سوزن قصبه غدا و تغییر دادن درجه انحراف و اختلاف
 او را و همچنین مشوش نمودن قوه الکتریسته را در دستگاه تلگراف چنانچه
 در آن ده سال قبل که در فرنگستان این علامت ظاهر شد در کل فرنگستان
 هر جا که رشته تلگراف بود ما دام بقای این علامت یک مرتبه از خانه باز ماند و
 دستگاه تلگرافخانهها را قطع زنک میزدند و تا زایل شدن این علامت
 بهین حالت در تمام تلگرافخانهها باقی بود و عجیب آنکه این علامت تا شرب کاذب هم در
 نفوس ذی روح خاصه حیوانات دارد و اگر کسی این علامت را کمتر
 ندیده باشد در ابتدای رؤیت لاجاله در خود حالت وحشتی احساس بنماید
 و حالت خود را مضطرب می پسند و مکرر اتفاق افتاده اش می گوید که در سواحل
 بحر خیمه شمالی شکار روباه کبومی نمایند بعضی ظهور این علامت تمام سگهای
 شکاری از حرکت مانده و یک مرتبه برین میخوابند و شروع بفریاد میکنند و آنچه
 صاحبان سگها سعی و کوشش نمایند اطاعت و فرمان پذیر میشوند و جمعی
 از سیاهان که بطرف قطب شمال و بجانب مالک خود دوج و لایقونی
 و اسیلاند و سببی سفر کرده اند تفصیلات زیاد در این باب
 نوشته اند که درین ورقه کنجایش تذکره آن نیست و در مجلسی که بجهت تحقیق مسائل
 علمی که متعلق بقطب شمال و مالک قطبی است چنان ثابت نموده اند
 که در اثنای دیدن شب یکصد پنجاه مجسمه شمالی در ایاکن قریب قطب
 مشاهده میشود ولی در نفس قطب در اثنای پست و چهار ساعت لاجاله
 این علامت ظاهر خواهد شد و در وقت واحد یک مجسمه شمالی در آن
 و در آن هم دیده میشود و در یک وقت در شهر مسکو و در شاد
 و در دم و شهرهای دیگر که بسیار در آن هم باشد مجسمه شمالی مشاهده شد
 و ازین مرقه استدلال زیادی ارتقاع این علامت نموده اند و تا سیه
 فرسخ فرانسوی ارتقاع او را در سطح ارض ضبط و رصد کرده اند
 و بیشتر ازینها نیز گفته اند و لی غیر مرصود است

۳۳۳

هندوستان از قریب که در روزنامه مفرج القلوب مسطور است در ماه
 نوامبر مطابق شهر شعبان المعظم در بلده دودلی شریف که نزدیک شهر گنگاهو
 شعبلای آتش بسیار از هوا بر زمین باریده تکان و مقیمان آنجا از شدت
 که ماناب اقامت در آن هوا را نیاورده لابد یکی ترک مسکن گشته و به هوا
 و باغات نهادند بعد از خروج مرد و زن از کوی و برزن ناگاه زلزله سختی
 حادث شده تمام آن قریه عالیها سافلها گردیده و احتمال دادند که در آنجا
 این گمان کوه آتش نشان بوده و اثر این حادثه از آنست
 و نیز مذکور است که در شهر پیشاور قاضی محمود خان نامی که قول علا و قضا
 آنجا محسوب بود برخلاف اقتضای حالت شرح و قضا بسیار طرب و
 و تفریح و تماشای با تطیع مطلوب داشت چنانکه هر سال محض تفریح و
 تماشای جمیع حضرت شاه لطیف بطرف راولپنڈی میرفت در این سال
 نیز بقاعده مستقر پس از انقضای شماه برای تماشای جمع مزبور بطرف
 راولپنڈی رفته هنگام مراجعت روزی دوتن از زنان مغنیه که در
 علم موسیقی علم بود بنحیه قاضی صاحب آمده بالجان خوش آغاز نمود

نمودند قاضی یکباره دل از کف داده خاطرش سخت بهر ایشان تعلق فیت
 آما چون خود محکوم مشیخ بود نمیتوانست عملی برخلاف نمود لهذا دو نفر از
 کماشتگان خود را امر نمود تا آن مرد و زن را به پیشاور بیاورند ایشان
 حسب الارشاد مخدوم و مولای خود عمل نموده آن مرد و زن را به پیشاور
 آورد و بودند شوهرشان که از آن قضیه مطلع شدند مضطرب گشتند و تمحیل
 تمام از قاضی ایشان به پیشاور آمدند و در عهد الحاکم عارض و داد خواه
 گردیدند سودی ندیده و ماکام و بی نیل مرام ممکن خود را جت کردند در این
 اثنا پسر قاضی صاحب مذکور که قاضی محمد سیمین خان نام داشت با یکی
 از آن دوزن مغنیه آغاز عشق بازی نهاده در پرده نزد محبت می خفت
 پس از چند روز این را از او زپرده برداشت و پدر آگاه شد سخت برآفت
 آن زن بدبخت را بضر کوهلک نموده نقشش را در صندوق نهاده
 بتوسط شخصی بدربار انداخت چون رفته رفته این خبر بیع حکام رسید
 از آنجا قاضی صاحب شخصی تشخص و محترم بود و دهنوی کشش برای کف
 انیطلب و واریسی خانه قاضی مذکور از جناب کشتن صاحب استمرار
 و استیذان حاصل نموده هر چند خانه قاضی را کاوش نمودند اثری از
 آن زن مقتول نیافتند و زن دیگر که زنده بود نیز بجهت قاضی صاحب
 راه فرار پیود هر چند کاپیتان بیس علیه حساب جده که قاضی او با طرف نهاد
 فرستاد و یانده آن را بپایان نصدرد پیر انعام نوبذ داد با آنکه ضعیفه مسم
 در شهر بود هیچکس نشانی از او نداد چند روز حسب محکم حکام هیچ زنی
 از دروازه شهر ننگه اشده خارج نشود چون کار دشوار و این را از
 نزدیک شد که آشکار شود زن را بلباس مردانه بلبس نموده
 بهر وسیله و حیل بود او را از شهر بدر برده بچنی که تا شهر مسافتی داشت
 رسانند بعد از آن یکی از کماشتگان قاضی با بخار رفته زن را بر مرکب نشاند
 سوار کرده از راه کوهستان بطرفی روان شدند اتفاقاً بخت مشوم و نتیجه عمل
 مذموم ایشان را بجلال آباد دلالت کرد و عبدالله خان نامی که لازم کشتن صاحب
 و از کابل عازم پیشاور و از این تفصیل نیز با خبر بود با ایشان دو چار شد
 بدون اظهار حلیت بخار برده زن و مرد را بر کشتی سوار نموده در یک روز از
 راه دریایه پیشاور آورد قاضی که از آمدن زن مطلع میشود پهوشانند و
 بفارسی هند التماس برای گرفتاری قاضی صاحب ایشان را نه از حکومت
 باین مضمون صادر شده است که هر کس او را دستگیر و نزد حکومت حاضر
 سازد دویست و پنجاه تومان انعام خواهد یافت لیکن تاکنون کسی او را نیافت

اعلان

کتاب باغ شش انگ شجر که بهشت و شبانه روز زیاده از ثلث
 سنگ آب قیمت دارد در قریه تجریش از مال محمد تقی خان میخداست
 خاصه قیمت جزو بفروش میرسد هر کس طالب باشد خریداری فرماید

بسم الله الرحمن الرحیم
 در این کتاب که در این
 در این کتاب که در این



مکتب مطبعه روزنامه
 بهشتی
 اوزن پناه
 فرانسه
 سطر
 دایره مطبعه
 مکتب مطبعه
 سطر
 دایره مطبعه
 مکتب مطبعه
 سطر
 دایره مطبعه

اخبار سرکشی

در روزنامه گذشته از حرکت مرکب هایون بشمارگاه
 جابو در شکاری شده بود در ایام توقف در قهر جاجرد دیگر در سپهر کار مختصر باشد
 بزم شکار بجانب کوی داغ تشریف فرما شده و دو قوچ بزرگ بدست مبارک
 صید فرمود و در روز شنبه پست و مهمت مرکب هایون از جانب دود مرجهت و
 کتب در عمارت و شان شنبه توقف فرموده روز یکشنبه پست و هشتم دارد
 در اینجا مذکور خلافت و سلطنت عظمی شدند

دوین روزنامه چون سواد دستخط مبارک در شنبه رسیده بود

مستور و نکشت انشاء الله در روزنامه پخته مرقوم

خواه که شد

محمد سخاوت صبیح الدوله از وقتیکه خدمت ریاست اراک و القبا و دارالتشریف
 رجوع شده از حسن خدمات خود در هر دو خدمت مروج خاطر حسنه مظهر
 عزمند داشته اند از آنکه تسبیحی سل بر حسب انتخاب جانب مستطاب صدر
 اعظم اداره اوراق دولتی علا و بهراموریت سابقه بشمار الیه موقوف شد
 و کقطعه کل کمر صق محض مبادات او مرحمت کرده و دستخط هایون خطاب بجانب
 مستطاب صدر اعظم در باره او در خطای این منصب جدید تشریف در یافت

سواد دستخط هایون

جانب صدر اعظم درین کمال گذشته که خدمت طبع و فشار روزانه
 دولتی بعد محمد سخاوت صبیح الدوله و تحمل شد موافق تقدات خود فقرات
 قرار نامه این امر اجرا کرده بطور خوب از عهده برآمد است این اوقات

که اداره اوراق دولتی با دمرجیح شده برای تشویق خاطر او و علامت
 عنایت ملوکانه کقطعه کل کمر صق با دمرجیح شده که در انجام بدست مختصر
 شده و میدواری و سپه افروزی حاصل نماید شهر محرم ۱۲۹۱

اعلان

اوراق دولتی از زمان بارک و غیره همه زود در دارالطبایع خاصه بفروش میرسد
 سوامی و روزهای جمعه از طبع آفتاب تا غروب
 خریداری ممکن است

و اعلانات

از قراریک در روزنامه کرمان نوشته شد در اوقاتی که
 وکیل الملک بکشی و نظم صفحات بلوچستان رفته بود امور شد و توابع کرمان
 بر قاعده و ضابطه ملاحظه بوده و طرق و شوارع قرین آیت و عموم رعایا دیر
 آسوده و دواعی کویا شدند

اخبار خارج سرکشی

انجمن در ذیل اخبار پارلنت دولت انگلیس موزخ ماه
 ملاحظه شده است که چندین بار کپانیهای معتبره مالی ولایت
 لندن بخیال آن افتاده اند که آب دریا را برای خامات و شست
 شو و شطیف ابدان مالی لندن از بیولیتین با سنجای آورده
 فوایدی که اطبای حاذق در استعمال آن تحقیق نموده اند در این
 و این خیال بعضی جهات در عهده تقوین و مجده تخمینه مانده بود این
 کپانی تقوین جسمای این امر را نموده و در صد اجزای آب دریا را محل فروریت

بقیه قضایای کابینا اطلس بکتم قطب شمالی

چنانکه در نمره قبل ذکر شد سازین شب استسراجت خواهد بود و در روز دیگر رفتار و نشون از خواب بیدار کرده و کلاب را به روتنه عازم مقصد شدند هوا صاف و بسیار
 خوب بود و فرض شمس بواسطه انعکاس شکل بعضی طلوع نموده و کلاب و فی تفکک است مسافت یک دو میلی از سایرین دور و در جستجوی صیدی بود و به جهت چهار سیر بار و
 و سه کلاب داشت و فی الحقیقه کفایت صید حیوانی مانند خرمن را نغزو چرا که ماده دوازده کلابه بخورد و از پاد می آید لهذا از صید خرمن ناووس و منظور ری جز شکار چند روبا
 یا خرگوش داشت و اگر هم در آن روز خرمن دیدی یا شواستی نزدیک آن رفت یا خرمن تفکک سس را خورده تیری بمقرب می نداشت و بخاطر میرفت خلافت در رها که صیدی
 تفکک و کتر را شنیدند بخیال اینکه شکاری نموده بی چشم را شعوف و خرمن شده پیوسته بطرف و نظاره میکرد و شماره نمیداد ولی چون نزدیک میشد از چنین
 استسراجت می نموده و کفایت یافته ناووسانه روی از او بر بافته مقصد می شتافتند چون شب در رسید در مکانی در محل اقامت انگلنده مانند سار شها بر طر بود و بر
 بر روز چون صبح طلوع شد خدمت حرکت نموده با کلاب ضعف راه می پیوندند از مینجی مسافین را راهی سخت پیش آمد ایشان کشتان خوش را از نشسته فرزند بکشتن
 انعام و نفیس قدم چیدند و بهر طریق بود قندی پیش فرامی نهاند و می وقت را از دست نمیدادند کلاب با فرط جوع حتی معای مسک آبی را خورده شروع بجانیدن چرم مسک
 سروند نمودند در این اثناء روبا سی چند از روی ایشان گذشته و کتر تیری بسوی یکی از آنها انداخت باز هم خطا شد سرب و بار و طمخسریک تیر تفکک شد امروز را

و میخواهد به نظر در عرض راه ساخته آنها بگذرد و اتصال داده آب و در شهر
چای می نماید و مردم را خیال آنکه نه تنها آب حمامات از دریا برده باشد
بلکه در نظر گرفتند که آب از بوبور بجانیه عمارات رسیده عسوم مردم شمع گز
احمال در آب یکصد سال مردم محض شطیف و لطیف بدان بخش بوال اعل دریا رفته
و میرود لکن طلبا چنان مظهر در شسته اند که خواص آن در همان نازکی و طعم سو
و قوی است البته در صورتیکه از مظهر گذرد و از آن خاصیت کاسه خواهد شد
کاسه نادا از قرار یک نوشته اند جمیع ملکات مزبوره سواى ابلات مخلو صبا
و صافی قوبا که متعلق بدولت نجیب است شکرو و چهار صد و ششاد و چهار هزار
و نه صد و پست و چهار نفرست سکرده و صد هزار نفرند در آن تادپو و دو کوه
و دو دیت هزار در بنویس و نون و یک و دو دیت و ششاد و پنجاه و در و نوا
اسکن نیا مجتمع میباشند

روزنامه کارسیکویه هرگاه ده هفت طالب ترقی این حرفت باشد باید مدبری در
تعمیل و خل سپید از خارج بجا که رو سپید اندیشید چه اگر این اوقات در کار خا
ایمکت مقدار ددیت و پست هزار هزار تبریز پست بعرف میرسد و دولت آن
اتنا زدن یکی دینا و هشتاد و یک و دیگر از داخله آنمکت مثل ولایات قضا
و آسیای مرکزی عالی شود و چنانکه بوضوح پوسته نه قضا زسان بسیار خوب
و مرغوب و موافق است با تیک که تربیت بند در آنجا که نموده اند جسامت رفقا
عمده میرود و امتیاز چنانچه قدی پیش از پیش در گشت و در پنج پست بر اکت و
استام نمایند با ضفاف مضاعف عالی آید خلاصه روزنامه مزبور مسیگار که
باید بزودی در توپست و ترقی این کتب و عمل کوشش کرده و لازم سعی و استام را
مرعی داشت و این موقوف به تعمیل طرق و معابر است در آنکه مدت بتوان بود
صعبت نموده از خارج بداخله آنمکت حل نمود

اخبار مختلفه

دوس موافق روزنامه مسافه انجمن مال التجاره که از محصولات ارشاد
پیران خوق در طرف یکما سببا میرا ظرف حاجی ترخان داخل خاک رسیده
مطلوب بود و چهار ددیت و هشتاد و نه من است که عبارت از می و سپه هزار
پرسه و چهل هفت تومان و ششاد و ده شاهی پول ایران باشد و از آن طرف
سابع مال التجاره که از راه حاجی طه خان و غیره در همان مدت داخل ایران
نموده اند معادل صد و ششاد و پنجاه و ددیت و پنجاه من است که شفت و چهار هزار
و ششصد و سی و هفت تومان و پنجاه هزار باشد آنچه از داخله برود سپه برده اند
نزد قتل پسته و میوه خلک و ماهی بوده و آنچه از آنجا داخل ایران غره نموده اند
بار چای رسیانی و پشمین و آهن و بلور آلات
روزنامه گارت طالب که دولت روسیه تمامی مخصوص در ترقی کتب با فتن
و در شش پست نماید که تقریبات صد و پست سال مجا و زینت این کتب در آن
معمول و مداول شده و الحال سال چار صد و چهل که در من است که صد و پنجاه چهار
تومان باشد سابع آنست که گشته از صنعت و کسبه شهری که از این مثل معاش میکنند
از سی و پنجاه هزار ازل و دات و قصبات به با فتن نموده است حال از مذکورین علی کن
میکشند نیز که در شش پست و دو سال قبل ازین در خاک روسیه بصرف میرسد
حال مقداره و در ایران بجا میرود و قیمت به معادل رسیده است

خبر خلافت احمدیه و البته در شب و روز شش پست تیم محرم که چهل
جل بود در دار الخلافه و اطراف باران رحمت الهی نازل و موجب فریاد
واری و ریاء و برای و ساکنین گردیده است

خبر با بجان چندی قبل همراه فریدن چار پاریز در روز و دو امانات و نوشات
همراهی او را برده بودند از جانب لویانی و لت حکم شده بود که کارگران از آنجا
در روز ناپسند نمایند صاحب دیوان با طراف با موافقت پستاده فردان مزبور
که بخیر بود نمیدانند و ندانند و الحال در حبس حکومت میباشند
در ماه رمضان در خاک مراغه مال سپیدی تا جردا در نتیجه بود حضرت شاهنشاهی
عظمی فخرم و لیعه و لت جاوید حکم نموده حکومت مراغه را در عهده خواست
برآمده است

کتابخانه از قرار یک روزنامه که مان نوشته اند فخر ششالی که تقصیر در فر
کشته مرقوم گشت در شب پست و پنجم ذی القعدة در طرف شمال کرمان مرئی شده است

از فرط خشکی و کالت رود و تر اطاق کردند و آخرین قهقهه غدا شک داشتند صرف نموده اگر چه حاجی حیرت است که چگونه آن قهقهه در حلق ایشان فرو رفت
و چه نوع این غصه را تحمل شد و خلاصه بعد از صرف آن غذا یکی تخییر و تامل نیست هر چند تصوف نموده و ابواب منسج و کشایش از همه جامه و دو اسباب
سایه همه جنت موجود بود و آن عاقبت کار سخت چسوده و فکار بودند مگر دکتر که در این حالت بهر باز امید وار و در انتظار منسج الهی بود و ثنون
بصرف افتاد که دائمی چسبیده که شاری و جوشش تعبیه کند شاید بدین وسیله شکاری بچکلی ولی چون اقتدر طبع نموده که کفایت دام را کند از این علی
نیرا بوس و ناکام بود روز دیگر که نزدیک دام آید و باهی دید که بام نزدیک شده لکن چون که شارب و چشمش با واقعه فوراً فساد کرد و ثنون
با کمال یاس مر جبت کرد در عرض راه خرس قوی دامی دید که تقریباً در چاه قدیمی سد و تخته استاده است با خود گفت یقیناً این شکار را برود و ک
فرستاده و وسیله جوده با ساخته است که از کرسشکی تلف نشود شکر کرده بلا تالی بدون بیکر شارب را بداند که لشک و کتر را به اشتیاج خرس شش
بجهت سهولت دستش پستی که در دست داشت و در آورده بچکلی لشک را بدست گرفت از فرط سربلشک بدتش چسبیده بی چشما رزیا در آورده و از دست بزداشت
نورانی خلاص شده گویا آخر یک سبایی میدواری مسافین بود از آنکه مراد تاجا در کرده بهر رفت بیکر که در صلی تفک را استماع نمود و ناطق برودن دوده
روز و نون رفت از وضع حالت نمیدانید که چه حاله و نموده و خرس را بدید که در جی است راه فرا ریش کر خسته است
تعبیه در نمره آیه

خواجه

آنکلیس شخصی از امانی بکلیس که دولت و بصاحت افزونی است از بدایت
 حایل تمامای سپال باقتضای نو انگری پوپیست در خیال بود که اسپسالی فراوان
 آمد و چند روزه زندگانی را بحالت خوش و کامرانی بسر برد و آنچه خوب
 و مطلوب است بدست آورد و روزی اولی که از دولت دیوی بهره مند شود با کمال
 زیاد از نصف مال خود را صرف این خیال نموده عاقبت کامی بکام دل برداشت
 و چند آنکه سعی و تدبیر کرد مرادش حاصل و دی مطلوب و اصل گشت آخر از او مقرر
 بر این شد که بهترین لذات مرکب روزی هنگام عصر با خود عهد کرد و غم را
 جزم نمود که خویش را ملاک سازد و لباس نفیس داشت در بر و طلاهای خود را بر کرد
 و بر سر نیز بنهاده خود مشغول نگارش چند نامه بدوستان آشنایان میشد
 پس از فراغ از تحریر نامه دوستان حیات نامه نیز نوشته بقیه نامه یک خود را که باز
 مال او و مبلغ معتدی بود و گذار بر بی جوان که از اول عصر تا آخران طرف
 عشقنازی و لذت آوری او بود میکند و بعد مشغول نماز و دعا شده روزگاه فاضلی را
 اصدای غوغا میسریم و تقصیرات نموده و طلاهای خود را بر پیشانی نهاده پشته
 بالا میکشد تا خواست طلاهای را خالی کند نامه دید و طلاق را بر سر نهاده
 اجابت و از طلاهای خود مقدم داشته طلاهای را زمین گذاشته چون در را باز میکند
 او نامه پیش میاید نامه را گشوده می بیند یکی از مال و کار کفایت او نوشته است که
 مایه فکرت و اشتی بدارفته و معذره الحال مشغول عمده بر ذلت چون شخص مزبور
 بسیار غیور و طالب نام نیک بود را ضعیف شد و حالتی خود را ملاک سازد که درین
 دیگران باشد و از بی نام و باقی ماند و حال آنکه حیات او از طلاهای خود آسایش و
 تازمیش مشغول خود بود و لهذا ناخیزه این کار را اولی دید و بر ذلت تمت گرفت که
 چندی زحمت کشیده دولت و ثروتی حاصل کند و قرضها را بپرداخت نگاه خود را
 از حیثاتی بهره سازد و بدین طریق در ملک آهنگ مالک هندوستان نمود و در آن
 اقارب دو لقمه داشت باز سپرد و داده و مدت چند سال مال وافر دولت
 بسیار تحصیل کرده جمع قروض خود را او آورده باز کارگاه شخص با بصاحت متولی
 اقارب دوستان او و غیره از چیزهای دیگر که در معرض مرض او شده و از خیالات بود
 خود مصروف گشته است و حال آنکه دی از خیال فارغ بود و پوپیست انتظار وقت
 و موقع سپرد و را خود را با یکس آشکارا نمیکرد تا اینکه دوباره میر حجت بدین
 انگلیس نمود و وارد شهر لندن شده و مورد نظم ساخته از حال مالی نام محبوب
 پرسش نمود که در حقیقت یافت شده و باز در حدود انجام خیال خود بر آمده طلاهای
 پر کرده بر روی میر حجت بر برابر خود نهاد و همان دستور سابق اول تحریر نامه
 نامه و بعد بنماز و دعا و پویشش بخت موجود پرداخته و مخصوصا پست میکند که در
 این هنگام دیگر عایق و مانعی روی نداده و هیچ چیز خیال او نشود باز درین بر سر
 پای از حوالی اطراف استماع کان کرد که کسی را با او کارایت قدری خوش شده آنکه کمال
 کرد معلوم شد و خلی با نوشته چند که دیگر نویسد و طلاهای را پیشانی نهاده خالی میکند
 و پنج چندین ساله زندگی خود را بسپارد و چه کمال که در حسن نوشته بود مختصری از
 شرح حال خودش بود که در فوق بیان شد
 نویسنده مطلب فوق شرح دیگری از شخصی که اراده قتل خود را نموده بطوری دیگر
 نوشته که با شرح مطور مخالفست بدین تفصیل که پیر مردی سپاده لوح زن جوانی

بکمال کمال در آمده و نوشته که پیر قضای خود حسن جوانی در شهر خود بود و
 و نویسد که با کمال داشت و کمال طلب دولت و از شهر خواسته و چار و ده سال
 میکرد و در خود رختا و دوستان چند داشت که با ایشان و غلبه میشد و عشرت شوق
 و باز با اعمال شنیع خود اکتفا کرده و دائم شوهر چاره و در بنحبه مساجد و در کعبه
 می انداخت و گذشته از نکات روحانی صدمات جسمانی با و دردی آورد و
 پرورد قیام القلب نا توان قدمت قانی که جرات سنگین با و از داشت تا یک
 چهار ده بخت را که سخت شد و محبت زن جوان که در اول بجان خوان بود بر این
 عذاب الیم و مشایه با رجیم شد بر که رختا و دو صد ساله خود نمود و تصور کرد که بر
 است این کار را و بر برابر زن عذره و کار غایب تا زن اول نکات و سوخته و او
 و حیثیت از کردای خود نام و پیشانی باشد خلاصه چون تقسیم غم نمود مستغرق
 تا در روی عمارت فوقانی خانه ایستاده بود و در آن بین زنا زبانی آنجا عورت
 فراتر میسر خود را از مرتبه چهارم عمارت پرست کرده از اتفاق خطا پستیم بر
 روی نهاده و چون عفت بر بر عکس آمده او بود مرد و هیچ اسپسی نرسیده زن
 از آن صدمه و تزلزل می شد و چون شهر بهوش می آید خود را سالم و زواهرده می یافت
 با کمال خوشحالی روی بهتایه خود کرد و گفت عجب اتفاق خوشی برای من افتاده و من چاره
 که جرات اقدام بحسینا مرغری داشتم مگر خدا را که اسباب این کار را بدین حیل
 فراهم آورده و از عاقبت شفت خود یک مسایه شفا فدی چندی از اشعار بر آتش
 میخواند که مصروفش نیست خدایا در ابد این زشت بخت نباید زعم
 عزیزت نامه گفت که که چندین و یکس پرورش حال میراث بنیزد و پیش
 مرا نیست گفت باید بخود که طاقم خود از رنج آن بخت به

خدی قبل از زبان شخصی در بعضی اند و زنا بخت نوشته بودند خدا کند و باب
 فرد و پیشانی مالی سمت شرقی لندن نگه شده است سبب آن غرضشال مردم
 بعضی اعمال شنیعیت بدت ششال نام در جانب شرق لندن کنونی استم جمع
 کارهای آنها مطلع شد و بشخصی شوق بودم که اقتضای آن نگرددش در کوه و در
 طرف شرقی لندن بود و در حجب دت سر روزش فرسنگ زیادت را و پیوسته
 قبل از شروع و شش مزبور جمعی که در طرف مذکور ساکن بودند از کثرت ساقین و هزار
 آنرا که ظاهر نمودند که در آن این محل محل آرام و آسایش مالی شده و شبها علقه
 بر وقت احوال بکمال کمال نفوس مردم شغال و از پس از شغال بر مذکور خود معاینه
 جمعی را بر کتاب محل سرعت و شرارت بکمال و غارت مشغول دیدم گس خود و دو
 اشرار و کفار اشرار آنها کردیم و نیز برای من شیخ انجماعت از احوال مذکور و غیره مقرر بود
 یکی از صاحب منصبان کار نمود و با طعنه مرافضیت نموده دستور العمل داده بود
 که حتی الفت و در از شوالی که از مراده مردم و آبادی دور باشد و کس از آنجا
 قیمتی چیزی خود به همراه بر دانه در قوه خانه ای پست که در پائین که چاه و اعیان سر و ک
 محل خطر و مورد ضرر خواهد بود و همچنین در بعضی احوال داشت که از بعضی حالات و احوال
 با خود در شایه و دشمنی اوقات حالتی مثل آنچه که تحمل آن دشوار شود و چون بکار بری محل
 تمت کردی من بر حسب صوابه آن صاحب ششش موانع از البسته نفیسه خود را عاری داشته
 و از ساعت و غیره قیمتی چیزی با خود نگذاشته آمد و شد میکردم و از این جهت زشت اشرار
 و ضرر سابق این میراثم بمحمد امانی سمت شرقی لندن خانه با کمال و بسبب همین حرف

در فساد و کثرت و ازدحام جنس در تمام خانه های آنست بحدی که بعضی اوقات بی
از غریب و تماشاگران را از مجالس طرب و مجالس قصه پردن میکنند و پیوسته نوا
و جدال در آن جهات واقع میگردد و مردم اوقات خود را بباطلات میگذرانند
و از شکی و فراخی دست اندر هر یکی و گستاخی بر بنیدارند و رسم بندگی میان خود و
آیین زندگی بجهت کثرت اغتشاش و محاش در طرف شرقی لندن زیاده از حد است

اسلامبول از آنکه در روزنامه لائور کی مضبوطه اسلامبول نوشته اند جمیع حافظ
ایمان که کما شکان آن جمیع و جمیع دول را در پامور رفته اند و نیز شهرهای
دستاده که نهایت مرابط در حق حیوانات بعمل آورند و زمانه بخار و غیبت که آن
اشخاص در اسلامبول بی کار بخواهند ماند و مشغولند و خاوندان دست زیر صاحبان چهار
پایان در حق بکرشای مخلوک خود کمال سوءسلوک بعمل میآورند و از صدها وادیت
آنچه حیوانند و کذا میکشند

و نیز نوشته اند شخصی از پاریس روزنامه لائور کی نگاشته و تفصیلی در خصوص
قوه اظهار داشته است و نوشته است که احتمال دارد در میان تمام حقوق کمتر
کسی تاریخ پیدا شدن و بنای پخال قوه را درست بداند لهذا درین باب اظهار میشود
محل و منحل در حق قوه مملکت ایونی بالا که در افریقا واقع است چنانچه در سنه ۱۸۲۰
پانصد و سی مطابق مصلحت و مقصد هجری و در کما بر اثر معمول بود و در آنکه و مدینه
رفته قوه را در تمام بلاد اسلام علی و مثل نموده متداول شد در سنه ۱۲۵۰ مطابق
هزار و هفده هجری تخم قوه را در آنجا گذاشته و از آنجا بکلیت هوکذا نقل نمودند و اول در آنجا
که از قوه بدولت فرانسه آورده شد در حق بود که بکلری بکی شد است و در سنه ۱۸۲۰
هفصد و چهار و سی مطابق هزار و سی و یک هجری از برای لوی چهارم پادشاه
فرانسه دستاورد و در لوی چهارم هم مدتی باستمال آن پخال داشت و در دست
و آن در حق را برین باغ نباتات سپرد و حکم نمود که در آن باغ بعمل آورد و درین باغ
نمود که بعد از زحمات زیاد آن در حق را بعل آورده چندی در حق و کما از آن
نمود از آن بدولت و در حاشای قوه پارس و در سنه ۱۲۵۰ مطابق و کما بدولت
عمل غرض نموده در سنه ۱۸۲۰ هزار و پانصد و پنجاه و چهار سی در شهر اسلامبول قوه خانگی
عام معمول شد و در سنه ۱۸۲۰ هزار و پانصد و پنجاه و چهار سی بودی در شهر لندن قوه خانه
باز نمود و در سنه ۱۸۲۰ هزار و هشتصد و هشتاد و سی سیلیان آقا سیر دولت عثمانیه قوه را
در شهر پاریس متداول کرد و دست در جای بیجائی رسیده است که الان در سال از برای
بر آورد و سیصد و سی و یک گرام قوه در اروپا استعمال میشود که متجوزا و در کما و در

۳۳۶

ناب و ل از آنکه در روزنامه کافوریده شده است تفصیل غریبی در شهر بان
ول و اقصیه است در سنه ۱۸۲۰ سال قبل ازین که یانچان شده و نیز در این شهر
و مستقر نمود و بعد از آنکه شهر از خواب و غارت نموده جمعی کثیر از مالی ولایت را
مقتول و بعضی را که قابل خدمت خود دانسته با سیری بردند از جمله اسرا مردی بود
که زنی چیده داشت و او را بعموی خود که بزرگ قبیله بود سپرده راه اسیری در حق گرفت
چون بخیال مدت سفر طولانی میبرد عمو او را بقتل حاصل آمد که در اسیری قتل شد
و مصطفی خانی که در آن روز که در خیال در اسطوره خیال شهر خود بسر میبرد و شهر را
دیگر داده اسوده شود اینحال فوت کرد و در آشنای آنحال مردی قصاب که صاحب

شربت بصاحت بود و آنرا استگاری نمودن چهار چوب است و عمو شوهر را
ملاحظه نمود شوهر زن تن در داده قصاب را بشوهری چهارم و بانی چند با کمال
سنگینی با شوهرانی زندگانی میکرد و مرد اسیر پس از سالها گشتاری از جنگ شهر
و قید اسارت تخلص کرد و چون بطن لوف مراجعت و بخت خود و وارده و از عمویش
امانت را طلب نمود آن بر مرد چهار با کمال مضطرب جواب گفت و مطلب را ادا
نموده خواست نمود که از خیال آن زن در گذشته خاطر خود بگیری و خوشی بانی که در
اعتنائی بخواهی نموده و او را مجبور کرد که شبانه فاونسی بردست گرفته خانه قصاب
بد و باز نماید پس از رسیدن بخت قصاب فاونس را بدست بردار داده و او را
بدرون خانه فرستاد و خود مراجعت بخت خویش نمود روزانه دیگر چون برادر دار
خود خبری داشت مضطرب شده و همسایگان از آن واقعه خبردار کرده با اتفاق آنها
در صدها و سی سال او را بدست بعد از تحقیق معلوم کردند که آن زن شوهر اول خود را بدین بکلیه
از آن شب شوهرانی را از این ملاقات نموده است چون کمال تحسین بعمل آوردند فاونسی
که میره مرد بدست برادر داده داده بود یافته و بدلات سک آن زن خانی را
سکا و شجره از او غن پیدا شد اجزا قصاب را در آن چنجا یافته بودند و بکلیت
حال چسب کونی قتل او به سحره اثری ظاهر شد و آن زن نیز به ملک ریه

بیک در دنیا در شهر استیسیان جوانی بسیار با دجاست و صاحب بودند
که بخلق بدعت آراسته و کمال کمال پیراسته بودند و محض یادگار قرار دادند و کس این
جوانان را از خانه و بکلیه های مختلفه مخلوط ساخته از وی قرعه تا پنجاه هزار پست زنهار
بفرستادند و هر شبی پنج هزار نفر و شش صد و هشتاد و یک زنهار از آنجا بفرستادند
باشد و قرار جنس شد که زنهای شهر بنور هر کس خطاب شوهر کس کی از آن پنج جا
بوده باشد هر قدر از اینها میزبانی خواسته باشد اقطاع نماید و ضامن را در آنکه هر یک
از زنان که قوه مرتبه شوهر کرده اند و دختران یک شش از آن زن زده که باز می بماند است
و زنهای یک سده رنگ و بی و جاست میبماند حق خریداری این پهلها را نداشته
باشد و بانی هر قدر میخواستند بخرند بعد از فروش تمام این پهلها بر حسب قرعه
هر یک از این جوانها بنام پنج نفر از زنان خوش بخت آن ولایت برآمده اند

در مسانتا کلا و واقع در کالیفینا اتاقی داده است که بی خالی از غریب و سیلانی
شخصی عاشق و خری کردید که بصباح منظر و جاست محض آراسته و پیراسته
بود و از آنجا پس از آن رفته مدت از جانشین اتصال است و با یکدیگر معا ه
دوستا نموده که و شجره کجای جوان برآید و از آن دو اج ریکان مضایقه نماید
چون پدر و مادر و شجره کفایت متخضر شد اظهار ناراضا نمندی نموده و قدغن کردند
که دختر را با سیر رابطه حکم ترک نمود و در راه سو قوف چون در میان عاشق و متخضر
قدغن واقعه قرار گرفته بودند که در نهانی رسم ملاقات و هجرانی بجا آورده و کلام خوش
از آن زن که بکلیه در روزی هر روز و زو کیش رفته و عهده کجای جادی ساخته بدو و در
و شجره شده باز خواست نمود که برای اجازت قبول مغرور بکلیه کرده و دختر را کمال
جارت اظهار داشت که این کیفیت خالی از محنت و محض تحت است لکن بهر مردی برود
بر ملا بکشت که این دختر زن می است و من و از آن کیش بعد خوش و آورده ام چو کیش
حاضر تحقیق مطلب نمودند و شجره را بخار خوش ثابت بود و قول کیش را نیز بکلیه نموده و از آن
و تلیس نموده با سحره حقیقت معلوم نموده است

قدری راه رستم بود و خانه بگوشه رود که از جنوب می آید و شمال می رود از نزدیکی
 عمارت ناصیه میگذرد آبش سیاه رنگ بود عرض رود خانه چهار ذراع است
 عمقش نیم ذراع حال آنکه زمستانست در بهار زیاد میشود این رود خانه می رود و در
 ازلی عمارت ناصیه آنطوریکه تعریف می کردند خوب نیست عمارت متوقی است
 صحرا از بس برف داشت هیچ چیز معلوم نبود مگر سفیدی خلل خسته و طریقه قهوه
 صفای سیر از بعد از آب مستوی آنجا هم وضع عمارت ناصیه است قدری کمتر و کمرته است
 کوهر رود از نزدیک آنجا هم میگذرد بنا کرده چای خوردیم و زیر امور خارجه آمد
 قدری کار داشتیم رفتن از زنی انشاء الله به پس فردا قرار شده سلمان را بیاورد
 بلوک و دژ آن طرف کوهر رود متعجب ناصیه است و وساعت بفریب مانده ایم
 منزل از دم خانه قاضی سارباشی و غیره خانهای خوب و کیمه و غیره دیده شد
 داخل سبزه میدان شدیم بسیار خوب میدانی است دورش بهر خانهای خوب خانه
 حاجی آقا با بای ملک الاطبا در این جاست خانه آنجا بود محمود خان فومنی عرض کرد
 مال حاجی حسن خان قاجار است و در عهد قاجان مغفور مانگونی بهین جاسکینی دارد
 در سبزه میدان همه درخت است بنظم آقا حالا سفید میدان است که طوا از رفته
 سیر شکار رفته بود راه پیراهن و زار و منگوده و غیره را بهر سپند وقت غروب آمد و
 میگفت اگر فردا از ویرانه کل شود دیگر نمیتوان رفت اخبار و علامت شد که فردا

بر دیم

بلوچستان

از قرار یکم در روزنامه اردوی وکیل الملک نوشته بودند امنیت و خفا
 بلوچستان شایع است چند باران مانع در بمپور و جوض راه بلوک سه بار آمده
 در منزل چشمه سواران نیز برف و بارانی نازل شده و موجب تعجب مردم بلوچستان
 بوده است و رعیت آنصفحات اطمینان نام بفضل و انعام حضرت و اهل بیت
 بهرسانه بدعای دوام دولت جاوید فرجام پرور دارند وکیل الملک حکمران آن
 صفحات در نظم امور بمپور اهتمامات لایزال مرغی داشته است
 قورخانه ارک بمپور که تازه ساخته اند بسیار خوب بوده و از اسباب
 قورخانه از سرب و بار و طوفان و کله های کاسه دار و ساچهای
 توپ و تفک و شغال و چهاره متاز وجود بوده است در باره قورچا
 مهربانی نموده انعام داده بودند و بعضی را تبدیل نموده اند و بحساب قورخانه

رسیده کی کرده قورخانه چنان سینه ناصیه را مال سواری رخصت خانه داد و
 صاحبان و تاجران توپ و سرباز ساخوارک بمپور و خلعت و انعام دادند
 و امیدوار نمودند و بجز سربازان ساخوارک و بر بنای سال گذشته قدغن نموده است
 چند اطاق بازند

سوارات یکبار از غله خالصه بمپور بمپچان و سربازان فوج شوکت و فوج کرم
 و غلامان بکشلو و جازه سواران رودباری و جبالا و دوشوی و زناشیر
 و ساقی و بام دی و عبداللهی و دامن و کل کل و بوتهان و
 و سحر کل و شکینان و دین بلوچستان دادند و از راه سرباز که از بلوکات
 بزرگ بلوچستان روانه کران نمودند

در منزل فصیح حواین بلوچستان اخبار و شفا اناطرا داشته که رای مبارک
 اعلی حضرت شاهنشاهی و نیت جایون اقدس ظل الله علیه و سلطانه آسایش
 رعایا و آرایش برپا و راه حال قاطبه مالی مالک محروسه عمو و حدود بلوچستان
 بوده و است انشاء الله در سایه حمایت و رعایت شاه اسلام پناه درکن
 خوش بی ترزلی و تشویش متوقف بشید و از صدمت صحرا نوردی ولی آزد و کلی و تفرقه
 ایمن و بیخ خائف خواهید بود و راو فایکله اردوی همراهی من این صفحات می آیند
 بهر جا وارد شوند در استقبال و داد و ستد با مالی اردو و ناذون و در کمال اطمینان
 خواهید بود که در جاسن الوجوه کسی را قدرت بی حسابی نخواهد بود بلکه در حق فقر و تنگنا
 شایعیت و جانب داری لطوطه منظور خواهد شد

امیر اوکبا خان ضابط چام و بعضی ریش سفیدان و ایل و الوس آنها که در عرض
 راه بلوک سرباز و قلعه قصر قد کران منزل داشته قاضی را خلعت داده و از پیش فرستاد
 تا مردم بلوچستان را امید داری دهند و نگاه داری نمایند که نظم شوکت اردو را بشا
 کنند و قلوب خود را از وحشت خوف و هراس خالی کنند و بعد از این هنگام عبور
 اردو و تفرقه و فوری برآنها وارد نمایند و از داد و ستد و شری با مالی اردو و
 ناک باشند بدین جهات عسکر بهر طرف حرکت مینموندند و جایای بلوچیه با استقبال
 آنها می آیند چنانکه مالی بلوک سرباز که همیشه هنگام عبور اردو و سربازان داشته و
 از مزایع و منازل خود چشم پوشید و تفرقه میدهند و درین نوبت برخلاف سابق
 از اردو استقبال نموده و برای مالی اردو چیزی که داشتند بجهت فروش آورده
 بودند از نظم و قاعده اردو بیگان کمال شکر گزای داشته اند وکیل الملک شخصاً
 ملاحظت و احوال پرسى نموده باطلانی آنها پول داده بود و از حسن اثنان یکم در عرض

دستهای ثننون جریان یافته از خطر شل و قطع حجت و ذکر با و سفارش و تأیید نمود که دستهای خود را زیاد و نزدیک بخاری نگاه دارد که حرارت آتش ممکن است
 دستهای را معیوب کند چون دیگر آذوقه باقی نمانده بود ناچار و لا علاج بصرف خبری قوه بود قناعت کرده براه افشا و دزدین راه کل از وکیاس باز و ثننون
 گفت که دیگر هیچ امید باقی نمانده است ثننون جواب داد که شخص در هیچ حال نباید از رحمت خدای متعال یابوس شود قدرت خداوندی زیاد از
 آنست که بوهسم و خیال کجند باید دامن توکل را از دست نداد و فرج و کثایش را از حضرت احدیت طلبید کل گفت اطراکس با کمال چند دفعه مسافرت
 نموده و باینل مقصود مراجعت کرده اما این دفعه مشکل می بینم که بمقصد حاصل شود و مقصود حاصل کند و یقین دارم که با اطراکس مسافر متقی خیال او بهیتم
 دیگر وصول با و طان و ملاقات اقربا و یار از امتنع و محال میدانم ثننون گفت یابوس بهایش اگر اطراکس بجز است و بی باکی حرکت نمیکند و از عواقب
 امور چندان نمی اندیشد از آنطرف و کمر کلاونی در مقابل است که مردی عاقل و دانا در هر کار جنبه و تواناست و لا آسوده دار که بفکر دورین تدبیری
 خواهد اندیشید که سبب نجات و مایه حیوة باشد و بل گفت ما را آب از سر کنشسته و کار چنان دشوار نکشته که بجز تدبیر کمر در دست نشود یقین است
 که او را اگر استی رخصت که قطعات نخ را بگوشه و مان مبتذل کرده ما را از امر روزی آسوده سازد بقیه در نرفته آید

آنها را محال نموده است
آنها که منصوره کسی تلف نشده و بعضی که مرتضی شده بودند میرزا بزرگ توابع

اخبار خاصه غیر رسمی

المانس اعظمیت امپراطور آلمان با جمیع اشراف اعیان و خانواده سلطنت و تقریباً پست هزار نفر از اهل برلین در چشم ماه نوامبر مستقیم بخاروک میگردند و از قرار گرفته امسال حیاتدان و تاشاچیان از سالهای پیش میش بوده اند و جهت آن یکی خوبی و خوشی بود و دیگر آنکه سال گذشته از جهت بعضی امورات عمده که رخ نمود شواسته بودند بصید خوک پروازند امسال در روز موعود هنگام ظهر در حقین در عمارت اعظمیت امپراطور با البته مخصوصه حضور بهر سازه چند دقیقه بعد و بیست نفر با لباس فرم ضیائی در یکجا با جمیع شاهزادگان اجتماع نمودند و فقط اعظمیت امپراطور بودند امپراطور نیز لباس فرم در بر و سوار گشته با جمیع سواران بصیدگاه موعود شتافته و ضعیف صیدگاه ازین قرار است مکانی است مدور که خشک بوده و درختهای آنرا بریده و صاف نموده اند و دور آنرا خندق حفر کرده در نزدیکی آن صیدگاه محلی محفوظ قرار دادند که خوکهای صحرائی را در آنجا جای داده و ذائقهای آنها را کشیده اند که صید بر مردم وارد دنیا و در چون اعظمیت امپراطور بصیدگاه فرور رسید اول برک خانهای خانواده سلطنت جائی قرار دادند که تماشا مشغول شوند و مانعی از برک آنها نباشد پس از آن حکم دادند تا راه کاران را بصیدگاه باز نمایند چون راه باز کردند که از بی بزرگ بیرون دویده و در زیر درختان پنهان گردیدند و بعد ده دقیقه تازیهای شکار را را کرده چهرش فادل خوک را تعاقب کرده خوک راه فرار پیش گرفته خود را آهسته و در نفر از حیاتدان از اسب پیاده شده بقایق خوکهای مابقی گیری نشسته جلو آنرا گرفته بشت خشکی برگردانیدند و چنانکه بخوک رسید سگها دور او را احاطه نموده و بعد دولت آلمان پیش آمده بضرع شمشیر او را کشته و از گوشت او در جای معین غذائی تزیین داده ضیافت نمودند

انگلستان از سنه هزار و هشتصد و چهل و شش مسیحی مطابق سنه هزار و دویست و شصت و سه هجری است و شش سال قبل ازین تاکنون تو فیروز یاد در عملیات دواب انگلیس ظاهر شده است در هر صد حیوان کشته بشمار زیاد کشته و در حیوانات زنده در هر صد پنجاه افزوده است اما تو فیروز حقیقت نفوس ممالک انگلیس از ابتدا این تاریخ تاکنون در هر صد سه بوده است قیمت گوشتی که از استرالیای ممالک انگلیس داخل شده در سنه هزار و هشتصد و شصت و شش سال قبل ازین ششصد و یک ییره بوده و در سنه هزار و هشتصد و شصت و شش چهار سال قبل ازین بچهل و پنجاه و هشتصد و چهل و شش ییره رسیده است و در سنه هزار و هشتصد و هشتاد و دو سال قبل ازین باشد معادل دویست و سه هزار و هشتصد و هشتاد و چهار ییره گردیده اسال که سنه هزار و هشتصد و هشتاد و دو مسیحی است قیرتو میگردانم استرالیای ممالک انگلیستان داخل خواهد شد بشصدهزار ییره خواهد رسید که عبارت از سه کیلومتر توان پول ایران باشد اما استرالیای از قرار که نوشته اند ششاد و گرو کوفتند و متجاوز از هفت کیلومتر را در مملکت قبول نکند و این صاحب گلهای بی شمارند ممالک قبول گرانند و چون بلبلو با و برفی که در یکی دنیا واقع اند

دواب زیاد از حساب دارند و تخمیناً میتوان نوشت که بتوانند گرو کوفت کاد و کوفتند بخارج و داخل نمایند

فرانسه از قرار که نوشته اند جناب سیلیر رئیس جمهوری فرانسه بنفیرا که از دولت چین ماسور عذر خواهی قتل غاری که در تین سبن واقع شده بود بزرگ شایسته نموده چون عذر خواهی دولت سشارا لهار از روی حقیقت و واقع یافته بود قبول عذر خواهی نموده همین قدر گفته بودند که مراقبت نموده من بعد از این قاریا در شهر دوان که از بلاد معتدل فرانسه است بنای مدرسه نظامی گذارده اند جناب سیلیر در ماه گذشته عازم شهر مزبور گردیده تا عذر رسمی درام مدرسه نموده نمایند

مکرمون

آقا عبد الله امام جمعه که انشان در هفت گذشته بر حمت آلتی پیوسته بتوسط ملاقات خبردار اختلاف رسیده در سراج جامع سلطانی مجلس فائحه خوانی اتفاقاً یافته امام جمعه بمجلس نشسته جمیع علماء اعلام و رجال دولت علیه مجلس تفریت ایشان رفتم و فائحه خوانی بعمل آورده بودند

۱۱۱۱ اب میرزا پسر مرحوم بهار الله در سن چهل و شش بختیست و دهمین محترم مرض حصیه بر حمت ایزدی پیوست

امین نظام کلب حسینخان که تقریباً شصت سال رستش گذشته بود در عشر آخر از مزبور مرض مذکور مرحوم شد

محمد علیخان پیکر سبکی ولد مرحوم خان غانان بن سالی بر حمت ایزدی پیوست میرزا عبد الوهابخان کلبیباشی حضرت شاهنشاه زاده والا ظل السلطان در سن بیست و پنج سالگی بر حمت ایزدی پیوست

اخبار مختلفه

چین از قرار که نوشته اند در شهر بکین پای تخت آن مملکت کاغذ ساخته اند که ده ذرع طول است و کی نوع اخبار است که هر هفته بروی این کاغذ طبع و منتشر نمایند و متجاوز از هزار سال است که اینکار در آنجا معمول و برقرار است شخصی پروسی و آگتو نام دور یعنی تازه تیغ کرده که بواسطه آن بسافت هشت سال هر چیز را بخوبی میتوان ملاحظه و درک نمود چنانکه قشون آلمان در اکثر ممالک و غیرت هنگام جنگ امتحان کرده و فواید برده اند

بنگال از احکام غریبه که از عدالتنهای کالکته و بنیادین در این اوقات صادر شده یکی آنست که شخصی متهم بود که بجای در شخص مدعی بخوبی داخل شده قدری که طلا برده است و بعد از قرار یک شهادت دوازده بوضوح پیوست شخص مزبور سوراخی بجای در مدعی کرده و نصف تن خود را داخل نموده کیسه کرده طلا را بریده است وکیل سارق در محکمه اظهار نمود که چگونه میتوان گفت شخصی طلا خانه شده در حالتیکه نیم تن او در کوبیده بوده قضایا پس از عذر رسمی نصفه متفرقه سارق را حکم بچوبال حبس دادند و نصفه دیگر آزاد و مستخلص ساخته و سارق گفته چنانچه بخواب نصفه آزاد را با خود بهر مختار است گویا قبول کرده

در تفریق نصف بی تقصیر از نصف که اسیر حسن بوده مضایقت کرده باشد

ارژنان در روزنامه آنجا نوشته اند که چندی قبل شخصی فوت شده و چون جهت آن معلوم نبود چنین استنباط کرد بودند که او را مسموم نموده اند و اولی آن دلالت قرار برین داده بود که شکم او را شکافته امعای او را تجزیه و معلوم نمایند که فوت او از چه بابت بوده است اسیر دیو بخانه آن ایالت محض نریه احتیاط قرار داد که امعای او را با پاریس فرستاد تا در حضور حکم تجزیه نموده تحقیق معلوم نمایند که این مرد مسموم بوده یا ممرض دیگر فوت نموده است پس از آنکه رسم تجزیه بعمل آمد امعای مجزیه را در مجری گذاشته و در آنرا قفل زده روانه نموده بودند و زوان بحیل اینکه این مجری بجوابر که آنها مشغول در حق راه آبرو برقت برده و آنچه قفص کرده بودند اثری از آن بطور نرسیده بود

در روزنامه فیکار و منطقه پاریس نوشته شد خری فقیه رسمی تازه در تکه ی پیش گرفته و آن بن است که هر کس از او باب گفت از پولی او عبور میکند قدری از آب دامن خود بجاء انداخته و پس از گذشتن در خانه درهای او دامن اظهار نمایند که فلان طفل جاده زبانی شما را غوث ساخته است و بادمان خود آن آب دامن را پاک کرده ابراز تندی خود را نموده در نیصورت چون حقی بر عا بر ثابت میکند ناچار رعایتی در حق او خواهد نمود

هنگد آدرنگ آباد دکن در میان سند کاول و آدرنگ آباد هندی که کالک بارکش دیوانی با بعضی متاع و اسباب از آنجا عبور میکرد و کسی حز کالک و دیگر مسافران را همراه نموده جمعی از راهزنان و وزدان که در کین و منتظر چنین سوغتی بودند وقت را غنیمت شمرند و بار و بیای پوشیده و دشمنی های کشیده بقتل همراهان و زنب و تاج کالک پروان تاخته کالک و مسافران قدری مجروح ساخته پیش کالک را پاره نمودند همراهان از بیم جان کالک را بزدان و کدار و خود و بفرار گذارده ایشان را بجای کال یافته حال و احوال کالک را اینک ملاحظه کرده خبری که نقل توان با خود برد و آن یافته از بیم اینکه مبادا کار بطول انجامیده بقتل سواران نظام صاحب دو چار شوند ناچار و بفرار نهادند بعد که سواران فرود بر زمین از هر طرف اسب تاخته اژی از ایشان نمی یابند و جهت آن بوده که سارقین بعد ازین عمل تحصیل نام شهری که مورد خاص و عام و فی الحقیقه بندرگاه بودند بفرار و نزد سکنه آنجا چنین اظهار کرده بودند که ما از زمان جنرال ابلت صاحب سیستم بدین وسیله از بندوانان با محتاج معاش خود را از غله و سایر اموال گرفته ستواری شده بودند

سرکه از قراریک در روزنامه مفرح القلوب منطبقه شهر شوال نوشته اند االی آنجا چهار فرط محط و غلابی فقر و افلاس مبتلا شده و بدین کشور حیات برده دارد که محض رعایت احوال فقرا از باب دولت و مال و جمعی بطور توجیه گرفته ترفیه حال آنها را از ازار مرعاش آسوده سازد و تا بحال هم قریب شصت هشت نفر از کدایان و بی نوایان را بشل و کاری نامور و هر یک را روزی دو آن

مردود کرده است با وصف این قحطی و شکی چنان که دارو شده مردم حالا فقیر و پریشان هستند که بدین تا پیر چهره ایشان نیست و گذشته از سوسکه در اکثر آن بلا و خط و غلا اشتداد دارد هر روز جمعی کثیر از صغیر و کبر از بی نوای و بی تاب میگویند باران رحمت بآره مقطوع و مردم ازین نعمت یکبارہ ممنوع شده اند غله روز بروز رو گران و آباد بیار و بوریانی است مگر خداوند رحمت کند و این از رحمت پریشانی و استیصال خلاص بخشد

کککته از وقایع آنجا مرقوم است که ماری عظیمه بچه و قوی اندام که طول فاقش هشت ذرع و یک چهار یک و از نظری مانند بیری بلکه فیل بچه بود و پید کرده و ماطرین را بوحشت و اضطراب انداخت و از هر کجا میگذشت غوغا و آشوبی عظیم برپا میساخت مردم شک آمده آنرا قتلش نمودند بهر جلد و تدبیر بود نا بودش ساختند لکن فضل خدا یا ربود که از آن مار آسبی بهیچن رسید

و نیز سطور است که در پست و نیم ماه نوامبر و سه ساعت از روز گذشته در قلعه آگره صدای عظمی مانند آنیکه چندین توپ یک دفعه شلیک شود برخاست مردم با اضطراب و تشویش از پی تحقیق و نفیض برآمدند معلوم شد که از قضایای اتفاقیه آتش بقور خانه افاده یک صندوق باروط آتش گرفته و هفتاد و سه نفر عکس و سستانی که در آن مکان مشغول کار بودند نایره نارد مار از روز کارشان برآورد عمارت زیاد از پا درآمد جمعی کثیرا ضرر و نقصان بالجهان رسید و سه تن انگلیسی نیز سوختند یا زده تن از سوختگان که نیجانی داشتند بر نیجانه برده تا رسم معالجت بجای آورده باشند

بهرمان بود شخصی از اهل انگلیس از طرف بمبئی بشهر بهران پوز که منکن مسلمانان است آمده روز جمعه علی قصبیاح خدمت قاضی صاحب رسید اطلاع داشت که محض قبول اسلام از راه دور با اعتقادی کامل به پارتیت شریعت آیت شده ام اکنون تمی و هسته عا دارم کلمه شهاده مرا آموخته بشرف اسلام شرف سازی قاضی صاحب محبتت و اورا تجید کرده و با شوق خاطر در آغوش کشیده بکوشش شروه سعادت دارین بداد و جته اطلاع بنزد رئیس احتسابش روانه ساخت شخص مذکور بتجیل تمام بنزد رئیس احتساب رفته اقرار نمود که من با بیعت صاف و اعتقادی صادق مایل و شایق مسلمانی شده ام مجددا نزد قاضی شده قضای اولی او را غل داده بعد لباس مسلمانی بپوش کرده و کلمه طیبیه شهادت براد القام نموده فرایض دینی را از نماز پنجگانه و روزه و غیره با و پاموخت حالیا آن شخص نیکبخت بعبادت خالق پرداخته پیوسته بر روزه داری و نماز گذاری و زانت و آن وادعیه واذکار مشغول است پس از اسلام سستی بعد از آنکه گردیده و بعد از عید روانه بمبئی خواهد شد از اتفاق شخصی دیگر نیز از اهل انگلیس در چمان اوقات در بمبئی مسلمان شده و چند روز قبل به بهرمان بود آمده بود و یکدیگر را ملاقات کرده هر دو مشغول و خرسند شده همدو سستی و اخوت در میان نهادند

در این روزگار که در این شهر کثرت از این طایفه



نشر و چاپخانه

پنج شنبه

شماره ۱۰۰۰۰

۱۳۰۲

اخبار

سقط

تبعه اعلان

سطح و خط

سخت و سبک

حالت و حال

ساعت و زمان

مکان و مکان

اخبار مسکبه

در نامه های در نه شده و دو روز نامه ایران قلمی کرده بود که طرف قرین اشرف ملوکانه به تینت سال نو تا جکذاری و جلوس تحت سلطنت امپراطوری کپوم پادشاه و پروس پس جل ملوکانه تکرانی به سولت پایتخت المان فرستاده شده بود و درین روزنامه مضمون تخرافات مایونی با ترجمه و اخبار امپراطوری مرقوم میشود

تلکرافت با اعلی حضرت قوشوکت امپراطور المان

دوستی و محبت قبیله ایادت و الاضعات ملکانه اعلی حضرت شما چنین اقتضا نمود که آن اعلی حضرت را بنا به سبب جلوس بر تختگاه امپراطوری المان تینت و مبارکباد گویم نظر بصفات حمیده و اخلاق پسندیده که مخصوص آن اعلی حضرت است امیدوارم بهر کوشش و محبت حقینی که ما بین دو دولت اتصال دارد پیش از پیش ثبات و استحکام خواهد گرفت و پیوسته از نصیر قلب اعلی حضرت احدیت طالب هستیم که همواره اوقات سعادت و نام نیک را شامل حال اعلی حضرت شما باشد برکت و شوکت دولت و ملت المان هم پیروزید (ناصرالدین) شاهنشاه ایران
شبه محرم ۱۲۸۹

ترجمه تلکرافت اعلی حضرت امپراطور المان در جواب تلکرافت حضرت نامه منبر کار اعلی حضرت شاهنشاه ایران خدا الله ملکه و دولته

بجسور سرکار اعلی حضرت امپراطور شاهنشاه کل ملوک محروسه ایران تلکرافت محبت آنحضرت قوشوکت در تینت سال تا جکذاری من با امپراطوری تمام مملکت المان و اصل و از محبت قبیله و مهربانی باطنی آن اعلی حضرت نسبت بخود کمال خرسندی و اتمان حاصل نمود از مدلول تلکرافت آن اعلی حضرت قوشوکت خوشنحایت

آثار سواد و دوستی شخصی آن حضرت را نسبت بخود و اتحاد ملین عیش ایران و المان مشهود گردید درین ضمن منی دارم و متمنم که امتنان صادقاته مراد حضرت خودتان قبول فرمایید و دوستی شفقا مرا نسبت بشخص اعلی حضرت قوشوکت و آرزوی قلبی مراد شوکت و اقتدار سلطنت خودتان بپذیرید و از خدا سلت ینام ملی که در تحت سلطنت آن پادشاه است در عهد امنیت و رفاهیت چنانکه بوده همیشه باشد و وجود مبارک آن اعلی حضرت را خداوند تبارک و تعالی سالم و محفوظ بدارد (کیوم) امپراطور المان پادشاه پروس

بقیة الله و ناصر الملک

بدرست و اعلی حضرت

شبه

دو پنجشنبه پیش ازین در خیابان تجریش صبح برخاسته سوار شده را ندیم هوا خوب بود زمین کوچه و غیره سبز کرده بود و از روی برهنا بصوبت زیاد فریتم از کوچه های شهر گذشتم برای راه ساختن بهر مبارزاد افتاده و روبشمال را ندیم وزیر امور خارجه شاهزاده اعتضاد السلطنه و غیره بودند صبح بسیار سرد بود و راه منحصرا به سخته است دور راه هم نه چینی کنده اند برف و یخ هم زیاد است و یکرا از راه خارج نمیتوان شد قدری از شهر دور شدیم دست راست و چپ جوی بود که مال مجالد و له است رودخانه بزرگ بوسه از دور عمارت میگذرد و بر داب میرود مجدالدوله کلاه فرخی خوبی بایک برج بندی برای خوابگاه تابستان مثل تهرانی از نذران ساخته اند و در پیدا بود از بوسه گذرشته طرفین راه همه چکل است و درختهای مختلف دارد اما چکل انبوهی نیست و از توی چکلها آبی و ده پیدا بود و میرکار در جلو بود تا رسیدیم بجایی که راه ساخته شده تمام شد و چکل و باطلان شد بقدری که از زمین است که نشسته

مقتضای نیاز کابینا اطلس زمین قطب شمالی و مسکبه ترجمه و تفسیر

چنانکه در نه قبل مسطور است بعد از انکابل انکار قدرت و توانائی و کرات ادرت ادرک از نو قه نمود و نسون گفت من که کینه احتی و اتی با دارم تا چه مقدار شده باشد بل بگویم گفت و سر بران کینه سکوت چشم کرد و آنروز را زاده از سه میل مسافت طی نمود و در کسکی بجای برایشان غلبه یافته بود و دیگر قدرت حرکت نداشتند کلاب نزدیک بود که از آنجا از دست کشاری هم از هیچ طرف پذیر نبود اگر چه دیده شد سودی داشت چرا که سباب صید آن ماه نبود و نسون کای از دور همان حسه سی که اراده شمار و نموده و آنچنان فریاد کرده بود و دیده با خود میگفت که با میلند که غرق سب از کسکی تلف خواهم شد و مظهر است چاه و دایره خود ساز و دخیل با تلافی کند و لی هیچ پیش نهادم نداشت آنروز از اطراف کردند و غذای شام بخاری قوه طی شد که از هر طریقی جواب در چشم ایشان راه نمی یافت و پیوسته در ناله و آه بودند و در آن صفت که محالطت جان و تن موقوف به طلبت در صرف نقدیه تغوی این چارگان مدت سی و شش ساعت شد که هیچ غذا صرف کرده بود و با وصف این صبح بر جاشه که محنت بر بسته غایت مقصد نمود و چون کلاب توانائی کشیدن سر و نه را ندید شد مسافرین ناچار خود را شقت تمام سه و نه را از عقب میزدند بعد از دو ساعت راه همچون دیگر ایشان را قوه حرکت نماند اطلس که هنوز قوی در بدن داشت و یکبار از کار تنیقت داده بود هر چند تها از روی عجز و نه تحریص و ترغیب حرکت نمیداد که بلکه

۱۸۸۲

کرمستان اکبر در زمانه حکومتی آنجا از تفصیل نظم ولایت و مراقباتی
که شاهزاده معتمد له در خدمات دولتی و نسق ولایتی منظور داشته اند کمتر
نوشته اند لکن از امانی که در استان و تجارت و غیره که با آنجا مراوده دارند مبیع
شود و از نوشجات معقوره مستفاد میکرد که نظمی شایسته در امور انصافات
حاصل است و گرانی سال گذشته در کرمستان بفقرا و عجزا کمتر از سایر بلدان
زحمت و خسارت دارد آورده در اسفند آباد قدیمی شہت داشته است

اخبار غبرگس

چندی قبل از حسن خلیفان و وزیر مختار ایلچی مخصوص ایران بقیمم اسلامبول مکتوبی
بصنوان دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص ذات هایون شانشاهی دربر حفظ صحت
حاکم محمود ایران رسید. بترجیح اینکه دکتر کاستالدی طبیب نامور
دولت عثمانی بمجلس حفظ صحت همان دولت بواسطه مکتوب چنین اظهار نموده است
در همین صحیفات ایران بخار و حشمت انجیر در بقا و شیع امراض مزمنه و سیر
میرسد و بعضی ملاحظات و دلایل طبیه اثبات میکند که بطور حتم و یقین در بهار
امسال مرض طاعون در ایران بروز خواهد کرد. و عقیده شایعست که اگر اطباء
دکتر کاستالدی مقرون بحقیقت است یا معلومات شایع خلاف معاللات و
عقاید اوست آبی حال را اطلاع بدید. دکتر طولوزان پس از آنکه مکتوب
مربور را بملاحظه جناب مستطاب صدر اعظم رسانید بانظور جواب نوشت
که اظهارات دکتر کاستالدی در بار حقیقت و ابداء مورد قبول و تصدیق نیست
امراض سیریه و مزمنه که دکتر مشارالیه نوشته است هیچ وجه در ایران وقوع
ندارد. فقط و علما که سبب هلاک ضعیفان بود روی باختتام گذاشته ناخوشی
و پنج ماه تمام است که در هیچ نقطه این مملکت بروز نگذرد است. علاماتی که
شیع طاعون در کردستان حادث شده بود ششماه است بجای رفته است
و انجک صریح و غیب کوئی دکتر کاستالدی که حدوث طاعون را در بهار امسال خبر میداد
ناخذ و محمل و دلیل طبی و حتی ندارد و عقیده او را درین فقره تصدیق نمیکنم
بنده روزنامه نگار بعد از اطلاع ازین سؤال و جواب حیرت کرد که با اینکه
در حفظ صحت ایران که معتمد علیه طرفین است با قراعه میزاید که امراض سیریه
در هیچ نقطه از ممالک ایران وجود ندارد و دولت عثمانی بدون سبقت

بسیار رحمت داد تا بار بار رخت از کل خلاص شده باز برآمد ساختند اما منصفه دروغ
دیگر گساخته بودند علی شد بجار و انشروی چه بازار رسیدیم مال التجاره زیادی از باران
و غیره اینجا بود از کار و انسر بعد شده در کنار رودخانه پیریه باز در هر هم زیادی از انسر باز
و سوار و بار و بنده مردم و غیره اینجا بودند اجمود انباشتی و حکیم طو لوزان و غیره همه اینجا بودند
علا رالدوله مقیم گرجی بود اینجا پیاده شده رستم قوی نویدیکه محمدالدوله ساخته است (دوین)
گرجی بزرگ قشک را میگویند نوید خوبی بود حمیر علی اگر خان دریا یکی باپور زینهای بسیار
قوی خوش لباس قشک بودند رقم قوی اطلاق نوید نشسته نهار محضی جوز دم بعد از نهار
بنای حرکت شد در نوید که نیکه با ما بودند اعطاء السلطنه وزیر امور خارجه یحیی خان
علیرضایان محمد حسن خان آقاخان میرزا عبدالوکیلخان کاظمخان و شهباشی آقا جیم
محمد علیخان حکیم المملک دباشی باغک قوه چی باشی امین الملک محمدالدوله حکیم طو لوزان
بودند سائیم رونق طه شمال بسیار خوب پارو میزدند کشتی را ختی بود اطلاق با منطری دشت
پنجراهای شیشه خلاصه را ندیم رودخانه است بهر ضربه ذرع اطراف رودخانه رخت و خجل
اغلب جاما در ختم کج شده نوید بد رخت میجو زده صی غری میداد بقدر کجاست و نیم از رود
رفیقیم در اردک هم من زدم یکی را گرفتند یکی بدست نیا آمدند ما رسیدیم با دلی و منبر در
اینجا رودخانه وسیع شد کم کم مرداب شد فی زمانه زیادی بود اطراف آن مرغ زیادی از هر جور
داشت اما نزدیک می آمدند خلاصه هیچکدام مرداب رسیدیم اغلب باج بته بود و در دست
مرداب کشتی آتشی کوچک رو به پاینده شد کشتی آتشی کوچک بود و نوا و قشک اطلاق دار هم
داشت آنچه در نوید بودیم رفیقیم بخشی آتشی قوی با یک خور نا طود با چند نفری از روسها بودند ما
بسیار بسیار خوب راه میرفت هیچ معلوم نبود که حرکت یکقدر رفیقیم یکباره قاضیان بسیار
میان قله بطور حجاب از قوه غار و غیره بود و خشکی و دریا روی و دختمای بسیار آتشی و نقد قوه غا
نشسته بود که سیاه شده بود قوی و دریا هم بسیار بود چند عددی با لشک زدیم قشک که می آمد ختم
مستقل از زیر دریا قوه غار در می آید میرد و آتشی که در قوه غار در جلو قاضیان و سیاه و بهر طور
صید می برداب انداخته بودند خلاصه را ندیم دو ساعت بغروب مانده با مشکله ازلی رسیدیم کشتی
بزرگ بجای تجارتی ترین قشک خوب در نزدیک خشکی لشکر انداخته بودند که منزل قوی را طود
و صحنه بسیار اینجا بود یک کشتی بجای بزرگ دیگر در بارگاه در دیو بود و کجا انداخته بودند خلاصه
کناره ریاد اسکله جمع کشیری از ابل ازلی و کوس ازلی با کوبه و خجوه و غیره بودند با حجه بهار است
دولتی متهدی که بسیار نزدیک و خوب بود رفیقیم جمع و بزرگ و دو مرتبه با طاقهای زیاد خوش
قشک بود عمارت دریای بزرگ تا دهنه دریای مرداب قاضیان و غیره همه بدست عمارت را
کردن من و دویم درختان مرغ زیادی با مرغ دریا ط عمارت بود اما برف اینجا هم زیاد باریده است
مثل شست اگر در ختم را شکسته بود زمین و اطراف هم همه برف بود

از آن لحاظ قدری پیشتر و بقصد نزدیک تر شدن سودای عمید یعنی کسی را یارای موافقت با وجود اطرا س که انجالت را دید با اتفاق رؤسای در تدارک تربی
اطاعتی ازینجی شده و باز رؤسای گفت مرون از کسبکی نزد من سهل تر است تا بر ما جان سپردن پس از زحمات بسیار اطاعتی ازینجی ساختند مافین در آن در آن
گرفتارند و از اینجهان حالت سر بردن شبها هنگام که هر یک در کجی افتاده بعضی خنجره و پشوش و بعضی خنجره و خاموش بودند و گریه و گریه و رؤسای در عالم خواب
لفظ خرس را گریه میکنند و او را بیدار کرده سؤال نمود که فکر این لفظ را چه باعث است رؤسای گفت خرسی که دور و نزدیک خنجره و خاموش بودیم که از قفا
ما می آید و پیوسته در خیال و بوم و حال هم که در خواب شد و از او رویت کردم و گریه می نمود که مرا از خرس خبر ندادید رؤسای گفت اسباب عید آنرا ندانیم که از
شکوه در اطراف آن ندیدیم و مذاکره آنرا پیشتر بایه حسرت و افسوس دانستم و گریه می نمود که فکر این لفظ را چه باعث است رؤسای گفت خرسی که دور و نزدیک خنجره و خاموش
بودیم از قفا می آید یا نه رؤسای گفت شبیه و تردید می نیست و چنین می دانم که منتظر یک است تا بطن خویش را بر اجساد ما سازد و گریه می نمود که فکر این لفظ را چه باعث است رؤسای گفت
بهازی شغلون گفت حق تعالی خاطرست لکن چه فکر کن خود بهتر میدانم که اینک ما بدوش و طغی و خوشن جویم شد غریب بخاره هم که سبب طغی و خوشن جویم شد غریب بخاره هم که سبب
او را بگشت تن و حال کرده است پیش ازین سعی و کوشش غایبه اند و در اینجا با آنکه در میان کرد باید رضا بقضای الهی داد بقیده نذر آتیه

چهارم مستقر قرائین سرحدات خود را انقاد داشته این آیت
منع در روزهای عارین و سایرین این دو ملک بریند ارد
بعلاوه روزهای حاجات اسلامبول و سایر روزهای و تختان
بر خلاف عقاید حکیم شاشی شارایه اجبار از حقیقت
منتشر بنمایند در این معنی از حکیم شاشی طولوزان سوال کردم جواب
دولت عثمانی دلیل ثابت و مقبول طلعی و تجزیه در ابقای قرائین سرحدات
خود ندارد لیکن از اینکه قرائین را در خاک و ملک خود بنا کرده و نگذاشته
براحتی بحث در دینیت اینقدر نمیتوانیم گفت که وجود قرائین در حدود عثمانی
بدون سبب مستلزم خرج کثرت برای آن دولت و باعث انداختن طرق
مراوده و موجب ضعف و شرل تجارت طرفین میشود مثلاً در این چند سال
که از جانب دولت عثمانی در ادای اقسای قرائین هراس شده است تقریباً
دو بیست هزار تومان از ایکار ضرر برده و همی که تجار و مسافران بیطرف
قرائین سرحدات عثمانی را باعث زحمت و معطلی خود دیدند مجبور و مرست
از زنده آردم و غیره را سرودک داشته راه آمد و شد و حمل و نقل مال التجاره را از
طرف تقلیس و حدود و روسته قرار دادند و ادایای دولت عثمانی باین ضرر مالی
و لکی هیچ التفات نکردند و باید دانست که وجود قرائین اصلاً در یک سرحد
مانع سرایت امراض شایعه نخواهد و حکما و دانشمندان فزک اتفاق کرده
که قرائین آلوده را در وسایل دریا آلوده با فایده و اثر بسیار ضعیف و ناقص
در هیچ نقطه مانع سرایت مرضی نمیتواند شد پس نظارت حفظ صحت اسلامبول
فقط برای اظهار وجود خود و اینکه از مجمع مزبور حکمی صادر شده باشد در بقای
قرائین اصرار دارد و ازین تجربه بگذریده است که هر وقت در مالک ایران
و با حادث شد با همه سختی و مواظبتی که در امر قرائین کردید بجا عثمانی نشو و میر
کرد چنانکه خود در شانزده ماه قبل که در کباب هایون شامانه بعراق عرب رفتم
از روی تحقیقات دقیق معلوم کردم که هر وقت در کرمانشاهان و دهان ایجا
دیگر و با حادث شد مقدارن همان زمان در بغداد یا سایر بلاد عراق عرب
این مرض موجود بود و حال آنکه قرائین دولت عثمانی در سرحد و لیتن قوت و
اهتمام خود را ظاهر میکرد

با تکیه تاکنون دولت ایران برای استقالات متعلقه ب حفظ صحت در نواحی عراق
عرب طبیب مخصوص مأمور نموده اما اینکه سخت گیری مجلس حافظه الصحة اسلامبول
سبب شد که میرزا سید علی طبیب حافظه الصحة ایران که از اقبای عالم و مجرب
و در فنون طبیه و تشییح درجه عالی دارد در حسب انتخاب من مأموریت
یافته است که بر سال کیبوت بعراق عرب رفته از بلاد فارس از سمت
محرمه و بصره حرکت نماید بعباده و بعضی بلاد معتبره از قبیل کربلا و نجف و غیره
برود و صورت سیاحت خود را با تعلیمات و ملاحظات دقیق برای من
بفرستد و از جمله فوائد مأموریت شارایه مرضی است از مملکت ایران
که هر وقت مرض و با در نقطه از مالک ایران بروز میکرد در کربلاست الله بظهور
حافظه الصحة اسلامبول تکرار میسر میزد که در فغان محل ایران و با بروز کرده و از آنجا
بعراق عرب سرایت نموده است و اینجور خود را در روزهای اسلامبول منطبع
شده روزهای حاجات در محکمان هم اینجور انقل و منتشر میزند و حالا میخواهم ثابت کرد

که حدوث این مرض در آنصحات پشتر از بروز آن درین مملکت است ازین جهت
نظارت صحیح اسلامبول حدوث و بار در مالک ایران غالباً بعراق و کربلا
کوئی منتشر کرده هر وقت مرض مزبور در حد مالک عثمانی بروز کرد یا کشته محلی
و انکار نموده یا بگونه پراپیشوب و تبس اظهار کرده است بطوریکه چندین فصل
مرض و با در نزد مسافرین ظهور کرده و باینکه آن اشتعال اشتداد یافت نظارت صحیه
اسلامبول در کمان آن سبانه نمود و بالاخره که شیاع کثلی یافت وقوع آنرا حقیقت
و جزئی نشاد داد و در اینصورت انصاف و حقایق نظارت مذکوره را درین
موارد نمیتوانیم مسلم و مصدق داریم در چنین محل قریب با اسلامبول که بواسطه
کشتی بخار زباده از سرعت مسافت نیست امری باین وضوح را کتوم محلی
دارد پیدا است اگر در آن طولی یا عراق عرب که از مرکز دولت خیلی دور است
ظهور این مرض موجب شیاع و سرایت شود بجا انکار خواهد کرد و درین مدت
هر وقت از طرف مجلس مزبور سلاست و فساد و ادای مالک ایران را از من
سوال کردند بی پرده پوشی صورت حال و حقیقت با جری را بی زیاده و نقصان
خبر داده ام بخلاف که و انما از انکشاف در اعلام کیفیت هوای انصحات
مضايقه و عقل ظاهر شده است

در روزهای طبیعیه مشرقی منطقه اسلامبول که از خزانه دولت مصارف طبع آن
داده میشود و فی الحقیقه مست رسی دارد تفصیل حدوث و بار در نزد مسافرین
خواننده ام روزنامه مزبوره بنویسد بعد چندی که نظارت صحیه اسلامبول حادثه
مذکوره را کتمان و انکار کرد و آخر از تصدیق آن که بر ماند و قتی بود که مرض مزبور
در خود اسلامبول در کرده بود اولاً تا پانزده روز مجلس نظارت صحیه عدد و بلاک
شدگان از این مرض را مخفی نمود و اگر سوالی میشد جواب میداد که اموست
مذکوره یا از هیئت تلف شده یا سوم کرده اند با استقامت لازم تا
مجلس مذکور از انحراف بوقوع و با ناچار شد و نتوانست معلوم کند از کدام طرف
این مرض به نزد مسافرین اسلامبول سرایت کرد البته هیچ عاقل نخواهد گفت که مرض
مزبور از ایران رسیده بلکه با در خود آنجا تولید شده بود یا از طرف روستیه
سرایت نمود خلاصه این نوع رفتار و عقاید مجلس نظارت صحیه اسلامبول است
که در اعلام حقیقت امر دارد و تهمتی که در هر مورد بملکت ایران میکشاد و از آنجا
ملک خود به گونه کفکوفه میکشید همیشه تحت تکیه استاز مشغول خواهد کرد و حقیقت
حال معلوم خواهد گردید و نیز در روزنامه مزبوره رفتار مجلس مزبور را در بای محله
ما سیم پاشا که از محلات اسلامبول است شرح میدهد که از روی انصاف و عدل
و حیثانه و عادت مردم نیز از حقوق ملل است و حال آنکه مجمع مزبور خود را
مطرز شهادت درجه انیت و دینیت میداند و البته مجلس که در نقطه اسلامبول
و قلب و مرکز دخیستان و محل آمد و شد ملل و اوقاع شده باید با علی مدارج
ترتیب و دینیت فایز باشد این رفتار غیر مدون مجلس مزبور را نمیدانم بچه محل باید
کرد بی تفاوت شرح روزنامه طبیعیه اسلامبول است که در وقوع و با در محله
قاسم پاشا از جانب مجلس نظارت صحیه حکم شد اطراف آن محله را با کج
محاصره کرده مردم آنجا را از رفت و آمد مانع شدند و در اشتداد چنین مرضی
قائل ملک در محلی که متجاوز از بیست و پنجاه نفر نفس ساکن است چنان محبوس و
محصور و از چاره و علاج محروم و مجبور ماندند که پشتر از نبودن دوا و طبیب و لوازم

معالجه بعضی بزرگ رسیده و راه فراد هم سده و د بود و قارب آنها که در محلات دیگر
 سکنی داشتند شوا نشسته در دم مرگ هم روی خویشاوند خود را بر پهنند آیین ویت
 و دواعی که در نفس باز پسین بیهوشی است متروک و غیر مسلوک اند
 و از جمله طعن و توجیه مجلس نظارت صحیه اسلامبول میاد ایران گفت مخابره کوچه و عدم
 موافقت در اجرای شقیفات لازم است جواب این فقره را هم بشرح روزنامه طبیع
 منطبقه اسلامبول راجع میگنیم که نویسد که چای اسلامبول غمنا و محله قاسم پاشا خصوصاً
 چای کیف و غیر لطیف است که فوق آن بنصرتی آید و با اینکه وزارت بحریه و غیره
 بحری درین محله واقع شده است جمیع فاضلاب و زراب خانه از وسط کوچه جاری
 و روی آن پوشیده نیست و تمامی آن کثافات در وسط محله بکودالی داخل
 میشود و با طلاق بزرگی عفن و کثیف تولید کرده هوای مجاور آن آدم صبح مزاج را
 علیل و بخرافات و با مورت امراض دیگر میکرد و ازین گذشته در این محله آب
 مشروب چندین کیلومتر که ضعف و مردمان کم نمونه باستعمال میاه عتیقه مجبوز
 و از شش سال قبل که ناخوشی و با اسلامبول رسیده و در هین محله قاسم پاشا شد
 کرد نظارت صحیه آنجا شقیفات لازم نمزوره را معتقانه بندهشته استامی نگردد و همین
 جهت هر وقت و با حادث میشود ابتدا از محله قاسم پاشا طنور میکند از امثال
 فرانسه است که فلان ترکانه ای را در چشم همسایه می بیند و اگر سگانی در چشم خوش
 باشد عتفانیکند باید ملاحظه کرد در صورتیکه محلات اسلامبول که پای تخت دولت
 و در قلب فوختان و آفتاده این قسم نامیز و کثیف است حالت سایر بلاد عثمانی
 که از سده و در نده خواهد بود و بی شک نظارت صحیه اسلامبول الحار را نمیخیزد
 نمیتواند کرد که عموم سیاحان فوختان در روزنامه سیاحت خود کثافت و نامیز
 کوچه های عثمانی را مکرر شرح و طبع کرده اند و بنا بر آن هم که از طرف نظارت صحیه
 اسلامبول اطلبه بپوشان نامور شدند از کثافت کوچه های آن شهر شرح مفصّل
 نوشته اند که بعینها در روزنامه طبیع اسلامبول درج شده بود خوبست نظارت صحیه
 بجای اینکه دول فوختان را تحلیف کند که اطباء مخصوص برای رفع امراض مسریه
 بایران نامور کنند ابتدا تدبیری بجهت اصلاح داخل ملک خود کرده شورای طبی را
 اولاً آنجا منعقد نمایند و بلا شبهه فایده این مجمع طبی برای دولت عثمانی بیشتر خواهد
 بود که اگر اقطار نامور از دول فوختان اشخاص عالم و با بصیرت باشند اول فایده
 بودن قرائتین ادر سرحات ایران ثبت کرده مبلغی خرج سپوده از کیسه آن دولت
 نخواهد رفت و ثان و بهر بابی آنیکه حاصل بدهد و نتیجه فایده مصرف میکنند
 برای شقیفات داخلیه خود و منع تولید امراض در ملک صرف خواهند نمود و هم دول
 فوختان را آنچه آسوده و ساکت میشوند هم مالک ایران از تهمت و نسبتهای
 غیر واقع بری میشد

۳۴۴

تقصیرائی آن ملک نیست بلکه بلای عام است که بتقدیر آسمی حدوث میابد و اکنون
 دانشمندان و محققین اطلبه شوا نشسته اند بطور یقین و قطع علت ظهور و تدریج آنرا
 معلوم کنند چنانکه دولت روس با همه قدرت و توانائی و تمکن هرگونه چاره و علاج
 سه سال قبل که وبا در شهر کیف بروز کرده دفع آنرا توانست و منع آن بسیار
 بلاد روسیه ممکن شد و تا سه ماه قبل در غالب ولایات روس این مرض باقی و سارس
 بود خاصه در بطور غریغ پای تخت آن دولت که از آنجا بجا که روس سرایت نمود
 نایب مهربان و ثابت است و با اینکه در هفت سال قبل بایران آمد از که مسقطه سبب
 و از سمت بصره بمالک ایران سرایت کرد و نظارت حافظه صحیه اسلامبول منع
 این سرایت را شوا نشسته نمود تا آنجا صلی قرائتین هیچ دلیل واضح ترازین
 نخواهد بود که از ۱۲۸۷ الی ۱۲۸۸ چار سال تمام و با در عواقب جسم باقی بود و از آنجا بطریق
 عرب سرایت کرد قرائتینهای سرحدی دولت عثمانی مانع نشد مرض شده عراق عرب باین
 ناخوشی مبتلا شد و ما که در چند مملکت قرائتین وضع نمردیم نواحی آذربایجان از سرایت
 و با محفوظ و سالم ماند را بعد از فقره طاعون خجالت قبل که در هندیه پست فوختی بغداد میان
 طوایف عراق بروز کرد ناخوشی پاشا والی سابق بغداد طبیع جند تحقیق حدوث این مرض ناموز
 کرد و صورت با خبر اسلامبول اطلاع داد و از نظارت صحیه آنجا هم ناموری آمده و وقوع
 بلای مزبور را تصدیق کرد و من خود اطلاعات و افریه تحصیل کرده از روی وقت شرحی شعر
 بوقوع این مرض نوشتیم و تا آنجا مخصوصی در پاریس بطبع رسانیدم صحیه اسلامبول در اظهار
 جواب آن سکوت اختیار کرده شرح کتابچکمن در روزنامه طبیع اسلامبول مندرج و منع
 کردید با بحال نظارت صحیه آنجا التفاتی تاین سکه کرده از کجا که بطور مرض مشابه طاعون
 و کورستان بایران همین باشد که زوار و ساکنین ایران در حوالی هندیه بعضی البسیطیه از قبل
 عباد غیره خرید به باین سمت آوردند و تخم و ماده طاعون در آنجا جای گیر شده پارسا بواسطه
 بعضی از غفلت هوای ماده مزبوره سبب حدوث علامت افرض در آنکه مذکوره گردید
 تفاوتی که در سلوک منصفانه و رفتار مجلس نظارت صحیه اسلامبول است همین بس که در بدو ظهور
 علامت مزبوره در خاک گری با اجازه اولیای دولت علیه ایران دکتر شلپو برای تحقیقات
 لازم فرستاده حقیقت امر را صریح و صریح علی ما هو الواقع معلوم کرده بی زیاده و کم نظارت حافظه
 اسلامبول اطلاع داد و بخلاف مجلس مزبور حادثه طاعون هندیه را قریب هشت ماه بکلی پوشیده
 و کموت داشت و امروز برین علم یقین میکنیم که افزا و دیگر کاستالانجا باینکه ماده طاعون
 در ایران باقیست و درین بهار بطور خواهر که در ابتدا صورت و وقوع و حقیقت ندارد متفراو
 نامورین خارج و داخل که در قطع مالک ایران باشد که ای میدهند که مرض مزبور در هیچ
 نقطه ایران نیست

اعلان

خواجهمیرزا جان ساعت سارمسیج دودست عمارت و دم در و از قوزین
 دار که مشتمل است بر پرونی و اندرونی و باغ و طویل و چهار بند و چهار باب
 و کان که روی هم شش هزار و پانصد ذرع مفرونی زمین دارد بطلاوه و هزار
 ذرع زمین بایر در جلو خانه واقع است بقیمت معار و اهل جزیه میفروشند طالبان
 خانه مزبوره آنجا را دیده خریداری نمایند اکنون سه مرتبه اعلان شده است

در این شهر مالک زمین
 صاحب خانه مزبوره

از و از مشهور مجلس نظارت صحیه اسلامبول در مقام آنست که از رجال دولت
 ایران خواسته شده بود که نایب مجلس حافظه صحیه ایران منعقد شود این خیال و قصد
 خوبست و صورتیکه اولاً نامورین خارج این مجمع اشخاص منصف و عالم و با
 بصیرت باشند ثانیاً مجمع مزبور بر طبقه نظارت صحیه اسلامبول را پیشینان نمایند
 و حیثاً اگر در نقاط مالک ایران مرضی حادث شود و تیه انکار را پیش نگیرند و نظیر رفتار
 دسلوکی که نسبت بمحمد قاسم پاشا مسلوک داشته و عیب خود را مخفی نموده مرغی اندر
 خلاصه باز مطالب خود رجوع کنیم که او قلاب و زور و باور بلدی خواه در ایران یا سایر مالک

جنتی شایسته
نور و آفتاب
ادامند
جنتی اعلان سحری
روز و شب



جنتی شایسته
نور و آفتاب
ادامند
جنتی اعلان سحری
روز و شب

ایران

ناصری و خیابان دروازه دولت میدان توپخانه مبارک که خیابانهای جنتی و خیابانهای
نموده دروازه دولت میدان توپخانه مبارک است سلطانیت هم طوری چرخان نموده بود که
تا چون روز روشن شده بود مثلاً در یکی از باغات پایانی تقریباً هجده هزار
کاغذی در چرخ چرخانده و دیوار کو بهار روشن بود دستکاه آتشی
یکی در میدان توپخانه و دیگری خیابان ناصری و آن دیگر خیابان دولت تبارک
شده بود در جلوسه در باب پایون و مقابل شش امار و ششباسته شده بود عظیم
سلطنتی سایه نظریه و رنگینیه و مساعیه و بامده تایجاعت از شب و دوشنبه گذشته
درین و محل بتختی اشتغال شده کجاعت و نیم از شب عید گذشته و دستکاه
بی دلی آتش زده و سوزیکان سلطنتی در میدان توپخانه و خیابان ناصری در آن
آتش بازی الی ذلک آن مواضع موزیکان مشغول بودند

روز شنبه چهارم ذی قعدة طوکانه صفات پایونی سه ساعت
بغروب از باب پایون پروین تشریف آوردند ابتدا میدان شش تشریف نمود
دادند جناب مستطاب صدر عظمی و سارکاران تفرم در کابین منور مبارک بودند
افواج حاضر و دو فوج شقایق خونی آتش کجسته عراقی سواد کوهی تبارک
کوچک که بعضی از آنها بنوع جدید لباس داشتند شش کردند فوج آتش کجسته
جمعی التبارحان سرب از سان لحاظ مبارک گذشت از آنجا خارج میدان شش
که توپهای خاندار و بیجان و قفس و خیمه از مصنوعات جدید و نورخانه حاضر شده
بهر توپخانه و صاحبمنصبان توپخانه حاضر بودند چند تیر تیرانه زده و سوزیکان
انعام بدکایت شدند

صبح روز پنجشنبه حکم جناب مستطاب صدر عظمی و جمیع وزارتخانه و ادارات
چهارم و دهمانی موجود بود اجراء هر وزارتخانه یا هر اداره نزد رئیس آن اداره
رقه صرف شربت شیرینی نمودند و شطرنج حضور بلام عام بودند خود جنتی
مستطاب صدر عظمی و وزارت اعظم عسکرانه از شاهزادگان و وزرا و رجال
دولت پذیرائی نموده سفرای متعدده قصیده و مدح آن روز مبارک و کشفه خواند
وصله دریافت نمودند بعد بجلوس گردیدند آنجا نشسته و درین چن معتقد الملک
وزیر مخصوص از طرف فرزند اشرف طوکانه یکصد قلندران طلائع کمالی
بریان کرانها که خاتمه تحریر پایونی بود بجهت جناب مستطاب عظمی و ادب و تقابل
قلدانی باین بستان بجهت از وزرای سلف مرحمت شده بود و بنابر
و شکون سابق و درین روز مبارک شاهزادگان خانواده سلطنت در سفره هادی
باصور مبارک با صرف نمودند بعد از آن با قریب بطرف سفرای خارجه و مقام
کردند و باقیات اتفاق حاجی طبریز آید و لایحه آقا سیاهی و میرزا محمد علی وزیر

حکومت ایالت کرمانشاه و توابع با شهاب جناب مستطاب صدر عظمی
گماست و کفالت شاهزاده مؤید الله له مقوض و موکل آمد
و حکومت خوزستان و لرستان بشاهزاده حشمت الله میرزا بمرحمت و ستم کرد

ششم شهر صومعه المظفر که عید مولود و سرکار حضرت شاهنشاهی خداوند ملکه و سلطنت
و عید بزرگ دولت علیه ایران صانعا الله عن آفات آزاران است همه ساله همان روز
عید را بهائی رحایت جشن و شادی و مهمانی طوکانه شد اسال جناب مستطاب
صدر اعظم محض خلوص عقیدت و چاکری چنین صحت دیدند که این عید صمیمانه
از بعد باشکوه و رونق باشد اینها بنای جشن عیدانه را بدو شب و یکروز گذشته
و امشب زیاده از بعد باشکوه و رونق و بیاقت این عید سلطنتی را برپا داشته
و جمیع خارج لوازم این جشن فرخنده را که معادل پانزده هزار تومان میشد انکسار
خود صرف نمودند و تفصیل این عیش مبارک از غیر است ششم و خیابان

تجربیه و تامل در امور

چاک در هر حال اگر شد و نوسون از فرط جوع بهوت و پریشان شده پیوسته سخنان طایل میکند تصورات باطل و خیالات بایل میشود و بدلیل عقلی و کمال آسوده
نشد تا اینکه از شدت اضطراب بی تاب شده برخاسته خواست از طاق پروان رود و گریه بران زخم او را نکند و گفت آسوده باش پس فردا تا آخر رسد و اگر خواهم
کرد و نوسون گفت چگونه میتوانی اینکار کرد چه جلد و کید در حین خرس اندیشه و حال آنکه کله داری نه سرب و کله گفت راست و لی در عرض سرب زین موجود
میتوان بجای سرب کار کرد این بخت و میزان الوار که بواسطه گرمی طاق ده در جوف صفر میسوزد برداشته در خارج طاق بر روی قلابی نهاده و بخت اند
سردی هوای خارج طاق چهل بهفت درجه تحت صفر بود و گریه و نوسون گفت عیال باید استراحت نموده منتظر فردا بود شاید خداوند نظر رحمتی انداخته حیوانی
شکار ساخته از کسب نفی نشویم باری آتش برادر بطور بود و بر برده علی تعلیم و کله تا اتفاق و نوسون از طاق پروان رفته بسختی که میزان الوار که از دره بود
شافت از فرط سرما زینتی که در آن بود و بجهت صومرت کله و پیکانی یا شد بود و گریه میزان الوار شکسته زینت که سخی آهن داشت بر نوسون نمود و نوسون از
شاهه آن بنایت متعجب و خشنود شده که که گفت من شمارا باین حد هم داشتم و با منزید استم اخراج در حسن تدبیر لایفه و در کار شناسی بی قیاس است و اگر چه

در آن روز که موقت شد که سلف است بحیث اجتماع بحضور همایونی شرف
 شده تبریک این عید سعید عرض کرده از طرف همایون نیز نسبت بایشان فردا
 روز چهارم صبح گردیده و صدها عظمی هم در حضور همایون ایستاده بودند و مورد
 خطابت شاهی بود و یک ساعت از ظهر گذشته یکصد و ده تیر توبه پیکان شلیک
 شد و سرکار حضرت شاه خلدیقه که در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 حاجی آصف آینه در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 قعیده شمس الشراسم میرزا سلام منتفی شده سرکار حضرت شاه خلدیقه
 ملک که خانه جلالت و عمارت سرکار حضرت همدلیا و سرکری داشت شوکتها
 تشییع کرده و نیماست بعد از آنکه همایون تشریف آورده جناب مستطاب
 صدر اعظم بعد از آنکه جمیع صاحب منصبان و تاسیپنها ای افواج حاضر در آنوقت
 باره را در خیابان اصلی بنویسند جناب ناصر الملک حاضر نموده بودند و مفتاح رسیدگی
 کرده بصاحب منصبان و افراد شیرینی و شربت داده بهر یک انداخته و یکی در میان
 یکصد و دویست نفر را در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت
 بالبدست رسیده در باغ خاصه بحضور همایونی آورده از هر یک از افواج موقت
 پای تخت صاحب منصب کل از قبیل سر تکیه و سر مکن و دو نفر را در و اوردان
 و پر قدر و دو نفر را در وکیل پرق از حضور مبارک گذشته سر تکیه یا سر مکن آن
 فوج را پورته حاضر باش صحیح و مریض آن فوج را نوشته و دسته که میگذشتند
 جناب صدر اعظم ایستاده و کانه از جناب جمیع عساکر منصوره عرض تبریک کرد
 مبارک نمودند و بعد از آن جناب معظم بحضور مبارک عرضده و دسته حضرت
 عید در جلوس در باب همایون اسباب عیش و نشاط آراسته شده بود و عمل
 طرب و گشتی گریان و غیره آنجا حاضر شده اسباب شادی تماشایان فراهم
 آورده شب سه شنبه سفرای خارجه بر حسب دعوت جناب مستطاب
 در عمارت سلطنتی شام دعوت بودند درین شب نیز عمارات سلطنتی و خیابان چن
 عمارت دارک چراغان بود یک ساعت از شب گذشته بر حسب دعوت در
 تالار شمس العماره سفر حاضر شده زشادگان خانواده سلطنت و زرا
 و چند نفر از صاحب منصبان عساکر منصوره و معدودی از عساکر همایونی در
 میز کبشمار و چند نفر میزند حاضر شدند سفره خانه را در تالار معروفت بخود
 قرار داده بودند و درین شام که زیاد از سه ساعت طول کشید موزیکایان
 خاصه سلطنتی موزیکان میزدند و در آن شام صبح و بکی ایلمی دولت روس

از روز تا آخر کار و سفر و اسباب و کلاه و صابون و صندل و غیره را در آن روز

۳۴۶

که بعد از مسجول پسون سفیر دولت انگلستان که بواسطه کلمات مزین شونده
 بود حاضر شده زسایرا قدم بود و جای سلامتی وجود مبارک شاهانه صرف
 نموده چند دقیقه بعد جناب مستطاب صدر اعظم کیلاسی شربت اسلامی تسلیم
 متعقد متعقد با دولت ایران آشنامیدند بعد از شام مذکورین در سردر علیانی
 که مشرف میدان توپخانه مبارک است آمده تاشای آفتابزای نمودند و درین
 عید از جمله آثار نیک آسائی که دلیل بر مبارکی و مینست بود این بود که هم شب
 دو شنبه و هم شب سه شنبه در اوایل شب بارانی اندک آمده بعد از آنکه همایون
 طراوت و تازگی داد و در سه شنبه نیز بارانی بسیار خوب نازل شده علاوه برین
 رحمت ایزدی روز ششم که مولود و مسعود همایونی بود جناب مستطاب صدر
 اعظم جمیع فقرای دارالخلافه محض عاکوئی وجود مبارک پادشاهی اعانت فرمود
 مقرر داشتند چهار خانها و کار خانهای نان پزی نیمه نان بسیار خوب بخیر
 قیام بلا عوض بدین مطالبه وجه بدهند و اینمندی باعث میزد عاکوئی و آسایش فقر
 گردیده هم ایضا در رحمت پروردگار آید و هم شکر کرامت و لطف ایدار عاجز گردید

بقیة تذکره ناصیه سفر چینلان
 تذکره مختصر اخبار و وقایع
 در آن روز

ملایمات

کرمهای در راه ذی القعدة بارانهای خوب و بموقع هر گاه و احوال
 بسیار شده و الحمد لله عا در عایا از وحشت خشکسالی و دشت گران آسوده شده اند
 کشته برف و باران غلب طرق و شوارع را مسدود و عبور و مرور قفل نموده
 داشته است تمهیدات نایب المکارم در جمع آوری قسط دیوانی اهتمام تمام
 نموده و میسایند

از جمله غریب آنکه در بلوک خنکس چندان برف و سرما طغیان دهشته است
 که جمیع مرکبات را سرما زده و تا چند روز برف بر زمین بوده است

انجمن خواجه نصیر

امپاطالیا چون پادشاه ایتالیا شهر دم را بقدم خود مزین داشت امانی آنوقت
 بجهت تهنیت و روپادشاهی عیدی مخصوص معین نمودند که چه بر زن و بچه و بچه

که استعداد و قابلیت من بیان دهم که تصور میکنم نیست لکن اینگونه اعمال بدیده عریض که مشاهده میکنم متعجبی است که تحصیل نموده و بواسطه قوه حافظه هر چه را که در بابت
 تحصیل فرا گرفته هنوز از یادم رفته است و زو لنون گفت گفت مقصود شما اینست که یکی از دیوانیان و داوران و بچه پادشاهان معروف است
 نوشته است که زینش و روغن بادام مخدر میتوان بجای گلوله سرب استعمال نمود منم این فخره را بنجا نظر آورده خواستم تجربتی حاصل نمایم و حال که گلوله سرب نداریم
 همین بار چند زینق را بجای گلوله سرب کار میکنم و اگر خداوند بخواند و یاری دهد چنان خرسی که از قهای ماروان و تراپیشان دارد و شکار غلایم در آن اساطیر اسیر
 و کتر زینق مخدر را با نموده خیال خود را با برداشت اساطیر این فخره بسیار خوشه و امیدوار شده و کترنا هزار حسین و آفرین گفت و هر ستن فطر با طراف انداخته
 جویای خرس بودند و بسیار صاف بود اساطیر قدری از رفقا دور شده ناگاه چشمش بخرس افتاد که از مسافت بعدی مانند انسان آسوده زمین نشسته سر خود را حرکت میدهد
 اساطیر رفقا را خبر کرده یکی متوجه خرس شدند لکن خرس از مشاهده مسافرن هیچ خوف نموده از حرکت ننمود اساطیر گفت غرض از صید اینخوان
 تفریح و وقت بسر بردن نیست بلکه میخواهم وجود ما را بصید این حیوانت پس اینکال احتیاطی داریم که بدان از چنگ و زنجارهای جانور و کتر گفت بلی چنین است که شما میگویند که شکاری
 یک ترفند پیش میازیم و چنانچه هدف مراد نیاید خرس که در یک دو و از تازی که میرود و یک یک ظاهر آمد و شوشون گفت اگر چه مبارک است و اینکار خطرناک است و اگر از آنجا که زمینش نیست میبینی چنانکه
 و ترک آن چنگ موجب است که با ناچار بدین طایفه آشکار سبوی خرس رفت و خواهم این عمل این جمع کنید چنان خود را که دوستان بگویند که زنده را در دست بخت بافت اساطیر از دیوایمیت که با یار و

وزینت داده بودند و تماشاچیان از دوحانی قائم نموده بر تنس جوهرت و دوز را و
ایلی شریک حضرت را در کمال احترام و توقیر بشهر داخل ساختند لکن از بیخ مجلس مشورت
آینده مردم قدری دو تشویش بوده اند و مسلمین دارند که در صورتیکه حکم موقوتی
معاهد صادر و جاری گردد و پاسبان را در آن ولایت دیگر محال در نگذارند و
ناچار باید ترک روم نمایند و شهر مزبور پیوسته در ترقی و آبادی آن ولایت سیاه
میباشد چنانکه سادی کهنر و پانصد خانوس بر چهار غنای سستری و ولایت مزبور
افزوده و گاکین جدید با کمال بدینیت و ترتیب باز نموده اند درین اواخر آب
رودخانه قیس طلیان یافته و امانی شهر را تشویش انداخته است و چنان تشنایط
نموده اند که سیلی عظیم مثل زستان گذشته برخاسته و مردم را مورد ضرر و خسارت
خواهد ساخت و بر صحت خرابی خواهد انداخت

سولیس دولت سارا لیا در حدود تغییر و تبدل قواعد نظامی و مجلس مشورت
مستقیم است که استعداد عسکریت سولیس را موافق قانون نظامی پروسی تربیت
و مسلح دارد

اخبار مختلفه

کربلا خبرشمالی که در دارالکافه و تبریز و کرمان ظاهر و نمایان شده بود
در شب پیت و پنجم ذیقعد در طرف شمال که روستان یزدری شده و باعث
حیرت ماظرین گردیده و در ساعت هفت بوسط آسمان رسیده تمام شده است
وضع آنرا تقریباً هزار ذرع طول و سیصد ذرع عرض نوشته بودند و رنگ آن
برنگ شعله آتش بوده در ساعت پنج که او وسط طور آن بود پنجاه شصت
خط شاهی سفید از میان سرخی تا وسط آسمان کشیده بوده است و در اقطار
افق هم رنگ سرخی مشهود بوده و خیلی باصوت و هیبت میموده است

مکاشفه علمیه

دربیان اختلال نظام عالم بواسطه مسکرات از مصنفان مشهور انجلیطیه

کاشانی

نزدیک پنجاه سال در این اندیشه بودم که در خصوص ضررهای حاصل از افراط و تفریط
در شرب مسکرات بخصوص اقسام عرقهای خالص و مرکب و شیاع آنها در میان
مردمان نامحارم و حقایق مخصوصه خود را درین مسئله آشکار کنم و مصلحت مستحقان
و بکرم و مروتیهایی تخلف پیوسته مرا از انجام این اندیشه باز داشت تاکنون که اندک
آسودگی را غنیمت شمرده بنوشتن این نامه اقدام نمودم و آنچه را که خود و ملکات
ایران مخصوصاً از نگیات مداومت بشروبات عرقی بنابر اتفاق ملاحظه کرده بودم
در اینجا نگاشته و آنرا پیشای اطباء فرخکشان آن افروزم که هر پیش ازین در بیان
اعلا و اطباء حکمت چندین سال بهر طریقی و دست نیافته و در انحطاط مطالب بدیده
و یافتن بختهای طبیعیه نهایی اتمام نداشتند لیکن آنچه را که در این نامه
گردد آورده ام از جمله بدیهیات و دور از مقام انکار اند

مقتضایا در بیان تاثیر شرب مسکرات

جایی هزار گونه سپاس است که ملت ایران در کفاری بجا طرک هر بای غرق نباشد
بلکه بای خارجی بکفایت تردین کرانه آسوده تر است زیرا که بواسطه اطاعت
فرموده پسر آخر از زمان محمد بن عبداللّه صلوات الله علیه و نهی او از شروبات
مسکوه تا نصف این راه سیم جری استعمال آنها در این ممالک باذره شیاع زیاده
بود و در این روزگار نیز بواسطه کثرت مخصوصی که شراب برای میخواران معین است شرب
خاش بهرجهتیکس تصور نیست که برای مردمان پست رتبه و بی نام و تنگ و پست
چنانست که اینگونه اشخاص نیز بکثرت بر سرند بخصوص در بلادیکه تربیت آنها کمتر و مردود
آنها با اهل اروپا و بای سخت گزراست اگر چه در استان سران آغاز طور شراب
بروزگار پیشایان است داده و باید ابداع آنرا همیشه میدانند لیکن میتوان گفت
که آغاز افزایش شرب استعمال این ستم در میان مسلمانان این کشور پیش از پنجاه سال
نیست و پیش ازین هنگام استعمال مسکرات در کشورهای ایران بسیار محدود
و منحصر شراب بوده و در بیشتر از شهر عرق بندرت یافت میشد تا آنکه پس از تنوع
مذکور بواسطه افزایش تربیت عامه و انتشار علوم و صنایع اروپا درین ممالک
طریقه ساختن شراب و کشیدن اقسام عرقهای مرکبه را بسیاری از مردمان
آموخته و بخصوص از انواع میوه که پیش ازین هنگام مجهول بود مانند سیب و
توتالایی و غیره و خربزه و هند و نه و توت و غیره و بعد از آنکه ساختن مسکرات از اینها
تخلّف با نوازده شیاع رسید و راه تجارت مشروبات اعلی از ممالک خارج ایران
گشوده شد شیاع این ستم مزایا بیشتر دید چنانکه میتوان گفت که بحیثیت این
مسکرات بهرجهتیکس از دینی مراد و در تباطط ایران با مقتضای تربیت شده نیست
مستقیم داشته است و اکنون نیز شیاع آنها در کشورهای بزرگ و سرحد ایکه شراب
جوهری مخصوصاً بیشتر از ممالک خارجه بآن بخشا راه تجارت و غیره منتشر میشود و افراط
زیادتی در تخطا با باده نوشان بتدریج خوی مردمان این ملک را تغییر داده و بخصوص
جوانان شربت پرستیکس پیوسته در تحصیل لذات بهیمیه میکوشند بزودی از غنی
شرعی که جمیع بر مصالح معطیات چشم پوشیده و بفرمایشهای حکیمان محمد بن عبداللّه
که پس از ۲۸۸۸ حال با تفاق عقول کامل روی زمین و بواسطه زحمتهای صد ساله ممالک
ممالک تربیت شده نتایج نکات آنها آشکار میگردد و اعتماد نمودند مانند ضررهای
حاصل از خوردن گوشت خوک و شراب که حرام فرموده و فواید فقه و طلاق و غسل و وضو
ستحبابه و جب کرده است با تامل و تحقیق که استعمال این ستم تریاق نامعاند میشدند و ستم
در بستگان خود را نیز همواره بشرب آن تخریب میگرداند و در منافع شراب
بنوشتهای ابوعلی میثاق مستدلال مینمود و بکرمی شارب جیام و خواجیه نصیرالدین طوسی را
بر آن خود قرار میداد که وی قصیده مخموریه ابی الفارص را بر سر و دزد جسمی چکای
شرای پارس را شای می آوردند تا آنکه دیگر از در استعمال این ستم نیز میفرستند
لیکن برای ایران سپاس این نعمت عظمی لازم است که بواسطه نفی حکم شرعی از غلظ
شیاع استعمال این ستم تاکنون محفوظ مانده اند و هنوز مانند ملت های خارجه این مرض
همه روزه ما را مبتلا ننموده است و پیش از آنکه عظیمیت شرب مسکرات در میان مسلمانان
در این طلیان نمایه تحمیل علوم طبیعیه و طبیعیه با نوازده رسید که اسرار بعضی از ادویه
و فواید حضرت رسالت پناهی محمد بن عبداللّه صلی الله علیه و آله آشکار گردید و ضررهای
مذکور را نوازده مشروبات مسکوه چنان واضح شد که اکنون نزد اطباء و طبیعیتون نهند
بریهیات اولیه اند

کربلا



مستند جمعی از پزشکان و محققان
 و از آیت الله العظمی کاشانی
 و از آیت الله العظمی خراسانی
 و از آیت الله العظمی تبریزی

مستند جمعی از پزشکان و محققان
 و از آیت الله العظمی کاشانی
 و از آیت الله العظمی خراسانی
 و از آیت الله العظمی تبریزی

اخبار مسکند در باره طبیبان

حکومت بر وجه توابع بعد از شاهزاده اعتدال سلطنت وزیر علوم تجارت عیادت
 شد
 و حکومت ایالت کیلان با جناب جناب مستطاب صدر عظم بعد از عیادت
 نظام آله وزیر بالیس و اگزار کردید

شکریان در رس زبان که تا زمان قریب بهشت و نفوذند با اتفاق صیغ الدوله
 رئیس دار طبیبان و در ترجمه بحضور با هر اتور مبارک شرف کشته تصنیع
 بموجب راپورت جداگانه هر یک از متعلین را در خاک پای مبارک معرفی کرده
 از مراتب رزحات میوه برویکه معلم در رس زبان فرانسه رضامندی
 خود را معروض داشت و مراتب رضامندی را کرد از در حضور آفتاب
 طنور اندس باز نمود سرکار اعظم قدرت در قدرت هایون شایسته ای لطف
 و الطاف شاهی در باره میوه برویکه و سایر مترجمین و متعلین مبتدل فرمود
 و زاید الوصف مطبوع طبع مبارک افتاد و امر و مقرر شد که من بعد زاید
 ما کان در مقام رتقی و تحمیل استند نخله بوده این صنعت شریف را شایع و
 رایج نمایند

و بعد از آن در زمانه کمالان که
 بدست خط مبدل کرد
 شایسته

چون مراتب تمام امین حضور خازن صرف جیب هایون در خدمات
 محوله با و عموماً در نظم عمارت دولتی میلای خصوصاً کلاماً معروض خاک پای مبارک
 افتاد بموجب دستخط آفتاب نقطه مبارک هر وقت و مواظبت خیابان ناصری
 جنب شمس العاره اقام امر بتائی و تحمیل غریب آن خیابان را بعد از معرفی الیه
 و اگزار فرمودند که از روی سلیقه و دقت با کمال استیاد و اختصاص نظری کامل
 در امر خیابان ناصری بپرداز و همچنین نظم هر جدید کرج را که مخصوصاً برای شرب
 باغات و در الحلافه جغرفه شده و قات محمد علی سلطانی و قاسمی را که گفته
 باغ لاله زار و کنارستان و باغ ایفانی است بعد از تمام و مراقبت معمر
 الیه و اگزار فرمودند و دستخط مبارک شرف و دریافت که معرفی الیه نگذارند
 سیاه هر مزبور و قنات مذکور به مصادف متفرقه برسد و تا کلاماً باغات مزبوره
 از میاه مسطوره شرب داده قسماً ناید که موجب آبادی و برومندی باغات
 مسطوره و اشجار مفروسه در آنها کشته خاطر مبارک را خرسند سازد
 و فاضلاب نهر کرج را از روی قرار داد جداگانه بخلات پردن در دوازه قمت نمایند

و در وقت هفتاد و شش روزی از آنجا که صبح بر جاستم هوا آرام و بسیار خوب بود
 کنار مرداب برای با چادر زده بودند سوار شده رفتم لشکری طواش صفت
 کشیده بودند ملاحظه شد توپچی و غیره با لطف آتیه میرزا سر کرده سپه دار بر حرم
 آنجا بودند رفتم چادر در آفتاب و شش از آنجا که هزار خوردم چون هوا خوب بود
 خواستم سوار گشتهای بزرگ دودی شده برویم بدیناخی خان طو لوزان فیه
 قونیا طور را خبر دادند گشتهای آتش کردند یک کشتی هم که در بارگاه بود
 اورا هم اجبار کردند تا سه ساعت طول کشید تا گشتهای حاضر شدند بعد از انصار
 پکار بودم سوار اسب میمون شده نوک را میاید عهد یقینان علیه رضا خان
 آقا و جیه ابراهیم سیحان سوار اسب طاش شده کنار دریا اگر بقایم نمیشد

روزی که پنجم بعد از ظهر حب الاشاره علیه جمیع مترجمین و در ترجمه هایون با جمیع

بیتفصیل کتابت اطلس بکتاب طبیبان

چاکه در مدخل ذکر شد مسافین هر یک بجهت کار خرس سبت سجده و مبارت میوند تا اینکه اطراس بطراز خواست گفت این عمل را با من و اگزارید و منون گفت
 اینکار کاری بظرفیت بلکه هم ملاک دارد و از آنجا که من وجود و عدم خود را مساوی میدانم و باین کبرستن دیگر فایده وجود خود مترتب نمیدانم پسند عای تقویض
 این خدمت را بخود نینامم لکن وجود شما را شرمش بلکه همکار بجای سراسر است اگر خدای نخواسته دو چار صمد و آسمینی شود سفینه حیوة مانی اخذ خواهد ماند و بطرف
 قافه خواهد شد اطراس گفت در مجال خود و اگزارید و دل آسوده دارید که حتی التقدور شرایط احتیاط را از دست نخواهم داد و بخت در آن هنگامه نیز شمارا با ما و خود ظلم
 و کتر باطراس گفت خیال شایعیت آیا میخواید علانیه بحرس نزدیک شوید یا اینکه پیر دیگری اندیشید اطراس گفت چنانچه یقین بصید آن داشتم در قید حیوة خویش
 نبودم تا آنجا که خرس حیوان مجلی است و شاید وار کند باید از در حیل با و پیش آمد و کتر پدید چیل در نظر دارید و اطراس گفت خیال دارم تاده قدم فاصله
 با و نزدیک شوم بدون اینکه طفت شود این بخت و از دگر جو باشد که پوست مک آبی را کجا نهاده اید و کتر گفت در سرو قمار است اطراس شرم و منون را بجهت
 ملاحظه خرس در آنجا نگذاشته با و کتر داخل طاق شدند اطراس گفت آیا شما میدانید خرس که در حوالی قلب است مک آبی میخورد یا اگر پسند فوراً فرار میکند

کندم خرداری هفت تومان وجو خرداری پنج تومانست

پس با وجود اینکه خالی از کم بارانست و خصوصاً درین سنوات که خشک بوده است مردم بسیار کم بارندگی در آن صفحات دیده بودند لکن از قریب در روزنامه آنجا نوشته بودند اسال از او خبر بایز تاکنون که اوایل بهار است بر فها و بارانهای بسیار از سحاب رحمت پروردگار نازل گشته بحدی که در سوا سابقه نیز کمتر اینگونه بارندگی مشهود شده بود آب قنات که درین سنوات بسیار اندک شده بلکه بعضی خشک گردیده بود بازگی زیاد گشته و کمال وفور بهمرسانده مردم آن صفحات با کمال امیدواری بشکر حضرت باری و مدعی دولت جاویدت همایون مشغول میشاد

اسکندر خان نایب الحکومه یزد در نظم ولایت و ترفیع رعیت جهاتام مرغی داشته میراث نرخی اجناس در ولایت یزد تا او اخر خرم بوزن تبریز زیاده قرار بوده است مان کندم یک هزار و یکصد دینار گشت و دوازده و پانصد دینار روغن هفت هزار و پنج سوز و پنجاهی مائش یک هزار و نه صد دینار

اجناس خراج غیر رسمی

المان با مجلس شورای دولتی الان گفتگو مشاوری در تغییر مسکوکات رایج مملکت دادند که با وضع حالیه مسکوکات آنجا باین کلی دارد و غریب وضع جدید معقول و رایج خواهد شد

کیشان مذہب کاتولیک در باب اجرای سنن و قواعد پاپ خدمت عظمی امپراطور عرضیه نگاشته و مستحیات خود را اظهار داشته بودند از قرار مذکور جواب عرضیه فرمود از جانب المحضرت بسیار سخت بوده سهل است امپراطور نویسندگان را مذمت نموده است از این که چرا در نوشتجات متبعت زاری پاپ نموده اند و پیشوایان مذہب کاتولیک از حمایت و تقویتیکه در برقرار مملکت المان در تحت سلطنت پروس نموده اند پشیمان بوده اند و الانیا کیش را مضروب داشته و مستقیم گشته است که چنانچه ایشان رای خود را برخلاف دویۀ دولت گذارند و شعار خود را می پشه کنند ایشان را در مقام تبیین و سیاست آورند

مجلس شورت قیون نظامی در روز شنبه پستم ماه نوامبر انعقاد یافته مقصود آنکه مملکت باویر نیز برقرار قوا عد نظامی مملکت الانی بوده موافق قوانین مقررده

برشم این گذاره سنگ هیچ ندارد بعد از ساعتی برکشم بجای در بازگشتم حاضر نشد بودند پیشترها همه بودند باز کردم بعد از نارسیم بخت دیگر طول کشید تا گشتی شد سه ساعت و نیم بغروب مانده سوار شدیم قوبر بطور در کشتی با بود خلاصه در کشتی که نشستم در اسکله چند دقیقه معطل شدیم بجهت یقین عمق آب با حقیقا طیرفتند تا بمیرسل دریا برسند بعد از چند دقیقه کشتی را راه افتادند و سوا هواری شادی بلند شد تا اینکه رفیق ازلی و بندر و خیزه ماند عجب کشتی موزیکیم از عجب آمد رسیدیم بآن کشتی دیگر که در بارگاه بود او هم از عجب آمده این کشتی بسیار شداست با پنجه از بهر پیش افتاد خلاصه کشتی که ما بودیم اطلاق بسیار قشنگی داشت من گاهی بالای بام اطلاق میرفتم گاهی در طاق اول که بالا اطلاق بودم نزدیک بود با حواله هم بخورم آدمم با طاق پائین با حواله خوب شد و با آخر الحمد لله خوب بود با حواله بسیار بسیار هوای آرام خوبی بود و خیلی خوش گشت و و فونک و نیم میان دریا را ندیم گاهی آن دو کشتی هم نزدیک بر دیف کشتی ما می آمدند آب دریا که میان این دو کشتی بود تا شای زیادی داشت مثل رودخانه عظیم شدی بود وقت غروب مراجعت نمون شد، مرد بسیار بسیار خوب و خوش گشت

الخراسانی فی الزمان

شب شنبه یازدهم از اول شب ابیض گاهی بلا میت و گاهی شدت باران رحمت نازل بود و بطوری زیاد بارندگی شد که در کمر سنوات چنین باران دیده شده است و الحمد لله جمیع زراعات و اشجار را بر حضرت و نصرت افزود و موجب فرید امیدواری و قاطبه رعایا و برپا شده است شب در روز و شنبه نیز علی الاتصال باران می آمد

ولايات

خراسان از قریب که در روزنامه آن مملکت مسطور است همام خراسان از کمال مراقبت و نهایت استقامت شاهزاده حسام السلطنه کمال اشقام مقرون از اوایل جدی تا او اخر سال بارندگی از برف و باران زیاده از غالب سنوات شده و مردم آن صفحات با کمال طمیان بفضل و رحمت حضرت نتان به عای دولت جاویدان اشتغال دارند و در نرخ غلات شل نمی چسبیده و در جایه و اوقیت که در نه استنبی می قیمت اجناس غلات در آن صفحات بلکه در عموم ممالک محروسه ایران با سنوات سابقه مقارب و مصافف شود اکنون در خراسان

و گرفت کو با طفت مقصود ششادم تا بسیار خطر دارد اطراس گفت راست است ولی امید است باین حیلۀ مقصود حاصل شود بناید با نیشۀ دور و دراز طریق تپس را از دست داد و باری چون من در جلد سگ آبی می شوم شما جلد تفک را پر کرده بدست من بید و گرد و عدد تبری بجهت خود و دیگری برای روشنون برداشته با اطراس بسمت سروتمه رفتند اطراس پوست سگ را پوشیده تفک برداشته بدگر گفت مبادا تا تیر خلاص نشود خود آشکارا زیاده بسوی حرس روانند فذری که راه رفت محض آنیکه مبادا حرس و جاسوس الوجوه حیلست او را درک کند خود را بقطع بخی رسیده از پشت آن کتان کتان و مانند سگ آبی سینمال رو بخرس گذاشت چنانکه هر کس دیدی کان بروی قضاۀ ایست خلق اتساع در زمین شسته میکنند و گرد و شل و شل که از دود اینجالت راستا شده گردنی اختیار قبتم و مشوف شد اطراس چنان حرکت میکرد که کو با حرس را اصطفا می چند همیشه حرس سگ آبی را دید عورا حوزر اجمع کرده و اطاعت خراجا به ساخته با کمال حسیا ط نزدیک بان شدند تا اینکه فاصله مابین به قدم رسید ناگاه حرس از غایت حرس از هاجا بقصد بود یک جستن کرده در سقدی اطراس فرود آمد اطراس هم طاقا ل پوست سگ را بدویر افکنده تفک را آتش داد و حرس از پای رانده بروی بخ افتاد این در نه آیت

نوشته اند که هرگاه پاریس و بر سر کار خویش آیند اجرت ایشان را با ضعاف عتبات
پس از پیش کنند کارکنان برای شورای کار خویش در رد و قبول این مطلب تجلی
منعقد باشد بالاخره رهبران بر این قرار یافته است که تحلیف و مسئول آنها را
قبول نموده در و بمانند

بنگ دینا تفصیل یافتن شهرشی کاکو در روز نجات سابق
شده بود بعد از خراب شدن شهر نور بفاصله چهارده روز متجاوز از سیصد
ساعت نباشد یک هفته پس از آن چهار هزار خانه بنیاد نهاده بودند حالت
شهر بکلی تغییر یافته و وضع عمارات تویر کفی پذیرفته و از سابق براب در علوبنا
و وسعت فضا و زیبایی و قشنگی خانه ها بهتر بوده و گویا اکنون بطوری با تمام سیه
باشد که واردین خارج نشاء از حرق و خرب در آن ولایت مشاهده خواهند کرد

اخبار مختلفه

خراسان چند نفر از عایای ظاهر صلاح که از نمره اهل جاست و فلاح خود را
نموده و باطن بفاق و شقاق و عدم تدین موصوف بودند چندی قبل حاجی نام
دعا که بر شادت و بی باکی مشهور و از خلاوت دنیا پاکی خود مغرور بود در سست
و موافقت پیش گرفته و بسرقت اموال مردم اشتغال می نمود حتی آنکه در ماه گذشته
شخصی را خفه نمود و جسد او را در چاه مخفی کرده بودند مراتب سرقت و هرزگی
او را در خدمت حاکم منطقه معروض داشته بودند شاهزاده او را از کد خدا
محل و کارکنان ولایتی خواسته بود که خدا باده نفرانش صحنه ان چرخانه
بنجانه او در آید چون حاجی نام سراز بر سر برداشت خود را در چک کاشت
حکومت دستگیر و در پاداش اعمال خویش که فارو اسیر دید ناچار دست بپای
و شیر برده و دو نفر از غم چهار پاره و یک نفر از ضرب قداره همروح ساخت
و بالاخره دستگیر گشته یک نفر از فقهای صالح نامی او نیز گرفتار شده و بحضور
شاهزاده آورده و بشمارت و سرقت و قتل نفس اوار کردند شاهزاده
پس از آنکه بعضی از اموال مسروقه را که در نزد آنها موجود بود گرفته بصاحبش
رد کردند حکم بیست آنها نموده بودند که بجزت سایر اشرار و مردمان
شقاوت و مار شود و دیگری نیز از هندستان او که مردی صباغ و از اهل اصفهان
در آستانه به تدریج ستی شده و در کنگنه در بان حضرت مجوس است

پس در ماه محرم مبلغ یکمرا و یکصد و ده تومان وجه اشرفی از خان (ع)
افشار برده بودند مشایخ را به گیر خود را آورده و بمعرض ضرب و شتم در آورده
بود چون از و چربی روز مکر و حکومت عارض شد اسکندر خان که خدا با شای
مأمور تحقیق امر و تقیض حال سارق کرده و او کان این سرقت را بجهت هر نام
سیاه برده و او را به طریق بود بدست آورده پس از تلبیه اقرار نمود
خواه را حاضر ساخت و بصاحبش رد کرده قبض دریافت داشتند معلوم
را بعد از کشف مسئله از جاریه خود نجات خواهد داشت و در تریخته او
استقامت خواهد نمود

و فشار ناید اکنون دولت رتق و فتق عسکری را پیش نهاد خاطر داشته اوقات
برین امر مصروف میزد و مقرر داشته است که سه اردوی بزرگ در بلاد
صوفیوز و متهام هاهم و بوسود برقرار شود و قلعه های متس و
استراک بودک و کلون و مایانسی ستی کم کرد و و چنانکه معلوم میشود
جوانان الزاس و لوند پیوسته از بیم آنکه بباد اسیر بازی مجبور شوند
جلای وطن نموده حتی المقدور در موطن خود نمی مانند و از مقررات ترک پانز
هزار نفر قشون که دولت از آن دو ایالت اراده گرفتن دارد مشکل خواهد بود
سازاده هوتهن دودون در این اواخر روزی از اسباب افتاده و ستن
شکسته است و در روز پست ماه دو ساز خانهای نظامی که در نزدیکی شهر
نوبن دفن واقع است آتش گرفته جمعی کثیر گرفتار نار شده اند
ناخوشی آبله در شهر برین تجدیدی شایع بوده که در یک هفته چهل و پنج نفر تلف نموده است

دولت الامان خیال دارد بر استحکام و اعتبار شهر استراک بودخ که از فزاد
موضوع و جزو دولت خود ساخته پیفرای و باین واسطه مکان وسیع و محل مقبره
در سمت شمال اختیار و بنای سنجی احداث نماید که در میان موهل کسیم و هو ستر
تقل با سکر کی که در هفتیم ساخته اند باشد و از جانب جنوب به ابالک برش
و از شرق بجزایر رودون و شهر کهل محدود و منتهی خواهد شد

فرانسه موافق روزنامه پوس کشفی که در باب قرار نامه تجارتی بین
دولتین فرانسه و انگلیس روی داده علی الحساب با پنجاه منتهی گشته که دولت
انگلیس قبول نکرده و راضی نشده است که دولت فرانسه بر برگ پارچهای یک
که از انگلیس وارد فرانسه میشود پیفرای از اینجهت دولت فرانسه هم از بابت
تهدید گشته است که عهد نامه را بر طرف ناید دولت انگلیس جواب گفته است که میت
استقرار عهد نامه تا ماه فوریه سال ۱۸۷۲ است و تا آنوقت که زمان انقضای
عهد نامه است مجلس وکلای بلژی فرانسه منعقد خواهد شد بهتر است که هرگز
هر چه و کلا مصلحت دیدنه تحلیف خود را خواهد است لهذا انگلیس را عجله متوقف
داشته اند

روزنامه پاتری می نگار د از آنجا که چند سال است در آلات و ادوات
حرب بحری رتقی و تحمیلی حاصل شده و تغییرات کلیه در آن روی داده است
مناسب آن شد که تغییری نیز در وضع جنگ داده شود تا با اسباب و آلات
لازمه آن که تازه تسخیر شده موافق باشد لهذا دولت فرانسه چند نفر مردم
باصیرت و اهل خبرت شخص و مأمور نموده است که در این باب گفت و شنود
تدبیری اندیشند که بر وفق صواب و مقرون بقاعده باشد از جمله اشخاص مأمور
چند نفر از امرای بحری میباشند

منته چند نفر عده کارگر قابل الامان که سابقا در کارخانجات صنایع پاریس
مشغول کار بودند و بنجام جنگ اخراجشان نمودند چندیت بشه رویانه پای تخت دولت
نموده است و قرار گرفته اند این اوقات ارباب کارخانجات و استادان هنر
و صنایع که عله مزموره را اجیر و اشتد مجدداً محتاج بوجود ایشان شده کاغذ



جمعه هفتم شهر صفر الحظیر سنه ۱۳۳۲ هجری
 خراسان افغانستان
 شماره مسلسل ۱۰۰
 سال تاسیس ۱۳۰۵
 محل نشر: کابل افغانستان

مقره شایسته
 بیت شاعرانه
 ادبانه
 قیمت اعلان سطر
 دفتر چاپ

اخکام و کتب

روز نهم شهر صفر الحظیر بندگان قدس جانان شاهنشاهی خلد الله ملک و دوله بفرم
 توقف خدشده تشریف فرمای عباس آباد شده چون در شب منور و شب
 چهاردهم و هفدهم و شب باران بسیار آمده هوا ابر طافت و در شب و ریا حین
 بزرگوارت و فوذه بودند اوقات توقف ذات ملکوتی صفات اقدس در
 عباس آباد بسیار بر وجود مبارک خوش گذشت

بقیة روزنامه شمس کابل
 به خط سطر
 شماره ۱۲۸۵

روز شنبه هفتم شهری الحظیر صبح بر خاستم هوا سرد و ابر بود رستم در چا
 پرون خار خوردم بعد از نماز علاه که خدا یان انزل را بدین تفصیل بچین جان
 مخصوص آمده اخوند امیر احمد آقا میر حسن پنج خج میر سید علیخان دریا کی میر
 ابوالحسنان میرزا اسماعیل میرزا رفیع بعد از نماز چهارم اقتصاد است
 آمدند کفتم در چادر نشین بعضی فرمایند ترا در امور کیلان انجام بدهند خودم سوار
 شتی دودی کوچک شده این خلوت همه قلیخان میر گار بودند خلاصه
 را ندیدم و بطرف پیوه بازاد که در آخر مرداب صید مای شیل میکنند شاک
 و دستم بود اول یک کلاغی از بالا آمد زدم افتاد توی آب بعد مرغای سینه
 مای حنوب آمدند با هر لودی که را روی هوا زدم افتاد توی آب بعد مرغای کوچکی
 روی آب بود زدم مرد قاین عقب رفت گفت آفرند مرغ آبی چینی بود آتش
 فتنی بل است بسیار کوچک است دم ندارد پر بسیار کوچکی دارد بعد
 برنجیک رنگ بدن ناشی اما حالت پر دم و غیره مثل ایست که جوجه و بچه مرغ است

بسیار چیز غری بود حکیم طولوزون مریض شد فردا برود طهران خلاصه را خیم
 تار رسیدیم بنا و او طور صیقل از کشتی چهار سیه شده بنا و نشسته رفتم نزدیک
 ناو صیقل و ناو طور انداخته بودند که دور دایره طور هزار فرج شسته بود همان سرچوبها
 طور پیدا بود عملیات قوی سیکل خلخال و در پسلی که لباس پوشیده بودند
 با قوت تمام نظار که خیلی سنگین و کلفت بود میکشیدم توی ناو جمع میکردم
 بعد از مدتی مایه های کمی دوتا دو تا چون می آمدند عاقلی صم صوف کبود
 مای سفید پشته میکردم مای صوف پشته بود مای کا پور پوست کلفتی دارد رنگ
 خلاصه صماعت بلکه پشته میشد که طور جمع شد خزان زیر طور یعنی آخر طور بالا آمد
 خیلی غریب بود سه هزار بل متجاوز مانی در آن بود رفتم باز کجی بخار را ندیدم پاشی
 گزاره که مرغ زیادی داشت مرغ شاد استام مرغهای خیلی بودند مرغای سقا کوه کرس
 میر سیدم با شاک یک لوله کله لونی و شکاری می انداختم پنجه و آخر سوار
 قاین شده رفتم نزدیک فی مار رسیدیم یک ستر مرغ شاد بود جود کان قاین شاک
 بدوش میر شاک گذاشته انداختم یک مرغ خورده خوابیده قاین بود
 نزدیک بود که شکار کردم که مرغی است اما کیف است آیدم باز کجی بخار را ندیدم کجانب
 منزل نیم ساعت بعد دوباره آمدیم رسیدیم شب بعد از نماز و شام و سه کشتیها
 چراغان کرده بودند بسیار شاک بود آتشباری خوبی کردند ساحل قاضیانهم
 چراغ زده بودند چراغ قرمز خیلی صفا داشت دیدم طول کشید در آخر پرتاب
 از رویا آمد حالت به و چراغان و دریا خیلی صفا داشت

ولايات

خراسان شاهزاده حمام سلطه پانصد شتر آرد و پنجاه تن چاق و پانزده تن
 مرغ و شتر آرد که نموده و باد شده از پنج ارد و پنجاه تن سوار و سوار و نه تن

بمقتضای کابینه اطرا س لک قطب شاد شاد بهی تو جی لک لک لک لک

نامک در غره ساقی سلور کشت و کتور و نمون که صدای شاک اطراس شیند و خر س را دیدند که بضر بران پای در آمده بزین افاد نور با اتفاق یکدیگر یک یک
 صیدگاه شتافه خر س مجده و از زمین بلند شده پیوسته برنی برید داشت و بجای زخم خودی گذاشت که خور از جریان باز دارد اطراس قبل از یک رفتار رسیده و با کارد
 اشت زخم مگر بر خر س را در آورده و در ایچان کرد و کتور و نمون از غایت اضا ط و نهایت خوش قتی خستیار بودند و در پیوسته اظهار خوشنمی نمودند سوا
 اطراس که هیچ نمیکفت و ملاحظه کرد که اندام خر س را بینود و کتور و نمون گفت زود باید فکر کرد که کشت خر س را چنانچه زود آلا از سختی و سختی ناگوار و اکل آن
 شوار خواهد شد و لا آلا شمع بخندن پوست خر س کرد که بزرگی کاوی بود و تقریباً سه ذرع طول و دو ذرع دور کران بود در معده چیزی بود آب نیافتند معلوم کردید
 تنها بوده که هیچ شکاری ننموده و غذای نخورده است باد صفا این بسیار فرخنده بود و تقریباً پست و سه من تبریز وزن داشت خلاصه خر س را بجا کشتند نموده و
 طاق کردند مسافین بنوعی کشتش را پنجه صرف نمایند و کی در کران شکاری آتش خاموش شده بود از و نمون سنگ و چاقی طبلید که آتش خور و زده نمون
 رفته رفتی کرونیافه جمیعاً مضطرب شدند چه اگر نمی یافتند از سرانگشت میشدند و کتور و نمون که باطله آن با شمع شمس آتش موجود کنیم

مهدی آقا بشنای میروانند چون در استان قزوین غریبه در شهر زیاده شد
بودن محض حصول دعا کوئی قلم حسن نایب بگوهر از جانب وکیل الملک آنها را
موقوف ساخته از مقدار در حق فقرا ساخته آنگاه تومان نان پنج خردار جو
به خردار کرکس هزار ذرع کلکچو پستی چاه ثوب و انعی موجب کمال دعا
کوئی آنها شده است

عابرین و مترودین طرق و شوارع این اوقات در عبور و مرور این و آسوده
باشند غلامان کنسکرلو با سیصد نفر سرباز و تفکیک در منازل شش و زین این
و غیره که از مواقف محفوظ عرض راه یزدت مشغول حراست و حفظ باشند
و همچنین یکصد سرباز و پست نفر غلام در سیرجان و پانزده نفر غلام در آردوبه و
افغان مشغول خدمت باشند و در در بند راه که راه ارض اقدس است
جازه سوار و تفکیک قابل مستعد و آماده نموده اند و زوار قوافل سلامت طی کنند
میکند غلامان جدید کرمانی برای حفظ و آسایش امور و مشغولند سیرجان
یا ورنایب بسم و نوازش که امور و مفاذاری صاحب منصبان دولت انگلستان
و میرزا مصطفی خان سرتیپ بود در رسیدن آنها بنصرت آباد کمال اهتمام
و اجتهاد و مرجی داشته همه جا مواظب بوده و موجبات آسودگی ایشان را تقصیر
نموده است

اخبار خاصه غیر رسمی

عظمی از قاریکه نوشته اند چندیست که دولت عثمانی در جبال اجاری
راه آهن در آنصفت افاده و مشغول انجام این مهم گردیده اند از جمله در روزگار
امید داری اظهار میکنند که تا ماه سپتامبر رسیده اند راه آهن بین اسکوتلند
و آلمانیست که چندیست مشغول ساختن آن هستند تا تمام رسد و چنانکه نوشته اند
این اوقات اتصال آن راه بشهر آسکی نزدیک شده است و وزارت
راه سازی در کمال سعی و مواظبت مشغول تدارک و فراهم آوردن اسباب
لازمه بجهت معمول داشتن شعبات دیگر راه آهن در تمام مملکت اندی مینمودند پیش
در روزنامه لا تودسکی خنوبه که اینگونه سعی و اهتمام جلوه حضرت سلطان
و راهب دی مملکت عثمانی دلیل بر توفیر و ترقی منافع ممالک عثمانیه خواهد بود و غفریب
راه آهن بین البلاد معمول شایع خواهد گردید

حمید پیک از جانب اعلحضرت سلطان مأمور و مقرر شده است که اسباب

داشته بودند مأمورین سیورسات مزبور را سالها بر سرش رسیده مر حبت
کرده اند و از قاریکه خلیفان سرینک فوج اردو پهل گشته بود سوداگران مروی
بعضی خوب بجهت فروش سرخس برده و جاسطیان سرینک قالی قریب
هزار تومان از آنها اجایع جنس کرده است و همچنین قافله ترکان بمشده کلا
نیز راه مرادده گشاده ریش سفیدان آنها کار را بجزور حسام تسلطه آمده
عربض و مطالب خود را اظهار کرده اند و چنانکه از مرقوم نوشته اند قوشه سلطان
ریش سفید کل ترا که مروی هم عازم آمدن نزد حسام تسلطه شده است که قرار
امراطاعت و خدمت و موافقت در اشاعه امنیت طرق و شوارع را بد
از جانب شاهزاده یزطیان خاطر حاصل نموده است و غفریب بجزورایشان
نائل خواهد شد

قزوین شاهزاده القلی میرزا حکمران آن ولایت بعد از ورود تبریزین
نظم ولایت و اشاعه امنیت و اجرای قواعد مستحسنة و افای رسوم مستحسنة
مواظبت معمول داشته و دقیقه از دقایق خدمت فرو نگذاشته است و نوکر و
رعیت در کمال اسیدی و اری و شکرگزاری مشغول امر خدمت و کثرت خود باشند
در شب ششم شهر صفر القلی که عید مولود حضرت هاپون اقدس شاهنشاهی خلعت
ملک و سلطان بود عمارات دولتی را با مزین و آرایش تمام ترین و چراغان نمود
و جمیع بازار را نیز چراغان کرده هر یک از که خدایان محلات و اعیان و صاحبان
بیوت با کمال شغف و میل خاطر در بخت خاها و گذرهای خود را چراغان کرده
جشن عظیم برپا نموده عیش شایسته کرده بودند روز سه شنبه به ششم و شب چهارشنبه
به ششم باران کالی در قزوین و اطراف نازل گشته موجب خرسندی عامه خلایق
و امید داری رعایا و پریا شده است

نصرا الملک سرتیپ افواج قزوین که مأمور آوردن افواج مزبور بدر بار معدلت
قرین هاپون بود اتمام تمام مأموریه و با آنکه بعضی جهات حرکت افواج قدری
اشکال داشت بطوری اتمام و مراقبت کرده است که انشاء الله تا
چهارده هم آنها را جیتی حرکت نموده برود حاضر دارا اخلاف خواهد نمود

کسوفات امور صفحت کرمان کمال نظم و آراستگی دارد و فوج قدیم کرمان جمعی
علی آقایی سرینک با کمال نظم و انضباطی شهر و دروازه و قوافل آنها مشغولند و غالباً بمقتلی

اطراس گفت حال که کار بدینجا رسیده تا کام باید گوشت خام صرف نمود و متعلاً بجانب مقصد شافت و سازگشتی پور پوز کرد و کمر که در بخت فکر و زور شد بود پس از قدر
تقصیر بر فقا گفت کان دارم بتوان پارچه یخی قیچی را بجای بلور استعمال نمود و آتش بدین وسیله موجود ساخت باید امتحان کرد آتش آب شیرین بهتر از نجاب تخ فریست
زیر که لطیف تر و سخت تر است و کربا تقاق و زنون و اطراس بر یک باتیه بسمت قلیچی که مناسب کار بود و شافت فیه و قطعاً از آنرا که قریب یک پی قطر داشت کند
دکتر از باتیه و چاقو و مالش دست شکل عدسی نمود پس از آن بمنزل بازگشته قدری قور و آشت شروع با امتحان نمود از اتفاق در آنوقت حرارت شمس هم
شدت و حدتی داشت و کترنج عدسی را محاذی قرص شمس و قور مقابل شعاعی که از عدسی تجاوز کرده بود بگذاشتند که زمانی قو آتش گرفت و زنون از شادمانی بخار
بی اختیار شایخ خرمی و بشت بلند کرده و مانند مجازین بر زنی سخنی و هر آنی حرکتی میکرد و کتر بمنزل بازگشت و بخار را آتش کرده شروع بجاب کردن گوشت
خرس نمود و دیگران با کمال میل در انتظار نشسته بود و بچنگ بوی کباب بشام رسید کوئی جان کالبه او بازگشت و از حالت بهت و پریشانی که داشت بجات
طبیعی آمد لازم نیست اظهار داریم که سازین بچسل و هشته آن غذا صرف نمودند و کتر و شایر مانع از خوردن میسند چرا که متی بود غذای نخورده بودند و اگر بخیر میشد که غذا
کنند بی شک ناخوش میشدند و کتر ایشان بخت قدر و قدر را بدینیم و منتقم شایر و شکر حضرت بایرا بجا آوریم که پس از نیمی و نیمی از وقت که بجهت تهیه اینم مسافت و وصول بخشی پور پوز لازم داشتیم موجود بقیه ذوق

و همیشه از غیر و متعه قطع که متعلق بدولت عثمانیه است جمع آوری نموده و موقوفه در عمارت
شیخ الاسلام ضبط و تصرف و ثبت خود را آورده به آگهی و بیون شهر و یان
پای تحت مملکت فیه که در سنه هزار و هشتصد و هشتاد و سه مسیح مطابق سنه
هزار و دویست و نود و هجری باز خواهد شد و دانند

فرمانده امپراطور بر نزل و ملکه آنجا تفرج در ماه رانویه گذشته شهر پارس
آمده و با جناب سیوطی رئیس محوری در در سایل ملاقات نموده اند و همچنین شاهزاده
آورد نشان که از اولاد لودی قلیبه میباشد و نسبت خویش او مذیبه نیز
در میان دارند دیدن کرده اند

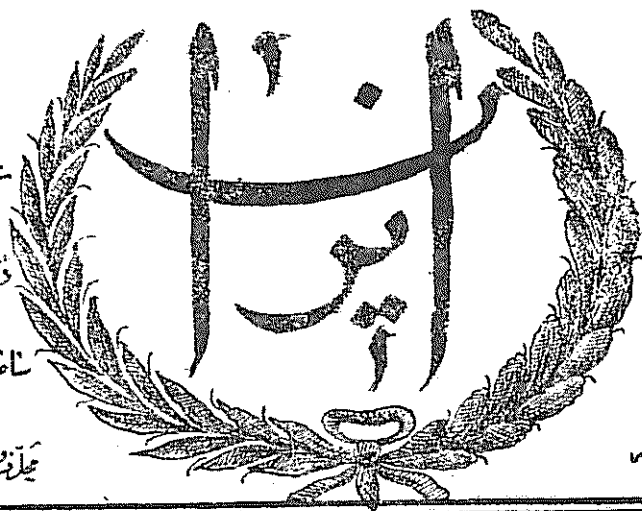
هندوستان این اوقات غایب جزیره در آنصفت رویداده و در روزها
تا پیمس انگلیس بشرح رفته است در ماه سبتمبر گذشته شد و نفر از مجوسین
شهر بادی که بعضی از آنها موقتاً در حبس و بعضی مجوس ابدی بودند و از جمله
ایشان چند نفری بر همان عظیم نشان بوده اند این مقصرین با وجود آنکه اشتغال
با اعمال شنیع و ارتکاب در افعال ممنوعه کرده و آنها را قتل اعمالشان در قید
و حبس آورده و باز کلافه ریسمانی محض استدلال بر اصالت و نجابت بنجاد و اخوه کاف
بر کتف چپ خود میسند بسته داشته اند طیب و مدیر مجوس نرورد و گزاید
حکم بخلع آن علامت نمود مجوسین در ازای آنکه بخیل متعهد شدند که حتی الامکان
فارماند نیم شبی چهل و هفت نفر زندانی از دوری بخروبه بجای طای که مجا و محبت است
داخل شده مقیم کنند که خوارا خارج شوند مستحقین محبت در رسیدن و بعد
فیما بین واقع گردیده سی و شش نفر مجروح شدند ایچلایت مشایخ و دو فقره شویت
که در شهر و دل کو و دینکال در سنه هزار و هشتصد و یازده و سنه هزار و
هشتصد و پنجاه و هفت مسیحی قوی یافت نهایت حرکتی که در آن سال از
انگلیسها سرزد و سبب رنجش و شورش هندها شد از روی عهد بنود اما این
نوبت حرکت و گزاید متعهد بوده و چون میدانست که این علامت نهایت
مستحق بعضی امتیاز است مثلاً اداری آن از حرکات زندان بمان بطوریکه
بسیار زندانیان معمول میدارند معاف است و مستحق زندان را قدر مکت
حرمت صاحب این علامت نیست لهذا اصلاح و صرفه انگلیسی را در دفع
آن علامت دیده و چون مدیر مجوس حق تصرف و تغییر در البسه مجوسین دارد
لذا دستور اید آن نشان را جزو بلبوسات شمرده خواست موقوف کند
و عیونیم گفت این تصرف و گزاید با عدالت و انصاف موافق و مطابق
بوده است زیرا از تکاب اعمال شنیع چنانکه شخص را از آزادی محروم نماید
از امتیازات نجابت و اختصاصات ثبات نیز عاری و بری میسازد و معلوم است
بعد از آنکه درجات مجوسین مساوی باشد نظم مجوس نیز آسان تر خواهد بود پس ازین حکم و گزاید
کاری که مجوسین پس از مجروحی از کلافه و تیرگی و بوسی از سنه را نمودند این بود که هیچ نوع
اغذیه قیبل نموند و چنانچه ایشان را جیره عطا بکلی شرب نمی داشتند خود را اگر گرسنگی گفت
میکردند چنانچه هندوستان این ملاحظات اعلان نموده که و گزاید ویرس مقام خطا کرده
و تدارک دنی انگلیس که باید در هندوستان مرعی دارد و فراموش نموده چه از لوازم آن
لایمت و لاطفت نسبت به سکنه و امانی آن مملکت بوده و اعتنا و احترام به عقاید

مذحیه و امتیازات شخصیته از شرایط است و بنا علیه و گزاید و گزاید و گزاید
مغزول ساخته و یقین است که مباشرین انگلیس درین باب ملاحظه عمومی را انیکو
نموده اند زیرا ترک حرمت بعضی از احادیث فقه مستلزم ترک احرام سایر
افراد آن طبقه است و در صورت معلوم میشود که کار گذاران انگلیس باید خود را
از ملاحظه در جرد و شان بنجاد و عروه هندوستان معذورند و دانسته چنانچه حق آن
دارند که در ازای تقصیرات آنها را مجوس کنند آنها نیز حق احترام و امتیاز شخصی
خود را خواهند داشت

اخبار مختلفه

بنکی دینا از قراریکه در روزنامه شهر سائران بنکو کالکته است
مدتی بود میان دو کمپانی چینی رقابت و هم چشی شدیدی رویداده کار بلج و جتج
کشد نزاع سختی برخاسته تا جری را در روز پست و چهارم ماه نوامبر یکی از کمپانی
عرضه داشته هنگام مراجعت در عرض راه باز راه مخالفان با درسم مجادلات
نموده بای شلیک پیاپی گزاید و یکی از عمده حساب که بپل کردن نام داشت
خواست بطور بازخواست شخص چینی را که یکی از ازال بدو و پیاپی خالی کرده بود
دستگیر نماید چون کیستبه از عهده چینی بر نیامد لهذا از شخص غایبی تمهید نام
مدخواست چینی با چون چنین دیدند فوراً بانای تیراندازی گذارده از تصاییر
بسیار تمهید آمده ملاکش باحت بپل کردن ناچار بر بسی سوار شده و
کرد در این میان پای طغی را نیز زخم کلوله مجروح کرد بعد از آن چینیها ازین گناه پیم
کرده پناه تجله خود جسته خلق کثیری آنها را محاصره کردند در این بین کثیر از چینیها
از تجله بیرون آمده تیشه و در دست داشت معلوم بود میخواستند فرار کنند فوراً
معتبین از کین در آمده دستگیرش نموده اول او را اصلاح جاری و بعد با
کمال ذلت و خواری روانه بخش کردند اما چون جزو کمپانی انتشار
می یابد مردم را عیبت مانع می آید که چینی را سلم محبت بر ند فوراً از دام نموند
چینی را از چنگ احتساب ر بوده میان کوه بهارش زدند و مار از و زکاکش
بر آوردند شورشیان که اکثر از اراذل کالکته بودند پس از فراغ ازین کار
مجدد ادایره وارد و رحله چینیها را گرفته خواستند داخل خانه شوند و در آمدند
بود اتفاق نموده دوسه دفعه خواستند پوترا آتش زند ممکن نشد بالاخره
هر طریق بود یکی از خانه راه یافته ابل خانه را گرفته چهار نفر از آن چهار کالکته را که و
شش تن را بدر خانه او میخته سه نفر دیگر را بقتل رسانیدند از شدت آری که
نوشته اند یکی ازین سه نفر طفل هشت نه ساله بود اغلب را در پین راه
بجای صده و آسیب رسانند که قتل از او بختن مرده بودند خلاصه شانزده نفر
چینی را باین نحو مقتول نمودند علاوه بر آن یکصد و یک زن را با فتنه که زخم کلوله
داشتند بکفر و کفر هم که زخمهای سنگ در او جاری در حبس است مدت چهل و
علی اتوالی بجانهای چینیها شلیک کردند و تن دیگر نیز مقتول شدند در این میان
سارقین هم وقت غیبت شمرده فرصتی بدست آورده اسباب زنا
از خانه چینیها بردید احتساب را قدرت مانعست نبود

روزنامه نگاری میگوید تاکنون چنین غایب و کالکته و بناروی نداده و اینگونه
ظلم و چسبایی کسی بخاطر ندانست نمیدانیم سائر ملل که ازین قضیه با خبر شوند حالت



شهریه هر کس که بخواهد در این مطبعه چاپ کند
در این مطبعه چاپ می شود و در این مطبعه چاپ می شود
ساعاتی از اخبار و اعلانات که در این مطبعه چاپ می شود
چاپ می شود و در این مطبعه چاپ می شود

نویسنده: ...
محرر: ...
مطبع: ...
تبعه: ...

اخبار مستقیم

موبک هایون درین وقت چند شبه عباس آبادیک روز با محسن
تفرج بشیرانات و دامنه البرز تشریف فرما شده اند تا در این وقت
ملکی نظام الدوله وزیر مالیه صرف فرموده هنگام عصر مراجعت بعباس
فرمودند جناب مستطاب صدراعظم روز چهارشنبه ۱۱ از شهر عباس
آباد آمده بخجورهایونی تشریف جستہ عرایض و مطالب لازمہ حکومتی را
معروض داشته قرب بظرف معادیت نمودند شایسته مؤید الدوله که
حکومت کرمانشاهان و سور بود درین روز از استان جابون شخصی
حاصل نموده روز دیگر روانه محلی خود کرد و دیدنما حیثی خاں پیکار
اصفهان و دوسه روز بعد در این محله آمده بود در شرفیاب حضور مبارک کرد
چشمه و شاه پناه زاده اکرم عظم حضرت ظل السلطان قرب بعصر
در عمارت عباس آباد بحضور جابون شرفیابی حاصل نمودند
جمعه ۱۲ موبک هایون از عباس آباد بمنصت فرموده بعبارت داودیه
زول اجلال فرمودند و داودیه چند شبی توقف خواهد شد

بقیة روزانہ اشرف کپالان گذر
منشور آئینه مکتوبه

اخبار ولایات

آذربایجان احمد ز تعالی از میان اقبال پسند وال جابون
سایت خدایه ملکه و سلطان و تو جهات کانه حضرت والا و لیجده امور
مملکت آذربایجان بهمه حقه قرین کمال انظام و جمع خلق آذربای
دریت مرز الحالی مشغول خدمت و دعای دولت باشد

حضرت اربع و لیجده از صبح تا قرب بظرف مشغول تحصیل و تکمیل علوم خود
و فراموش و غیره و بعد از ظهر برسد که عرایض لازمہ کارکراران و فراموش
جواب آن اوقات صرف می نمایند
صاحب دیوان در تقدیم خدمات دیوانی سامعی است ضیاء الدوله
محمد رحیم میرزا همه روزه با جمیع صاحب منصبان و لشکر نویسان و اطراف
نظام مشغول رسیدگی و تصحیح عمل میخیزد افواج و رسیدگی بمطالب
و عرایض مالی نظام میباشند
حاجی فتحعلی خاں پیکری با امین و دکیس دیوانخانه و کلاشرد که خدایان
شهر در تحقیق مقامات مردم کمال وقت مرعی داشته و میدارند
میرزا ابراهیم خاں نایب الوزاره همه روزه بتقدیم خدمات مرجع
قیام نموده امورات محوله بنود را منظم و مرتب میدارد

در اوایل رستان هرا و واسطه اتی سس بواسطه ترقی نرخ غلات
و اجناس مضطرب بودند صاحب دیوان بنوسط کلاشرد که خدایان
و قلعه یکی و غیره متضرر داده است که مایه همت صد خرد و غلبه بخجور
شهری از خوار خرداری ده تومان از جانب دیوان عاید دارند و
الزام اشطام امرنان را از که خدایان گرفته اند که غله مزبوره را
هر ماهه تقسیم نموده خجوران را مجبور نمایند که این مقدار را با غله که خود
میخرند بطرح نموده بهیت عادل و وقت بفروشند ثلث و ثلث قیمت غله
دیوان در هر ماه سه هزار و پانصد تومان برآورد شده است
علاوه بران در میان هلاک تقیمی نموده اند که هر ماهی سیصد خرد و از اقرا
بازده تومان و نیم حلقه بفروشند و آنهم خجوران تقسیم میشود ثلث و ثلث
قیمت این مقدار هم مایه هزار و پانصد تومان میشود که در حقیقت مایه

مقتضی اخبار کابینا اطراف منتهی شایسته مسیحی

چنانکه در روزنامه سابق مسطور شد دکتر کلاوی بعد از رسیدن فرانسس همراهان بشکر ترغیب نموده صفایا اظهار داشت که لازمہ جتباط را از دست
نماید و او باید بدون درنگ اینک مقصود نمود التامون که دیگر نقصانی در قوه تنظیم او باقی نبود اظهار داشت که احتمال قوی میرود که تا دوازده
و دیگر خجور اکثرتی بر بانیتم و دکتر گفت امید است که در آنجا اسباب و جهات آتش فراهم آوریم و الا بواسطه نبودن ثواب و بودن ابر در بعضی روزها
نقصوت بلکه رفته رفته سبکات خواهد انجامید و که ششته ازین در امان کنی که در چهار روجه فاصله قطب شمال واقع باشد بسیار روز است
که شمس غیر مرئی است التامون آبی کشیده که کشتی من تا چهار روجه فاصله قطب شمال رسیده و پس کشتی تاکنون با قطب در یکجور
نزدیک گردیده است اطراف من را از پانات التامون آتش حسد در کانون طبیعت راه یافته و برآورد که باید راه بسیار مقصود
شد و دیگر قربات آن دو کابینان لغت و ازین مذیسه شوش و مضطرب بود حکم ب حرکت داده و فرین که بواسطه تغذیه نموده قوی کرد

کلیه در محکمت یسکی دنیای شمالی حاصل شده است و قروض قتی آن دولت
روی متزلزل گذاشته و از قراریکه بوقت دل ابراز داشته است باید من بعد
تحقیقات کلیه در مایات محکمتیه داده شود و واخذ وجوه و برای ازبک
اشیا منوخ شود و کرمایا که از بابات شبکو و مشروبات و غیره
چارخانه است لکان را نماید و در مقرر خواهد بود

اخبار غلغله غریبی

انگلستان از قراریکه نوشته در صفحات انگلستان چندی قبس
هوار و باعث ال و یجانی آب شدن گذاشته بود و زارمین که
خوشی و باعث ال هوارا شده نموده بافت شدن تخم و تخم نوان
ارضی اشتغال و زریه بودند از قبضا با زمره عود نموده و جای
توتم بوده است که حاصل را که هنوز رندی نموده تازه سرخاک را
است آشی حاصل شود و در صورتیکه شتی در سرما طور بسیار نهان
که در پامیندراش غرس نموده بودند بجای تمف و نا بود کشته از نبات
خسارت و نقصانی بر اشجار و زراعت آن صفحات وارد آید

هندوستان از قراریکه نوشته اند بعضی هندوان از ادای پات
دیوان تجانی نموده و با مورین دولت عثمانی غنیمت و برخی دیگر کس
عدم مبالغت و طبع مباشرین جمیع آوری وجوه مایات و کم و زیاد
و تصفاتی که در تخمین و تعین دادنی آنها میشود شکوه و شکات داشته
دارند

اخبار مختلفه داخله

آذربایجان یوسف نام تیریزی دو سال قبل ازین پسر (پ) پ
حکم آبادی را کشته و فراری گشته بود و معلوم گردیده بود که نسبت
اردیسل و کیلان رفته است مرحوم سردار کل در سال گذشته
بجای کیلان وارد پس نوشته بود که قاتل را هر کجا باشد بدست آورده
بیای قصاص حاضر کنند اتفاقا قاتل عود به تبریز نموده و در مقتول
مطالع گردیده بودند و اسرار وقت و فرصت میسر دهند که او را
بقتصاص رسانند چند روز قبل از ماه محرم بمحلایه زخمی بر او وارد آورد
بود چون جسم کاری نبود فراری شده و بجای خود متواری گشت
وراثت شبانه بجای رفته او را مقتول و بقیه در رسم قصاص معمول
میدارند مراتب توسط مکرر کی و که خدایان بصاحب دیوان اظها
میشود و حکم گرفتن و حبس تر کسین غنایم اگر چه در مقتول در قتل او پی
حق بودند و لیس کار گزاران دیوان و حبس و تنبیه آنها احق بودند
زیرا که اجرای این گونه احکام در صورتیکه بدون اجازه و اشاره
حکام شرع و عرف نباشد متجانی لفظی و فساد خواهد داد

اسپانیای دولت اسپانیای جزیره کوپاک از جنبه ایرکینی
دنیا متصرفی اسپانیول است در تشویش بوده اند حتی اینکه پادشاه اسپانی
خود در مقام رفس جزیره مزبور بوده که در نظم امور آنجا اهتمام لازم نموده
نموده منظم و منق و در دلکس احوال دارد که مجلس شورت دولت را
به لال ازین خیال منصرف نموده بفرستادن قشون مصمم دارد
تا در صد و ربع فی نفی و انقشاش آصفحه و شورش مالی و استجواب

۳۵۸

استویه از قراریکه قبسی تازه در جمعیت ممالک شده است جمعیت کل
دولت استریمها دو یک که در چهار صد و چهار هزار و چهار صد و سی و
پنجاه است جل کرد و دویست و هشتاد هزار و پانصد و سی و یک نفر از این
جمعیت از قتل مبلش لثان جان شد و دست و دو کرد و یکصد هفده هزار
شصد و هشت و سه نفر از قتل نهنگری هشتاد و پنج و در جزو عدا و عسکری
معه و میشوند هشت کرد و دویست و نود و نه هزار و پانصد و هشتاد و هشت
نفر است
یسکی دنیای شمالی از قراریکه از دیدی که بطور ممالک متجانم نموده اند ترقیات

مسعود چند قبل از این یکی از علی عقدائی تقریبا صد پارچه لباس
زمانه برفت برده بودند و ناگهان که بکده خدایا شمشیرش کرده
او را زنده است تمام بجای آورده مال را از دست درس بی عقدائی

وقتی یافته بودند کلاب را نیز سببی از گوشت خرس داده و سپه تدا با تاجیه بطرف شمال راهسار شدند در اثنای راه دکترا از اتا مون تفقده
احوال نموده سبب حرکت او را بجانب شمال سوال کرد چون اتا مون در جواب اجمال نمود و دکترا بر و نشون اظهار داشت که همانا اتا مون نیز از
کمون ضمیر و رقابت اطراس اخبارات و مارا از شامت این رقابت و محاسن بر چیده باید بود زیرا نه از جانب اطراس نسبت به اتا مون راه
مکالمه باز است و از طرف اتا مون رسم عتسان نسبت به اطراس ساز بدینجهات مراقب و باب هر دو مارا از لوازم خواهد بود و حتی المقه و رنایند
کلمین نارعت ایشان نمود و نشون گفت آری از بهنگامی که اتا مون صحت یافته تا کنون روی از طریق محبت و مراقت بر تافته است گفت اتا مون
البته از ضمیر اطراس که وصول لقطب شمال است مجازات نشون گفت همانا اتا مون نیز بدین بوسه خلی محبه و جلای وطن گفته است و مقصود
هر دو یکی است و دکترا تصدیق نموده گفت در اینکه امالی یکی دنیا در چالاک حوبر و بجزات مفروضه سخنی نیست لکن چه زیان دارد که کینفر از امالی انگلیس نیست
بر انجام کاری کاشته و دیگر از امالی یکی دنیا نیز معا و حامی خود داشته باشد و گذشته ازین محفل گشتی اتا مون اتا بریادرت و بدین خیال است و نشون
گفت اتا مون در خبر و معاللات خود چنین پان نموده که بواسطه وزیدن باد و خلی فگشتی پور پوزان بدین صفحات رانده شد و کفر ظاهر شد که آری یکلام از نشون کلام بهنگام
انار بستم از وظا هر بود لفظه نموده است

۳۵۸

که بعضی ایلده داده قبض دریافت و سارق را مجوس موده است
 و چپن در سرای پنا بکنی در حجبده (م) آجبه یزدی پنجاه تومان و چ
 نقد مغیره معفو و کردید از جانب حکومت بکده خدایاشی تا کیه اکیه شد مشار
 روزی در بازار عبور اوده بود قهری در دکان طبخی نشسته و بخوردن
 پلا و مشغول است جویا شده بود که چند پلا و خرد و کشفه بود و در
 کفش از کجی آورده جویا شد بر دوش صواب داده بود بعد از کفش و شود
 معلوم گردیده بود که از سخاوه مسروقه با خبر است و بانکه تهدیدی
 سخاوه را باز پس داده بصاحبش عاید کرده بودند و سارق را اخراج
 ایلد نمودند

اخبار مختلفه خارجه

بنگله بنایا جو اسمیت نام که خود پنهان نموده بود پس از چندی اقامت در محلی بود
 بابت خوش جلای وطن نموده راه ایلانوا پیش گرفت چون بدان خاک
 وارد شد ایلانوا را رسم پذیرائی معمول و طریق توقیر و احترام مسلک
 داشتند جو اسمیت در اینجا تسلط و اقتداری تمام یافته رفته رفته خود را
 مالک متجا بنی بنگلی دنیا نمید و بنای یاغیکری گذاشت تا آنکه میان طوایف
 مهن و دلتا بل خصوص واقع و چندین نوبت طوایف را تیریل و اورد و تیر
 نموده در قید حبس مقید و مجوس داشتند و بالاخره جمعی از آن طایفه
 بر ندان ریخته خول و را ریختند و با یکدیگر بانک و در میان مرمنها بجا نشینی
 او در ریاست طایفه قبول شده تا بعض خود را با دانه که تا آنوقت یکی از
 مملکت کمزیک و بعضی هند و در اینجا متوطن بودند جلای وطن داده چون
 بدیناچه شور رسیدند بزراعت و آبادی آن ملک پرداخته آن صحرای

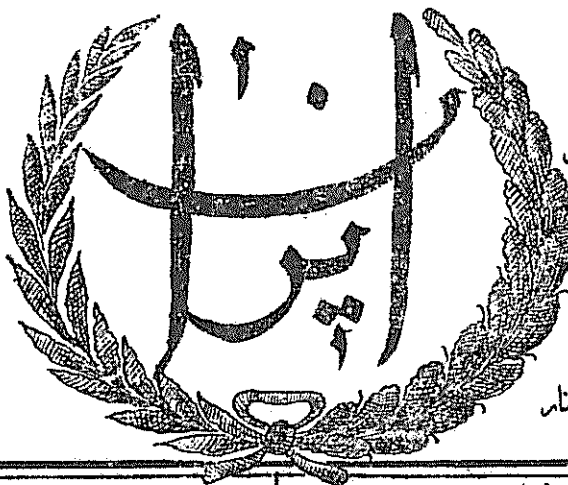
لم یزید و اکت و زرع و ابر و آب و ساختند چون با هند و با برقی و در این
 اینا نیز رسم الف پیش گرفته کلفی در میان نمی آوردند بچندی فاصلا طایفه
 شهری قشک و آید و در آن زمین پنا و دها و بواکم بانکه بنگام بنای شهر
 مواظبت تمام در خوبی مقام و سلامت مکان آتش در محل آورده و آن شهر
 بنام آن دریاچه موسوم شهر شور کرد و هوای آنجا از سایر دلا با شکست
 اوتاه سالم تر و صفای آن مکان از حیثیت منظر و طراوت و حضرت از
 سایر آن حوالی خوب تر است کوچه های وسیع و باغهای دلکش و اردو اشیا
 بار و در و دیوارهای خوشکوار و در اینجا بسیار است بهترین کوچه های آتش
 که به همین استریت است که همان خانه های عالی و خانه های رفیع در آنجا بنا شده
 و خانه بواکم بانک و دانهیل و لولکا و زو سالی آن طایفه است در همان کوچه
 اواقع است لکن با وجود آنکه در رفعت بنا و وسعت فضا ممتاز باشد
 هنوز سطح کوچه و معابر آن از سنگ منفر و شکر دیده و چراغ گاز بکا
 نبرده اند و از محاسن آن ولایت آنکه شرب مسکرات در آن ولایت بکنی
 ممنوع است بواکم بانک که رئیس طایفه مرمن است عمارت خود را که از
 عمارات آنجا است بر یک سبزه مخصوص داشته و عمارتی دیگر برای زوجه
 خویش که شانزده نفر باشد در پهلوی آن پنا و دها و معبدی نیز برای
 بنیاد است ستمری موتا سا حله اند و در اوقات باغش معبدی بزرگ
 داشته اند و درین معبد موتقی ده هزار نفر عبادت میکنند قیام نمائند

طایفه مرمن در زراعت و مزارع و معیش صاحب قبول و وسعتند
 و لیکن پول در میان آنها نایاب و غیر معمول است کسبه و رعایا
 با امتعه و اجناس داد و ستد نمایند و چون ابواب معاملات و تجارت
 مسنور و در میان آنها مشغول نگردیده تحصیل پول بعسر است و بدین
 تا نوزده سال قبل ازین نقد و مزارعت در اوتاه و ما بین طایفه مرمن بقاعه
 طایفه سیحیه ممنوع و متروک بود و برای یک رئیس طایفه مرمن بود این رسم
 متروک داشته و ترک عادت نموده مردم را از خضت نقد و مزارعت
 داده دولت یکنی دنیا نیز که از دوسال قبل اوتاه و جزو خاک آن دولت محسوب
 میشد و ریاب برای یک و اتباع او را ازین رویه منع نموده و مازون داشته
 که بمل خود قرار نمایند و دو سال از آن به بعد شهرت یافت طایفه مرمن ترصد
 شورش و انقشاش میباشند دولت بواکم بانک را با جمعی روانه
 اوتاه داشت تا ایت ترا از سطوت دولت آگاه ساخته مرمنها را
 با طاعت وادار و طایفه مرمن بجهتی مقاومت نموده بودند که مامورین
 دولت سکوت را بصحت وقت دانسته دست از محاربت باز داشته
 و بعد از آن دولت تداوم عملی بر آن طایفه استیلا یافته و نقد و مزارعت
 تا بیامشوخ داشت حتی آنکه چند گاه قبل مکن نام یکی از قضا
 دنیا است اعلامم که هر کس ترک یا سا کشفه و نقد از دواج مبادرت
 کند مواظب دیوان خواهد بود و برای یک رئیس مرمن که حرکت و سر کرده آنها بود
 با بعضی دیگر دست گیر شده و چون نام بجهت اقدام درین امر ممنوع مبارزات
 رسیده و مبلغی جریمه کشیده بود و حکم سه سال حبس و حرق او جاری
 شد و این حکم بجان آن دولت در باره هر کس که پای از جاده افکند

خارج که اردو نقد و از و اوج را جایز دانند مقررات
 بعد از آنکه دولت یکنی دنیا از نقد و مزارعت و سکوت مانعت نموده و استیلا
 یافت بواکم بانک با فوجی ضد را بکشتن حوچ رفت از قراریکه نمیکنند
 متجا و زارنها سال ازین او که نشسته و هنوز قوای جوانی او تحمل نکشیده
 تودا و در شهر اچویه بوده و نهیب جو ایت را اختیار نموده به تسلط و اقتدار
 رسیده و در چل و چار سالگی در ریاست آن مذہب سمت خلافت یافت
 لکن بعضی از رعایا بواسطه قندی و ظلم که از او دین بودند اظهار رضایت
 داشته اند و آنبیل دل و جشج اسمیت نیز در مذہب جو اسمیت
 ریاست داشتند جشج اسمیت عمو زاده جو اسمیت و در زراعت صاحب
 صنعت بود

کاکتله دره شوال در شهر زبور یا نقین شدیدی شده معادل یکصد هند
 نوده هفت روپیه که مبلغ بیت و پنجاه و چار تومان و دوازده
 پانصد و یازده پول ایران باشد خسارت رسیده یعنی اکثر این ضرر یک نفر
 تا جرمند دستانی وارد آمده است

و نیز از بدایع و قایع پنجاب مذکور است که دختری بوجود آمده که هر پایش و از
 انگشت وار و اول و هم مشهور است که موافق اخبار روزنامه لا و فی کانت



کتاب خبر افغانستان
 خاندان نظامی صاحبکاران و نویسندگان
 سلاطین و اعیان و اشراف و اعیان و اعیان
 علم و ادب و فرهنگ و تاریخ و جغرافیا و اقتصاد

تقریر و تدوین
 ۱۳۲۲
 سید قطب
 سطر و دفران بنام

اعلان

چون وضع نشان برهات و این موضع سابق باید تفاوتی داشته باشد که برات
 برهات قدیم را از برات تازه بشناسند و برات کهنه را از برات تازه بشناسند
 چوید با اجازه جانب طلب صدر عظم در برهات مرثم میگردد تا نویسندگان تفاوت
 برهات سنوات سابقه را با برهات تازه معاینه نموده در برهات کهنه را از برهات
 و ایرایشه را معمول پذیرفته و پسند و هر کس از برهات نقش قدیم داشته باشد که بهر
 صحنه الدوله بدو ورقه رسیده باشد و بکمال عرض نمود در وقت برات نقش
 جدید یکسره بدون طلبه و دیناری بر ورقه عوض داده شود



برات دیوان
 ۱۳۲۲

کتاب خبر افغانستان

این اوقات که بندگان اقدس پادشاه پادشاهی کاهی بیابان باد کاهی
 باد و تیر تیرین فرما بوند احمد الله تعالی بارانهای بسیار خوب کافی دانی آید
 نرخ غلات و مالکولات دوی منزلت که داشته باشد مردم با کمال اطمینان و
 شکرگزاری با مورات نوکری و رعیتی خود اشتغال دارند
 جانب مستطاب صدر عظم پرست در وقتی وقت امور کشور و نظم و نسق جهام
 لشکر و رسیدگی بجا بجهای صبح و خرج مالک هر دو پسه و باورسی بهمت تکیه
 محکم و تشخیص حکام و عمال و لایات مشغول میباشند و عواض لازم را

بر عرض حضور ساطع انور مبارک رسا شده با مضای علیه مبارکه شایسته فریق و
 مشرف میدارند

اولاً اینکه برای مجلس اعانت فقره در میان اعظم و اعیان و ولایات و حکام تقسیم
 میشد مبلغ دویست تومان با اسم شاهزاده محمد الله و احکامان و اعیان کروات
 نوشته بود و مذمونی اید از کمال و خوشایسته و اهتمام تا یک کلیه در انجام فرمایند
 و احکام اولیای دولتی علیه دارند بجهت مزید و عاگونی وجود مبارک حضرت
 قدر قدرت شایسته غلام الله ملک و سلطان بجای دویست تومان مبلغ
 چهار صد تومان بدو در مخالفت با امره فرستاده و مجلس اعانت رسا شد و
 علاوه بر مشروبات واقعی در خدمت اولیای دولت و قبی تمام شود و خاکسار
 مبارک مستحق افتاده است

نقشه در زمانه غیر کجاست

مقررت شده است
 خواجه

کتاب خبر افغانستان

از قرار روزنامه که به تاریخ ماه گذشته از آن محکم است
 امور محکم آید با بچان عسماً از کمال توجه و مراقبت حضرت والا شاهزاده
 اعظم و یعهد دولت جاوید عهد و نهایت اهتمام و مراقبت صاحب دوق
 و سایر مأمورین و خدمتکاران دیوان اعلیٰ لطفی کامل دارد و مردم شکرش
 خاطر و دعا گو میباشند
 و از قرار که در روزنامه آنجا نوشته اند حکام قوی و پستلای و اردوی و غیره
 در اشطام انور ولایات مرنوره میبایستی شکوای منظور داشته میدارند

بیت فیه فیصله شایسته کابینه اطوار کیمت طب سید احمد مسیحی ترجمه شایسته کابینه

چنانکه در روزنامه قبل سمت نظیر یافت و کتون پان نمود که در هر صورت رقابت مابین این دو نفر خالی از خطر نیست و اکثر تصدیق
 نموده اظهار داشت که در صورتیکه این رقابت بر طرف نشود و هر اینه در میان آشوبی بر خاسته سلامت برکنار رود و کشت النامون
 باید ممنون باشد زیرا که او را از چنگ نرسک رها داده ایم و کمر گفت بی دلی هرگاه ما آن کینفر را از چنگ اجل خلاص دادیم و او نیز
 در انقادی ما چند تن حق عظیم خواهد داشت چنانچه کشتی او در شکست میخیزد و پای حیات بسنگ اجل آید و سه بابا و فافا رفته بود
 امید آنکه بجن اهتمامات بروی نیات صورت حصول ثبات یا به با بجهت سافریس بدون مانع علی سافت میمند و نه
 و از کشت خرس افندی لندیده موجود و مصروف میدارند و کتب با فواج لطایف و اقسام طرایف رفتار اخرتم و مشوق
 داشته و در همین رحمت و شفقت بخشن رافت و ملاطفت و غرم و ضعف و فقر را در حالات و مشلوب ایشان راه بود

خبر اسامی از خراسان نوشته بودند که قوجه سردار ترکمان
از اول محرم بایضرف باد و هزاره سوار بر حرات آمده هر وقتی غفقه
بغزم تا حبس بجای میرفت لکن کاری نمیکشاد و دستگیر نمیشد اول
عزم کلات کرده بود و چون شاهزاده و الاحام السلطنه والی مملکت خراسان
استعداد کلات را فراهم داشتند از آنجا خائب و خاسر متواری گشته
بسمت در جزیره بود شاهزاده معتمدی بهایار خان پیکر یکی در جزیره ملک
رسانده تراکه فرج پور را رسانده اری کرده بودند از در جزیره بدام کیکی
از دهیجات محکم توپان رفته قتل نموده را محاصره کرده است اما
قتله پاداری نموده چند نفر از تراکه را مقتول و زخمی کرده اند تا از
قلعجات دیگر هم با آنها کمک نموده سواره تراکه را فرار داده تعاقب
کرده اند و تراکه متعاضل گشته سنگری شده اند و در سنگر نیز توانسته
اند زیت نمود خواسته بودند فرار کنند نوکر و جمعیت توپان نیز راه
فرار را بر آنها بسته سید متعاضل از آنکلافه مخدول العاقبه را متعاضل ویر
کرده اند و اسب و اولیحه بسیار از آنها گرفته اند و قوجه سردار نیز در
اشامی جنگ با کلاه نشک چهار گشته براه عدم متواری نمود شاهزاده معتمدی الیه
نوشته اند از تراکه فرج پور بواسطه آنکه بی سیه دارد و درین روزها
پراکنده شده اند احدی جان بدر نخواهد برد و اثنای همه مقتول و غیره

اخبار خراسان

المان از فرانسه رسیده است که در این روزی از پست الی سی هزار مکتوب در مملکت
میشود که تا شش سال قبل ازین روزی از پست الی سی هزار مکتوب در مملکت
حل چاپ میشده و در شش ماه و سال قبل ازین عدد مکتوب محموله بر روزی
دولت هزار و ششصد رسیده که از روی تحقیق در طرفت مدت یکمیشد توسط
پست المان سی و شش هزار شده اشیاء بنجاک بجهت رفته و ششصد و ده هزار
نفرانسه حل شده معلوم است این نقاشات پشته از بابت بودن قشون
المان در خاک فرانسه بوده با بنیواسطه اینقدر بزرگ پست المان افزوده
دارند و تراکه بر آورده اند تا سی و یکم ماه مارس صد و هشتاد و کرد

مکتوب صد و هشتاد و کرد تا آنکه وجه نقد و سه کور و سیصد و پنجاه و سه هزار
ششصد و هشتاد و شش بسته پست المان حمل نموده است از این قرار
بریک از سر بازان المان تقریباً دو بسته از هشتاد و الی هشتاد و مکتوب
رسیده است و همچنین بواسطه اسرای فرانسه کار پست المان بالا
گرفته چنانکه متدیر با یک کور و تومان بجهت الی سی ارسال یافته است
و از قهاری که در کمی از روزها حاجات از مملکت المان نوشته اند انگلی
اختراع و اشتیاق نموده اند که دهنه لوله و ترکیب گلوله آن مثل تفنگ
تأسیسات و لوله آن شبیه مفرق است و زنا از تفنگ هدیه بکتر
و سر نیزه آن بشمشیر مانند است و من بعد افواج خاصه را
بدانش این نوع تفنگ مخصوص خواهند داشت و تا مدت کمال
عاقبه پیاده نظام را با این جور تفنگ مسلح خواهند نمود
ساکنین چون موابج باشرین کل و حسن و دولت کفایت مخارج
ایشان نمایند و دولت ساکنین از وکلای قتل خواهش نمود که مبلغی
علاوه بر مخارج مستمره از منال مملکت جمیع دولت نمایند بقدر
ضرورت صرف مخارج و اضافه موابج باشرین کند وکلای قتل
پس از غور و رسی و تحصیل یقین بصدق قول دولت در محلیکه در
روز هفتم فوریه انعقاد یافته و متفقاً در آن مجلس حاضر بودند تصدیق
جمع اعضا مبلغ سیصد هزار تا که عبارت از دولیت و مست
و هزار و ششصد تومان پول ایران الا اضافه از وجه معسوله مقروضه
که جمیع دولت نمایند و وجه مصارف مزبور به مصرف رسانند پس
از اجرای این امر دولت ازین قشر بر موابج باشرین افزوده
موجب باشرین جزو از قرار صد شانزده علاوه نمودند و موابج
بعضی از باشرین کل را از قرار صد و دوازده و درختی دیگر را از
قرار صد و ده و معدودی از اها ظم باشرین کل را از قرار
صد هشت افزوده اند

بنگلی دینا قرض عمومی مالک محتاجه بنگلی دنیا موافق بر آورد که در راه سایر کرده
بودند که در دلااد تخفیف یافته است و لیکه در خزانه است دولت و مست
گور است و سبب بولیکه میان مردم رواج دارد و سی و یک کور و هشتاد
هزار دلااد میباشد و بریک دلااد عبارت از پنچ هزار و نه شاهی است

صبح روز شنبه از وضع ظاهری یخ چنین معلوم میشد که بنزدیکی جنبه پره یا خاک جدیدی رسیده اند و کتر ازین مرحله بسیار شون
بود و یکسکف هرگاه خاک جدیدی پیدا شود یا جزیره مخصوصی شکفت گردد اسامی مختلفه مواضع مخصوصه آنرا معین خواهیم نمود و خاکخانه اطراف
در رسیدن بنقطه قطب شمال اصرار داشت و کتر نیز در کشیدن نقشه ابرام میبینند و خلاصه آنروز را کتر با بخیا لات سپرده شام بعد از
مستمر هر روز اطراف کردند و مسافرین هر یک بدقی از اوقات شب را کشیک میکشیدند صبح روز یکشنبه مسافرین غذائی که با دست پا
خرس طبع داده بودند بالذات تمام صرف نمودند فی الحال آنهاک بجان شبال کردند هر چند راه اصعب بود لکن با سهل و جوه طای
مساف میبینند و اندامون در محل مرتفع سه و نه استاده از روی اضطراب بجان افش کنان بود سایر مسافرین بوضع اضطراب زیاد
داشتند و در میان خوف و رجا بودند زیرا محلی که اندامون وجود کشتی خود را در آنجا می پنداشت نزدیک شده بودند و یقین میداشتند
که حیات ایشان بسته به وجود آن کشتی است بالاخره دو ساعت بعد از نظر اندامون ناگهان فریاد برآورده محل مرتفعی را با کشتی نشان
داد که مشبه به یارچه عظیمی از پنچ بود و اصحاب را بشارت گفت که اینک کشتی پود پودان است بقدره در نمره آیت

لخبا مختلفه اخلاصه

یکی از جنبه ها در راه میگرداند و هر چه در راه میگرداند که خداوند بپسندد و بخواهد
جواب موالی و دارا قاتی با تو گردانی خود چون قایم از مرز و
خنده نبود در سینه و زمانه نوشت

میشود

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

بلی پلے بلی
بعد از تخیل عرض میکنم
آقا رفته آید به پسند
بارک سپاسه
قوت قاندر آقا قیامی غالی کذا
کاسته چو پند سر غالی فقره را
تعبیه دارد و هر خبری باشد بعد از
و قیام مبارک می آید آورد
آقا رفته آید چون نام خود را
یقیناً تعجب خواند
چون گوشت کم بود و درخت همه است
نیامده بود و درخت هم چو پند
قدیمه سفنج چو پند اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

پارسی که بگریختن است و شوق
همه را آقا کو چو پند شما است
نام کرد
کسی از ترس و درش چو پند
بشا عرض کند
آقا رفته آید به پسند
بارک سپاسه
قوت قاندر آقا قیامی غالی کذا
کاسته چو پند سر غالی فقره را
تعبیه دارد و هر خبری باشد بعد از
و قیام مبارک می آید آورد
آقا رفته آید چون نام خود را
یقیناً تعجب خواند
چون گوشت کم بود و درخت همه است
نیامده بود و درخت هم چو پند
قدیمه سفنج چو پند اند

بسیار خوب پادشاه
در سوخته شوقی میکنی بروی
بگو از خانه بگریه پادشاه
توت خشک پند خشک الوی
یا الوی خشک هر روز پادشاه
کرده بودند هر روز کارانی مهال خود
رنگار شش همه حاضر است
آقا رفته آید به پسند
بارک سپاسه
قوت قاندر آقا قیامی غالی کذا
کاسته چو پند سر غالی فقره را
تعبیه دارد و هر خبری باشد بعد از
و قیام مبارک می آید آورد
آقا رفته آید چون نام خود را
یقیناً تعجب خواند
چون گوشت کم بود و درخت همه است
نیامده بود و درخت هم چو پند
قدیمه سفنج چو پند اند

از کجا پادشاه
چو چمی باشد
بگو از خانه بگریه پادشاه
توت خشک پند خشک الوی
یا الوی خشک هر روز پادشاه
کرده بودند هر روز کارانی مهال خود
رنگار شش همه حاضر است
آقا رفته آید به پسند
بارک سپاسه
قوت قاندر آقا قیامی غالی کذا
کاسته چو پند سر غالی فقره را
تعبیه دارد و هر خبری باشد بعد از
و قیام مبارک می آید آورد
آقا رفته آید چون نام خود را
یقیناً تعجب خواند
چون گوشت کم بود و درخت همه است
نیامده بود و درخت هم چو پند
قدیمه سفنج چو پند اند

مبارک سهل است من با این شایسته
زیاد هرگز نیل این حد نمیکند
تو آقا رفته آید به پسند
بارک سپاسه
قوت قاندر آقا قیامی غالی کذا
کاسته چو پند سر غالی فقره را
تعبیه دارد و هر خبری باشد بعد از
و قیام مبارک می آید آورد
آقا رفته آید چون نام خود را
یقیناً تعجب خواند
چون گوشت کم بود و درخت همه است
نیامده بود و درخت هم چو پند
قدیمه سفنج چو پند اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

بجای تو کرام
صدائی می آید چو خبر است
چو خبر است رو و جوید
کی رفته است
شما چو از رفته آید
چو از انیسون
نه است اما اسبابهای قیامی را پنهان
کنید رو و درخت خبر پندارد
این در سوخته بارک میداند
هر کار و درخت طول میداند
دشمن که چو بخت اند

در بیدار من چشم بر آن
 چراغ است مرا عقل گردید
 بیکای بودید بیک گردید
 چه سوختن من شام بخورده شد
 چه بخورید
 عجب پس این نوکر چراغ صبح
 تا بحال بگوید که اسفنج تنها
 بچند اند آنها نیندم کشیده است
 پس شمع که رفته بودید
 عروسی کی
 یعنی نه ای نگار از اسفنج
 من بهر بخت بود
 سر کار نه ایم بفرست
 با وجود کتاب تبه که تو بخند
 فان خوب است نمر خورشیدی
 آکوشت هر چه تصور نماید آنگا
 بود در آنجا پیش از انشیده
 بودیم چه در مدین و خورون
 پدر سوختن من چه چیز
 با آنکه اگر کسی می رود
 برده است مبادید
 سفره بخت ازید
 سفره چه طور شد
 آنای بجا کو شام
 چراغی آوردید
 پدر سوختن از هر سنگی
 چه بیکو که در سوخته
 را میخوانم چکنم چرا شام
 نه ای
 بی بی البته شام میخوانم
 چه خجالت داری
 چرخ گنیم که از پیش خانه
 می آورند و از خط و حید و زود
 آوردند رسید آمد
 چشم
 آقا که حق نیت خود است
 آمده است عرض دارد
 پسند است شرم
 شام میخوانم
 خجالت دارم
 قتی اسفنج بسیار خون
 بچشم بودم که هیچ وزیر
 خورده بود از بد بختی شام
 و من و جمیع اهل خانه
 که آمد دیگر آورد و زگر

اخبار مختلفه

فرانسس در آن کتبهزار و شصت و هفتاد و سی که چند روز بعد از می مرده
پاریس بود و میگوید و گوید که از چندین معروفه فرانسه است و در آن علوم
پاریس با حضور اجنه او اظهار داشته بود که چنانچه خواهی قابل موجود
میدارم با لونی اشعاع میگردم که اختیار حرکتش در دست راکب
باشد و نیز علوم بعد از شنیدن این ادعا محض تهلیل مرادده با
خارج مقرر داشت که خواهی بقدر کفایت تسلیم هندس منور نمایند
ولی بخت مساعدت نکرد و صورت امکان نیافت که تا شاهد پاریس حاضر
سایه الما بود آن بالون با بخام رسد و بکار محصورین بخود و چهار روز
قبل از تسلیم نمودن پاریس بالون تمام شد و چهار ماه قبل ازین تجربه میباید
و معلوم میشود که دید که منظور و مقصود بعین آمده است و اختیار بال
در دست راکب است از جمله تجربه بها اینکه بالون که چهل پنج ذرع
طول و پهنه ذرع قطر دارد و حجم آن سه هزار ذرع مکعب است با بخام
همه در وزن خالص ملوک کرده چهار زده نفر که از جمله خود میشود و پیوسته
میشود و یکی که هدایت اوست میشود این بالون ساز و دوازده نفر عمل در
در آن قسمه اگر گردند چون بالون را را که گردند صعود یافته بهر طرف
که خاطر خواه را بکس بود حرکت میکرد و سرعت میرا و در هر ثانیه دو ذرع و
در نیم ساعت بود و در زیر بالون سبیدی آویزان است که را بکس
در آن قسمه را میگردانده و ذرع فاصله میان آن سبیدی و بالون است

والسبب دود و گل دارد که بواسطه طایب بالوزن با این دلیل بسته اند که گمان
آن از پارچه است که بطرف قی برده اند تا ساخته اند و چه غنی بر آن لصب
نموده اند که آنرا بزبان فرانسه هلهس می نامند و بواسطه چهار عدد مسکرونه
چون آرام و خالی از انگلاب باشد در هر ساعت هشت هزار معلق که تقریباً غریخ
و نیم ایران است سیر آن است لیکس در صورت وزیدن باد شدید
احتمالاً آن از دست راکب خارج خواهد بود و در داخل آن بالون بالونی
کوچک است که معلق از هواست و در پیچ و مهره که بواسطه کمی پرواز داخل
و بواسطه دیگری خارج میکنند و خاصیت مخصوص آن این است که بالون
بزرگ را همیشه بیک وزن نگاه میدارد و باین معنی که هر وقت بالون
بزرگ از بخار خالی است آبی بالون کوچک از هوا پر است و هر وقت
بالون بزرگ معلق از بخار است بالون کوچک خالی از هواست تفصیل
تجربهای که این بالون خواستند که در وزنامه جات آیه خواهند
نوشت و ما نیز در وزنامه ایران شرح خواهیم داد

دستور و دارالطبیعه
دارالاسلام و دارالعلوم
ایران و هندوستان

برای نماند باشد بهیچیک در کوه چشم جسته گزیده بود و بجز شکیب که در
 خالی نموده شخصی بسن سی و پنج حبه روح و منتقل گردید. بفاصله چند رشت
 بعد از آن که در کوهی بکارهای از خاک کرده و در آنجا بنشیند و آنکه سابقه روی داند
 و از طرفین شکیب شد جوانی پست و یکساله مقتول و دیگری مجروح گشت
 چون نمی از شب گذشت و انیت بر سر دست آمد فتوئیکه در سیه ان بود
 و فتنه و چند دست سوار بهیچ حقه نظم کبر و شش کوه چاشنول شدند
 روز سنج ده شام بود. اعلامی حکومت در دیوار کوه چای ولایت خواند
 میله که قوه خانها را درین شب به بند و احتیاج رعیت را در کچی مانع شوند
 روزی دیگر در آنوقت در شهر بادسلان شایع بود که اینک در صبح روز
 منور که در آن زمان شمس به سمت شرق لایزال رفته و بقیه انبار را آتش زده
 و شام آنروز قشون با جوره صف میدان گشتی قوسین شدند و نوبی محادی مدخل
 کوه چای می آمد و قشون را داده و دیوار کوه چای که شمس می پدید ان منور میشود و قشون
 که از در و نیز در چینه محل کوه سر باز ایستاده کاهی کبر و شش کوه چاشنول بودند
 و کاکین را شب بسته و مانع عبور مردم میکشیدند سر باز ان سور میدان
 منور و دو ساعت از شب گذشته کشتن کوه چای می و در ششول شدند که
 مانع مردم آمدن و خول میدان ان شوند و بارجحات اس بود و سله پید بود
 که در این فتنه خالی از نبات است قوه خانها و شب شایان چای تا با نانو بود

و مورد دوم فریر در روزنامه چشم پو مسطور است که دولت اسپانیا
 مقدر داشته تا هشت هزار نفر دیگر بر استعدا دیکه در خبره کوه و دام
 بفرایند علی هذا بحسب رعا و دام و دامی موجوده اعلام خود
 که هر کس را وظیفه اس خدمت و اموریت بوده باشد قبول
 خواهد شد و نیز در همان روزنامه مذکور است که استعدا دیگری دولت
 اسپانیا مرکب است از صد و سی و شش کشتی جنگی و هشتصد و پنجاه
 یک غزاده توپ که بهیچ و چهار فرود انداز آنها از درجه اول و پنجاه
 دو فرود انداز درجه دوم و شصت و چهار فرود انداز درجه سیم و هشت
 هفت فرود انداز دیگر از درجات مختلفه است

اخبار مختلفه خارجیه

چین گنجینه غریب در شهر تین تسن که در ولایت حمله آن دولت است را
 داده و در آنجا شایسته گشت که در میان مردم و خانه زود در آنجا و تقابل بیاید
 مسبب ای استوار موسوم تین تسن است و این شهر واقع است و بقیه تا قبل از این
 سیه با وای روح کبی از شایان کاهان خانه داده و سلطنت چین است که کل
 کاری بطور دارد و او را پرستش می نمایند و خاطر خواه سکه آسمان میدهند
 و در میان و انبار صاحب تصرف و اختیار می نمایند و مورد و سله پید
 شخصی از مالی تین تسن از آن طرف خبر میگردد و محض زیارت و تجدید خلعت
 معبد منور در حاکم و دواع دید آن مار از مجر که در آن قرار داشت
 حرکت کرده خارج شده است آن شخص و سایر حاضرین با کمال وجه انگیز
 رود و همراه مار و فرود آمدن را بطور مریسل بنشین آن شخص بنزد مرد با کمال

امتیاز قبول کرد و با شایان و سپاه تین تسن شد و خلاصه متفقانه تین تسن
 دارد و جمعی کشته که قبل از وقت از آمدن مار و اس و نبات است
 یا شد بود و در استیصال شش بود که در شش تقبیل که خدای محل بود چون
 بیانشر حسنه و بود محل استنای مار گشت و انجا و تیره خود را بنیاد کردن
 فقر و گلشی خود نمود چون فارضا مسندی از مار آسکار شد حاکم و امیر و بان
 بعد از آن آمده استر شای خاطر او را تقدیم توقیر و احترام نمودند و او را بار
 کردند که بجهت ای که برای پذیرائی او معین شده بود و در آنجا آسایش پذیرا
 که میل خاطر را را بنواختن نبات خوش و سازای و گلشی می داشتند در
 معبد منور جمعی از اهل طرب و با و دیگران حاضر بودند و از قرار یک کشته بودند و
 بنوی ساز و الحان آوازها شجب و انظار میباشند و در آن اوقات
 بواسطه طغیان آب رود خانها و انهار و خسارت بسیار در شهر تین تسن وارد آمد
 بود سکنه آنجا مقتدر بودند که کابل و دیوار صوبه حسن منافع طغیان آب بوده است
 و دیوار واسطه احدی به دردت و مضطرب اموال و حفظ اسباب خود نمی نمودند
 اتباع خارجه چون و شستار داده و آنکه وزیر ملکیت چین بچینه ساکنین تین تسن
 وصول و فرستاد و اینان از خرابیهای و آنچه میباشند اسباب را فرستاد
 مکن مثل وزیر ملکیت شخصی که بکفایت معروف و بهادر اک موصوف است و شکی
 درین احمد کیسکه نایب که ششده آفاق بشود و شایع بر بجهت یک با یکشت وزیر
 بحقیقت این امر متعقد بوده و از روی اعتقاد بر نفس عقبه اقدام نموده است

چین از نماند باشد بهیچیک در کوه چشم جسته گزیده بود و بجز شکیب که در
 خالی نموده شخصی بسن سی و پنج حبه روح و منتقل گردید. بفاصله چند رشت
 بعد از آن که در کوهی بکارهای از خاک کرده و در آنجا بنشیند و آنکه سابقه روی داند
 و از طرفین شکیب شد جوانی پست و یکساله مقتول و دیگری مجروح گشت
 چون نمی از شب گذشت و انیت بر سر دست آمد فتوئیکه در سیه ان بود
 و فتنه و چند دست سوار بهیچ حقه نظم کبر و شش کوه چاشنول شدند
 روز سنج ده شام بود. اعلامی حکومت در دیوار کوه چای ولایت خواند
 میله که قوه خانها را درین شب به بند و احتیاج رعیت را در کچی مانع شوند
 روزی دیگر در آنوقت در شهر بادسلان شایع بود که اینک در صبح روز
 منور که در آن زمان شمس به سمت شرق لایزال رفته و بقیه انبار را آتش زده
 و شام آنروز قشون با جوره صف میدان گشتی قوسین شدند و نوبی محادی مدخل
 کوه چای می آمد و قشون را داده و دیوار کوه چای که شمس می پدید ان منور میشود و قشون
 که از در و نیز در چینه محل کوه سر باز ایستاده کاهی کبر و شش کوه چاشنول بودند
 و کاکین را شب بسته و مانع عبور مردم میکشیدند سر باز ان سور میدان
 منور و دو ساعت از شب گذشته کشتن کوه چای می و در ششول شدند که
 مانع مردم آمدن و خول میدان ان شوند و بارجحات اس بود و سله پید بود
 که در این فتنه خالی از نبات است قوه خانها و شب شایان چای تا با نانو بود

چین گنجینه غریب در شهر تین تسن که در ولایت حمله آن دولت است را
 داده و در آنجا شایسته گشت که در میان مردم و خانه زود در آنجا و تقابل بیاید
 مسبب ای استوار موسوم تین تسن است و این شهر واقع است و بقیه تا قبل از این
 سیه با وای روح کبی از شایان کاهان خانه داده و سلطنت چین است که کل
 کاری بطور دارد و او را پرستش می نمایند و خاطر خواه سکه آسمان میدهند
 و در میان و انبار صاحب تصرف و اختیار می نمایند و مورد و سله پید
 شخصی از مالی تین تسن از آن طرف خبر میگردد و محض زیارت و تجدید خلعت
 معبد منور در حاکم و دواع دید آن مار از مجر که در آن قرار داشت
 حرکت کرده خارج شده است آن شخص و سایر حاضرین با کمال وجه انگیز
 رود و همراه مار و فرود آمدن را بطور مریسل بنشین آن شخص بنزد مرد با کمال

۳۶۷

بقدره شعله چهارم از کاشنه طبعیت در جهل نظم عالم ار استحال سکر
و کوهرهای عریضه

درجه دوم چون عوارض درجه اول مبشهای شدت رسیده قوه محرکه
اعضا رسیده و درجه تمام حواس ظاهر و چون سامعه شامه و البه بهر
لامسه چه حس حرارت و برودت و چه وزن اجسام و چه دج و غیلا و غیره
در که نمیزد و حافظه و غیره (از کار باز میماند که قوه تخیل که بواسطه
بقای علی آن پدیان اندک باز میماند و ملاحظه می شود آنگاه انجالت بی حسی
وستی عمومی حسی بحالت پهبوشی سکنه مانندی میشود که مدت آن بنا بر اثر
اثر ستم مذکور مختلف است پس میتوان گفت که پهبوشی منی باز ماندن تمام
و آبی و مانع است بواسطه کثرت همچنان خون بدماغ نبض می کند شدت
و مستلا و قشر شده شدن و باغ از خون مانع خستلال یا بطلان صد و حال
میگردد و حال آنکه اجسام عرقی چون بخت در بسیار اندک نوشته می شود
فنج و فزک اغلب از قوای پهنه اندکی الحقیقه منی شدت می شود و درجه اول
از سکنه حاد و پهبوشی که از منی گشتار می گردد درجه دوم سکنه است که گاهی
قوة و وازده ساعت باقی میماند و گاهی نیز دیده شده است که سکنه حقیقی
فاصل می گردد و در خواب غرق می گردد و در این درجه دوم ممکن است که
مریض بچند نوع هلاک شود اول سکنه بواسطه زف الدم و مستلا و باغ
از عرق بسیار دیده شده است که اشخاص مصدور از افراط استعمال سکر
به هنگام منی گمان نموده اند چنانکه خود در مدت چند سال چندین بار از این
شبهه که شب از شدت مستی خواب سکنه افتاده و با دما پهبوشی پیدا
و نزد یگان آنها چون نیکو نگریسته اند آنها را مرده یافته اند و دوم خلگی
بواسطه منی جنبه غذایی و رنگو که دیده شده است که در هنگام شدت
مستی و پهبوشی احبب غذایی تی میشود و گاهی بواسطه عجز طبیعت
در ماندن قوی اجزای مزبور و در عرق کلوا مانده است و شخص گفته
سیم چوبی بسیار اتفاق می افتد که مستان بسرو می شود و طفت نشوند
و گذشته از آنکه انجالت محدث بیماری از امراض همگی و غیر همگی است
کاری میشود و فصل سخی سردی هوا مدت مدیدی بواسطه شدت مستی
در معرض اثر سرمای جسم می افتد و بدن آنها جان سهره میشود که در نچ آنها
و عروق ششیه آنها انجالت دخی ظاهر گردیده و هلاک میگردند و در هنگام
هلاک بر آنکه احتراق کوهرهای عرقی در بدن برای مدافعه با سردی هوا
محیط کافی نیست تحلیل نرسش مقدار از انکلی در آلات تغذیه در صورت شدت
افراط استعمال آن باعث افزایش بر درجه سردی بدن میشود و لهذا از
شدت سهره عروق ظاهر اعضا منقبض شده خون بسوی آلات و رونی
مایل میگردد و در سحر اگر دش خود باز میماند و مانع هلاک میشود و بنا بر ملاحظه
مذکوره واضح است که افراط شرب و مستی در هوای بسیار سرد و بجهت
برای سافزینیکه در پابانها و چار سرمای سخت میشود آنچه از آن خطرات
درجه سیم که فی الحقیقه درجه نقابست و با سیم خار رسیده است
مخصوصا عارض میشود و در اشخاص صریض شرب و ضعیف البسته که در
چند ساعت پیش از شام خوردن معده و روانی از عرق یا حار میگردند

۳۶۸

میوشند چنانکه هی از شدت مستی غذا خوردن برای آنها ممکن نیست و
بما در درستی سخت و خواب غرق می افتند یا آنکه چوبی متادی و
پدیان متوالی گرفتار میشوند اینگونه اشخاص به هنگام مستی از خواب
یا پس از پدیان رسیدن همچاں الکلی مبتلا میگردند بستی و کسالت
شدید عضلات و کاهی ببر و کمر و ساق سرانها نیز سگیس و دردناک میشود
رخشنده است با عطش مفرط و چسبندگی دمان و تواتر نفس کاهی
خمرین احساس تقیریه نموده و پرمرد و دل ولی میل بقدره شامه
و برخی از اوقات اشخاص اموی یا صفراوی بطش قلب نیز گرفتار میشوند
شدت این عوارض کاهی با اندازه است که ناچار با استعمال مشروبات
مبرده و پکنه مانند و غ و بکچین آب لیمو و سایر ترشهای سرد
شده برف و بچ نه شده یا آنکه در فصلهای گرمی هوای آب سرد
فرو میروند یا در مواضع خلک راحت میمانند بعضی بنظر تحریک
و همچنان تازه و رفع کسالت با دما و جوعه دیگر بنوشند یا آنکه تراب
یا لودا تم میخورند که در دیده شده است که بعضی از میکساران بهنگام
خمر مبتلا پوست شدیدا اسهال میگردند بیشتر از اوقات حصول
اسهال بواسطه مغشوش بودن شراب یا سایر کوهرهای عرقی و از
افراط استعمال آنهاست چنانکه در معده و تحلیل زنده و فاسد
مخصوص چون شرابهای ترش یا شراب میوه مانند شیدر
و پواره و غذای کثیر از طوبه خورده شوند چون مریض در درجه
اول و دوم بواسطه عوارض ناگهانی هلاک نشود و بدرجه سیم
بزدوی بحالت راحت طبیعت برگشت خواهد نمود

دوم امراض غیر لازمه

امراض غیر لازمه امراضی هستند که بحدوث آنها میتواند افراط شرب
سکرات باشد و میتوان نیز در اشخاص غیر مستاد شرب از اسباب
مختلفه دیگر عارض شوند
اول نقصان هضم و ذبول در بعضی از اشخاص مستاد مشروبات عرقی
ملاحظه شده است که بتدریج مقدار زیاده از رطوبت مخفیانه درجه
آنها ترشح میشود و مانع نقصان هضم و اشتها می آنها میگردد و
خوبه نفرا میباشم که هر وقت الکلی میوشند بلا استمرار آب از دما
آنها جاری میگردد و محتاج لطیفه فی میشدند که پوسته و رگن رجو که از
آب دمان در آن بریزند پس چنانکه در پیش اشاره شد میتوان گفت که
الکل محتج غشا و مخاطی جاری هضم و ترشح است
نکر دیده شده است که مخصوصا اشخاص اموی یا صفراوی از کثرت شرب
عرق اندک اندک اشتها میمانند و بدن آنها لاغر میگردد
بوعیکه گویا رطوبت نسج اعضا آنها گداخته و خشک شده است و بالاخر
یکی از امراض حاده که پیش از افراط سکر است و ذبول است هلاک میشود و
اشخاص مخصوصا از خسر بی و شیرینی شفه نرسد که همچاں الکلی برای شام
احتراق لازمه و حرارت بدیه و سرعت دوران و تنفس آنها کافی است

و در بعضی از اشخاص



شنبه ششم شهریور ماه
در ایام عزاداری و توبه
مناجات و دعا و استغفار
مقرر است

مقرر است
در روز شنبه
در ایام عزاداری و توبه
مناجات و دعا و استغفار
مقرر است

اخبار مستقیم

امریکای غایتی که بهر دو عالم حسین خان پیشخدمت خاصه شریفه مقوض
و مستخدم گردیده و دستخط مبارک بفرستاده و در مقرر آمده

سوانح مختصر مبارک

امریکای غایتی که از اینکه غایب مرکب چایون در حرکت است و نفیس جواب
و جلای قاید دولتی در آن کزن و در خورشید از اموری است که مزید انتظار
آن در حضرت پسر بخت عکانه کا ماری است غلامی خان پیشخدمت خاصه
که از بادی سن و اوایل محل در استان اعلی تر پست یافته و از کمال امانت
و حسن داریت و کفایت خود خاطر داراقتن این اطمینان و مسترت داشته است
نخستین تهنیت میسر "برجوع این خدمت استیلا از امیر و ادیم که موافق
منظورات علیه باقیات لازم این امر امتدیدی باشد مقرر آنکه جناب
اجل اکرم صدر اعظم فروات مرکب غایتی را سبب موجود و وجود
عاید و محل و تعلقات کلیه قدغن نماید بغلامی خان تحویل شده و در توفیق
لازم در حفظ نظم امر و تکالیف تصدی این خدمت و در پیشرفت خدمت مقرر
شود فی شهر صفر المظفر ۱۲۸۹

در شب شنبه ام از مرض ذات الحجب جان فانی را بدرود نمود
استماع این خبر زیاده از حد نایستف رجال دولت علیه که دیدر حصص اتحاد
ما بین دولتی جناب مستطاب صدر اعظم برای تشییع جنازه او تشییع
شایسته مقرر داشتند
تمام اتباع سفارت برزیده و سایر سفارتخانهها و فرقههای متوفی و از خلفا
ازین احترامات تشییع جنازه سیر انجمن جناب مستطاب صدر اعظم
اطهار امتنان بعمل آوردند
بعضی احترامات که در تشییع جنازه مستر البیون در بخارا و دولت انگلیس معقول افتاده است
روزی شنبه روز تسم فوت مستر البیون که آنروز باید جنازه را از سفارتخانه حرکت
داده و کلیسای اراسته واقع در جنب دروازه شاهراه عبدالعظیم که همین
است محل نمایند

۳۶۹

قرب بفرموده برای کبار دولت علیه باقیه ریت و قسطنطنیه و وزیر مخصوص
وزیر مالیه و وزیر عدلیه و ناصر الملک و وزیر امور خارجه و سفارتخانه حضور بهر رسانیده
صاحب منصبان نظامی و غیر نظامی از اهل ششم هم با لباس تمام رسمی جا
فاصله آمدند از طرف قریب الشرف طوکانه میرزا صیقل منشی حضور
محمد حسن خان صنیع الدوله مترجم حضور یک رئیس اسباب یراق برقع اکیا
و از جانب جناب مستطاب صدر اعظم میرزا احمد جودان مخصوص صدارت
علنی و ذوالشرف خان سرسنگ هندس و جودان یک رئیس اسباب
مروارید حاضر شدند و دو ساعت از حرکت گذشته جنازه را از سفارتخانه برداشتند
باین ترتیب تشریفات فراموش کردند
از درب سفارتخانه الی کلیسای هر دو طرف که چه سربازان صف کشیده
ایستاده بودند از مقابل هر دو سمت که جنازه میگذاشت احترامات نظامی
جمله جنازه یکصد نفر فرانس با چاقوهای نقره میرفت

تفصیل تشریفات که در تشییع جنازه مستر البیون و وزیر خارجه انگلستان مقیم
دو بار دولت علیه ایران از جانب اهلای دولت علیه تقدیم و سبب است
مستر البیون وزیر خارجه و اهل مخصوص دولت انگلستان که سالها بود توقف
در بار دولت علیه ایران ماموریت داشت و بواسطه قدیمیت ماموریت
کبر پسین بیا بر سفرای دولت تخریب متوقف و در احکامه ابدی هر مقدم بود

تفصیل سفر کابینه اطرافین و قطب شمالی و جنوبی

چنانکه در روزهای مذکور شد یک ساعت بفرودگاه بل و تخته پاره منزلی مسطح در کشتی ترتیب داده و توکنهایی که در آن کشتی یافتند بودند بروی آن انداخته
استراحتگاهی تدارک کرده مسافری قرار گرفتند التامون که یک کشتی خود که اردو قدری از روی شغف و قدری بقصود زان ناخدای خویش در آن کشتی
آهی از دل کشید و نسون که گفت و بود و بخود گفت اینجا منزل خود میداند و اراحتان خلاصه مسافری آنروز تا شام تدارک اسباب اسراحت خود
مشغول بودند بواسطه اینکه از مغرب میوزید هوا اطلالی داشت و میرزاان الهوا در خارج میوزید و در جهت صفرا میوزید و چون شب در رسید مسافری قیدگوش
خرس را با قدری کمال و ان شکاک صرف نموده سر بستر اسراحت نهادند و در بعد قدری در خواب پیدار شدند و گفت عجب نفی است که در
انجا بستر منزل و معاش خود آسوده باشد و یک دقیقه شب را که استراحت میکند پیوسته درین خیال باشد که آیا فردا کجی منزل خواهد داشت و روزی که
از کجا خواهد رسید و نسون گفت ایستاده چنان است که شاید یکبار که عجله نماید و وقت آنروز که وسایر اشیائی که در کشتی موجود است بایر بشود

دوس چنانکه سابقا ذکر شد شهر شامی مسجد و شب زلزله خراب کرد
 موافق اخبار جدید که حسب امرای مجلسی که در شهر آستان ابرای اعانت مسجد
 در صدد و سنگیری سبب زان علیل و مجروح و مردمان قلیل
 البضاعه باشند مبلغ و دهنر رنات که تقریبا ششصد و شش
 بجهت شهر شامی فرستاده اند و از حاجی طرخان نیز قریب ششصد رنات
 داده اند

فرانسه روزنامه مستی شهر ریضی روزنامه دولتی) عامه در
 دعوت میکند که برای جبران خسارت دولت فرانسه در جنگ با آلمان
 هر یک طلب خاطر خواهی بدینند و روزنامه نگار نگاشته چنانکه
 هر نفری روزی یک شاهی کمک نمایند در مدت قبل که در با بحیطه صل
 رسیده و رفع آن خسارت خواهد کرد و بدین شهرت که آلمان فرانسه چنانست
 طریقه وطن پرستی را از دست داده و دست از ترقیات خود کشیده
 بلکه تن منزل نیز داده اند اما چنانچه از ادای این مبلغ شامی و تکامل نمائند
 ملاقاتین بطون معلوم خواهد کردید

بعضی اشخاص مجهول الحال راه کالکه بخاری که از شهر پواتین شهر نشین
 میر و منحرف ساخته و بر راه دیگر انداخته اند به واسطه خسارت بزرگ
 کالکه وارد آمده تلف شده علمه حساب در مقام تحقیق و تحقیق
 هم شد

کابل چون فوج افغان از راه منجنگابل در آمد شیرعلیان آن فوج
 سان دیده همه جوانان رشید تنومند با تریتی بودند بسیار از نظم و ترتیب
 و قاعده دانی آن فوج شیرعلیان را خوش آمده و پسند افاده همه را تحسین
 و آفرین کرد و نیز از شهر آریکه می نویسند شیرعلیان خیال دارد و جسیع قشون
 خود را در میدان شش جمع نموده و نفر از ملازمان محمد اسم خان را که آنها در قتل پسر
 مبارکت کردند کفر کردند

گنجام از آنجا جیل بود که آنکل متروعه ماه و ثانویه اخراج شد که در چند آباد
 و کن و خوالی آن علی الخصوص شهر گنجام بجای قتل و شکنجه شدت دارد که بقسم و جان
 نویسان هیچ طوره است نمی آید انواع شداید و فقر مردم را حاصل است
 آن است که درین شمی توان کرد و در دیش را حال کیسان است چمنی از باب دولت
 و مردم با استطاعت بلای جلا و کربت غربت اختیار کرده اند خیلی روز بروز بلکه
 آفاتا شدت می یابد از قراریک معلوم کردید تخمینا سیصد و پنجاه نفر از فقره قحط
 عیال و اطفال خود را گذاشته بطرف لکته روی نموده اند یکصد نفر نیز بهین حالت
 روانه می شده اند که خداوند بر ایشان نظر لطیفی نماید و در رحمتش

اخبار مختلفه

فرانسه دولت و صلیب که برین طایفه میراث است و طایفه نر بزرگ انظار
 معروفه بوقوت با زوج غیش چند روز پیش باریس آمده و زوج او شب هشتم

فوتیه بجهت استماع بعضی شبها و بیار زار رفته و بارگشت با کالکه و چارگشت
 تیر کالکه بر سینه او خورده چشاده غنیمین او را بر و اس از خانه برده و مدینه
 مرده است چاره زنی جوان و جمیده بود و نهایت چهار ماه بود که دراز و
 دولت و صبر داشت داده شوهر او را بسیار دوست داشتی و او جانب دوست
 شوهر او را عاشق قرار گرفته اشتی معلوم است و دولت و صبر داشت و درین صبر
 و اخوس نیا و خواهر بود

ابطالها تاریخ سیم فوریه از شهر ناپل نوشته اند که آتش نشان و زود چنه
 روزیت بحالت آمده و دود و خاک کثرت از آن متصاعد گردیده که بی نرسنگ
 با طراف می پرانده و الحال آتش آن در شهر پیدا و نمایان است آتش با
 کوه خصوصاً از سوراخی که تازه در پیسوی سوراخ قریب کوه پیدا شد و از آن
 مخروطی کوه که در سال گذشته نیز آتش از آن ظاهر شده بود داشتند و بطور
 زیاد دارد و ازین انقلاب کوه مزبور زلزله جزئی در ایالت و بعضی از محال رویت
 و غمانی بطور رسیده است

ترکستان در این ایام از شهر آریکه از شهر شامی از این روزس معلوم است که
 که مادر هر مذهب صبی داریم ولی در باطن رسم عبادت یزدان بطریق ال
 اسلام هر صبح و شام می کنند ازیم با آن و چنانچه یمنی کش و پوشای انگلیس از استماع
 این خبر سخت مضطرب و پریشان خاطر شده و بسیار می بکند و با و میسویان و
 در اعتقاد راه یابد و خیال تهدید میکند که هر که اعتقدت این است لایک جابر
 عقوبت و سیاست خواهد شد

هندوستان در شهر کبیر که از مضافات ملک مدراس است شخصی آدم خوار
 پیدا شد که بلای جان بومی و غریب و مترود و متوطن است چه بسیاری
 از ده نوردان و کاروانیان که در معابر شهرها باشد و از جان بی بهره ساخته
 که کپاره محض سیر و تماشا و کشت بکشت و کوه و دشت رخت کشیده سکنه شهر را
 آسوده ساخته کپاره بجان غایب بر داخته حاکم مدراس چون ازین قضیه
 با خبر شد متعجب می شود که هر کس او را مقتول باندازه و سنگسار کند و بکومت
 پا در دیسدر و پیکه که معادل هفت و پنج تومان پول است انعام خواهد

چکپور در شهر حق بوسیله مرغی بدون اینکه در زیر مرغی نهاده باشند
 قدرت خداوندی بقتله ترکیه وجوده از آن بر آید که نصف شکم و دود و سر و
 چهار چشم داشت مردم از آن خلقت عجب بدیع پسار و شکنجه شده این
 مرغ را بجهت اینکه فاسد و متلاشی نشود در تیشه عرقی قرار داده و بیست و پنج
 فرستاده

پتنه از قراریک از آنجا خبر رسیده شخصی شیعی بود و این نام که از شایع
 حضاری و معارف علمای ایشان بود و خرد و در بیکاری داشت و در زندان
 و نصیحت مردم می کرد که بکاره این شیعه و شیعه را از دست واد و خیالی می کرد
 و نماز را حرام و خویشت و چنان بی بند و عرض و طمع در رسم مطاعت و حجاب

تصویر از نمایان آری که در این
 ۳۷۱

مقرری و مجامع
پانزدهم ماه فروردین
اولا قیام
قبله اعلان مطهری
دفعه پنجم



چهارشنبه هجرت شهر کعبه
خاک لایق حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
ساعاتی اجابت و عذبات هر روز و قبل از ظهر
عذر دشت سربازان قهرمانان خود را

خبر عشق

شنبه یکم اردیبهشت ماه در عصر چهارم در محله معادیه در میان راه از باغ ایلیان در طرف جنوب
و چهار ساعت بعد از آن در آنجا با شش نفر از مقررین مجلسی شدند چون باغات عمارت
سلطنتی پیاده باین صورت بنمای نظم و سکون آهسته بود و زاید الوصف طریقه مبارک
کرد و این حضور حاضران صرف چای مبارک بود و مراسم ملوکانه و مشغول و عطف خیر
کردند سپهر افروزی بهین ساعت
جناب مستطاب صدر اعظم در باغ ایلیان بحضور بایونی شرفیاب گردیدند
میرزا ملکم خان مستشار سابق حضرت سنیة دولت علیه تقیم سلاسل که تازه از
اسلامبول بر حسب استمدای جناب مستطاب صدر اعظم بدار اختلاف احضار
بود بحضور مبارک مشرف شده مورد الطاف و مرام خاطر مهربانیت بایون
گردید مقرر شد در اداره صدرت عظمی خدمت نموده بهر نوع که جناب مستطاب
صدر اعظم دستور العمل بدین جهت در صلاح دید ایشان بوظیفه خدمت باشد
میرزا علی بنعلی حکیم الملک پیشکش خاصه بر حسب اداره علیه مقرر شد که
در جناب حکیم طو لوزان حکیمباشی که پنجاه مرتضی فرخنده شده موقوفه در اسرار
بایونی سواطین خدمات طبیعت شود

بقیة روزنامه سفر گیلان
که در کسب قطع میباشد
موقوفه شد
۱۲

روز پنجشنبه بیستم شهریور ماه در طرف صبح باز همان باد گرم می آمد و هوا
خوش بود سوار کالک شده از کناره دریای سمیت طوالتش را اندیم محمد
علیخان مهدیقلیخان محمدحسن آقا و چه حکیم الملک موجهیخان

نور محمد خان بود ندیخی راه رفته بعد سوار شدم قدری دست چپ رستم
مرداب پیدا شد به بهاشی کشم برود منزل کشتی آنسی و قایق بار بار در
پایور و با خبر مرداب اورفت تا آیم کنار دریای بزرگ آفتاب کردان
زدند نهار خوردیم دریا خیلی متواج و مصفا بود تماشا کردیم اینجا باکی سنگ
دارد بعد از نهار از شمال دریای باد سرد بسیار شدی آمد و دریا بهم خورد امواج
از هر طرف در حرکت آمد بر خاستم قدری توی کالک نشسته تماشای دریا
کردم بعد از نیم روز بمنزل سبهای کالک چون یک زار بود خسته میشد
و میفرشت بقدر یگانه که رفتیم بخال آمدن و بهاشی و آوردن کتیتها
پیاده شدم دوباره آفتاب کردان زدند باز کردم جای خوردم میرزا
احمد را غریبی داشت که کشتی باین مرداب نیتواند باید در این شاد و بهاشی
پیاده نفس زمان از بالا سمیت بهارگاه آمد گفت کتیتها را آوردند
بهین بالا در نزدیکی ایستاده اند بعد بهاشی باز سوار شده رفت اخبار
کرد باز آمد سوار شدیم بهاشی را جلواند ختم رفیقیم رو به مرداب پا فند
شش قدم که رفتیم در آنرا بهار خوب بقایقها رسیدیم باد بهیم باد
غنی آمد قایقها را در سها آورده بودند نشستم پیشکشی حکیم الملک محمد علیخان
مهدیقلیخان محمدحسن آقا و چه حکیم الملک موجهیخان و بهاشی
در قایق من نشست میرزا محمد حسن رحمت الله خان آقا و چه هم بودند
خلاصه چند را غرض از طرف هوا آمدند دم انداختیم کی زنده افتادیم
کشم را غرض غریبی بود که چاک چشهای سفید مثل برف رنگ بدن سیا
سرو کردن الوان تا بحال نیده بودم یک پر لایم زدم کشیک بایستی هر چه
انداخت نزد ما رسیدیم بخشش آتشی سوار شده را اندیم از بغار گذشتند

بیت فصولی از کتاب اطرار من کتب قطب شمالی

چنانکه در روزنامه سابق ذکر شد و کثرت مار اسکالی بوسعت کیش لازم نیست بهین قدر باید مکانی قلعه مانند بنا کنیم که از مرکز جاذبه محفوظ باشیم من خود از علمای استخدام قلاع
جزئی ربطی دارم که در این مقام کار خواهم برد و نه نمون گفت امیدواریم با علم و اطلاع وسیع و به تمام شامتری مناسب بنا شود و کثرت مهندس قابل است که در
محل مناسبی پیدا کنند بعد با خبر است بنا بردارد و اول باید محلی تعیین نمود و در باطل کس کرده گفت آیا شاد در انجام اینکار با من موافقت خواهد کرد یا نه اطرار اسس
گفت حاجت با عانت من نیست مادامی که من در اینجا می گردش من یکم شام محلی بجهت اینکار تعیین کنسید اطرار اسس اختیار تعیین محل عمارت را بدو کرد و گذارده خود در آن
حوالی مشغول گشت شد از آنجا که هنوز آلتا سوزا ضعیف و هموری در مخرج باقی بود و قوه حرکت نداشت مسافران او را در کشتی گذارده خود از پی خیال خویش
از کشتی در آمده راه جوانب و اطراف پیش گرفته هوا منقلب بود و غلظتی داشت میزان الهوا در وسط النهار بازده در جهت صفر ایستاده و اما هر وقت
که باد میوزید شدت سراجندان بروز و طووری نداشت و کثرت قدری که راه طی کرد محکم تقصی و سطحی بنظر در آورد که بسیار مناسب کار بود و کثرت بل بعد و تیره و تیر بدان
محل صعود نمود و مکانی لایق تر از آن از برای عمارت ندیدند و کثرت اگر پنجاه و سیسم خانه مستحکم بسازیم باید اول بر فی که در اینجا است تمام برود است به بنیاد عمارت

هر دم چادر پییده شدیم دریا حیدری مرغیب داشت باد سرایده و چادر
بمسرا، نذاخته بود رقم آنه رولن یوسف آغا ابرهیم و غیره اشهار
هر صحن غل زیان کرده بود ندای بنو اوجرا غنای خاموش میکرد

اخبار خارجہ غریبی

انگلېس در ماه اکتبر کنده دیکي از محلات لندن قتل واقع گشته بود و در روز

قبل نوشته که شخص کشی وقت سپهر نام و وجه خویش را نقل رساند و خوبت
تا خود را نیز بجهت کاغذی نوشت و در آن کاغذ اعتراف نمود که بجزئی منازعه تغییر
نکلی رویداد و زن خود را کشته و پنهان کشته و خود را نیز بدین افسوس خواهم
گشت بعد از نوشتن این کاغذ بمجال قتل خود نیافت و دستگیر شد چندی قبل او را
بجمله عدالت بردند وکیل قاتل در صدد آن بود که سفاهت او را ثابت نماید که
از حالت طبیعی و طبیعت عقلانی خارج و عاقل بوده است اما حاصلی
بخشید و سفاهت او ثابت نگشت از دیوان عدالت حکم قتل صادر شد
قاضی این حکم نظر بر اینکه قاتل مردی مس و قبل از قتل معروف بصفت سحر بود
راضی بکشتن او نشد خواست تا از پادشاه بجای قتل حکم حبس صادر نماید
دیوان پادشاهی نیز از سندهای او را با جاست معنون داشته حکم بکشتن
قاتل نمودند

فرانسوا از مادر ساسنا بتاریخ یازدهم ژانویه نوشته اند که از تاریخ
مربور بعد حکم حکومت آنست که خادمه در قوه خانه قبول نکنند و مردان
خدمتکار کفایت انجام کار نموده انامیه را راه اندازند بواسطه این حکم جماعت
کثیره از زنان سرگردان گشته بودند زیرا از قدیم الایام خدمات قوه و
کادر حل رودخانه واقع است زنان و دختران محمول بوده و رونق
وزینت آنجا بوجود خدمت آنها بود معلوم است علاوه بر اینکه زنان و دختران
مربور که در آن قوه خانه مزدور بودند از کتب و کار در راه افتاده پریشان
خواهند شد امر قوه خانه نیز از نظم و قاعده که داشت خارج شده و در اصل
بقدر خارج نخواهد بود زنهای پکار شهرهای سنت و اوپین بن خاهاذفت
و چون رسم جدید در آن ولایات ممنوعه اول گردیده در قوه خانه
آنجا مشغول خدمت خواهند گردید و در جزو این زنهای پکار شده اند
بسیار هستند که پاس موسس خود را نگاه داشته و دامن بلوث معایب
آلوده ساخته اند غالباً از سکنه القزاس و قودون میباشد که بتلاک
معاش جلای وطن خستیار کرده بشهرهای مربور آمده اند و الان در جزو
عائمه خدمه ممنوع از خدمت قوه خانه شده اند ولی معلوم نیست که این حکم را
ثبات و استحکامی خواهد بود یا آنکه مثل حکمی است که همین اوقات بزنها کردند
که شبها بتماخانه نروند و بامردان بکانه بچسبند مردان محرم خود هم صحبت و
نشوند و این حکم محرمی نگردید و اجرای آن خالی از اشکال نیست زیرا در سده
هزار و هشتصد و پنجاه و چهار بعد سال قبل ازین نیز این حکم را خواستند محرمی
دارند از عمل احتساب زنی را در تماشاخانه نهیایه او را پروان کردند
معلوم شد و وجه یکی از مباشرین عمده شهر است که بجهت متنی از تماشاخانه پروان
رفته و زن خود را شها گذارده بود آن عمل مقتصر اخراج نمودند و من بعد
احدی جرات مزاحمت و اخراج زنان نکرد و این حکم است اجرا یافت

از شهر بلنس مورنه پست و ششم ژانویه نوشته اند که یکی از قتل کوه مرموز
بقعه بلنس که تقریباً دویست ذرع کعبت حجم آنست از کوه منفضل شد
و بخانه شخصی بود و نام که بیک کوه متصل بود و ذره آمده جمعی را مقتول و مجروح

نموده است و نیز از شهر مذکور دستور است که کالک بکاری از بلنس به گلکس
میرفته خون بفریزی که بر روی رود بپاک کشیده اند رسیده بودیل خراب
گشته و کالک در آب افتاده و دلیل آنرا بدین نوع مذکور نموده اند که چون
دست شش روز بود که علی التوالی لیلای و نهار باران نازل بود اما رات
شکست بر آن بل ظاهر گردیده بود لکن چون هوا از تیره و تاریک و کالک را غلا
خرابی بی استحضار بود کالک را بر آن رانده و صدمت کالک بل را فرو نشاند
چهارده نفر مقتول و هفده تن مجروح گشته بودند چهار نفر از مجروحین در صحن
معالجت در مرصخانه شهر بلنس مرده و مابقی جان برده اند و اکنون بر
شکستگی بل مزبور راه مراده ما بین شهرهای مذکوره مسدود و مقطوع گشته
و از قراریکه از شهر دلب نداشتند اند آشتی غریب در آن ولایت رسیده
داده پوه زنی فرانسوی رسماً اعلان کرده بود که با فلان از صاحبان
پروان که بنکام جنگ با پارسیس در خانه آژن مسکن داشت عقد
مرا و جت خواهد بست ساکنین شهر را این معنی مخالف رای افاده و آغاز
بد کوفی نموده بودند و بعضی از روی غیرت چنان برآشفته بودند که بکانه
اورفته و اسباب آژن را بکوه ریخته اند عمل حساب گداخته است
شدند فتنه اینکار از دستگیر و از عدالتخانه حکم بچسب آنها صادر کرده و بجا
معلوم نیست که عمل مزبور تحقق و ظهور خواهد پیوست یا معوق و موقوف
خواهد گشت

۳۷۵

چنین در این اوقات در طرف شمال مملکت چین آشتی خنده روید
سکنه آنجا از در طغیان و شرکشی در آمده با دولت آغاز خصومت و عداوت
تفصیل این احوال آنکیکی از عمده احتساب را شخصی چینی بواسطه به خدمت
و یکی که با او داشت بقدر رسایند اینجبر سمع حاکم شهر رسید و حکم گرفت
قاتل را و جمعی از سپاهیان و عمله احتاب بقصد گرفتن قاتل حرکت میکرد
چینیان از مشاهده چنین حالی بمزدست نداده ایشان را محاصره کرده
بنای شلیک تفنگ میکردند چون فتنه و فساد زیاد میشد و نام
حاکم از عمده شرشورشیان برنی آیند محمد آخبر بکومت داده جمعی در
از سپاهیان بمک ایسان و دفع شریایان می آیند بعد از قدری
زد و خورد و نزاع و جدال با سوریین بریایان غلبه جست و کچفران
ایشان را گرفتار و عاقبت بداری می آویزند و بهشت تمام غایله را حوی نشاند
روزنامه نگار میگوید طبعی که با دولت جو چین سرکشی و بی اطاعتی کنند
اگر دستگیر داشته باشند باطاعت خارج چه خواهند کرد
بنگلی بنای جازبی موسوم به کاد بن نت که شغل بر بال اتجاره و با

بوده و از سبکپایان بطرف چوشتی حرکت می نمود و در چهارده ماه و سه ماه در آشنای راه بواسطه طوفان و طغیان بحر و لطمه امواج و از کوه نشسته با تمام مال اتجاره غریق بحر می شود و خسارت آنرا معادل هشتصد هزار روپیه که دولت هزار تومان پول ایران باشد سنجیده اند

و بناد از قراریکه نوشته اند شخصی انگلیسی با زن خود و بچگیل شهر فرور آمد در همان خانه منزل نمود و روزی علی اقتسبلح شخص بزور در منزل نشسته ناگاه چشمش در خانه افتاده ماری عظیمه تخته قوی اندام ملاحظه نمود که از در خانه داخل شد بجانب طفل او که در نزدیکی در خانه خواب بود می آمد اقتسبلح از غایت وحشت و اضطراب بی تاب شده فوراً از آن گفت بدون اینکه متفرض باشد از راه دیگر از خانه فرار کند و خود آهسته بر خاسته هر چه بود طفل را از آن مکان دور بود پس از آن بی درنگ ششک را بر دوشته آهنگ قتل کرد لکن در آن مکان مار را نیافت پس از جستجو در محلی دیگر او را ملاقات نمود و فوراً با کلور و لاکس ساخته خانه را از وجودش پر داخت طول قاتل بقدره پی و قاتلش مشابه ستونی بود

بسیکس بناد که نژاد ولایت هند است از قراریکه از آنجا مرقوم داشته اند هنوز رسم عداوت و محضوت خیابان خان کلات و ده عیانش باقی و برقرار است لکن حال قوافل و متردین این راه از زحمت اشرا و ساریقین فاسد و تباهاست چنانکه جندی قبل فافله انبوهی از اتجار از قدما بطرف شکا پود می آمدند و آشنای راه که از قدما بولکان عبور می نمودند ناگاه جمعی قطاع الطریق بقصد غارت اموال عابزین بر سر ایشان تاخته جمعی را مجروح ساخته زانو را حلقه قافله را که شش بر چهل بار شمشیر و غیره و بعضی اجناس دیگر و قدری وجه نقد بود تمام تاراج بردند و یک تن از عواین معتبر که خواهرزاده شیرعلی خان حاکم قندار و بآل قافله همراه بود مقتول ساخته بیهوشانه خسته و مجروح و برهنه و عریان نموده رو بفرار نهادند آنچنانکه افواها معلوم شد تمام اموال منسوب تقریباً یکصد و پنجاه هزار روپیه که معادل سی و هفت هزار و پانصد تومان پول ایران است بوده است

مکرمون

پیرزاده مستوفی میزان در سن پنجاه و پنج مرض مطبوعه مرحوم شد جنس طبعی آن نوزاد نمی نیکو چندی بود و ناخوش بود و در سن هفت و سالگی درین چند روز مرحوم گردید
کریمان سرتیپ فوج سیلاخوری که نامور عربستان بود و احضار در کاب مبارک گردیده بود در عرض راه مرحوم شد

بقیه مکاشفه علمیه دیگر اشخاصی که از استعمال مسکرات حالت متنبه شود و حاصل و نتیجه آن اختلال نظم عالم است
یگانگی صریح پیرمردی را دیدم که در مدت زندگی خود معتاد میکساری بود و تدبیر و عصبه در اطراف او ظاهر شده گاهی شدت و گاهی خفت می نمود

تا آنکه روزی مصروع گردیده پس از تبه نصف بدن او سرنخی شده تا چنانچه حالت صرع مزایا برکشتموده برود شخص دیگر بسن رفاق و جوانی دیگر بسن پست و شش سال بهین حالت بود
سبزه فیلچ چنانکه اشاره شد اخیرض نیز متیواند نتیجه عادت می شود که برآ عرقی کرد

چنانکه هر یک سبزه کاهی دیده میشود که اشخاصیکه ششترایام زندگی خود از فوط در شرب میکنند بخصوص کسانی که صفراوی یا دمومند یا آنکه از افراط عرق بدرجه برال و ذبول رسیده اند سیاهی آنها تیره و گره میشود و قمری لبهای آنها مبدل بکبودی میگردد و بروز این اثر را میتوان بعمل مجهول الکلی در خونیت داد چنانکه دشت کشته است که حالت وریدی خون را می افزاید

پانتهی امراض و ملتزم القبول مانند مل کلیه و نفوس و غیره پیش ازین در پانتهی ارشیمیائی الکلی در بول کشته شد که افراط مشروبات عرقی مخصوص چون افغانا بسیار آذنی و نقصان حرکت بهر ای کند باعث بروز امراض مذکور میگردد شانهی هر یک که از جمله امراض حاصل از مداومت بمسکرات عاده است و آنهاست چنانکه ترک آنها بسیار متعسر بلکه خطرناک است اینکالت ششترایام شهورت پرست یا کسانی که قمار بفقر و اندوه زیاد و اعمال شاذ اند که پیوسته برای حصول لذات و آسایش خود یا فراموشی از حیالات مولیه یا بجهت ترفع خشکی اعضا یا چار از مداومت بعرق میگردند اینگونه اشخاص برگاه اتفاقاً بوقت معاد عرق نیابند گاهی مبتلا بعوارض رذیه میشوند مانند صداع و کسالت مغز و تباب و سستی دست و پا و گاهی رعشه و غشی یا مرک چندین سال میگذرد که یکی از اکابر را دیدم که در مدت عمر خود بمداومت شرب معتاد و مشرب و روز است افتاده بود و نزدیکیان وی خواستند او را ازین عاده باز دارند لکن کاهی از مقدار عرق او میکاهیدند و گاهی فاصله شرب را می افزودند چون از هنگام شرب معتاد میگذشت مبتلا بعشی میشد و اگر از مقدار عرق میکاهیدند همه اعضا او مرتعش میگردید پس از آنکه چند روز باین رفتار بگذراند روزی بواسطه نیافتن عرق ناکهان بود

بفقدان احتراق ناکهانی بنان برای شرح این سلسله در اینجا شایان است
مکرم (۱) را ترجمه میکنم
احتراق ناکهانی انسان مسکرات است که خیال طبایر را بسیار مشغول کرد و حل آن بعید میباشد

دست زیادی نیست که احتراق ناکهانی انسان مردم را از شبیه پروان آورد و قبول کردند که اشخاص حریص مشروبات الکلی ممکن است که ناکهان آتش گیرند و عیبه که حقیقت در فاصله چند دقیقه تباها و تمام شوند
بقیه در نمره

آیه

بشرط آنکه در این سلسله
مکرم (۱) را ترجمه میکنم
بشرط آنکه در این سلسله
مکرم (۱) را ترجمه میکنم

خالی که نوشته بولایات مشرفی خالجا رفته اند و عرض این مردم بامایه و گفت
مردمان بی سرو پا و بیغاس که از تاخت و تار یا خیان و دست اندازی دیگر بنیات
متضرر شده بودند بشهر آمده اند بچجات ثلاثه گار تجارت و معاملات و روشیه
با ولایات نزدیک و تریس سرخان و دلس و بزمین قدر با تزلزل نموده
و تجارت چینیه مخصوصا در اولیا سوگم تزلزل علی کرده و سبب آن همان تاخت و تار
یا خیان تانار که در اکثریه هزار و شصت و هشتاد واقع شده بوده است چنانکه
سابقا سب و مادیان و کوسفند چندین هزار ریس از مغفلان بچین میبردند
و در سمنه نر و شصت و هشتاد و زیاده اند و رز و دویست و ریس برده اند
همچنین چوب شخته که در صفات چین مصرف می رسید غالباً از مغفلان جل میگردید
در سمنه نر و نهایت قدر قلیلی از صفات مغفلان جل چوب آلات
بولایت چین شده خلاصه در هر روز و شصت و هشتاد و سبب حیث الحجات بچاه
کاروان از روسی بچستان رفته و شصت نفر تاجر روس در شهر اور فاسکن

داشته اند اخبار مختلفه در امر خلاصه

یکی از تاجران صفهائی که در سرمای حاجی سید حسن ساکن است و در اصفهان شریک
معامله و تجارت است دارد در او اسطفا بهر درجه خود داشته بود شخصی در لباس
مکاری بر او وارد گردیده برات نه تومان بخط و مهر شریک او را برانمود که بورد
نوشته کار سازی و این چون خط و مهر شریک خود را می شناخت خواه تا تسلیم
نموده او را و او آنه ساخت انگاری که پول را تسلیم صاحب برات میکرد صاحب
برات اظهار نمود که از آشنایان من دیگری نیز برات بکشد و بچاه تومان حواله
سازد او و دو سه روز دیگر خواهد رسید بعد از چند روز و یک روز شخصی لباس مکاری
و در دست برات بکشد بچاه تومان بخط و مهر شریک او را برانمود چون بشهر
در خط و مهر شریک نبوده و عده هم ندانست قبول کرد و او اظهار داشت که الان
شما میخواهید داد آمد اظهار بی صبری نموده گفت اگر این خواه تعویضش جایز
چون در این راه و در استاده عده قرار میدادند و من باید امروز مدارک خود را و آنچه قرار
روانه شوم خلاصه بفرستد او را و ارضی نموند که بازده هزار را نه بخواهد او که سرگردان
و باقی را نقد تسلیم نمایند و تاجر این صفت را غیبت شمرده شتوخه تسلیم کرده
بود شخص مکاری شتوخه را اگر بخت بخت در واره رفته در کوشه بشماره آن مشغول
بود و اتباع دارد و او را بآن لباس دیده بودند که در ای اینقدر شتوخه است
گفته بودند این شتوخه باید دزدی باشد و شبیه با قوی نموده او را گرفته نگاه
داشتند مکاری اظهار داشت که همین امروز موجب برات تجاری از فلان
تاجر گرفته ام آدم دارد و غرض تاجر آنکه به اعتبار نمود تاجر اظهار داشت که راست میگوید
و برات تجاری بخط و مهر شریک من آورده شتوخه گرفته است کسان دار و غرض
بدین قول نیز اعتماد نکرده گفته بود اگر راست است تفصیل تاجر بنویسد تا موجب
اطمینان شود مجدداً تاجر رفته نوشته خود را نموده مهر دیگری از تاجران بنویسد
رسانده نزد دار و غرض رسانده بود که انبرد برات تجاری داشته و برات او
صحیح دلی عیب بوده شتوخه گرفته است متعرض او نباشد
دار و غرض از حصول اطمینان او را بر نکرده روانه نموده تاجر بعد از چند روز شریک

خود کاغذی نوشته در ذیل مطالب اظهار داشته بود که ببات نه تومان را بابت تاریخ فلان
و برات صد و پنجاه تومان در فلان تاریخ کار سازی نموده ام و حق الفور شریک
تاجر از اصفهان محاسبه فلان می نماید که برات نه تومان صحیح است آنرا در
صد و پنجاه تومان مطلقاً اطلاع ندارم و معلوم شده بود که خط و مهر او را در
و تعجب نموده بود و از آنوقت تا کنون آنچه در مقام تفحص بر آمده اند اثری از
آن مرد و اهران شتوخه ظهور نرسیده است

خارجیه

روس یکی از دختران زناشو و نام طفلی را سرت کرده بود و در دهه شصت
که شصت و نوزده ساله بود و بزرگ و پستی با اطلاع حله حساب رساند که هم در آن روز
زنی مجهول الحال طفل او را که بسن سه سال بود بفرست برده است حله حساب
در مقام تفحص بر آمده پس از نگاه طفل را پیدا نموده میانه خود رد کرده و معلوم کرد
بودند که روز ما شتوخام و دختر آن طفل را برده برده بوده است او بگویند
نموده احوال تحقیق خویش کرد و گفت چندی با یکی از مشایخ نظام گویات نام
بسر برده در مشایخ طفلی از او مر احوال گشت و از آن یکی از عیالات که بر یک کیده
مقیم مخصوص است سپردم و بعد از چندی آن طفل فوت شد چون گویات که با
اطفای میداشت که من مزاجت را بواسطه وجود آن طفل طلبم کنه امر احوال
و اظهار فوت او بنمود و میگفت او را بنای سپردم و ما می دانیم و او را زده من است
او را میدهم پس از چندی گویات نام را هم در وینا و هر خوشی نموده چون
زاده عذر بر می آید بانی مانده در خیال فادام گوی که همان سخن پیدا نموده نزد
برم و بدین وسیله در خیال نکاح او در آیم روزی از در خانه زده زانو کوبی
کنشتم چون طفلی از او بهمان سخن و سالی که میخواستیم باقیم بیا در سن
طرح مرا داده اند از ختم و رفته رفته خصوصیت تمام باین من و نادر و خبر پیدا شد
از او در خواست نمودم تا دی سپرد خود را باین بسیار کرد و در باغی خانه او
نما شد و هم در این باره مضایقه داشت و بلاخره قبول نمود و شرط بکند را
بزرگتر او نیز که بسن یازده رسیده بود همراه باشد من نیز قبول کرده چون
پسر و زخم سپرد بزرگ را بهر نوع که بود از خود در سبب و برادر خود را
که حاضر باشد بودم که از ده نزد گویات نام بردم گویات نامت که طفلی از آن
یا از دیگر است بعد از آنکه در میاست خود در دیوانه مقصر بود اعتراف نمود
جاری شد که دو سال مجوس و از حقوق مدنی محروم باشد

۳۷۹

کالیفرنیا مالکیت است و در کوکسار و در آن کوکسافات معادن
طلا و نقره زیاد یافت میشود و حاصل خیز مالک دنیا است خاصه انکور زاده و ایند
دارد سایر سیاحت نیز و فرود جاده ای است اگر از ارضی مالک بوسیله
و باغات از جمله باغات معروف آن شهر خوب است که چهار صد جریب
نیم آن و کلا در همان میوه دارد بسیار خوب مستقر است و میوه جات
آن باغ بازده نوع چاشند

هر عوم میرزا معادن قائم مقام که سالها بود مستلاً با ما محض مختلفه از قبیل

و غیره بود این اوقات بدو در جهان کرده رجعت ایزدی پوست تقریبات
همه دارستن او نگذشته بود

قبضه بیان مسبو بکمال در اخراق ناکهانی انسان بواسطه استعمال
مسكرات ارمكاشفۀ علت

مدتی پس از آن این عقیده برانگیخته شد و بعضی در صورتیکه قبول کردند اسکان حرق
انسانی را چنین ملاحظه کردند که برای حصول و بردن این اثر لازم است ملاحظه بحکم یا
یک مستوقد دیگر که بحالت افروخته و مشتعل باشد در همین هنگام قبول کردند که
حصول هیجان و التهاب بخارات الکلی که جز هوای برگشته از شش شخص
حریص مشروبات عتیقی از طریقهای احتراق انسانی است در حالیکه عونا
درین ازمنه اخیره احتراق ناکهانی انسان قبول شده بود دیگر باز در این سلسله
اخلال کردند در گفتگوهای طب شرعی که درین آخرین هنگام درالمانی منقذ شد
در خصوص یک روزنامه مشهور (روزنامه سالیانه حفظ صحت در کتبه شمس) که
نیچران اعمال و گفتگوهای که کردند این شد که وجود احتراق ناکهانی انسان احتمالاً
زیاد می رود که محض توهم باشد

چون در این سلسله فی الحقیقه خود ملاحظه مخصوصی نکرده ام نمیتوانم تصدیق یا تکذیب
کنم لیکن بعینفرد واضح است که نزدیکی میخواند و دستان آتش و مانند آنها
در کار بخاری افروخته باعث هیجان شدید و التهاب بی نهایت و طغیان سستی
و خودی آنهاست

سوم

امراض آلیه تغییراتی هستند که در جرم آلات بدنیه و نیچ آنها ظاهر میگردد تغییراتی
که اطباء اروپا در آلات اشخاص مبتلا با فراط و مدا و نیت مسكرات بواسطه
تشیع یا قیام یا که مخصوصاً از امتحان در جانوران پیدا کرده اند از قرار آینه میباشد
معدۀ مبتلا بخت ترشح رطوبت مخاطی لریج میشود چنانکه در اشخاص معتاد با فراط
استعمال مسكرات ملاحظه شده است که صبح هنگام برخاستن از خواب
رطوبت و دانهان بسیار غلیظ و چسبده و بدطعم و معدۀ آنها سنگین است از
تشیع مشاهده کردند که غشاء مخاطی معدۀ آنها حجیم تر شده است کلیه و کبد شمی میشوند
قلب بعضی از مواضع قلب بخصوص نزدیک بقاعده آن شمی میگردد

دماغ کسانی که در حالت مستی ملاک شده اند بعضی اوقات بواسطه تشیع
اشا بر خون در سطح شیمیایی اتم ارقیق دماغ آنها دیده شده است و کسانی که
چندین سال یا در تمام روزگار زندگی خود گرفتار میگساریند و بواسطه اسباب
مختلفه زنف الدم در دماغ آنها حاصل میشود پس از چندی غشاء و کاذب در اطراف
مراکز خونی متولد گردیده محدث امراض صعبه دماغی میگردد پس از ملاحظه آنچه تاکنون
گفته شد آشکار است که اشخاصیکه بدن لزوم و بی احتیاط با استعمال فراط و مدا و
مداومت میکنند فی الحقیقه چنانست که عدا خود را در معرض هلاکت در آورند و از
مصنوعی و بالاجبار در اعضا خود آشکار نموده پیش از هنگام بجهان دیگر شتابند

خاتمه

برای تحمیل مطالب مذکور مختصری از ملاحظات مسبو مابینان طبیب سنت آنرا
که در سیم ستا همراه ۱۸۷۱ مسیحی مجلس بیولوژی پاریس اظهار کرده است

(۱) گازیت ریگال پاریس سال ۱۸۷۱ مسیحی فروردین ۱۳۵۰ کبریا

در اینجا یادداشت میکنم (۱)

در چهاردهم نوامبر ماه ۱۸۷۱ مسیحی حاضر کردم مجلس بیولوژی آلات سلکی را که در
بود پس از مسموم شدن بتبادی از الکلی یعنی تقریباً تا دو ماه جگر و کبد مسموم شده بود
معدۀ مبتلا بمرم شدید شده بود با ترشح غشاء مخاطی و از دیواره جسم غشای آن و زنف الدم
سطحی و متفرق و رگهای تهیجی دماغ دارای ترشح غشایی بود جز رگهای شستهای ظریفی
شعاع برنگ خاکستری و این رنگ در لث اسفل این آلت نمایان تر بود در سطح
ریه بخت غشاء و جنب خون منشر شده بود که در مثنی از علامات مستی هر وقت پس
از استعمال مسکونی رعمه عارض میشود ابتدا در اطراف سافلگاه بتدریج پدید
گرفته پس از یک یا دو یا نای قدیمی و بعضی اوقات اندام و گردن میرسد در معدۀ متولد
خوابانی از رطوبت مخاطی لریج ترشح شده بود که مانند ریسمان کشیده میشدند
در کلبر پستان این حالت مشابه میشود

بهستی و خرافت در هوش آنها نور ظاهر گردیده در میان عوارض حادثه بود پس
از آنکه در حالت مستی مبعوض سرمای شدید در آمده بود
پس از ملاحظات یاد شده در بسیاری از حیوانات امتحان نموده نتایج حاصل
آنها ازین قرار بودند

مدت مدیدی بجهت دخول مشروبات عتیق بنوبه مسری بکار میبرد و آنکه بواسطه
نوا صیر معدۀ امتحان میکرد بعد از آن طریق امتحان را تغییر داده الکلی را یا غذا یا آنها
میخورانید

با آنکه شش یک جوار از در یک اطلاق جمع کرده بود که ستمای آنها بنسب دو ماه و نیم
و دو تائی دیگر بنسب سه ماه بودند غذای این پنج سکت بواسطه حرص طبیعی و
سببیت خود یکدیگر را دور میکردند و میجستند برای آنکه از آن غذا بیشتر بایند
پس از آن بزودی سست شده و آنها یکدیگر پر خور تر و از الکلی سیر شده بودند
دیری نمیکشت که در خواب سکت می افتادند اندازۀ روزانه الکلی بتدریج افزون
شده برای هر یک از ۲ تا ۳ کوکرم الکلی ۱۴ درجه رسید هر هفته یک کوکرم برای
آسایش غذای آنها را کمتر برقی می آمیخت در اطلاق آنها همیشه ظرفهای ملواریت
آماده بود بواسطه استعمال اینگونه اغذیه الکلی مستی آن سکتا مدت دو ماه هر
روزه شدید تر و متبادی تر میشد تا ماه سیم که اشتهای آنها کم شده و بمقدار کافی
غذا نمیخوردند

با آنکه پس از روز پانزدهم علاوه بر عوارض یومیته علامات آینه مشاهده میشد
در یکی از آن سکتا اثر الکلی کمتر احساس میشد و اگر چه آن جانور هر روز سست بود
لیکن چون سستی آن تمام میشد حالت معتاد آن برگشت می نمود در چهار دیگر از
آنها بالعکس زکات و خنص عصبی بسیار شدید ظاهر میگردد و مضطرب بودند
و در هنگامیکه در کسود میشد کوشش فرامیداشتند و از صدای اندک ازجا
خود میجستند و میشتافتند برای رفتن در موضع تاریک اطلاق در حالیکه در صبر
خود میشتافتند و فضله می انداختند و هنگام نزدیک شدن با آنها ملاحظه میشد
نمیکردند و دندان میکوفتند هرگاه آنها را تهدید بزدن مینمودند بجهان فریاد
میکردند که کوشش را میسر آیند بقیه در نره آیت

از آنکه در عوارض عتیق بنوبه مسری بکار میبرد و آنکه بواسطه

مجلس بیولوژی پاریس سال ۱۸۷۱ مسیحی فروردین ۱۳۵۰ کبریا

فره دوشنبه
پنجشنبه
پیش یکم ماه فروردین ۱۳۲۸
پیشی
ادامیت
سپه قط
میت اعلان سطر و مهر دار



به شنبه سیزدهم ربیع الاول ۱۳۲۸ هجری
دارالکتاب خاصه که جایون میدان
ساعات قبول اخبار و اعلامیت همه روزها
محل فروش میدان بلور فروش حج جلی ملا

اخبار رسمی در باره مسایون

در دول فتنه هر قرار تازه که وضع میشود سبب لزوم محبتات متصوره آنرا
قبل از وقت بحضور پادشاه مقرر میشود و هرگاه پسندای پادشاه
شد آنوقت بواسطه امضای ملوکانه آن قرار را جزو قوانین ملک میشمارند این
اوقات که حسب اشاره اقدس جایون شاهنشاهی خاصه طلب شرف انجده
از روی عزم کامل اقدام مطلق فرموده اند محله ترتیب اوقات در بجهان شرعی بجایگاه
مبارک عرض کرده اند
از آنجاییکه رای جایون بواسطه امضای ملوکانه اجرای ایتقاد را بر عهده خلق لازم
ساخته بجهت اطلاع کافیه و شرایط قارمزبور را حسب اشاره اعلی در این
روزنامه رسماً اعلام مینماید

سواد را پورتناب مستطاب عظم در خاکپای میهایون

در روزنامه رسماً اعلام مینماید

خداوند عالم جمیع نعمات را بجاک و باطل ایران عطا فرموده است و لکن بچندین
سبب ز قدر این نعمات را چنانکه باید دانسته ایم و نه از نزدیک فواید آنها بهره
برده ایم معادن منافع ثروت و خزان ارضی و استعداد شخصی و هنری ذاتی
الکرمجول و مردود و معطل گذشته ایم نعمتی که در ایران از جمیع نعمات الهی بزرگتر
ضایع و پابال شده است وقت و عمر است و اندر ترتیب و از بدبختی در عوم

مالک شرق و قسح قدر و قیمتی نهشته است و حال اینکه اولین سرمایه
زندگی ما وقت و عمر است چنانکه کز بدات اقدس ملوکانه شفا باین غلام
داراده فرموده اند که وقت را نباید ضایع کرد و قدر این نعمت را بالا بزنو زیارت
از قدر سایر نعمات خداوندی دانست و اوضاع حکمرانی در این مالک اند
قدیم چنان تربیت یافته است که لابد هیچ امری نباید بگذرد مگر پس از طول
زمان و تزییع وقت زیاد عانه اهل ایران هزار زبان بیوانند معروض بدارند
که این عیب بزرگ چه قدر ضررنا و چه قدر خرابیها دیده اند از طرف دیگر کجانی
میدانیم که یکی از اسباب اشتغال و رونق مالک خارجیه اینست که سعی و قیود
وقت را چنانکه باید یافته اند و بواسطه تا پیر و قی چنان و صنعتی ترتیب داده اند
که از سرمایه گرا بهائی وقت مثل حایر نفات طبیعت هزار نوع فیض و فواید
بر میدارند چون المحضر است اقدس جایون همیشه بر دقایق این ملاحظات توجیه
تام داشته اند در این اوقات که رای جهان آرای شاهنشاهی تعلقی بر این فکرت
که اوضاع ایران بر مناسط جدید و آبادی ملک بر تدا پیر محکم ترتیب باید مخصوصاً
مقرر فرموده اند که قبل از هر تدریج اول اوقات و ترتیب امور در بجهان میوچ یکس و از
معیق شود

تا امروز بعضی حالات اداره سابق و مخصوص این بلیه فکری که وقت و جوان
اولیای دولت را منحصر مصروف نقطه واحد داشته مجال آن نبود که بجهت
و باساست تنظیم توجیه اقدامی بشود اما بزرگوار از فضل الهی عاز قدرت بهمت
المحضرت اقدس شاهنشاهی مصایب اطراف و بهر اخطا و امید و چشمه
خلق مثل این بهاجرت بخش و بجزئی و قلب عانه خلق تشنه آسایش ذاتی
و معنویت و تجو بهیج ملاحظه در اجزای منظورات عالیه جایونی دقیقه آخر در
نخواهد بود البته بجهت شروع باین اقدامات تازه که انشاء الله تعالی انو میسر بخت

نقشه تفصیل مسافت کاپتان طراس بمت قطب شمالی در پیشه مسیحی ترجمه بنده درگاه محمد حسن

چنانکه در فرقه سابق ذکر شد و کتر پیوسته در صدد این بود که میانه طراس و الماسون کار بخصومت و منازعت نخشد ولی افسوس که خیالات او همه برعکس
مقصود صورت گرفت چنانکه بعد از آنکه خانه بچی ساخته و پرداخته شد و کتر تیرافنده افاد که تیمار وزیر مجلس و جشی فراهم آورده غذیه لذیذه صرف کرده بعیش
و عشرت سر بر بند محاسن منظور در دوازدهم ادریل ماه دست واد پس از صرف غذیه و مطعومات لذیذه گو ماکون که بعضی را مخصوصاً خود و کتر ترتیب داد
و بیکار بود و شرب مشروبات از سکر است و جوهریات و کتر کف با نقطه بطی مسافت و جوهر از بخار و جبال و وصول بنقطه قطب شمال کفایت نمیکند و قیامت
فیور زیم زیرا بدینقدر سفر با تحمیل نمیشود باید هر یک ازین اراضی و نقاط را که سیر کرده و پی برده ایم با سعی مخصوص موسوم ساخته آثار و علامات بجا
یکس بجا طراسپایم تانس از مراجعت با وطن توانیم از روی نقشه این محال بگوئیم از نقطه بجهت حرکت کردیم فایده دیگر آنکه اگر قضایای اتفاقیه از این
مکان که الان محبتیم هستیم متفرق شویم توانیم از روی نقشه دوباره در محلی جمع آیم و نقای تصدیق قول و کتر فرموده و کتر جمده آریشته سخن از سر گرفته گفت بعینه
من بهتر آنست که اینحال را با بسم رفقای حاضر و غایب موسوم سازیم طراس که تا آنوقت سعی نموده بود اظهار داشت که اولاً باید این خانه بچی را بجا

بلند شاهی باید وضعی از نو و شوکتی محکمتر از گذشته احوال نماید و اوقات در بنامه را بر طبق دستور اصل و اشاره شاهی تقسیم و تعیین نموده معروض خاکپای اقدس هائون میدارد هرگاه قارمزبور پسند رای مبارک و شرف اسماکی هائون شویخ شود اجرای آن بر حده محوم نبندگان واجب خواهد بود

قرار اوقات در بنامه

در دایره صدارت عظمی ایام و ساعات اجرای امور بر این ترتیب تعیین شد
هر روز بجز از جمعه ساعت از روز گذشته تا دو ساعت بجز دوپ مانده
صدر عظمی بجهت انجام امور دولت در دایره رسمی خود حاضر خواهد بود
تخصیص روزها از برای امور دولت ازین قرار است

شنبه شورای وزرا

یکشنبه امور عسکریه

دوشنبه امور مالی و دشر

سهشنبه خانجده علیه چهارشنبه خلوت و پوات

پنجشنبه بارعام از برای مطالبی که خارج از این امور است معینه بشد و هر کس بخواهد مطلبی یا حاجتی بکوتایا شفا آا اظهار دارد و مقدر باشد

هر شخصی که کار خود را خارج از روز مخصوص آن بر عرض برساند مطلب او سمیع نخواهد بود و شخص او نگه بر خواهد شد

کسانیکه بجهت کار در روز مناسب در دایره صدارت حاضر میشوند مختار و اطاق بزرگ نشسته ایشان یک یک با طاق مخصوص خود خواهد خوانست تا هر کس حرف خود را بدو ن سخالت از خیر و اخراج و بی پرده بگوید و جواب شافی و مسکت بشنوده لکن بر آن شخص لازم است که بعد از ادای مطلب و شنیدن جواب فوراً برخیزد تا نوبت دیگری تواند رسید

هر کس بر مطلب فنی که دوشسته باشد نتواند هر وقت که باشد تحریر یا مقام صدارت عظمی معروض بدارد بجهت تشخیص مطلب لازم است که بر روی این نوع عرایض یک لفظ فنی بنویسند بجهت مطلبی که فنی نباشد و بخواهند تحریر معروض بدارند باید بعبادت روشن و بسیار مختصر بنویسند و در روزهای دوشنبه در دایره صدارت با طاق عرایض برسانند جواب این نوع تحریرات روز چهارشنبه صبح بصاحبان عرایض و مطلب خواهد رسید هیچکس مأذون نیست که بجهت

عرض خلوص یا محض ملاقات شخصی بدایره صدارت عظمی برود و حضور اشخاص در این دایره باید محض کار معین و آنهم باید در روز معین باشد

صبح پنجشنبه و شب هر یکشنبه صدر اعظم در منزل شخص خود بجهت ملاقات مقربین که با ایشان ربط شخصی دارند حاضر خواهد بود هرگز شعوری خواهد فرمود که رعایت

این شرایط از برای عامه از باب رجوع متضمن چه قدر فواید خواهد بود
هر کس محتات و لزوم این شرایط را درک نختند و برخلاف آنها حرکتی نماید کار او معوق و شخص او مردود خواهد بود

چون حضرت اقدس هائون شاهی شرایط این ترتیب را معضی فرمودند از جانب صدارت عظمی مقرر است که از تاریخ مقدم پنجم الاول که جمعه مولود مسعود حضرت ختمی باب است تیمنا و تبرکات کل این شرایط مجری و معمول شود

چون نظار ایل حلیل قاجار زیاده منظور نظر معدلت آثار هائونست و همیشه ریاست این سلسله جلیله با شخص هائون و نفس نفیس مبارک بوده است و چنانچه با عادی از بنان سلطنت عظمی با چاکران خاص در بار خلافت کبری مرجوع و مفوض فرمودند و در جب نیابت از ذات ملکانه صفات هائون بوده است این اوقات که وزیر مخصوص معتمد الملک از تصدی این امر در خاکپای مبارک استعفا نمود و در ریاست وایلیانی کری ایل حلیل قاجار را بعهده شاهزاده عراق و که که همواره در انجام خدمات مرجوعه و عکومتهای مفوضه آثار اهت و قابلیت خود را ظاهر ساخته این مرجوع و تحویل فرمودند و دستخط مبارک از سیر قار با عرازا و افتخار ایشان سمت اصداریافته است

سواد دستخط مبارک

ایل حلیل قاجار که فناء سلطنت جاوید و اصل این شجره هائونست در نظر ما چندان مورد رعایت و طرف توجه و مرحمت است که غالباً بلا حلقه جزو کل امور آنها را خود بنفس نفیس مبارک بعهده فرمودیم و هر یک از اعاظم چاکران بریاست وایلیانی کری آنها را امور شرفانی بحقیقت از جانب سنی انجوانب اهت نیابت یافته بودند این اوقات که معتمد الملک وزیر مخصوص متصرفه از نقده این شغل جلیل استعفا کرد و استعفا می مغزی الیه در خاکپای اعلی مقبول افتاد

دکتر موسوم نموده که پیش از این نامی و اسماء در بنای آن نموده است مسافین مع ایچو تصدیق کردند و قول اطراس را پسندیدند و هر قدر و کتر از روی فردنی ابی و متسلع نمود مقبول نیفتاد و خانه را از آن بعد و کتر بموز نامیدند لفظ هوز در زبان انگلیسی معنی خانه است پس از آن دکر گفت حالا باید محال معتبره اساضی منکشف را نام داد اطراس گفت اولاً این دریایی وسیع است که در نظر ما است و همونوز هیچ کشتی بر آن داخل نشده است انامون گفت کشتی مرا فراموش کرده اید یا اینکه بگویند کشتی من از راه خاک بدین صوب آمده است اطراس بطور استهزا در جواب گفت که از شما قل کو بی که در آن قرار دارد وطن غالب آنست که از خشکی آمده باشد از کلام اطراس حالت المامون در کون شده با او گفت کشتی من با اینجالت که هست بهتر است یا کشتی شما که بیاد و بالره از یاد رفت و کمر که حالت اطراس را متعزید گفت مقصود ما کشفوی از کشتی نیت بلکه میخواهم سسی بجهت این دریای جدید الانحاث نیت و در جمیع نقشها بحر ایل موسوم است در این صورت لزومی ندارد اسم آنرا تغییر دهیم کمر در صورتیکه معلوم شود این دریای متغیج یا بوقا نای دارد اطراس و دکتر هر دو تصدیق کردند اطراس گفت حال که کار بدینجا انجامید باید اسسی بجهت خاکپای که در آن قرار داریم معین کنیم و متغیر رو با المامون کرده گفت کتان ندارم در نقشهای جدید اینجاکه اسسی موسوم کرده باشند آما مون گفت کویا در این مرحله هم سهو کرده باشید زیرا

تقیه خاتمه از بکاشف حلیه در اخلال نظم عالم از استعمال سكرات

سبب آنکه زانی باز دوائی از آن بکاشف پاشان شده و مانند آنکه دشمنی آنها را
تغایر کرده باشد و از بکاشف در حالتیکه سرخوردن بکعبه بر سبک در اندیشه
و با قوت فریاد می نمود و در دشمنی که از بهر سو می دیدند و در آن میگردیدند
پس از آنکه کسی بپنجی داخل میشد و در بهر سو چنانچه فریاد میگردیدند
تمام اعضاء آنها میسر میزدند و در دل شب پنهان شدند و بقوت پارس
میگردیدند چون روشنی بآرامگاه آنها داخل میگردید صدای آنها بریده میشد
این طغیان پریشانی عاده در آخر سستی ظاهر میگردید و کسی ازین دو سبب
الاحوال از اثر مستقیم الکلی شدنشان میشد و در دست تمام گرمش خود حالت
لطف و نوازش از آن ظاهر بود لیکن بعد از آن حالتش تغییر میکرد و
با سببیکه میفرمودند و در آن میگردید

این برتینها و طغیانهای شدید که پس از ماه دوم مضافت پاشان میشد
که بواسطه کثرت صرف کردن الکلی بوده است تغییر و تغیی در رنگات حسن
استخوان در دیده نشد که در حالت سستی که کلیه در آن هنگام در قیامت مقدم
پس از آنکه باز یاد کم میشد و در قیامت غرضی نزدیم بسج بود چنانکه گاهی میشد
مگر اعضاء نیز بی گزند با رفته بودند پس از بهر مقدار الکلی که تازه مستقیم میشدند
در مصلو و بعضی استرخا کردند و ظاهر میگردیدند و علاوه بر غرض مخصوصی که از او مست
استعمال این سسم حاصل میشد با بکاشف از دوا ماه دهم در اطراف این جانوریکه
بهنگام سستی بودی زمین خوابیده بود پیداشد چنانکه در پای خلی پشتر بود و بنوع
و فاصله شش یا هفت و نیمه برگشت می نمود و در بابت ربع ساعت یا زیاد باقی
میانند چون دست بر پشت آنها میزدند از لرزش و انقباض دستهای مختلفه
بازای عضلانی را احساس میکردند و آنکه اندک عضلات اندام و کردن شیه
ترتیبش که پدید و اثر انقباض عضلات کردن سررا بنوع انقباض یا در قیامت
نوسان میداد و این گرانش بسیار جزیت انجیز بود و هنگامیکه آنجا بودی پایا
خانگی خود نشسته و پایا قدامی را دراز کرده بود

حرارت معده مستقیم آنها یکجاست پس از غذا میخوردند و تا سه درجه بنا
بر اندازده الکلی که تحلیل نموده بود

اعتناش مضبوط با اختلاف طریق استعمال این سسم مختلف است گاهی بیکه بعد از
الکلی تغذیه شده اند گاهی پس از غذا قی میکنند و بیوست تفاوت با استعمال
و آن ظاهر میگردد و بطریق استخوان اندک خون در بر آن پاشیده میشود

جانورانی که اکل معده آنها مستقیم دارد و بیشتر بتوسط بکاشف یا نواصیر معده چنان
میشود که تا چند دقیقه پس از دخول این سسم بتلا بقولچ میشوند این جانوران بر روی
زمین خود را پهن نموده و سیغریه و شکم را بر روی زمین میمالند و اجزای مدفوع
بقی در آنها حاطه شده بود و در غرضی طغیانی که چسبده و گاهی بار کهای خون بود
گاهی بر آنرا سیاه رنگ و بعضی اوقات با لکهای خون بود مخصوصا با دوا
عمده از مصلوبت می طای از این بویه جاری میشد چنانچه چون سرعت میخواست الکلی

۳۸۴

در آن بریند مجوش آمده بر میشت

ملاحظه خون در برانده اجزاء قی شده این جانوران مذکوره علامت اثر مستقیم
این سسم نیستند زیرا که در صورت پیوست مزاج در غیر از رستمان نیز بواسطه
خرابش مجروحی با خنده خلوط یا لکهای خونی ملاحظه میشوند و چنانکه در دفعه قبلی
اشخاصیکه ابتنوم مقفی نوشیده اند در اینها عمل بواسطه تنی بودن معده
و سختی حرکت آن گاهی خون میگردد در میکساران خیزد بواسطه صعوبت
قی مخصوص به هنگام تنی بودن معده از غذا گاهی با اجزای قی شده اندک
یا زیاد در کهای خونی مشاهده میشود

اگرچه ملاحظات اثر الکلی در سبکهای مزبور لازم بود که تا چند سال متاد می شد
لیکن زیاده از شهاب بقای آنها ممکن نشد زیرا که اتفاقا آن امتحانات منقوش
شدند یکی از آن سبکها مدون حرکت بروی زمین پهن شده بود و در پیش
در بیکه که کشوده و تاده در جبهه سرد بود ابتدا در این جانور سرد شده بود بواسطه
الکلی در این حالت هیچگونه با سستی سردی حواله داده نمود و بهین حالت سرد
الاک شد چنانکه در بعضی از مردمان مست اتفاق می افتد

یکی از آن پنج سبکی که مبعوض امتحان در آمده بود در آخر ماه چهارم در تمام
نخشب بروی زمین سرد و رطوبی دراز کشیده و در هنگام سیر خود پیر
رفته بود از بستری که برای خوابیدن آن هنگام سستی معین شده بود و در
هنگام افتاده بخواب رفته بود و روز دیگر تب کرد و مکی و حسرت تنفس در آن ظاهر
شده اند و در سمت اضلاع سینه آن زال سوگر چنان شیده میشد و در ورز
از آن از مرض ذات آریه و شعب قصبه آریه مبرم چنانکه در ذات آریه الکلی
بسیار سخت مردمان گرفتار شده میشود

یکی از این سبکهای پریشان شده بواسطه باز ماندن در دما گردیده و جو جو
کمان فراموده از دوین طبقه عمارت جستن کرده خود را بر دی سنگها
راه شو سه انداخت

سبک چهارم خنثی شده بواسطه ماندن در عرق حلق اجزاء غذایی که در هنگام سستی
قی کرده بود و قوت نداشت که آنرا از کلوپرون کند

سبک دیگر بواسطه اثر اغذیه الکلی اشتهاش تمام شده ضعیف و لاغر گردیده پس
از سه ماه این حالت قبول شدت نموده بزودی مبرم از تشنج آنها کردند و بکاشف
غذا کمتر آشکار بود طبقات معده متوجع واضح چرخش شده بودند و ملاحظه کردیم
صورتی چرخش است لیکن تر و در موضع اعوجاج بزرگ متراکم گردیده بود
در سبکی که مبتلا بطول تغذیه بود و در حالت قبول بزرگ تر قی سطحی در باب احد
آن مشاهده شد

در اغلب از آن سبکها طبقه ظاهر گردیده باز در رنگ و چرخش زرد رنگ
شده شروع کرده بود و بیکه شمی شود تقریبا در تمام آنها و در قیام که در جوف خلاف
خارجی قلب اندر رنگ شیرین و کثیف بود در ثلث فوقانی نزدیک بروق
عظیمه و در امتداد شرائین قلبیه در دوائی از آنها چند موضع از جبهه آریه
قلب زرد رنگ بود

در شیره و ام الریق خون ترشح شد و اندکی چرخش گردید و در باغ نخاع بیکه تغییر می یافت

در شیره و ام الریق خون ترشح شد و اندکی چرخش گردید و در باغ نخاع بیکه تغییر می یافت

تشریح

انسان جزوی از اجزاء عالم کانی و حیثیت حیات شریک با سایر انواع حیوانات چنانکه در حوائج جهانی و خصایل زندگی شباهت تمام با عاده حیوانات دارد و همچنین در شهوت و غضب با حیوانات مشابه و مائل است لکن از جهت عقل و شعور خداوندی همه با فضل کامل او را از عاده حیوانات و قاطبه جانوران مست امتیاز و رفعت بخشیده و بتاج کرامت بدین وسیله سرفراز گردیده است و در ترکیب نوعی و وضع صورتی نیز درجه برتری در تسمیه بهتری یافته و بدرک هم و وضع رسوم و صنایع عالی در کرة ارض استیلا و توانگری خود را آشکار نموده است اما انسان بدین درجه و مکان و توانگری و شان و قتی نایل تواند شد که چنانچه باید علم و معرفت حاصل نماید و از قوای حیوانی کاسته و بر نورانیت و عقلیت خود پیوندد و قوه عقلیه را از ظلمات حیوانیت برآورده بصیقل معارف آراشد و در آرایش عیب و نقصان پاکیزه را چنانچه از علوم بخیر و از معارف بی بهره باشد هراینه معاینه چون حیوان خواهد بود چنانکه از طوائف وحشی علایم نبات کمرشود میگرد و خبر لفظی ناقص بر سایر حیوانات رجحانی ندارد و از عقل محاش و قوا عدله کانی بخیر و غیر مستفهمانده اند و البته اینگونه انسان از حیوانات ماکول التعم و بار برست تر ند چنانکه کلمات آسمانی بر این معنی گواه است **أُولَئِكَ كَانُوا لَافْئِمَةً يَلْعَنُونَ** و نیز بزبان فارسی گفته اند گاوان خران بار بردار بزار و میان مردم آزاد پس معلوم میشود مایع نوع انسان از وصول درجات عالی و مراتب متعالیه اخلاص و تباخت نفس حیوان و طبیعت است و چنانچه پای از این مرحله بیرون گذارد و برخلاف روحیه حیوان عقل تألیف و قوا عدله نماید از سایر ملکات برتری خواهد یافته آدمیزاده طرف معجز نیست از فرشته مرسته و از حیوان که گندمیل این بود پس ازین ورنه رای آن شود به از آن پس بر عاده نوع انسان لازم است که قدر لطف عظیم معطی کریم را دانسته از به و طفولیت اطفال خود را کسب علوم و ترقی در مراتب عقل و شعور ترغیب و تحریض نمایند و در ترویج ضیاء که از امارات عقل و اشارات معرفت است غفلت نمایند و درین بهادر مشطی چند لازم است که اطفال را بدان اسس و عادت باید داد و بدین وسیله تربیت ایشان باید کوشید

۳۸۶

پس چون عقل درجه شعور رسیده که تیز رنگ و بد و سیاه و سفید تواند داد همان وقت اولی اوقات تحصیل علم و ذرا کفرن آداب و رسوم انسانیت اوست و باید در همان بر حکام بنیاد عمارت عقل و علم که از جنود انسانیت در نهاد او نهاد و در استحکام این بنا چندان مبالغت نداد و رند زرا و ذوات آن بسیار و درجات چهار است تا سنجینی علوم متوجه اصول آنرا مشتمل نباشد و عمر کرامتیه را برای کان ندهد برخلاف در میان مل غیر تربیت شده یکم تربیت شده عالم طفولیت را که نشاء و مبداء تحصیل است و مشابهت نازک نورسته است که بهر نحو بجا آیند او را میتوان هم ساخت یا رست نمود بعضی تربیتها که هم او را محبت میگردانند ضلیع میگردانند و فی الواقع بیان غیرت و عصیبت را سعدوم و مهندم میبازند طفل را محض شیرین زبان را ترغیب بغش دادن ابون میکنند جواب باو میگویند قح فحش را از نظر او محو میبازند این چاره صغیر چنین کان میگذراند حرفی که زده و ابون را خندانده باخته حلوائی که شکر به کس و در هر سن میتوان گفت و میتوان شنید طبیعت بی غیرتی عادت کرد قح فحش و تفاوت نیک و بد کلام در نظر ایل میگرد و پس در بدایت لازم است که اتمام اطفال معتقین کامل و بدرتین قابل رجوع نموده بعد عیان قیل البصائر علی سواد اعطاء نمایند زیرا که از معلم غیر عالم توقع تعلیم متعلم داشتن بامید زوشانی چراغ در معرض یاد گذاشتن است و البته بجا نیست و حسن عاقبت مقرون نخواهد بود بملکیت هر دولت اینست که بتبیین قوانین حکمه و اجرای احکام مستحکم الدین و اقارب اطفال را مجبور نمایند که اطفال خود را بموجب مقررات معینه در حال مخصوصه و محضر معتقین قابل سپارند که بر حسب قاعده و قانون آنها را تربیت نموده کالاست انسانی پس ازین زمان تا برای دولت و ملت اثر نیک و اثر خوش بخشد و خواهد آن عاید روزگار ملت و دولت شود و حسن انجیل مابین ممالک و دول بطوری ثابت و محقق شده است که بهیچ وجه عقل شبیه و انکار نیست و بوضوح پیوسته است که این معنی عده اسباب ترقی دولت و ملت است

تعالیه

هر فردی از افراد انسانی ملت باید مدت معینی از عمر خود را بتحصیل علوم صرف نماید و در ابتدا تعلیم مذهب فقره از علوم و صنایع پاموزد که چون خواهد مصدر

باشد اما مون گفت چنانکه بسیار مطبوع طبع ملت نیکی دنیا است و اگر که در میان مصلح بود گفت چه ضرر دارد که اهل نیکی دنیا اخفای بهم و طمان نامی خود داشته باشند حال که آقا مون اسی بجهت این خلیج مشخص کرده است ما هم باید فکر کار خود پردازیم و یکی از امان این خاک را با اسم اطراس موسوم سازیم اطراس با ذکر گفت مباد روزی که اسم من در خاکی که بتوسط کینفر نیکی دنیا میشت کشته برده شود و ذکر گفت آیا بدین رای و خیال مستبد و مستقیم هستی پیچیده اطراس گفت امیدوارم که همیشه بدین عقیده باقی و برقرار و بر سر قول خود استوار باشم و ذکر که حال را بدین منوال دید دیگر اعرار و جواب و سؤال نکرد و درین دبل گفت باید یاد کاری در اینجا از خود بیازد که داریم خواش و درم جزیره را که سه میل با اینکان مسافت دارد بسم زد و نئون نامیم و اینکه که در نظر بکوه بل منصوب سازیم بل اظهار ایشان کرد و اما مون قول او را تصدیق نمود و ذکر گفت باید اسمی هم بجهت این قلع معتقین کنیم و چون لطف خداوندی شامل حال شده از ورطه هلاکت رستیم و بمقتضای تقدیر بدینکان رسیده این قلع بنا نهاده ایم مناسب آنست که بقلعه تقدیر موسوم سازیم اما مون گفت اسمی ازین بهتر و مناسب تر نیست سیر مسافین هم تصدیق کردند پس از آن و ذکر بعضی از نتایج سخته بکار او و فاق و برخی از علایم مستقر بوده اتفاق را بر شمره همه را بدلائل عقلیه ثابت نموده اما مون و اطراس منضم صابرو باری و خوش رفاری دلالت نمود و ایشان جوابی نگفتند

خدمتی در میان دولت و ملت شود از عهده تواند برآمد که هم مفید فایده شخصی برای متعلق خواهد بود و هم منفعت نوعی برای وطن و ملت او خواهد داشت و این مقصود عهده بهیچ وجه بحصول نخواهد پیوست که اگر دولت قاعده و قانون معینی مقرر نموده همیشه مواظب باشد آن قانون و قاعده پیوسته محمول و مجری بوده بروفق آن قانون طفل از طفولیت تا ببلوغ مراتب تحصیل علوم بجای آورد و این رسم و قاعده تاکنون محمول افتاده لکن فایده آن بحصول نه پیوسته زیرا اولین و بزرگترین اطفال خود را بمعلین نادان میسپارند و چون ایشان خود از مراتب انسانیت بهره و نصیب نیافته اند تهذیب اخلاق و تحصیل علوم نخورده اند معلوم است در حجر تربیت آنها تنها چون مریتان خود تربیت خواهند یافت و خودی و خصلت معلین خواهند پذیرفت ذات نیافته از مستی بخش کی تواند که شود مستی بخش و این ضایل نسنوده بر طبایع اطفال که القش فی الجمله خواهد کرد یکدم مادام حیوة زایل نخواهد شد خودی بدر طبیعتی که نشسته بر دو تا بوقت مرگ از دست این اشخاص که مدعی معلی هستند عهده معاینات و خصوصیت نسبت به سایر ممکنان و از باب عقاید و ادیانست و همین فقره باعث عده فراخ و ضعیف ماچین دول و ملکی گشته و نیز برب فقره خانوادگی متفرقه یکین و مذنب میشود زیرا هر یک از این معلین از افراد ملی مخصوص بوده و در میان جمعیتی جداگانه نشو و نمایانند و عقاید هر یک مختلف و متفاوت و بویکت مستقلین نیز تابع رای معلین گزیده نسبت و ردیت ایشان آموخته شده با یکدیگر نفاق و عداوت حاصل خواهند داشت لهذا دولت و ملت را سزاوارست که محض ترنی آحاد و افراد کشور خویش تعلیم و تدریس را بعهده گرفته اشخاص قابل و عالم برای تعلیمین معین و مقرر نمایند و بعضی تربیت بخند که رحمت ایشان و وجود این اطفال برای دولت و ملت بی حاصل و ثمر نماند و مصارف مالی و مشقت حالی بدو نماند حق فرزندان بدر زود و مثلاً مال او لا بدرون میراث آبا و اجداد نباشد و در هر جا و مکانی مایحتاج زندگانی خود را تحصیل تواند نمود و تسلطم من آتیع الیک

چنانکه در اروپا آدم بی سواد را فاسق میخوانند معروف است در مملکت سوئی هر که بی سواد بوده باشد در میان انبای وطن از حقوق و وطنی بی نصیب است و در ممالک فرانسه حق انتخاب و کلانازد کلام سخر نظام التماسه عالمه است

والباقی کالمیج خامه جمیع این سخنانست

احکام مختلفه

دوس از واری که نوشته اند شخصی موسوم به باکو دسهم در همه جا گردش کرده خاصه در مدارس و دانات و همت بر این گذاشته است که طلب مدارس و داتین قریه را امر و اسو را نده و بطلب آزادی تحصیل نماید و عهده داده است که وجه نقد و جناس را بابی بضاعت را بدیشان و اگر اندک باشد که در میان فقر و اشخاص بی بضاعت تقسیم کند و مقصود او اینچنین فتنه و بیاد فساد است عله حجاب درین باب جدی بلع داشته و در اندک موسسات این اساس و محرک این اشخاص را دستگیر ساخته نگذاشته مالک متفرقه شورش و تفرقه اندازد چند نفر از تبعه او را بدست آورده اند

انگلیس این اوقات برای آشنایان انگلیسی تشویش رویداده زیرا از خبر ترا تا خبر رسیده است که حامل میخک و طفل را اوقت قام رویداده و این خبر آنکه در صورتیکه طفل و میخک بدست نیاید اغذیه خود را بچه بدست در مذاق آفتابان خود خوش مزه و لذیذ نمایند و تا قدری زیستند اما حال طفل خراب خواهد شد

پارسی مضمون الجنون فنون معروف و مشهور است این اوقات در کوه متک که از کوه چای پاریس است کفایت ازه اتفاق افتاده است شخصی موسوم به القونس هانزی با کار و مطبخ خود را گشته بود و قبل از گشتن خود بکار فدی نوشته و روی میز نگذاشته بود که هر کس بخواهد بماند که چراس خود را گشته مطلع باشد که هیچ دلیلی نداشته که آنرا بیکه کشهای من نگ بوده است باید متعرض احدی نشوند که من اینجا را بجهت استخلاص کفش تنگ کرده ام

محرور

لک آرا و لقاخان مغرور که از شاهزادگان بزرگ مشهور بود و چون در دامان غلظت قرار گرفت در روز هفتم انعام و دعوت حق را بیک ساجات گفته چمت آبی پوست از جانب سنی بخوابد و این شاهنشاهی درباره او ششک میزد و سایر اولاد و بازایگان آن فرجوم لازم لغزیت و تسلط نظور و مرغی گردیده هم در خانه خود آن فرجوم و هم در سراج سلطان اتفاقا مجلس فخر خوانی شده جمیع علمای اعلام و شاهزادگان غلام مجلس فرج و حضور بهم رسانه شرایط تربیت معمولی شدند و در نتیجه

دکتر سکوت را موجب تسلیم در ضا دانه چنین اظهار داشت که قول او مقبول و مسوع افتاده و بعد قرار شد که روز مارا بجهت مشغولیت و تحصیل غذای تازه بصید طیور و وحش از قبیل کبک و خرگوش که در بهار به انصخاب می آیند پردازند و ضمت سیاحت در خاک نیل دنیای جدید را تحیل سازند **فصل بیست و ششم** در یک علی تعلیمه و کتر بقله کوهی که در پای آن دکتر بوز واقع بود صعود نمود و نظریه را مذاجت پس از آنکه مدتی مراجعت بمنزل نموده مسافرتی گفت که خیال دارم در بالای این قله کوه که ملاحظه میکنم چراغی بگذارم که فارغینا مند و در سواحل مجار بجهت هدایت جوهریان میگردد مسافرتی این سخن در عجب شده با دکتر گفتد اینکار از کارهای بسیار صعب و دشوار است و دکتر گفت اشکالی ندارد و در اثر بران مرتبت یکی آنکه شبها چون از مسیر و سیاحت باز گردیم راههای ما خواهد بود و دیگر اینکه در این شبهای تاریک و اطراف انیمکان را در و میشن میسازد اما مون گفت البته وجود چنین چراغی خواهد بود اما اسباب آن موجودیت و دکتر گفت با یکی از خانوهای کشتی پورپوز از چراغ فرور را بیاورم مسافرتی چنین کرده گفتد ولی مدو غنچاغ ندارد و اگر اینک روغن سک آبی استعمال کنند و دکتر گفت چنین چراغی را الله در زیر دست کجا بودن - هوار از نزدیک و دور روشن سازد گفتد پس یقین بخار زغال سنگ استعمال خواهد کرد و دکتر گفت نور بخار هم کفایت اینکار میکند گشته این درین صورت مباحثی زغال تلف میشود که لازم بقیه درمونه آید

در روز هفتم انعام و دعوت حق را بیک ساجات گفته چمت آبی پوست از جانب سنی بخوابد و این شاهنشاهی درباره او ششک میزد و سایر اولاد و بازایگان آن فرجوم لازم لغزیت و تسلط نظور و مرغی گردیده هم در خانه خود آن فرجوم و هم در سراج سلطان اتفاقا مجلس فخر خوانی شده جمیع علمای اعلام و شاهزادگان غلام مجلس فرج و حضور بهم رسانه شرایط تربیت معمولی شدند و در نتیجه

تنبه خاطر از کاشف غلبه از فقره چهارم بعد از اختلال نظم عالم بواسطه استعمال مسخرات
در هیچ حالتی از حالات غشاکا ذب در سطح ام القیظ ملاحظه نشد گاهی در جوانی
بجای مستی مرده اند در سطح مشیمه آنما نرف ادم جزئی و تازه پراکنده دیده
از آنجا نماند که مسکول ببرد بواسطه آنما نرف ادم مصبوعی در جوف مشیمه
احداث نموده همچنین از بعضی اعمالی که بالا صلا یا بصل یا در خشید داغ نرف ادم
احداث کرده اند واضح شده است که بزودی در اطراف مراکز خونی خشید
کاذبه متولد میگردد پس میشود که گاهی بواسطه افراط استعمال مشروبات
عرقی بدت چندین سال و حصول نرف ادم های اتفاقی که نتیجتاً فلج عام
و جنون سخت و عوارض دیگر است غشاکا ذب در اطراف مواضع نرف ادم
عارض گردد

فصل پنجم

در اثبات خلل و تباهی صفات روحانیه

اگر چه گفته اند که نوشیدن کوهرهای عرقی محرک شجاعت است لیکن پس از آنکه
آنچه گفته شد بخصوص برای دانشمندان واضح است که افراط شرب مسکرات نایز
اختلال قوای دماغیه است لهذا مستان بواسطه بطلان موقتی قوه قهریه و خرم
و احتیاط و سرسبته اغفال خود و نتایج میشود آینه آنها اعتنا میکنند چنانکه
گاهی در ایحالت بقل و جانیتهای مختلفه اقدام مینمایند و حال آنکه همان اشخاص
بنسب کامه بسیاری بواسطه هیچیک از آن اسباب که در زمان مستی تحرک آنها
شده بودند مرتکبان جانیات نمیکردند فی الحقیقه اینگونه شجاعت را از انواع
جنون و نتیجه خفت عقل و کدر قوای دماغیه باید بشود

مستانی که بواسطه تحریک اجزاء برزم شرب از حالت طبیعیه خارج شود در دل
شب با وجود گریه یا درد مسطر و زباب بودن پلپس (محب) و قدغن سخت
و کفیر یافتن از مصافقت خود مانند و با الحان پرون میشوند و در کنار راهها تا
صبح مست می افتند بلکه عضوی از اعضا آنها ناقص میشود یا آنکه دچار پلپس
و گرفتار عقوبت میشوند همه کس میدانند که پس از بهیاری تا چه اندازه پیشانی
و شرمند نمیکردند پس واضح است که اینگونه حرکاتی را که با فوایش جرات
و شجاعت نسبت میدهند لازم دارند طیفان سفاهت و جنون و فقدان
خرم و احتیاط را

از جمله دلیلهای واضح بر اینکه مستی قوه خرم و احتیاط را میگردد دیگر مضمینه
شده است که اشخاصی که کمال بواسطت و استقامت در پنهان داشتن مطلب و
مخصوصی داشته اند و بر ازان پایه ضرر و مضده کلیه برای خود آنها را دیکران
بوده است پس از آنکه عهد آنها را مست کرده اند چون مطلب مالی حجاب
اظهار نموده اند

قوه تمیز نیز میگردد چنانکه از پی التفاتی مستان بقیای و محاسن افعال و صفات
بمعرفت خود محتاجین عقیده واضح است نادوخت که مستان باید که
بسی خود را اطلاق نموده یا آنکه بدون التفات خود را بر چیزی گذشته گرفتار گردانند
حرکات و حیله مستان معروفند

دلیل دیگر نقصان قوه تمیز از شرب آنست که مستی اندوه را میزداید چنانکه
بهمه اطباء شفق اند که شراب مفرج است سبب رفع اندوه آنست که حالت بی
اعتدالی بصد مهای وارد شده ظاهر میگردد و پدیهای آئینده و مصیبتهای خود را از یاد
نمیشود لهذا ادراک الم نمیکند

شرم گسایک در حالت بهیاری کمال احتیاط از گفتن سخنانی از ارجیف دادند و نماند
بعضی از اشخاص را مخصوصاً بسیار محرم میدارند و خود آنها نیز در حالت بهیاری
بسیار با ادب و حیا مسخره گردیده شده است که بهنگام مستی انواع سخنان
قبیح و افعال شنیعه و بی احترامی چند نسبت به دیگران از آنها ظاهر شده است
ترحم آیا کسی هست که نشینده باشد که بیشتر میر غضبان زمانیکه نامور بکشتن
کنا بکاران میشوند با وجود قناعت قلب طبیعی آنها بسیاری از اوقات
تا خود را بفرق مست نمایند بکشتن کسی اقدام نمیکند زیرا که بهنگام بهیاری
ترحم سرشتی انسان نسبت بهم غضبان خود مانع از ارتکاب قتل است
کثرت وقوع جانیتهای دستکارها از میکاران و مستان دلیل کافی است
بر اینکه مداومت بمسکرات نایز کاهش رحم و سخت دلیست

در هر که و فاجر هر کس مستان را دیده است میتوان این عقیده را تصدیق نمود که
گاهی چنان قوه مدرکه آنها میگردد که بسیار بعبرت ادراک مطالب را میکنند
بلکه برخی از اوقات هیچ مطلبی را نمیتوان با ایشان فحاشید

حافظ فراموش کاری مستان از آئینده و گذشته واضح است متغیر
باشد اختلال چنانکه از گفتگوهای بی ادبی و بی ربط مستان آشکار است
پس چنانکه استعمال کوهرهای عرقی بمقدار اندک محرک بیشتر از قوای بدنیته و تفکرات
مستی شدید و مداومت بمشروبات مسکرات بالعکس باعث نقصان و اختلال
حسن و حرکت و اغلب قوای دماغیه و بدنیته است

کثرت وقوع افعال شنیعه و حرکات وحشیانه در هنگام مستی و التفات آنها
در زمان بهیاری و همچنین خاد قوای ظاهره و باطنه با اختلال و تعطیل در وقت
و موقتی اندک اندک باید بازماندن آن حواس از عمل و خورق میکاران بصفت
بر ذممه و بقای اختلال افعال و سبب تباهی صفات انسانیته و حالات روحانیه

خاتمه

و گذشتند و هوشهای مختلفه در بدن بواسطه استعمال مسخرات
علاوه بر مرضهایی که از بهیاری خوردن کوهرهای عرقی عارض میگردد گاهی
را درانی شرابخانهها و مرکب بهنگام و در بنجای گذرنده است زیرا که در آن
موضعیکه انگور یا سایر میوه با حالت انقلاب خمریند چیره مقدار بسیار کم
و از آن مستان و در بهوای مجاور منتشر میشود

پس چون اسید گریز از بهوای مستیه است و مزاج او شش نیست گمانیکه
در اینگونه جاهای برای تربیت یا صاف کردن سسراب اندر میشوند و در حین
خطرند بخصوص چون آنرا وضع شک و بدون درجه و سوراخ متعدد
و مقدار شراب در آنجا
بسیار بود

بسیار بود
بسیار بود
بسیار بود



ششمین جشن ملی ایران
 در لایحه تقدیم شده به مجلس شورای ملی
 شایسته آنکه این جشن را در روز و فصلی
 که در آن روح و جان ملت ایران
 در آن روز و فصلی
 در آن روز و فصلی

مجلس شورای ملی
 به پیشنهاد آقای...
 در روز...
 در آن روز و فصلی
 در آن روز و فصلی

انجمن سرسبز

روز شنبه هفتم ربیع الاول که عید مولود حضرت ختمی باب صلی الله علیه و آله و سلم
 محض تشریفات این عید سعید فرخنده که از برای ملت اسلام بزرگترین عباد
 شریفه است جشن ملوکانه در دربار گردون مدارهایون آراسته شد
 عید را بر حسب آئینیه در میدان توپخانه نصب رک و خیابان باب هایلوا
 چراغان شایسته شد و آتشبازی مخصوصی که در دربار و در خانه مبارک تیت
 دیده شده و قبل از وقت در میدان توپخانه موجود شده بود محض تماشا
 آتش زدند و روز عید علی اصباح جناب مستطاب اشرف احمد عظم
 وزارت اعظم عسکریه حضور بهر سانده قسبع صاحب منصبان عساکر منصوبه
 و سایر رجال دولت در آنجا پذیرائی شده صرف شربت و شیرینی نمودند و
 بطور سلام عام در مقابل تالار گلستان تشکیل یافت بعد از ادای خطبه و عرض
 قصیده در مدح سید کایات حضرت ختمی باب علیه و آله صلوات الله و آله
 جناب مستطاب اشرف احمد که بشریف شریف هایلوا یعنی جبهه شریف
 مرتفع از لباس خاصه سلطنتی در همین روز مشرف شده بودند مخصوص هایلوا
 تشریف جبهه و اتم درین روز نظر با تاج و نهیب پین دولین ایران و عثمانی ناظم
 اخذی شارده فردولت معظم ایها بجهت تبریک عید سعید شرفیالی آسان بارک
 حاصل نمود عصر عید در خیابان مقابل باب هایلوا انواع و اقسام بازیها و
 بجهت چشم و نشاط قاطبه عباد فرا هم بود

آفتاب ظهور آدس ملوکانه خلد آمد ملوکانه و دوله و واضح و لایح گردید اراون ملوکانه
 بر بند عیسی خاص و اعطای مرحمتی مخصوص در باره ایشان علاقه یافته نظریات
 جناب مستطاب اشرف احمد عظم که قطعه نشان امیرنویانی از درجه اول در
 باره معظم الیه رحمت و عنایت فرمودند حامل این عطیه خاص و مستقیم
 این عنایت ملوکانه صنیع آید و سرجم حضور هایلوا بود شایسته عباد معظم
 ازین عنایت خاص و رحمت علی حضرت شایسته ای مقهور مباحی گردیده شایسته ای
 و تو قیر ازین کرمات ملوکانه منظور و آید و در همین دوسه روزه مقهور و آید
 و حکم روانی ملکات فارس و آید و آید

بقیة روزنامه سفر کابل که
 بدست خط امیرالاعظم

دو ذبح پیش از شرف عید امیرالاعظم روز و در شرف باید که است الحمد لله و اوصاف و خوش
 بهشت از هیچ طرف لک آری پیل بود و از هیچ جاذبه با دمی از برای سفر دریا مانند است
 شکر خدای بجای آورده از منزل پروان آمد سوار کشتی قاتی شده رفیق کشتی که بخت تو
 جاکشتی آتش مایه استاده بود چند کرمی قاتی و غیره نیز مخصوص صاحب کشتی آتش بسته بودند حاجی الله
 رحمت الله خان میر کار و زیر خارجه شاهزاده عتضاد السلطنه معتمد الملک امیرالاعظم
 عضد الملک محمد یقینان آقا ابراهیم دهباشی قوه چی باشی بخشی نشسته
 از راه مبارک آباد و دست کوده که مال قلمیر حسن است باید برویم کشتی را
 را ندیم رودخانه مردهنداس را و آید چینه کرده بود داخل صندلیه
 بجائی که طور صتیادی شیرازی انداخته و آن میکشیدند از کشتی مایه جای
 کشیدن طور و در بود آقا ابراهیم کرمی کوچکی بفرست برود مایه سمفیتا و آن بخیرنه
 من در اطاق کشتی نشسته بودم قدری که گذشت دهباشی را که دو کتا کشتی بسته بود و دیدم

چون مراتب اهت و کفایت حاصل در است و درایت حضرت شایسته شاهزاده
 اعظم اکرم کامکار ظل السلطان زما نفوای ملکات فارس زاید اماکان در حضور

تجربیات و مسافرت

چنانکه در نوبه قبل مسطور گشت التامون گفت هر قدر فکر میکنم نمیدانم و کتر خیالی داده و چه تدبیری اندیشید و نسون گفت اگر در این مدت که برات کار بوده است
 که حال هر چه دعوی کند با اعتقاد کامل قبول میکنم عاقبت التامون از ذکر و وسیله وصول بمقصود دریا پرسیده جواب داد که خیال دارم چراغی با قوه الکتریسیته برپ
 و هم و اسباب تحصیل قوه مغزوره از استوانه و مغفول و غیره همه موجود است مسافرت و کتر از آنجا که از حد تجسس و تحسین کرد که در این صورت برزنده
 کار و در آنجا که بهر است و کتر با سایر مسافرت با وج قد صعود نموده فانوس کشتی را در آنجا قرار داد و اندک اصل استوانه در اطاق مخفی بود که بواسطه عملات
 بخار پامیخ نشود و یک سرفغول در استوانه و سر دیگر متصل بجراغ بود و بوسیله قوه الکتریسیته از استوانه بجراغ سرایت میکرد و اگر اندک مدتی صورت داغ
 و فطرش نشد که به چند عمل چه نتیجه خواهد بخشید چو شب در رسید چراغ با قوه صغوله روشن گردید و از آنجا احتمال میرفت و طمان ایشان بود
 هوا و فضای صحرا نار و روشن گرد مسافرت قرین حیرت شده بی اختیار دست داشت بر هم زدند تا مدتی در آن هوای سرد کرد و چراغ را که نور آن اف
 سرور میکردند عاقبت از شدت سرما مجبور به رجعت بمنزل شدند با آنکه آن بعد مسافرت با سواد کی زانگی میکردند از پانزدهم الی پستم همد میر غنای

از راه باریک و برف و سختی دیده خم گشته چیزی برداشت دیدم
 که یک ماهی سفید بزرگ است که از دریا جستن کرده بخشی افاده است رفت
 گرفت آوردند و خشم قوی اطاق به طرف حی جت بسیار فحال نیک
 زخم در حقیقت ماهی بود که حضرت الهی رحمت فرموده بود و بجای جاست
 که در اول بار از طرف یسار کشتی که عضد الملک و معتد الملک و آقا جهم
 در راه و باریکی پیاده بودند جت آنجا افاده بود و دست و شانه آنها
 آشفته نوبت دیگر بریا جسته بود بعد از آن از زیر کشتی تنیدی برکشت
 بار دیگر از جانب یسار جستن کرده بر راه و باریکی کشتی افاده بود و در
 که با نجب نزدیک بودند نفیضه بودند و بهمانشی که در بود دیده و دیده
 که خد بود بسیار کیفیت عجیبی بوده بانه حیرت همه شده خلاصه چون قدری
 دیگر در خشم کشتی دودی ایستاده دیگر نفیضه ما از آن پیاده شده سوار
 قاین روسی شدیم سارین نیز هر چند نفر یکی از قایقها در کجیهای دیگر سوار
 شده قو بر آن طور دایمی گردانده میدان اسب با قاین روسی رفتیم داخل
 رودخانه متکود شدیم بعد از آن چون رودخانه شک بود قاین روسی بستی
 سیکشت پیاده شده در کنار رود که فی زار و خجل بود صرف نامر نمودیم و الله
 نهاد و اعیل و اشتها خوردیم بعد از آن سوار کرجی شده عضد الملک
 معصا الملک پیش من بودند سارین نیز اغلب را از عقب با طاب میکشیدند
 این رودخانه شک که عمق چو پرچ و خم بود رودخانه و دهن پیره باریک
 نسبت باین رودخانه نازد و برابر است بهر است خلاصه در این رودخانه
 ماهی سفید خیلی بود و در دم بهو امی جسته با بچه ما میرانیم آفتاب تابنده و نو
 گرم بود رودخانه پست و اطراف جخل طبعه را خند میکرد تا رسیدیم
 بهمن کوه و مبارک آباد میرزا خانفرخان میرزا عبدالوهاب در کاره بودند
 کفشد جای پروان آمدن در راست باز چلی را نیم هر چه پیش رفتیم آب
 و عمق رودخانه کمتر چو پرچ و خم تر میشد زحمت زیاد رفیم تا بجایی که نمایر از حسن
 راه ساخته و پیره باریک و وصل کرده است خود نمایر از حسن با مجاهد و
 و امیک آقاسی باشی آنجا بودند از رود پسران آمده در کالک در شک
 که حاضر بود سوار شدیم راه را بسیار خوب ساخته اند بعد از منکوده ده قنجه
 و بعد پلک دارین و بعد لوبار و چار کینه و از آن بعد رشت است
 فاصله از منکوده الی شهر رشت و و فرسنگ میشود بهر جا مردم پشت برهم

۳۹۰

بتاش پیاده بودند راه منکوده در پل ده مرده پیره باریک رسد خلاصه
 در اول شهر سوار اسب شدیم از بازار آمدیم و کوچه های خوب و کاروانسرای
 حاجی طار فنیع که بسیار عالی و مرغوب است خواست که شستیم و بجلو خان
 محارت و غسل کتیم شماره زن و مرد تا پنج حساب فی آمد از روی تخمین و غلظت
 قریب بیست سی هزار نفر بودند مسکنه غریب بود و کجاست و نیم بغروب
 مانده و ارد شدیم هوا بسیار خوب بود شکوفه زیادی شکفته بد شک نام
 رسیده درختهای بلند از روی دیوارهای اندرون بیرون میسر و خرمن پیشک
 بر فراز دیوار روئیده هر کوه کل و سبزه در دیوار نمایان است و گل کیلان
 حالاً آن زمان که با نرخی رفتیم بانه عوض شده است آن برف و سرما
 بسیزی و خرمنی بمبدل گشته و آن حالت زمستان بطراوت بهار محو شده است

اخبار خارجیه و غیره

المان در یکی از روزهای نجات اندولت شرح پذیرانی و پادشاه ملکیت سیام مادر و ششم
 ماه دسامبر سنه ضحیه از موسود و برین قونول و لت لان که امور با قات و انکلت بود پس
 تفصیل کارش نموده که صبح روز نور سیورین با اتفاق میو کسلر قونول سابق و یخچرشی
 و هشت نفر از معارف اتباع لان که ساکن سیام شده و چند کالک دولتی نشسته غریت عمارت پادشاه
 بزرگ سیام نمودند و محض خرام پذیرای و و دایشان یکدسته سر باز پاده نظام در اطراف راه ایستاد
 و چند عراوه توپ مهیا ساخته همگی عبور شک کردند چون امارت سلطنتی رسیدند برای باز توپ
 احترام و توقیر را معرفی داشتند قونول و همرازان او را طاق بزرگ برده
 انواع مشروبات خوردند از آنجا غریت حضور پادشاه نموده امر از جلو
 و قونول و سارین از عقب داخل طاق شده قونول و همرازش پس
 از سه دفعه تعظیم و قدم فاصله تخت پادشاهی ایستادند پادشاه طبع بخود
 زربفت نشسته جمعی از بستگان و پیوستگان خانواد و سلطنت در اطرافش
 صف بسته و زراد امرای سیام و دوزانو و دستها بجهت ادب بریز رخ نشون
 کرده نشسته بودند و تا آخر مجلس همین وضع قرار داشت بعد از آنکه هر کس
 خود قرار گرفت ایستاد آقاسی باشی اسامی آنها را فرود خوانده معصود
 از امور تیت ایشان را بعض رسانید پس از آن مسود و برین لفظی که در این
 مقامات معمول و متداول است عرض کرد پادشاه که روز قبل ترجمه لفظی را
 ملاحظه کرده بود در جواب لفظی منی تعظیم و تحید پادشاه آلان و میباید

گاه بدست سرد و گاه طایم گاهی برف جبارید گاه بانی شدید میوزید گاه چنان خشکی در هوا پیدا میشد که اگر سرایت میدن میگرد تا م پوست بدن خرد و مجروح
 میشد خلاصه انقلاب هوا بجدی بود که اغلب روزها مسافین جرئت پرتی آمدن از منزل نداشتند روزی که وزیدن باد موقوف شد مسافین ثدرت
 پروان آمدن یافته بسیر حوالی و صید حیوانات تعمیم عزم نمودند که غذای تازه فراهم آرند صبح آرزو آلتامون و دکترو بل از منزل پرتی آمده هر یک یکجسته
 لشک دو لوله و سرب و بار و طبع در کفایت و یک بر و یک کار دیچ بری برداشته را بسیار مقصد شدند و قرار شد که بهنگام غیاب ایشان طرا
 و روحالی که مش کرده نقشه سوا حل را بردارند چون حجاب سحاب هوا را تیره و تار داشت و کتر چراغ فارار روشن کرده هوا چنان روشن
 شد که کشتی روز طالع و خورشید عالم افروز و فطالع سرباز و دینی تحقیقه چراغی که شهابا قوه الکتریسته ترتیب یافته و نور آن بانور سه سزار شمع کاغذ
 معقول باشد حیوان نسبت از آن نور ششماد خلاصه هوا سرد و خشک و سالم بود مسافین بسست و دماغه واز نگین حرکت کردند معابر از سطح
 صلبی برف بسیار سهل العبور بود مسافین را راه رفتن چندان زحمت نمیداد و در مدت نیم ساعت سه میل که فاصله بین و کتر تیز دو مایه و تیز
 دلم کردند سک سپاه اطراس هم همراه بود مسافین از وضع و حالیت زمین چنین احتمال دیدند که خاک نیکی دنیای جدید جزیره باشد ولی چون

با آن دولت ادا نمود بعد از آن نوشته را که رسم است دولت قبول نمود
 خارج می شد و فی الحقیقه اجازه نامه شروع بعمل قونسلگریست قونسل دولت
 الا ان سپردن آن از اقتضای مجلس بنامیل پادشاه قونسل الا ان بهر آن
 بر سر باز خانه که مخصوص مستحقین شخص سلطان در در قرب عمارت دیوانی است
 رفتند در آنجا همیشه شصت نفر از جوانان طوائف معروف سیام قیام داشتند
 اطالی که در آن از قونسل پذیرائی نمودند تمام آن بصورت سلسله همراهم
 الا ان و سر در مای دولت که در جنگ اخیر با فرانسه معروف شدند و پیر
 جنگهای واقعه ما بین فرانسه و الا ان خصوصاً صورت جنگی که امپراطور
 تسلیم میشود مصور و مزین بود روز دهم ماه فروردین قونسل باریج
 احضار شد و بعد از آن بحضور پادشاه و یکو سیام آمده از پذیرائی
 نیم رسی نمودند چرا که این پادشاه منزلت آن نداشت که رسمانه پذیرائی
 نماید یک سته سر باز دم در عمارت ایستاده چنان بقاعده و نظم
 پیشکش کردند که اسباب تعجب المانها شد بعد معلوم شد که شاق آنها
 شخص المانی است پادشاه ثانوی بسیار فاضل و دانشمند است
 و صحبتی که با قونسل الا ان داشت اکثر علم را در آنجا و نقشه کشی و علوم
 ریاضی بود اسبابی که بواسطه آن نقشه المان بر میدارند و مخصوص صاحب
 پرورش است و پادشاه معظّم الیه برائی کار خود از برکن خواسته بود قبول
 الا ان نموده مایه اعتبار خود شمرده قبل از ترخیص قونسل در خدمت پادشاه
 مستعده شد که یک روزی مخصوصاً قشون پادشاه را سان دیده ادوات
 علمی و در احوال مشاهده کند پذیرائی که از قونسل المان نمودند کی نوع اختصاص
 و امتیازی داشت که هرگز نسبت بایر قونسلها از قبیل قونسل فرانسه
 و نیکی و بیامری و منظور نشده بود در خدمت نامه قونسل را چون از برای
 این پادشاه آن قدر و منزلت نبود که خود بشخصه بدهد و زرای سیام
 با و سپردند لطفی که قونسل المان در حضور پادشاه بزرگ ادا نمود و زبان
 الا ان و آوازی که در اینست که این اول دفعه بود که زبان الا ان و عمارت
 سلطنتی سیام شنیده میشد

دوس از واری که در روزنامه اکادومی المملکت فیویند المالی شهر سکوا ایتام
 تمام در تیه و تدارک اجناس نفیسه و اسباب قطعه حاصله از مملکت روستیه

میباشد که در مرتبه ثانی مجلس آکس پوزیون حاضر بودند و بعد از سلس عیش و احتیاج
 عشرت ایام مفصله ذیل را در تدارک بوده اند
 روز هفتم ماه کشتی بطر کپیر که بدستیه های روستیه میامند در کمال تحمل و تحمل با این
 منزلگاه راه آهن بنیکلا بطر پورغ دارو میشد چند نفر و کلا و کاشنگان
 از جانب المالی مسکو کشتی فروردین استقبال و پذیرائی نموده تحویل میگرفتند
 و حل راه آهن میباشند و از قرار که مقرر است در عرض راه از بطر پورغ المالی
 مسکو رود و مکان که در پیشانی و توتور نام دارد مکث مینمایند در بیستم
 ماه فروردین بجهت باز دید اسباب مجلس آکس پوزیون رئیس مجلس فروردین پذیرائی
 خواهند نمود و نیز مجلس فروردین و اجزاء مجلس در مرتبه اول پذیرفته باز دید
 شایسته مینماید
 پست و نهم از منزلگاه راه آهن کشتی بطر کپیر را حمل و نقل مجلس آکس پوزیون
 مینمایند و حسب التقدیر در اشای و رود کشتی عمارت فروردین تمام محلات و محلات
 در هنگام ورود و بطر کپیر در مسکو بعد از مصالحه فی قسطنطنیه و بعد آورده بودند
 معمول میدارند و این کشتی را چنان محترم میباشند و در واد را مقرر میدارند
 که گویا شخص بطر کپیر ثانی دارد و شهر مسکو میگردد
 سیام ماه ملاحظه آنکه دو بیت سال تمام از تو که بطر کپیر گذشته محض تعظیم
 و تکریم روز فروردین علیحضرت امپراطور جشن عشرت و سرور فراهم آورده
 در سیام و یکم بجهت عمارت مجمع القضاة مجلس مخصوصی فراهم خواهد آورد
 و شب را نیز در تماشاخانه شپانو مجلسی چند بر پا خواهد شد که وقایع گذارش
 ایام بطر کپیر را باز نمایند
 اول ماه ژوئن آوالمجلسی بحسب اجتماع ضاحکان کارخانجات و ارباب صنایع
 انعقاد خواهد یافت و شب را نیز تدارک عشرت برقرار است
 پنجم ماه ژوئن مجلسی بسیار عظیم و ضیافتی عام بحسب تمام المالی شهر مسکو فراهم خواهد
 آمد با بجا آنچه از مراتب عیش و نشاط و بسط بساط عشرت و انبساط خاصه دعا
 معین و مقرر شده است از اینقرار است تا بعد از این چه تدارک نمایند

خبر آنست که درین چند روز وزارت بحریه خبری رسیده که تحصیل طلا در معادن
 کوبان که از متصرفات فرانسه است ترقی گئی حاصل کرده در ۱۸۵۶ مقدار طلا
 که در آن معادن بعلی آمد شست گیکو کرام و ششصد و پنجاه و شست ملبکم

خیال نقشه کشی و تعیین وضع آرازم شد تو جتی نگردیده همه جا از کنار دیار راه می پیوندند هیچ علامتی که دلالت بر وجود آن داشته باشد ندیدند و در
 ساعت قریب پانزده میل راه پیوندند و هیچ توقف نگردند و در پهن راه غذا صرف کردند و هر قدر که گشتند حمیدی در آن دشت ندیدند همچون
 پنج در پانزدهم منقصل نشده بود و همه جا پوشیده از بخر بود و با وصف این روز چند سک آبی را دیدند که بجهت استنساخ هوا از دریاب حل آمده
 بودند این حیوانات بسیار طالب حرارت شمس هستند و با کمال میل از آب پهن آمده در اماکن آتاکیر میخوانند و ذکر گفت باید این بخل را نشان کنیم
 چرا که یقین داریم چون تابستان در رسید در اینجا هزاران سک آبی خواهیم یافت و چون هرگز انسان ندیده اند یقین است از آنجا خواهند
 رسید و ممکن خواهد بود آنها نزدیک شویم تا بنیاد این حیوانات را ترساند که بجا ریمید و دیگر وی فنیابند بل پرسید آیا غرض از صید حیوانات
 تحصیل پوست است یا اخذ روغن و ذکر گفت ابل اردو پوست گوشت آرا طالبند ولی اسکیمو با گوشت و خون و چربی آنرا با هم مخلوط کرده و آنرا
 ترتیب میدهند که هیچ لذت ندارد اما من خیال دارم باندۀ آن غذائی ترتیب دهم که قطع نظر از سیاهی آن که قدری مکره طبع است
 خیلی لذت خواهد بود بل گفت خاطر خود را جمع دارید که من هر قدر که میل شهابند گوشت سک آبی صرف خواهم کرد بقیه در فردا آیت

که بحث مقصد و مفاد و چهار رنگ است ولی بدست نظر برجات و تدبیر یکدیگر
تک معادن و مدت ده ماه بکار برده اند مقدار طلا که بدست آمد پانصد
شصت و یک کیلوگرام و هشتصد و یک میلیگرام است و قیمت آن سکه
یکصد و هشتاد و پنج هزار و ششصد و چهل و شش در فاصله پانصد و شصت و هشتاد و
طلا که در آن معادن بدست آورده اند سه هزار و چهارصد کیلوگرام بوده
که تقریباً سبب کرور و فلانگ قیمت آنست لکن این تعیین از روی ثبت
و تخمین کرک خانه است که بخارج رسیده و بخارج در خود آن مملکت مانده و یا آنکه
کرک را حمل و نقل آن مستحضر شده معلوم نیست همین قدر معلوم نموده اند که عمل معادن کرک
ترقی کمی نموده و ازین بعد نیز ترقیات خواهد نمود و قاعدتاً در کویان در خصوص
معادن این است که سناجرین معادن با جاره و پنج ذریع مربع بجاه سائیم برسیل یاتیا
مایه و چند آنچه طلا بخارج میرود در کرک از اهر صفت چهار قسمت عیناً یا قیمتاً مال دینست
حال بری اندیشیده اند که توغیری برای دیوان حاصل کنند و آن اینست که سقر کرده اند
موض بجاه سائیم در اجاره اراضی ده سائیم بخرند و در مقابل کرک خانه از هر صد قسمت
در یافت کنند و این اوقات این رسم معمول خواهد شد

نقشه و کاشف علمیه که اختلال نظم عالم از استعمال سکرکات که با اقبال
حکامای فرانکستان مطابق و مستند کردین

از جمله بایسته شده است که علاوه از سناجرین ده هزار یک هوای محیط اسید کربنیک است و گاهی
بنا بر اختلاف حالات طبیعیه و مکانیه و صنایع و مقدار کثرت یا بیشتر میشود و محقق شده است که
چون کیمیا بر هوای مجاور اسید کربنیک باشد میتواند پیش از سه دقیقه شخص را خفه کند چنانکه گاهی
در میانها اتفاق می افتد و هرگاه اسید کربنیک کثرت یافته بود و در جابت مختلفه باعث سکرک و صدمه
و صعوبت تنفس و دوران خون و گرفتگی اطراف و اغشاش بوی تن و تیرگی چشم و غشی است
علاوه بر آنکه بر مایه عرقی بهنگام خلوص محدث ضررنا و خطرناکی مذکور اند بسیار میشود که مخصوصاً شترها
یا وحشی می مرکب را برای رواج فروش و اصلاح رنگ و بود و طعم بر مایه بایسته با معده می شود و شترها
نموده مایه کربنیک نوشندگان با مایه زهر آلوده میگرد و چون طغورایکو غلاتهای تیره که چغیر
شربلیکس فی تحقیق از اجسام عرقی ظاهر شده اند بیان آنها در اینجا شاید بلکه باید در فن سموم
آنها را جستجو نمود چنانکه در پا در هر نامه همین بیان بکار زیاد نموده ام

نتیجه

پس از ملاحظه آنچه درین نامه گفته شد آشکار میگردد که افراط استعمال و
شیاع مشروبات سکر برنج نوع مایه اختلال نظام عالم است
اول فقر عامه بواسطه تبذیر و تضییع اوقات بی قیام نقصان تربیت
و ترقی بواسطه فوت وقت و باز ماندن از مواظبت در کسب علوم و صنایع
و بی اعتنائی در امور و خو گرفتن بکارهای قیچرستان و نقصان آبرویش با نواح
مردمان پوشیده و منحوس شدن از حقوق بشریت ستم نقصان عده
تفویض بواسطه نقصان تناسل و مرکب بی هنگام چه برای صدور و جانیتهای
کشته و کشتن و چه بجهت حدوث مرضهای بی پای چه آثارها افزایش
صنایع امراض مانند مرض سستی که میتواند بزودی بواسطه زرف آلود
و بلع و سکه یا خنکی از ماندن اجزاء غذائیه در کلو و کرحی و سردی و الکی و افتاد
اند جانای بلند مایه هلاکت شود یا از سبب مرضهای حاده و مزمنه مانند صدمه

دار و دوار صرع فلج جنون خمری مایه رعشه طیش قلب حاده و مزمن ذیابیت
دست آریه زرد مزمن شعب قصبه آریه ذبول عام سکر بوت صفت منجم
و نقصان اشتها کاهی و درم معده رقی کلیده و نفوس مرض بریت میکا
امراض الیجرم معده و قلب و گردنه و جگر و اغشیه و ماغ

پنج رسد است اخلاق و بتاهی صفات روحانیه بواسطه اختلال قوه
دماغیه و خو گرفتن میکا ران بر فشارهای ناشایسته

اگر چه کثرت استعمال مشروبات عرقی همیشه باعث ظهور مرضهای مذکور
و مفسد مزبوره نیست لیکن جانی ناچار نیست که افراط استعمال آنها
همواره باعث افزایش عده و شدت و سرعت عراض آنها در
ابدان و اشخاص مستعد است و کلیه ایچیک از اقطار و دانشمندان
حکما و طغور مرضها و اختلال نظام عالم را از اثر مایه ای الکی نمیشوند
انکار نمود اگر چه اقطار ایران تاکنون امراض و مفسد عاده مزبوره را
از شیاع سکرکات مخصوصاً ملاحظه نموده اند لیکن این مسئله بوجی
آشکار است که اطبایک از علوم جدیده بجزند نیز در پشتر از گفتههای پیش
مواقت دارند

گذشته از آنچه در این نامه نگاشتیم از ملاحظه کلامه اقطار و فحشکان معلوم
شده است که هر سالی چند نفر از کثرت مشروبات عرقی هلاک میشوند چنانکه تا چند
سال پیش ازین در گرانند بن تانی هر سالی ۷۰۰۰ کس از افراط استعمال
این زهر بجهان دیگر میشتافتند پس شیاع و عادات استعمال این ستم باعث
پرون شدن آن از سمیت نخواهد بود چنانکه عاده اهل افریق و سبته
بخوردن ستم افکار و عادات چینیان و هندوان بر تریاک و حشیش مایه
پرون شدن آنها از سلسله سموم میشود

مکرخوم

بیرزاجه ابوالباب منجمی شای حضرت محمد علیا و ستر کبری دامت شوکت
در سن چهل و ناخوشی جبهه روحم گشت

اعلان الطباعه

بخدمت آقایان عظام که امسال به بیلا قات تشریف فرما خواهند
عرض میسند قیل از تشریف بردن بشهرانات محل توقف بیلاقی
خودش را بدار اطباعه اطلاع دهند که حاظین روزنامه بدانند
کجا و کدام محل روزنامه را درین چند ماه
تایستان برسانند

در روزنامه
بازار تهران
در روزنامه
بازار تهران
در روزنامه
بازار تهران



شنبه پنجم

اول ماه فروردین

۱۲۷۲ هجری

شماره ۱۰۰

شنبه پنجم

اول ماه فروردین

۱۲۷۲ هجری

شماره ۱۰۰

اخبار مستهبانه

چون قدری هوای شهر در آنجا از قاعده اعتدال خارج شده روی بزمی گذشته بود ذات اقدس لکانه اراده تشریف فرمای سیلاقت فرموده روز پیرم ریح لاله پنجباعت از روز گذشته موکب اجلال بجانب سلطنت آباد نهضت فرموده و هم در روز سه شنبه پیرم حضرت والا شاهزاده اگر ظل السلطان در اقدسیه بحضور بایر اقدس علیحضرت امایون مشرف شد رخصت حرکت بجانب فارس که مقرر فرمایند ایشان است یافتند

جانب مستطاب شرف محمد صدر اعظم در ایام توقف موکب خلافت در سلطنت آباد حاضر رکاب نصرت انتساب و ملازم حضور آفتاب ظهورهای نو و در آن ایام نظم امور کشور و نسق جهام لشکر صرف اوقات نمودند و ایام معینه وزارتخانهها چنانکه در نمره ۹۵ ذکر یافت در سلطنت آباد برقرار بوده و مدار امور بهمان دستور برگذار میشد و اداره دولتی و امنه و روز خود را شناخته عرایض و مطالب خود عرض و اظهار داشته و میگردید مسعود و مومن نمای اول سفارت انگلستان معین دربار دولت علیه که تازه از فرنگ آمده و بعد از فوت سید الیون و قیام است و تشریف فرمای دولت چنانچه در شماره ۹۵ در اخبار مستطاب شرف محمد خلافت نمود

بقیة روزنامه مفرکینان که به دستخط مبارک مرقوم شد

روز پیرم پنجمین روز از اخبار مستهبانه صحیح که از خواب برخاستم هوا قدری آبرو خیلی خوب بود بعد از آنکه از یک آقاسی باشی حاجی شهاب الملک و وزیران پسر مرحوم صادق خان را بحضور آورد و بجوئی شد پنجباعت بغروب مانده بیایه علامتیم اول بجای حاجی ملا رفیع که بسیار دور و در محله بادهان مشهور واقع بود رفتیم خانه ممتاز و عمارتی رفیع بود یکدرخت پر تنه بار بار از زیر دیوار

عمارت پروان آمده یکدرخت ترنج بار در نیندر در پهلوی آن قد کشیده بعد از آن بجای خانه حاجی در بالای عمارت واقع و از نقد و اصول و غیره کتب بسیار جامع بود پس از آنکه کما بجا به تباری که حوض داشت و دو پائین بود بنفشه بسیار ریخته بودند رفتیم شیندستان و هم حاضر بودند این خلوت نیندر حضور یافت لوله از خطی بالای حوض تعبیه کرده بودند که چون باران آمدی باران پشتبان از آن لوله بدان حوض ریزان شدی چون قدری در آن تالار نشستم برخاستیم و بجای حاجی میر عبدالباقی رفتیم و بعد از آن بجای امام جمعه رفت و از آن سبب بجای حاجی ملاطاهر چون باز دید علماء بجای بمنزل بازگشتیم امر باز برای آباد و عمارت رفیع بنیاد و کوچای خوب و جانای مرغوب داشت در عرض راه طوطی گشت

پیرم پنجمین روز از اخبار مستهبانه صحیح که از خواب برخاستم هوا آبرو و برترش بود وزیر خارجه شاهزاده اعتضاد السلطنه ایشک آقاسی باشی موجب احضار حاضر شدند و فرمایشات را اصفا نمودند بعد سوار کالسکه از راه نیندر میدان بنا صغیر رفتیم اغلب شیندستان حاضر بودند صحراهای ناصریه نیندر و خرم و هوا خوب و خوش بود خلاصه شش ساعت بغروب مانده ما را خورد شد و بعد قدری کردش کردیم هوا سرد بود بعد از قلیل خوابی برخاستیم این خلوت آیین الملک این حضور محمد حسنخان حکیم الملک جلای حاضر بودند بعد از ادای فریضه سوار کالسکه شده دو قفاول مفرد سبزرک غلامان رحمت الله خان آنطرف کو هر دو دزدیکی ناصریه زده بودند غرو و سبزرک بودند آن عرض نمود که حبس آنها خالی از صعوبت نیست باید خیلی پیاده رفت تا صبح نمود و در چهار قرصه انزلی قفاول بسیار است اما ما بواسطه سیاحت مراداب دور یا بجای میرفتیم سنگام غروب آفتاب

تجربیه فی طب و طبیبان و طبیبان

چنانکه در نمره قبل مسطور گشت دکتر گشت بر قدر شاکوشت اینجا را صرف کنند بقدر اسکیمو بخورند که روزی دهم سه تریزی لا اقل صرف میکنند بل از روی تجربیه گفت غریب اشتباهی دارند و معده آنها عجیب قوه دارد که این غذا را تجلیل میدهد و بکثرت معده کسکه خوالی قطب کش دارد و هر قدر بخورند فراخ و منبسط میشود از آنطرف طاقت کم خوری جسم دارند زیرا که معده آنها نیز بسیار منقبض میشود و قبل از آنکه اسکیمو غذا صرف کنند ضعیف اندام و لاغر هستند و بعد از صرف غذا بجای چاق و فریب میشوند که نمیتوان آنها را ساخت اغلب اوقات در صبح تا شام لا ینقطع بخورون اغذیه مشغول هستند اما که رسید که این پر خورون مخصوص کسکه قطب است و این دکتر گفت من را نیز عقیده اینست در ولایات نزدیک بقطب پر خوری از شرایط عمده سلاست مزاج و قوت بنیه است بلکه زیست انسان موقوف بر آنست از اینجهت است که در ولایات شمالی نیکی دنیا که نقل با کلبهها دارد و بچه خوراک هر یک نفر از نعل روزی یکمن و ده سیر تریز کوشت حیوان یاد و من مای میدهند بل گفت این مقدار غذا بسیار مقوی باید باشد و دکتر گفت آنقدر هم مقوی نیست که گمان میکنند کارهای درسی دنیا اینقدر خوراک دارد بقدر یک نفر کارگر انگلیسی که روزی پنج سیر کوشت بخورد کار نمیکند سهل است که با جان و تن نقل یک

باز احتضاد اسلطنه ایشک آقا سیاهی مجدالدوله معتمد الملک آمده از
فرمانی که بپوشه شدند

خاتمه خلافت

الحمد لله تعالی از میان اقبال پرنوال اعظم قدرت بهایون شاهنشاهی
امور ولایت قرین کمال نظم و انضات است و زنجار و بارزانی نهاده
مردم آسوده خاطر به عای دوام عمر و دولت جاویدان اشتغال دارند
روز چهارشنبه بیت و یکم هوا طوفانی شده و اولاً انقلابی شدید ظاهر گردید
و بعد از آن باران نازل شده قریب پنجاهت علی التوالی باران رحمت
می آمد و متمم اطمینان امانی ولایت گردید

اخبار خارجه غیر رسمی

المان از تاریکی از آرس و لرن نوشته اند یکی از مکتب این ایالت
مستحق به بی چون برادر که هم معلم و هم کشیش است پیوسته بتوسط روزنامهجات
و غیره خصوصت خود را بدولت المان و خصوصیت و دو تهرانی بدولت
فرانسه اعلان و انتشار میداد و همواره علی رؤس الاسماء و تفاق و
عناد خود را نسبت بدولت المان و تفاق و دود خود را بدولت فرانسه
آشکار ساخت موافق یکی از روزنامهجات المان از مصدر حکومت حکم
صادر شد که از آن ایالت اخراج شود سه روز با و محلت دادند اما
بعضی از مستملقان و مشوبان و وساطت کرده مدت محلت او را تا ماه
ژانویه امتداد دادند

۳۹۴

انگلستان در روزنامه تاتیس آنملکت مضمون کاغذیکه در ذیل بخار
بیاید منطبع بود

آقای سن من که نویسنده این کاغذ هستم قبل از آنکه امپراطریس فرانسه از پاریس
بیرون رود و جبهه ملو از جواهر من سپرد که بخاک اسپانیول حل نماید بجز و رود
تا بخا از جانب دولت اسپانیول حکم بقید و حبس من صادر گردید و الحال هم
محبوس هستم قبل از گرفتاری جبهه جواهر را در محلی دفن کردم حال اگر قلیل خواهی
تسلیم من کنید که اسباب اسخلاف خود فراموش آورم و درازی این چنان

جبهه جواهر را با شما بالنسبه قسمت خواهم نمود روزنامه خار میکوید و یک لازم
نیست اظهار داریم که محرمین کاغذ چند نفر سارق هستند که همیشه بدین وسیله
و حیل مد از معاششان میکشند و احوال دیکر و در یکی از محاسن مملکت
اسپانیول مقید هستند امپراطریس محض اینکه زیاده بر این مردم فریب
نخورند مقرر داشته بوسیله این رسیده عموم خلق را از تالیس سارقین متحضر

عشای تبارخ نیست و دوم ماه ژانویه از اسلامبول نویسنده مشهور است که یک کپانی سوا
کپانی که از ابتدا اکنون تفسیر می شود و خبر می شود بود و زاده نموده است که نه روز بورا خبری از
سابقا میسود و دیکر تفسیر تحلیف کرده بود که جمیع دول اروپا بشکر که نه را اقیانوس مقررند
که نه تبارخ سطرف و در حکم واحد باشد با یعنی که هرگاه جنگی رخ نماید جمیع دول
در عبور از نه روز بورا مساوی بوده یکی بتوانند کشتیه های خود را از آن عبور
دهند یا جنگی ممنوع باشند و نوشته اند که دیکر تفسیر تحلیف انجام این امر را
نموده و خود پو متعقد باین عذر گردیده که من مطیع سلطان عثمانی و اختیای
این امر با سلطانت سابقا ذکر شد که امر خضر نه بواسطه قتل خواه معوق و
مخل مانده است از آنوقت تاکنون هیچ تفاق و تی نکرده بجا است سابقه
باقی است از قریه و قیاس چنین استنباط میشود کپانی که امور نه را کفیل
و دخیل است عاقبت مجبور خواهد شد که حقوق خود را بکپانی دیگر منتقل
نماید چرا که با اینکه یوا فیوما بر تعداد کشتیه های که از نه روز بورا میکشند افزون
یشد هیچ بر داخل کپانی نمی آرد و هرچه عاید میگشت تمام بمصرف اقامت عمل
نهر میرسید امید کپانی اولاً بفروش اراضی بندر سعید که در محیط
نه واقع است بود که خواه و افزای فرا هم آورده صرفه بر بند ثری
بخشید و این خیال صورت انجام نیافت تا اینا باستقراض که آنهم دست نداد
از آنطرف شرکا که تاکنون و نیاری مد حاصل نکرده اند طالب بودند که سهم
خواه خود را وضع و اخذ کنند و پیوسته مسبود و لیب را تحریک میکرد
که به تمام نموده عمل نه را بکپانی قتل سازد لهذا دو کس محض اینکه کار
نه مختل و محل فائد ناچار پانسی که کار نه را بدول اروپا که مراد و باهسته
دارند اندازد یا بکپانی دیگر منتقل سازد و معلوم نیست چنانچه خود مصر که
اعظم و عده شرکا است اجازه و بدلی اطلاع و استحضار و مصلحت دولت
عثمانی یکی ازین دو قسم اقدام توان نمود و توضیح این مطلب حالی از کپانی

که هنگام توقف در خاک بویته از خوراک اسکیما بسیار تعب کردم از جمله دو نفر از صبح الی شام برنج لاا و ایرا بتدریج خوردند بدین طریق که پیوسته
قطعات باریک بلند از گوشت می بریدند یکسر از او در دهان و سرد میکرد دست گرفته چون بخت در کجایش حلق و دهان طبع میکردند بقیه گوشتی که از
دهان بیرون بود با کار و بریده بدیکری میدادند بعضی اوقات هم بیکسر گوشت را در دهان گرفته سرد میکرد و بقیه بود و همچنان که گوشت تمام میشد
بل گفت این نوع غذا خورده و شباهت بغداد خورده ایما ت دارد التامون گفت نکذیب و تو این نباید کرد هر کسی رسمی دارد و ذکر گفت
الحق جای شکر است که این رسم میان ما معمول نیست التامون گفت در حالتی که پر خوری در اما کن قطعی باین درجات است بنظم غریب نمی آید
که چرا درین شرح مسافرت بصفت قطب پیوسته مسافرت از غذا میگویند و ذکر گفت منم طفت این فقره شده ام و این دو علت
دارد یکی آنکه غذای زیاد لازم است دیگر آنکه غذای بصعوبت دست میدهد التامون گفت چگونه است که امانی مملکت نوزاد که مجاور قطب
مستند کم خوراک میباشد و از غذا به صرف شیر و تخم مرغ و ماهی اکتفا میکنند و هیچوقت گوشت نمیخورند سبب این مردمان قوی اندام و پر قوه
مستند و ذکر گفت این مسئله است که محل آن بر عده نمیکیم اما احتقاد داریم که چنانچه از اهل نوزاد را به گردانلاد برند پس از دو پشت

نیت زیرا هنوز ادعای دولت عثمانی در نهر فرور غیر معلوم است ولی در صورتیکه ملک مصر قلعی بدولت عثمانی دارو همیشه دولت مغربی الیها مصر را جزو خود میسازد مشکل بنیاد را ضعیف شود که پانی حالیه که مشترک مابین مصر و فرانسه است نهر الملک طلق خود دانسته بدون استصواب دولت عثمانی بحکامی دیگر نقل سازد و احتمال کلی دارد که دولت عثمانی مانع از اجرای خیال مسعود و لیب شود از آنطرف دولت عثمانی که در خیال تسخیر اغلب ولایات عربستان است اعتبار نهر را بجهت اجرای خیالات خود میجوید و در صد آئین راه خواهد بود و روزنامه کار احتمال داده است و دولت عثمانی بجهت آنکه عمل نهر متوقف پس نماند مانع اشغال آن کمپانی دیگر نشود

دوس در ماه اول ۱۲۸۱ یازده سال قبل ازین جناب داد با تکیه باین ملک قلعاً خدمت اعظم حضرت امپراطور عرض نموده و معروض داشته بود که بحر سیاه را با بحر خزر بحسب لزوم وصل باید نمود و در کنار بحر سیاه بندری مقبره سیاه باید کرد بدین واسطه بحسب اراده و امر امپراطوری در مقام تحقیق برآمده اند و چنانکه شرافت مابین پوت و شهر باد کو به مقصد و همشادش دوست و دولت است و از قرار پر آورد و تخمین که سیویلی مهندس انگلیسی نموده تقریباً نود و چهار کر و شش کیلومتر و دو کر و چهار صد و پنجاه و سه پل ایران باشد مخارج نیت و چهار کر و مانات نیز خرج با حقن بندر خواهد بود و باز مهندس مشارالیه بر آورد نموده بود که مخارج راه سازی از قرار درست از پوتی تا قفقاز هشتاد و چهار و هشتصد و هشتاد و هفت مانات خواهد بود و از شهر تفلیس تا نرنگا طود بانجای مخارج از چهل و هشت هزار و هشتصد و چهل و سه تا پنجاه و هشت هزار و هشتصد و شصت و پنج مانات خواهد بود و از توران چای تا باد کو به چهل و هفت هزار و هشتصد و چهل و چهار مانات میشود که عبارت از سازند و مقصد و چهل و چهار هزار و پل ایران است در هفتم ماه سبتمبر ۱۲۸۱ داد و اسور قفقازیه مقرر شد که چون تذکرک مبلغ فرور برای مسافر مذکور خالی از اشکالی نیست حالی با حقن بجهت نیت قسمت اکتفا باید نمود و در صد و ساختن راه از پوتی الی تفلیس باید بود و چندان تعمیل در اتمام آن لازم ندانند و در عوض در رشته راه یک رشته اکتفا نمایند و در صورتیکه بصورت از کوستان بایستی راه کنده شود حتی الامکان بطوریکه چندان دور نباشد از دور کوه راه بسازد خود را بر مراتب تسلط کند و نیز

در ماه ثون هزار و شصت و شصت و پنج بموجب خواستش جانشین قفقاز از خزانه دولت دو کر و مانات برای خاکریزی و تسطیح اراضی را داده شد و برای این امر بجای عکله سر باز و مقعر فرستاده شد در ماه اکتبر سه مزبوره حکم با حقن لها و سایر اسباب لازم از خزانه دولت مجاری کردید و از صاحبان اراضی عرض راه برای کشیدن راه آهن زمین خریدار شد و دست هزار مانات برای خریداری اراضی از دیوان دولت داد و دو کر و مانات تأدیت دو سال برای مخارج لازم قرار نهادند با کمال شروع با حقن راه نمودند ولی اول منزل نهایت صعب و مشکل بود زیرا غالباً مردوب و جنگل بود که تا پایان فصله پس از پنج بسیار دست مجازی سی و بست راه ساخته شده بود خلاصه دولت خود با حقن راه مزبور همت نموده اتمام مینمود چند کمپانی خواستند بانی آزاره شوند اما بدخواه ایشان نشد لکن آخر الامر بموجب قرار نامه دولتی امر به باز و نیت پارکینس و فویدل دیکلر و یو قرار یافت و آن دو نفر تقیمه نمودند که راه را از تفلیس تا پوتی با تمام رسانده و کالسکه بخار بر راه انداخته

سی و پنج کر و سیصد و هزار مانات پول نقد مایه ایشان بود و ضمناً قرار بر این داده بودند که کل مخارج از چوب و تیر و ساختن چهار مازل و آب انبار و غیره با کمپانی باشد و آنچه دولت تا آن زمان برای تسطیح اراضی داده بود در رو نمائید و نیز تقیمه نموده اند که از روز اصطفا قرار نامه تأدیت سه سال تمام راه مزبور را با تمام رسانده باشند دولت نیز بر این عهد نموده است که در تسطیح اراضی و ساختن پل و غیره هر قدر حمایت لازم باشد از کمپانیهای مذکور معمول دارند که تا ماه ثون هزار و هشتصد و هشتاد و کار را با تمام رسانیده کالسکه بخار بر راه پسندازند و در صورتیکه بواسطه کمپانی دولت در تقویت و حمایت کمپانی کار ساختن و راه انداختن راه و کالسکه از مدتی متعین متعجب اند بر عهده دولت خواهد بود که تسطیح پل کمپانی را تا زمان اتمام عمل متحمل شود بعد از رد و بدل قرار نامه کمپانی اقدام در کار اسباب راه سازی نموده دولت نیز متوجه امور مستعجله خود بوده و دستجات سر باز از با حقن راه امر نمود ولی بعد از آنکه تحقیق حقیق در امر مزبور نمودند و تخمین درست بجای آوردند محقق گردید که ممت کرد و دست و ده هزار مانات که بر آورد نموده بودند بسیار اندک بوده تخمین

مثل اسکیمو با خوراک خواهند کرد یا نیز هرگاه چندی در این خاک توقف کنیم مانند فیکو با خوراک میم خورد بل گفت همین نباتات و گهراشته میاید و بر سر پل می آورد آتامون گفت من بر خلاف از این سخنان نفرت پیدا میکنم و سبب آن میشود که از گوشت سگ آبی هم رفته رفته متفر شوم در بین این کلام آتامون نظر بقطعات پخته نموده گفت گویا اینک ذائقه خود را بچک استخوان زخم و از نیل خود بخورجی حاصل کنم که سگ آبی از دور می پسندم بروی نج و چنانچه است و گزین نظر بدانست انداخته گفت ای خجوان که می چند سگ آبی نیست بلکه حیوانیت که متوسلینا مندا آتامون و دیگر و بل هر یک از طرفی رفته اند که آنجیوانا بقعه مرکوز در میان گیرند تا راه فراری نداشته باشد خلاصه این سه تن قطعات پنج را پناه ساخته نزدیک مرس شده یک دفعه شلیک کردند باینکه سه زخم کالو برداشت باز از کار نمیانده رو بفرار نهاد عاقبت آتامون بضر بتر و سایرین بضر کولو تفنگ و در امقتول ساخته بچک آوردند حیوان بزرگ اندام قوی جثه بود و پل آن از پوزه تا دم قریب پنج ذرع بود و البته چند چلیک روغن داشت و گزین قدری از گوشت لذیذ لطیف و در آوریده مابقی آنرا بجهت طعمه کلاخا در آن وقت قورده پیدا شده بودند و گذاروند خلاصه شب نزدیک شد مسافران عزم مراجعت بقعه تقدیر نمودند و مواصف و بواسطه متاب روشن بود بقیه در غره آتیه

خارج از دین نیست دانسته که ایت هر چند رعیت روس زیاد است
لکن در باب کفایت بسیار اندک است رعیت جز از عده محاسن خود
شکل پیدا نمی کنند بر آینه تا چه رسد باینکه بدیوان نرسند ادا نمایند بقول
کاش گمان وزارت بایه نقد استیاضی که قابل کاری باشند خواهد بود
و بعد مقدار مدخل آنها را معین و مشخص خواهیم داشت
در عده نفوس کل آن ملک به علاوه پنج میلیون و هشتصد و سی و یک هزار
هفتصد و بیست و هشت نفر رجالات را با شمارده است شش میلیون و هشتصد و هزار نفر
تعداد مایات دیوانی آن بوده اند و از غیر آن رعایای مایات بوده
شصت و نه میلیون تعداد آنده اند سی و چهار میلیون مرد و سی و پنج
میلیون زن حال بعد از تعیین انیمینی در مقام تشخیص عده اشخاصی که قابل کار
باشند و آن که بسبب پیری یا صغر سن کار نمیتوانند کرد برآمده اند
و در این باب باین نویسنده کان اختلاف است با محله رعیت مایات برده ملک
روسیه به قسم تقسیم شده و ما بعد تقسیم آنها تن اشخاص است آنکه ستان
از بجهه کمتر از شصت پستریب مرتبه اولی دارند و کارکن معتبر محسوب
میشوند و اشخاصی که ستان از چهارده الی هجده و از شصت الی شصت و نه
در مرتبه ثانیه منظره گردیده اند و اطفالی را که از چهارده سال کمتر و اشخاصی
که از شصت و پنج پشتر دارند در مرتبه ثالثه شمارند و تحقیق نفوس رعیت
مایات برده روسیه از مراب ثلثه موافق تشخیص سیوینا کوسکی
و دولسکی از زیرار است

مردان قابل خدمت ۱۷۸۲۹۶۰۰ زن ۱۸۳۷۹۲۴۹
مردان شایسته خدمت ۳۵۷۶۸۰ زن ۳۷۰۷۱۰۷
مردان شایسته خدمت ۱۲۳۶۹۲۰ زن ۱۲۰۴۹۳۲۷

بعد از تحقیق عده نفوس که وجودشان برای زراعت و کسب در کار است
لازم می آید که کلیه داخل آنها را برآوردی کرده و معین نموده باشند که این
داخل چه قدر برای خارج زندگانی آن اشخاص لازم و در کار است و چه
میتواند بدیوان برسانند تا تعیین مدخل رعیت را از روی زراعت
و کسب و تجارت و سایر معاطات از تحقیق متعبر بل متقدر دانسته اند لکن
از روی تحقیق نظر بقواعد رسوم ولایات تعیین اجرت و مدخل رعیت
خالی از سهولت نیست و چنانچه مطابق با واقع واقع گردد و برآینه متقارب

۳۹۸

بحقیقت خواهد بود از قانون جستی حسین هبط می شود که اجرت شخص کارکن
بقدر کفایت مخارج یومیه اوست که تواند بدان اجرت معاش خود و عیال
و فرزندی خود را کفالت نماید اگر چه تفاوت در اجرت کارکنان ازین بگذرد
مستور است که هرگاه کارگر اندک و کار بسیار بود اجرت پشتر و چون
کار کم و کارگر زیاد باشد اجرت کمتر خواهد بود لکن چون این تفاوت دائمی
نیست پس از اندک مدتی باز میزان اصلی راجع میشود و اجرت بکفاف
معیشت مطابق میگردد که مانع از اتلاف نفوس کارکن و انقطاع نسل
ایشان نتواند بود ازین قرار معلوم میگردد که کلیه اجرت عده مایات مطابق با
احتیاج اوست و اشخاصی که بعسرت میگردانند یا بهلاکت میرسانند از آن
جنه است که با اجرت خود تأمل نکرده اند

در ایام قدیم رسم و معمول در مالک روسیه آن بود که اشخاص قلیل البنا
و فقیر از پشم آنچه مبادا از کرسکی بهلاکت رسند خود و عیال خود را به صاحبان
ثروت میفروختند یا در نزد ارباب بکنت خود را برهن میگردانیدند و اینمغنی
سبب آن بود که آن صاحب ثروت بتیمه معاش آن اشخاص خود را مختلف
دانسته حتی الامکان نمیکند داشت احدی از ایشان هلاک شود چندی قبل
که شیوع آزادی مانع از عبودیت و رقیق عبادت بخلوق شد
این رسم متروک گردید و از آن تاریخ تاکنون بسی اتفاق می افتد که
شدت فقر و عسرت فاقه فوق طاقت برای مردم روی داده سبب هلاکت
ایشان میشود و غالباً هلاکت این فتنه قتل اجرت فقرای رعیت است
چنانکه میبوسند بدینمغنی قابل است

با آنچه چنانکه ذکر شد چون در هر ملک یک وضع مخصوصی فرا هم است و
نرخ عمل در سترهای متفرقه مختلف و متفاوت است آنقدر محقق شده که قبل از
آنکه رسم عبودیت در مالک روسیه متروک و منسوخ گردد انداخته
مرد کارکن که بستن بلوغ رسیده از پانزده الی شصت معین بوده و اجرت
زنان کارگر نصف آن معمول و متداول بوده است پس از آنکه فاقه
بندگی البسته اجرت عمده افزوده و بالعرض دو برابر سابق بوده است
که اجرت مرد از سی الی یکصد و بیست و زن از پانزده الی شصت سنت
و اطفال و مشایخ از پانزده الی شصت سنت و اطفال و مشایخ از پانزده الی
هشتاد و سی سنت پیره زنان و دختران نابالغ نصف آن اجرت دهته باشد

سرعت و شتاب آمده وارد منزل شدند اطرا س و ژوئنون مضطرب و متصدور و مسافرن بودند و اردین که بسیار خسته و اعزوه بودند
از وصول بمنزل خیلی خوشدل و شکرگزار شدند و کترتبدارک غذا پر داخه قدری از گوشت مرغس کباب ساخته شامی لذت صرف کردند پس از آن
و کترتبدارک بلخ قهوه مشغول شد بیچوقت اینکار را بدیگری واکذا نمیکرد و قهوه را بجای گرم میخورد که غالباً با شش میسخت خصوصاً شبچان
گرم کرد که دیگران از خوردن آن عاجز ماندند اما سون سترانه بد کتر گفت چگونه این قهوه را صرف میکند کترس و دمان شمارا از قهوه ساخته اند چگونه
نشد و قهوه باین حرارت خالی از ضرر و خطر باشد و کتر گفت آسوده باشی که مرا هیچ ضرر نرساند بلکه از شام خواستارم بدین نوع صرف قهوه
کنید با اشخاص که قهوه را در درجه پگاه و پنج حرارت صرف میکنند و منهم از آنمجلسم اما سون بر جرحش افزوده گفت چگونه دمان تاب این حرارت
دارد و حال آنکه دست ایشان ماضیات پوست نمیتواند تحمل آن شود و کتر گفت چنین است که شما میگویید ولی حرارت آن اثری که در دست
دارد در سق و دمان ندارد چون الامون این فتره را منکر بود و کتر بجهت اثبات مدعا میزان الهوار را برداشته در پاله قهوه خوری خود گذارده
آمل گردانید و پنج درجه فوق صفر را نمود معلوم شد که درجه حرارت قهوه چنانست که در کتر و قهوه را با کمال میل و جرب صرف

بل جو بهت دکر را تقلید کنند بائس سوخته آواز فغان نمود و ذکر گفت این موقوف بعد است الا مون گفت اینکار سهلی نیست مگر انسان تاجیه درجه حرارت را تاب تحمل دارد و ذکر گفت نفی ندارد مگر تا بحال تجربه کرده اند در شهر کاشغور کلد و خزان مانوا در تنوری که حرارت آن صد و سی و دو درجه بوده مدت ده دقیقه توقف نموده اند در حالتی که گوشت در پهلوی آن کباب میشد است الا مون را حیرت بر حیرت افزوده گفت بعضی میشوند آن دختر طبعیت سمندر داشته اند و ذکر گفت در ۱۷۸۶ نه نفر انگلیسی متحمل صد و پست و هشت درجه حرارت شدند از این حرفه و ذکر بل را و یک خیرت بچوش آمده گفت هزار آفرین بخنسن هموطنان که این قوه را داشته اند الا مون گفت اگر این اشخاص نیکی بودند پیش از اینها تحمل حرارت مینمودند و ذکر گفت یقین بدان که میسوزند الا مون گفت از سوختن هم مضایقه نمیکردند و ذکر گفت دولت دودا گوذ که از سرداران مقبره زنده و ذکر تذکره که از اطباء معروف منسوب بود حکایت کرده اند که بخیرتر از ما دیدم در آب حمامی که هفتاد و هشت درجه حرارت داشت دوزخ رفت و در آنون گفت اینکار نسبت بعل و خزان فوق الذکر اشکالی ندارد و ذکر گفت چنین نیست که سناگان میکشید تحمل حرارت آب گرم مشکل تر از تاقی هوای گرم است زیرا در هوای گرم که رطوبتی ندارد شخص را عرقی حار مضاعف میشود که در از اذیت و سوختن حفظ میکند برخلاف آب گرم که فوراً بدن میسوزد و در طبیبی که آب حمام شخص کرده چهل و دو درجه است پس قوت نیکوای که فوق مذکور است

سالی قبل ازین تاکنون پیوسته مالی در صد آشفته که تدریجاً بکار برده ایشانرا از ترس بسیار در اینکار بازدارند و اینک نمی بخشند و ایشان چنان بدین عمل ناستوده و فعل شایع عادی نموده اند که بدین تدابیر دست اند کار خود برداشته بکارهای دیگر پرداختند مردم از علاج اینکار ناپوس و پیوسته در افوس اند بعضی را اعتقاد است که اگر از طرف دولت حکم شدید و قدغن یعنی در منع ایشان شود فایده خواهد بخشید برخی دیگر میگویند صد و چهلین حکمی منافع با آزادی شخصی دارد و گذشته ازین ببا اشخاص نمیشد که هرگاه ایشانرا از صرف جوهریات باز دارند چون طبیعتشان عادی شده بحتل بآلام و اسقام سخت و دچار و گرفتار شوند پس باید چندی صبر کرد تا رفته رفته عاده خلق بواسطه تحصیل تربیت یافته فی نفس بقیع عمل خود بخورند اشخاصی که طالبند از جانب دولت حکم مخالفت صادر شود در سال ۱۳۰۳ هجری مجلس منعقد ساخته از آن تاریخ تاکنون اجزای مجلس در اجزای خیال خویش تداوم پذیرد شیده سعی تمام و اهتمام کاملی دارند و مقصود اصلی ایشان آنست که دولت قدغن نماید بیع و شرای مسکرات بآمره موقوف شود و هر دفعه که مجلس وکلای ملی منعقد میشود مقصود خود را از دو کلام اظهار و میگویند که قرائی در اینجا داده شود این اوقات اجزای مجلس با شاهی که با ایشان همراهی و همدرستان هستند اعلانی مشتمل بر صورت ایستاد خود و نتایجی که در این باب حاصل شده نموده و خواستش کرده اند که آنها توجیه و استامی کرده در میان خود مبلغ دویست و پنجاه هزار تومان مذاکره و دیده حاضر نمایند که صرف مخارج اینکار شود رئیس مجلس سهروردی و نمایان و از نمایان انگلستان و اکثر اجزای مجلس اشخاص معروف معتبر انگلستان هستند این مجلس در هر یک از مملکت انگلیس و آلمان و آفریقا مأمور مخصوصی دارد که مردم را دلالت کرده با خود همراهی و متفق سازند اول دفعه که مجلس مزبور منعقد شد در ۱۳۰۳ هجری و در شهر پاریس بود و صورت تحلیف نامه که با مضای جمیع اجزاء رسید از قرار ذیل است هنوز معمول و برقرار است

اولاً مجلس اعلان میکند از طریق عدالت و در و از رسم پولیک و قاعده دانی خارج است که دولت با تربیت بیع و شرای مسکرات را با مضای و تصدیق نماید در حالتی که یقین است که سبب بطلان و تضییع وقت و مایه املات مال و بالمال آلاک جاست

ثانیاً چون تجارت مسکرات با منافع شخصی منافع مملکت و سبب اختلال نظم و ترتیب مملکت است باید موقوف شود

ثالثاً قانونی در انگلستان در کار نیست که این عمل قبیح را موقوف و بر طرف کند راجعاً قدغن در این باب از جانب دولت ضرری ندارد و خاصاً هرگاه خرید و فروش مسکرات مانع شوند و موقوف سازند باید ترتیبی با سبب بیعت در ۱۳۰۴ هجری مسکرات و شریکی که از اجزای معتبر مجلس است صورت تحلیف اجزاء را از لحاظ اجزای شورای ملی گذرانند چهل نفر از ایشان قبول کرده امضا داشتند و باقی که دویست و نود و هفت نفر بودند رد نمودند و در ۱۳۰۵ هجری اجمال بعد نمود و چهار نفر تصدیق و دویست نفر تکذیب کرده رد نمودند

۴۰۰

در ۱۳۰۷ هجری اجمال بعد صد و پانزده نفر قبول و صد و چهل و شش نفر رد کردند و صد و سی و هشت نفر قبول و دویست و هشت نفر رد کردند

اکثر هر سال طرف قبول قوت یافته است اجزای مجلس مزبور در ضمن اعلان نامه مذکور این ترقی و پیشرفت کار و خیال خود را که مستند بر سال سال حاصل شده است اظهار داشته گفته اند که از روی قیاس باید تا پنج سال دیگر بمقصود خود واصل و مطلوب خویش حاصل کنیم و حکمی که منظور است از طرف دولت صادر سازیم و مخارج این خیال را بدو سبب و پنجاه هزار تومان سنجیده و از اجزاء طلبیده اند این طلب را در ماه اکتبر گذشته تقویم و در طرف مدت قبیل دویست و پست و پنجاه هزار تومانش موجود شد رئیس مجلس دوازده هزار و پانصد تومان داده ببا اشخاص هزار تومان و صد تومان داده اند تاکنون تجارت مشروبات و مسکرات اعتنای نداشته و این فقره را افسانه می پنداشتند اما حالاً کمینده و کار را ساخته اند و در صد و تلافی هستند

اخبار مختلفه

دوس روزنامه اصحاب پلور پورخ مذکور است که شب پست و سیم فوریه ماه گذشته یکی از صاحبان دوس در میدان آمپون در حالت سکرطه ناخودآگاه خود خالی کرد و از وضع زخمی که بدانش وارد آمده معلوم نشد که کولر در مکت اعلیٰ فیه و رفته باشد خود او و یگوشه محض اینک تیر خلاص شد کولر از و نام پسر و ن آمد موافق گفته جماعت حالت بجرم خالی از خطه رفت

محرورین

محمد صالح خان سرپ که در یک ربع بحسب تقریب شصت سال و است برض حصیه بر حمت الهی پیوست

میرزا مصطفی قلیخان توفی نوری در سن چهل برض مزبور مرحوم شد

میرزا اسمعیل کلاشر سابق که سجا و از از بهاء از شش گذشته و مدتی بمراضر مختلفه بگذرانیده بر حمت ایزدی پیوست

فهرست

داخله نفت موبک اعنی از مملکت آباد بکاز میوه کهنه و ممره و جابجاء صدر اعظم دار الخلافه (۱۰) روزنامه پسر غیرت اثر کلان حاکم قفسیل آیات و دیبیه و نیات با شریک و نیات و نیات و نیات روزنامه نویسنده (غیره) (تفصیل ممدار مالی لندن در شرب مسکرات و اراده دولت در منع بیع و شرای آنها مختلفه کولر خوردن صاحب ر دوس در میدان امیر و از دست خود نمود

لله المیت و ارحمه الراحمین

نقشه پیکر
نقشه خانه فرانس
لواء هفت
نقشه اعلان
پنجیل
۱۹۷۲
سقط
کلوین و هارپ



کتابخانه مرکزی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
کتابخانه مرکزی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
کتابخانه مرکزی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
کتابخانه مرکزی وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

انجمن سرکشی کتابخانه

نقشه پیکر
نقشه خانه فرانس
لواء هفت
نقشه اعلان
پنجیل
۱۹۷۲
سقط
کلوین و هارپ

درین ایام توقف سوبک بهایون علیحضرت شاهنشاهی قلد اسد عالم و دوله در شکار
کندوک و کنار رود جاجرو دیکر وزیرم شکار بجوهر و چنین تشریف فرما شد
یک ارغالی بدست مبارک حمید فرمودند جناب مستطاب بهر طرف چه
صدر اعظم درین ایام نوشجیات و مطالب و دلتی را نزد مقصد الملک وزیر
مختص که قمرم رکاب نصرت انتساب مبارک پیشکش رسیده مغزی الیه
از لحاظ انور لکانه گذرانده و جواب و خطاب خسر دانه را صادر و ابلاغ
میداشتند

جناب مستطاب اشرف مجد روز سه شنبه پست و ششم بنیاوران تشریف
برده و هر یک از ادارات دولتی تیسره و بنیاوران قرار گرفته اند

خدمات ستوده و خضایل محمود ناصر الملک رئیس مجلس شورای معمر که زیاده
ماکان معلوم رای اقدس و مشهور حضور مقدس علیحضرت بهایون شاهنشاهی
کرده بر حسب استعدای جناب جلالتاب اشرف مجد صدر اعظم بر تبه
جلیل و منصب نبیل امیر توانی سرافراز و منتظر فرمودند فرمان مهر لعل طایان
در اعطای این منصب بزرگ بافتخار مغزی الیه بشرف نفاذ مقرون آمد

کاتب فرزندانه در چند طغرا در اجازت روزانه مبارک رشت سهواً بجای
ذی القعدة و ذی الحجه نوشته اند
و همچنین در ۹۹ مسمون و مسمون به مسمون و مسمون نوشته شده است

دو جمع غرقه فی الحقیقه الحیاض امروز باید از شهر رشت بهرم مراجعت
بهران روانه امراده بهر شش است صبح از خواب برخاستم هوا سرد
بسیار ملایم و خوب بود و باد بود و نه باران سوار شدم در دم در وزیر خانه
مجد الدوله مقصد الملک کل اعیان کیلان و طه اش حلفت پوشیده بعضی
شمیر طلا بر خنی شان و حایل گرفته حاضر بودند مسکنایه بود معلوم است
بازگشت ما از شهر رشت بطهران جمعیت و ازدحام اشرف و اعیان قشای
و عرخی و ارباب توقع و استحقاق و تگدی چه قدر خواهد بود مجد الدوله مقصد
بیاده در یک طرف رکاب و وزیر خارجه بانایب الوزاره میرزا عبد الوهاب
شیرازی و غیره و غیره منضم به در یک جانب کیلانی و غیره حلفت پوشیده پیش
و عقب عرخی و نماساچی و کد از طرفین نوکرای رکابی از جواب را ندیم
رسیدیم بدر بقعه خواجه حضرت امام علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه
بیاده گشته باریات رفیق حاجی ملا رفیع حاضر بود بقعه خراب بود حکم
بهارت و آبادی او نمودیم پس از زیارت سوار شدم وزیر خارجه
کیلانیها و غیره همه رخصت شدند و وزیر خارجه رخصت یافت که ده روز دیگر
برای انجام امور کیلان در رشت بماند میرزا عبد الوهاب بانایب الوزاره
بانایب محکوم شد احمد علی پیک آدم وزیر بالقب خانی رئیس دیوانخانه شد
مجد الدوله نور محمد خان ساری اصلان کیشکی باشی اعتقاد
و غیره ماند که فردا بیایند خلاصه را ندیم بایل رسیده ایم از پل گذشته بجای
نشته روانه کشتیم هوا خوش راه خشک انداخته ما مراده ما ششم بهرجه



بعضی مسائل فیزیکی و طبیعی تجرباتی که در کلاس فیزیک

ژرفنون از ذکر سوال کرد که حرارت غریزی حیوانات بچند درجه است و گفت مختلف است مثلاً حرارت غریزی طیور بسیار شدید است خصوصاً
اردک و ماهیان که متجاوز از چهل و سه درجه است بعد حیوانات پستان دار هم شد و حرارت غریزی انگلیسها عموماً سی و هفت درجه است ژرفنون
بجمله گفت یعنی دارم حال المان خون و گفت حرارت یکی دنیا بیاید تراست اما من گفت چون بسوز میزان البوا بعد هم مان خود
فرموده ام نمیدانم چه درجه حرارت دارند و گفت حرارت غریزی بنوع انسان عموماً ناگوار یا چندان مختلف و متفاوت نباشد و اعتقاد دارم
که حرارت غریزی سکنه قطب با سکنه خط استوا موافق باشد ژرفنون گفت پس حرارت غریزی حائیه با بحر اقیانوس که در انگلستان داشتیم یک درجه است
و گفت اگر اختلافی منم برور حال شده خیلی جزئی است خلاصه حرارت غریزی سایر حیوانات غالباً پستانداران است حرارت اسب و خرگوش
و فیل و ببر با حرارت انسان نزدیک است حرارت خوک بچهل درجه خیر سه اما من گفت خیلی برای این تنگ و سخت است که حرارت
غریزی او کمتر از حرارت بهایم و حیوانات باشد خصوصاً خزندگان و حشرات و حیوانات است که نهایت تنگ است که حرارت غریزی او

صاحب دیوان شب دیگر مجلس ضیائی شایسته شمل برقوسلهای
 امورین دول محتاجه و صاحب منصبان دولت علیه ترتیب داده و آتشبار
 و چراغان بسیار بوی مرتب نموده و ششرايط میزبانی از هرجه منظور داشته
 روز شازده هم نیز حضرت ارفع اکرم والا ولیعهد بر حسب استدعای جلایان
 سه ساعت بنروب مانده در منزل مغزی الیه تشریف برده بودند. جدیون
 آنچه لازم چاکری و شش خدمت بود از قدوم حضرت معظم بتقدیم رستا

اخبار خارجیه

عثمانی در روزانه نو و شش شرحی در خصوص شیطانات مملکت
 عثمانیه توفیر و خل و تقیل شرح آنها نوشته شد که با تمام صدراعظم
 دولت مشاریها حاصل گردیده مناسب بود که شرح تغییراتی که داده
 نموده شود و تحقیقی که در خارج اداریای دولت داده اند بنموده کرد
 و تحقیقات مربوطه موافق تحقیقات روزانه نویسان از یقین است

اوقاف هفده هزار کیسه که شمل برافند پیاسترات (پیاستر)
 یکمبای پول ایرانست مالیه پنجاه و چهار هزار و یکصد و پنجاه و یک کیسه
 گرنک نه هزار و ششصد و هشتاد و هفت کیسه داخل یکصد و
 چهار صد کیسه احتساب ده هزار و ششصد و سی و چهار کیسه عدلیه
 پست و یک هزار و سیصد و سی و هفت کیسه امور خارجیه نه هزار و
 ششصد و سی و یک کیسه و ذوات جنک شصت و یک هزار و یکصد و
 هشتاد و هشت کیسه اهل البجناد شازده هزار کیسه اداها
 بحریه پنج هزار و دویست و نود و سه کیسه اعمال جنکلیه چهار هزار و
 دویست و نود و دو کیسه جمیع این تحقیقات سیصد و شصت و دویست و
 هفتصد و هشتاد و یک کیسه میشود لیکن آنچه بخزانة دولت واصل گردیده است
 دویست و هفتاد و دویست و یکصد و هفتاد و هفت کیسه است و مابقی

بصرف تنزیل قروض و مخارج متفرقه رسیده است

آمالی که بر مالیات افزوده اند از یقین است

مالیات مجریه پانزده هزار و چهارصد و شصت و نه کیسه اعتبار دولتی
 یکصد و نود هزار و چهارصد و نه کیسه کوسفند نه هزار و نهصد و چهل
 و دقه دولتی نه کیسه

و پاتال رخا رنگ گل و شلوه انون بسیار بوزمین پر گل هوا خوش
 آسمان ابر نهادر عرض ماه صرف نموده سوار شدیم از دشت الی انزلی
 هفت فرسنگ است امروز هوا بسیار خوش بود و با صفا یکساعت نیم
 بغروب مانده دو جهان یورت که در آدن منزلگاه اردو دار و دشیم سرای
 عارت رشت یکساعتی بسیار خوب مانوس که عادت بخوردن همدیگر
 در آورده بودند و سر پرده چمن چرامیکرد بسیار قشنگ و خوب و
 زیب بود آتش بیاری نیز فرو خیم مواهم خوب گرم بود بعد از شام مردان
 ششپشتان و غیره آمدند تا وقت خواب قدری صحبت داشتند

اخبار ولایت

اخبار باجهان از قرار یک روزنامه تسبیح منظر بود امور داخل مملکت از نظر
 مراسم و مناسبات و محضر استادن جلایان شاهنشاهی خلد اندک و سلاطین
 و شمول مراقبت و توجه حضرت شرف رفیع والا شاهنشاه و عظم و بیعه
 دولت جاوید به منظم و جمیع رعایا در کمال فراغت و آسودگی
 مشغول دعای دولت جاوید است بیانشند و صاحب دیوان در کمال
 اهتمام در پنجاه خدمات دیوان به نظام میایون مواظبت مینماید

در شب ششم صفر از طرف که عید مولود مسعود شاهنشاه عدالت گستر بود
 بقانون سمرقند بازار و عمارات دولتی و غیره رسم چراغان و جشن
 عشرت و شادی مقرر و مرجی شده و بآئینی شایسته آیین بندی و تزیینات
 معمول داشته اند بازار را دو کالین تا صبح بازار و جمیع طبقات اصناف
 در اطراف ولایت بلوازم عیش و عشرت مشغول بودند

روز مزبور سلاهی شایسته در حضور شاهنشاه عظمه انعقاد یافته جمیع
 طبقات نوکران شاهزادگان خانوادة سلطنت و رؤسای سپاه نصرت
 همراه از سر قیام و صاحب منصبان نظام و سرکردگان و غیره بالبدست
 و همچنین مسئولان و لشکرنویسان و اعیان و کارکنان و تفرقه پس یکبارگی
 و نه حدایان و غیره در سلام حاضر گشتند که پیشه خطبه نامی و القاب
 کرامی اعلی حضرت کردن بطلت میایون شاهنشاهی خلد اندک و نمود
 شاهنشاه عظمه حاضرین سلام را کل علی حسب بغایات کامله اعلی حضرت
 شریاری امیدوار می داد و نوازش و التفات فرموده بودند

بر انسان که اشرف مخلوقات است مزیت داشته باشد خلاصه دگرگفت بعد از انسان حیوانات آبی هستند و حرارتشان مختلف است مثلاً
 حرارت انسان در درجه است و حرارت عوگ که وزق میماند پست و پنج درجه اطراس که تا آنوقت سخنی نمیکفت از نباتات شایسته ستفا
 میشود که خیال سیاحت صفحات کر سیر را داریم و حال اینکه سردترین مکن میرویم پس مناسب آنست که تحقیق در باب سرما شود و معلوم
 کرد که اگر تا چه درجه احساس کرده اند و نئون تصدیق قول اطراس را نمود دگرگفت در بار و پارستانهای سخت دیده شده است
 و تجربه کرده اند که بر چهل و یک زمستان شدت سرما و غایت برودت هوا بر وز کرده جدی سخت میشود که تا چهل و یکسال دگر یکبار
 از خاطر میخوشد از جمله زمستان سال ۱۳۶۴ بود که شط دن از بیع تا شهر اول منجمد شد و زمستان سال ۱۳۶۵ که شط دانوب سراسر منجمد گشت
 و زمستان سال ۱۵۰۹ که بعضی از مواضع بحر آردو بایک و مد تبرانه نیز منجمد گردید و در زمستان سال ۱۵۱۰ که جمیع حیوانات انگلستان از سرما تلف
 شدند و در سال ۱۷۸۹ که شط قاسمیر تا شهر گنجان منجمد شد و زمستان سال ۱۸۱۳ که آنهم لشکر فرانسه و خاک روسیه بمعرض هلاک درآمدند
 و زمستان سال ۱۸۲۹ که شدیدترین زمستانهای اروپا بود و آلمان کف در قطب شمال نهایت سرما تا چه حد و بچه منوال است

املاک بیجه هزار و پنجاه و هفت کیسه فلکراف بیجه هزار و هشت کیسه چاپخانه دو هزار و هشتاد و پنج کیسه مشروبات و تنباکو هشتاد و چهار هزار کیسه بعد از تحقیقات که در ازای بقایا اعیان و غیره داده اند و دویست و هشتاد و هفت هزار و دویست و هشتاد و نه کیسه تو فی جمع بوده است

یکصد و نود هزار و چهار صد و نه کیسه که بر عهده دیوانی افزوده اند موجب حیرت شده است زیرا محلهای آزاد دولت چنانچه است که با حدی از صاحبان اطلاق دزدی و نا حساب وارد نیامده و این معنی دال بر آنست که شعب مالیات آذوقه روی بر ترقی و تزیید دارد با محله دویست و هشتاد و دو هزار و یکصد و هشتاد و هفت کیسه تخفیف مجاز و دویست و هشتاد و هفت هزار و دویست و هشتاد و نه کیسه اضافی دخل دیوان شده است جمع کل منافع یک کرور و پنجاه و هزار و چهار صد و پنجاه و شش کیسه معین شده است

دو سینه از قرار که نوشته اند در وزارت جنگ دولت مشارالیه بعضی قرارهای جدید مقرر گردیده است

۸۸ وزارت جنگ از دولت مستعفی شده که یازده میلیون دویست و پنجاه و پنج هزار و هشتاد و هشت کیسه از خزانه داده شود که برای شش ماهه و تدارک آذوقه و عیق اسبها دیده شود و هر چند مخارج آذوقه اسب از سنوات گذشته مستصد و پست و چهار هزار مینات کمتر بر آورده شده لکن چون تغییر اجناس زیاد بوده این توفیر را با سنوات سابقه حاصل نموده است

شانها امپراطور زاده اعظم سردار کل اخراج و سپاه بطرز پور و اطراف محض اینکه شکر حادث بچکات عکریه نماید و هوای سرباز خانها نیز تجدید و تطیفی حاصل کند مقرر داشته اند که هر هفته یک مرتبه دستجات عساکر با اسلحه و طرودات جنگ و موزیک بنوبت هر دفعه یک با طالیان گردش کرده و فاصله گردش آنها از ده و رست کمتر نباشد و در چین گردش بترقب و آئین سفر حرکت نمایند و در میدان گاهها بمشق جنگ اقدام نمایند

ثالثا در مدت زمستان مشق تیر اندازی سربازان منحصراً بمقتضای امر کردن و مجری نمودن تفکهای اختراعی حاکم الوف سربق خواهد بود و ابعدا رئیس توپخانه قرار گرفته است که بناری در خور مقوله سبزه پوت بار و ط برای شش ماه در کارخانه بار و ط سازی مستقیم ساخته شود و اسباب لازم تعمیر کارخانه گوگرد و ساختن اجاقهای طرح جدید برای کشیدن گوگرد بکمب فرانسه فراهم آورند و بیع اجزاء و طرودات کشیدن جوهر گوگرد را آماده دارند و عمارت آجرهای کارخانه را بطوری تعمیر نمایند که اسباب شیمی تمامی در آن موجود باشد و سه هزار قدیم طرودات خراب نموده مجدداً با آجر بسازند

بناشیرین طرق و شوارع مملکت قفقازیه بعد از تحقیق برآورد و تخمین نموده اند که در سال ۱۲۷۲ بجهت تعمیر راهها و پلها و غیره مرمتهای گنار و د خانها سیصد هزار مینات لازم است و مقرر داشته اند که این وجه را دیوان علاید و ارد

فرماندها در روزنامه آذوقه نوشته اند مدت پست سال است که خط و حرات خانها موروثی سلسله ناپلیونی که در شهر آذوقه واقع است بعد از شخصی مسیو گریسته نام است که استقامتی تمام در سرایداری اینجا همیشه داشته است این اوقات از جانب رئیس خابلیات با و کاغذ رسید با بنیمنون که موافق حکم والی جزیره گریسته بشما اعلام و ابلاغ میشود که این زمان تا چهار روز دیگر باید خانه که در آن سکنی دارد به تالار شود تصرف کا شنگان دولت بدجهت زیرا که سابقاً ملک امپراطور بود و حال بعلق بدولت یافته است مترقب و مترصد که در اقبال این امر مسامحه و اجمال نکرده از فردا بکار خالی کردن خانه پرداخت

اخبار مختلفه

مسیو او جانها نر طبیب تفضلی از این قرار در باب اعتقاد بقضی انطوائی و رومی و بخصوص طب و اطباء نوشته اند است از در تحقیق غایب ساکنین بلاد و متوطنین قرار از بابت جهالت و عدم تربیت معتقد بعلم طب و حفظ لوازم طبیعت نیستند و چنانکه مزاجشان قویتر

و کثرت کویا نه درجه سرمای قطب را احساس کرده باشیم در آن در وقتی بود که اگر بخاطر داشته باشید میزان الیوان پنجاه و هشت درجه تحت صفر می نمود و نهایت سرمای که سایر بحرهایان و مسافین قطبی احساس کرده اند پنجاه و شش درجه و کسریست و زنون گفت اگر فرضاً شش درجه کم شود و نور آن بالتره منقش شود شدت سرما گویا زیاد تر شود و کثرت اولاشش هرگز خاموش نخواهد شد بر فرض حال اگر همین قضیه را دیدیم ظاهر آن چندان درجه سرد تفاوت بخند آسمون گفت خود شما میدانید که آب و هوای نیکی دنیا سرد تر از سایر نقاط و بلاد کره ارض است آیا دلیلی بجهت این اختلاف پیدا کرده اند یا نه و کثرت هائی که یکی از متبحرین معروف است دلیلی ذکر کرده که نمی پسندم مثلاً میگوید سابقاً در قطب شمال در چلیج هودسن واقع بوده از تصادف کوکی از کوکب با کره خاک قطب تغییر کرده است لکن هنوز ولایات و اقیانوس در قطب قدیم از تابش آفتاب گرم نشده است مسافین از او پرسیدند که چرا این دلیل را نمی پسندید و کثرت میگوید اینک هرگاه سردی بیش بواسطه تغییر قطب باشد باید هوای آن از هر جانب سرد باشد و حال آنکه خبر بلاد شرقی سایر جاها چندان سرد نیست و طرف غربی آنجا احوال قریباً قدیم چندان تفاوتی ندارد پس بهترین دلائل آنست که خطوط چند در خاک است که سراسر این خطوط یکوا دارند بقیه در نمره آتیه

از رجوع طیب عارذ از زده افتادشان با قول پیر زمان و فلان نیز
و چنانکه طیبی بر خلاف سیل مریض یا مریض بر بالین مریض حضور بهرسانند
و ددالی حاضر نمایند آن دو را بعد از غیبت طیب در خفا بجایک ریخته
و طیب بر دغ میگویند و دارا خورده است و بدینوسیله طیب را
الطه و دارا که بقل میبندند و آخرالامر مریض بهلاکت خواهد رسید
از آنجا که معالجات غریبه غیر صواب آنکه در قریه پس اسکوف زنی ناخوشی و با
بتلا شده و پیر زنی بمعالجه او پرداخته اظهار بهماخته بود که چنانچه شیشه سائیده
شده را بخورد سلاست خواهد یافت او نیز قبول آرزوین جالبه اعتماد
نموده شیشه را کوبیده خورده بود و همچنین مریضی امراض حوز را از اقطاب
مستور میدارند چنانکه در پیاگو مریضی زنی ناخوش سنده ما عرض شدیم شوهر زن
از دخالته طیب اظهار تو خوش نموده بی خجالت گفت شنیده ام
هر که بمعالجت شستن در ده کارش بهلاکت می انجامد و نیز در قریه
سکاکه عو کا یخچازد بهایشان نشان داد که میان این ده و حوری
ناخوشی افتاده است چون داخل سرگشتم آنچه گشتم ناخوش را نیاوریم
پس اینجنس بسیار معلوم شد که مادر و دختر رفیق خود را پنهان نموده چون
ریتیم جستجو بعمل آوردیم و بستر رفیق را پیدا کردیم مادر بی پرده
آواز برآورد و در گریه آواز کرد که آنچه مقدر است واقع خواهد
شد و قضای آسمانی را نه پیرسانی مانع نخواهد بود همانا ما شنیده ایم
که چون رجوع مریضی باشا شود مریض جان بسلاست برود و مرض را
چیز موجب نداشت و ملاست نکرد و

ابطالها از حادثات غریبه و وقایع عجبه که این اوقات در شهر دم
پای تحت آذولت واقع شده این است که چندی بود زنی با جوان نقاشی
در پرده نزد محبت یاخت ولی با وجود شوهر نمیتوانست نزد او رفت
و آنرا شش نماید تا اینکه طرح حلیتی ریخته و وسیله آنجه بعد از آنکه میخواهند
خود را بده نقاش سازد با جوان نقاش آتما زمراده نهاد رفته
رفته کار بجائی کشید که جز شوهر هر کس از آنرا زیان با خبر شد
و مقصود زن از مراده با جوان نقاش بهر جا فاش کردید
و هنوز شوهر ساده لوح از معنای کار بیخبر گمان میبرد که زن ازین
آمده شد با جوان نقاش مقصود و خیالی جز صورت و تمثال خود ندارد
خلاصه در این اوقات نقاش غمیده بود که معشوقه او جای دیگر
رو و دیگری نیز حاضر خواهد دارد ازین فقره متعیر گشته در کشتن
معشوقه بجهت شد تا آخر دفعه که زن بمنزل او آمد خیال خود را وقت
داده به جواب و سؤال طباطبائی بسوی او خالی نموده بعد از آن
بخیالی اینک زن گشته شده فوراً طباطبائی نیز به آن خود خالی کرده از پا
در افتاد چون ترا اجل ترسیده بود از ضرب کلو در زخم سنکری
بر نهشته پس از ماحتی که بحالت خود باز آمد جوار غرقه در خون
و خود را زده یافته فوراً بمنزل خویش مراجعت کرد و بشوهر که سبب
زخم و جراحت را پرسید گفت نقاش خواست دست جبارت

بدان عصمت من در آنکس قبول نکردم خواست مقولم سار
یتری بجانب من انداخت منم بجهت دفاع طباطبائی بسوی او خالی کرده که
شد شوهر در عجب شده و او را بتجند کرد در این اثنا شخصی نزد شوهر
آمده گفت جوان نقاش که مشرف بموت است طالب ملاقات
شما گردیده است هر چند زن او را از رفتن مانع شده تکلین نکرده چون
نزد نقاش رفت تفصیلات چند از او شنید که دلالت بر عا
عصمت زن داشت فتدیری خاطر مرد از این فقره افسرده و
و آزرده شد و در باره زن بد گمان شد ولی الآن گمان باز
شوهر زن کمال صفاد محبت است و مشکل منیاید که جوان نقاش
دیو جان بدر برد

پس از این زنی بود بودگن نام پس نوزده ساله خود را بقتل
زن و دختر عوی خود تحریض نمود پس نیز فریب مادر خورده
آن دو نفره را بقتل آورد و بعد از عرض مطلب محکم عدالت و انصاف
تهدیدی از انالی محکم پسرا قرار بتقصیر خویش نموده گفت هنگامیکه
از وجود مرد در خانه آند و زن اطمینان حاصل نمودم بدستخافنه
در زدم زن عجم در دست سر را باز کرده گفت چه میخواهی
من در جواب بدون تاملی چهار زخم منکر بر او وارد آورده و ما
از پای می در آوردم در این بین دختر و سر اسیر در رسید او را بر سر نه
زخم مجروح نمودم اما چون هیچیک کاری نبود فاری شد و از خانه پید
رفت من او را تعاقب کرده و مجدداً چهار زخم دیگر بر او وارد آوردم
و بلاکش نمودم طفلی هم در خانه خفته بود از بیم آنکه بسا د پیدار شود و از رفیق
من بفریاد و آشکار کرد و گرفتار ایم او را نیز مقتول ساختم پیر مردی نیز
در آنجا بود لکن من خود را از تعرض او باز داشتم و بجانه خود باز گشتم و کار
که با او قتل کرده بودم شکسته بالموس خود سوزاندم انالی محکم پس از استماع
این تفصیل حکم کردند که بودگن را سوبه مجوس و پسرشرا مستحق مقتول
سازند و از او را یک نوشته اند ازین را از صد و رانی حکم ملای بر خاطر نیامده ولی
پسرش بسیار کریمه اظهار تالم نموده بود از او را یک معلوم شده با عشار نکات
این امر شیخ طبع بوده است

فهرست

داخله شکار آذائی به سبب یک توفت جناب صدر عظم در بیاداران هذره
روژنامه بقیه سفر شت تفصیل نظم و غیره آذ بچان خانچه شرح و تفرض
و قلیل خرج دولت عثمانی تفصیل بعضی تدرای جدیده و امر و ارت جنگ رویه
حکم بجای نمودن نه بودی مایونی در فرانسه مختلفه تحقیق میبوا و حائس
طیب و موسی کیفیت عقبارنی زن ایطالیای با نقاش گشتن پیر و گن
زن و دخته عوی خود را در فرانسه بقیه اخبار مسافرتین قطب شعلنا

فهرست دوم
فهرست اول
فهرست اول

مؤید صحت
بجای هر دو نامه فرستادند
ادامه
نموده بود
نقشه‌های خطی
در این

اخبار

و حضرت محمد بن علی
در این کتاب
نقشه‌های خطی
در این

اخبار مکتوبه

روز جمعه سلج ریح الاول موکب جاپون از کنگدک بهارست خاوران خدوای
فرموده جانب مستطاب اشرف محمد و عمارت انتظار و رود موکب
مسعود را داشته بودی و در شرفیاب شده بعضی عمارت‌ها را
مسعود و داشته ادوات و وقتی بر حسب اراده عیبه سالی وزارت
عدیه که بنا سبت آسودگی عارضین مقرر شده و در اختلاف باشد باقی در
نیاد و ان که مقرر سلطنت عظمی است خواه بود و جانب مستطاب اشرف محمد
منزل بیایاتی خود را در نیاد و ان قرار داده و در چادر مخصوصی که
جانب عمارات ملطقتی است از صبح الی شام نشسته مشغول رفیق
امورات دولت هستند

روز دوشنبه سیم مسبوط موصوفه در دولت انجمن با اتباع
سفارتخانه خود در عمارت نیاد و ان بحضور جاپونی شرفیابی حاصل کرد

تخصیص تلکرافت سلطنتی

سلاطین بروی زمین از هر وقت و مذاب باشند بنزدیک طایفه و نفوس و احوال
محبوب میشوند از برای هر یک شادی و عزائی رود و سایرین هم مسرور
و هم شاد میگردند اینست که در صین موارد یکدیگر را اجار و استعلام باید
به چند از جمله حادثه مؤثره که رود داده و باید تا صفت ذات طوکانه صفت
شانه کرده فوت ثواب علی ارشد بدش صوفیه و اوده بامده و حضرت
فرانسوا و ذوق امپراطور استریه و پادشاه چهارستان که درین
اوقات در تنگناست و صفت وفات یافته است موافق اصول مذاکره
و اتحاد و این دو استین مگرانی از طرف قرین اشرف طوکانه با حضرت

امپراطور استریه و پادشاه چهارستان از دوا و محلات و صوره جلی و باطل ظاهر
و سوگواری افکند
ترجمه آن مکارف با جواب امپراطور استریه که فرستاده شده بود و در زیر
طبع میشود
ترجمه تلکرافت حضرت آقا کس نمایان شاهنشاهی با حضرت امپراطور
استریه پادشاه چهارستان

کتابت دوستی و محبت و بات قلبی که من همیشه نسبت بشخص جاپون
در خود محسوس داشته ام و عمارت آن و حضرت که از فوت تو با
ارشد شش صفا حاصل شده زیاده آنچه متوثر ساخت در نفس من که مراب
صدقه تا صفت خود را بیان میسایم از خدا میطلبم که بفضل آبی خود من
دور و امروزی آن حضرت را کلاً متبدل فرماید بخوشی و جلال و کرامت

ناصرالدین شاه پادشاه ایران

ترجمه جواب امپراطور استریه با حضرت ناصرالدین شاه شاهنشاهی ایران
درین قضیه موله که مرا عرق عزا کرده از شرکت آن حضرت زیاده
رسمون شدم اظهارات متاخره و آنرا و آنرا می فرستاده آن حضرت
در دوا تحقیق میسایم از خدا طلب میسایم که این حضرت را
اینطور صدمات سخت متاخره بدارد در اینصفت کتب و دوستی
خود را که با علی در جود و محبت است آن حضرت تقدیم میسایم
فرستاده و از خدا امپراطور استریه و پادشاه چهارستان
جانب مستطاب اشرف محمد هم مکارف نصرت و میری بگوشت اندازد
صدر اعظم دولت استریه زیاده بود و ترجمان و جواب کونستانتین
نیز در ذیل طبع میشود

تجربیندگی در کمال حسن

چنانکه در ذیل ذکر شد و نمون گفت چه بسیار ناب و پندیده است که درین هوا می سرودند و گفت و شنید از هر ما شود و در تصدیق قول
او را نمود و گفت این اماکن کار خانه هستند که میخوان در آن از سه ما تجربه کرد و فرایید برود و سیر صورت سر را با شوارسانه و گنجیات عرب
و آن درک کرد تا باید کالی حسیطه را بجا آورد که اگر عضوی از اعضای کی راجع اند و آن عضو را براف نماید که در جود خون حیران یا به
و هر وقت با تشن نزدیک شود مراف خویش بشید که سواد الی انکه صفت شریک و با پایب بر اعضای می شود که آنوقت چایه و بریط
آن عضو بخوابد و و جف دست که بعضی از اعضا جراح حوز را درین اماکن باز گذاریم عمارت باید بجهت رفع خستگی و کسالت قدری استریه
گیم سازین تقدیم کرده و دکتر رسید که اشب کسبک منزل باکت بل گفت باکت و دکتر گفت چون شب هوا فوق العاده سرد است و شب
کینه که آتش بخاری خاموش نشود بل متعل شده گفت ایند افسوس حرمت که در بودی بدون آشکار شده از بخت کونی آتش سخت از
یا خنجر رود خنجر سوخته نایره از از و در نمودار کشته است و کز نغمه آمده گفت ای که شای سینه نور خنجر است که طالع کینه و غریبه

مجلسه ندانندگان جناب شرف جناب کنشانداس صدراعظم
استرآبه

اعلیحضرت تاجشاهی و بیست و یکمین سالروز پس از اطلاع از قضیه
تا بدقت نواب عالیله ارشد و شش صوفی مراتب تسکین خود را
الآن باحضرت امپراطور و پادشاه بموجب مکررات بیان فرمودند
و ز برای بیان حادثه نیز من نهایت قلم ادبیای دولت اعلیحضرت تاجشاهی
با جناب تلخیص می نمایم

میرزا حسین خان صدراعظم

جواب کنشانداس جناب میرزا حسین خان صدراعظم
مکلفانی که آنجناب در خصوص قضیه که در خانواد ۱۰ امپراطور و قریباً
زده روز بعد از نظر اعلیحضرت امپراطور و پادشاه رساندم اعلیحضرت ایشان
ازین اظهارات مودت قلبی که از جانب پادشاه و امپراطور صادر گردید
دولت ایشان بیان شده بود زیاده از حد متذکر و ممنون شدند و مرا
فرمودند که از آنجناب خواهم شنید که در این تشکر و امان ایشان
در نزد شاهی عرضه بدارید

کنشانداس

از قرائت مکلفانی که از استرآبه در سیده و تفصیل آنرا در نوشتجات چاپ
منقلاً خواهم نویسم نوشت یار محمد خان برادر سهام اندو که مرحوم با سوار
بجای خودی تا حتی سواره الامان نگه برده سه دست استار از ابراهیم زده سر
و اسیر زیاده است آورده است

بقیة ما دونها من سفر گیلان

که بدست خط مبارک

میرزا حسین خان

دو روز پیش از این تاریخ محرم در امراده تاشم اطراق شد بعد از صرف نماز
سوار شدیم مهدیقلیان و میرزا شکار رفته بودند قرقاول پیدا کنند صبح آمدند گفتند
ما صبح دیدیم ما آنها را جلوانده آخته کرده بعد از اصرار بهایجا که رفته بودند فرستیم
هدی که رفیقم جنگل نام شد رودخانه سفید رود نزدیک بود که از رودخانه
و کلهای سفید و غیره در میان جنگل بسیار بود رک درختان شکسته میوزان

چمن دکل تبار میروید فصل سبز و طراوت آنجا که بعد است عسک الملک
این حضور محمد حسن خان حبیب الله خان مهدیقلیان آقا و جیه میرزا
و غیره حاضر بودند پس سطرالهدیه با آدمهای خود پیاده میکشید قرقاول
زنی زده آورد و در حضور حسینقلیان برادر ساری اصلان هم خروسین
هنگام صبح زده بود خلاصه رو باین بازگشتم فضای آنجناب صفا
یک شکاری آمده بر فراز درختی نشست تفنگ ده با شری را گرفته و شمشیر
بروی اسب پنداختم زیرا فاد چون آواز تفنگ بلند شد از زیر بوته
قرقاول ماده پرواز آمد قدری که پدید آمد از آنطرف باز فاد پیاده شدیم طوری
برخواست سوار شدیم قرقاول بازم پرواز آمد این خلوت قوش انداخت
قوش قرقاول را بجنگل تش برد رفیقم پیاده گشته ایستادیم این خلوت را طوله
بزرگی بود پیاده درون خارها میرفت هر چند که خوب زیر و بالا میشت آنجا
بدشک شد و خم شش درین بین قرقاول برخواست زدم افاد و بی خوب دهم
بعد رفیقم کنار رود سفید چادر زده چای و میوه خوردیم آسوده شده فار گریه
عسک الملک از تاریخ رودخانه اصفاحول سلیمان بی را میخواند با یکدیگر سوار گشته رفیق
نزدیک رعایا که با نادر از آنطرف با نظر آمد و شد میکردند باری دوسه آمدند
اما شاگان سسوالی آنرا نماندیم که تفصیل ازین قرار است

حاکم شکار در رحمت آباد گیت ابراهیم خان چگونه حاکمیت همکار
بودند پشت این که بهای جنگلی رحمت آباد در است خیزده نیت همه جنگل بود
دکانش نشین است برادر علی بسیار دارد قرقاول دارد قرقاول
زیادی دارد افکس نیست که شکار کند اسم این ده که در آنجناب رودخانه
چیز است شیر پیچاد رودخانه که از آن ده سفید رود ملحق میشود
چشم دارد ذله رود دهی که آنطرف این ده است اسمش حیت
شغال قوسه دم کوه بنه میگویند

در آنجنگل درخت خار دارد دیدیم که خار چند پهلوداشت خارهای بلند تری داشت
از حبیب الله خان پرسیدم او گفت این درخت در اینجا میگل نام دارد
لیکن در آن زمان کرات میگویند میوه و تخم این درخت طعمه کاه مردم است
چوب آنرا نیز چون آتش زنند طاق طاق بسیار میکند لکن آتش او پنجه
خلاصه عصر گشتم نزد عسک الملک با بعضی نجات و زیر و نوشت طران و غیره امر دانه بود
از روز نوعی امر دجنگل آورده بود جنگل منظر سیاه رنگ ولی خوب ظم ترش تر است

در جنگلی دارد در مین یکی بعد از نماز باستانی بی به بستره راحت در خواب راحت شدند هیچ که از خواب برخاستند جناب صاحب مقام
احساس از در کشته شمع بیاوریدین برف کوه مسافین چون از سیم و کروش در بیرون ممنوع بودند در طاق اتراقی که به بر فضای در منزل
که بیاحت باحت جمع میشد بجز برف میرفتند تا راه طاق مسدود نشود و دیوارهای خانه را کاه کاه حبیب الله میزد و تا به جرات بخاری میوز
و بلند و کوتاه نشود خلاصه مسافین آنرا ندیده اند و از پلاهی بخانه داری بشغول شده هر طور بود بسر بردند چند روز علی التوائی در ایام و یک
هو استغلب و نا ظلم بود باد های شدید میوزید برف لایق قطع جارید اغلب روزها چنان بود با اینکه از انبارهای آنوقت تا خانه زیاد
از شست و دم مسافت نبود ولی نقل آنوقت میرفت لکن هشت روز چند روز در مطبخ خانه موجود داشتند و چینی و در و تخم و در و
آنرا داشتند مسافین از این که نام آنوقت را از گشتی انبار حل کرده بودند خیلی خوشه و داشت بودند و پوسته شکر گزاری می نمودند زیرا در آن
هوای سخت و باد شدیده نظام کشتی از شکار قطعات بچ در هم شکسته هر چه در او بود بکب پیوست و هر گاه آنوقت را بجای میوز
کرتکی نموده بودند در آنروز با مسافین بکار بودند و ناچار دقت ببطالیت میکردند اما اطلاع بر خواب میزداده است زیر سر نهاده

6

دوس دولت رکس محض حصول آبادی در محاکات تقدیر ضرر و زیان است که در نتیجه ابله و
چهار صد منات تقدیر ضرر از بعضی قرض در دو جگه سانی که مایل بسکائی آن محاکات بنام سازای دارد و در نتیجه
گرفته اند اما نیز از دست اول برای خود را یک کسب و ده چاه خانوار یکبار و ششصد یکبار کنند مغانند و
که از قرض پانصد منات چهارده هزار و چهار صد منات قیمت آن میشود و ثانیاً بموجب اطلاق
و صوبه بدین اوقات جانشین تقدیر مبلغ ده هزار منات تقسیم یکصد خانوار نمایند که هر خانوار یکصد منات
قیمت رساننده و آن مبلغ از صرف تحصیل سباب حرب و ممتاز جهت
ندامت و خریداری دو ارباب خوشن مجلس نمایند و مبلغ شش هزار منات
نیز محض باطن موت و اماکن ششمن در حق یکصد و چاه خانوار داده شود
و هر خانواری چهل منات عاید خواهد گردید چاه و هزار منات نیز برای مسکانه
که مایل بزرگداشت در آن صفحات باشند معین نموده اند اما هزار منات هم
برای استناد اهل با و قوف که در باغبانی سر رشته نگذارد و از آن منظور
داشته اند و منظور دو کشته اند که هر کس استراحت از زمین و وجه چیزی در دنیا
نیاید بموجب بندی که بدو از دولت خواهد سپرد و مدت سه سال با پنجاه منته باشد و بعد از ادا آن آن بانی

در روزها مجتهد و سیه بنظر رسیده است که آنچه در باب بی سلاقی و
عدم مراقبت ملت روس در ترقی خود تا کنون گذر و روزها مجتهد بنظر
گشته خالی از حقیقت نبوده و بخارنده درین باب ترک انصاف ننموده است
چنانکه نوشته اند حاصل زراعت و فلاحات در مملکت و ساحت تقطیس عثم
اسباب منفعت و آسایش دولت و رعیت است و تا کنون با وجود آنکه
دولت نهایت اهتمام در ترقی و توفیر این منفعت شریفه در ایالت مزبور
منظور داشته و زیاده ترغیب و تحریض نموده است اما لی ملت غیرت کرده
و در مقام ترقی این صنعت بر نیامده اند از آسایش و منفعت خویش
چشم پوشیده اند سهل است از زحماتی که دولت برای تدارک اینکار
بر خود اموار نموده اطلاع و استحضار دارند

در سنه گذشته سبوسه و مکه و قدردار مجلس ترقی و تربیت محل و زراعت

روزنامه نوشته است که چون مالی ملکت روستیه حتی سکه تحول دوش
شهر قطیف را تا سیس نیای در سه فروبره بخبرو غیر مستحقه لازم می نماید
که شرحی در باب این بناد اسباب ترقی این علم شریف نگاشته اند که
آنچه خود در نامه سبنا مبرک گفته برای العین دیده ام در خاطر ناظرین درگاه
مشهود و مستلزم گردد

اولاً شتاین در سینه خود کوزه باید جو انانی باشند که نشان از شترو
یعی خدای تعالی بگشاید شایسته مدت تحصیل این علم شریف را چهار سال
مدت مقرر داشته اند که درین مدت از خواب و این علم و بدایع این صفت
خبرت و بصیرت حاصل نمایند

اما تفصیل علوم می که در مدرسه مذکوره تبیین و تعلیم آن خواهند بود است
ازین قرار است **اول** اصول این دین **دوم** ادب و زبان روسی و جغرافیا و تاریخ
و **ثالث** ریاضیات **چهارم** حساب **پنجم** طب **ششم** طبیبی **هفتم** اطلاعات
در امزجه آب و هوای مملکت **هشتم** علم زراعت و فلاحات **مطلق**
هفتم مخصوصا زراعت صیفی **هشتم** علم اقتصاد و داد و نارضی بنده

در دریای فکر و میرفت آتامون گاه جوهریات خودی و گاه خواب کردی دگر در فکر اصلاح یابن و دگر کاپتان بود و هیچ انقال و سقال
ایشان اغفال نمیکرد و خلاصه مسافران از یاریدن برفت و انقلاب و حوادث سرافرازه دل و شمرده خاطر بودند و شبانروزی سحالت و برده
حلی می نمودند شبی آتامون مسافران گفت ازین زندگی سیر و از بهاری خسته و دلگیر شده ایم باید چاره کرد و بهاری خود را مشغول ساخت و دگر گفت
اگر جمیعی داشتیم مکن بود شاعری فراهم آورده وقت را بخوشی بگذرانیم چنانکه بحر یابی که قبل از ما نماند در صفحات قطب بر برده است
مشغولیت خود را بخوبی فراهم آورده اند آتامون گفت خیلی طالب بودم بدانم چه میکرده و ندانسته خیلی پر فکر و تدبیر بوده اند که در چنین مکانی
اسباب بخت فراهم می نمود یا اینکه وقت را بجل شکلات و کفش و عصا صرف کرده باشند دگر گفت هم روزانه و هم تماشای خانه داشتند
آتامون از کلام دگر متعجب گشت و دگر گفت هنگام توقف کاپتان بهاری در جزیره ملوکل بهر امان و طمان و علاه خود تکلیف کرد که بهر طبع در آنجا
ترتیب و تماشای خانه ایجاد کنند و نشون گفت خیلی تماشای داشته است کاش منم در آن سفر بودم و با ایشان تفریح و تماشای نمودم دگر گفت روزی
علاقه بهاری از دروغه ماه نوابر ۱۸۱۶ تا پستم ۱۸۱۷ سیاحتش و طبع یافت و تمام دیان و گذارشات متوقف در آن شیب و مندرج بود و در آن

در تمام عمل آوردن جوهرات و مشروبات داخله و ابریشم با هر چه در
 کجا چادری حیوانات در آنجا همه علم خانداری سبزه دهنده اشراعات
 در علوم متفرقه از قبیل ساختن موت و عمارات و عمل آوردن حاصلهای
 متفرقه که از زراعت حاصل می آید حاصل این تحصیل مجاهد برای امانت آن
 شده است که اسال تعلیم و محصلین ایند سه فرزند از ششم زده و غیر مستوف
 و اتمام اشجار میوه نموده اند و پیوندهای نسکو بجا آورده و در جنگل کوه
 و صیفی کاری کرده اند مشغول و در شیدن شیر گاوان عمل آوردن قیاح
 آن از قمار قواعد و دستور اصل معترف اند و پانچا شده و گذشته ازین
 تربیت کرم ابریشم متذلل گشته و حاصل خوب برداشته اند و در تحصیل
 مختلفه مجاهد و مساعی کلید عمل آورده و ترقیات نموده اند

اخبار مختلفه

اعلان نامه که در دین پای تخت استریت رسید به سواد آراء و ایرادات
 طبع میگردد
 معلوم قیادان دوزی الاحزنام و اربابان حروفه عمالک محرمه
 ابوان پوشیده نمائند

اینکه وطن پرستی در ملک هستی جوهریت که در فطرت انسانی و در قریحه
 جهانی تعبیه شده است سیار در اهل ایران که انصفت حمیده کا انشس
 فی اوسطا تسامد روشن و هویدا است بنابرین بنده درگاه ایران پناه که
 پیوسته و نیکوای دولت و در قدن است زیاده از حد جافشانی دارد و این
 اخبار را خبر ابرادران وطنی اطلاع میدارد بنویسند شیده شده و بهر کس
 که بخیال قبلین در پاریس پای تخت دولت بهینه فرانسه اکتیو و بیوسنی
 بازار عمومی ترتیب گشته از هر صنوف تجارت و اصحاب صنایع جمع محال
 ربع سکه ان انواع و اقسام امته طبسمی و اسباب مصنوعی و آلات قطع
 و عتیق بولایت مذکوره برده بعینت و نحوایان فروخته بطلا و در صنعت
 هر کس علی در جاتم دارای اهل تقار آند دولت شدند و همچنین در و یان
 پای تخت دولت بهینه اوسترا و مجارستان بحال بعد ازین تاریخ طبق
 همان بازار عمومی بلکه از قرار تقریر اراجیف خوشگلتر از آن مرتب و شکل
 خواهد شد چنانکه از آخر تجارت این اخبار نشر شده است حیزتین بهت
 حب وطن من غیر آنکه باطلان مخصوصه اقدام بنیاید مجد الله و الله
 الان صخره ایران از حسن فیوضات خورشید آیات حضرت علی الهی
 و پادشاه کل ملک ایران حفظ الله من جمیع آلام بشر از پیشتر در کتب
 علوم و فنون ترقی کافی دارد بخصوصه از سعی صدر نامور و کربین هنر
 اعنی جناب مستطاب اعلی کرم بنده کان پناهی صدر عظمی طایفه که یو آفوا
 در ابتیاج نظامات دولتی و در ارتفاع خصوصیات ملی زیاده از حد
 و جهد دارند چرا که خیر افس درین عهد فرزند هنروران ایمان
 طایطون و اندیشان که در ساختن و بافتن اسباب مصنوعی و بعضی
 آوردن اشیاء صیغه من حیث الممروع قابل و کامل از جهت انتشار
 و لاوت است فرصت را غنیمت دانسته صرف غیرت نموده از گنوز

۴۰۸

تا نهایت دست معینه اعمالات قطعه و حیرت افزای تمام کرده بزار
 عمومی و بینه آورده باشند هم نفع کلی و هم سبب شرف و مزید ثروت
 ملت است مردان صنایع است تا نمایند عو و براتش بند شکی
 اثر کلک میرزا حسن شی قوسو لکرا دیندی و و غیره
 صفحه ۱۲۸۹

اعلانیه النرجه هابونه

مستعین کتب تجانی اعلام میشود چون جمعی از ایشان بیلا قات میروند
 سه چهار ماه خواهند ماند بعد مراجعت به او انحصار نه بنایند تحصیل درین
 چند مدت در کتب تجانی نموده اند و زحمت کشیده اند و در این سچا
 ماه تعطیل بهر نخواهد رفت لهذا چنین قرار داده میشود مجلس درسی
 کا کان هم در شهر خواهد بود و هم هفته سه روز شنبه دوشنبه پنجشنبه
 در میر قلا در بنده مجلس مخصوصی بجهت درس تعلیم شده است مستعین
 اسامه مختلفه و علوم طب و غیره آنجا از طریقه حاضر خواهند شد
 و مستعین که در شمرانات میبایند اطلاع دهده شود که از پانزدهم
 شهر حال بیه در آیام میبایند مذکوره مجلس درسی در غیر محله
 و بهرند موجود است

اعلانیه عیالیه

و کمر نیلر حکماشی که از طبعا حادق و حکیم دانشند است بهر دوز
 و کتب تجانی حاضر و تعلیم علم طب و شیمی و فیزیک و تشریح بنیاید
 هر که طالب باشد میتواند اسم خود را در جزو مستعین کتب تجانی نوشته
 بدربس طب حاضر شود

اعلانیه الطباعه

بخدمت آقایان عظام که امسال میلادت تشریف فرما خواهند شد
 عرض مینماید قبل از تشریف بردن بشهرات عمل توقف ییلاقی
 خودشان را به ارباب الطباعه اطلاع دهند که حالین روز نامه بدهند
 گجا و کدام مجلس روز نامه را درین چند ماه تاسان
 برسانند

فهرست

ذات عظمی مراجعت موبک هابون بشارت یاوران و شرفیالی جناب صدر عظمی
 بحضور حضرت شاهنشاهی شرفیالی سیوسون شارژ و فرود دولت انجمن
 بحضور صدراعظمی شرفیالی شاهنشاهی با سز طور آسره و جناب صدر عظمی
 بکنت اندرسون صدر عظمی آند دولت و جوابان بقیه روز نامه بکلمان
 طاهره قرض و در دولت و در سبب ملکانی ملکیت قضاة تفصیل
 بنیاید در سزاعت و در بومینه تعلیم مختلفه اعلان نامه بباب بکفرسیون دین
 پایتخت آسره اعلان و در سزادر طبع
 روزنامه ایران
 روزنامه ایران



اخبار مستطاب

بقیه روزنامه سحر کابل
که بدست مستطاب
مستطاب

دیوان عدالت که قانون حفظ حقوق خلق و قاعده صلیت تمدن و اساس عمارت
بلدانست بحسن اجتهاد امین الملک وزیر عدلیه قرین کمال انتظام است
و جناب مستطاب صدر عظم علاءه بر ضرورت و رجحان تنظیمات این
دایره چون خود تشریف نظم و تائیس اداره و وزارت مزبوره مسبقه
در مزید اعتبارات و تعقیبات آن مراقبتی مخصوص دارند بلکه اجرای نظم
کلی و حصول منظورات عادلانه خود را باز داد و استحقاق و تحمیل قدرت
وزارت عدلیه مقصود داشته اند و از حسن اداره و کمال حقانیت
ابن الملک وزارت مزبوره روز بروز پیشتر مظهر انیمیتی و مقصود شده است
جناب مستطاب صدر عظم صریحاً باین الملک اسلام کردند که در محاکمات
دیوان عدلیه تا امروز رای و ردیت شایسته و خشنودی خاطر شاهنشاهی
خداوند ملکه و مایه کمال طمینان و اعتماد من گردیده است باید اقدار خود
و نفاذ حکم عدل را تا همه چه بهر طور کمال و قوی بدینید و بجا نرکنند ایند که بعد
از وضوح و ثبوت حقوق تعلیلین در قدرت و نفاذ حکم شما با خلاف مراتب
احتمال ضعف و فتوری هست اگر بالمثل طرف اذعاریه بصدارت عظمیه
و حق من له نمی تواضع و ثابت شود در مقابل قوت و اقدار دیوان عدالت
بایست ترین تدبیر حکم سادات خواهد داشت و دیوان عدلیه در ستم
حق و احقاق هر چه ستم حکم و سختی می تواند کرد و منظم که از بسط این قاعده
مرضیه در تمامی ملک محروس حقوق رعایای شاهنشاهی محفوظ مانده شعاع
عدل همه جا بیکدر رجه تابش کند

روزیکه بنشینم شهر خجالتی از خجالتی صبح که از خواب برخاستم هوا را میبارید
و لایم یا قلم به تمام رفت بود راه خشک و هوا خوش بود کوه و کوه
متصاعد شکر آبی بجای آوردیم که آن سرما و باد دفع شده است
اقتصاد السلطنه محمد الدوله معتمد الملک صحبتجان رفیقیم بنفشه
زیاد و شکوفه بسیار اول سبزی و خرمی درخت مرغان خوشتر و
بر شاخ درختان در کار ترنم سر تا سر جنگل بسیار صفاداشت خلاصه از
راه بقله را ندیم ولی بنفشه در این راه اندکی کم بود ولی باز بسیار است
رسیدیم بر دودخانه سیاه رود در آن طرف پل بهار افتادیم همه میوه تران
بودند و چونان رودخانه نظار میخواستند اسحق خان هم از رشت بطهران
می آمد مکان خوب بود صفای طبیعی داشت عجب سبب باشی آمد کفتم
بماند آنجا عکس پل و غیره را بیدارد آنگاه سوار گشته رفتم از نقل بو
دعیه گذشتیم رسیدیم نزدیک بنجاک گستم آباد طرف بین جنگل و کوه
سبز بسیار است حاصل و یم کار گندم بود سوار از مرخص کرده رفتم
بالای کوه ایمن حضور حسین خان مهدیقینان محمد علیخان اللهعلی خان
آقا ابراهیم و غیره بودند یکمخ واق روی هوا زدم تاج بلند سفید
خوبی داشت تاج او را بدست خود گندم با بچه رفتم در آفتابگردان
کردیم نماز و جای خور و یکمده لنگ رحمت آباد که خیلی پراز برف بودند
و پررنگه است بنگه سنگ از اما مزده ما ششم که سوار شدیم از آنجا

بقیه فصلی از کتابکابلکله طریقه کتب مستطاب مستطاب

چنانکه در مقدمه قبل مقرر گشت و در کتابکله بعضی از مطالب و وقایع سدرجه در آن زمان مباحث را که در کتاب مسافرت بیان شد بتبیین شرح
تا ما خانه بجهت مسافرت نقل نمود و چند ساعتی خاطرات آن بستم آن مشغول و از خیال بی خیالی آسوده بود با بچه شب پست و چشم هوا شدت سرد شد
و چون این سرما هلاکت غایت برودت هوا و طوفان و باد بود و در بسیار شد و گفت ایستاده است که دوباره بتوانیم نصیب و خوش و طپور و سیر
و انبساط اراضی پردازیم روز بعد که باد ساکن و هوا لایم و سبک گشت مسافرتین از خانه بیرون آمده شریع برف و فتن اطراف خانه
و پاک کردن راه انبار شدند بقدر پانزده پی برف آمده بود پس از چند ساعت بجهت و مشقت بسیار راه انبار را باز کردند و بلا حذر و بیگانه
مبادا مجدداً هوا منقلب گشته راه مراد و انبار بسته شود آرزو چند زمانی را از انبار نجات حاصل کردند خلاصه باینکه او را در پیل ماه بود
و متجاوز از یکماه از اول فروردین بیکهشت هنوز از فضل بهار اثری پدید نرسیده بود و ای نور و زهره برون و طلعت شمس و فرد زده
نبود مسافرتین که مدتی بود غدی ملک زده میخوردند و آرزوی گوشت تازه داشتند از تیا فتن و خوش و طپور چینی و کلب و نمبو
بودند باری مسافرتین بر خود و خجالتی ساختند که بر نوع صیدی بنظر آورده اند و قابل و مستبر از بون و مخمر و فلفل کلو که غذای تازه تر و تند

دانی بواسطه بسیار بشکوه و تشنگ و خوبست از آنست که در دره دسی پیدا بود و اسم آن ده توتک بن است حاکم رحمت آباد محل نشین است توتک بن و کوه و فلک بسیار نزدیک بالای توتک بن ده کوهش است از جانب بخیل ده نصفین است اینجا همه جزو رحمت آباد است و آن طرف آب واقع است خلاصه عصر صحبتخان سریشی بسیار پادشاه را رفتیم زمان بعد موافقت را پذیریم پس میرا آخور و غیره در کوه شکار کلب میگرداند عهدهدار ملک حکیم الملک که از عقب می آمدند رسیدند عهدهدار ملک میگفت سرم در میگرد و عقب مانده بودم با بچه نیم ساعت بعد از آن مانده بمنزل رسیدیم که رستم آباد است در اینجا که وقت رفتن ما چادر زده بودند و کرباره زده شب در رسید شام خورده شد مردان شاد و شادمانه و غیره آمدند و کاغذ خوانی نموده خوابیدیم

اخبار خارجیه و غیره

فرانسه از جمله مطالبی که مجلس ملی فرانسه باید در آن یک رسیده نمود سهل نشمارد و فراموش ندارد تخلفی است که یکی از اجزای مجلس مسعود پاشا نام نموده است و معنی بر عفو تقصیرات بعضی از یاغیان پاریس است مضمون تخلف نامه ازین قرار است

اشخاصی که بجز یاغیگری و شکی نیست که با یکدیگر در جزو قشون یاغیان از مضبای دی بالانتر رفقه و بهنگام یاغیگری خلاف قبیله کرده اند باید ایشانرا از قید جبر آزاد و مخلص ساخت لکن مقتضی این و اشخاصی از یاغیان که فی حقیقه جنایت کرده و مستوجب عذوبت و بیست شده اند از این رحمت مخصوص محروم و بحال خود باقی باشند

یکی از استیاضات این قانون آنست که در وقتی تخلف و اظهار شده که مجلس از قبول آن با چارست چرا که هنوز ده هزار نفر از یاغیان در جبر باقی هستند که بحال تحقیق و رسیدگی باعمال ایشان نشده و قیود آنها را ابد در جبر داشت و بحالت پریشانی و سرگردانی و اندک است

از این گذشته دور از رسم عدالت و رعیت پروریت که همان معالنه که باروسای یاغیان نموده اند با این اشخاص که همیشه اجزای کار و مطیع و فرمانبردار بوده اند نمایند علی بحال قبول قانون جدید و اجرا

از لوازم است

تخلف و دیگری نیز مسهولگی بال نموده بود و آن مسنی بر تعویض و تبدیل نصف از اجزای مجلس ملی بود بدین معنی که نیمه از اجزای مجلس را اخراج کرده جمعی دیگر را از نو بجای ایشان برقرار کنند لکن این تخلف قدری بطنه عینف آمده مقبول نیفتاد و آنقدر سر تنک هم تخلف کرده بود که اجزای مجلس را لث بلث عوض نمایند آن نیز قبول نشد اما عاقبت مجلس لابد خواهد شد که یکی از این تخلف را قبول کند چرا که نیست و اندک است خود را بدی و تدارک

افوا مذکور است که دولت ایتالیا بوزیر خارجه فرانسه اعلان کرده است در شهر فلورانس که یکی از شهرهای مملکت ایتالیا است علمه اخطاب آنجا بجهت تحقیق و کشف حال بعضی اشخاص که احتمال خیانت و خلاف در ایشان میرفت بمنزل آنها رفقه در آنجا اعلانی خطاب ملت فرانسه یافته بودند که مشتمل بر تحریک آن ملت بیاغیگری و شرارت بود بدین مضمون که بنا بر رسم سرکشی را از دست داده با بجا ده اطاعت و سر بطون ملت در آورید که از طریق غیرت و مردانگی دوز است البته در حالتیکه مجدداً شورش برپا شود از اهل ایتالیا هم هر که با شما متفق آرای و همدستان باشد چنانکه تواند موافقت و معاضدت خواهد نمود و رسم همراهی از دست نخواهد داد وزیر خارجه فرانسه هم پس از اطلاع از این مضمون از طرف دولت خود کمال اظهار استناده نسبت بدست ایتالیا نموده است

این اوقات رسم مراد و فیما بین دولتمین فرانسه و اعلان کماکان برقرار و استوار شده است بدین معنی که تاکنون در هر امری که این دولت میخواسته گفتگو کرده قرار میگذارند مأمور مخصوصی روانه میکردند و حال بتوسط سفرای که این دو دولت در دربار یکدیگر دارند صورت میگرفت سفیر فرانسه مقیم برلین مسعود و گنوف دن و سفیر آلمان در پاریس مسعود آدنم است

ابطال از شهر دم بتاریخ ۳ ژانویه نوشته اند روز پست و چهارم شهر فرورد دولت مأمور فرستاده کلیسای سان دیتال را تصرف کرد مردم را از عبادت در آن معبد منع نمودند و میدان و هواخان

دکتر و آلبون و بل مأمور بیاخت صید شده رو براه نهادند قدری که راه پیچیدند جای پای خرس دیدند آلتامون گفت خرس خیلی خوب شکار است ولی حالای عیبی که در کار است اینست که از اثر پاهای معلوم میشود پنج خرس مجتمعاً از اینجا گذر کرده و ما هم زیاده از پنج نیستیم و لیکن از نایک خرس را حریف نیابیم و اگر گفت در این صورت نمیتوان از روی طمع و حرص خود را بدام خرس انداخت یا با سم شجاعت سعادت کرده بی باکانه خود را هلاک ساخت پس باید با کمال احتیاط حرکت کرد که مبادا صید آنها شویم آلتامون گفت یقین بدانید که این خرسها بخیل صید ما بدینحال آمده اند و مطابق گفتار دکتر زقار کردن موافق عقلت رد آنها نیز دلالت بر این معنی دارد و اگر گفت حق با شماست ظاهراً همین شب گذشته آمده اند آلتامون گفت بچشم سیرشها هم آمده باشند و اگر گفت نه چنین است بلکه احتمال کلی نیز میرود که خرسها بعد از آن باد و طوفان بقصد صید سگ آبی بدین سمت آمده و رفقه رفته پی بوجود ما آمده اند آلتامون گفت باید این رد پایا را محو کرد و فرود آمد که به پسنیم باز خرسها آمده و مقصودشان تفرض و کتر هود است یا خیر دکتر تصدیق کرده گفت بوسیده این تحقیق خواهیم دانست که خیال خرسها از این آمدن چیست بل گفت خیلی غریب است که خرسها از مسافت بعیدی

پاپ ازین تفصیل تنگنشته و کیشان همه در توشیش بودند خود پاپم زیاد بوجست و اضطراب افتاده بتوسط وزیر خود بجا کم درآمد و پیغام کرده قباچ اینکار ناستوده را باز نموده خواهمش کرده است که از ارتکاب این عمل خلاف اجتناب نمایند برخلاف رسم معمول در این باب سفرای خارجه مدخله کرده پس از دو سه روز گفتگو عاقبت وزیر خارجه مقرر داشت که بجائز کلیسای مزبور را بخشیدن

رد نمایند روزنامهات ایتالیا محض اینک دولت را از بیکار بری آلوده سازد میگویند سهواً کلیسای اترق نموند بعضی دیگر میگویند این کلیسای از مضافات معبدیت که دو ماه قبل دولت تصرف کرد پس تعلق بآن دارد و نیز میگویند چند کلیسای دیگر هم هست که دولت تصرف خواهد شد ولی هر چه کند و هر کجا تصرف نماید بروی قاعده و قانون خواهد بود علی بنام از روی خطا نخواهد کرد گذشته سیصد و شصت و پنج باب کلیسای در شهر دمر است اگر دوسه باب از آنرا دولت از روی لزوم تصرف کند چه ضرر خواهد داشت و چه جای تخاصی و گفتگو خواهد بود خلاصه بواسطه این افتات مجدداً گفتگو حرکت پاپ از دم شایع شده است و هوا خوانان پاپ در این باب دو دسته هستند اغلب پاپ را بر فتن ترغیب میکنند بعضی دیگر ساکتند و هیچ اظهار رائی نمیکند مگر کاردینال آن توفیقی که از حرکت پاپ کمال مضایقت دارد و تاکنون قول و در حضرت پاپ سموع و رایش مقبول و مطبوع افتاده بود آنرا بعد از واقعه مذکوره که خاطر پاپ را از اندامان افشوده و آزرده است اقوال سایرین در حضرتش رداجی گرفته و میل و جیاش بر فتن بیشتر است و احتمالی دارد تا بهار آئینده بکاره از دم دل و علاقه کند عنایت رفتن کند و میگویند یا در شهر پوه یا در جزیره ککس یا در شهر توانیت توقف خواهد نمود گفتگو از مملکت موناکو نیز هست بخصوص در این وقت که ولیم بعدد دولت موناکو در دمر است و با پاپ کمال الفت و دیو دارد

مواقی روزنامه دولت ایتالیا صورت معامله مملکت مزبور با خارج از این

محصول و مال اتجاره که در سال ۱۸۷۱ از خارجه داخل ایتالیا شده معادل یکصد و هشتاد و دو کرو و سیصد و شصت و نه هزار و هشتصد و چهل و چار تومان و هزار دینار بوده است و آنچه از ایتالیا بجا بروج برده اند معادل دویست و هفده و گرو و چهل و پنجاه و هشتصد و پنجاه و شش تومان و هفت هزار دینار بوده تفاوت معامله امسال با سال گذشته اینست که سال قبل معادل چهارده کرو و صد و پنجاه و دینار از خارج ایتالیا و شصت و چهار کرو و صد و هشتاد و شش هزار و پانصد و چهل و دو تومان از ایتالیا بجا بروج زیاد تر از امسال آورده و برده اند

و هفتصد و پنجاه

عثمانی دولت عثمانی فی الحقیقه رو بترقی نهاده است چنانکه یونانیها محسوس و مشاهد است این اوقات دولت مزبور بنا بباستدعای وزیر جنگ ماموری شخصی و برقرار نموده است که روانه اروپا و بلجی که بجهت تعیین عرض و طول بلاد منعقد گشته حاضر شود تا بدینوسیله نقشه صحیح ممالک خود را بدست آورد از دسترس ساحتی که در آن سیاحت نمیشد کل ممالک عثمانی هشتاد و هزار فرسخ مربع است که تقریباً نصف سطح جمع اروپا باشد و از اگر ممالک که ارض آباد تر است برداشتن نقشه عثمانی برابر است سهل تر از خاک روسیه است که مشتمل بر بیابانهای وسیع و مشحون بچنگلهای انبوه است بطوریکه با آلات مساحی حالیه نمیتوان نقشه آن را ارضی را برداشت و ماچار بجهت تحصیل مقصود بقوا عد بخومیه توسل مجبوره معتمدان چندین نظام روس نقشهای بسیار کامل و صحیح بلاد آن مملکت را برداشته اند اگر چه اینکار مخصوص دولت روس نیست بلکه جمیع دول با تربیت در ترقی و اشاعه علوم سعی و اهتمام دارند که بوسیله آن عمل کسب و تجارت و زراعت و آداب جنگ و رسوم ریاست و جهانانی و هر چه را که سبب بقای نظم عالم و وسیله معاشی آدم است تکمیل کنند چنانکه الحال بواسطه علم کافی و ربط وافی نقشهای کامل از ممالک هندوستان و بلجی و دنیای مرکزی و مملکت بوزنبل و پرو و مکنزیک و قسمتی از بوزنبل و فلانکیشیه و منتشر کرده اند اهل چین و چین نیز نقشه کاملی از ممالک خود در دست دارند پس مملکتی که نقشه صحیح خود را ندانست مملکت عثمانی بود در استرالیا و آسمانهای و نوبل و لاند نیز نمیدانست چندی

مارا دیده یا سایر حواس وجود ما را درک و احساس کرده باشند و حال آنکه ما هیچ چیز جز بی نشوزانده ایم که بوی آن شبام آنها رسیده باشد و اگر گفت خرس حیوانیست بحدت و قوت با صره و شانه مشهور و گذشته ازین بسیار تر موش باشد مشهور است بل گفت بچهل که سایر شبها تا حوالی و کمره هم آمده باشند آلتامون گفت اگر چنین بود پس چرا دیشب از اینچنان پیشتر نیامدند و اگر گفت ایراد آلتامون وارد و بی جواب است و یقین است تازه آمده اند و مستر جانزد یک و کمره موز شده آلتامون شکار ما کرده کار برایشان خواهند گرفت عجله نماید راه پیچید و طفت مزبور که با داغ غله و بقعه دو چار ضرر حیوانات شوم خلاصه مسافری عاقبت هر قدر رکشده خرس ندید بمنزل باز گشت صبح روز دیگر مسافری بر جاسه خود را مستم شکار کرده بمجلس عبور خرسها شتافتند با اینکه روز قبل در خرسها را محسوس نموده و هنگام مراجعت اثری از جای پای آنها نبود امروز جای پارا پیشتر و نزد بخرد برف مرکز و مرستم دیدند معلوم شد که بعضی از خرسها بی جمع گشته خیال دستبرد دارند و اگر گفت ما را قدر است مقابله و مجادله با این خرس نیست و بهتر است که حتی المقدور خود را از نظر ایشان پنهان و دستور دیرم بل گفت اگر بسمه منزل آنها بیایم و با مرغوب بود و اگر گفت یقین در پشت قطعات عظیمه ای که سمت مشرق واقع است مکن دارند و بدین جهت خیره

بامور مشغول برداشتن نقشه را ضی این مالک و ایالات جمعه
خلاصه اکثر ملک شمشه از خاک خود برداشته بودند و دولت
عثمانی که تا بحال اقبال کرده اقدامی نمینمود و همین خیره را فیصله
امپراطور روس از جلد عیوبات عثمانی میشد و میبخت عیالی است
که باید از ادا او کرد بعد از آنکه مقصود بعمل آمد باید صدر اعظم
حالی و سایر وزراء را تنبیه گفت که بهمت ایشان غریب چنین
عمل بزرگی صورت خواهد گرفت پس شکی نیست که ترقی موقوف تحصیل
علوم و هیچ امر خطیری معلوم صورت نمیکرد

اخبار مختلفه

فرا آتشی از قرار که نوشته اند چند روز قبل در دو خانه صان جان جد
شخصی را یافتند که تمام بدنش نقش نقوش غریبه و اشکال عجیب بود
تفصیل این احوال و شرح احوال این شخص که کاردتوان نام داشت خالی از
غایت و نیازگی نیست این شخص چند سال قبل در جزیره بحر فوسه
بود روزی همان کشتی که در آن خدمت میکرد بجزیره فوسه لافند
کاردتوان یکی از رفقای خویش را بوقت نام بدون اذن و تشویش
از کشتی خارج و بقصد قاتل حاصل جزیره شدند و قبیله مراجعت کرد
کشتی رفته بود با چار در آن جزیره سکونت اختیار کرده و با سکنه آنجا حکم
من تشبه بقوم فهو منهم میزنم شده چنان طرح الفت و اتحاد انداخته و رسم
در آداب را پیشنها داده اند که با آنها از خود آنها نوس تر و نافوف تر
شدند تا اینکه در یکی از غزوات مصدر خدمات بزرگ گشته و طرز خدمتکار
و جان نثاری ایشان چنان در نظر پادشاه جلوه بروز و ظهور یافت که آن
دو تن را بفرزندی اختیار کرده بختاب قریه عیسی شرف افتاد و تکلیف
کرد که دو دختر خود را بخت ایشان سازد لکن این تکلیف خالی از خطر نبود
چرا که در صورت قبول و صلت بر رسم ضرورت بایستی مانند سکنه آنجا
تمام بد را خال کوبند در فوول لاند این رسم متداول است و خال کوبی عیالی
محتاج و نشانه شجاعت است آنها که سینه و برده هستند یا اصل نسبی
ندارند از این فیض محروم و بی بهره اند خلاصه این دو تن ناچار از پیهم آنکه
مباداد و چار سخط پادشاه و پهل و جاه گشته روزگارشان تبا کرد
اقبال امر کردن نهاده خال کوبی تن در دادند و چون پادشاه مزبور
بر سایر سلاطین آنجزیره سروری و برتری داشت و مقربان درگاه و
مخصوصان چشما شش خصوصاً خویشان و پیوستگان بایستی بعلامات
فوق العاده از سایرین امتیاز و اختصاص داشته باشند لهذا آن
دو شخص به بقدری خال کوبیدند که جای هیچ و دسالمی نماند سوای سرود
صورت و کردن که بعد از آن محفوظ داشته تمام بدن مجروح و مفرج شد
چارگان از درد و سوزش بدن هر دم چون مار بر خود چسبیده لکن چاره
جز صبر و تحمل نداشتند بجز چندی از این عروسی گذشت که پادشاه تاج و تخت سلطنت
وداع کرده رخت بپوشید و یک کیشد مسای دولت جمع گشته بودند از آن دو نفر
سلطنت فیتا کردند چون هیچکس را بر دیگری مزیت و بزرگی نبود و خدمات هر دو مساوی

و تفصیل بر یکدیگر ترجیح طایفه بود در این کار حیرت داشتند بالا - قرار بر این
گذاشته شد که کیش بزرگ مذکور جدا شده حالت هر دو را یک سنجید و بی
ایشان هر دو هر یک در طایفه و باطن لایق تر و بدیجته این شغل خطیر انتخاب کنند و در
طرف ائمت که سلطنت بیسیک تعلق ندارد و ترقی و ترقی امور بعد هر دو با
و ابوت را بوزارت بحریه برقرار و وزارت حربیه را بعد کاردتوان و اکثر کارها
در این اشیا کشتی و فوسه بجزیره مزبوره آمدند و شخص بغایت مسرور شده و آن
بخشی آمده کار سابق خود را اختیار کردند و خدمت پر زحمت کشتی را بسلطنت
جزیره ترجیح دادند تا اینکه از خدمت مرخص شده در پاریس محل اقامت فکند
و صحبت میکرد با غنیمت شمرده آنی از هم مفارقت نمیکردند خلاصه عجب است
که چند سال قبل در همین محل که کاردتوان زاده و یا فکند را بوقت نیز در آب افتاده و غرق
شد پس از هلاکت را بوقت کاردتوان و یک روز خوش نید و پیوسته از وقت رفیق
خود فوسه بچ و الم بود و بجهت اینکه خود را از خیال این قضیه آموخته سازد پیوسته
مشغول شرب سکر و در حالت سکر بود تا اینکه قضایا بشانند رفیق خود پیوست

اعلام الملک الطباعه

صاحبان روزنامه بعضی که از ارباب جزیره و مردمان قاعده دان هستند قدر
روزنامهجات ایران را که در سال هشتاد و طفره زیاده داده میشود دانسته و
میدانند که سه تومان و شش هزار که دقت آن کرده میشود نهایت کفایت مخارج
طبع و ایصال روزنامه باشد تا زمانه و فاضل جزیری نماید که جای لا وصول و حرف
خارج بجای داشته باشد بعضی دیگر هنوز مطلب را بر نخورده و هشتاد و طفره
روزنامه با معنی دادن را با وضعهای دیگر مسامی شده خیال میکنند
این سخنانی که میگویند انعام و تخطی است که با مالی دار اقلب و دادند
مخبر این شهبازی اعلان نوشته میشود که مردم بدندان مبلغ نهایت مخارج طبع روزنامه
در سال آن مطابق شد و چیزی اضافه برای دیوان و رئیس کل دار الطباعه باقی نماند
خواهند گفت پس داعی بر اقدام اینکار و اصرار در طبع و انتشار روزنامه چه خواهد بود این
فقره از روی هوا و هوس رئیس و مباشرت بلکه اولیای دولت در طبع و انتشار
اجاره روزنامه ایران فواید بسیار و منافع بسیار بزرگ دولت وقت منظور و تصور فرمود
و بجهت حصول آن منافع و فواید مالی بدون اینکه دیناری ازین برکدز منفعت مالی حاصل فریاد
امیر تراب و طبع و انتشار اخبار و آثار دربارها و دول و ایالات محروسه و دول ایالات خارج
فرموده اند و علیهم السلام و مدیران سر داری است اطر روزنامه شخصی یا حکومتی نخواهد بود و باید
پاد و بعضی قیود روزنامه بقرار مقرر نوشته و صادر میکرد و با نجات همه حاشیه و قیود روزنامه
در کمال بزرگ نشی و شیرین زبانی مرحمت نمایند و آلا که حالین روزنامه بطلان و لسان آرزو
سازند و ادای قیود را بجا نیاورند و روزنامه ایران بر عهده خود لازم میداند که شمره از موقوفات
در دست خونی و ترش روی آن اشخاص را بجا نیاورند و در صورت حال بخش و عراض نخواهد بود و ایالات

فهرست

خلاصه تفصیل دیوانه است توبه و بار سلطنت و صلاحت نظام سفر مبارک کلا تفصیل خبر قی قزاق
در غنیمت بعضی از اخبار پیش غره استواری هم مراده و فایده و توفیق المانی و فوسه
تصرف دولت ایالتی که بی سالی و نایال صورت معامله و تخطی با نایال با نایال تفصیل قرب
وزیر علم و ترقی اند دولت مختلفه تفصیل کاردتوان و ابوت و فوسه و رسیدن آنها به سلطنت
جزیره نو و انداخته و اختیار نمودن حالت صلی در سلطنت و مال کارها
در این روزنامه



چهارشنبه نو خرداد ماه شمس ۱۲۸۳
 در ایام ولادت شاهنشاهی ایران
 شاهنشاهی ایران و اعدای آن
 علیه السلام

نخستین شماره
 به شماره ۱۷۲
 اداره
 بنام اعلان مطری
 در شهر تهران است

ایکبار مسیحی

بروز دوشنبه هم شهر ریخ آتانی موکب اعلی کوب بایون خسروانی
 از قصر نیاوران بفرمانشکار یک شبه متوجه شکارگاه پازجال کشته
 جناب مستطاب شرف محمد که شرف التزام رکاب مبارک داشتند
 بجمع طبقات خدم و حشم که قلمم رکاب مبارک بودند خلعت و انعام
 از کیسه خود دادند
 سه شنبه مراجعت بنیاد و ان فرمودند

چون مراجع خاصه ملوک شاهایون علیحضرت شاهنشاهی جلالت و سلطانه
 یاره عموم اسرار و رعایت خاصه خسروانه و قدس ظل الهی و روحی قاطبه مردم
 شال است و رعایت رعیت و ساکنین مملکت را از هر طبقه از طبقات مل
 و ذهاب تحفه باشد فرموده و میفرمایند
 لهذا روز پنجشنبه ششم ذات ملوکاتی صفات بایونی مسبو که بکود پس خلیفه
 ارمانه که از جانب مستنبود کتودک چهارم خلیفه اعظم از منجلیات ایران
 ایران بمذستان و اوج کلیسیای اصفهان امور شده بود در قصر نیاوران
 اجزه شرفیابی حضور باهرا تاور عطا فرمودند صغری الیه عریضه که زبان برستان
 و ترجمه آن موافق تجارات ذیل است در بستان بایون ابلاغ نموده مورد
 مراجع خسروانه گردید و در همین ایام روانه اصفهان خواهد شد
 تسکون عریضه کتودک چهارم خلیفه اعظم ارمانه
 اعلحضرت شاهنشاهی
 با اعتماد و امید لطف علیحضرت شاهنشاهی رفت آیس که بکود پس دعاگو

اعلیحضرت شاهنشاهی را که از انالی دولت به عثمیه و مستوطنین قتلپول است
 با مور بخلاف ارمانه اصفهان و بندوقستان نمودم که با کمال ارادت
 عزیمت حضور علیحضرت شاهنشاهی نماید چون بر حسب رای و خواست
 خداوند تعالیان و انتخاب کل ملت خود با وجود عدم لیاقت پیشوایی و ریاست
 اعظم کل ملت ارمانه که در دول و مالک متفرقه میباشند منتخب و برگزیده
 شده ام لهذا بر خود لازم دانستم که زبان از لشکرات ملوکانه صفات
 بایون و اظهار بستان از دولت اعلیحضرت شاهنشاهی بسته و پاسم هم
 ملوکانه که در حق ارمانه متوقف خاک ایران منظور منبر بوده اند و در
 سایه بندگان علیحضرت بایون با سایش و خوشبختی زندگانی نموده اند
 و بسته اظهار کمال خشود و حوزر از اتفات و مرحامه علیحضرت
 شاهنشاهی نموده باشم و در حضرت ملوکانه باز نمایم که دائم الاوقات بدعای
 ذات کثیر البرکات بایونی مشغول بوده و هستم خاصه در این اوان
 که قحط و غلا عالم و عالیار از فروگشته از قرعایت رعیت نواز ملوکانه بایون
 اعلیحضرت شاهنشاهی ارمانه صفات ایران از صدمت قحط و غلا آسوده و
 در بستر اس و امان غنوده بودند و در مزید دعاگوئی برای دوام عسرو
 عزت علیحضرت شاهنشاهی از دربار معدنقدار بایون اذن و اجازت میجویم
 تا حق نمکشان شملت که در تحت عدالت و سایه پایتخت سلطنت بایون
 میباشند بجای آورده باشم

اکنون تمام و امید داری تمام از اتفات علیحضرت شاهنشاهی دارم
 که این خلیفه محمد یدر که از تبعه خلافت اعظم ایماذین و ماسور دعای
 اعلیحضرت شاهنشاهی و خلافت ملت ارمانه کن در جو کلاه جدید بنده
 نموده ام اذن تشریف بحضور مبارک داده تا چنانکه توسط قلم و زبان تشکر

مقتضای تامل و نظر در کتب شمس ۱۲۸۳

چنانکه در فرقه قبل ذکر شد اما من گفت پس چگونه شکار خواهیم کرد و اگر گفت صلاح در آنست که چند روز صید و سیاحت را موقوف کنیم تا محال نریزیم
 عزیمت را محو کرده و در این سپینم ناگهان آمد مسافین رای صوایانای دکرده اختیار و مجبور و گرهوز پناه بردند و چراغ فارار که روشنائی آن بسبب
 پنائی و راه یافتن خراسان در آستان و نور آن سبب پنائی است بود خاموشش کرده بنوبه هر یک بقله کوهی برآهده چشم و گوش برآه آن
 و حوش فراداده پاسبانی مشغولند تا بداند خراسان از کدام جهت آمده و عزیمت کدام صوب میکنند روزی پست و هشتم بایان رسید
 و از خراسان اثری پدید نیامد روز بعد که بایان مقصود و محل درو از خراسان رفتند اثری از رد آنها ندیدند و یکی در حیرت شدند اما من گفت
 گویا خراسان از کم همتی و کوتاهی پیش ازین طاقت مقاومت نیافته و بخار شکار را کرده رفته اند حالا باید بصید پرداخت و از قید خیال خراسان
 حوزر آزاد و آسوده ساخت و اگر گفت هنوز نمیتوان اطمینان کلی حاصل کرده بخاره طریق حزم و دودانیشی را از دست داد و بهتر است بکود
 دیگر صبر کرده تخلف خود را معلوم کنیم شاید از طریق بخار صید و شکار برداخته خراسان از طرف دیگر به ترمیز پردانند تا نامه مسافین آید

معروض میگاه عدالت بنیان میشود بواسطه لسان و بیان او نیز در معرض
عرض حضور باهرا انور ملوکانه معروض افتد و نیز مستدعی از مکارم ملکانه و مرآت
خسروانه آنست که این شهاب جدید سبده را امضا نموده خلیفه را از
التفات و مرام شاهنشاهی محروم و بی بهره نفرمایند

و عا کوی عمر و عزت اعظم شاهنشاهی
(بآدر باطن اعظم) و (کاتوبکوس کل ارامنه) کتوبکوبان را (پیدا کردن)
را اوج کلها

غره ماه آوریل ۱۸۷۲ مسیح و ۱۳۵۱ ارمنی

بقیة دوزخ نامه سفر کابلان
که بدست خط میانی کتوب
۱۲۸۵

روز دوشنبه چهارم اردیبهشت ماه امروزمیخیل و هرزه بیل میاید رفت هر چه
هوای صبح بود اتاکرم و ولایم بود سوار شده قدری که راه رفتیم در وقت
صاف شد همان کوه دنگ نایان بود سمت شرق و شمال اینکه کوه دنگ
طرف غرب رحمت آباد جانب جنوب بلوک عبادلو است تا دنگود
که جزدان کوه است خلاصه منزل همی را ندیم انحصار سلطنت مجدالدوله
طرف محبت بودند تا رسیدیم جویین که بین واقعیت بسیار دنگ
خوبست در دره کوه افق است درخت زیتون بسیار سبز و خرم بود
بلوک رود بار رحمت آباد غالباً طایفه است که از اعیان کیلاند
ایشان خلاصه در کنار سفید رود نهار صرف نمودیم و پس شیدم سوار
امروز قبل از نهار در جین جانان بدان نصف که از دات رحمت آباد و کمت
رودخانه واقع است رسیدیم در آن طرف رود سوار چندی دیدیم ایشان
معلوم شد که میخواهند خود را در آب انداخته از آن کمت رودخانه
بیایند سوی ما بعده هفت تن بودند یا هشت چون معلوم گشت
ابراهمیان حاکم رحمت آباد است در اینجا عرض رود خیلی بود باب زده
با آنکه از کدرا بلند بودند کاه غرق میشدند کاه بیرون می آمدند مراکب ایشان
کوچک اندام و حقیر تنه بود میرا بر اسیحان از طایفه محسوب قطور و کبود
چشم شبیه ابل لریستان و بخیری بود و چنانکه میگویند در شیوه شناسگر
مرد قادر است قدری صحبت شد میگفت که در رحمت آباد دشکار مرال آباد

۴۱۴

بجای که در یکستان که برف فزون آمد از سلهای دگر در گذاری که علف را
مرالی است اینجا هشتاد مرال یکروز کرد سر بریدیم حکم کردیم که قرق نمایند
که در رحمت آباد کس نگیرد مرال قرقا دل با آنکه از فیله ده دلا که کشیم و در
پای بل میخیل که مرکز که باد است باد بس سخت و صعب می آمد بدان طریق که
میرد گفتی آدم من از نیم باد میخیل بودند هرزه بیل مانیز هرزه پل را ندیم زیر
همان سپر و همان جایگاه که هنگام آمدن سر پرده و منزل بجای بود باد
که بود در آنجا بسیار امروز در دهنه آن طرف رود دماکی که از رحمت آباد
بود و ملاحظه شد از استقرار است قوت کین که ما دیروز توتک بن
نوشته کی یاد نصفی که دیروز نصفین بردیم نام فستلک کلاه دند
کلاشیر و آگینه دبابه کلدان کلشتر هرزه بیل

اقا خان پسر مظفرالدوله مرحوم از حمله رسیده بود آمد بحضور محمد حنیان
قاجار و خیزه که محصل راه انداختن سباب چرخ فرتانده هستند نزدیک
بانار ملاحظه شدند عراده حاضر ساخته بودند که بخواب است خدای
اسباب را بار نمایند در جزیره که جزو سفید رود است و سنگ
در آن بسیار است در پائین لاکه از قدیم عمارتی بوده است
میرا بر اسیحان را خواسته گفتیم که در مراجعت از کیلان آنجا را بنویز
خارجستان داده و فمایش مارا ابلاغ که تا آنجا تازه عمارت کند انشاء
پس از شام مردان گردید منزل

اخبار خارج غریبی

المان از برلن نوشته اند از وزرای آندولت کسی که مطبوع
طبع ملت نبود و قائم رعیت از دست سوارسلوک اوشاکی و نارضا بودند
وزیر علوم بود مدت چند سال پیوسته چه در قلمی روزنامهجات و چه در مجلس
اعمال و افعال او را تفسیح کرده تفسیح نمینمودند و با اینکه گفتگوی غرض همیشه در
افواه بود و اگر مردم توجه تامی در این باب داشتند و هر دم فال بد میزدند و هیچ
اقبالش با دبر مبتل نمیشد و مصداق النفوس کالتوس ظاهر نکشت تا در
این روزها که تیر طیر مردم به هدف مراد آمده و صحبت غرض صحت یافته
از کاه عزت بجایه ذلت درافتاد و بجای اوسه و فاک منصوب و برقرار
دوس ازوار اخبار آن ملک از وقتیکه دولت المان وزیر بجهت خود

تغصن کردند اثری از خرسه نیا فند التامون مجدد آسا فریزا بصید تکلیف نمود و کرباز گفت اولی چنانست که ما ذرا صبر کنیم و کرد شکار بلک بچهار
خرکیش خرسان نکردیم التامون تلکین کرده سا فرین بخانه مراجعت نمودند چون نوبت یک التامون در رسید و بقله کوه صعود نمود اطراس خانه را
از پلکانه خالی دیده سا فریزا از خود طلبید ایشان چنین گمان کردند که میخواهند از مخاطرات حالیه گفتگو کنند اطراس گفت باید مدت عین التامون
غنیست شمرده در مهات خود گفتگو کرد بعضی چیزهاست که نباید التامون از آن استغراب شد و مدخله او را لازم نید انم از اپانات اطراس مستعین
از روی تعجب بکدیگر نظر کرده از مقصودش چهر بودند اطراس گفت مقصود تشخیص و تعیین تکلیف آیه است و کز لطف منظور اطراس شده گفت
موقعی از حال بهتر نیست که در این باب گفتگو کنیم اطراس گفت نهایت شش هفته دیگر فصل تابستان و زمان سیاحت در میرسد آید در آنچه منظور کلی و مقصود اصلی است
تدبر و خیالی کرده آید یا نه روشون پرسید که شما اندیشه کاری کرده و خیال تازه بنظر در آورده آید اطراس گفت دمی نمیکرد که از خیال و حصول نقطه قطب شمال
تجسس و استقامت قایم شوم و عهد خود را فاش کنم یقین دارم هر یک از شما نیز بهیر و حقیقه باقی رسیدید و ادام که مقصد رسیدل معاودت بوطن نخواهید

اختیار کرده لرزل و اضطرابی سخت در رویه افتاده روزنامه مسکو
نیکار که از دیاد استعداد بحری المان در بحار شمالی با نظام استحکام بند
کپیل عنقریب استعداد بحری روس را منحل ساخته از کار خواهد افتاد
و میگوید در اینجا مقیم غلت و دفع خطر مذکور بحراین مذیری لازم نیست که
حکمت و انمارک را بیطرف قرار دهند و آنوقت از ایالت شلیوینک
که موافق پنجم شرط عهدنامه پیراک حق دولت و انمارک و حال جزیر روس
مذیری کنند که باند دولت مستر کرد و دولت سوئد و انگلیس هم
از بهر ایمی و موافقت در این امر مصایقت نخواهند کرد از نظر من بعد
تسلط و استقلال در بحر شمال نشاء و ناخذ نزاع و جدال با این دولتش روس
و المان خواهد بود

استوبه از قرار جاری که و قایمکار استریه بر روزنامه ایران در موزه
شهر صفر ۱۲۸۹ نوشته بود اعلم حضرت امپراطور دولت شاریها و ماه بود
که در پست دارالملک مجارستان متوقف بوده اند و تا ادای غرامه
اوریل توقف در آنجا خواهند نمود
در شهر پست شاهزاده غزال را که دختر بزرگ امپراطور و شاهزاده
از شش گذشته برادرزاده امپراطور که پوتش لوبوئله باشد آمد کرده و در
سال آینده عروسی خواهند نمود

روز پنجم ماه صفر جمیع سفرای دول متحابه که در ویانه مقیم بودند برای اجراء
تبریک نامزدی دختر بزرگ امپراطور غزیت پست نموده معاودت کردند
بلایت روز قبل که اول روز امتحان مدرسه السنه شرقیه بود وزیر
امور خارجه این دولت در مجلس امتحان حاضر و امتحان معلین و متعلین شرکت
مدرسه مزبوره مخصوص دولت و حسب المول مقرر بود که زیاده از هشت
نفر شرکت در آن مدرسه قبول نشود محض مزید ترقی ملت دولت تازه اجازه
داده است که هر سایل و دخل مدرسه باشد شصت و پنج پاییون بجهت مصارف
بد و دوا و خصل تحصیل کرده و دوا سال عدد شصت و یک نفر در آن مدرسه
و و نفر رسیده است

یکماه قبل وزیر دول خارجه آن دولت معانی بزرگی نموده قریب یک هزار نفر از سفرا
و جزال قونسلها و رجال دولت و اعیان مملکت در مجلس او مدعو بودند

از جمله مدعوین جزال قونسل دولت علیه ایران بوده است
چون امر تبارک و بهیته بازار عمومی یعنی اسپوزیسیون شده محض اینکه
از اطراف جمعیت فوق العاده از دحام خواسته نمود تا کنون مبلغی بر
نرخ ماکول و مشروب آنولایت افزوده است
و از قراریکه و قایمکار نوشته از جانب مجلس بلدیة امر تبصیف اجاره
موت شده ستاجین نیز حسب اقتضایه ثلکین نموده بر وجهه کرایه افزوده
عمله دار اطلب عده لقی بعد از تسهیل اجناس ماکول و غیره در آنولایت بناظم
دار اطلب اعتراضات نموده اند که مدار معاشش با این نمونه اجرت نمیکند و
شارالیه در میناب با وزارت بالتیه مذاکره نموده و بر اجور و مقررات
امالی دار اطلب عده افزوده اند

چون هنوز مجلس اسپوزیسیون با تمام نرسیده سهل است نیم تمام
نیز نگذیده است لکن برای قاشای بازار مزبور بجهت سی عوض معین شده
که هر کس طالب تماشا باشد آن مبلغ را داده و اصل بازار مزبور کرد
جزال قونسل دولت استریه مقیم مصر پس از سالها منصوبیت بامر
مزبور این اوقات بواسطه آنکه طبع در مزاجش غالب گشته و بعضی خلاف
قاعده را طالب گردیده بود و بر و زایل طلب مطبوع رای او لای دولت
قبو عه او بنوده او را از درجه اعتبار ساقط و از امر مقرر معزول نموده اند
اعلم حضرت امپراطور سنه روز پنجم ماه صفر از پست بجانب دینیه دارالملک
آن دولت نهضت نموده و چون زمان تابستان نزدیک بود بملاحظه آنکه
ویروستی نخواهد گذشت که عازم سیلاق خواهند گشت هم در زمان ورود
منزل در باغ وحش که در قریب دینیه واقع است

مجلس معینان یعنی مجلس و کلاهی مجارستان که سه سال مدت زبان
آن بود منقضی گشته امپراطور بدین واسطه در پست در اطراف منصوبیت در
باعضای مجلس مزبور لفظی نموده و مقرر داشت بود که بعد از اجراء کار
جدید مجلس تازه و کلابه بخیال مدت استقرار خواهد یافت
مدت که از طرف من و و داپود حکم در بهیته و تدارک سفر قطب شمالی
چون فرستاده دولت نیست لهذا اسباب لازم را برای ملت و تدارک

است و جمع آوری
ینمایند

رفقای اطراس از پنجم و هراس جوابی نگفتند اطراس باز آغاز سخن نموده گفت در صورتی که شایز با من رسم موافقت متروک داشته اند در مخالفت در آنچه خود
منفردا غزیت مقصد خواهند نمود احوال زیاده از سیصد و شصت میل مسافت بنقطه قطب نداریم مکانی که هیچ انسانی قدم در آن نهاده ناپدید و موقعی که بر
احدی دست نداده اند دست دادن از کمال پست است عجلت باید داشت که خیال شما ناچیت و مخالفت از کیت و کرد و روشنون بی درنگ گفتند
ما با شما هم رای و هم آهنگیم بل گفت اگر چه ابل و خیالی در آنکستان نداریم ولی حب وطن بر سیر و سیاحت غالب میل طبیعی مراجعت بانگستا را طالت است
چه خوش بودی که فکری در معاودت نمینوید اطراس گفت ناچار باید اول بقطب و وصل شد پس از آن عزم مراجعت کرد علی الخصوص حالاکه از دود و با کجاست
بهمنجهت موجود و حوائج با آن مفقود است بل گفت حال که اینهمه در انجام خیال خود اصرار و ابرام دارید منم دیگر در موافقت مضایقت ندارم اطراس بل را تهنیت کرد و گفت
همیشه ای دم بموافقت شما نموده و تردیدها در موافقت شما نموده ام انشاء الله بخیر بخت بقصد رسیده شهرت و حصول بقطب و افتخار این انکشاف با ملت
انگستان خواهد بود روشنون گفت بهر زمان انفسوس که بجز فکری انیائی همراه است اطراس از یکلام بدت تمام متغیر گشت گفت منم می دانم و در گفت چه چاره
اورا هم که نیتوانیم در اینجا و گذاریم اطراس تصدیق کرد که گفت پس لابد ما خواهد آمد و در این انکشاف و آنچه اشتیاق خواهد داشت بقصد و طرأه

تشیع جازه نموده ولی از جهت قدغن کار و پنهان توفیق کالیف دینار و تانکار
که محل توقف پاپ است در باره او بعمل نیامده است

سویس در روزهای مجازات دینو پای تحت سویس مسطور است که این اوتو
اکپوزیسیون از حیوانات منعقد خواهد شد این اکپوزیسیون را بر دو قسمت
خواهند نمود در یک قسمت حیوانات را به بعضیها معروض تماشا خواهند آورد و در دیگر
اسباب لازم و اشیاء مخصوصه با آنها را حاضر و طاهر خواهند کرد

پسوس شخصی را از مالیستان و تیکو متهم ساخته اند که قصد هلاک جناب
پروین پنهان کرد صدر اعظم دولت پروس را داشته است و چنانکه گفته بودند
این شخص یکی از متعصبین مذاهب کاتولیک است و چندی در افواج پاپ
بشغل سربازی مشغول بوده و بواسطه عداوت نه بهی غریت قتل صدر اعظم
نموده است

هندوستان یکی از طوایف هند مغربی طایفه اوت است و برخلاف
طوایف مستقره عدد نفوس آنها روز بروز در نقصان و کاهش است زیرا
بالاستقلال مکانی ندارند و هر روز در نقل مکان و تغییر منزل مشغولند
اطفال خود را در اسفار چون سایر احوال اطفال بر سبدها نهاده و بر دوش کشیده
حمل نقل نمایند وضع لباس ایشان نیز حالتی از غریبی نیست از جمله کلاه حریر بر سر
و برای الوان برگرد و بر کلاه میباشند ملکات اوقات نیکی دنیا که نقد از دل و ج
جایز میداند با اسم آنطایفه موسوم است

اعمال

کتاب بازمانده مصری در علم شکار طیور و اقسام و انواع آنها و معالجات طیور
شکاری از تصنیف شاهزاده تیمور میرزا بطبع رسیده در حجره طاسمیل حنفی
در چهار سوق بازار امین الملک بفروش میرسد قیمت پنج هزار دینار است

مکرمون

میرزا فضل الله نوری وزیر نظام سابق که سن او تقریباً هشتاد و مصادف و مطابق
بود این اوقات برض صبه بدرود جهان نموده رجعت الهی پیوست
میرزا رضا خان ملک نیز که از غول علمای فن نجوم بود در سن هشتاد و ست از زندگان
شسته رجعت الیزی پیوست و نیز برض صبه قبل او بوده است. (میرزا ابوترخان کارگرد
سابق بندر بوشهر که از ارباب هنر و خدمت بود در قریب سن چهل و هشت مرض فیضیه درگذشت

فهرست

داخله تشرفی فرای موکب علی شاکر بیجاچال تفسیر عریضه کیورک چهارم مالکی طایفه
ظاهر جم غریب و علوم دولت لان قار و وزارت بحریه از روسته بعضی وقایع
استریه و مجارستان قتل شخص عطار در ملک فرانسه بهمت حامی و خلاف مخالفه در
مردابانی لندن و بدین منقش و ملون تجزیه و تریه در باب نان مطبوخ از آب دریا زهر خردن و مرگ
جنرال کوچا در ایتالیا وضع اکپوزیسیون حیوانات در پاریس و تیکو شدن دولت و تیکو شدن
حالت طایفه اوت در هندوستان

فهرست سایر تاریخ دوازدهم ماه ذی الحجه از شهر بن میونسند جنرال کیریم
از جمله جنرالهاست که در این اواخر معزول و منکوب شدند چندی روز قبل
موافق حکمی که از دیوانخانه شهر بن صادر شد و او را دستگیر کرده بجنس سر
بودند لکن مجدداً ویراسته و معتمدت گرفتاری این شد که یوم ۲۲
ماه دسامبر ۱۸۷۸ شخص عتدیه ای آنجا نه نام را که از ایل دپوت بود بجم
جنرال مزبور که در آنوقت رئیس کمی اندارد و نمای قشون شرقی فرانسه بود
تیر باران کردند و در وقت چاره خطر را بوسیله دستک اینکه از قوه
و دشمنان فروخته و جاسوسی کرده خیانتکار قلعه داده مجدداً گرفتار شدند
و بدون اینکه در کار او تحقیق شود و بلکه احضار شد کند و از او قاری
شنوند تقاضای رسیدن و معلوم شد که اینانی تحقیق حاضر بوده یا متهم
نموده اند چندی روز قبل از دیوانخانه شهر دپوت که در تصرف قشون لان
بود با رجعت نامه در محکوم بیرون آمد که قدری از فوکه در کتابت و
و غیره دیگر تحصیل نموده مراجعت بشهر نماید رفته تا شهر شایقی رفته
بود در آنجا سرگرد نمای قشون شرقی فرانسه را از استعداد سوار قشون
المان در دپوت مستقر ساخته اشیاء لازم را تحصیل نموده و کار خود را
پرداخته غریت مراجعت نمود چون شهر بن در آمد فوراً دستگیر شد
این فقره واضح است که از تحصیل چند جعبه نارنج و لیو مقصود شایعات و
ادامه بقشون المان بوده است خصوصاً در حالتی که فرانسه را از تهدید
قشون المان و غریت ایشان خبر داده باشد حال مقصود اثبات تقصیر
یا بی تقصیری او نیست منظور آنست که چرایی تحقیق و غوررسی و بدون آنکه
در محکمه حاضر و حکم قتل صادر شود جنرال کوچو حکم بقتل او داده است
از دیوانخانه شهر بن حکم احضار جنرال مزبور صادر شده بود جنرال از رفتن
تخلف ورزیده حکم دیوانخانه را در وقتی ننهاد و از روی بی اعتنائی هیچ جوابی
نداده بود و چار و را بر دیوانخانه آورده پس از تحقیق و کشف با رجعت حاصل شد

احکام مختلفه

لندن از قراریکه نوشته اند در این اواخر شخصی از مالی المانی بلندن
وارد گشته سر تا پیش ملون و بسید و هشتاد و هشت صور مختلفه از قیل
حیوانات و نباتات و غیره منقش بوده از قراریکه گفته بودند شخص مزبور را در
تاریخین در حین شورش با عیان ملکات لکبایشان محض سیاست
منقش و ملون نموده بودند
و از قراریکه نوشته اند در حالات بحریه تجربه رسیده نانی که آرد آنرا از
آب دریا خمیر نمایند برای انسان موجب مزید اشتها و رفع غل و سفاد
مزاج میشود و زو تر از نانی که با میاه و کیک طبع داده باشند تجلیل میروند
چنانکه مسود ابوتو در روزنامه طبی اظهار داشته و این فقره محقق است
برای سلامت از جنه مالی کشتی در کار است

ابطال جنرال کوچا که از جمیع نصابان دولت ایتالیا است زهر خورد
و خود را هلاک نموده است از جانب دولت جنرال مزبور را با احترام تمام

نشر و چاپ

پنج شنبه

شعبه مطبعه شهر مشهد

پیش از ظهر

دوگاه

در ایام عزاداری

اداره

مستطاب

ساعات

تحت اعلان

کسری و دوازده

علاوه بر این



البرار

الخبار المستعین

نفسه از دوازده ساله
که بدست خط است

علاوه بر آنکه هرگز آنسان نیرسد و در چنین سیر و سیرت
منزل میدانی جناب مستطاب اشرف مجدوار شد و بلافاصله
جناب مستطاب اشرف مجدوار در قصر نیاوران بجای مبارک
تشریف جسته مورد مباحثه و دلبستگی خندان شدند چون
لباس سوکوری در برداشته بر حسب اراده علیه سرداری
بفید اعلی از لباس خاصه سلطنتی حضور با عظمی مرتبت شد که
لباس تعزیت داده با کمال دلگرمی در کباب همایون بختگدازی
مشغول گردید

برای الملک میرزای نایب الایاله که از رستمان مراجعت کرده بود
نیز در نیر و زنجفور اقدس ملوکانه شرفیابی حاصل کرده مورد الطاف
رسانه گردید

جناب مستطاب اشرف مجدوار عصره شنبه بعد از ظهر
امور لانه خزان مبارکه و غیره بشهر آمده شب را در شهر وقت و امور
منظوره را انجام داده روز چهارشنبه وقت عصر مراجعت بنیادین
فرمودند

حکومت ولایت اردبیل را بعد از کفایت تهر حسینان
شایعانی محول و موکول فرمودند که در کمال مواظبت در نظم و انضباط
کوشیده مراتب خدمتگذاری خود را از آنجا
مالان ظاهر سازد

روز شنبه پنجم ماه ذی القعدة المبارک فی قیام
رو صرف شد و در پیش گرفته رفیق یک و تپوی زیاده آنجا بود
محمد آیین میرزا امیر میرزا و غیره و غیره قوشش هر یک
انداختیم با اقتصاد سلطنت و بعد از آن رفیق و زنگار چنان
مرخص خانه به چوکه و غیره رفتند و هفت الله شکارچی نیز میرده و
بفرود آمده و در منزل شدیم چاره را بر یک پل لوشان در جای
بلندی افراتحه بود که کاغذ خوانی و غیره امروز یاد شد شب آمد پیش
پروان شام خوردیم همه شادمان بودند صبح امروز که رخصتم از تبریز
کاغذی آورد و در خط میرزا آقاخان معاون الملک که بمقتدر الملک نوشته بود
مضمون آنکه سهام آلوده و حیدر قلیخان باجمیت شادلو و هزاره و
زعفرانوی قوچانی و ابو الحسنان سپهر حسینان ایلیانی تاختی سیوت
اترک کرکان برده و زیاده از سیصد نفر بشمار کرده و هزار نفر شتر نیز
آوردند

دو پنجاه شنبه ششم ذی القعدة امروز باید بخیران رفت صبح بر نهاسه سوار شدیم
با اقتصاد سلطنت مجدوار دلا و غیره صحبت چنان رفیق تار رسیدیم بخار و اسرار
ناچار قدری که کشیم بر راه خزان افتاده و در مشرق ماندیم بعد از آن
سرا بالا بود و هر چند مالیده و با اعوجاج میرود راهش به جاعاض و غلظت
بعضی جاها بواسطه سنگ عراده با شکل میکشید خاصه جلی که با رفیق
بشکری رسیدیم که حال بود عراده بود و بمحمد الملک حکم شد بار و طوطی
از قزوین بفرستد شکهارا بفرستد راه عراده شکهارا شود بنیاد الله

تفصیل بیان کارهای اطلس کیمیا فی شمس ۱۸۹۶

چونکه در ترقی و کمال
اطلاعت بی ولی باید دانست ریاست مراست یا اورا یکی شفا گفته معلوم است ریاست با شخص شاد خواهد بود و اطلس گفت
بفرمانداری شماسطن و دقیقه لکن نمیدانم اما چون نمکین خواهد کرد یا خیر و نمون گفت مشکل می بینم اطاعت کند اطلس گفت بعد از آنکه تسلیم پیش یارود
دنیای خود سری و برابری بگذارد من دانم داد که چه نخواهم که مسافرت از روی قبح بدو بگویند که آیا چه مقصود دارد و اگر گفت بجهت وصول بقطب لاف
کوچک زوری لازم داریم که از جادو بگذریم در این باب تکلیف چه داری چیست اطلس در جواب متآل بود و دانه و دانه حال در نزد یاران تخریب نمود
گفت بخیل توان باشه پاره گشتی پور پور از قایقی ایجاد کرد اطلس از روی تعجب گفت هرگز نمکین این فخره را نمیکشم زیرا قایقی که از تخمه پاره گشتی نمکین دنیای
ساخته شود مثل نیست که از نمک دنیای پاره باشد و نمون خواست کلامی بگوید که اطلس را از صرافت بیندازد و آنرا در او صراحت آید و نمون
گفت باید در موقع مناسب در اطلس راهی با بجا و قایق نمود که حال احوالی او در کوکبست و هر چه بگویم بعد خواهد رفت بر طوطی بود و یک و یک
من را نصیب داده آید نمون در رسید و گفت اثری از خرس نیست معلوم است این اراضی را و دایع گفته فرستد و روز دیگر چون باز

سازم منزل می رانیم بسیار بالا میاید رفتم و لیکن بسی سخت و دشوار
که عاده بردن از آنجا نشاید کوه و کدوک خزان خیلی بد و کثیف است کوه
ساده سنگ خاک تیره رنگ خروگون و خاک هیچ جز ندارد مهیب است
و تنگ ولی آب و خشک نه چشمه آبی نه منظر خوبی که چشمه خبری که غلیان
فروش ایستاده بود آب آن نیز غیر جاری بود خلاصه قدری از راه دور
برای بنابر پیاده شدیم پیش قدمتها همه حاضر بودند نه صرف شد که سوار گردید
از بنارگاه دور بین انداختیم چشم انداز و منظری خوش داشت اما مزده
لوشان که کبندی خوب و بارگاه بزرگ دارد و در دامنه کوه پدید بود سیکنه
قرنیه خفیه درون است از آن بعد رانیم بجزران رسیدیم خزان
و نهی است بسیار کوچک میان دره خیلی کثیف و کم خانوار است پیش
زیاده ندارد کاروانسرای ممتاز معتدله در محوم در آنجا ساخته است
چاپارخانه دارد اردو از ده اندکی بالاتر است اناده و کاروانسرا و از
بازار گذشته رفیق منزل هنگام استی است بجنال غریبی است چارعت
بغروب مانده وایه منزل شدیم

اخبار خارجیه

مجلسی مرکب از دولتی قتی فرانسه سمت ایضا و یافه و آذربایجان تحقیق بعضی از
خاوند هنگام یک برآیند چندی قبل جناب سیوطی بعضی مطالب
تعلقه شورش پاریس را ازین قرار در مجلس مزبور برشت بیان کشیده نقلی نموده
نطق جناب سیوطی

چنانکه خواسته بشم مذاکرات مدت گذشته را بیان نمایم بسیار مطولی و مایه
تصدیع مستقیم میشود و حقیقت را اظهار میدارم
بعد از مراجعت از مسافرت خاک اروپا و یاس از حمایت دول مزبور
رجال دولت پروس برادر در بل ملاقات و با برادر شقت از ایشان
بخصت رفتن پاریس حاصل نمودم که از وضع و حالات آن شهر استحضار
حاصل نمایم و تخیل پاریس از در مصاعب بلغم پس از تحصیل مقصود روز
سی و یکم اکثر از پاریس بوسایل مراجعت نمودم در آنوقت از حالت رجال
دولت پروس واضح بود که صلح را طالب و میاندولی شبهه در صورتیکه
هم در آن اوقات رسم صلح و این مصافحات بین الدولین مستقر

۴۱۸

میشد و انالی فرانسه تن صلح داده بودند مشروط مصالحه نامه بدین تخی میبود
و تا بدین شوربختی نیکبیه میباشند و آنوقت رجال دولت پروس راضی بدین
ازد و پاریس بان بودند نهایت باز یاده بر آنچه ایشان تمکین می نمودند و میخواستیم
در اوقات توقف در پاریس از بقیه ازد و که دولت فرانسه برای دولت
پاریس مذاکره کرده بود نیک مطلع شدم اما معلوم نبود که در بیوت و
اما کن ساکتین و خانواد متوطنین چه قدر از و قد حاضر و حاصل است از
مسئولین و خواهش نمودم که بقدر کفایت یکاه با مالی شهر پاریس از و
بدیند و الا این تکلیف شاق و برای خود مایطاق شمرده گفت کار پاریس
چندان سختی کشیده که معاش اشخاص را نصف از و قد می میدهند و شما
یکاه تمام از و قد ولایت را میخواستید و در حقیقت از و قد و و ما به طلب کرده
آخر الامر گفت این تکلیف شمار من و پادشاه من قبول نمایم اما سران
سپاه پروس را سختی است که متار که برای ما متضمن ضرر است و نیز
گفت مسئول پیش از آنکه امکان قبول دارد و یقین دارم جمیع تکالیف
خود را بمنوزا برانداخته و اظهار کرده ایم من در جواب کفتم نیکو
دانسته اید پرنسارک گفت درینصورت جمیع مطالب خود را نمانشته
بیاورید تا در فقرات آن یکلیک اسمان نظر شود و چنان کردم و اینکالت
تمام در و رسایل ما بین و پرنسارک اتفاق افتاده پرنسارک پس از غلاحظه
تکالیف مندرجه گفت بجز فقره از و قد سایر فقرات شاق نیست و از و قد
بطوری قرار داد که در ضامه مصلحت طرفین را شامل و جادی باشد و روز دیگر
که پرنسارک در ملاقات نمودم کالی پریشانی از ضامه عاشر ظاهر و اولین
سخنی که ادا نمود این بود که آیا از و قدات جدید پاریس استحضار دارید
بانه کفتم حدوث واقعه جدید در پاریس بنظر من غیر ممکن می آید و در صورت
وقوع جزئی غایب لا محاله قشون ردیف بر حسب تکلیف در صدد اطفا
آن برآمده اند پرنسارک گفت از قراریکه مسوع میکرد و اهل پاریس
رو سالی دولت موقتی را معزول و وضع مقرر را برسم زده اند در صورت
وقوع چنین امر عجله امر مصالحه تعلیق مجال خواهد داشت و در جناب مجال
دم زدن نخواهد بود کفتم چنانچه چنین باشد مرا با شما دیگر حق مذاکره نخواهد بود زیرا
من از جانب دولت موقتی امور بدین امر بودم اما قبل از و قد لازم
اینست که بدقت در حقیقت امر رسیدگی نمایم چنانچه مصلحت آید از ایشان

اثری یافتند اطلس و التانسون و بل برای شکار تقسیم عزیمت نموده و قریب آن دادند که در کبرجریه که تازه شکفت و بنام رودسئون موسوم ساخته اند
رفته و نقشه از آن بر گرفته بیاورد و رودسئون در خانه مانده بجانم داری و حراست از و قد را در باجده صیادان یکتنه هر یک تفکی ده لوله برده همیشه و باقیه
و جز و از و قد لازم را امپار شکار شدند سبیه نیز با ایشان همراه بود از آنطرف و کمر پس از آنکه با رودسئون قرار داد که او را در صورت حدوث
عاده و وقوع واقعه قرین استحضار سازد عازم جزیره رودسئون شده و رودسئون پس از رفتن آنها نهاد در خانه مانده اول کلاب کشنده سرو و نه را
از قیه خلص داد تا نفس تازه نمایند و بعد از آن مشغول حمل و نقل از و قد از انبار بجانم و درست بعضی آلات فستله و اشیاء لازم کردید و در پس آن
احوال و اشتغال بان اشغال اطلس و کمال بجانم او که حضرت قیاس میکردند افتاده که چندان از و قد اختیار در امر منطقه و مقهور خود مصافقت
که راضی باختن قایق شب کشتی پور پوز از میزد و اندیشه میکرد که در صورت عدم قایق چگونه میتوان بر مقصود خود مظهره فایق گشت و از کج گشت
زیرا هر چند شخصی در مرطه شناوری مهارت و برتری داشته باشد مستغنی است که طی مسافت غیر معلوم تواند نمود و مقصد تواند پیوست نهایت
سیر و نفوذت شنا در مسافت و یا بیصیدیل میرسد اما باز در شمای تفکر و استعراق بحر تحریه با خود میبکشد از آنجا که دکتر مردنی باز یافته و عاقل

با صانع من پروس که در سفر پاریس با من همراه بودند آتش بر دانه
 داریم تا در کشف امر و تحقیق کم و کیف مطلب را قیاس نمایند. پیرامون قول ما
 قبول نمودند آتش من با چند نفر صانع پروس بیار پس رفتند
 محض احتیاط هر کس صانع را که یکبار پاریس میفرستادند باز دیگر حجت
 منسبت نمیدادند این صانع من مردمان سودب و معقول
 بودند در ادراک مطلب فرستاده من رجعت نموده از قرار روزنامه
 که آورده و تحقیقات کرده بود بعضی بحال آشوب و شورش افتاده
 ولی رجال دولت بر آنها فایز آمده بودند معذرا رجال دولت پروس
 بخود استعاج این کیفیت از قبول شرایط مصالحه ناکول نموده و بلیکن آن
 شرایط را غیر ممکن شمرده بودند از پیرامون جویا شدم که در باره مشروط
 مصالحه اورا چه عقیده است گفت پادشاه پروس برخلاف سران سپاه
 مایل بتدارک بود و می پنداشت که تار که اسباب اطفال و نایره خصوص
 و مسکن ماده شهادت پاریس شود لکن بعد از این واقعه را می او متعیر
 گشته و باین اظهار داشت که یک ملاحظه نمایند نزدیک بود که تشریف
 در حق انالی پاریس می دادیم و آرزو تمام عیاری برای آنها قرار دسیم
 که کفاف آتش را نیکی بکنند اگر چه این گذشت خالی از اثر و دود و دگر
 نیز مصالحه و زمین صعب تر بود اما کار که بدینجا کشیده گان پیرامون
 من چنین شد که قرار مصالحه و سول از مصلحت خواهد بود لهذا بعد از مدتی
 شرایط آن مذاکره نمودیم من تخف نمودم که ملاقات و دیدن پاریس بود
 غایم و بار رجال دولت مشورت کنم گفت بر شما پوشیده نماند که با وجود
 این آشوب که بر پا است و فتنه شافالی از خطر جانی نیست و راست میگفت
 زیرا که اهل ملت مرا محرک تسلیم دولت میدهند با وصف این خطرناک
 بر خود محرم کردم که پاریس معاودت کنم و با بعضی از رجال دولت فریب
 دیرگی از قوادح نهایی محرم بود که در جنگ بولین واقع است ملاقات غایم لهذا
 در آنجا جمع شدیم و طرح مقالات ریخته معلوم شد پس از آن آشوب
 پاریس با حالت تمکین و امکان تسلیم نیست و بر عهده گرفته اند که تا فتنه
 باز پسین جدال و قتال کند چون از آن مکان مراجعت نمودم مراتب بپیرامون
 اظهار دهم ششم متأسف شد و مرا از وخامت عاقبت محاصره ترسانیدند
 با کمال احتیاط و اندیشه و اورا دواعی کفتم و متحتم بودم که حال برای

مصلحت این سبب موقوف است و پس از کشت و کوشش مفایده پاریس
 این فرصت از میان رفته لابد بدون شرط شهر را تسلیم خواهند نمود
 لکن چون قرار بر این شده بود که تا من بار رجال دولت پروس مذاکره
 بستم جنگ نشود آن چند روز متاخر بود پس از پاریس از وقوع مضرت
 مجذبا جنگ و جدال شروع یافت و مرا با چند نفر صانع پروس
 روانه ادلمان نمودند داخل شدن با رلمان بواسطه جنگ در اطراف
 آن مشکل بود اما منسبت و دولت سرور و عسکر المان محض دخول من بشهر جنگ
 داشته بقدری که مقدور شد که من وارد شهر شوم و از رلمان بجا بمانم
 قنود که مسکن بعضی از رجال دولت موقتی بود روان شدم بعضی از رجال
 دولت که در پاریس بودند اصرار نمودند که در قنود بمانم و در رجال دولت
 موقتی را از وضع اروپا و محو و حالات عساکر پروس خصوصاً کاکا
 که از حقیقت ستخر و از حالات با خبر باشند و خیالات فاسده را از من
 بدین کنند و بدانند که امتداد جنگ بی فایده است بجای با ایشان در
 این باب اصرار و ابرام نمودم که ممکن بود مراجعت منم سازند یا بجهت
 سپاه و رجال دولت بر اینگی مصالحه و دو خامت عاقبت مجادله
 و پیچ و دوام و کفتم اینک شهر رلمان متجز و متصرف سپاه الان خواهند
 و خود میدادند رجال دولت که متوقف قنود و رفتن بود و موجود شدند
 پس از آنکه بپاریس آمدم و قنود متاخر شد اجراء مجلس ملی متعیر در بود
 حاضر شدند و ریاست را بمن مفوض داشتند انجام دوا مرا را مخصوصاً
 در عهده گرفتن اول انقراض صلح دیگر تصفیه پاریس و ضللال یا خیانت
 بپاریس

اخبار خارجیه پاریس

ابطالنا از تواریک نوشته اند پس از استقرار تحکام سلطنت در ولایت
 مردم قبیله اراضی و اجاره بیوت و نرخ غلات و سایر اجناس که سابقاً از
 به مناسب بود روی ترقی بنا نهاده در اندک مدت توفیر کلی حاصل نموده است
 بجای که کمیضعاف و فقرای آن ایالت نامتکن در آساخت نیامور و ناچار
 بحالی آذولایت و قنود و حوش که قدری نرخ غلات ارزان تر
 و اجاره مکان مناسبتر بود متفرق شده اند
 چنان از تواریک نوشته اند چندی قبل حکمی برخلاف قانون عدل از جانب

و یکی عالم و عال است احتمال دارد بتواند میان اطراس و آل سوزا بنوعی اصلاح نماید که کار بصلاح و فلاح مقرون آید و از غم پاریس کشتی پور پوز تارک
 قایق خواهند نمود درین هنگام بهنگام بانک شکلی در همان نزدیکی بکوشش او رسید و در قهای آن چند تنگ و دیگر نیز صمغ و مقوم کرد بدین
 استنباط نمود که صیادان در همان نزدیکی صیدی بچک افتاده و تیر بکشد آن کشته او را اندویشش و حرم و کار خانداری و مرست کاری اشتغال
 داشت تا آن صیدای سه تیر تنگ بکوشش او رسید این بار اضطرابی در خاطر او روی داده احتمال داد که صیدایان و چهار خرسان کشته برسان
 با ذرات تنگ پروا خنده ازین خیال رنگ از رخسارش رفته فی الفور بقه کوه صعود نمود و رفیقان و دید که بی اختیار بکاب منزل دوان و در آن
 در قهای ایشان را اندو معلوم شد از کوه تنگ خراسا آیینی رسیده اطراس در قهای برلمان برای حراست احوال ایشان میرفت و چنانچه
 قدم کمی آمد پارچه از جاده خود را قطع از آلات و ادواته حرب و غیره که همراه داشت بدو رجعت انداخت که خرسان مشغول بدان شده قدری
 از راه بماند شاید رها خود را بمرکب برساند و خاچه این تیر در کار نبود و خرسان که در مرکب از سبیل تازی کوی سبقت میرودند بآتش که تیر خود
 برشان رسانده ایشان را غلظه خود را حشمت با مجله بدین وسیله صید و ان خود را بخاطر رب نند
 بقدر محرومیت

پنهان میکند چنانکه درینکی دنیا طولی مردم بدینو سطره از فوجی زند و بسیار میگرد
نبا دریافت میشود

نیمه شبی ناخداي کشتي و دلا دل سالقو که در قفاي کشتي امريکا مي آمد امر نو د
تا بخار کشتي را پس نماند و بزر سرعت سيران پفرانيد و در عين سرعت بدو
اجبار و اعلان طي مسافت مي نمود پس از دو ساعت پمپودن نراه در
ميگان توقف کشتي امريکا آتشي مشهود کرد و نور را براي اطفاي آن قايعي
چند مرتب داشتند و مستقيم کشيد بجاغت و نيم مدت طول طي مسافت کشيد
بخشتي امريکا نزديک کرد و يند کشتي را در حالتي ديدند که کفتي قبي از نار و پارچه
از شراره است بطوري که حرارت آن تا سيصد متر فاصد سير بلک تاثير
ميکرد سا فرين که در کشتي بودند در ميان آنچه که شرار آتش و يده آغاز
تضرع و زاري نموده هريک بوسيله متوتل و بستنج متمسک شدند
و چاره خلاص و طريق مناص ميطلبيدند بعضي خسته دامنه خود را بر پارچه
از چوب نشانه زبان التماس گذاده عبارات و بلا خشکي عجز انجا
باي کشتي و دلا دل سالقو ميردند شايد از آن دريائي آتش و آتش دريائين
خلاص شوند و کشتي در ساحل بود بدو ناقل خود را در آب انداخته
آنچرخ پيش را و چته همت ساختند اهل کشتي و دلا دل سالقو چند نفر را پيش
تفحص با عتد در کشتي بخود قرين و هم نشين بودند با بکله آن کشتي بدان
عظمت در دل آب زهره صر حوادث بدستاري آتش خراب غائب انالي
آن در آتش حسرت زندگالي گنا ب شدند

فہرست

الحمد لله الذي جعلنا من عباده المخلصين

الخبائر مختلف

روزی طلیت دعوت تماشاخانه برای یکی از خانهای آشنای خود برده بود
خوابش نموده که قدری در اطاقی که وارد شده تا قلی نامی تاختم خود را آماده
ساخته با تو ملاقات کند من در آن اطاق با طوطی که خاتم را و اعزیز داشتی
روی شوخی و بازی نهادم رفته رفته با نوازیت طوطی را بصدامی آوردم
طوطی را بنجیده بر صورت من حبه صورت را بفرس متعارفست بر آن
استخلاص خود گلوی طوطی را گرفته فشردم ناگاه طوطی خنجر دیده برد من
پریشان و پشیمان گشته میخیزد متفرق شدم که جواب صاحب و مالک طوطیکرا
چه بگویم و عذر این تقصیر را بچه زبان تقریر کنم بالاخره بخاطرم رسید که حبه
آنخوار از در میان طرف چینی که در بالای بخاری گذارده بود پنهان سازم
چون چنین کردم نفس را بر روی میز گذارده از خانه بیرون رفتم پس از آن
دست بگماه باز نیدیدم آن خاتم صاحب خانه آدم در آشنای صحبت آمد و لشکی از
خاتم ظاهر دیدم سبب آتم خاطر پرسیدم گفت طوطیک مرا دیده بودی گفتم
لی که چه واقع شده گفت مرده است اظهار تاسف کردم و گفتم باعث تلافی
مردن آن طوطیک تشنگ چه بوده است خاتم گفت دباستانش
غریب و کیفیت عجیب وارد بدتی بود طوطی من علیل بود روزی با طاق داخل
شدم طوطی را بیا فتم و آنچه گوشش در طلب آن نمودم بجای نرسید چون
نفل دو ان از لی گنجشک پریده و چون قلق خاطر بدو داشتم چند روز متوالی
از خاق او گریه و زاری نمودم بعد از هفت عاده که اطاق را رفت و در میکرا
روی پدی شنید چون بخت نمود طوطیک را در طرف چینی مرده یافت
چندان بهوش و ذکاوت آن طوطی معتقد بودم که یقین دارم محض آنکه
بر او آردیدن من حالت جان دادن او را تا می در خاطر حاصل کنم در آن
طرف رفته مرده است من در جواب گفتم آنچه فرمودی اسباب عجب
روی من کردید زیرا یکی از رفقای من نقل کرده که طوطی هنگام مردن خود



البر

فرمودند مخصوصه بلفظ مبارک انجمن رایان فرمودند

از اتقاد جلوس تخت سلطنت تاکنون حدود اسلاف و سیر و روزه
 جنگ که بود مذموم و حایلی باطنی خود ما را در نظر اداره عسکریه با آنها اتفاق
 کرده بودیم اما بهیچوقت باین زودی و خوبی عساکرناظم کامل نیافتد بود و این
 نیست که از حسن کفایت صدر عظم جناب مستطاب اشرف احمد دور
 جواب بخاکهای همایون عرض کردند که بروز هر نوع ازین قدمات بسته بتوجه
 و حرمت ظل اقدس است امیدوارم در زیر سایه طوکانه رفته بروند این اداره
 جلیله را ترقی دهم هنوز بواسطه کثرت مشاغل که در ریادارات دولتی
 هست آنطور که بایست رسیدگی بعمل نشود شده است ان شاء الله تعالی
 ترقیات این اداره مراتب بیشتر از سابق پسند طبع مبارک و اسباب
 مزید افتخار این چاکران خواهد بود بعد از مشق و شلیک سرکار حضرت
 حدیوانه بارودی نظامی تشریف برده در چهار ماه اخیر ملک جلوس احوال
 فرمودند چیزی که پیش از همه موجب تحسین و تأیید هیئت عالی است اینست
 که موافق اصول دول منظمه قرار داده بودند که با افواج منصوره از سطح
 مخصوص غذای بچه رحمت و تقسیم شود و عظمی است اقدس همایون شاهنشاهی
 محض قاشای اینقرار جدید بر سطح افواج تشریف فرما شدند و در بهار و بهار
 توپخانه پیاده و سواره با کمال آراستگی و نظم عملی مخصوص که از برای تقسیم غذا معین
 شده است رفته در ظرف بسیار بسیار تمیز خوب شام و اگر چه مبارک
 خود معاد و دست میگردند سرکار عظمی است شاهانه بجهت تسوین و افتخار عموم
 عساکر از غذا و نان قشون قدری تا اول سنه مسوده کمال تحسین راه انداخته
 حسن اداره نمودند و مقرر شد امشده که من بعد از شام در این محله بلکه در پیش
 سرحدات مالک محرومه که عساکر منصوره متوقف هستند غذای بچه را بآنها

یکشنبه شانزدهم ذات کوئی صفات اقدس همایون طرف عساکر و وی نظامی
 واقعه در جنب کارخانه ریسان ریی تشریف فرما شده جناب مستطاب
 اشرف احمد و سلطنت آباد بالزام رکاب طفر افتاب شرف اندوز بودند
 نزدیک بار و ناصر الملک و سایر صاحبان بزرگ از قبیل امیر توپخانه
 و حاجی محمد الدوله امیر توپخانه و مصطفی قلیان امیر توپخانه و غیره با البدر رسیده
 بجنور مبارک شرفیائی حاصل نمودند باین سلطنت را بالای مبنای کمرش
 بار و ده میدان شش بودا فراموش بودند سرکار عظمی است شاهانه بعینه
 جلوسه بجناب مستطاب اشرف احمد مقرر داشتند که حکم مشق و شلیک
 بسا گویند و زی تاثر به بندی افواج شپورچی بواسطه شپور خار مشق
 و حرکت داده افواج مفضل آلاسمی که در مشیتان بسته بودند بجنبش آمده
 دودسته توپخانه جمعی فوج اندخان سرباز فوج قزوینی جمعی نصر الملک
 سرب اول فوج خوف جمعی سرب خان سرب اول فوج پنجم ثقاة
 و فوج دوم بجنان جمعی فاسخان سرب فوج خلخال جمعی علیان سرب
 فوج انتشار بکشلو جمعی اللهیار خان سرب سوار و فوج جمعی حاجی سعد الدوله
 امیر توپخانه

مشق در نهایت خوبی و نظم و آراستگی نمودند شلیک توپ و تفنگ و حرکت
 افواج و مشق آنها الهی جای هزار گونه توصیف و تحسین و درین مدت قلیل که اداره
 عسکریه علاوه بر صدارت عظمی جناب مستطاب اشرف احمد تعلق یافته
 عساکر منصوره باین آراستگی و پرستی شده اند بعد از مشق و شلیک که از یاد صفت
 پسند خاطر مطهر بجاویلی شد جناب مستطاب اشرف احمد و تجار و تجار

تفصیل ساقی کابلنا اطراس بکنتیبه شمس الدین

از قراریکه در نمره سابق ذکر یافت جنگای که اطراس و همزمان باخوف و دهر اس خود را بجانیه بچین برسانند خراسان چندان با آنها نزدیکی حمله بودند
 که یکی از آنها حمله و چکی باطراس انداخته و چنانچه خود را از خطرات آن خط نینمود و کارش را سا ختیه سافین و اهل خانه شد و او را برآمد و دود و دود و دود
 که از صید صیادان مایوس شدند بر فراز پشته رفته ایستادند اطراس گفت حال میتوانیم در مقام دفاع خراسان برآیم زیرا که بخواهیم خود آنها نیز بچین میباشند
 و نسون مضطربانه جواب داد که بلکه ما چارتن و ایشان پنج سوسه دزیرا که بجز بجز رفته و دستور باز نیامده است مسافین در کمال حزن دست فوس
 برهم بودند و آنک فریاد و سوگواری نمودند تا سون گفت باید در مقام استخلاص برآیم و رفته و در اینجا باز آوریم زیرا که صورتیکه بجا خود و کلام
 ما چار بچین خراسان گرفتار دود و چار بلاک و دمار خواهد شد اطراس تصدیق قول نموده در بار کرد تا متفقاً پروان روند تاگاه یکی از خراسان چکی حواله بر کابل
 کرد که چنانچه عملت نموده بود و متفراد و ابریشین مساحت اطراس بار و دیگر در آب بسته گفت خراسان کرد و به خانه حاطه و در دین توان برود و حاض
 و آن سون روزا چند قطعه بجز از دیوار خانه برداشته بجز و منظره و منظره بار اقام مسدود کرده سیرین هم او را موافقت نمودند و یکی از هول جان

صدها سوارین نظم جدید که در ایران داده شد و در حقیقت اساس
 نظام عسکر بود مختصر است اندکس شاهی بعضی از آن تو جهات که از جهت
 عموم و برای نظام تشریف فرمای چادر ناصر الملک شده بعد از چند وقت
 تجدید تحقین و مراجع نسبت بجا بستاند صدر اعظم و عموم امراء نظام
 مراجعت نمودند و آنهم در خبر و رسیدن نور محمد شاه فرستاده
 امیر شیرعلیان امیرافغانستان که حامل عرایض و نوسنجات بعد از مدت
 عطلی بود بتوسط مقتدر الملک وزیر مخصوص بجا کائنات خلک و ساری همایونی
 عترت خیالی حاصل نمود

بقیه مذکور نام و سیرت گیلان که بخت

سابقه سیرت قیام

و در پیشگاه حضرت عالیجناب امیر و منزل آقا با است سوار شدیم با سوار
 کاه ابر بود کاهی آفتاب قدری که از خیزان بالارفتیم کوه و کتل شیب
 بتو حال البرز میشد لکهای بزرگ از برف در طرف دست راست و دره کوچکی
 بود بقدر خشک آب بجا خیزان می آمد آب برف نیز اندکی که از جانب
 دره جاری بود کوهها سنگ داشت آب سالی میرفت اما از خیزان دره آب
 جابجاستول زراعت دیم بود نه خلاصه را ندیم راه دالین و صاف بعضی جابجاست
 و کل از برف بود خیلی را ندیم کوهی بود وسیع و قتل متعده و در آن واقع در کوه
 داشت و قله جلگه همه جور بود کل زنبق نفیض و قمر تیره رنگ کوچک بسیار داشت
 خلاصه برای صرف بنابر پیاده شدیم در کوه از جانب و زیر خار چه چاری داشت
 رسیده بود مقتدر الملک بجنور آورد اطلاع عرایض کرد در منزل جواب نوشتیم و جواب
 مراجعت نمود با کمال پس از صرف بنابر پیاده شدیم را ندیم مازخی راه طی شد تا بنابر قریه
 که باید سوار شدیم بجلگه قریه و جانب منزل سراسیمه نشیب بسیاری است قدری که پائین ایم
 بجلگه رسیدیم آب گرم قریه ده جلگه کند و مرتفع و سیلاب که اندشت کل سیلاب کلنی و غنائی
 است بنابر نزدیک و در طرف یسار واقع است آب گرم در فرنگ است تا
 مرتفع گوزان داشت بدین ماه که فرود آمدیم همه جابجاست بسیار کور داشت بود خلاصه
 در شکله کوچک از نی را بر سر راه نگاه داشته بودند سوار شدیم قدری رفتیم
 به قریه و رسیدیم که قلیل خانقاری در آن سکنی دارند و آن نیز در یار
 واقع بود کاسکهای بزرگ را تیرا آورده بودند در قریه از در شکله فرود
 آمده سوار کالاسکه زرک شدم و در و با قافا بار اندیم از دانات مقصد ذیل
 گذشتیم مرز و بویخت پشت سر بویخت قدری دورتر که ده دود

۴۲۲

بر در عیسی و مال امین آرجایست بعد از آن آقا با بنظر سنگ فاصل
 امشکان ده سلطان سلیم میرزا است خلاصه ساعت بفریب مانده منزل
 داشتیم بهو سطل شد و در برق زیادی رویداد برای آمدن قار و آرام
 گرفت طیاره و در و در قبیل آنجا آمده بود

بجنور آمد

اخبار خاچا

بقیه مطلق سبط طبرستان چشمه و سوری سترافند

باجه پس از تقدیر داشت از سرد و پاریس و از پاریس بر سایل رفتیم
 که در باب شش ایل صلح شرط مذکور با پزارک معمول داریم و اما اول بطریق
 سابق رسم هربانی منظور داشت اما چون در باب صلح مذاکره در جریان
 آمد آثار تشدد و امارات خونت در ناحیه احوال و خلال احوال و طایفه
 و برخلاف عادت اخلاق خود سوار سوار سلوک داشت من نیز در باره تقاضا
 می نمودیم و این رشته مشاجرت در میان بود تا روزی که بنای امضای صلح
 نامچ بود سیو پزارک از ناحیه احوال آیات بهم و غم و دوزخ انداخت
 مرا از روی هربانی گرفته گفت من حالت شمارا نیکو می شناسم این مردم
 که در این دلیل بر غیرت و حمیت شامت لکن باید دانست که در نیمه تمام تکلیف
 من سختی و درشتی بود زیرا من وزیر پر و رس و شاد وزیر فرزند میباشم
 و چنانچه امروز بجای این اختلاف طریق ایتلاف مرجی میدهم از تکلیف
 خود فرود که از نموده و از قاعده عدل و خلاف و رزیه بودم خلاصه چون
 کیفیت انعقاد صلح و سواد صلح نامه پاریس رسید و من الا نام
 معروف و منتشر گردید راحت طلبان چنانکه رسم ایشانست مشغوف
 و آسوده شدند اما صاحبان غیرت را تحریک عرق عقبت کردیده پیغام
 برای من فرستادند که چنانچه پاریس راجعت نمائی دو چار زحمت و
 کفار محنت خواهی بود و گذشته از آن در شهر پاریس ده چار جده زیاده
 از پنجاه هزار سرباز موجود بود که از آشوب کاران جلوی گیری تواند نمود و
 برین واسطه بعضی که با من رابطه داشته اظهار اصرار نمودند که ترک
 پاریس گشته بطرف برده رفقه باشم من قبول نکردم راه سپار پاریس
 شدم من دخول من جمع گیری در میدان باستیلا اجتماع نموده بیاموی
 بسیار و گفتگوی پشمار داشتند و الحمد لل تعالی بدون صدمت و آسیبی

و خطر خراسان سکوت و هشتم ولی از حالت دگرگونی پس و چقدر افسوس بودند که قیوم نباشد هیچ فرخ او را از خضه آگاه سازند و زیاده و اندیشه و توشیه بود
 که با دانه غلظت و نیت بخیال خراسان افتاده و بیک حال دارند امشته باشد و در کارش برآورند و توشون گفت شاید صدای شینگ اسب و سیرت
 و بقرینه فتنه باشد که داده و خطری موجود است حد کرده بی احتیاط نزدیک نیاید اما من گفت احتمال میرود که بواسطه بعد ساف
 صدای شینگ تفک را بشنید آبک منزل کند و یکدفعه دو چار خراسان شود اطرا اس گفت باید قبل از فرود و دگر فکر کرد و دفع خراسان نمود و این تیه رارض
 کرد ولی هر چه فکر کردند جواب و سوال نمودند بهر صدای بخاطر نیاروده و در دفع خراسان حیران و سرگردان ماندند و هر یک با طایفه رفته کوشش به پروان
 فراداده که به پیخته خراسان میکنند و مظهر عاقبت کار بودند که چگونه خواهد بود و بی خواجه انجاسید خراسان اطراف خانه را گرفته پیوسته به دیوار چنگ
 میزدند و می گردیدند چون دقت میکنند شت با لمر فرصت از دست میرفت عاقبت با چاهای من چاره خراسان خدی که دیوار را سوراخ کرده اند آن
 صند خراسان را بران کنند شخص ایکه سر شک را از سوراخ پروان کرده و خواست عشق که خراسانی به یک رسته شک و از خان

برقضا را ده و پنجاه آتشان رسیدم دهم از آنرا برود و در قیام من
برده نیز می مردم حساب نام بود اجزاء مجلس منی مصلحت وقت در مصالح
میدانست من در خبر آنکه آیا در پاریس چه واقع خواهد شد زیرا هنگام مذکر
من با من نیز مارک و پادشاه در خصوص ورود و لشکر پاریس بسیار گفتگو
نمودند و من گفته بودم از غیرت ما دور است که انجمن را نیز تحمل نمایم
و این تکلیف شدار نمیتوانم قبول کنیم و چنانچه قصد دخول پاریس کنیم
بی شبهه رحمت از دولتت در آمده و در صد دست اواب مراد است
خواهد برآمد و کار بجای سخت و دشوار خواهد گشتید زیرا که گفت رحمت باقی
لشکر در هم خواهیم شکست و دست بظفر خواهیم یافت کفتم اینکار نیز
به نظری من نیست مگر آنکه بوقوع جنگی سخت و تحریک ولایت پاریس ضرر
کلی ملت فرانسه و بدنامی دولت پروس را ضعیف نشود روز آخر پادشاه
پروس چنان داد که چنانچه قلعه بلژیک را تسلیم نماید و در دوشنبه پاریس خواهیم
گذشت در جواب کفتم قلعه بلژیک را که مایه استحکام سرحد فرانسه است هرگز
از دست نخواهیم داد در خلال این احوال افکار و اقوال بسیار بود سپاه
از در و د پاریس متوهم بودند و از آن طرف ترک در و د را نیز موجب بدنامی
میدانستند

جمعی در اندیشه آن بودند که در صحن ورود و لشکر پروس پاریس از رحمت
فرانسه نسبت پادشاه صدمتی وارد آید و در نتیجه صورت جوهای خون
کاری خواهد بود و کار بکمال دشواری خواهد گشتید من نیز در این اندیشه
شریک و بدین تشویش نزدیک بودم اما پادشاه پروس با آنکه باطنی
بور و پاریس نبود و محض اینکه مبادا ترک در و د را در بر صحن و خوف
حل نمایند اراده ورود پاریس را تصمیم گرفت داده بود با آنکه قرار
بر این دادیم و بنا چنین نهادیم که قشون پروس در خیابان شانز لیزه
بیشتر نیایند و زیاده از پست و چهار ساعت یا چهل و هشت ساعت که
منتهای زمان معین امضای مصالحه نامه است بیشتر وقت نتایند و اصرار را در
امضای مصالحه بین واسطه بود زیرا معلوم بود قشون پروس بجز
گذشتن از مصالحه پاریس را خالی نخواهند نمود
با آنکه لشکر پروس پاریس را در و د شده اما از اصل خیابان که کورتجا و زانو
ه همین در و د پاریس است هر چند مظنون آن بود که در هر صورت شورش
خواهند کرد و لکن ورود آنها موجب طغیان شورشیان شد چون جز آنصفا

مکانی بسیار از پاریس

مصلحت شایع شد از پاریس رفتند و درین وقت چست و چهار ساعت
بره از اسم و رسم برگرفتند و لیکن بر با خبر زیاد و در آمد
و حالت و وضع اشخاص که در پاریس بودند هنگام ورود پروس
ازین قرار بود قریب دویست یا سیصد هزار نفر بودند که در مدت محاصره
اوقات بیطالت گذرانده و کثرتی بخدمت مشغول بودند و نیز اشخاصی
از جنس ارفال داد و بخش بودند که در رشته مجنون ریخت و قتل انجمن مشغول
و معروف و بموجب اقرار خودشان در رشته خیلی از مشهوره خلاف
اخلاف و رزیده و از اعمال ناپسندیده که پسند خاطر آنها بود کسر کرده
بودند و طلافی آیام گذشته را قرار که اشتباه بودند که امسال آنچه در خبر
اقتدار دارند در شرایط ضابطه و لازم شروع عداوت بکوشند و دقیقه از
دقایق فتنه جوئی فرو نگذارند و از جزو این اجزاء است و ناسب و نال
بودند اما از آن طرف از باب عقول که حساب نظم امور هستند پس
از آنکه پاریس از محاصره استخلاص یافت بعزم ملاقات و استکان و پیش
راه پرون شهر در پیش گرفته بودند و ولایت مخصوصا محل فتنه جویان
و شورشیان شده علاوه بر آن جمعی از سر باران با شورش انجمن دست
داد و اتحاد داده و پای لجاج و فساد در پیش نهاده بودند بحدی که با
جمعی از آنها را اخراج نمودیم من در همان وقت که مصالحه منعقد میشد
درک انیمیتی کرده بودم که نزاع بزرگی بر خواهد خاست و به خیال جزا
لوفلو ما از بر و د نامور کردم که قشون بجای پاریس حرکت دهد
و همروزه بمن بنویشتند که تقسیم در دفعه اراذل پاریس منوط بآنست
که با اجزای مجلس قبی با تخته نزدیک شوید بقیه در نره آید

اخبار خارجیه پاریسی

اسپانیا سواقی اخباریکه توسط مکارف از بنو بادک بهند رسید است
شخصی انگلیس نام جازی از اسلحه آلات حرب تجیز کرده بحریزه کوبا
آورده بود چون آوردن به باب حرب بدانسان از طرف دولت ممنوع
بود و قدغن شدیده بود نامورین و عله کالسه کجار اورا با جارش اخذ
و گرفتار کردند و نیز توسط مکارف از ماد دهل پای تحت اسپانیا خبریست
که دولت زبورشت هزار قشون هتیا آماده کرده میخواهد بحریزه کوبا بفرستد

و جنگ از دست اتامون در و د بود اتامون فوراً منفذ را گرفته گفت ارا با را ای جلال و ستیز این جانور ای چیز نیست آنچه مدت مجامعت
صافین در مدون نزل مجوس و متحر و تر زل بودند و در کار خود هیچ چاره بخاطر نمی آوردند بعضی تمهید نموده تکلیف کردند که مستحقا یکصد
چهره آن آمده بر خراسان حله رند اگر چه امید داشتند که از انکار ظفر و نری باید لکن بملاحظه اینکه چرا باید جمعی ایشان غرضی چند حصاری شده
خود را گرفته حش و دشت ساخته در کار خود حیرت داشته باشند غیرت ایشان بیجان آمده باز و دقه نزدیک بود در را باز و دجا دلافا
کنند اما گاه اطراس را و سید بهتر و جلد بچرم و در رانیشی نزدیکه بخاطر آمده اظهار داشت که اولی امت سیخ آهنی را در آتش گذاشته و دیا
سورخ ساخته سیخ را از سورخ چهره نیکیم آنگاه چون بواسطه حرارت سیل خرمسان نمیتواند نزدیک سورخ آمده فلک میباید
برایشان شلیک میکنیم تا برینم به بر اطراس را منسجمه اطراسی سیخ آهنا در آتش سرخ کرده از سورخ بیرون کرد و در تن از خرم
سرخ را دیده و فوراً بجانب آن دویده بعضی ایکه جنگ بدان برده دستشان سر منهدمانی حرب و جنگی میباید آمده اند و سیخ رسته اند



بکشتن کمالی که در این ششده هجری
 در این طایفه خاصه از این طایفه که میباید این طایفه را
 شاه قبول این طایفه را از این طایفه که میباید این طایفه را
 مکتب این طایفه را از این طایفه که میباید این طایفه را

مکتب این طایفه را از این طایفه که میباید این طایفه را
 مکتب این طایفه را از این طایفه که میباید این طایفه را
 مکتب این طایفه را از این طایفه که میباید این طایفه را
 مکتب این طایفه را از این طایفه که میباید این طایفه را

اخبار سرکسره و کناره های این

پادشاه کل ملوک عثمانی را نموده نطقی در پیشگاه حضور پهلوان در اتحاد
 بین دولین و ماموریت خود عرضه داشت و جواب پهلوانی بشعر بنیت
 اتحاد دولین علیین و خصوصیت تمام نسبت با علم حضرت قوشوکت
 سلطان و التفات مخصوص نسبت بوزیر مختار شرفضد دریافت

محض اتحاد بین دولین پهلوان و عثمانی اشرف پاشا از طرف دولت عثمانی
 بسمت وزیر مختاری و توقف در بار کردن پادشاه ایران مأمور و در
 عشر آخر ربیع الاول وارد دار الخلافه گردید از جانب کارکنان ایران دولت
 علیه از ابتدا ورود و در بسره که عبور از پل خانیقین باشد الی دار الخلافه
 حاجی و نادیمان سرتیپ مأمور به مازاری و پذیرائی وزیر مختار پاشا را
 گردیده بود میرزا اصا دق قان حکیم باشی هم از طرف حکومت کرمانشاه
 تا سرحد اشرف پاشا را استقبال کرده لازمه توقیر و احترام را بعمل آورد
 وزیر مختار دولت عثمانی بخیر آمدن پادشاه پهلوان و در قریه امین آباد ملکی جانب
 مستطاب اشرف احمد منزل نموده آنشب را همان جانب اهل اشرف پاشا
 بودند صبح روز دیگر حاجی محمد آقا و امیر تومان و دو نفر سرتیپ و سه نفر
 سرباز الی قصر قاجار از طرف امین آباد دولت وزیر مختار را استقبال نمود
 با اتفاق سفری الیه تا جرجان قایم مقامی سفارت عثمانی رفته در سفارتخانه
 بهم جمعی از مستوفیان و اهل قلم بنابر تشریفات معموله انتظار وزیر مختار را
 داشتند روز دیگر از طرف قرین اشرف ملوکانه صنیع الدوله مترجم مخصوص
 بابا سرتیپی با احوال برسی سفارت عثمانی رفت قریب بطرف چند یک
 داسب سواری و چند نفر سوار وزیر مختار را به سفارت سلطنت آباد که مقر
 سرپرست سلطنت عثمانی بود برده اول با جانب مستطاب اشرف احمد ملاقات
 کرده بعد با اتفاق وزیر امور خارجه و ایشیک آقاسی باشی شرف اندوز
 حضور مبارک شده ابلاغ نامه موثقت خاتمه اعظم حضرت سلطان عبدالعزیز خان

صورت نطق سرکسره و وزیر مختار

بین الدولین مستحکم اولان مضافات مسعوده نك بهر قاتدها
 ترصین و تحکیمی نیت خالصه سبله تبوع الخضم شوکت و پادشاه هم عبد
 العزیز خان حضرت تلوی بعضی دقایق جمله نك تبلیغه بونیک لوی مأمور
 بیور بشلرد ذات حضرت پادشاهینک ذات جناب شاهلری حقند
 اولان خلوص و محبتی بی کمال و سلم و آن بان تزايد و تقبی مطاوب ملنزم
 بولند بغی کی اشوا یکی دولین علیینک اجرای عنصر بهی مقصد به بولان
 ملتین معظمینک دخی بکد بکرو اولان مربوط و محالمتی هر یک پسند
 ترقباتی دیکه ایتهاج ابله کو ستم که مجبور ایتهاج حضور حضرت شاهیند
 داخل و التفات جهان درجات شاهینک نائل اولغه ماموریت حاضر
 و سبله اولد غیدن کندوی بختار عدا بد و قحان افکادیم اولان شو قطعه ابله
 بقای تقطعات جمله خسروانه لرن باز و تمیز ابروم آرزوی وفاق هر دو وطن
 کرد جاهم سفارت طهران اختتام بقبضه صغوت بختارم بدین جهان
 خاصه کز التفات حضرت شاه شکر و افتخار بی پایان
 فکرتان تا شود چنین پاداش باد بایک همیشه همستان
 شوکت پادشاه عثمانی دولت شاه کشور ایران

بیت فیضیه استاذ کمال الطراس بنقطه شمای مسیحی ترجمه نیکوکار محمد حسن

چاکر در غره قبل کارش یافت بعد از آنکه خزان بواسطه سیخ کرم جرات پیش آمدن و حمله کردن گردن زلفای اطراس وقت رعیت
 شمرده دست تنگ برده خزان را بدف کلوه کرده قدری آنها را زخمی نمودند و بعد از آن اطراس سیخ را در آتش نهاده مسافین و غله های خود را
 بر کرده کره بغدادی خواسته خزان را ایتباران کنند اطراس چون نزدیک سوراخ آمد سوراخ را سد و دیده چون یک نفر کرد دیدند
 خزانها قطعات عظیمی را بچرخ بر کرده خانه فرا هم آورده و جمیع ابواب و منافذ را گرفته میخواهند بجا راه چاره و فرار بر آن چار را گرفته تازان
 حصار دمار از روزگارشان بر آید مسافین و قین حیرت و اضطراب کشته هیچ چاره در کار و حیل برای فرار ندیدند و در ساعت بمشعل
 افشوده خامه مضطرب بحال بودند و شونون بی اختیار آبی کشیده گفت افشوس که دگر نیست تا برای صوابهای خویش مار ازین
 بیه و تشویش رهایی دهد و خلاصی بخشد اتا مون گفت در صورتی که بودی چه میتوانستی کرد و شونون گفت یقین دارم که بودی او خالی
 از فایده نبود اتا مون از ایستادگی و حرار شونون در ایجاب و دلیری و چاب شده گفت آخربعیته شما اگر کردی و چوین

روز جمعه ششم منتهی الحجة الحرام منزل شرفزین است صبح سوار کاسه شده راندم هوا خوب و صاف بود در صحرا برای بنای پیاپی شدیم تیمور میرزا آمده بود صحبت داشتیم بعد از برکات سواران شدیم بادل باغات قزوین رسیدیم شکوفه بسیار شکفته بود از کاسه برآید براسب سوار شده راندم علامه شرافت اعیان و اصناف مرد زن کلا با استقبال آمده بودند منزل در هزار جریب است خیلی طول کشید تا وارد منزل شدیم محقق از طهران آمده بود بخود آمده صحبت شد هوا ابراست گاهی میبارد گاه باز میشود میرزا بزرگخان آمد و از اینجا بخود رسید چایار طهران امروز آمد مجازا آنکه سلیه نماند افشار در آن یکچند خانوار تاختی برده و بلجه بسیار با چند نفر اسیر آورده است روز شنبه هفتم منتهی الحجة الحرام در قزوین توقف شد با غذای و کت که کشیدیم جنود و شب رنجور شده مانند این ملک فوج نموده است کوهلردی گرفته بود و نقلی نموده است بخانه غلامان شهر بکام رفته بودند عضدالملک میرزا علیخان موهو خان و غیره بودند محمد تقی از منجیل از راه کوههای چمر گوسر کشی اسبان توچانه رفته بود امروز بخود آمده تقریبی از اصطبل و توصیفی از اسبان میبورد امروز شتر قربانی را آوردند بخود

روز دهم منتهی الحجة الحرام عید فصحی است و بمنزل خاك علی بایست صبح از خواب برخاسته بعد از قیام، من سلطان و غیره کوفته قربانی آوردند و بچ شد بعد سوار کاسه شده از گنار خندق شهر از راهی که در رفتن آمده بودیم رفتیم از زن و مرد از دهام غریب بود اعیان و شرف قزوین خلعت پوشیده بودم در حاضر بودند حکم توقفت علامه و در قزوین شد علامه را ندیم قدری دیر شده بود و بجا است از دست گذشته در منتهای باغستان برای صرف بنای پیاپی شدیم و بعد از سوار شده باز راندم طرف دست راست ده آلوده مال شیخ الاسلام دهی معتبر بود و قلع خوب داشت دوات و یک تیر و پین راه بود و برآیم

آمدیم بنام الدوله بالا فیهما نقره نیاورده کلاه بزرگ او موجود است بود خبر فحشی که سهام آمده در ترک کرده آورده فتنه بزمی صحبت شد از ستونی الماکت عریضه داشت نوشتجات فارس و اصفهان را هم آورده بود ملاحظه شد از نیامدن باران در گرم سیرات فارس و اصفهان و غیره شکوه بسیار نوشته بودند و در منزل شدیم امین الملک شایل و پول و اسباب دیگر میبکشی گذشته بود نوشتجات فارس را خوانیم معتد الملک را صبح تلکرافت فرستاده بودیم که با طهران گفتگو نماید چون آمد تلکرافتی داشت که الحمد لله در فارس باران خوب آمده بسیار مشغوف شدم معتد الملک صبح روانه طهران است

اخبار خارجه و داخلی

بقیة نطق جناب منوچهر

اگر چه بعضی اصرار در رد آن داشتند اجزاء مجلس قتی پاریس داشتند لکن من اجرای این امر را روا ندانم آهسته آهسته طغیان شورش و فساد بر کما خیال را تلکین نموده و بر خود هموار نمینمودیم ولی مجلس قتی تلکین میکردم که حتی المقدور خود را پاریس نزدیک نمایند بعضی گفتند که مجلس قتی در قن تن بلو بمانند در حال دولت در ورسایل اقامت نمایند این را کارایر منصاب ندانسته تلکین نکردم زیرا قاصده ما این دو محل بازده فرسنگ و قشونی که بر حسب ضرورت بایستی برای حفظ مجلس در قن قن بلو بگذاریم جنود آنها عداوت فرم پیرامین مجلس بدون تاخیر غیر ممکن بود لهذا مقرر شد که مجلس بجا دولت وکیل اقامت داشته باشد روز هجدهم مارس که شورش پاریس سمت طغیان یافت بجزایر قوشلو اظهار داشتیم که استعداد موجود کافی نیست و حتی المقدور باید در حاضر نمودن قشون استقام نمود من حیث الجهات در آنوقت پانزده هزار قشون بر می موجود بود که از بودی آمده آنها نیز چنانکه باید و بجا و جکی بودند سه هزار نفر نیز سرباز بجوی داشتیم که جمع آنها را بجا بود و اما عداوت نام بقاییت و رشادت این سه هزار نفر داشتیم و با آنکه بجا حل و نقل قشون غیر موجود بل مفقود بود بهر صورت که بود این سربازان را از بود و روانه ورسایل نمودم هنگامی که پاریس وارد شدیم قشون با بچه لور انحصار داشت چیزی که بر خلاف صلاح وقت در آن وقت

و چگونه که از کارهای میگذری روشنون گفت و از این سوال شامی حیرت دارم چرا که اگر از آنده اسرا با جزو ستخر بودم از غیاب و حضورش چه افوس داشتم چگونه غم بخورم ولی عجلای یقین دارم که هرگاه حضور داشت ما را بدخالت قرین طالت میگذشت و هر طور بود در این هنگام ما را بصرف اغذیه دعوت نمینمود و در بالامون کرده گفت اگر چه سخن با طرب رفت ولی در این باب شمار امید عقیده است التامون گفت اگر چه در این گیر و دار حالات اضطرار صرف بنای پیاپی نیست لکن چون شما بایل میسید منم محافظت میکنم و مضایقت ندارم روشنون گفت دل آسوده دارید که پس از صرف نامار تیرنگی بجا طر خواهم آورد مسافین بخود غذا مشغول شدند روشنون گفت و دکتر را تنقید کرده در حالت سخی و بیگام ناامیدی و بدبختی مسافین را بمکالمات و مطالبات رنگین و شیرین قرین بآشت و سرور کرده خاطرات را از تو اتم از لزل فارغ و در سرازولی مقصود و خیالش صورت محرف و لطایف اقوالش مسافین را آسوده حال و فارغ البال ساخت چه حالت ایشان زیاده و زیاده بود و چنان تزلزل و محزون بنمودند که دل بنحان روشنون در و منته علامه علاوه بر این هوای طاق که هیچ منفذ و بادی که بیار و طاق نیست متدربا غلظت میافت و معلوم بود که در قزوین بواسطه تنفس اکثرین هوا بمعدل بکامین شده تلف خواهند شد یعنی در اول طراست

دست داد این بود که در جهان ایام زمان خدمت غالب سربازان
مبارکده و مستحکم مرضی ایشان در رسیده و حسب اقتضا رد آنها
مرض نمودیم زیرا چنانچه آنها را مرض نگذردیم بهنگام بر خلاف معمول عملی واقع
شده بود بطوری که باید در مقام خدمت بر می آمدند و حاصلی که باید عاید
نمیکردید با آنکه روز و روز و پارسیس جمیع قشون ما از پست و چارالی
پست و پنج پیش نموده و خود میدانشید عظمت سواد و وسعت بیناد
شهر پارسیس را اقتضای آنست که بر نقطه آن غرم تاخت خرم بایستی حست
چهارده پانزده هزار نفر سرباز لازم می آمد و ازین گذشته برای هر پست
سواحل رود دسن و بعضی دیگر از اماکن استعداد زیاد لازم بود و بقیه
من قبل از یورش تهیه استعدادی وافر لازم مینمودی هر چند در اطراف
نیکریتم استعدادی شایسته موجود نبود که حاضر پارسیس نمایم و در نتیجه
چهل چاه هزار نفر قشون که وجودش بحد و حوب رسیده متحرک بود
خلاصه حالتی پیشانی و طالت در ششم و اوقات بتلی میکشد و نیز
آن بود که امالی پارسی تانی و تامل را در شهر دلیل بر ضعف و فوور شمارند سبب
مزید بر تهور و غرور خود انکارند بعضی اظهار میداشتند که آشوب کاران را برین
تأسیس بنیاد فطرت نه چندان بر رذالت است که در تصور شما در می آید خانا
اجزای مجلس وجود پادشاه طالب و مترصد موقع مناسبند که وضع جموری
فتوری حاصل شود و پادشاهی انجاب نمایند من نیز بآنها پیغام داده اعلام
داشتم که منم با شما در عقیده برابر و در طریقه برادریم و با جمهری
طلبان مناقض و سابقا پادشاه پرستان موافقی بودم اما اکنون که سلطنت
جمهوری را بمن سپرده اند بموجب تکلیف در حفظ آن باید بکوشم و اینکه میگویم
مجلس ملی در صدد انهدام دولت جمهوریست کذب محض است و عقاید
مدین قول نیز نشاید و در هر صورت قرین اطمینان نبوده باشد که من با
ایشان بدست و عهد استان نخواهم بود اینقدر بود که با هر که این سخن
در میان آوردم مردم اعتقاد مینمودند و میدانستند که آنچه گفته یا بگویم معمول
و مجرب می خواهم داشت

با آنکه مستصواب رای ایشان قبول نمودیم بعضی از یانچان که کمتر از در
طینان در آمده و بیشتر تلایم و تامل صلاح بودند ملاقات نموده طرح مقالات
نمایم پس از گفت و شنود اظهار نمودند که تو بهمانیکه در پارسیس است تسلیم

خواهیم نمود تو بهمانیکه در تصرف یا خیانت بود در هر امر عداوت درستی کنای
احتراف پارسیس بود که از آنها تصور خطری برای ما نمیشد اما دوست
سجانه عداوت و دشمنی در اصل پارسیس موجود بود که یا خیانت و عداوت تسلیم
آنها را نمودند و بوعده وفا نکردند

سابقا اظهار داشتم که در و در پروسیان پارسیس سبب شدت شورش
و طغیان پارسیان شد موجب آن این بود که در پارسیس انتشار
داده بودند که چنانچه پروسیان بشهر وارد شوند دست قاراج
و قتل خواهند زد و در ادبی باکی و صفائی خواهند داد و به نیکان آید
در خیر اسکان بود تو بهمانی که در باغ مشکو که در خارج شهر واقع است
باصطی پارسیس حمل نمودند که پروسیان از تصرف آن دست کوته
باشد و تو بهمانی بعد از حمل بشهر در طایفه های تپه من صادر کرد در جنبه پس
واقع چنانچه فرمودند بقیه در نمره آید

اخبار خارج غریبی

عثمانی یکی از صاحب منصبان بزرگ دولت عثمانیه که مدافعانی در
عمل دولت و ملت عثمانی داشت و ترقی و تربیت ملت و دولت را
وجه همت ساخته بود نایل مصطفی پاشا مشهور به کد تلی بود که
این اوقات در سن بمشاد و پنج و فانت یافته و در روزنامه لاری
شرح احوال او را از نیقرا نوشته اند

نایل مصطفی پاشا در مملکت ابلانی متولد و در سن جوانی جلای وطن
کرده و روانه مملکت مصر شد و در تحت اطاعت محمد علی پاشا کدالی مصر
و بمولایته او بود اقدام خدمت نمود و در آن اثنا با افواج مصر مأمور
سفر حجاز و جنگ طایفه و تانی شد و بعد با طمان افواج بسرای حرن
بحریره کوهت مأموریت یافت چون حسن پاشا که کشت او و در سرافواج
مربور کشت و ضمن حکومت جزیره مزبور به نیز بعد از او مفتون شد و مسلم آید
و بدین واسطه کد تلی لقب یافت با آنکه بعد از آنکه جزیره کوهت
تکته در تصرف دولت عثمانیه درآمد حکومت آن مستقلا بعد از نایل مصطفی
پاشا مقرر شد در سن هزار و شصت و پنجاه مسیحی پست و رسالت قبل ازین
او را با اسلحه موال احضار کردند و مأمور مجلس شورای تنقیحات گردید اول

این فقره شده و رفتار آگاه نمود اما چون گفت پس چنانچه باید ازین اطلاق پرورفت اطرا سس گفت ملی اما باید متعجب شد و هنگامی که هوای نیک تره
کشت طاق اطلاق را سوراخ کرده تا چیده هوا شود و کین از با بام خانه ریخته حرا سزای تر باران کند و اما چون گفت عیز ازین چاره نداریم مسافین
بهر طور بود آرزو ز در آن مجلس باضیق نفس و در پیشانی خاطر سمر بر بند تا شب طالع شد مسافین تفکهارا پر کرده مشغول بسوراخ کردن سقف خانه
شدند و در این آثار و نشون که در گوشه بجا بود بر خاسته با کمال اضطراب نزد رفقا آمده گفت صدای غریبی از پس دیواری آید بکی کوشش
فرموده مدالی مثل اینکه دیوار را سوراخ کنند و سلع نمودند و درین وقت این نیست که کار خراسان که میخواهند داخل خانه شده و از دیوار
سازند و از مراجعت خنده کردن اما فاده اند اما چون گفت شاید بحال هم مار مرده پیدا کنند و خیالی جز خوردن ندارند اطرا سس گفت
باکی از حول ایشان نیست بن تن با آنها جدال خواهیم کرد اما چون گفت چه باک من که بسیار خشناک و متعبدم که مجلس دشمنی باشم
که هیچ بنظر نیاید و نشونهم تصدیق کرده گفت لکن افسوس که در این مکان شک استعمال نمیکند و غرا بزرگواران گفته میشد و شبه جدال
کرده هیچ مجال اندوشت نخواهیم داد با آنکه بزم صدرا و تر شد و متر مجلس نکست بقیه در نمره آید

یکی از افراد بود در قهقهه ریاست رسید و در سنه هزار و هشتصد و پنجاه
سه بوزارت اعظم دولت برقرار شد ولی زمان وزارت او چندان
بطول نیامید و مغزول گشت و در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و شش
که جنگ کریمه سمت امام پذیرفت تا ایل مصطفی پاشا ثانیاً بصدور
عظمی نایل گردید و در سنه هزار و هشتصد و شصت و شش باز به مور جزیره
کمرت شد تا دفع غایک و شورش حادثه آن جزیره را که بواسطه غلبه
خارج و غیره حاصل شد بکند و دولت عثمانیه بملاحظه اینکه مشارالیه قی
مدید و جزیره مذکور در محکومت متوقف بوده و از اوضاع و احوالات
آن جزیره اطلاع و وقوف کلی حاصل نموده اتمید واری داشت که شایر
با این مل متفرقه عیسوی را سعی بتواند اصلاح دهد و آنها را راضی داشته
بر جای خویش بنشاند و آتش فتنه و شورش را بجای بماند چون این
معمول بمحصل نه پیوست و آن مقصود که داشت قیتر گشت و در اکره
بعد از خرابی از جزیره کمرت بشهر اسلامبول احضار نمود و از آن بعد
نایل مصطفی پاشا دیگر بهیچ شغل و منصبی نایل نگردید لکن بضاعتی و افرو
ثروتی تمام حاصل داشت و بعد از فوت اولاد خود را گذاشت پسر
او تمام در دول خارج تحصیل علوم کرده و تربیت یافته اند و احوال با برکت
شایسته بجهت سواد و وقایع غایم که رسته شغولند

انگلستان در پست و نهم ماه فوریه و نیز در اول ماه مارس بتوسط
ملکراف از لندن بندر کراچی خبر میرسد که در روز مریه اعظمیت پادشاه انگلستان
بجهت سیر و تفریح غایت کانتیپوشن جل که از محال لندنست فرموده هنگام
عصر کمر اجست بجهت سلطنت مینو ند شخصی او کانشو نام از اهل ملک ایرلند
بخیال فاسد و خام افتاده و از دو خاست عاقبت آن جنر نموده و پانچ
با کلو در کرده بقصد قتل پادشاه بر گذرگاه کاسکه حاضر میشود حالی
که میخواهد پانچ را بطرف کاسکه خالی کند هیچ طور آتش نمیکشد فوراً
سپاهیان از چپ و راست دست او را گرفته دستگیر و مقتدر شش
میانزد و میگویند در یک دست مجرم مقهور عریضه بود که بجهت اختلاف
و مفیدین قوم فنیان نوشته بود بدیخیال که اعظمیت پادشاه انگلستان
بدینوسیده و دستان تحریف و تهدید کرده عریضه را بدستخط بهایون
مقرون و متوشع سازد و کام خود را بدین اندیشه خام بر آورد

حبیان پادشاه ملکت حبیبیان بچهار از خزان خانواد سلطنت
مخص تحصیل و تکمیل علوم غریبه و اکتساب صنایع و فنون مختلفه بدین
با سفیری مخصوص از حبیبیان روانه شهر سمن فرستاد یکی دنیا که جمع علوم
و منبع آداب و رسوم است نموده است احمی جای هزار تحسین و
آفرین بر جهت چنین دخرانست که در عنفوان جوانی از روی غیرت
و شوق طبیعت دل از وطن کنده و مدت ها تن بفریب داده و پلایه
تحصیل نهاده خود را در آنجا میازند و در شگنجه می اندازند تا بدرجه کمال حاصل
میشوند و مراد خویش حاصل میکنند خصوصاً از حبیبیان که آئینی دین
زیاده از پانزده هزار میل سافت و سفر آن متضمن انواع آفت و محنت

فی تحقیق بر کس بی نتیجه الطلوع العلم و لو کان المبین بد در راه طلب حتی لایزال
اندیشه از قرب و بعد مقصد و مکان و صدقات و مخاطر جسمانی و
روحانی و ریاضات نفسانی میکند

اخبار مختلفه

یونان چنانکه مرقوم است از قراریکه در این اوقات آبادی یونان
سجده و جمعیت آزاد دیده و تعداد نموده اند دو کرور و چهار صد و پنجاه
هفت هزار و هشتصد و نود و چهار نفر است که میگوید و دوست و پنجاه
چهار هزار و یکصد و هفتاد و شش تن از آن مرد و یک کرور
دوست و سه هزار و هفتصد و شش زده نفر از جمله نواند و جمعیت شهر
اتهنس پایتخت یونان مع اجمده چهل و چهار هزار و پانصد و ده نفر است

بنگ دینا از واریکه در روزنا مجات مینویسند سافت بجاکی نیکی
دنیا از جهت پیمالائی که پانینهای راه آهن بسیار صعب و پر خطره است
چنانکه کاپتان استانتون که از جمله صاحب منصبان بحری نیکی دیناست شرح
سافت خود را که دال بر این معنی است از استقرار گاشته است
یوم پانزدهم بقیم و حصول بشهر شین از نو بودک حرکت کردیم
شش روز گرفتار برف بودیم مسافرینی را که در کالسکهای دو م درجه منزل
داشتند از زود و بهر سباب گرم شدن بقدر کفایت موجود و نه ادوات

تجدید هوا نهایتاً بود بعد از زود و فتن برف کاسکه راه افتاده یوم پست پنجم
به شهر بعد از آنکه به گراندا کاف رسیدیم در این منزل نیز بخود زود و وقت
شد تا مسافین بایداد سپید نفر سراز برف راه را روزه و پس از تحمل زحمت
عاقبت یوم سوم فوریه به کادین رسیدیم بعد از آنکه کاسکی زغال د آب
برای ضرورت برداشت و روبراه گذاشته بمنزل دیگر سه پسون هلال نام دارد
وارد کردیم ساعتی قبل از آنکه از آنجا حرکت کنیم از کادین ملگرافی رسیدنی
بر آنکه از آنجا مراجعت نایم و آمدی در حق یک کالکدیک که در معرض خطر مانده بود
بکیم باینجا چار یکشتم پس از انجام کار یوم پنجم فوریه را مقصود شکر شد و روز هشتم بر سر
در و زود بدادین و سپاراسین رسیدیم در این مدت چندی زحمت کشیدیم مسافرین
بجای آب برف بنجور دند در گرین دپو از مسافین که استقامت داشتند تحصیل
کرده یوم هفدهم فوریه به آگدن رسیدیم مسافران مسافین بواسطه تحمل صدمات بسیار
به حال و گرفتار بودند خاصه شخصی بودون نام از اهل نیوورک که مشرف بهلاکت بود با لافز
یوم نوزدهم فوریه به سن برا سبن کو وارد شدیم در محل نیل کالکدیک ملو از میوجات
و کل نزدیک مسافین آمد که بسیار موجب شغف خاطر ایشان گشت بهر یک از مسافرینی
دسته کل بدین نموده با جمله طول مسافت سی و پنج روز کشید و چه بسیار تحمل صدمات درین عرض گذرد

فهرست

داخله و درو اشرف پادشاه در محار دول عثمانیه و شرفایا و حضور بارگ شینا و دفن رسیدی او
بقیه روز و سفر شت حاجی معنی بقیه نقل سیر طر حاجی غیرت بیج فوت نایل مصطفی پاشا
و شیح احوال و در عثمانی قصد کارنامه ایرلندی قتل پادشاه انگلستان را در و زدن
پادشاه جهان خزان سمن فرس برانگیختن علوم مختلفه تعداد نفوس یونان
تفصیل مسافت سنا بون کاک یکی دنیا و صوبت سفر و مر

نشریه جدید

پنج شنبه

پانزدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۳۰۴

سجده

الذی یقر

سقط

قیمت اعلان

سطحی دو هزار دینار

پنجشنبه چهارم شهر جمادی الاول ۱۳۰۴ هجری

خبر از کتب خاصه که در این روز در بازار تهران

ساعتی قبل از اخبار و اعلامیه روز و قبل از ظهر

محل نشری که در این روز در تهران و خارج از آن



اخبار

اخبار مسیحه

بقیه روزنامه مسیحه

که در دسترس است

مکتوب

روز دوشنبه نامه‌های شهرهای مختلف منزل ملاق و مسافت پنج فرسنگ است
 در سوار شدیم پنج و نیم از دسته گذشته برای پیاده گشته بعد از نهار سوار
 شدیم هوا بواسطه ابر گرفته و گرم بود دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد
 منزل گردیدیم در آن طرف ده اردو را انداخته و زمین کشتی را محل منزل
 ساخته بودند جانی بد بود و جانوران مختلفه از قیل یک و پشه و ملخ و غیره
 زیاد داشت خوب خوب می‌ترسیدند

روز دوشنبه نامه‌های شهرهای مختلف منزل ملاق و مسافت پنج فرسنگ است
 در سوار شدیم پنج و نیم از دسته گذشته برای پیاده گشته بعد از نهار سوار
 شدیم هوا بواسطه ابر گرفته و گرم بود دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد
 منزل گردیدیم در آن طرف ده اردو را انداخته و زمین کشتی را محل منزل
 ساخته بودند جانی بد بود و جانوران مختلفه از قیل یک و پشه و ملخ و غیره
 زیاد داشت خوب خوب می‌ترسیدند

سرکار عالی حضرت قدر قدرت شاهنشاهی قلد الله ملک تار و زغره جادی الا
 در سلاق قدسیه تشریف فرما بودند جناب مستطاب اشرف امجد صدر اعظم
 در نیت معظیات امور مملکت و کلیات مهات دولت را روز بروز در
 حضور ساطع انوار اقدس می‌رسانند و خاطر هر مطهر ملوکانه از حسن اقبال کافیه
 و توجهات و انقیاد ایشان قرین رضا مندی و خوشنودی می‌گشت چون در
 این او آخر قدری هوا یی شمراوات گرم شده و از در جبهه اعدا و در افتاد
 بود روز غره ماه مزبور بطرف سیلا قات لار عنایت فرموده مرکب
 اعلی کوکب همایون بد جهت حرکت فرمود

اداره جلیه عسکریه و سایر ادارات معطر که در نوبت در آن مقرر و معمول
 در کمال نظم و نهایت استحکام دایر است

امین الملک وزیر عدلیه در شهر دارالخلافه طهران بعض عارضین
 و احقاق حق ملو فین رسیده حسن کفایت و عدل و درایت خود را
 روز بروز مزید ظنور و بروز میدهد و مظلومین بجهت حقوق خود رسیده
 آسوده خاطر میشوند

سایر امور دارالخلافه الباهره نیز در کمال رونق و آراستگی است
 و بهیچگونه نقص و فوری در امور مقرر و حاصل نیت
 نسخ اجناس و اما در منزل و نان اعلی لیکن چار عیاسی فراوان است
 الحمد لله تعالی

تجربه‌های کلاه حسن

چنانکه در نمره قبل ذکر شد روز شنبه گفت حیوانیکه دیوار سورخ میکند زیاده از شش پی با فاصله ندارد و غریب داخل خواهد شد التامون
 گفت راست ولی بقدری وقت داریم که تدارک پذیرائی و رود او پرازم مسافین هر یک بدستی کار رود دستی ترا طراف علی را که صدا
 می آمد گرفته فقط دخول خرس ایستادند که بلا تأمل تشش را چاک چاک کرده او را هلاک سازند روز شنبه احتیاطاً تفک خود را هم پر کرده چنان
 نمود که هنگام لزوم استعمال کند خلاصه صد رقه رقه زیاد تر شد تا آنیکه عاقبت شبح بزرگی از دیوار افتاده خریسهای از آنجا داخل طاق شد که
 فوراً التامون دست بالارده خواست او را ضربت زند که ناگاه صدای آشنائی بلند شده و کتر بانگ بر آورد که دست نگه دارید که من دگر مستم دگر
 بهیکه داخل منزل شد رفقا از ورود او خرم و خوشدل شده هر یک بنوبه در آغوشش کشیده سرور و شیش را بوسه میدادند روز شنبه گفت با درندم
 که شاید کتر کلاوی باشد و کتر گفت خاطر خود را آسوده دارید که من خود دگر مستم و جز ما انسانی بدینا مان نیامده است و یقین بدانید که از وقتی که از نایله
 باید وقتیه رخنه و تاجال دمی از خیال شما فارغ نبودم و کمال هم و تشویش را داشتم که بسا دشوار از این جا فوراً ان که نایله رسد التامون گفت

چاپاری از شهر آمده بود عرضیه در باب سرحدات سیستان و افغان از
 امیرتابین داشت با احتضاد السلطنه سیدار کل میرآخور مجدولر کثکوشه
 اسب سردار گدی بجای میرآخور زد. اما چون نزدیک بود عیب نکود در
 کنار راه بنهار افتادیم عکاسباشی عکس پیشخدمتها و غیره را انداخت عکس
 کالسکه را نیز انداخت کلب حسینخان این نظام آید بارش سفید و عکس
 دست میگفت مانند شفا قلو سس با خوشی داشتم نور محمد حکیم بیرو سحاح
 نمود هوا باز کر فکی داشت و گرم بود چار بغروب مانده وارد کرج شدم
 باغات عمارات دیوانخانه و غیره همه پوشیده بود صفای زیاد داشت
 مهار باشی که وقت کیلان رفتن از اخباری باز دید تعمیرات اصعبهان بگو
 شده باصفهان رفته بود امروز باز در همین جا حاضر شده بحضور آمد بخان
 باشی نینس آمده بود خلاصه کرج رفته گردش کردیم شب ماهتاب بسیار
 خوب و هوای باصفای مرغوبی بود پامین آمیم

اخبار خارجیه

بقیة نطق جناب طبرستان و موش و فرانسیس

چون رؤسای یغیان تسلط یافتند قشون ردیف سرانگیس اطاعت
 ژنرال دودل دو بالادین که از جانب دولت بریاست آنها منصوب
 بود در قتلند رجال دولت فرانسه را رای بر این بود که مادام که پاریس
 این توپهارا متصرف میشد تصرف پاریس صورت امکان ندارد جنایت ممکن
 نبود در تدارک کثکوی با متصرفین توپهارا آمیم اینهم از قتل کفازی ژنرال
 ژانزی شد که بعضی اراده قتل او را داشتند و بعضی ممانعت می نمودند
 توپهارا هم چونکه مطالبه نمودیم گاهی میکشند میزدیم گاهی مضایقه میکردند
 با بچه جین بار مطالبت توپهارا فرستادم و مضایقت نمودند دفعه آخر
 که یقین بدادند توپهارا فرستاده عراوه توپ کشی فرستادم معلوم شد که مضایقه
 کنندگان بر آن که سر تسلیم دارند فایق آمده اند و صریحا گفته بودند که توپهارا
 تسلیم نخواهیم نمود و این بار نشد بسیار از طرف یغیان اظهار شده بود بعد
 که با همه مضایقه من از جدال بر سر قاتل اکیم تا عفا کردیم توپهارا تصرف یافتیم
 با بچه در پاریس غشاش زیاد بود بعضی که میخواستند دولت بودند و مصلحت
 یغیان را واجب می نمودند برخی که در زیر یغیان و بر سر طغیان بودند در مقام

۴۳۰

ایستادگی و قهر بودند بعد از اجلاس تخلص نمودم که قشون ردیف آریا با موافق
 حوا می نمودند یا از در نفاق خواهند درآمد دودل دو بالادین مرا از موافقت
 آنها مایوس نمود اظهار داشت که چنانچه همراهی نمایند و حاضر شوند نیز در آخر
 کوتاهی خواهند کرد رجال دولت در انتقام یغیان اتفاق داشتند اما واضح
 بود که در صورتیکه بر یغیان فایق نمی آمیم با چار باستی از شهر خارج شویم ژنرال
 وی نوا در مشورت گفت هر چند سر باز ناکم است لکن بتدریج میتوان بر یغیان
 فایق آمده توپهارا متصرف شد و خود او در مقام پاداری اظهار سر بازی و
 خدمتگذاری نمود مجلس شورای قزوینم و خود بعدم قدرت استیلا یغیان
 معتقد بودم بروی نوا اظهار داشتم که در حضور عوام رحمت نباید اقدام
 باین امر نمایم مصلحت آنکه ساعت صبح مانده قشون حرکت دهیم که دو
 ساعت بعد در پای تپه حاضر شدند بهر طور هست تپه را تصرف کرده توپهارا
 بیاورند رجال دولت آردو زرا در پاریس مانده و مشغول تدارک
 توقف مجلس ملی در ورسایل بودند من نیز ساحتی چند در ورسایل توقف
 نموده بعد پاریس مراجعت نمودم ژنرال وی نوا بوجوب اموریت
 که داشت با مراقبت ژنرال فادان که سر کرده قابل است قشون را در
 ساعت مشخص در پای تپه حاضر کرده تپه را در آتی تصرف کرده اند اما چون
 توپهارا از وسط شهر پاریس حرکت داده تصرف توپها کاری مشکل بود هنگامی
 که قشون در بالای تپه قرار یافت جمعی از کور و انانث و صغیره کپیرا ایل پس
 گرد و بر تپه از دحام کرده اطراف سه باران توپهارا احاطه و آتشباری بر پا
 کردند من باقی نوال وی نوا و جمعی از صاحبمنصبان لشکر در اینجا جمع بودیم
 در ابتدا خبر تصرف تپه و شرف کار را شنیده بعد از اندک زمانی
 برخلاف خبر رسید که کار بجای دشوار کشیده است در آن هنگام
 کیفیت تشرش پاریس در ۱۸۴۰ و خلع لوی فلیپ از خاک طرک شد که پادشاه
 فرانسه در همان اوقات از من پرسید چه باید کرد جواب دادم که چون
 استعداد لازم موجود نیست باید از پل خود را پرون کشیده بعد با پنجاه
 قشون آراسه معاودت نمود گفتند هر وقت ملاطین فرانسه از پاریس
 پرون رفته دیگر راه مراجعت نیافتند و بدین واسطه تکلیف من بسع قبول پادشاه
 نیامد

در این هنگام نیز بروی نوا گفتم که قشون با بعلت قلت از عهده تصرف

چگونه یافتند که خراسان دگر تهور را محاصره کرده و ما - چنین بمخاطره انداخته اند و حال اینکه آنقدر که ما برای شمار توشیش بودیم غم خویش بدستیم و ازین
 زیاده بیم داشتیم که مبادا شما از واقعه خنجر بنگ منزل کرده بقتل چنگ خراسان در افتید دگر گفت صدای تنگ شما مرا بجز بخت و قتیله شروع
 بشلیک کردید من در نزدیکی کشتی نورپوز بودم بقله بخی صعود نموده دیدم که پنج خرس شما را تعاقب کرده اند خدا داناست که چه قدر در خوف و هراس
 افتادم که مبادا گرفتار آنها شوم اما چون خانه رسیدم از اینکه خراسان در دستایستاده فزیدم که در در بسته و از خطر آنها رسته آید آنوقت از روی احتیاط
 نزدیک قلعه آمده خرسها را دیدم که دور خانه را گرفته پیوسته قطعات پنج را بپای دیوار حمل میکنند و دانستم که میخواهند جدار قلعه را محکم دستوار نموده
 راه قرار بر شمشیر بکاره از حیات بی بهره سازند باز جای شکر که از کی و دلیل کمال خوشبختی است که از فراز کوه قطعه بخی بطرف قلعه بر تپه نکرند که قلعه
 دشوار استندم و با بود بخت بل گفت چگونه شد که در خارج منزل هیچ مزاحم و متعرض شما نشدند و حال آنکه حفاظی نداشتید دگر گفت بصریت
 مزاحمت من نبودند و دانیکده سه دفعه ظاهریم نزدیک آنها رفتند و غنائی نمودند معلوم شد که خیالی جز از ضحاک شما داشتند و قتی که از مقصود آنها
 غیر شدم رجوع نمودم که چون شب در رسیده بود و حیل باشد با شما حق شوم لهذا بمنزله بود اما تا شد سمت انبار بار و طرقت مشغول بکار نشدم

توبه و ملک پاریس برنج میسند حکم نمایند تا در حال تیرا و اذکده باشد
 در اطراف و زارگاه خارج جمع شوند رجال دولت نیز در زارخانه مجمع
 گردیده هر یک را می بیند که کیف من آن بود که از پاریس خارج باید شد هر چه
 ایراد نمودند و از دنیا می راند من پسندیده و غالب گردید بر نزال و می نوا که
 تمکین تمام در اطاعت داشت تکلیف نمودم که قشون خود را در بارگاه
 رود سن قرار دهد تا مانع هجوم دیگران از بل شدن آنوقت صبح بود و از بل
 قبل از طلوع صبح تا آنوقت در زارخانه بودم و حکم با قتل قشون بیارزد
 نمودیم بلی چنانچه بخت هشت هزار قشون روید یافتیم که ما را جلو
 عقب حفظ توانستند از عهده یاجیان می توانستیم برائیم لکن عقیده می خوا
 آن بود که با پست هزار قشون نیز از عهده مجادله با یاجیان نمیتوان برآمد
 نزال منور گفت کاری که از دست ما برمی آید سر بازی و جان فشان
 در حفظ رجال دولت بقیه در مرز آیت

اخبار خارج غیر رسمی

عثمانی از قریه نوشته اند در این اوقات دولت عثمانیه در تطبیقات
 مورد اوله موافقت کامله بعمل آورده و می آورد و صدر اعظم آن دولت در اجراء
 قوانین حسنیه و تطبیقات مستحتمت کاشته از جمله مقرره شده اند تمیزین
 مالک متفرقه روانه نمایند و مقصود از حضرت سلطان و صدر اعظم آنست
 که از حقیقت حالات و ولایات و اعمال و افعال حکام و مباشرین ممالک
 ایالات که موافقه مستفسر مستخر شوند و معاملات عمل را با مردم بدانند
 و اطلاعات صحیح از محاسن و معایب ممالک و اخلاص حاصل کنند و بر حسب
 مصلحت و مناسبت حالت در هر یک از ولایات و ایالات تطبیقات معین
 و برقرار دارند قبل از روانه نمودن خود و نالچیان یعنی تمیزین دستور العملی
 کامل و گنجینه مفصل حاوی بر تکالیف آنها بدست ایشان داده و تکلیف یاجیان
 بکارهای شخص و معین نموده فرستاده اند

مؤثر قریه معلوم میشود مقصود دولت در ارسال تمیزین بولایات متفرقه تغییر
 در رسم دولت و قانون مملکت است چندین دستخط از جانب حضرت سلطان
 به صدر اعظم دولت عثمانیه صادر گردیده مبنی بر اینکه قوانین بدیعه و قوانین جدید
 در ممالک عثمانیه وضع و معمول شود و رسوم سابقه بآمر متروک ماند و ممالک

خود نیز در میناب عزمی نموده و محاسن رسوم مستحتمه را یافته و معاینه
 فواید خستیه را شناخته و دوسته مذکور تا بلی رفع آن شیوه های نامستور
 نشود و بنیاد آن رسوم نامنموده انهدام پذیرد کار دولت رونق حاصل
 بخند و امر ملت سمت ترقی یگیرد و تغییر و تبدیل اوضاع دولت از لوازم
 و شرایط ترقی و تربیت دولت و ملت است لهذا به خود نالچیان تاکید
 اید شده و تهنیت شدید گردیده است که بوقت تمام در یک به به هم
 ولایات سپرده بخود مراقبت و اهتمام نمایند و در جهات اساسی
 و مراتب نظم و فرمانبرداری حکام و اعمال ملک را یک بازرسی نمایند
 رعیت مظلوم را مازون داشته اند که عرایض خود را به سطر خود نالچیان
 بپایه وزیر سلطنت برساند

بلی چنانچه دولت در انتخاب تمیزین وقتی بجای آورده باشد و اشخاص مؤثر
 از ارباب کمال و علم و حالی از اغراض و حرص و طمع و شره و از بدست دولت
 آمده باشد و بپایزدی محض سپاس خالق و پاس حفظ خلایق در میناب جمعی
 و از عهده تحقیق امر کما هو حق بر آیند هم دولت را اطلاع کافی بر حالت مملکت
 حاصل خواهد آمد و هم ملت را ترقی وانی میسر خواهد گشت امید داریم که اسناد و وزیری
 دولت آنچه از جانب تمیزین اخبار میشود در دفتر خانی زارات نگاه داشته
 و بر درک مطالب و تحقیق حقایق معروضات آنهاست کاشته سعی تمام
 و جملی تام در تهیه و انجام مایحتاج دولت و ملت نموده قواعد مفیده و
 شطیبات پسندیده در ممالک متفرقه مجری دارند که ملت آموخته شود و در
 بر ترقی و اعتبار دولت افزوده گردد و نیز تحت امید واریست که تفصیل
 اعمال و کیفیات احوال خود نالچیان را در بطریقه و زمانجات علی التدریج شرح
 دهند تا بسبب خبرت محمود مالی مملکت و توقف قاطعه مامورین دولت
 از یک و بد اوضاع ولایت و زشت و زیبای رفتار حکام با رعیت گردد

فرانسوا موافق اخبار روزنامه نظامی فرانسه اردوی قشونی که دولت
 الحال در در سایل دارد مرکبت از پنجاه رژیان پیاده و هشت فرج مجربان
 پیاده و چهار رژیان توپخانه و سه رژیان مکارگت و پنج رژیان مجربان
 سواره و دو رژیان هوسار و دو رژیان توپچی و یک رژیان مهندس
 و دوش نیز در رژیان توپچی موجود است علاوه بر اینها در در سایل

که هم خود را بشمار سالم و هم رای از انبار بخانه داشته باشیم سه ساعت متوالی بچند نقب اشتغال داشتیم و با قوت مجال وصول بمقصد احوال
 می پنداشتیم تا اینکه بخت و اقبال یار بر کرده ناگاه بمقصد و منزل شدم و مقصود خود حاصل کردم ولی الحال نه رستی در جوارح و اعضا مانده و نه قوتی در
 معده و اما التامون گفت اینکار بخواند خود را نیز نماند ماد و چار مملکه ساخته بخت و زحمت انداختید چه فایده داشت دگر گفت ثرا آمدن من نیست
 که اهلی از این مملکه مستحق خواهیم شد عجله غذا ای من بدیدم تا بعد بگویم چه باید کرد هنگامی که دگر بصرف غذا مشغول بود بل از او جویا شد که چگونه قبول
 از این بیهوشی جنت دگر گفت اشکالی ندارد ولی در اشغال خوردن غذا و در اشغال اقامه سخن ندا دبل مباحثین گفت دگر راست میگوید و میگویم از
 بازای که او آمد اهلی بدر رفته از این خطر آسوده شوم دگر گفت خروج ما از اینجا از قاعده و عقل خارج است زیرا اگر ما وارد ممالک خود را بخار
 کنیم عاقبت خرسها با ما راز و قیود راخته اخبار مشکف ساخته هر چه است خواهند خورد اطرا سس گفت پس باید در اینجا ماند دگر گفت البته باید
 کرد و مقاومت نمود آخر سازا با ملک ساخت یاز کرد و بصر دراز دارد دبل گفت آیا وسیله و تدبیری در ایلاک خرسها متصور و ممکن است
 دگر گفت بهترین و سایل موجود و مجال است روشون دست تصرف بر هم سوده روی بر قاعده نموده گفت یا با شما گفتم خود دگر و سید خاتمه و با جوی
 است و حضور و اوضاعی مقدور نیست قیله و خنده

که میگذرد هیچ نوع تغییری تا روز اول در آن بهم نرسیده است و
الآن نیز مثل سرانسان زنده است

الخبائر المختلفة

فرانسس در روزنامه پستی که فرانسه مطبوع است که شخصی ایتالیائی که شغل
معلمی داشت گویشتی بود زحمات زیاد کشیده و صدقات بسیاری
و مقصودش این بوده است که جسمیت را بعضی اعمال و استعمال
پاره اودیهات مبدل بسنک نماید و الا آن جنازه مآذ پستی را که برای
ایتالیائی بود و مادام العمر در صد استعمال آرازی در آن مملکت بود و بعد
گرفته که مدت اشت ماه مبدل نماید تاکنون بعضی اودیهات و اشیاء
متفرقه ترکیب کرده بودند که چون مخلوط با آب میساخته و عضوی از بدن
انسان را در آن می انداختند حالت خواب در آن عضو بروز میکرد
و چندین ساعت آن حالت بطول انجامید بحدی که هرگاه میخواستند در آن
عضو اعمال تشریحی بعمل آورند بهر نوع ممکن بود حال معلوم مذکور بعضی اودیه
دیگر اختراع کرده که از آن حالات عجیبتر است و جسم انسانی را بقبضی سخت
میکنند که آنرا از سنک تمیز نمیتوان داد بحدی که مانند سنک آب رطوبت و
گرم و سرد و سایر تاثیرات هوای را می آورد گویشتی معلم عصبانی در دست داشت
که بر سر آن کچشم انسان نصب است و هر چند مدت مدید است که آنچشم را
مبدل بسنک نموده و بر سر آن عصب نصب کرده است ولی از تاثیر کلی اودیه
بیفایده هیچ وجهی نمیگرفته و الا آن در سببی و سختی که از بلوریت و نیز
چندین راس انسان را با استعمال اودیه محترمت داده که بعد از سی سال

fff

حاجی میرزا رحیم ششم شصت و نهمین سال در قحطی مبارکه که متجاوز از هفتاد از
نفس گذشته بود این اوقات برض حبیبه رحمت ایزدی سیوست

سیرت اسد اللہ خان منشی ولد مرحوم آقا میرزا محمد نائیبی درستی نچاہ حجت
آئی پیوٹ او نیز مرض حصہ بتلا لود

فرض

و محل خطر بوده است و به خیر حفظ و ترمیم ارجحین
بعضی از طوایف عرب در قریب خاک فارس بسرارت مشغول بودند
و مالی آنجا را آسوده نمیکند آشفته وکیل الملک محض صیانت نظم و رعایت
رعیت یکفر سرزمین با یکفر با چند نفر سوار و سرکرده نامور داشته است
که در بلوکات رفسجان و آمار و سیرجان که متصل بشهر با یک است
مشغول حفظ طرق و دفع اشرار و سارقین باشند طایفه عرب که منع و
ردع کلی دیدند کوچیده چیلایات فارس رفتند در یکی از منازل
محمد خانیان پسر رضا خانیان سرتیپ عرب خان یاز نام که از دژهای
اہل فساد بود دعوت نموده او را مقتول ساخت و سرش را بشیر
رستاد

اخبار خارجه رسی بقیة نظم جناب میو طیر رئیس جمهوری فرانسه

بالجمله اظهار داشت بعد از حکم با جستاق قشون رسی و ردیف دریا
رود و سن خزال وی نوا حرکت قشون جمعی خود را مورد از آن طرف
طلی احضار قشون ردیف نیز گرفتند هرگاه پست هزار قشون ردیف
در آن هنگام جمع شده بود ممکن بود که بمعاذت قشون رسی شغال
بجدا ال نمایم و یا عیان را بفصل سازیم اما از هرجه زیاده از پست هزار
قشون موجود نبود هر چند این قشون موجود در سربازی پادار بودند
اما احتیال سیرفت که بجهت عدم معاون و نامنی اطراف یا عیان کرد
آنها را احاطه نموده بمضحل نمایند خلاصه چند ساعت طلای احضار گرفته شد
زیاده از پانصد شخص نفر ردیف حاضر شدند چون پلهای پاریس را
تأمتصرف بنویم قشون ردیف غدر نموده از بلندبهای پاریس
نزول کرده وارد شایر لیره شدند و از جلو مایله میگردند و پیدا
بود که خیال خصوصیت دارند اما از جانب ما کسی متعرض ایشان نشد چیزی که
بیشتر اسباب پریشانی حواس بود استخلاص قشون رسی و استقرا
آن در بسیار رود سن بود که سلامتی دولت فرانسه را در انجام آن
میدانستند بجهت مدتی مطلقاً نسبت مقصود رفته و از اضطرار بیرون آمدیم

۴۳۴

هنگامیکه قشون از طرف یار رود سن پلهای را ضبط نمودند آسودگی
حاصل گردید همان وقت که وی از ارادلی و او باش بغرم فاد و قشون
بطرف دژ ارتخانه خارجه که رجال دولت در آنجا بودند حرکت نمودند ایشان
عقب نشاندن مانع شدیم و مجدداً مجلس شورت منعقد شد این بار زیاده
بر سابق معلوم و تحقیق شد که توقف مادر پاریس از طریق صلاح خارج است
و بزودی باید خارج شد مسئولیت این امر را بر عهده گرفته حکم دادم
که جنرال وی نوا با قشون خودانه پاریس بیرون رود و در حال دولت
بقصد اقامت و رسایل حرکت نمایند خود نیز قبل از حرکت جنرال بزور
حرکت و در سرباره بسور منتظر ایستادم چه قرار آن بود که قشون از آنجا
بگذرد و باری وضع قشون بسیار خوب بود دست و پستی آمدند میگفتند
پس از آنکه تمام قشون و رجال دولت از پاریس بیرون آمدند آسوده
شدم و خود نیز رغبت و رسایل نمودم

شهر و رسایل همیشه محل عیش بوده و هرگز توقف جیش نبوده است بهرجهت
اسباب توقف قشون موجود نبود لابد از حوالی اسباب لازمه عیونیت

خا هم آمد
این تفصیل تاریخ بجمده سم ماه مارس اتفاق افتاد و ردیف علی الطلیعه بقیه
شکر که در پاریس بودند آمدند و احمی قشون رسی با هتاهم و هت سدرار
سپاه غالباً نهایت خدمت نمودند و قتی که لشکر تمام در و رسایل حاضر
شدند آسودگی حاصل شد زیرا محل امن بود و معذرا به وی نوا
سفارش شد که چنانچه یا عیان هنگام حرکت از پاریس طیفان نمایند
و در عدد مزاحمت بر آید ایشان را تیرباران کنند

یا عیان را گمان این بود که بعد از خروج ما از پاریس انفی از برای تسلط
نخواهند بود جمعی نینس با آنها درین عقیده شریک و بدخیال نزدیک بودند
و میگفتند اگر یا عیان بوسایل توجه نمایند خبر موافقت با ایشان چاره بود
بود لکن من میدانستم که علاج آنها با وجود توقف در رسایل با سهل و جبه
خود داشت اول کاری که کردم قرار مسکن مناسب و تدارک حاجت سربازان
بود و مخصوصاً احتیاج تمام در اجتماع آنها شد بعضی را عقیده آن بود که قدری

مسافران یگان یگان بدانگاه آمده و بهمان دستور حرکت کرده تا عقب منور و بطور منظوم بپایان بردند و احمی شایان کردند و از اول تا آخر زیاده
از ده ساعت طول کشید چون صبح طلوع شد که در دیوار خانه را سوراخ می کرده خواست بر سپند خرمایان در چه کارند این و خوشی پر حوصله را دید که
اضعی بدو را شخصاً گرفته بهیچ جان فدا اند و با کمال مراقبت و اہتمام تمام پاس میدارند و آفتاب میغزند و اشتهای خیر تیز حصار و انلاک مسافران ندارند
در آن اشاد کردند که خرمایان چای بخورند و در دیوار دژ در قلعه برداشته بدور می اندازند و گفتند که با خرمایان از صرافت خفته کردن ما فایده باشد و خیال
دارند خود را با برسانند ولی قبل از آنکه مقصود برسد تلف خواهند شد و پیش از آنکه ما را صید سازند بعید ما خواهد افتاد و احمال درینک اهل
نباید جائز بشود این گفت و بایشبای لقب رفته حکم داد که سقف آن محل را بکنند بطوری که از درون لقب تا سطح زمین اندکی مسافت باشد و فضا طاعت
کرده چندان از ضخامت سقف لقب کاشند که اگر سوراخ شد باندک الحضراب شد و بجهت احتیاط تیری در زیر آستون کردند و دگر در قبیل
رو بای صید کرده از ابدان تیر آویخته طنائی تیر آورده یکقرآن تیر بسته سردیگر را در انبار بار و طو قرار داد مسافران نیز بیخیال و دگر حسیست
دانه کار او در جرت بودند و دگر گفت میخواستم بوسیله این صید خرمایان بعید در آورم و یک چلیک بار و طو نیز در پای دیرک گذارده گفت اینهم
اسباب فای آنهاست اطرا سس گفت هرگاه این بار و طو را آتش زیند ترسم که ما هم با آتش خرمایان بسوزیم و دگر گفت چنین نیست که گمان میکنید
سنگام اشتغال بار و طو در خانه آسوده و فارغ ابدال خواهیم بود و باین همه مسافت هیچ جای خفاخت و احمال خطر و آفتی نیست نهایت گفت

سرباز با طرف پاریس فرستاده شود و این معنی خلاف رای من بود زیرا که
پاریس دوست بسیار دارد و خط آن با قشون اندک نهایت دشوار بلکه
مشغول است چنانکه لشکر پاریس با آن همه قدرت و عدت که میسر شده
بودند شوالیه جمیع اطاعت کنند و ما هرگاه قلیل عسکر خود را متفرق میساختیم
ضعف و فتور دیگر حاصلی نداشت و ایشان خبر موافقت با یایحان چاره نداشتند
باین واسطه از تفرقات آنها مضایقت نموده و جمیعاً را در یکجا جمع کردم
که چنانچه با یایحان دوچار نشوند قوی باشند و معلوم بود که با پشت و دونه
نفر اطاعت پاریس از حیطة امکان خارج بود چنانکه چون صد و سی هزار لشکر
تیر موجود گردید این منظور صورت امکان یافت و زیاده از نصف صهار
پاریس تصرف نیامد

باجمله حکم کردم تا برج من الرین را یک در میان حمله برده تصرف کردند
و این برج از سایر بروج پاریس معتبر تر و مشرف بر بخالی بود سهل است
اسلحه و آذوقه زیاد نیز در آن موجود بود لکن تصرف سایر بروج نه چندان لازم
بود و نه باسانی ممکن میسود
مدت پانزده روز در سایل اقامت نمودیم و صدمات چند تحمل شدیم
که در مدت عمر ندیده بودم چون کثرت یایحان که همشاد هزار نفر میشدند
و قتل قشون ما هم آن بود که چنانچه یایحان از در طغیان در آمده روی
بور سایل نهند این قشون قلیل شوند با آنها مواقت نمایند باین اتمام حکم
با جمل قشون در یکجا و ترک معاشرت با خارج حتی الامکان شریع
لشکر ما تو می بود و کسی را در حشمت نزدیکی بداخل نبود و حکم چنان شد
که هر کس را بشکر بدون رخصت نزدیک شود و را تیر باران کنند و سربازان
ساخلوی برج من الرین نیز فرمان چنان شده بود که چنانچه یایحان از طرف
نویس رویان آیند آنها را هدف گلوله نمایند و ضمه حکم مهربانی نیست
سربازان کرده بودند و بر آذوقه و کشت آنها افزوده و یقین داشتم که
چون سرباز خرد و زنی با سایش و آرامش خورد و خواب نمایند قوت قلب
حاصل کنند چنانکه در اندک وقتی بنمیتواند نایل شدم و سربازان را از وضعا
حالتاً آراسته و پیراسته دیدم بطوری که موجب تعجب ناظرین گردید بلکه
اصلاح امور موقوف بنظم این جزئی قشون نبود و اقلاً صد و سی هزار قشون

لازم نبود باز در دو اسباب لازم محاصره و نیز چون در اجرای احکام
در سال و در رسول کافی نبود بلکه حکم شفاهی لازم داشت لهذا هر روز صبح
ادار ما را حاضر و در حضور ایشان رسم اجرای امر را نموده تکلیف ایشان
شخص می نمودم و در خصوص توپخانه قله و غیره اسباب حمل ارا تذکر
می نمودم و احکام صادره هر صبح عصر صورت اجرای یافت رفته رفته
در طرف چند هفته صد و سی هزار لشکر تیر موجود رساختم و جهت عمده این بود
که حکمی نیدادم که آنکه با اجرای آن متیقن باشم و قتیکه بچاه هزار قشون در و رت
دیدم اگر چه باز مطمئن بتصرف پاریس نشدم ولی متوجهم از یایحان نیز
نمودم که در و سایل متفرقاً توانستند رای عمومی بر آن بود که نمایندگان
کرد و نزدی باید با پاریسیان عطف آورد اما معلوم بود که تاخت قبل از وقت
ما را مورد خطر خواهد ساخت چه اگر شکستی رخ نماید تیر از شصت و خشت
از دست رفته است بعقیده مجلس قتی و غیره قشون داد و طلب باشتی
طلبید ولی من یقین داشتم که مدت بواسطه شکستها و غرا پهای داوده
بجای ما یوسس شده است که داد طلبانه خدمت نخواهد کرد چنانکه پس از
اعلام انیمضی آشکار شد و زیاده از یکفوج سرباز داد و طلب حاضر گردید
آورد و لایات بقیه استیف لشکر فرانسه که با نهایت بی نظمی باقی بودند
و اندک مدتی ایشان را حاضر نموده منظر کردم و با همین قشون بود که یایحان
پاریس را محاصره ختم بقیه در نمره آیت

اخبار خارجیه عسکر

امریکا از شهر نیو یورک می نویسند که انامی انازونی رضامندی تمام
و اتمان نام از جزال کرات رئیس جمہوری انگلست دارند و تدریسات
عاقلاً نه اورا پسندیده اند از جمله تدریس عمده مشارایه تحقیق لایات دولت
و این تدریس را مردم در اول بسیار حقیر میزدند زیرا خزانه دولت متصفی تحقیق
لایات نبود و چندین سال بود که دخل دیوان با خرج برابری نمیکرد
چنانکه بحسب معلوم ساخته اند که دخل سال ۱۸۷۱ سیصد و ششاد و سه لیون
و دلار بود و در ۱۸۷۲ سیصد و ششت و پنج لیون فرو آمد و در ۱۸۷۳
تجیناً سیصد و پنجاه و سه لیون خواهر رسید و خارج دیوان در همین نسبت

که شاید از وقت بار و طو حرکت زمین جزئی خرابی بجانه وارد آید آنهم نسل است بعد از فراغت از این کار و آسودگی از شر ترسان مرت میکنیم انامون گفت
حالا چه خواهید کرد و گرفت طمانی را که بدیر کبسته و سردیگران در انار است همین که شک کشیدیم تیر خواپیده فوراً سقف بگیری آید و لاشه رو با
در نظر فرمان نمایان میشود آفت شکست که فرمان کشتی کشیده و مدتی صید ندیده که یک دفعه لاشه پنهان پسند از فوط میل و اشتباهی اختیار بقصد شکا
و دبا و دیده ما که بچاه بخورده اند رفت انامون گفت و قتی که قید را آتش زدید و بار و طو سیرایت کرد بلکه در همان آن فرمان بر کرد
رو باه جسیع نیاند و جمیع تداپرو زحمت بهدر رود و گرفت قبیل لازم نیست بار و طو را با الکتریسیته آتش نیز نیم مقتول و استوانه که اسباب
این کار است موجود است مسافرین بی اختیار شتاب داشت بلند کردند و فوراً یکسر آن مقتول را در استوانه و سردیگر را در چلیک بار و طو گذارند
مساعت از روز گذشته اسباب کار تمام بود و فرمان تو جی تمام در اتمام خانه داشتند و کتر موقع را مناسب یافت و نشون
ما مور شد که در انبار بار و طو طمانند ابجد که سقف خراب شود و دوشه رو باه پیدا شود و نشون بجای خود قرار گرفت و کتر بایرین
گفت صلاح خود را حتماً سزید که چنانچه خرسا کشته نشدند جمیعاً پیر و د دیده آنها را مقتول سازیم مساوی تصدیق کردند و گرفت لازم
تدیرانی را در اتمام این کار برده ایم تا مصلحت خداوندی چه باشد بقیه در نمره آیت

چهارشنبه بیستم شهریور ماه ۱۲۸۶ هجری

مقام عالی حضرت امیر کبیر و سایر اعیان و اشراف

ساعاتی اینجا و آنجا ناهمه و زنده قبل از ظهر

حاضرین و غایبین و غیره

مجلس

مجلس

مجلس

مجلس



اخبار

اخبار مشرق

بندگان اقدس بایون شاهنشاهی هند که در این روزها به ما می رسد
ذکر شد در سیاحتات لاریشریف فرما باشند

نقشه روزنامه سفر گیلان
که بدست خط مبارک
مستوفی شد
۱۲۸۶

جناب مستطاب اشرف امجد صدر عظم در بیلاق نیاوران مشغول و
متوجه امور دولتی بودند
روز دوشنبه هفتم محرم با زبیری بعضی امور دولتی و تشریفاتی
قورخانه و توپخانه مبارک که در سایر مقامات عهد و در این مقام و دادرسی
مباشرتن و حال شهر و غیره و تدقیق و تحقیق بعضی مطالب بعزم توقف یک
شب در این مقام اقامت تشریف آورده شب را در باغ نظامیه
توقف نمودند
روز سه شنبه صبح بقصد حلقه مبارکه که در قورخانه و اقامت تمام
جانبان اجماعی و بنا بر این خلیه جلوه داشت
و همچنین در روز چهارم جناب مستطاب عظم بنحده در بازارهای
دارالخلافه بامیرزا علی وزیر گردش نمودند
چون بگذشت تقی و فور لغت بود و کبر و رعیت آسوده خاطر
و عاکوی دولت بودند موجب سرور جناب صدر عظم گردید
و عصر همان روز مراجعت بنیاوران
نمودند

روز جمعه پانزدهم شهریور ماه در این روزها در این مقام
سفر کلاست صبح بر خاسته سوار کالسکه شده را نیم با سوار کل و غیره صحبت
شده رفتند بالا خانه طرشت حکیم طولوزان آمده بود عزا دار بود مادر
مرده قدری صحبت شد بعد از ظهر سوار شده از دروازه ناصری
داخل شهر در این مقام شایم افواج زیادی در طرفین راه بودند زن و مرد
زیاد بودند آدمی از طرف میدان توپخانه داخل شدیم ستونی الماک
و غیره هم در بعلیقایی ایستاده بودند دارد شده در تحت مرمر بسیار ششم
بسیار باشکوه بود همه بودند بعد از سلام بدو ایستادیم بسیار با صفا بود و
کرم مثل آستان چو دزل باغبان فرنگی دو دانه خیار آورد و نور بود
شکوه آلود بود و او و غیره باز شده است کل شکوه مرور اید تمام شکسته
بود حاجی قاسم حیل شیشه های شهری همه بودند بخارا خان که دیده نشد
بعد رفتیم اندرون و والده شاه آمد دیدن کردیم احوال خوب بود
نزد اشکر با حدیث که از سفر بسیار می آیدیم
شب هفتم در این مقام الحرام چهار ساعت از شب رفته تحویل حل شد
در عمارت شش العماره جلوس شد مردم همه بودند بسیار خوش گذشت

مجلس

چونکه در این مجلس مطهر گشت اطرا س و التامون و بل بار و طخانه نزد و نشون رفتند و کترتها در خانه ماند که استوانه را متحرک سازد اندکی بعد و نشون
و کترها و از کرده گفت حاضر کار و مشط اخبار بشید این بخت و طنا بار کشیده دیرک افتاد و سقف خراب شد و نشون از منفذی به بیرون نگران
خرسانه دید که هر پنج تن که در لاشه و روباه را گرفته اینک می خواهند پاره کنند که فوراً و کترها خبر داد و کتر پد رنگ مفسول را قوه داده هدای غریبه و مبین
بخند و زمین لرزش در آمد و یارهای خانه شکاف خور و التامون و اطراس و بل یکدل بقصد اتمام کار خراسان بیرون دویده ولی وقتی آنها رسیدند
که چارتن قطعه قطعه و سوخته و پنچین نیم سوخته سرخوش و راه فارپش گرفته بود مسافین از مشاهده این حالی اختیار شایش داشت کشیدند
شکر کردند و از غایت شغف یکدیگر را در بر گرفتند و وقت را غنیمت شمرده هیچ غم روزگار نخوردند فصل بیستم در این مقام
و خوش خود را با نصرت و برت هم آغوش دیده و کترها بر حسن تدبیر و تمهید بحین و تجدید کردند و پیوسته بودند و وجودش را با غایت معلّم شمرند
باری آن روز از خبرشادی و شکر گذاری ایشان گاری ندانستند و از خوشنودی و می می آمدند اگر چه و نشون و تدری مذمت داشت از اینکه
خرنها سوخته و پوستان دستگیر و مشرشر خسته ولی ان افسوس و پشیمانی از شغف و شادمانی او چیزی نمیکاست با جمله بعضی از آن روز را هم
برمت و تعمیر خانه پرداخته جامای محزون را تمام ساخته روز بعد با دگر می وزیدن گرفته هوا را تغیر کلی داده میزان الهوانه درجه فوق صفر را

نصرف در سایل امکان ندارد در این صورت مقابلہ دہشمن شدہ بود کہ بیچاک را قدرت انحلال دیگری نبود لکن بہرہ روز بہودی در فیردزی در حالت ماطنور و بروزی یافت

در تیزی لباس سرباز موطن تمام داشتیم زیرا سرباز خوشو صحنہ را در تہا و کردار قدرت و دلیری دیگر است

من خود جمیع ایام در اردو بسر بردم و در ہر کار رسیدگی میکردم سربازان خوشدل و خوشحال بودند و وضع لشکر بسیار خوب بود

با اینہم سہ روز در صد و تفرض پاریس برنی آمدیم و چنانچہ ترغیبی میکرد در جواب میگفتم کہ اقدام در تخریب پاریس موقوف بہادہ بودن جمیع سہا لازمہ است میگفتند چنانکہ ما در تدارک ہستیم یا عیان نیستہ متدارکند

کشمین است لکن یا عیان در تدارک ہستیم یا عیان نیستہ بوعالی چند طبعی ہستند کہ ما یہ تفرق خلق پاریس از ایشان میشود و کردار ما بایل ملت قرین موافقت و ہاقت یا عیان خلق پاریس را از کردہ خود پزار و خود قرین

ادبار خواهند نمود ازین کہ شستہ استحکام پاریس زیادہ از آنست کہ با نچاہ ہزار قشون قصد تصرف آن توان نمود و تو پنجانہ با کفاح اصطلاح یا عیان را

نمیدہد و دلائل قول خود را در مجلس ملی تصدیق و قبول مقرون داشتیم و ایشان اختیار عہد و تانی را بعبہ من گذاشتند

معروف بود کہ دولت پروس و پزارک مخصوص حرک یا عیان است چون چنین نبود انتہا را بنجر ما یہ کہ دولت پزارک شد و محض رفع شہوہ خواست تا ما را اماند کند لکن من قبول نکردم

و چون موافق عہد نامہ زیادہ از نچاہ ہزار قشون در اطراف پاریس غیوہ ہستیم داشت پزارک پس از انتہا را این اقوال و شہادہ

احوال راضی شد کہ تا صد و سہ ہزار سرباز در سراسر پاریس گرد آوریم و پزارک خود نیز در تہیل این امر کوشیدہ چنانکہ بعضی از سربازان فرانسہ را قشون پروس با سیری بردہ بودند از آن خودہ روانہ پاریس نمودند و

سربازان برخلاف قشون موجودہ ما کلا دیدہ و سہرہ و کرم روز کاہ چہیدہ بودند کہ در محض انیر کشتہ و در سرحد در بنجر بود و پزارک بجز خواہش

بعد از چند روز شاہی اشرفی دادہ شد و اعمال عید تہیکہ معمول افتاد اما ہوا خشک و باران نبود تا اینکہ روز دوشنبہ پست و پنجم شہر و پنجم سہار چند شبہ بدو شان تہ رفتیم

اخبار خارجہ

مقتدر تعلق سہیل ہر تہیل جمیع قشون فرانسہ

چون نچاہ ہزار قشون فراہم شد موافق را مناسب تنبیہ یا عیان فہیم یا عیان نیز از روی طغیان از طرف قلع جنوبی پاریس سرون کڈ از راہ شاتین و وانور بطرف وریال می آمدند من متدارک و مستقیم پذیرا

شاہتہ از ایشان شدم و در تلافی خسارات و اطہارات ایشان در تونی و کورب و وا در اقدام جنگ و تحریف قشون دولت ارادہ

نمودم کہ بدین باز نمایم کہ ما را از جدال باکی نیست و پسم و شوش از کم و پیش ایشان نداریم صاحب منصبان کہ در برج من و آفرین بود با دور پین تاشای حرکت ایشان را می نمودند و معاینہ کردہ بودند کہ

یا عیان از طرف کوربوا می آیند من نیز پستہ قشون را با ہر طرف مامور نمودم و وی توار ازین معنی مستخر ساختم کہ یا عیان از طرف کوربوا

عرفیت تاخت و تاز دارند و استعداد زیادی از ایشان در مسودن و شاتین و بروج جنوبی پاریس نیست لاجرم بدین جانبہ قشون زیاد فرستاد علیہذا لشکر ابرواز تہتائیکہ در پائین بروج من و آفرین

واقع بود و مشرف بدشت سن و دمن و سن دمن است قرا دادہ و آغاز جدال ہنہ اند جمعی از یا عیان کہ از جملہ غلہ دان کی از روکی

ایشان بود کشتہ کشتہ و ازین فتح قلوب لشکریان قوت گرفت و عہدہ ایشان تقویت یافت و آرزو زیادہ از سہ ہزار قشون ما حاضر میدان

کارہ از نمودند و پست ہزار باقی در دستائل و اطراف بروج جنوبی پاریس ماندہ بودند و ہزار نفر از قشون کا شتم تا یا عیان را مانع از تصرف

ہل سوز شوند و ایشان را در وقت ضرورت عقب نشاندہ آنچه مذکور بود این بود کہ ہم ما قادر بر تصرف پاریس نخواہیم بود و ہم با نچاہ کہ در صد و اٹہار ذمت و مقام طغیان و مشہارت بودند بچ کہ نہ

نشان میداد مسافین از این بابت زیاد خوشوقت شدند کہ علامت ہمار پدیدار کشتہ است تا چند روز بر سیل استمر با دہبار و زندیق داشت و گرمی ہوا فرو نیکن داشت چنانہای آب شدن گذارد در چند جا از آب برف و بچ آبشار را احداث شد و چند روز بعد باران افوی بارید و بجاہ غلغلی

از روی برف متصاعد کشت ہمین دلالت داشت کہ عقرب کوبہای برف و بچ آب خواہند شد مہتای طول لیلای مسہاست کشیدہ انواع طیور بکوی پدید آمدند خرگوش و موش قہلی ہم در سواحل پیدا شدند مسافین بصید آنها پرداختند و کربا زین گفت ہمیکہ فصل بہار در رسید یا عیان

پیشان ریختہ از نو پشم در می آورند پس از طنور ایخوانات و وحش بی اذیت سباع و وحش موذیہ ضارہ مانند گرگ و روباہ در میدند و شبہا باک میکشند کہ آلفہ نو عاشباست بیک دارد و مثل سنگ صدا میکند بطوریکہ گترگی میتواند صدای او را باک

و جلازدہد و میگویند این کرکھا صدای خود را عجا شیبہ بیک و دنیہ آن میکند کہ سک را بدام آورده بخورند و کرکھ چون ازین فقرہ اطلاع داشت و شوش را مخصوصا برکاشت کہ مو اطب بودہ نگذارد سگهای سر و تہ کش فریب کرکھا را خورزد و چار شکار آنها شوند اما از رنگ سیاہ آسودہ بودند

و ہمہ انشد شعور و فراست او زیادہ از آنست کہ خود را بمملکت اندازد مسافین مدت پانزدہ روز ہمہ روز بصیدہ طیور و وحش پرداختہ گوش تازہ و افوی آمادہ ساختند و از حوالی خانہ هیچ حاجت نبود دور تر شوشہ چرکہ انواع طیور و وحش مانند صیدی کہ پایا خود بدام آید با اٹ خانہ آمدہ مسافین آنها را بولی زحمت صید میکردند پانزدہ روز بعد از واقعہ حرسان کہ ہوا بسیار گرم و در زین سبزہ پیدا شدہ بود

قبول ورد نمود
 جزال دولو و جزال دیکریه مامور شطیم امر این سپاه شدند این
 قشون تازه تقریباً پنجاه هشت هزار نفر بودند اما و مدته مرضی نصف آنها
 رسیده بودند و ناچار مرض نمودیم زیرا که اگر ایش از اعفا تخلف خدمت
 یم نمودیم چنانکه باید در صدد خدمت بر نمی آمدند و موطنت نمیکردند تا بقی را
 که مدت خدمتشان منقضی نشده بود موطنت نگذاشتی نمودیم تا آنکه
 تقریباً صد و سی هزار لشکر جمع شدند
 پس از آنکه یاجان در کودت بوط شکست خوردند از جانب شاتین
 حمله آوردند

جزال سببی مسکریا خیار که در آنجا و همیشه تصرف نمود و با نیو مط
 ماراد و راه پاریس بدست آمدی از شاتین و یکی از کودت بودا

اخبار خارجیه برسی

مرقسبه نایابی که جنگ سواستاپول در میان بود حالت و جومات
 در ممالک روسته در حکم حالت حالیه دولت فرانسه بود
 در ۱۸۶۲ وزارت خزانه بعهده کفایت مسود پوستن ستم گردید و در آن
 هنگام اسکناس در داخل ممالک چندان فراوان بود که از قدر و منزلت
 افتاده و اندکی مانده بود که بکلی از اعتبار ساقط شود و چنانکه نوشته اند
 در ایام جنگ کمر به وجه اسکناس رایج در روستیه مقدار سیصد میلیون
 منات بود و بعد از جنگ سربور بواسطه کثرت مخارج دولتی تقاد بطین
 و بجهت مقصد بطون منات رسید ولی با آنکه اسکناس رایج در درج منات
 وجود نقدینه را نیز کسری وارد نیامده و تقییلی روی نداده فراوان بود
 چنانکه در هر منتهای صاحب اسکناس میتوانست با سهولت وجه بیت خود
 با وجه نقد معاوضه نماید دولت تا قبل از ۱۸۶۴ در هر سال بر هر یکصد بیت
 شانزده می افزود و بعد از سنه مزبوره موافق قرار معین و یقین مقرری
 در هر سال قدری شخص افزوده میشد تا اینکه هر صد بیت یک رسید
 و آنرا ظرف از ۱۸۵۷ وجه نقد بدستاری تجارت و غیره بمالک خارجه رفت
 دولت نیز بجزد اطلاع ازین معنی دیگر از خزانه پهلوان طلا و نقره مسکوک و غیر

مسکوک خارج کرده و ضمیمه دجوه رایج نمود و باین وسایط وجه نقد
 کیاب شده و فراوانی اسکناس حقوق شد و قیمت بیت ردی بقصان
 نهاد

اجناس معتبت اسکناس کردن آمد و هر کس بواسطه وفور بیت خود را توانگر
 گمان نمود در حقه حمله و نقل وجه از ممالک خارجه موقوف شد و پول اسکناس
 شزل تمام یافت و صاحبان مؤنه تحمل خسارت کلی شدند و اجناس باطنی
 قیمت رسید و معاملات در عمده تقویق ماند علاوه بر این وجه سیتی
 از نقره که هر سال دولت از خزینیه برای مخارج جزئیته پروان می آورد
 محض اینکه وجه نقد کیاب شد و آنچه یافت میشد بخارج می بردند آنرا نیز
 موقوف داشت و در عوض محض اجرای معاملات پول سیاه مسکوک
 رواج دادند و محض ترویج معاملات و سهولت داد و ستد بطینهای اسکناس
 زیاد معادل کمینات رایج و شایع نمودند بالاخره دولت تدبیری دیگر اندیشید
 حکم نمود مقداری معتد به از نقره که در قیمت اندوجه خزانه تقاضاوت نمایانی
 به اعتبار صرافان بار زیادی داشت سکه زده رواج دادند و با نیو مط
 کار معاملات و بازار داد و ستد که چندی بود کاسنه بود رونق یافت
 و چون حمل و نقل این دجوه برای خارجه خارج از داخل و صرفه بود در نفس
 مالک روستیه باقی ماند و رفع غایله بدین تدبیر شد اکنون هم اسکناس
 رواج کلی دارد و هم پول نقد شایع و رایج است

اخبار مختلفه

فرانس کومته نامی از اهل فرانسه متی بود که سفک داماد و نوب نما
 و یافین پوت را پیشه و پشهاد خود ساخته چنان در کار خود تروستی پیدا کرده و مهارتی
 تحصیل نموده بود که در تتهای ستادی چپکس از کار او جزدار نشد و کسی میدانست
 این افعال شینه و عامل این افعال تفری کیت تا اینکه بحسب اتفاق شخصی با فرانس
 از فریه و قیاس ملقت خلاف کاری بوسه کشته و مراتب را ابراز داشته او را
 دستگیر نمودند و حقیقت واقعه اینکه تومر که حال مست و چهار سال از مراحل زندگانی
 پیموده و در زند شخص دهقانی دلی نام سمت نوکری و ملازمت خدمت داشت
 از آنجا که اطاعت و همتا چون طاعت یزدان عین فرض و فرض عین شمرده

نگاه شبی جددا سردی سختی در هوا پیدا شده علامات زمستان همه جهه موجود و آثار بهار بالمره مفقود شد
 از جریان افتاد و مرغان از پرواز باز مانده و رو بآشیانها نهادند و وحوش از کوه و دشت رسیده بسور آشیانها رفتند این اختلاف هوا شب و روز هم
 اه به رویداد و صبح آرد که بل سرانجام منزل پروان بر نزدیک بود و دما غش از سر قطع شود اطراس که کال تقیل در وصول بقطب داشت قش
 از توقف در طاق بخی طاق شده بود بسیار از این اختلاف هوا و بروز سرما متغیر و لتنگ و با بخت خود در جنگ بود ولی چاره نداشت
 روشنون گفت ایما باز هم این سرما تها باقی خوا چند مانده بانه دگر گفت نه این سرما را بقاود و امحیست و این غایت شدت سرما و نهایت
 مدت برودت هوا بود که رحمتو جبط را من کردم که با این که باران بخر کرده و میدانستم که از یازدهم تا یازدهم ماه به در طرف این سر رود
 سرمای سختی بروز میکند تخم زیاد لاشتم و اکنون ضایع شد التامون پرسید آیا دانشمندان دلیلی بجهت بروز این سرمای بی قاعده یافته اند یا نه
 دگر گفت بی فضل و دود لیس می آوردند بی آنکه در روز شهاب زیادی ما بین خاک و شمس جمع میشود مانع از تابش آفتاب می آید و دیگر اینکه
 برنی که آب میشود حرارت زیاد جذب میکند هیچیک از این دو دلیل بی معنی نیست ولی هر دو قبول آن اصراری ندارم نه انکار میکنم نه
 برای خود اختیار خلاصه سرما تا او اخر ماه به شدت داشت و هیچ طور فرو نمیگذشت مسافین شگاده موقوف گردن هفت عهد نبودن صید بودند شدت شتر تیر

آنها منجمد گشتند

دومی از خدمت او غفلت نداشت و قدیمی بی رضای او نمیکداشت خدمت ظاهر
 او در حضور مخدوم بر دزد و ظهیری کمال یافته رفته رفته معتمد خاص و مؤتمن مخصوص او گردید
 تا اینکه دهقان دواج جان و جهان کشته رخت بپوشید و کشته شد بعد از فوت او زوجه
 بایگی از نوکرهای شوهر خود سواژ نام عقد نکاح بر بسته و با اتفاق لوستی که خواهرش
 در خانه کتخ را برادر سواژ بود عازم قریه اوندنگم که در حوالی اوندنگم واقع شده
 در یکی از پوستان خارج قریه مزبور سکونی گرفتند با اینکه لوستی را با یکسابقه قصه
 نبود و در ظاهر احتمال میرفت کسی از راه عدوت مزاحم و متعرض او بوده قصد ذلت
 او را نموده باشد چندان و فعلا شخص غیر معین و مجهول الحال بی باکانه قصد هلاک
 کرده طیارچه بسوی وی خالی کردند روزی از دزدان مزبور که خدای قریه رفته گفت مبلغ
 صد و شصت تومان در معبر عام یا قدم نمیزد مال کسیت و خواه را برسم معول
 بکده خدای مزبور سپرده پس از یکسال چون کسی بمطالع و جویا بد و مجهول المالک نماند
 بخود لوستی را نمودند و مبلغ مزبور را برسم امانت بزرگوار سپرد این تفصیل
 بتاریخ دوم ماه مارس سنه ۱۸۶۸ اتفاق افتاد و روز دوم ماه سپتامبر سال
 مبلغ هفتاد و دو نفر دیگر نیز بزرگوار سپرده گفت این مبلغ را از موجب
 خود ذخیره نموده ام این حرکات لوستی که دلالت بر دیانت و امانت او داشته و در نظر
 اهل بلد جلوه نموده بسیار ستوده آمد در غرض ماه دسامبر سنه ۱۸۶۸ اجوائی فلیپ نام
 که در کارخانه شخصی دیت نام آب جو فروش ساگرد بود عازم شهر وکیل و بر کالسه
 سوار گشته روانه مقصد گردید درین راه خواب او را در بوده و در نزدیکی قریه لاد فویل
 غفلت و بخت از خواب بیدار شده خود را در فشار شخصی دید که او را از کالسه بریزد ناخفته چستین
 ویرا گرفتند تمام فشار او را از بوشش رفت تمام پیهوشی دست بچپ فلیپ
 برده مبلغ پانزده هزار نقد و یکصد جاقو در آورده پیچاره را در کوه دال بی انداخته رو
 بغیر نهاد چون این امر در شب واقع شده بود در پرده ظلمت شخصی مانده هیچکس ندانست
 ترک آن که بوده است خلاصه از صدمه که بر پیشه فلیپ وارد آمد دیگر حالات اولیه
 باز نخست و بختی میبوی شد ولی فلیپ را هرگز کان نبود که فاعل این عمل لوستی باشد چرا که با
 او سابقه دوستی و الفت داشت و هرگز ازین قبل اعمال از او بطور نرسید و کسی
 جز نیکوکاری و در دست رفتاری از او ندیده و نشنیده بود پانزده روز بعد ازین غایب
 و اقدار دیگر در داخل او و در سیل روی داد که تفصیل آن ازین قرار است زنی لایمب
 نام که در بستر استراحت آرام گرفته و در خواب راحت رفته بود ناگاه از تصادف
 دو سندی بیدار شده آوازی شنید که میگفت ای جان حوز را تسلیم کن زن پیچاره ازیم
 جان پوشش مخفی در بر کرده از اطاق بدر رفت در آنجا طیارچه از قفای او انداختند
 و فوراً شخصی با او دو چاکر کشته پیچاره را بجاری کشیده هفت زخم کاری با کارد بر پشتش زد
 که پنج از آن بر دستهای زن و یکی بر شکمش وارد آمده قدری اسهال او پیرون ریخته فیت
 از چاکر و در کتخ بجان فوالت نام همسایه و پناه برد و زخمهای او پس از چندی التیام
 یافت ولی از قریه کالسه هلاک داشت مبلغ صد و پست تومان شجره در خانه داشته که
 برداشته بود یکصد بعد لوستی خانه کتیش او و در سیل را از اثاث البیت تهی ساخت
 در همان زمان که کتیش نزد دیوانیان شکایت از واقعه میکرد لوستی نیز حکایت کرد که کیف
 او را که در آن صد و شصت تومان نقد بوده بشی سارقین رانده و در صحن خانه افتاد
 بودند بعد از جستجو یافته بود غرض از اظهار مطلب این بود که لوستی بفرقت با و نمود خلاصه لوستی
 پس از ارتکاب سرقت اخیر به خود حتم نمود که دو کوی و طارست ترک کند و در او فر

۴۴۰

۱۰- پیچاره از کار نوکری دست شست میان اعمال اشغال عمل راحت و راحت را
 اختیار کرده حصار عیسی را با کشت خرد و ملاک توابع آن اجاره نمود پانزده روز
 بعد جوان دهقان را برسم همان منزل خود طلبیده مقتول ساخت همگی کتیش
 قتل مشترک با شتابه فوکار نام قوه چیه را با دود پسرش که در قوه خانه
 لوستی و جوان مقتول قبل از رفتن منزل اندکی توقف کرده بودند که در قوه خانه
 قتل جوان دهقان ایشان را بچس سپردند ولی اندکی بعد واقعه دیگر رخ نمود که معلوم
 شد اشخاص مزبور را بی تقصیر دستگیر کرده اند با نفعی که در دست و نیم اکتبر بتوین پیر
 فوکار را در رختخواب خوش مقبول یافتند از اظهار حال مقتول معلوم بود که قاتل در غلظ
 و اضطرابی در قتل نهشته و بدون تعیل و شتاب آسوده کار خود را ساخته بعد جمع آوردن
 البسه و اثاث البیت پرداخته خواسته بود آتش زندی بمقتول نمیرسد رفته بود
 باز هم مقصود را نیافتند از همه بدو و عجب آنیکه تا مدتی تصور میکرد که جوان مقتول
 پسر فوکار را در معاش بسرقت میکند زیرا که در اطاق وی کتیش یافتند که چند روز
 قبل از منزل آسیا بانی مفقود شده بود و بعد معلوم شد که لوستی دزدیده
 و در منزل پسر فوکار عدا باز کرده بود که خود مورد اتهام کرد پس از ارتکاب این
 قتل مبلغ کرانی نیز از منزل آن زن خلاصه نام که در قوه مذکور داشتیم و لوستی مقتول را کرده
 بود بسرقت برد چرا که از آن زو قی که خواسته مقتولش سازند و بچسبوت توقف و خانه خود را
 و غلب خانه را بجا داشته اند که نشانه منزل مسایکان میرفت و لوستی در غایت ششده هر چه منزل
 او از نقد بایقیده بود و چند وقت بعد نوکران مزبور را که گویا دستیار لوستی بوده پانزده روز بعد
 کار او را آشکارا نمایند و لوستی را در دست تعزیر انداخته او و سیل نیز بفرقت اموال سکنه
 قریه توابع او را و پس از چند هفته و دزدی جنگ فرساید و سیل و لوستی را بر سر بار کردند هنگامی که
 مخفی حاصل نموده مجدداً بحال شنیع سابقه خویش مقبول شد و پست چند نفر از کتیش از پیچاره
 از اثاث تهی ساخت چون لوستی را کتیش از سرقت زیاد حاصل شده بود بصرفا فاد که تا قاتل اشیا
 کند و خیر از ازال آسبیلتو بقصد خویش و در دو دوا تحریکی که انبانی با و داد که شب و روزی
 دست او دیدن باری این بی جفا علی هم سبب رسوائی لوستی نشاند و روزی از شخصی فویل نام چاکر
 عادات و رسوم کتیش قریه موسوم به ادمیر کتیش شخص سحی از قریه گفت که این جوی لوستی
 بی علت نیست پس از قطع سخن از قفای لوستی روان گردید تا از کار او با خبر شود دید که از دیوار خانه
 کتیش که کور بالار شده داخل خانه فویل با قاتل بقدری که رفته محبتین را از واقعه اطلاع داد و بانی
 داخل خانه کتیش کشته لوستی را که فرار نموده چند خواست بعضی معاذیر متوسل شد خود را بری انداخت
 سازند می بخشید بعد فاد را که واری کرد معلوم شد که لوستی همان شخص است که هفت سال
 متوالی در معاش بقالی و سرقت و آتش زدن پست میکند شسته است و او را بچس عدا
 ایالت پاد و کاله احضار کرده پس از توبت تقصیرات او حکم قتل صادر شد

اعلان

محض که دارائی زارات به شرفات ایرت بجهت سبوت امر کس طالع قد و قلی از قلی
 و رات غیره باشد در دین منزل صبیح الله و فرساده خریداری نمایند و نیز جریع
 و از انظار خاصه بفرش میرید
 داخله توقف موقت در ملاقات از ریش جانیه در علم در آن تمام روز و سفر به کمال
 حاضر میسبی که تخته نظن میسر طیرت خامه چهره میسبی تفصیل حالت جومات و رسته
 در سابقه تعاون اجل مخلفد کفیت لوستی و فرساده و ناپاک میسبی او

محمد حسن الله
 محمد حسن الله
 محمد حسن الله

نسخه چاپی از روزنامه

پنجمه دو بهمن ماه فروردین ۱۳۲۷

اخلا و قعد

نیمت اعلان سطر

پنج شنبه

عین

سدر

دو هزار و پانصد



شکستنی و غیره شهرت الی

خدا را طاعت و طاعت را به ما بگویم که می توانیم

ساعتی اخبار را اعلام کند و در وقتیکه

خبر را می بینیم که با این نشان و علامت

اخبار سرسبز

امالی اردو است نان یکن چار عیسی است جو شش توان

برکت

از قرار اعلان تواریخ و سیر زیاده از صد سال بود که امالی کل می توانست
 بلای قحط و غلامی به بودند خاصه در دولت جاوید شوکت حضرت اقدس
 شاه جهان پناه خداوند ملکه که پیوسته با نعمت ارزانی و فراوانی سر
 پروردگار گاهی غلات را تسعیری حاصل میشد و آنرا مخصوص یکدیگر بود تا
 چندان هسته ادی نداشت تا آنجا که جنس بدجه می رسید که سبب
 استیلاک نفوس گردد و مظهر از آنجا که فطرت انان بر این است
 که در اوان وسعت طیان کند و کفران و زرد خلاق شکر نعمای الهی
 بجای آوردند تا در سنه ماضیه بمقاوم کریمه الشکر فزاید نگذشت که
 این عذاب الهی پادشاهن سپاسیها آشکارا گردید و زمان تنبیه تاپ
 در رسیدن شهادت در محکمت ایران بلکه در اکثری از معمره جهان خشکی
 پدید آمدن آمدن باران باعث فساد و خرابی محصول هر جا گشته در
 اطراف و کفاف عالم آثار تنگی و کرائی ظاهر شد چنانکه در کربلا و چین
 تقریباً هشتاد هزار نفر را بسبب بی مانی در آب ریختند و امالی سایر
 مالک خارجی نیز سختی کشیدند ولی چون این بلیه عالمگیر عایای دولت
 قوی شوکت را نیز گرفتار عسرت نموده بود قلب مبارک حضرت اقدس
 شریار ایران که آیت رحمت یزدانست بجهت تسو حال عیت زید الحف

تشریف فرمائی موکب مسعود علی بیلا قات لار در روز ناجات سابقه
 بودیم لکن چون وضع منازل و مرا حل ایام نیکو معلوم نبود در عده تعویق ماند
 اینک اخبار موکب بجایون شرف ورود ارزانی داشته بعینها در زیر و
 نداشت میشود
 موکب مسعود هایدون که روز دوشنبه عره جادی الاولی از اقدسیه بواسطه
 گرمی هوا بیلا قات لار تشریف فرما شده بودند منزل اول در قریه اوسان
 بود و شب آنجا توقف فرموده اند و اوشان به زانجا که از بیلا قات
 خوشهوا و با صفای رود بار محسوبت تشریف برده و شب هم محض کیش
 مردم و الحاق عقب مانده اردو توقف شد جمعه مبارکی و سیمت چشمه
 بتک لار موقوف خیم ظاهر هایدون شد در این یورت لار کجفخته
 توقف است از آنجا بکل چشمه تشریف خواهند بود
 از رجال دولت که شرف التزام رکاب مبارک را دارند حضرت ملک خان
 و حکمران مازندران علاءالدوله کشیکباشی امین حضور خازن شرف
 جیب هایدون حاجب الدوله فرستاشی و غیره معتد الملک وزیر محض
 هنوز بار دوی هایدون رسیده اند ظاهره و هم شهر حال دار داری
 مبارک بشرف التزام حضور هایدونی نایل گردند عرایض و مطالب دولتی
 پرد و روزیکر تبه جناب مستطاب اشرف امجد بحضور هایدونی ارسال میدارند
 قیمت کولات در دوی هایدون بسیار بقاعده و سبب رفاهیت

۴۴۱

بمقتضی مکاتبات اطرالسکیمه شماندر مسیحی ترجمه نیکوکار محمد حسن

چنانکه در مرقه قبل گزارش یافت مسافین بواسطه قلت سراسر وقت را موقوف کردند اما در آنطرف پانزده روز که هوا خوش بود و طوبی
 و وحوش و فوری داشتند مسافین اینقدر صید و چیزه کرده بودند که این اوقات در فاه بودند تا پست و پنجم ماه سه عاده و گذارشی که قابل
 گزارش باشد روی نداد و گرانیک بل را در دکلوی عارض شد و در کتبه و ای محقر در کمال سهولت علاج کرد و کتبه گفت در این اماکن در دکلوی شایع و کثیر
 البروز است و خداوند بکمت بالغه دواي آنرا کج است موجود و موفور گردانیده است و تسون که اعتقاد و اعتقادی تمام بدگتر داشت گفت
 مثل شایع بی هم خیلی دخیل است خلاصه و کتر هر روزه در منکر بود که چگونه و بچه زبان اطراس را راضی کند که قایقی با تخمه پاره ای کشتی پور
 ساخته و سیده و صول بقطب نماید تا آنکه عاقبت روزی با اطراس خلوت کرده گفت آیا مرادوست و خیر خواه خویش سید اندیکسون
 بداندیش اطراس گفت در پاس حقوق دوستی شایخی اختیارم و خبر شایخی شفیق و یار موافقی ندارم و کتبه پس در این صورت چنانچه شما نصیحتی
 کنم غرضی در ضمن آن مقصود نخواهد بود اطراس گفت از برای من در این باب تردید و شبستی نیست حالا مقصود شما چیست و کتبه گفت صبر کنید و او لا بفرماید
 که آیا مراد وطن پرست و طالب نام نیک ملت انجمنان می بینید یا نه اطراس از این کلام در کتر عجب شده گفت البته شما را وطن پرست میدانم و کتبه
 گفت منتهای آمال شما وصول بنقطه قطب شمال و تحصیل نام نیک است منم باشم متفق و یکرای هستم ولی وصول بنقطه قطب بی سبب ممکن نیست

منقبض گردیده بدفع این غایله پرداخت اول حمایتی که از پیشگاه اقدس بطور رسید این بود که همت ملوکانه تخمینا مبلغ یک کرور در حق ضعفا و سالیان مالک محروسه مبذول فرمودند و این معنی زیاده اسباب آسایش ملوکستان گشت بمضمون الناس علی ذلک یومنون غنیای ملک نیز اقتدا بجست شانمانه کرده هر یک بقدر امکان نفقا و مردمان بی بضاعت کمک و اعانت نمودند ثانی عاقلی که از در سلطنت عظمی سمت صدور یافت این بود که شخص با کفایت جناب مستطاب پیر امجد صدر اعظم را بر مسند صدارت متمکن فرمودند تا بسبب کمال امانت و قاعده دانی و کارگذاری و بیکی فطرت ایشان جبر کسر و دفع بدعالی عموم ایالتی ملک دلت شود همین حسن نیت خدیوانه اسباب تفضل و ترحم پروردگار عالمیان گردیده لهذا از او ایل این سال فیروزی کمال شکی بوسعت و شدت براحتی بتدل گشت خیر و برکت عالم را فرا گرفت بارانهای مبرقع بارید گشت کمال خرقی را حاصل نموده ربیع غلات در مالک محروسه بجدی زیاد شد که در اغلب مزارع از محصول تخم چاه تخم حاصل آمد باز خلایق بوسعت افتادند خاطر خلیفه ملوکانه از این معنی فرین ابتهاج و سرور گردیده بسبب ترفیه حال ناس بوظایف شکر و سپاس حضرت ایزدی قیام و اقدام فرمودند از آنجا نیکه و طیفه روزنامه تجارتیه هرگز اخبار است این حسن عاقبت و فرج بعد از شدت را که نتیج حسن نیت و صفای عقیدت و عظمت ظل الله است باسم برکت و روزنامه نکات و ضبط نمود

دخبا خا خا خا خا خا

دوس از تاریکه نوشته اند تغییر و تبدیلی چند در عمل نظام دولت شاهان در سنده هزار و هشتصد و هفتاد و دو مجری خواهد شد از جمله آنکه هر کس سبوت جزد سپاه نباشد مبلغ معینی بدیوان میداد و خود را از تکلیف سربازی معاف میساخت یا دیگر را اجیر می نمود و بجای خود نصب میکرد و خود معاف بود و این رسم را دولت بداهت معنی داشته بود که در بعضی از مالک

بجریان وضع صورت اجرایی یافت بعد از آنکه این وضع در آن مالک مقرر شد رفته رفته در سایر ایالات و ولایات نیز شریع یافت و بالاخره باعث عیب کلی در نظام عسکریه روسیه گردید و مردم از اقدام در خدمت نظامی منقرض شدند و کسانیکه برای خدمت نظامی اجیر میشدند رغبت چند بجست دولت نداشتند لهذا مقرر گردید که از سنه هزار و هشتصد و هفتاد و دو این رسم منسوخ و این قاعده ممنوع باشد مگر در بعضی ولایات که با تفرقه معمول خواهد بود و نیز محض اینکه من بعد کمتر خود را بوسیله پول از خدمت نظامی معاف نتوانند نمود مقرر داشته اند که هر کس بسبب علو شان یا مزید کمیت یا مشغله دیگر نخواهد در مسلک نظام عسکریه مشغول شود بجای پانصد و هفتاد و منات که سابق معمول بود هشتصد منات بدیوان بدهد و معلوم است بواسطه این توفیر عدد اشخاصیکه بدیوان پول خود را از خدمت دیوان معاف میداشتند تفاوت کلی بهم خواهد رساند

چنین موزعیت و هشتم را نویه از پیش خبر رسید که این اوقات ما بین دولت چین و ژاپن عهدنامه اتحاد و دواد صورت انعقاد یافته است و با هر علو شان که دولت چین خود را میدانت در این مقام با دولت ژاپن در عهدنامه مساوات نموده و رسم مصافحات بعمل آورده و ضمناً قرار شد که نوشجات دولتی که از دولت ژاپن بچین می آید یا مطلقاً بزبان چینی نوشته باشند یا ضمناً ترجمه آنرا نیز بزبان چینی بفرستند و مقصود از این موعده خاصیت با دول خارجیه نیست بلکه احتیاطاً تدبیر مقتضی نموده اند تا چنانچه با دول وختان مغایرتی روی دهد یا جنگی رخ نماید در مقام دفع و دفاع معاضدت و موافقت با یکدیگر بمنموده دشمن را دفع دهند و حثایه نیز رفیع سخن اتباع خارجه که میکوشند دول فرانکستان بجهت اضمحلال کلی از این دو دولت یادگیری هم عهد خواهند شد و بنیت خود دست رس خواهند یافت بشود چنانکه مضمون روزنامه تجارت خارجه که در بنا بر آزاد چین و بر طبع میرسد نیز دلالت بر این معنی مینماید با تجمعه عهدنامه مزبور مادام که با مضایق و سقون گردیده بود مخفی و مستور بود لی هونگ شانگ والی ایالت پچیلی

اطراس کراتی در تدارک اسباب لازمه کوتاهی و اجمال کرده ام و گرفت خیر و لی در بعضی مقامات طوری رفتار میکنند که پسندیده نیست اطراس گفت البته مقصود شما در همت منع منت از حدث قایق با شخته پاره گشتی این شخص نیکی دنیائی و گرفت در این باب باید از روی عقل گفت که در اینجا کی که در آن مسکن و دریم تحمل که متقبل قطب نباشد و موافق گفته شما باید در یای غیر منجری در جلوراه باشد بنا بر این چگونه خواهیم توانست بی قایق از این بحر خطر آسوده نگذریم که تا چند میل فاصله قطب بخوابید بمانید و مقصود و مامولتان وصول بقطره حقیقی قطب باشد اطراس جوابی بخته سر کریان مکت فرورد و گرفت باز آغاز سخن نموده گفت بعد نیست که شخص انگلیسی مال دجان خود را صرف تحصیل اسم و رسم و نام نیک ملت انگلستان نماید اما از آنطرف هم چرا باید مضایقه کنید که از شخته پاره گشتی شکسته که تعلق بکفر نیکی دنیائی دارد قایقی ایجاد کرده و وسیله وصول بمقصد نماید بخصوص در حالتی که علمه و ناخدا این قایق همه انگلیسی باشند و یقین است از اسم و رسم شما هیچ نخواهد کاست باز هم اطراس جوابی بختت ثاماً و گرفت کاغذ آنست که چندان از حقن قایق مضایقه ندارد ولی از شخص التامون بسیار نفرت دارید اطراس بی اختیار فریاد برآورده گفت نیک فهمیده اید عداوت من با این شخص بعه کمال است و انس من با او اگر محال نمیدانم مصلحت خداوند متعال چه بوده است که با عدم تناسب و الفت ما را با او و چار کرده است و گرفت چرا از قضای الهی شکایت دارید و حال آنکه وجود او سبب وسیله نجات و سبب حیات ما شد اطراس هم از نپاسی نموده فریاد برآورد که وجود ما بیهیلا فلاف شخص نیست مگر از کلمات او در ک نیکنید که با را پیوسته است و بجهت میکند مثل اینکه رئیس ما بوده و نفوس ما را احیا نموده باشد و گوی گفت مقصود

از جانب دولت چین و ژنرال وزیر استیفانی ژاپن با تمام این امر
مأمور و شرایط این عهدنامه از قرار مقرر ذیل است

فصل اول از تاریخ بعد ما بین دولتین مزبورین و جمیع ایالات
دلایت تبعه آن دو دولت رسم اتحاد و داد و معمول و برقرار خواهد
بود

فصل دوم چنانکه یکی از دول خارج نسبت یکی از دولتین مزبورین
بی احترامی و بی اعتدالی نماید بر دیگری از دولتین واجب و لازم است
که اهتمام تمام نموده ما بین ایشان اصلاح نماید

فصل سوم هیچکدام از دولتین متعاهدین حق مداخله در دایره دولت
دیگر نخواهند داشت مثلاً حق اینکه خواهش تغییر قاعده متداوله
یا استقرار قانون غیر معمول در دولت دیگر نمایند بلکه برای اجرای
قواعد و رسوم متداوله و معموله باید یکدیگر را معاشرت و انداد نمایند و تجارت
و سایر تبعه خود را رخصت مخالفت از اکان ملت و دولت متعاهد خود نمایند

فصل چهارم دولتین مزبورین حق مأمور نمودن سفیر دائمی یا موقتی
به دولت دیگر خواهند داشت لکن خود تجارت مأمورین خود را باید تحمل شوند

فصل پنجم درین فصل شرایط ارتباط ما بین سغرای دولتین با رعایت
ملکیتی که در آن قیام دارند مندرج است

فصل ششم نوشتجات دولتی که بین دولتین مبادله میشود از طرف
دولت چین بزبان چینی و از جانب دولت ژاپن نیز بایر زبان چینی باشد
یا ترجمه آنرا بجز زبان چین مستثنی باشد چنانکه قبل ذکر شد

فصل هفتم پس از امضای این عهدنامه دولتین مزبورین بنا برین که
اتباع طرفین خواهند توانست در آنجا با هر نوع و شری مشغول شوند شخصی خواهند
نمود و قرار نامه تجارتی بین آن دو دولتین سمت انعقاد خواهد یافت که تجارت طرفین
تکلیف خود را داشته موافق آن رفتار نمایند

فصل هشتم موافق این دو فصل و دولتین مذکورین هر یک
حق استقرار قونسول در بنادر مشخصه دارند که با مأمور اتباع دولت خودشان
رسیدگی نماید لکن باید در اجرای امور تابع رسوم متداوله ملکیتی که در آن

قیام دارند باشند و چنانچه نزاع و کشمکولی ما بین تجارین دو دولت رویه
قونسولها در صورت امکان ما بین ایشان با صلاح آورند و الا با اتفاق و
همدستی اعیان آن بندر یک در آن مشخصه اقدام در دفع نزاع و اهتمام در
اصلاح ذات البین بجا آورند و استشخاصه را فوایدشانند و چنانچه در
بندریکه اتباع دولتین مخالف و منازع میشوند قونسول بنا شد بمشترین
محل حق دارند که مقصودا کرده مراتب را بقونسولی که در بندر مجاور است
اطهار دارند تا حسب معمول در مقام رفع آن برآید

فصل نهم بمشترین و تجار دولتین چنانچه خواسته باشند اتباع
دولت متحد را داخل خدمات خود نمایند و است دولتی نه بطوری که ایشان
تحریک عداوت و دولت خود گردند و چنانکه تبعه دولتی بمشتر خدمت تبعه دولت
دیگر باشد تجار آنکه دولت متبوعه خودش را و راجع به آن تاجر یا مشتر
که او را بخدمت داشته است فوراً بدون مضایقه مرخص کرده تسلیم خواهند
نمود

فصل دهم تجار طرفین باید از اسلحه عاری و بمشترین خود
ملکین باشند و بجهت صرفه شخصی از تبعیت دولت خود خارج نشوند

فصل یازدهم چنانچه مقتضی دولتی بدولت دیگر قرار نماید فوراً
مقتضی را برآورده تسلیم کنند

فصل سیزدهم چنانچه اتباع یکی از دولتین در خاک دولت دیگر بقتل و
مرقت و فساد و شرارت مشغول شوند و بنصب در رفیق قبیله و قبیله نگردند
بمشترین محل حق دارند که او را در همانجا بسزای که او را خود برسانند و در
صورتیکه مقتضی زیاد ازده نفر باشند و مقصودشان قتل و فساد
و شرارت و عداوت دولت باشد نیز بمشترین محل حق دارند که آنها
دستگیر نموده و در حضور قونسولهای طرفین تحقیق امر کرده پس از اثبات
تقصیر مقتضی را بقتل و قصاص رسانند

فصل چهاردهم کشتیهای جنگی طرفین حق ندارند مثلاً بنادر مشخصه
داخل شوند و در صورتیکه دریا طوفانی شود و احتمال غرق گشتی برود و یا
بنادر نیز نمیتوانند پناه جویند

در اینجا کلماتی که در متن اصلی به خط نستعلیق درج شده است به خط لاطین درج شده است

باشد است که هرگز بر وزن می دهد که بچ خیال مغرب قطب شمال کرده است و من از آن هم دارم که دولت نیکی دنیا اورا مخصوصاً بجهت اخلاف اصنامی مجبوراً
اینصافی گفته اند که گفت بر فرض هم بدین نیت عزیت این صفحه کرده باشد چه دلیل است بر اینکه بخانه نقطه قطب و اصل شود و تحمل کند مانند انگیسیا بخیال آنست
که راهی از شمال مغرب پیدا کند در بر حال هنوز اقامت از حقیقه شماست شرفیت زیرا که هیچیک از ما با او در این باب استیوال و جوابی نکرده و خبری
که اشعار بر مقصود داشته باشد اظهار نکرده ایم اطرا اس گفت خواهش دارم که بعد ازین هم با او سخنی ازین بابت میان نیارید و خیال خود را بقدر امکان
پوشیده و پنهان دارید و اگر گفت عاقبت لابد خواهد فهمید چرا که نمیتوانیم او را بجهت تسلیم و گذارد و اگر گفت هرگز اقامت نمیکین این فقره نخواهد کرد و سبب
از این جهت دور است که او را در اینجا تنها و مجبور گذاریم باید او را با خود ببریم ولی عجله کردی مذار که با او خیال خود را اظهار داریم اگر سبب ساقط
قایم را جو یا شود میکویم محض گردش و تجسس در اینجا نیست اطرا اس هیچ طور را ضعیف نمیکند که سواقی میل دگر رفتار کرده همراهی التامون را بخود هموار
و از عهده پارای گشتی او قایقی اختیار کند و جواب صریحی نمیداد عاقبت گفت بختل خود اقامت هم را ضعیف نشود که از گشتی او قایقی بسازیم
دگر گفت اگر چنین باشد بخت کار خود را خواهد باخت و هیچ حق بقایق نخواهد داشت اطرا اس گفت خدا کند که مضایقت نماید و از در
مانعت در آید و اگر گفت باید در این باب با او گفتگو کنیم و از خیال او مستحضر شویم و بر عهده منت که بمشترین خوشی مطلب را با او اظهار کنیم
شب آرزو هستنکام صرف شام دگر غار سخن نموده گفت باید در حوالی اینجا که گردش کرد و نقشه از ابر داشت و رد با التامون کرده گفت یقین
شاهم از موافقت با مضایقت نخواهید کرد بقیه در نمره آیت

لاهُود از قرار اجتناب گیرند و از التماس و لاجور مرقوم و استغاثه
در پانزدهم ماه مارس هواری ابرگرش آثار نزول رحمت بهاری موعظه
شد اندکی بعد حساب متقاطر و باران دافوی از منسجم رحمت نازل و
مردم را آسودگی حاصل شد بعد از آن تکرار شدیدی شروع بباریدن
نمود که بعضی اگر گلهای بمقدار پنبه کبوتری بود غریب و عده و تابش برق تگرگ
گشت هنگامی قیامت برخاست و مردم تاب اقامت در دشت و کوه
بلکه در کوچه و معابر شهر نیاوردند هر کس مفتری میبخت و بکوشه پناه میبرد
در آن چین صاعقه برود خانه نموسوم به داد و ستاد که از خنده آن یخچر گازر
هلاک شد و دیگری نپوشش گردید و لی جان بسلامت برد بعضی از گاو و غیره
تیر سوخته و تلف شدند مسجد کهنه که متصل برود خانه بود از پایز آمد

خاندان رضاقلیخان را در تخلص حمیرچنبک کوچه ابوالقاسم شیرازی نام برده اند و فی بسیار خوب پرورست و نامارنجستان بقیت اہل خیرہ میرشد ہر کس شترست فروختہ خواہد شد

حاج احمد سنازل و غیره موکب هایون درمیلان لار برکت در شکر حضرت الهی
از عطای وسعت خواجه غیر رسمی تغییرات مشطوره در امور نظامیه دولت
روس معاهده دولت چین با ژاپان و شرح عهدنامه ایشان مختلفه تفضل
از من مغبته در فرانسه و کسبه بری در خرد و گرفتاری ایشان نزول باران و ملک
در لاهور هندوستان

[illegible]

فصل پنجم در بیان چنانچه یکی از دولین مستغایرین یکی از دول خارجیه منافع
را محاصره بدارد و اعلان باید کند و است دیگر مراد و است تجارتی و غیره را با دولت
منافع موقوف دارد در برابر آزاد و در بکار مجاز است و است چنین و ذابین
ستغرض کشتیهای ملی که در مقام ستیزه هستند نخواهند شد

فصل شانزدهم در قسوس و قسوسان
که عمل قسوس لری دولتی را که با دولتی چین و ژاپن متعادل نیست قبول نماید
هرگاه یکی از قسوسان فرجورین از قسوسان دولت دیگر شکایت نماید
بدولت خود قسوسان فرجورین اعلام دهد فوراً قسوسان را معض کنند

فصل پنجم در بیان تجارت و غیر معموله قیو اند حمایت سرق دوت
اقدام کنند و طلبه علوم بیونند هر نوع کتابی که از دار نبیغ و دشمنی نیاسند
فصل ششم در بیان فصل مذکور است که چون غرض از انعقاد این معاهد
صفوت و حسن بودا حقیقت لهند با بدو و توفیق بیونند قیو اند اعتماد بکنند که نموده
ظن در را در خاطر راه ندهند

فراتسید و بر یکی کمر و زناجات فراتس نوشتند چند روز قبل از آن
اهل الخلیف را در پاریس مجرم سرقت دستگیر کردند که تفصیل آن قاضی الاعراب است
زن فرزند و هم بخت جسد و هم مفتاح است هرگاه که بخال تحصیل مال و تدارک
امر معاش می افتاد و اخل کوچه یا میدانی شده با دزدی خوش آغاز
نمودن میکرد جمعی برگرد او مجتمع و مستمع گشته ساعتی که میکشد چنان
دل باخته صوت و صورت او میشنید که هیچکس از حالت خود بیخبر نبود
در آن حال و دختر او جمال یافته از عجب رجال درآمد که آنها را او قاضی می خوانست
خلاصه نه تنها بود که آن زن پرکردن در هر کوچه و بر زن دام فریب و در راه هر کس
و غریب نهاده هر چه را خواب خرگوش داده خود از طریق بغارت عقل
و هوش می برداخت و دختر از طریق بردستی و مهارت کیسه داران می باخت
تا اینکه چند روز قبل محبتی که شیفته و فریفته حسن داد و از او نبود طعنت و بیخوشی
گشته چنانکه خواست دختر را دستگیر نماید دختر و مادر کرده گفت ای مادر اگر
از عین من آگاه شدند تقصیر از من نیست از این سخن معلوم و آشکار شد که
با آواز و خان بستگی دارد و هر چه میکند بدالالت او دست برد و او دستگیر
کرده بحبس میدهند

هستند حدیثی از فراری که در روزنامه مسیح انقلاب منطقه کراچی مرقوم است
چندگاه قبل دخترده ساله را که بالباس نفیس و طلا آلات و زیورهای گرانها
از اسی تنها عبور میکرد شخصی بطبع افتاده دختر را گشته و جسدش را از زیور
و بالباس عاری و در گوشه متواهی می ساخته رفته است بعد که این قصه تشریف
و ملکوت در کس از ماجری خبر میشود حکم میدهند و قدحی بلخ در گرفتاری قاتل
نموده آورند و او را عده بکشد و همه انعام میدهند

خبر بدو رسد از وقایع عجیب که در این روزها در خیر بود بطور رسیده است
که سیدزاده بانسب شریف و حسب رفیع که اخلاقیات همه از شهرت او

تاریخ ۱۱۲

پنجشنبه

بیت و خیابان دوله شاه شریف مسیحی

سقطه

لغات

تهدیه اعلان سطرهای خود را در این شماره

بجای این شماره در هر شماره یک بار

در این شماره در هر شماره یک بار

ساعتی که این اخبار را در هر شماره یک بار

در هر شماره یک بار



اخبار مسیحی

مکب هایون جمعه دوازدهم از یوم و بستک لار حرکت فرموده بود
 موسوم بشاه یوردی نزل احوال فرمودند
 وقتی که یون در این مکان متجاوز از ده روز خواب بود
 معتمد الملک وزیر مخصوص امروز از شهرستان هایون تشریف جست
 جناب مستطاب اشرف امجد پشم آنماه بجهت عرض مطالب دولتی وزیر
 حضور مبارک بلا رخا هندی اند

خراسان

چون خبر تاخت و تاز و سرقت موارده الا ان ترکان بخراسان رسیدند
 شاهزاده حسام السلطنه بنفسمه قبیله ایشان گردیده چند روزه بطریق ایلیا
 بر اثر ترکان تاخته جمعی بسیار از ایشان را دوچار هلاک و دار ساخته برآ
 اسلام را ستان و ایشان را اسیر نموده بودند و تفصیل را ازین قرار بجای
 سیف الدوله نایب الایاله نوشته اند

سوادش که شوق افشاند الا شایسته تاج شریف الله بن نایب الایاله نوشته اند
 تفصیل این سفر مجاری حالات و سرگردانی و ایلیا خود را ازین چند
 روزه باین بودی غیر ذی نفع اگر بخوابد رخسار بد آنچرا برآ و هرمان
 از رحمت و مراثت گذشته در این صفه کنایه تخریت اصل مطلب را

برای استحضار شما اطلاع میدهم که تفصیل را خود مسبقه که از خوف و جفا
 و تربت و باخیز و جناب و تاهت شهر شد چند خبر نوشته
 و دادچی آمد که دو هزار سوار داخل ولایت شده و هر جا را میآزد و نهر
 میکند و ازین ولایت با ولایت نقل میکنند حالت با سواره حاضری شهر را
 که دیدند و بودند از شهر پروان شدیم و از آن بعد مجاری اینست که شب
 اول راجه آنیکه هر کس در حوال و حوش است از حرکت ناستحضر شود بحال
 یا قوتی ماندم و صبحی را متوکلا علی الله سوار شده تا بعد از ظهری بچشمه شاه بالا
 ایلیا رنموده اینقدر که راکب و مرکوب می گرفتند باز هم دو ساعت بغروب
 مانده سوار شده تا قریب بطلوع غروب رانده به بقعه فرقه آمده علی الطلوع
 از اینجا ایلیا کرده و روز را از آق در بند گذشت شب را قدری راه طی
 نموده به شود چه که ساخو سر باز داد رسید به جبهه رفع خستگی راکب مرکوب
 شب در آنجا نلک نموده و عمل قراول و کشیک آنها را مضبوط ساخته و از
 آن روزه روزه خود با نهاد داده و شطرت تقف و مطلق را از آنها بعل آورد
 روزش را به پول خاتون حرکت شد که مسافت ده دوازده فرسخ در
 شمال دوز آباد واقعست و چینه جانطور این بود که از کنار دریای هرات
 و سمت شمال ولایت جام و خوف و باخیز عبور شود که چون الامان
 بر کرد و در جلو آنها بایستم زیرا که از میان آبادی و ولایت میرفتیم احتمال
 داشت با نهاد و چار شوم با آنجا از آن منزل هم کوچیده بگما به سه چار
 فرسخ رو بیا لکن در دریای هرات که راه الامان بود توقف شد و از روز
 پرو شدن از شهر هم از منزل هر حد و دو معبرالی کوستان هرات

۴۴۵

تفصیل از کتبناظرین بکتابت مسیحی و تجدید کتب

چنانکه در فرقه بل مسطور شد در کتب کشف خیال الامون گفت مادر خیال بدشتن نقش اطراف و حوالی اینجاک هستیم شمایم با ما موافقت خواهیم کرد
 الامون گفت البته هیچ از موافقت شایم نیست باید بدانیم که خاک نیکی دنیای جدید بجا نمی شود اطراس خود را جمع کفکوی الامون کرده میخواست
 به پند اسهای کلام او بجای ایجاد الامون گفت باید با تخته پاره کشتی پور پوز قایق ساخته بوسیله آن بر مقصود و مطلوب قایق آمد و کمرل را مخاطبانه
 گفت می شنوید چه میگویند از فدا باید شروع با ختن قایق نمود که هنگام ضرورت حاضر و موجود باشد و ز بعد و کمرل و الامون بجانب کشتی پور پوز افتد
 معلوم شد آنقدر از تخته پاره آن باقی و برجاست که بتوان قایقی ایجاد کرد بل فوراً کار ساختن قایق پرداخت این قایق باید که متیاز داشته باشد
 آنکه تاب مصداقه با امواج را آورده از هر طریقه شکسته و وارث کون بخرد و دیگر آنکه سبک مایه که بتوان آنرا هنگام ضرورت با سرعت حمل نمود خلاصه در او
 ماه به اعدای در هوا پیدا شده و زین میزبان الهوا تا در جهه ایجاد آب صعود نمود این دفعه بهار حقیقی بود و مسافین تن را از لباس زمستان آسوده و
 عاری کرده لباس بهاری در بر کردند باران بتواتر بارید و برف بچ پیوسته آب میشد روزیست و نهم ماه به خورشید غروب کرد یعنی قرض شمس
 با خطا فاق مفارن گشته دو دفعه بلند شد و آن ایام ایامی بود که مدت روز به پست و چهار ساعت رسیده بود روز بعد شمس را ناله ملون بالوان
 مختلفه احاطه داشت اینک هوار و گرمی همد مسافین انواع طیوری که در خاک گنج میجویم و جزیره تپشی دیده بودند در آنجا نیز روست که در آنجا بسیار

قراول فرستاده و منتظر بودیم که از هر طرف خبر بد بخواند و قوتی بجای
حاضر شویم تا در روز غره شهر پریع الشانی که از کربا به نزد آباد می آمدیم
مستوفی این بود که در همین معابر و کنار آب هرات و برابری پیش رباط
و من بعد سرایه زده شود تا خبر قراول برسد نزدیک بغروب درین روز
بعضی از قراولان خبر آوردند که اینک چهل چاه سواره اسیر هم دارم که
تصور کردیم که البته مقدمه ترخیص همان دو هزار سوارالامانست که تا قراولان
جلواند اخته شجاع الدوله را هم با سواره قوت پیکو پیش تا قراولان
قدری تا ختیم چون پیشه و جکل بود و شب هم سردست آمد قراول
ر دسوار را کم کرد ولی چون بر آنها معلوم شده بود که سوار در عقب ایشان
میآورد اسرار را با چند سبب یک جلواند اخته بکوه و پیشه زده در تاریکی شب
پرو نشد بکن بجای آنکه بعضی از اسیران از اسیران خلاص شدند
و نصف شب ر بزوآباد رسیدند و می توقفت شد سه نفر سوار زعفرانوار
با سه نفر بلد جامی که در سابق بسمت قون آغله فرستاده بودیم همان شب
و دو نفر شان خبر آورد که هزار سیصد یا چهار صد ازین الامان بدارت
انصافیت که میدهند علانیه آشکار بخاطر جمعی بددن منع کسی از شش
و نو هسان هرات گذشته است و پانصد شصت نفر دیگر تاجت کاخک
و جناب وزیر کوه قاپن رفقه اینک با اسیر زیاد از پیش رباط ناکار
هرات می آیند چو نصبح شد بلا تا قراول از رور آباد سوار شده بزار خواج
حسام الدین که در شمال زور آباد کنار آب هرات واقع است و بزار
کرده در آنجا توقف نمود و سوار زعفرانوار قوت پیکو و ایالتور ابهر که
شجاع الدوله مأمور ساخت که رفقه با قراول میزدال شاه شاه اسلامیان
پناه بر آنها بکنند چون شجاع الدوله نزدیک شده بود جبهه اینک آنها را
بمیدان بخاند خود را پنهان نموده بمنهم خبر فرستاد که با ایشان انشالله
جنگ خواهیم کرد که آنچو بخمال خلاصی از سواران جزار فرار کنند و یا بیطرف
زور آباد بیایند گرفتار جنگ و اسیر جنگ سواره شاکه در جلوراه آنها
میباشد شوند ما هم نوذیر میرزای کشیکچی باشی را جلوراه فرستاده و بهر سوی
دسته دسته سوار نهاده مترصد بودند که جلوی بقیه سیف سواران را بکازا کره

۴۴۶

ازین حدود و احادی از آنها را نیز بخیال عبور نماید

باجمله سواره رگان آنانکه خود را رسته و از چنگ دیروزن جسته میبندیدند
بپای خود در گور آمده بعضی پایی بند دام قدلان و برخی طعنه حسام غازی
دولت جاوید بنیان گردیدند و بکطرفه العین از خون باری و طالع
فرخنده مطلع علیحضرت اقدس سس جلیون شهر یاری خلد الله ملکه و دوله
اسرای مادران و ازاد های ایشان بنده شدند مگر چهار پنج نفری که شاید
از قوام آنها خود را به پیشه اطراف یا آب انداخته پروان شده باشند با بقی
همه مقتول و دستگیر گردیدند و قریب سیصد نفر هم از مردوزن و طفل
چهار ساله و پنج ساله مسلمانان که اسیر آنها بودند خلاص شدند و جای شما
چه قدر خالی و تاجه مرتبه خوشحالی بود که مظلومان از ظلمان کیفر مجبشت
و چند نفر که با سیران بسیار ازیت و آزار نموده بودند اسرار بر آنها
بسوط الیود اشتیم بغدایهای کونا کون که راحت تماشا گران بود بخراسان
رسیدند و همچنین نجف سالود را که سن خود بهر وقت محبت و الفت
کرده بودم با محمد علی نام کلاتی که قبل از ورود من بخراسان قلعه لشکرا
برده بود در میان الامان بودند بدشتا ناکل گرفته بار و طریقه اثن زدن
در کنار آب هرات و فرار خواج حسام الدین چراغانی محض عدل و حقیقت
بر پاشد که رفع زحمت برمان ازین اسقامات شد و حمد خدا و مدح
جنت عظمه را که بی نیل مستوفی دست خالی بر بخشیم و زحمت و غیره و در
روزه خود و سواره بهر زحمت چون میدانستم که شما انتظار دارید این
مختصر آنچه رفخ نگرانی شما نوشتم چاپار دار اخلاص را هم خودتان روانه
نماید و مختصری از وقایع دایمیرزا اسمعیل فشی نویسد بفرستد شهر پریع الشانی

دینان قرآن که در دین نامه خراسان مرقوم است

ابوحنفان سر کرده روز شنبه هفدهم شهر پریع الاول از شیروان بخمال
تاخت قلعیات آخال روانه شده و در کوناب که مقتول بکوه آخال
و آخر خاک قوچانت سوار راسه دسته کرده یکدسته را جلوی تاخت قلعه
قراخان مأمور نمود و یکدسته را در عقب آنها پشت بند گذاشت و خود را

از دریا با حلی آمد مسافین بهر روزه بانتظار ورود دگوزن و گاو مشک دار خود را بشکار و باه و خرگوش و سایر خوش مشغول میداشتند
و گاه بصید طیور نیز میرداختند و دسته دسته جط و حبابی از طرف ولایات فلورید و اد کافسای نیکی دنیا آمده بسمت قلع میرفتند و کتر
حقایق و از صید این طیور نمیکشت و باز متوجه زرع و کشت خود میکشت بذر هم بقدر لزوم و حاجت موجود داشت در اواسط ماه ژوئن بواسطه
گرم شد میزان الهوا چاره درجه فوق صفر میسوزد از آب برف منج آبش را می بسیار از اطراف جاری بود و دریا شگاف خود را مسافین
در انتظار این بودند که به پسند دریا بکلی ازین حالی خواهد شد یا نه صدای منج و بمن برف بتواتر بخوش میرسد که از اوج قله بخصیص دره می افتاد
و اما فاما صدای غریب و مریب بواسطه شکستن اندر یا بلند میشد مسافین از استماع این صدا نا انصافی داشتند روزی باتفاق بحزبه ژوئن
رفعت جزیره محقر و دشت بی زرع و کشتی بود ولی ژوئن بسیار مشغول بود که جزیره مزبوره را بنام او موسوم و معروف ساخته اند و خواست
اسم خود را بر روی قله مرقعی منقش و محکوک سازد درین صعود بدان قله نزدیک بود پرت شده دست و پایش بر هم بکشد اطراف اس مقتل با طراف
گردشی میکرد تا از وضع و ترکیب خاکی که در آن سکنی داشته مستحضر شود از ارضی و اما کئی که در زمستان سطح می پداشت حال که برف منج آب شد
معلوم گردید که بهر دره و ماهور بود حرارت آفتاب تموز بهر روز دگر موز و انبار های آرد و آاب میکرد و نزدیک بود که آنسرای سپنج که مسافر
به افقیت و منج بنا گردنیک در روز تابش خورشید بالمره منطس و مندم کرده و مسافین با کمال افسوس پیوسته برتستان مشغول بودند که بهار

بر سر آب انجر آباد که از خاک اقل آخال است توقف کرده و پیاده
 کهنای را در راه دده باغبی و پیاده شیر و زرا در دایانق جای داد
 سوار که باخت قراخان رفته بود صبح با تاجار رسیده و نزدیک بطرائلی
 قلعه برای در و محصول در صحرای بوده اند بر آنها تازند هر قدر از آنها مال
 و یا بومادیان داشته اند سوار شده بقلعه میگریزند و پیاده آنها در جایی
 که در صحرای ساخته اند پناه میسپزند سوار قوچانی یکی از بر چهار که تقریباً
 نفر با تاجار شده بودند محاصره کرده و یازده نفر از آنها را بضرب کلوم می انداختند
 و بچ را میگیرند اتفاقاً اتفاقاً سر در ترکان که از صحرای آخال بود
 آرزو داشت که قراخان مرده و عوض مراد تخمه با جمعیتی بقاتل و تفریت
 آمده بوده است بکریته از قلعه سوار شده بر سوار قوچانی می تازند
 سوار قوچان جنگ و گریز مراجعت نموده خود را بجمعی که در عقب داشت
 میرساند و هر دو دسته متفقاً با عوض مراد تخمه و سواره قراخان جنگ سخت
 میکنند و مغلوب و شمشیر کاری انجامد در این اثنا ابوحنفان مطلق شده
 از آب انجر خود را بجنگ گاه میرساند عوض مراد تخمه و سوارش خود را
 بکوه میکشند و ابوحنفان و سوار قوچان با آنکه میدانستند عوض مراد تخمه
 دنبال آنها را دارد و گنار فلجی را گرفته مال زیادی بدست سواره قوچانی
 افتاده به دده باغبی و دایانق که پیاده را بکشته بود مراجعت
 میکند و سلامت دارد و کرات میشود آنچه از سر و اسیر درین تاخت
 بدست سواره قوچانی می آید بپشت و پنج سراسر و یازده اسیر سوار
 بارض اقدس وارد نمودند

اخبار خاجه رسی

تتمه تعلق جانشین و طریقی که در دوزخ نامه انکاشته نشد
 در کاین دوزخ نامه که قوه نبشود که مطلب تمام بملاحظه ناظرین رسیده باشد
 سرداران نامی از قبیل بارشال و کاهون را طلبیده اظهار داشتیم که لشکر
 هدایت نمایند و نهایت دقت در نظم امور عسکر کنند از وقت ورود کاهون
 کار با نظمی دیگر حاصل کرده و قیقه اسباب محاصره جمیع موجودات
 در طرز تفرقن پاریس متفکر شدیم زیرا هرگاه بر حسب رسم معمول قمار

میشد تقریباً گاه نارسیدن بایای حصار طول میکشد و بعقیده پنهان گاه نیز
 زیاد بطول می انجامید مردمان شک حوصله در یورش بردن خود داشتند
 سرداران قاعده دان طول زمان و قی میگرداشتند و موافق قانون قوچانی
 میخواستند رفتار کنند و میکشند صعود بسنگ را و دیوارهای مرتفع پاریس
 بدون تمهید مقدمه ممکن نیست در میان سرداران نیز اختلاف بود بعضی
 عقیده خمارچ و رفتار از روی قوا و درسی بود برخی دیگر جمع آوردی میخواستند
 و از معتقد بودند و میکشند باید پس از جمع آوردی توپخانه جمع توپها را بیک
 نقطه از سنگهای پاریس شلیک نمود و از آن نقطه یورش بردن
 حیرالامور را جمع امرین دانسته مصلحت در آن دیدم که هر دو تدبیر را
 یکبار بکار برند و در آن اثنا که بخمارچ مشغول میشد متوالیاً توپ
 بشکستن شلیک کنند تا یغیازا بسبب شلیک کار سخت و شک افتاد
 مجال زاحمت حقایق برچ نماید و کار برزدی از پیش برود سرداران
 نیز تمهید مرا قصد می نمودند که از حکم جمیع آوردی توپ زیاد از اطراف
 بشد و قدغن نمودم که از راههای آهین بخیر توپ خیزد و محل و نقل نمایند
 و بجهت هر یک عراده توپ هزار کلونه حاضر ساختم چنانچه مرا از ترکیدن
 توپها تهدید میکردند میگویم که آنچه توپ خواسته باشد موجود است
 بعد از آنکه توپخانه موجود شد در مقام امتحان برآیدیم و حکم شلیک برج آبی
 که اسباب زحمت با بود نمودیم در اندک مدتی توپخانه برج مزبور خاموش
 و اصل برج بجای خراب شد که مستحقین را تاب توقف امکان نداشت
 یا عیان که کار را چنین دیدند شون تازه بخافت برج مزبور فرستاد
 و بجای برج و الوژ جنگ را گریز کردند لکن چاره استعداد توپخانه
 بار نمی نمود و بعد از مبادله کلونه بسیار از توپ و تفنگ برج را خراب
 کردند و الوژ نیز تصرف ما در آمد بعد از آنکه این دو برج را تصرف کردیم
 تصرف برج پوان دود و دیز آسان نمود و محض وصول باین مقصود
 در ظرف هشت روز در توقو توپخانه معتبر و مهم آمد و از فرجایت
 این توپخانه دشمنال دواه توانست بجنگ هولون اقدام
 نماید و کار مارچ سهل و آسان شد و در و زبر و زبحصار پاریس نزدیک شدیم

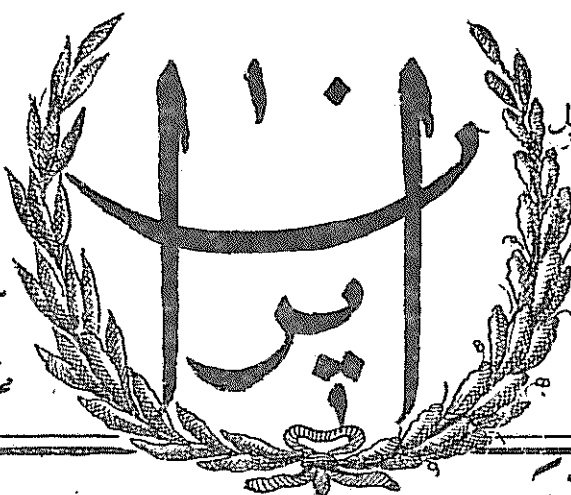
بجای آب و خراب شود ولی چون در اصفیات درجه که گریز کرده میرسد و هوای متوسط درجه انجماد است چندان مضطرب نبودند در واسطه ماه
 ژون نزدیک بود از کار ساختن قایق فارغ شوند هنگامی که بل و ژولسون بکار ساختن آن بودند سایرین اغلبی شکار می نمودند و با آنکه شکار مرال بسیار کم
 داشت و زیاده از حد وحشی و رزمه بودند مسافین هر دو سیله و حیوان آنها صید نمودند چنانکه التامون بسبب هندیها انجیوانات را شکار میکرد
 بدین معنی که هر کجا مرالی میدید سینه مال بسمت آن حرکت کرده دستها و تفنگ خود را مانند شاخ کوزن در بالای سر نگاه میداشت و باین وسیله
 و تیر با مسافت خیلی بگوزن نزدیک میشد بدون اینکه او را وحشی دست دهد یا آنرا بگریزند گمانه ای که فیه سر برآورده او را هدف کلونه
 ساخت اما کاشک در آن کاتان پادری در جزیره ملو بل دیده بود و گوشت آن نسبت بگوزن و غیره امتیاز و اختصاص دارد در سوال
 خلع بکشتن پیدا یافت میشد مسافین بخیال تحسین و شکار این نوع کاو و اطلاع داشتند از وضع اماکن مشرقی خاکه نیکی دنیای جدید مستقیم حیات
 شدند اطرا سخیال نداشت که از طول ابن خاک بسمت قطب حرکت نماید و دیگر در خیال برداشتن نقشه آن صفر بود لکن از قرار شد که نظر
 شرقی قلعه تقدیر حرکت کنند التامون از مقصود عمده از طریق انیزاه صید میورد و خوش بود سک سیاه را هم قرار شد با خود ببرند و در هفدهم ماه ژون اسکان
 و التامون و دیگر علی الطلیعه را همسار مقصد شدند هر یک تفنگی در لوله با تیر و آرد و قند و سه روزه همراه برداشته در ظرف دو ساعت هفت سیل پناه علی کرده
 هیچ فوجی ندیدند در آنست پناهای سطح وسیعی دیدند که پایان آن بطریقی آمد و دو خانه های مسقط و مردانهای چند پدید آمد که همرا آب رفیق می آمدند و بقیه را

خوشنیت در شهرهای اول

والمطبخ خاصه الملك بها تجتمع الجاهلین

ساعاتی اجزاء اعلامیه روز قبل از ظهر

محل نشانی در میان بلوخیستان و حصارها و ابله قاسم



مجله

مجله

مجله

مجله

مجله

مجله

مجله

مجله

اخبار مستقیم

عکس سعید هایدون اعظم شاهی و زینت کیمارش و یوروی بجانب
پهل چشمه که یورت دیگر چمن لاراست بهضت خواهند فرمود و جاب
سقطاب اشرف عهد درین روز بستان هایدون شرفیاب خواهند شد
اعلامه و چاقان سرتپ اول نجابی که از حسن خدمت خود خاطر مبارک را
شیر و نموده بود محض رحمت بخت قطع کل کمر مکتل بالباس و رحمت شد
یچم الممالک که در خیاب یکمباشی و کمر طو لاران بجهت طبعی خدمت است
ملالت نامور است غذای او در نظر مبارک سحر آید باعطای خلعت
ببارک مبان حاصل کرد سعید الممالک وزیر مخصوص دین یورت شرف
ستان بوسی رسید

بناستقینان سردار لاریجانی بستان خان هندس مسادی که مامور ساختن
راه آمل و اینراه از انبیه و آثار عظیمه این عهد است و قریب یکسال
باینکار مشغولند و عنقریب با تمام میرسد برای دستور اعلی شاهی هایدونی
شرفیاب شدند و در اردوی هایدون اقامت دارند تا با حضور جاب
سقطاب صدر اعظم قرار بقیة امور راه فرور داده شده بسر خدمت
مرجوعه بروند

چون صحرا و چمن شاه یورقی وسیع و خوشهواست همه روزه هنگام
عصر غلامان کشیکخانه جمعی علاءالدوله لشیکه باشی در میدان قریب بار دو
مشغول شق و تیر اندازی و تاقن اسب و تعلیم آداب سواری

هستند و علاءالدوله در تعلیمات لازمه آنها کمال مواظبت دارد و غلامان
مربور در کمال شکوه با ملبوس بسیار خوب و تفکیکهای دوله و مجلس
رکاب و مشغول شق و داندوزم شق نظام و حرکات عسکری
خود داری ندارند

اخبار خارجه

در روزنامه لائوری مورخه ماه ژانویه ۱۸۷۲ نقل جناب رئیس جمهور
دولت آمازونی در افتخار دارالتوری نوشته شده شش ریخته
اول در خصوص حالت دولت آمازونی بکلیه نسبت بدول خارجه
حالت دولت آمازونی نسبت بسایر دول سابق منی بر دوستی و موافقت
و هیچ علامت نفاق و خصومت ظاهر نشود در سینه گذشته گفتگوی جابانه و صحبتی
سخت باین دولت بزرگ که تکرار حکم صادر جاباشند در میان
و نزدیک بود جنگ عالمگیری باین دولت و دولت مشتعل گردد ولی بجهت
بنابر عقل کلی و شعور کامل این هر دو دولت سخنان سخت موقوف و مضامین خصومت
آمیخته منقطع شد و باز دوستی و یگانگی دایره برقرار گشت و حتی این هر دو دولت
بر تمام دول باز نمودند که در نامخلوق را پیکار داشتند و بر قتل و پیکار یکدیگر
همت گاشتند و اثری جز خرابی دولت و ملت ندارد و در واقع شایسته
و سزاوار است که سایر دول نیز پیروی این دولت را نموده راه صلاح
جویند و ترک سلاح گویند

تجربه نیکوکاران

چنانکه در نمره قبل ذکر شد دو ساعت بظلمه که مسافین قریب دوازده میل راه طی کرده بودند و گریه و استیلا شد که ساعتی توقف کرده حرف بنار کنند و اتفاقاً یکس کرده
تجلاً قوت لایموتی خورده پس از نیم ساعت در بر راه نهادند آسمون از زمین شکارا اظهار یس میکرد و گرفت هنوز نیم آیس نمیتوان شد چرا که اول کرا و
آغاز خوشی هواست کاپتان پارسیه که قبل از آمدن حوالی آمده انواع و اقسام طیور و وحش در جزیره ملویل دیده است پس بیافتن و ادلیلی ندارد و اطراف گفت
شاید بیافتن با زبان بابت است که بنقطه قطب نزدیکیم و گرفت ما بنقطه خاک نزدیکیم ولی از مرکز سر و محل غایت بردست هوا که شسته ایم و هر چه بنقطه نزدیکتر
شویم هوا ملایم تر خواهد شد و احتمال کلی میرود که حیواناتی ترا که چارهی و دس دیده اند ما هم بعد از این بر سپینم آسمون آبی کشیده گفت عجله که استیاجیم
نه صیاد و گرفت صبر کنید و دل خوش دارید که هر چه پیشتر برویم وضع زمین تغییر میکند و تحمل بکین در دره ماه و ماهور مالی که کیه رسته است صیدی جسته شود
و محروم باز گردیم آسمون گفت فی الحقیقه این امکان ندارد و نه قابل سکونت و گرفت از هیچ مکان نمیتوان غافل شد که قابل سکونت و شخص دانا
که در عمل زراعت و فلاحیت قادر و تواناست میتواند برور این اراضی سخت را که هیچ قابل زراعت نیست و گیاه آن رشد و نمو نمیکند زمین حاصل خیز
تبدیل کند آسمون گفت شمارا در اینباب دلیلی نیست و گرفت در کتب تواریخ و سیرا بالنسب اینقدر از آبادی دنیا و بابل و تواریخ آن نوشته اند
که اندر درجه هم و قیاس خارج است لکن حالاکه شخص بد الصفت میرود و جز خرابی و ویرانی چیزی نمیپسند بلکه با خیال نمیکند و احتمال نمیدهند که آن اراضی

در خطر عظیم بود طایفه کسبایی بجای آن دولت برخاست ولی تنها از
عجده استخلاص آن دولت نمیتوانست برآید دولت روسیه مردانگی نمود
بفرزائی آن دولت را بجات داد اما روزنامه کار موفقی این قول را
بطور دیگر قبول نموده میگوید حمایت و خدمت دولت روسیه بدولت
آستریه واضح است لکن در این باب جبراً اقدام نموده و از روی رغبت
بنوده است دولت روسیه مطلقاً میل بجاییت از جمهوری کو سوت
و پولن نبود و هیچ جا میل نبود که سبب بجات دولت آستریه شود
ولی چنانچه حمایت از دولت آستریه میکرد ناچار باید تصدیق بجمهوری کو سوت
ذ استقلال پولن نماید در میان این سه امر آن یکرا که از خطر دور تر و از
ضرر کمتر بود اختیار نمود و آن حمایت دولت آستریه بود و چون این جاتا
معنی بر رعایت دولت خودش بود نمیتوان دولت آستریه را مقروض
دولت روسیه شمرد

روزنامه کار پترزبورگ در جواب این بخان گفته که گویا روزنامه کار پوس
فراموش نموده است که قبل از ورود سپاه روسیه باستادشکر
آستریه یکی از سرداران اعظم و ثا هزاره ویدیکسکتی شهر پراگ را
محاصره نموده چنانچه باران کرد و روسا و کلاهی ملت سلاو در شهر نزول
پایه منتهی مثل پارت اول المان اتفاق داده نه است حاضر مطالب
خود را در دست داشتند و چنانچه دولت روسیه فی الواقع غرضی داشت
آیا میتوانست سپاه آستریه را در مقابل شکر مطهر نمود که گذارده خود را
بالشکر خویش مستقیماً متوجه کالهی و قوحم کرد و بدون زحمت و اشک
شهر و یا نه را متصرف شود یا مافی درین باب داشت اگر دولت روسیه
از مجلس شورای و کلاهی سلاو حمایت نمیکشود و با اتحادی که با سلاو
دارد متصرف میگردد ویکمرتبه بامیه کالهی را متصرف گشته گفتگوی پولن را
قطع نموده مافی ندانست و حال آنکه مطلقاً دولت روسیه را احتیاج بپسند
حاجب بود و بدون حمایت آنها نیز نمیتوانست منظور خود را عمل
آورده مقصود حاصل کند

روزنامه ژورنال دو سن پترزبورگ ضمناً در همین مطلب مطلبی چند در حمایت
صاژد افسیل نگاشته میگوید دولت روس هرگز و جگانه من الوجوه
اطهار لبزی از طوائف سلاو که در اردامتفرق و منتشر پراشته نموده
و نیز بدایث را بسر کشی و طغیان تحریض نموده زیرا اینجالت باولیک روسیه
مناسبت و موافقت ندارد و این فقره را در جواب روزنامه لوفز پوس
بیان نموده که میگوید دولت روس علاوه بر اینکه بطوائف سلاو
راغب و مایل نیست ایش را طاعت نموده و حرکات زلزال را بخون
پنداشته زبون میشمارد

روزنامه لوفز پوس اگرچه در این ابواب لب فرو بسته لکن زبان تحقیقت
در خصوص بحر سیاه گشوده گرا را اظهار میدارد که دولت روسیه در
حرکات خود نسبت بحر سیاه اظهار تحقیر و اقتدار نموده است
و روزنامه ژورنال دو سن پترزبورگ در جواب این مسئله سکوت را صواب دانسته
خواه استمر است روزنامه لوفز پوس را از حالت متخاوم قالات خویش بجات

اندازد چنین نیست که حقیقت امر بر همه کس واضح و بیان آن غیر لازم است و
همه کس متانت و انسانیت دولت مشارا لهار را شناساخره و محقق ساخته است

روزنامه لوفز پوس در آخر قوال خویش اظهار میدارد که چنانچه کسی بگوید دولت
روسیه در امر طوائف سلاو علی الاوام عاقلانه و با احتیاط و انصاف
حرکت نموده از انصاف تجاوز حخته خواهد بود زیرا که دولت روسیه در این
واکرام چندین بار در پرده از نیات خود جزوی بطور آشکاره خواست چنانچه
راه دولت آستریه کهنه باشد ولی روزنامه فریور دیگر آن چاه را نشان
نمیدهد و سبب بخندن آریانیا نمیکند و بجات مانع نشان دادن آن چاهها
میکرد لکن واضح است که چنانچه دولت روس در اکرام و پراک بجات
ناشایت و کانی ناپسند در خصوص آستریه نموده بود البته مضمون بدست
مسیو بیست که متها بود بهمت بر بدگانی از دولت روس گاشته و گرفتن ایراد را
از آن دولت بر خود لازم داشته بود تاکنون ابرازی از این مضمون و ایرادی از آن
کان میسود

و همچنین دولت آستریه این فقره را نیز مثل فقره بحر سیاه از زمین کرد چنانکه قبل از
یاغیری جو کس در روزنامه های ویا نه با و از بلنذ فریاد نموده که کشی روسیه در بحر
یاغیان مل نموده و حال آنکه مسیو بیست که از تفک کارخانه طواد و یکده شیر کارخانه
ذلاتا اوست بدست نیآورده
بالکل چون روزنامه کاران ویا نه و پست دست آویزی دیگر برای غیبت
از دولت روسیه بدست نیآورده درین اواخر بهانه و یجیه کرده حکایتی در
باب کینفر صنف مبلج نام تصنیف نموده و میگویند که در ایام یاغیری
آد کوف این مبلج از جانب دولت روسیه گاشته بود که بهمت در فرستادن
اخبار بشهر پترزبورگ بدست آورده بودند حال در این باب نیز سوال میتوان
نمود که شخص مبلج که بوده و مقصود از روزنامه کارای چه بوده است و حال
آنکه یاغیان اینگونه از صد تیر باران کوچک و بزرگ بشکل رسیدند و
اسامی آنها را ناما اشار داده اند آیا اسم مبلج در کدام شب ضبط است و دیگر گفته اند
آیا وجود خارجی برای آن نجات که میگویند بوده است یا محض قول باید مقبره شد
و بعضی از آن ماه را چرا ابراز نمینماید تا رفع شبهه شود پس معلوم میگردد مقصود
روزنامه های ویا نه بهانه است که روزنامه روسیه استا جک این دولت آستریه و طوائف سلاو بدست

اعلان

دوست خانه از شباغینان و میرزا اجلانی متصل میگردد و اقع در محله سنجیج
خانه مرحوم مجدالدوله قریب نصف درج تازه ساخته شده با نضام طویل و بهار بنده میوه

فهرست

داخله تشریف ذی کوکب تایون از شاه یوردی محل شمر اعطاک کل محل مالک
ساعدا لوله و هفت کلک الماک و دستور لعل بقا بقیلی شارد قریب مندریس
در باب راه آمل تفصیل شش و تیر اندازی غلامان در چمن شاه یوردی حاضرین
نطق رئیس جمهوری اتارونی حاضر بحضره کیفیت حالت حایه انالی هندوستان
نست بدات انگلستان مقالات روزنامه جات روس و غیره در خصوص حالت
دولت روسیه با دولت آستریه بقیه مسافرت کاچان اطراس
ایران منقذ الله و در آخر قمره در الهی پسر کلر

روزنامه لوفز پوس در آخر قوال خویش اظهار میدارد که چنانچه کسی بگوید دولت روسیه در امر طوائف سلاو علی الاوام عاقلانه و با احتیاط و انصاف حرکت نموده از انصاف تجاوز حخته خواهد بود زیرا که دولت روسیه در این واکرام چندین بار در پرده از نیات خود جزوی بطور آشکاره خواست چنانچه راه دولت آستریه کهنه باشد ولی روزنامه فریور دیگر آن چاه را نشان نمیدهد و سبب بخندن آریانیا نمیکند و بجات مانع نشان دادن آن چاهها میکرد لکن واضح است که چنانچه دولت روس در اکرام و پراک بجات ناشایت و کانی ناپسند در خصوص آستریه نموده بود البته مضمون بدست مسیو بیست که متها بود بهمت بر بدگانی از دولت روس گاشته و گرفتن ایراد را از آن دولت بر خود لازم داشته بود تاکنون ابرازی از این مضمون و ایرادی از آن کان میسود

بجز در شیشه زاده از دست نفرز که اگر در شکست سابق سلطان ایشان تلف شد بواجب داده
مراقبت نمیشد میبایست به دست توجیهات سرکار روز بروز در امور چاکر قافله های کلی حال شود

اخبار حاجه غریبه

دوس در روزنامه گزیت روس مندرج است که دای مسکو
از طرف دولت اذن و اجازه حاصل کرده است که مادی که در مسکو
اکسپوزیشن منعقد است تا شاخه رعیت تیر تیرتیب دهد که مخصوص
عمله و کارکنان باشد بنیاد این قاشاخانه از خوب و شبیه تا شاخه
شهر در مسکو خواهد بود و گنجایش هزار و پانصد نفر قاشاچی خواهد داشت خارج
احداث آنرا بدوازده هزار منات تخمین زده اند و در میدان قاشاکی
واقع خواهد بود که مرکز اجتماع عمده و محله و بختلات کسبه و کارکنان است

در روزنامه انوالید روس منسطور است که تجار روس که در شهر تاشکند
اقامت دارند اوقات فراغت را صرف تحصیل انواع علوم مینمایند
و چند مجلس و انجمن برقرار نموده اند که در آنجا مذاکره علمی و تدبیراتی و توسعه
تجارت روسیه میپردازند خلاصه پیوسته اوقات در کار معامالت
یا مشغول تحصیل علوم یا در فکر تحصیل عمل تجارت و غیره

در روزنامه گزیت مسکو تفصیل قرارداد دانی که تازه بجهت شهر بندر
سواستاپول معین کرده اند از این قرار منسطور است
روزنامه کار میگوید کارخانجات کشتی سازی قرارداد بنگیرند و در بنکولایو
احداث مینمایند و بندر سواستاپول را بندر تجاری قرار میدهند در صورت
لزوم بندر مزبور لنگرگاه کشتیهای جنگی نیز خواهد بود و جمیع آلات و ادواتی
که بجهت اصلاح و برت کشتیها لازم و سربازخانه و انبار بنزیم در همین
بندر موجود و مهیا خواهد شد سمت شمال بندر را بجهت لنگرگاه کشتی جنگی و
تجارتی معین و مقرر کرده اند و سواحل شرقی را بجهت اقامت مباحثین عمل
نظامی بحر منظور داشته و سواحل اقصیه و پست مغرب را که متعلق بشهر

سواستاپول است بمباحثین عمل تجاری تخصیص داده اند
مباحثی شهر بندر سواستاپول و توابع آن که خاک خرسن و سواحل
شمالی باشد بشخصی مرجع خواهد بود که در علم بحریایی ماهر باشد و دستور العمل
مباحث مزبور در انجام مهام و لایتهای جانب دالی ایالت قبول دوسی و
بستارانی معین و مقرر خواهد شد بعد از اتصال راه شهر سواستاپول
با راههای آهن شمالی خاک روس وضع عمل نظام این شهر بمسکات
اولیه باقی نخواهد ماند و تغییرات کلیه خواهد کرد چون استعدادیکه هنگام جنگ
قدم طرف مقابل در اطراف سواستاپول مهیا و موجود کرده بود دیگر شکل
چنان استعداد در آنجا فراهم آید لهذا دولت روسیه زیاد در استحکام بنا
این قلعه نخواهد کوشید و با استحکام خرسن که جایگزین جزیره مانند کتفا
خواهد کرد که بقلعه سواستاپول را تصرف نمهند البته استحکام که چنان دارند
ایجاد کنند اولاً چند باتری است که در دماغهای مشرف و متصل بدریا که در
مدخل بندر واقعند احداث خواهند نمود تا استحکام اصل شهر سواستاپول
از طرف شمال که در آنجا چند برج بنا خواهند نمود و در سواحل اسکلهای گازی و کابا
و کامیشوایا و سترلنسکایا و در ایالات و بنزیم باتری ایجاد خواهند کرد
در بالای تپه سناپوف هم قلعه عظمی خواهند ساخت و همچنین در طرف شمال
شهر و برج مقبره و یک محض نگه داری و حفظ دلتا و رودخانه بلیک
خواهند ساخت

مختلفه

کودستان آقا نوکری اسمعیل و رجلی بام کی از اهل صدان و دیگری
از مردم کرد سس از قریه آبادشان بفرم چوبداری بحال هو با تو
سالار بولایت کردستان آمده بودند مدت چهار ماه ازین دو نفر
بقوم و قبیلله آنها خبر رسید بفرم برادر و بفرم پسر عموزان دو تن
بتفحص حال ایشان بحال مزبور آمده چون در قراءه مزبور اثری از آن دو نفر
بجست مشاهد شده مقتدا الله حکمران و دانی آن ایالت مشتاقند
شاهزاده یکی از چاکران را برای تحقیق این امر و تفحص آن دو نفر میان ریا

ندیده اند بجا بیایند و هیچ هم نهند و کمر گفت چنین نیت که تصور کرده اید اقتصای سببیت و طبیعت موزیه دوری جستن است چنانکه اینها
ظالم هم موافق تجربه ارباب بصیرت همین حالت و طبیعت را دارد و از هم جنس خود که او را نیز مانند خویش بدفطرت و بداندیش می پندارد و باهم
اعتراض میکند خلاصه گفتگو که در التامون بدینچا نتهی گشت مسافین قام روز را در آن دره بسر بردند و در آن دره را بباد کادی بوال موسوم است
چون شب در رسید مسافین شکاف قلعه کوهی را مناسب پتوت و استراحت دیده بخواب رفتند و فصلی چاکر
رقا از خواب برخاسته چون هوا باز خوش و طایم و مناسب سیر و میاحت بود آرزو را نیز قرار دادند و تفریح و سیاحت و جستجوی کادمشک را
بسر بردند چون التامون بواسطه طاقت و کمر آزانان شکاری نگردیده و دست تنگ برده بود و زیاد ازین فقره و دستک بود و کمر بجهت تسلی خاطر او
گفت هرگاه امروز کادمشک داری به پسینیم هر چند رام و آرام باشد شمار از صیدان باز نخواهم داشت گذشته ازین چون گوشت این نوع
کاد بسیار کوار و لذیذ است مسافین بی سیل نبودند که هنگام مراجعت به دکر هون قدری از گوشت آن کاد را با خود ببرند و در اول آرزو
واقع و حادثه که قابل تکارش باشد روی نداد مسافین مسخوز نفیذ بودند که خاک نیکی دنیای جدید فی الحقیقه جزیره است یانه ولی از وضع زمین بین
قدر درک میگویند که اگر هم جزیره است جزیره معتبریت مسافین گاه ساکن و گاه صحبت کنان راه می بیندند ناگاه دیدند یک سیاه عو عو کنان بطرفی
آغاز وین نمود و اندکی بعد از نظر غایب شد مسافین بسرعت بر اثر صدای یک شمشاد بعد از یک ساعت و نیم که تقریباً راه پیوند درختی و درخت

دا حشام ساکن هوا تو و سالار و غیره فرستاده نامور
 مژبور با قربای دو نفر مفقود از اولی پنجاک کردستان قریه بقریه سراخ
 آنها را گرفته و محل حرکت و مرکز سکون آنها را معین کردند تا بقریه کلکو رسیدند
 و از هر دوی استشهاده در اقامه تکلیف خود در استعلام احوال آنها بهر پیش
 سفید آن قریه گرفته بودند چون وارد قریه کلکو شدند که خدای آن محل
 از روی خوف و وجل پسر اهل خود قرار بر قرار گذارده که بخت بودند نامور
 با یکی دیگر آنها اتفاق افتاده در قریه شیخ حیدر آن پسر و پدری
 صدقه نزل و جدال بدست آورده آن پدر و پسر متفرک شدند که اسمعیل
 در جبعی بدین قریه آمدند و از اینجا بقلعه گاه که قریه قریب بدانجاست رفته
 لکن بعد از این اقرار باز آنکار نموده و کتبه ای را قرار آوردند چون منظور
 شد که از آن پسر و پدر مستخبر باشند شخص تحقیق از انانی قلعه گاه که اکثر سادات
 و کثرت عوام بودند مجلسی منعقد و آنها را حاضر و کفکو نمودند
 سادات قلعه منکر بودند که چنین اشخاص را ندیده و این کیفیت را نشنیده
 در عهد امان الله خان مرحوم طوایف قائلان ساکن کلکو و مردمان
 دزد و شیر بود و ندیده بخیل این کردار بدینرا لایق آن رفتار زشت سابق آنها باشد
 شخص نامور با همراهان مذکور مراتب را بعرض و الیکری رسانده و بعد از عرض
 باز در مقام تجسس برآمده پیران صادق و صادقان سابق در جواب
 ایشان اظهار داشتند بود که کما که خان خر خود و محمد شاد و
 واحد ملا و کمره بابی و زان باضی بشرارت نفس و خجاست طینت
 مشهور بوده و گاه گاه بسرقت اموال و دجست احوال و قتل و دزدی
 مردم را متضرر و تلف میافزید لکن در سایه معدلت پایه اهل حضرت هایتون
 ظل الهی بحسن توجه و نظر خرده بین و انصاف و عدل شایسته محبت الله و
 دین سنوات آن چهار نفر نیز این اوقات دست از این صفات برداشته
 راه نجات جسته بفلاحت و زراعت پرداخته اند بعد از این خبر و اذعان
 بر بعضیان ترجیح داده صلاح کار در اصلاح کردار دیده اند نامور مژبور در
 مقام تجسس مصر گردیده بر مراتب تجسس افزود و بالاخره معلوم گردیده بود
 که این چهار تن چون از دور و آن دو نفر با خبر گردیدند با داندان خندان

و شادان راه اقبال آنها را پیش گرفته و آنها را پذیرفته بدون خطر
 تشویش آن دو تن را رفیق و مصاحب خویش خواندند و بازگشت و
 از آبادی بدره در کنار رود قزل اوزن رسیدند خلد و نعلی را فراموش
 نموده آن پشکار کار را از لباس اساس عاری ساخته و پای آنها را بسته
 بآب قزل اوزن انداخته بجانهای خود مراجعت کردند شخص نامور که پس از
 تحقیقات لازم از این کیفیات مطلع و مستحضر گردید لب از اظهار این طلب
 فرو بسته و نفر از که خدایان قریه صود و را در قریه و یکجا حاضر ساخته
 و التزام گرفت که چنانچه آن چهار نفر در قریه بر نوبه حاضر نباشند و فراری شوند
 که خدایان و انانی دیه باید از عهده برآیند و ادای دیه نمایند چون مراتب
 بر حسب عرض نامور معروف شد بمراتب معتدله و اقامه ثانیاً بشخص نامور
 مرقوم داشتند که از فراری که معلوم میگرد آن دو نفر از قریه باغ
 بکلکو و از قرار قریب انانی کلکو و از اینجا بقلعه گاه رفته اند
 و در انشای راه یا حوالی متدین مژبور تن مفقود الاثر شده اند بالک
 کلکو و کان اطلاق ایشان را در انالی صود و جبره باید نهایت نقص
 و غایت تجسس بعمل آورده شخص قاتل و هلاک آن دو نفر را معلوم کرده
 و بهر تدریج مراتب را در بدست آورده حاضر آورد و یا انانی قریه کلکو و
 و قلعه گاه نشان در دراه آنها را از قریه مژبور تن گذرانده بنمایند یا از
 عهده برآیند
 چون انانی قریه مژبور تن از حکم ثانی با خبر گشتند خود را قریه خطر دیدند از آن
 مضایقت چشم پوشیده و در صدد پیدایش نمودن قاتل و دستگیر فتن
 فاعل که شنیدند و کرپان اهل صود و و قاتلین را گرفته بودند نامور مژبور
 طرفین را در قریه گون تو که در خارج قریه مژبور تن واقع است حاضر
 و در بر و نمود و بصفت و خلاصه واضح و مبهرین نمودند بر کردن همان
 چهار نفر سابق التشراره و اردا آورده بودند و نفر از آن چهار حاضر
 و دو نفر دیگر قرار بشهر دزد و رفته بودند آن دو نفر را با دو نفر که خدا
 صود و و بعضی از اهل کلکو و انانی قلعه گاه شخص نامور حاضر شد
 مستند و حضور معتدله و انالی و حکمران نمود و کفکوی سابق را

حیوان باقیه که هر یک بزرگی کوسفند قوی اندام بودند این دو حیوان چنان بنمود که از قرض و خوفاً سب بخیل دارند ولی نمی ترسند بچرا شغول بودند
 و چندان بیک توجه نمینمودند و کذا از علامات شناخت که گاوشک دارند این حیوانات جسته متوسط و شاهنمای خرفی دارند که بن برد و شاخ بهم صلت
 می گویند و پیشم بلند انبوهی دارند و اینکه گاوشا فرین را دیده اند فوراً از ایشان رسیدند آنها هم بی قائل گاوشا را تقاب کردند ولی پس از نیم ساعت دوباره
 آخر از نفس هوشش شکار گاوشا را افاده از وصول آنها نایوس شده زیاده از حد افسوس خوردند و کثرت بطور یقین اینچنینان از نیکی دینی می آیند
 معلوم است که هیچ اعتقادی به وطنان التامون ندارند التامون گفت همین دلیل است ابل نیکی دنیا شکار چنان قابل مسد خلاصه بعد از آنکه مسافین توقف
 کردند گاوشا نیز ایستادند واضح بود که هر قدر مسافین تند بودند گاوشا بخوارند رسید عاقبت ناچار برای شکار گاوشا قرار بر این نهادند که مرکز دار
 آنها را بیان گرفته راه قرار از هیچ طرف نداشته باشند مسافین یک را با گاوشا و گاوشا را با مسافین اطراف شتافتند و معارضه را از هر سمت گرفتند
 آنگاه التامون و دیگر هر یک در پناه ششک خیزند و اطراس از پس گاوشا آمده بنای شکار کردانی گذاشت که آنها را بسمت رفق برآمد و گفتوا التامون
 شغول صحت بودند که ناگاه دیدند گاوشا بسمت ایشان روان و سب سیاه از پس آنها دو است و از قهای گاوشا اطراس فریاد گنان می آید
 و کثرت التامون فوراً از سکن خود چون برقی که از سکن جدید پروان حبه جلوا گاوشا را گرفته گاوشا را به نیکی از جلو و و نفر را دیدند خود را بر کشته بسمت اطراس
 و دیدند که شهابا اطراس بدون خوف و هراس تیری بسوی گاوشا که نزدیک بود خالی کرد تا اینکه کلوله به چشایی گاوشا خورد و گویا هیچ آیینی و رسید بقیه فرات

در حضور و الا اعاده نمود در محضر ایشان برگردان آمد و نفوذ آوردند و
 که خدای عز و جل شهادت داد که بعد از برگشتن من از شهر رور ازین واقعه
 مطلع گردیدم که این چهار نفر مجتبان امر شده و پست تومان پول دادند
 قسمت کرده اند که خان خرمخوار که از مسکن بی باک و دزدان ناپاک بود و چهار
 سال بود حساب الفزوره حسب صورت دست از گردن ایشانیت خود برداشته
 بود در شب ششم ریح الثانی بحکم حکمرانی سیاست رسیده و جدا و ایدان
 سر باز خانه کشید و محکمتا و سپس این مجتوس ساخته آمد و نفوذ یکروزه لالت او
 بدست آمد تا هزاره پس از سیاست که خان از مالی قادر سابق الذکر
 استغفار نمود و که جرادر اول از شهادت کتانی و بهمه اقرار تجانی داشته
 اینها گفته بودند از که خان بمناک بودیم و جرات ابراهیم و میم شاهر
 چون ایشان را بره صدق دیده بخشیده مرخص در دانه ساخته ازین
 استقامت کاشگان شاهزاده در قلع و قمع سارق و قاتل باقی
 آن ایالت بنوعی دیگر تپانه بنای لشکر نهاده بدعای بقای عمر
 و دولت اعلیحضرت پهلوان شاهنشاهی پرداخته اند

خارجیه

از قرار یکم در روزنامه لا توری منطبقه اسلامبول نوشته اند زنی جمیل
 از ملت یهود موسوم به بوذنی که بصاحت و وجاهت معروف و
 مشهور بود با یکی از رفیقان تفرج گران گردش می نمود و حال او بعدی
 کمال داشت که عابریین ابدیدار او پای از رفتار و ناظرین او را
 زبان از گفتار میانه با آن طلعت زیبت و قامت رعنا و رفتار
 دلربا و کلمات غمزه از کوچای شهر عبور میکرد و زنی دیگر نیز که بصاحت
 منظر و اطاعت محض مشهور بود موسوم به بروت از فرط حسد چون
 نزدیک این زن کمال توجه میرسد شیشه کوچکی پرا ز جوهر اسید نیک که پیش
 خود داشت از پشت سر بطرف آن یهودیه حمله انداخت آنجو هر بر سر
 رخت و موسوی او ریخته علی الفور رخت او سوخته زن بغریا آمده و بیک
 برای اظهار خدمت نسبت با او شطار فرصتی سپردند که در او جراح
 کردند و بروت را که آن شیشه جوهر را ریت کرده بود کوفه در قفس
 حالیکه قفس نموده و بالاخره معلوم کرده بودند که سورت جوهر و جرات
 آذر در بشره اندام او اثر کرده و مخصوصاً موسوی و بروس و امواته
 و بالاخره بروت را در دیوان عدالت حاضر کرده از و باز و جرات
 نموده بودند و جواب گفته بود که چون خود را در و جایت سراندر و گ
 می پنداشتم و بیانی در خیالی کس اقرین و همای خود نمیدانستم آنش حد
 در کانون سینه من افروخته شده که چگونه حسن و جمال و قبح و دلال این
 زن زوئی با زار حسن مرا سخته در شسته تحت مرا از دلبا کشته است
 تندی خشم بر این شیشه را جابت انداختم تا طاهر او نیز چون باطن من
 سوخته و هلاک گردد و باری بجهت آنکه دیگر بار یوژنی مصاحبه با من بیلیت
 گرفتار نگردد قرار دادند که من بعد چادر بر سر نموده در کوچه و معبر بی نقاب

حرکت کند و این تدبیر هم یوشی در مان هم مردم از تصرف خواست آورده شد

هند در روز پنجشنبه هندوستان نوشته اند زنی از اهمل
 ساد وادی طریق مذکاری پیش گرفته اقوامش هر چند خواستند او را
 بوعده و وعیده و پند و تهدید از افغال شینه باز دارند معین نیفتاد
 او همچنان بله و نعب ایشان در رنج و لقب بودند غایت اقرار را
 عرق حیت بهیجان آمده تاب تحمل این عار و ننگ نیاورده آهنگ
 قتلش نمودند روزی در اجبور مجوزدن زهری قاتل نمودند و هنوز
 جان تسلیم نکرده بود که او را آتش انداخته سوزانده بودند و تحسین
 انگلیس بازنده نفر از بستگان و خویشان آنرا که در قتل او شریک
 و دخیل بودند کشته تا رسیدگی و تحقیق نمایند

از شهر اندلس مورخه پست و نیم روزیه میکارند که سرقت غریبی در
 کلیسای این شهر صورت و وقوع یافت که تاکنون معلوم و تحقیق نشده
 سارقین که بوده و چگونه دستبرد نموده اند چند نفر از د بکیسای تبریز
 داخل شده بولی که از بابت فروشش شمع نوعی فراهم آمده و در صند
 ضبط بود با نظام یک پرده صورت حضرت مریم علیها السلام از آنجا
 ر بوده فرار نموده اند آلات داد و آتی که سارقین بوسیله آنها صند
 کشوده بودند در کلیسایاقتند علمه احتساب امور بحیثی سارقین
 هستند اهل شهر میگویند سارقین یهودی هستند و حال آنکه هیچ دلیل و برآنی
 بر طبق مدعای خود ندارند

در روزنامه مندلسون چندی قتل مسطور بود که شب پست و چهارم ماه خوربه در حواله
 شهر بود و دو کالک که با زهریم حوزده مجده نفر کشته شده بودند یکم وقت و وقوع
 ایجاد شد و شجره یغری تلگرافی بوزنه که اعلام و اخبار و دو کالک را نموده است از اداره راه
 آهین سکو شهر مندلسون اعلام شده است که این خبر مترو و بصحت نیست و روزنامه مندلسون
 در بابت آنچه نوشته محض خلاف است هرگز در محل مذکور تلافی دو کالک که بخار نشده و آنچه
 دو چار تلافی نگذیده است اداره متزوره نیز اعلان کرده است که تا حال اگر ازین
 نوع اخباری اصل در عموم روزنماجات خصوصاً روزنامه مندلسون بطبع رسانند
 و انتشار داده اند چون آتار این نوع اخبار با مطابق واقع یا برخلافان جوت
 و تزلزل خلق و بی اعتباری و شکت راه آهین و ضرر شرکای راه آهین شود تهدایشان
 از روزنامه کارشاک شده که چرا حالیکه نکات یا شایعات را با بصیرت دانند که روزنامه
 کار از انتشار اخبار مصداق است و در صورتی که کذب جواب با وی خواهد بود که روزنامه

فهرست

داخلی سواد کاغذ یا ترجمه خان مجامع السلطنه تفصیل نسخ خارجیه غیر سیه انفا
 تماشا خانه رحیتی در سکو تفصیل علوم تجار روس مقیم تاشکند وارد ادای تازه
 بخت بندر سواستاپول مختلفه داخله تفصیل معقود شدن قان و نو کرد و خاک
 کردستان و پید شدن قاتل ایشان با تمام کاشگان مختلفه داخله تفصیل زنجیر
 و حد زنی بکرااد تفصیل زنی بکرااد و کرا و و وقوع سرقت در کلیسا شهر ادس
 تصادف دو کالک در شهر یورس و تعیسات کایان اطراف

نورصدایان

پنج شنبه

چهارم اردیبهشت

فرمانده مشایخ

ایضا و قیام

سمرقند

تحت اعلان سطره دو هزار دینار



کتابت شد کشته شاهی الان ۱۲۸۱

خاک را بکشد خاک را بکشد خاک را بکشد

ساقای آن اجبارا غلات کشته و در وقت ظهور

حالتی در میان بلوچستان و ایران و بحرین

اخبار سرحد کابل و هندوستان

روز شنبه پتم ذات ملوکانه از منزل شاه یورتی بیروت تخریب بلای لاریجی چهل
که فی الواقع چهل چشده دارد و محض تیره بلا وقوع نیست نهضت اجملال
فرمودند عصر آنروز جناب مستطاب اشرف محمد باستان بوسی همایونی
باین منزل وارد شدند از شاهزادگان عظام کسانیکه با جناب مستطاب
اشرف محمد همراه بودند اعتضاد السلطنه و عماد الدوله در میان شدند
و از اعیان و اشراف ناظم الملک میرزا گلخان و نصیر الدوله و معاونان
و میرزا دادو خان و میرزا بهرمان این لشکر میرزا آقاسی سقایی روز یکشنبه
پیست و یکم با حضور جناب مستطاب اشرف محمد کسانیکه بایشان بارو
آمده بودند باستان بوسی در بار اقدس شرف شده مورد محرم
ملوکانه گردیدند توقف اردوی همایون درین یورت یک هفته خواهد بود
از اینجا سمت ییلاقات نور و کجور تقسیم غرم فرموده اند جناب مستطاب اشرف
محمد هم بعد از عرض مطالب لازمه ازین منزل معاودت بخاوران میکنند

اخبار خاور و غیره

دو شنبه در روزنامه کوریه یونانیان میگویند که روزنامه نگاران فرانسه
جهت انقضا و مجلس عیش و عشرتی که در یوم عید سن ژبوردژ در پلر پورغ
منعقد گردید و قطعات و اختراعات اعظم حضرت امپراطور روسیه و مجلس
مژورفت بشاهزادگان و سربازان و سایر جهانهای المانی تجدید دوستی

تفصیل کابل تا اطرلس و کابل تا سمرقند

چونکه در نمره قبل ذکر شد اطرلس مجدداً تیری انداخت باز تیری خشید گاه و اهر صدای تفک مضطرب و خشمناک کشته حالی که دیکل اطرلس آتش خانه نهشت
بر او حمل کردند و او را بجاک انداختند و ترگفت در فیا که اطرلس را کشته اتامون با شتاب شهاب بجل معرکه شتافت اطرلس زانو مار ازین کداده
پرستی کار دوستی و یک تیر با کادام مشغول مضارب بود و با مهارت تمام صدقه آنها را از خود دفع میکرد ولی پیدا بود که آب میقاومت با کادام را نخواهد آورد
و عاقبت مضطرب خواهد شد ناگاه صدای دو تیر تفک بلند شد کلوله از کوشش اطرلس گذشت اتامون که او تیر انداخته بود بعد از آنکه تفک دو کلوله را اندک کلوله خا
و پکار دید از دست انداخته به پکار کادام را دراخت و با کمال جرئت و جلالت برآنها حمله آورد یکی از کادام که قلبش به ف کلوله اتامون گردیده بود از
پای درآمده کشته شد دیگری که اطرلس را نزدیک بود مضطرب سازد و بجاک هلاک انداخته اتامون مجاوی او ایستاده کار دیگری که در دست داشت بدو را کاد
زد برد و از دست دیگر چنان تیری بفرقت او زد که مغزش پریشان شد و جانش هلاکت یکه ترازد و در با کمال سرد را اتامون را زهر حقیقت و آفرین گفت
و چون نزدیک شد گفت مر جبار شمس که رفیق جو انمرد دیر میسید اتامون گفت نفی ندارد و شکار چارنا تکلیف ایست که در مهالک و مصاعب بیا
قدر از یکدیگر معاونت و مطابرت کرده دستگیری و دیر میسید اینها لایق ستایش نیست بلکه خلاف آن جای تحقیر است لکن واضح بود که اتامون
جان اطرلس را خریداریه است خود اطرلس هم طفت انیمضی بود و باطن کمال تقیر و دلنگی را داشت چنانکه آثار حسد از جانش پیدا بود با کمال رنگت

مهمانی رسمی قابل گفتگوهای زیاد و صدتهای عمده نیست و این عید و
مهمانی بداعت و تازکی ندارد و حال بحال تمام است که این گفتگو در میان
بی آبرو که این مهمانی وقوع یافت و اینجاست که تحقیقات در میان
آمد و مایه در روزهای محبت خود عقیده خود را مسطور و عقاید دیگر از اندک
داشتیم و گذشت حال آنچه دیگر بار در میان سوال و جواب شود و
تحقیق و تدقیق در میان آید و لا طایل فی فایده و بدون حاصل است
و سخته روزنامه نگاران المانی تحت و مهربانی امپراطور و سخته را متفق
بعضی خیالات دیگر دانسته اند زیرا که بسیار بدیع و از رسم بزرگی داشته
بعید است که دولت روسیه اشخاص را بمهمانی طلبد و رسم پذیرایی
و مهربانی منظور ندارد و حال آنکه نوازش محال و مهربانی با ایشان از
شیوای ستوده دولت همیشه روسیه است و نباید در شیوه متما
خیالات دور و دراز احتمال داد

روزنامه نگاران المانی نطق اعظمی را که در دوم برادر مجلس منور
مؤید خیالات مذکور دانسته و گفته اند از اول تا آخر صحبت اعظمی از
شیطیات و مساوات حاصله در ممالک اروپا بوده و تحقیقات دقیق در
این باب نموده است که مختصن توپین دولت جمهوری فرانسه میتواند
در این باب سوالی است آیا کدام یک از سلاطین اروپا در مجلس
ایشان صحبتشان خارج ازین مقرر است و کدام یک در چنین مجالس
اظهار برتری از سایر سلاطین خواهند نمود پس معلوم است که امپراطور
روسیه نیز تکلیف خود را در اجرای اینگونه کلمات و القای اینگونه
عبارات دانسته است خلاصه گویا روزنامه نگاران المانی را
درین حدس استنباطهای بسیار که در صحبت اعظمی امپراطور روسیه
اظهار داشته اند مقصودی بوده است حال که چند در خصوص پوتیک
دولت روسیه نسبت به المان بعد از گفتگوی بسیار آنها در خصوص طوایف
سلاو ادا نمائیم از نزدیک امپراطور المان و امپراطور آستریه در کاشان
با یکدیگر ملاقات کردند و مقالات در میان آوردند پوتیک سابق روسیه
نیز تغییر یافت و اسرار دولت روسیه آشکار شد

اکنون که جهات حقیقی جنگ دولت فرانسه و المان معلوم شده میتوان از نزدیک

تحقیق گفت که دولت روسیه درین جنگ بر وفق مصلحت خود حرکت نموده
و عید که در اوایل ۱۸۷۰ در خیابان دولت روسیه بود یعنی بر مصلحت دولت
و رفع حاجت خود بوده زیرا که در عید دولت روسیه پیش از دریا
سیاه بجای بریده شده و ممکن نبود که بدریای سیاه راه پیدا نماید مگر در صورت
شکست دولت بعد از شکست دولت منور بود دولت روسیه حلقه
نمود که دولت روسیه زیاده از حد اندازه خویش اقتدار یافته و
بسیاری از ممالک فرانسه را در تصرف گرفته دولت روسیه نیز عید
۱۸۵۰ را انگار نموده حقوق خود را طلب داشت ولی پیشتر از حق خود
نخواست

دولت روسیه صلاح کار در صلح دیده و میل بمنابعه و جنگ و میانهجی
توپ و تفنگ ندارد و بملکت وسیع و اراضی وسیع خود قانع است
و مطلقاً در این برخلاف خیالات دول اروپا نمیکند که از سمت مغرب
دولت خود را وسعت دهد ولی این اوقات تکلیف بر دولت روسیه
مشکل شده و کار سخت افتاده و ناچار بتغییر عهدنامه با دولت روسیه
دولت روسیه و قتی بدولت روسیه محتاج بود و در معاهده ادا اتفاق
و اتحاد میسر و میدانت که قتی دیگر خواهد رسید که در آباد و است
متفق و متحد باید گردید و نیز خبر بود که دولت روسیه عهدنامه اودرا برهم خواهد
زد و همچنین با این میل و رخت تمام که با آسایش و آراستش دارد و داخل
در امر سلاو نمیتواند کرد و لهذا دولت روسیه مجبور حصول فتوحات و
تمام جنگ با دولت فرانسه روزانه دیگر در صد سوال و جواب
اتحاد و اتحاد با دولت آستریه را بد

طوایف سلاو که در آستریه متوطن میباشند در دو یاغی و شریر و طاعی
میستند و در صد تحریب دولت آستریه نیباشند دولت روسیه نیز بار
سنگینی برای دولت آستریه نیست همیشه نزاع و مقابله و جنگ
و مقابله و ملت عظیمه را آتشا خواهد نمود و گویا در ملک سبزلستانی
اقدام جنگ خواهند نمود و دولت روسیه و قتی داخله در جنگ خواهد
کرد که از دوستی و دوستی با دولت روسیه یوس باشد

اعظمی امپراطور روسیه حتی الامکان متذکر اسانس آسایش و اسباب

دولت سرزمین اطراف المان آمده لابد و ناچار اظهار امتنان نمود و آتومونم از روی بی میلی با او گفت دلیلی ندارم که ممنون من باشم شما و قتی مرا ازین
نجات داده جانت بخشیدند منم حال تلاقی کردم من بعد نه شمارا بر من نمی آید و من را بر شما هر دو ازین قید آزادیم اطرا س ازین جواب زیاد است
و عین شد بار فدا گفت هنگام صبح یاد که از من خدمتی بر نیامد ولی امحال کاری که باشد زحمتش را جی نیست این بجای و مشغول تیغ و قطع
لاشه گدا شده و در اندک زمانی از گشت چهارتی که در محل تشریح داشت بقدره پانزد دمن ممتاز گاو را بر بریده میانه رفقا تقسیم کردیم که حل نمایند
را بسیار قطع تقدیر شدند درین راه بسیار تیغ گذشت زیرا که هر تن مسافر است بودند و کرا فوسس میوز که غایب و قتی فوق که باستی
اسباب مصافحت و دوستی ما بین آتومون و اطراس شود چرا میانه نفاق که در دست کردید و با خود می گفت انصافا در این مقام حق با
اطراس بود خلاصه چار ساعت از شب گذشته و اردو گزینوز شدند پس از صرف غذای لذیذ که بجهت ورود آنها در سنون و بل در منزل آمد
و دیده بودند بخواب راحت شدند و در بعد جود قتی در هوا پیدا شده چند روز علی التکالی پیوسته برف دباران بارید بل قاتی سابق الذاکرا
بالحال استیقام و سبکی که از امتیازات منظوره بود تمام و موجود نموده بود بواسطه اعتدالی که مجدداً در هوا پیدا شد و دریا شکسته و ازیم
منقطع و منفصل گردید و هر قطعه مانند سفینه در روی آب ب حرکت درآمد باد شدید می مطلوب و لازم بود تا آنکه قطعات بجز از ساحل
دور کنند و مجبور از بجز آمدند و اما اطراس خیال عبور از بجز داشت و میخواست از راه خشکی سبب قطب حرکت کند و حالت حالیه بحر

همت و آرزوی است و توقیر و احترام و کمال افعال خود را که امپراطور را نیست میخورد و این کار را
 نمیکنی ای پادشاه دولت پرور از در تعارف و اظهار دوستی برآید و اعتماد و روزنامه نگاران بوده
 که هر دو خط نمودند و غریب خط خود را خوانند و انت
 در روزنامه مسازدا فیهل بعد ازین تفصیل مفصل در خصوص پولتیک و
 روستیه نسبت بسیار دل نوشته شده مطلب اینکه با بر اخبار متعدد و مکرر
 در روزنامه های متفرقه آلمانی روستیه ملحق و قایم دولت آستریه شده
 و در صدد تحقیق افعال و کردار آن دولت میباشند و جاکانیت زیرا
 انقلاب امور دولت آستریه در تمام دول اروپا امروز صحبت روزگار
 و مجامع متفرقه شده است و در واقع امری عظیم است و در کلی کلیات
 روستیه دارد از یک طرف گفتگوی مملکت کالسی که متوطنین آن از طایفه
 سلاو میباشند در میان و از طرف دیگر چنانچه دولت روستیه مانع خیالات
 دولت آستریه و آلمان نشود دشمنی و حشمت انچه در سمت مشرق اروپا
 خواهد یافت که باعث و حشمت و اضطراب روستیه گردد و روزنامه های روسی
 ملحق اصل مطلب شده اند لکن از بی جهت باطلی عبارات بدون سبب
 و جهت ملت را مضطرب و متقلب میسازند و جته انیکونه رفتار با گفتار روزنامه
 نگاران آستریه میباشد که ایشان نیز در بیان مطالب ترک احتیاط گفته
 و طریق صبر و تأمل پذیرفته اند و چنانچه در اینجا بدو امت نمایند انقلابی
 کلی روی خواهد داد
 روزنامه نگار مسازدا فیهل بعد ازین تفصیل بیان میکند که آیا ادای مطلب
 بطور ملایمت و حسن بیان مستلزم چه عیب و نقصانست و کدام مسئله
 مشکوک در اروپا بدین این تدبیر عمل شده و کدام انقلاب و غوغا نتایج بدست
 عاقبت نبوده است چنانکه جنگهای مقدم دستور اعلی و نا صحت جنگهای
 متوخر بوده است و کارهای پیشین مصحح کارهای پس گردیده
 از اوایل این قرن تمام اروپا دانه در انقلاب بود چنانچه بعد از انقلاب ۱۸۱۵
 در ۱۸۴۸ جنگ دولت عثمانیه و در ۱۸۴۸ یاخیکری و شورشت یونان
 و آزادی ایشان در اسپانیول و ایتالیا و شورشت فرانسه و در ۱۸۴۸
 شورشت بلژیک و پلن و ایتالیا و آن انقلابات کلی عالمگیر و حقه

که تمام اروپا در تزلزل و مضطرب ساخت و اینها انقلاب و وحشت و جهش
 و دشت جز خرابی مملکت و قتل و غارت آلمانی مالک متفرقه نتیجه داشت
 سلاطین و دول بعد از بی بریک از اخبارات خط خود را فهمید و سهو خود را
 سنجید متعقدا احتیاط در امور آتیه میشد و حتی الامکان سعی نمیدادند که در وقوع
 حروب خود داری نمایند و تا کار بجای نماند آغاز جنگ و جدالی نفرمایند لکن
 باز در این اوقات این رسم نوجوان این شیوه متروک شد پیش ازین چند
 ملت را در امور دولتی بداخل نمود و سلاطین و وزیرین و امای دولت
 اقتدار کلی بود و نیک و بد و نفع و ضرر دولت را نیکو میداشتند و استیلا
 پیش آمد امور را نموده بروقی مصلحت حرکت و تدبیر مقدم میکردند ولی
 این اوقات ملت تحرک دولت شده و از هر سمتی عقیده سنت بیان
 می یابد و امور دولتی محفل و امای دولت معطل میباشند و نمیتوانند حسب
 مصلحت روزگار رفتار نمایند
 مثلی در روستیه مشهور است که میخواستند و آشتی بی منفعت بهتر از جنگ
 بود اخل و منفعت است و چنانچه دول اروپا این سخن را آویزه گوش
 سازند و هوش فراموش ترک ساز غات کرده طرح مجادلات نخواهند
 ریخت زیرا وقوع حروب برای غالب و مغلوب هیچ ضرر و خطرات چنانکه
 در جنگ فرانسه و آلمان مشهور گردید که دولت فرانسه خراب و ویران
 گشت و دولت آلمان هر چند منافع نام و مکت از دخت باز عقلها دارند
 که بدان زحمات و خرابی مالک در عایا و مخارج بی عا با ارزش نداشت
 کنفرانس سیرج روسی نقل میکند که روزی با صیبه و نواز لقا قات نمودم در آنجا
 صحبت اظهار داشت که من بقدر مقدم و کوشش کردم که دولت آلمان را از
 جنگ فرانسه معذور دارم و اندیشه من نه از باب تردید و رنج بود بلکه از اینست
 که مبادا جنگ امروزی با آنکه تفرقه روزی بجشد نتایج تصدیق نچاه ساله دولت
 و مؤدی زحمت بیکی ملت گردد
 روزنامه نگار مسازدا فیهل نقل قول را نقل نموده میگوید در اینصورت برای آتیه
 جنگ و جدال را کوآه نمایند و کار یکسره بروقی دلخواه دولت معذور گرد و باید
 صبا جان علم و تدبیر مگر مکرر در اختراع اسلحه خونی نموده است کارد

مانع و دخیل خیال او نبود لهذا مقرر داشت که روزیست و پنجسم ماه ثورن غزیت بمقتضی میکنند و میگفت تا آنروز تمام مدارکات دیده خواهد شد
 و ثورن و بل برمت و اصلاح سروتیه پرداختند مسافین خیال داشتند که چه همه که هوای آنصحر خوش است مشتمل شده بی پنج و نرخت
 غزیت قطب کشند و میگفتند با اعتدال هوا اقدام به کار و انجام هر عمل چند آن صعب و دشوار نیست نامرادی که موجود میبیند در قایم و
 عدم موافقت اطراس و آلمان بود و که سرگذشت شکار کا و ویکار اطراس و آلمان موز با آن و خوشش برای ثورن و ثورن نقل کرد و ثورن
 گفت آلمان را بدین زشت خوئی در زشت کوئی هم نمیدانستم و از روی تغییر گفت قاطبه نیکی دینا یها همین حالت و عا ترا دارند از علم
 معاشرت و تألیف قلوب بی بهره و در اخلاق ذمیمه و شیم و خیمه شده اند با جمله چند روز قبل از حرکت یعنی روز بیستم ثورن که قطعات پنج منض
 و متفرق شده بود مسافین محض امتحان قایق را بجا انداختند و تا دماغه و از ننگ رفتند نقضی در قایق ندیدند آلمان و ثورن خیلی شادمان
 و مسرور بود که شته پارهای کشتی اذ قابل و لایق چنین قایقی آمده است و از وجات احوال او پیدا بود که خود را ناخدای قایق و خدای
 خانه و سایرین را همان و پیکانه میداند باطل گفت بسیار از شما ممنون و خوشدلم که قایق بدین اعتبار و خوبی و استحکام و مرغوبی از شتر پاره
 کشتی من ساختند بل در جواب گفت که محض خاطر شما نشان قایق را نساختم که اظهار توان میکنید بلکه مقصود من از اینجا و آنجست بجهت مسافین بود آلمان گفت
 در اینصورت و کماله از جانب یکی از شاعران حال که کشیده و صدائی که دیده اید میخواهمم حقا چنین قایق و مکه قابل و لایق ماهی عالم میتوان رفت
 بقیه در نمره آتیه

که یک برده و مار و زنگار یکدیگر بر آرد و این نیز شغلی غیر معقول است پس باید فکری نمود و مشغولی دیگر برای اشخاص معلوم کرد قاعده کلی است که حال حاصل گذشته است و آئینده نتیجه حال دولت در اینست بنابراین فواید متعدده سابقه خیار و تکرار باشد حاصل افعال ماضی و حال افعال ماضی دولت فرانسه جنگهای گذشته و پیش از آن جنگهای گذشته و همچنین جنگهای ایام لویی چهاردهم قبل از آن و از آن قبل جنگهای ایام سارگن بوده

در سمت مشرق اروپا نیز همین تفصیل و وقوع یافته و حاصل زحمات و کدورت ماضی را دیده و کشیده اند چنانکه جنگ عظیم که مابین دولت روس و آستریه واقع شد و نیز خود را بخشید و معلوم است کینه این دولت دیرینه بوده و جنگها نموده اند در سارگن و اقلشکوی طرفین منقطع شد و وقوع جنگ ممنوع گردید

دولت روسیه و روس اگر افعال سابقه و کردار سابقه خود را بخاطر آورند اکنون بکامیابی و دوستی و اتفاق و اتحاد و وفاق در لوبک و خدمت یکدیگر است خواهند رسید زیرا افعال آنها در گذشته اند این قبیل اعمال بود و عروص و خصوصیات مغربی در میان ایند دولت سریت نگرد

دولت روسیه نیز نهان برای جنگ و نزاع ندارند زیرا سابقه ایشان سبب درخت قاعده بوده که هر چند ملتین نیز برین در کش و مندوب موافق و مراد یکدیگر نبوده اند لکن بر حسب آن قاعده کلیه آشکارا بمقابلت یکدیگر اقدام ننمودند چنانکه در سارگن و اقلشکوی طرفین منقطع شد و وقوع جنگ ممنوع گردید

روزنامه نگار سارگن و اقلشکوی طرفین منقطع شد و وقوع جنگ ممنوع گردید و خویشین در سمت مشرق اروپا برآید باعث قبل کردن با خلق و خرابی ملک پشمار کرد و عظیم کرده خواهد بود که غلبه ایست از حفظ نفوس محتره انسانی حتی الامکان عیب هر یک از افراد انسان است بسالی انسانی که در خیل املاف هم جنس خود شود و شایسته در آن ایستاده نمائش جنگ پرس و فرانسه اینگونه نیز مطلب منصفانه است و نه تنها

بر حقیقت آن مرسوم است که حال نمایند آنچه واضح شد اینست که دولت روس محض آنکه کوششالی بدولت فرانسه داده طوری نماید که دولت مزبور نه تواند در مقام عداوت و تلافی برآید تقریباً سی و پنج ملیون از انانی فرانسه را بکلی تلف نموده و کین نیز در صد آتش که حتی الامکان احدی از دول دیگر در صد در عایت و حمایت از دولت فرانسه برآید و مخصوصاً میخواند دولت فرانسه را از دوستی و مودت با دولت روس مایوس نماید و ضمناً اظهار دوستی با دولت فرانسه و با وجود اقلشکوی طرفین منقطع شد و وقوع جنگ ممنوع گردید

قرب جوار و برای خویش خالی از خطر و تسویش نمیدانند بلکه دولت روس نیز بر وفق عقیده تمام دول اروپا میل استقرار مودت و طالب آسایش و امنیت میباشد و بدون شکایت در انجام خیال خویش طوری را میگردیش که در پیش گرفته ساختن خواهد بود و تخلف نخواهد نمود و چنانچه از کس دشمنی نداشته باشد کسی را قریب دشمنی نخواهد ساخت و در تدارک و تهیه و اجرای خطای مستعد در خواهد بود که در صورت ضرورت مصلحتاً و آماده باشد لکن بر زمانهای که مستعد بر آنند که دولت روسیه علی التوأم باید مراقب همواران و همسایگان خود بود

اطراف خود را ملاحظه نماید که اوضاعی که باعث اقتدار دشمنان و ضعف او باشد

۴۶۰

فراموشیاد و در بدو بیواسطه از انقلابات آستریه و میل دولت المان بابتخا ص ملک المانی واقع در آستریه و غیره شکی و جایگست و ملاحظه سینماید که دولت المان با همه شعب ملت در ومانیل عهد دوستی و اتفاق نمیکند در میان می آورد و مملکت میشود که میخواند بوجود آنهاست و حکم و پیشین قزاقی معظم در سرحد دولت روسیه قرار بدید و چنین مستغاد میکرد که دولت المان بر املاف ملل سلاو همت گماشته است

ازین گذشته انانی دولت روسیه اصول سرحدات خود را در خط می پسند و از سمت پولن و کالبدی مشغول باز نمودن راه بدون خاک بر رویه چین و در آن طریق سایرین نمایند چنانکه ملل است دول همایه دولت روس از قبل سوید و عثمانی و پروکس و غیره از جانب جنوب یکمرتبه بر سرحدات آن دولت حمله در کردند این نیتا شخاصی است که زیاده از حد از اوضاع خارج اردو پایدار شده اند لکن مردمان محقه عاقل و اشخاص بخت کامل از روی عدل میگویند که دولت روسیه باید ملل غیر و محکم مردم در املاف و اضرار و دستان و اقوام او شوند و درین

مقتضی از حرکت و سکایت دولت المان و آستریه معلوم میشود که خیال ایشان بر این قرار گرفته که طوایف سلاو را بکلی بی بمانند و ایشان را برای روسیه بی فایده و حاصل کنند لکن همه را بگذار آسوده باشند که دولت روس عیانه از دور تا میسکند و خود مشغول کار خویش است چنانکه کاری پیش از چشم حقوق خود خواهد نمود و نخواهد گذاشت جبری بر او واقع گردد و از آن نظر یکمرتبه پیش نخواهد رفت که در اواسط کار بحالت وحشتی و دچار شود

اخبار مختلفه

فرانسس از شهر پلن نوشته اند از مجلس مجس شهر مزبور دو نفر سرباز بودند که یکم در کتاب بعضی افعال قبیحه اعمال شنیع بخی بود و مجلس از خلاص خود مایوس بودند این اوقات حیات خود را پیوسته قریب سختی و بدبختی دیده بهر رسید و چیده بودند و ازین تفصیل انیکه سربازان مزبور پس از شکستن چفت درب مجلس و کندن

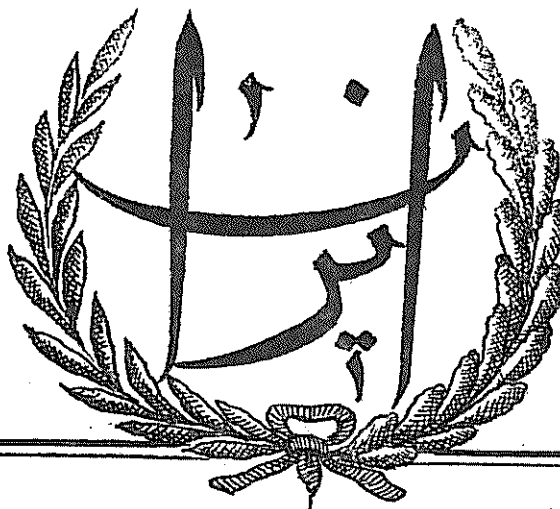
مسل آهنی که دوسر آن بدو طرف در نصب بود از لوله نودانی بمرتبه فوقانی مجلس صعود نمودند از آنجا بکجا بجا نه رفقه چند عدد میزدند و سبب دیگر بر روی هم سوار گردیدند که از دیوار مجلس بالا روند بعد چسبیدند و از دیوار بساط پیام حیا طاقاده سرودست و پایشان شکسته و مجروح شدند و توشکی چند فراموش کرده پای دیوار گسترده و چون در سر دیوار شسته شکسته و منج نصب بود بجهت انیکه زخمی نشوند چندان فراموش کرده اند از آنجا فرار کردند بعد از آنکه

مباشرتن ازین فقره بخبر مستحضر شدند شایان این دو نفر را بطراف و کاف فرستادند که دستگیرشان سازند

فهرست

احاطه تشریف زمانی مکتب تاون از شایسته بیوت قریح طلاع لار و شرفانی خانبه خطاب صد عظم حضور مبارک خا حرم غیر مستحضر تفصیل اختلاف روزنامهجات فایده در حالت حالیه دولت روس با دولت المان و غیره و بولنیک و روزنامهجات در این خصوصیات مختلفه فار نمودن دو نفر از مجوسین شهر برلن مجس بقای اخبار گشتی

در این شهر و در این شهر و در این شهر



مکرمه شایسته

پیشانی

جمله نمازگاه

فرانسسکند عیسوی

اداء قیامه

سقط

تتمه اعلان

سطحی و غیره بنام

بجای شنبه و جمعه و شنبه و جمعه و شنبه و جمعه

در این طبعات خاصه که در این طبعات خاصه

ساعات و ایام و احوال و احوال و احوال

صلوات بر سر نبی و آل نبی و صلوات بر سر نبی و آل نبی

اخبار رسمی خبرنامه

اخبار غیر رسمی

از قراریکه در روزنامه اردوی جاپون نوشته اند همروزه جناب سلطان
صدر اعظم شرفیاب حضور شده در مقام لازم عرض استیفای حکام ختیه
میکردند و آمدن جناب معظّم الیه برای پیشرفت امور و قطع و فصل کارها
لازم بسیار مفید بود و کارهای مهمه زیاده درین چند روزه توقفت اردو
و ملازمت رکاب مبارک فیصل یافت

نظر بحسب خدمات این حضور خازن صرف جیب جاپون بقطعه کل کرکات
بالاس از طرف قرین اشرف خسروانه بمهری الیه مرحمت شد

آیین آلوده وزیر حضور مبارک صبح دوشنبه پست و دو م رکاب
مبارک تشریف جسته

بشیرین آغاجاشی که خیلی جوان عاقل و تربیت شده و امین بود و زیاده
از پست و یکدو سال از عمر او نگذشته بود در یلاق نیادران برض حسب
وفات یافت

حاجی آغاجو که از خواجہ سرایان عاقل و کافی و متین است و بهرجه شایستگی
و یاقوت داشت منصب خواجہ بشکری سرافرازی یاقوت کیوب جبه
ترمه مشار الیه مرحمت گردید بخرمخانه نیادران نامور شد

عبدالمناف محمود پاشا صدر اعظم دولت مغری الیه در تنظیم امور و تغییر
و تبدیل مهام آن دولت بدون ملاحظه سوانح صبیحه و اعتنائی بر زحمات کثیره در
کمال استقامت و نهایت تسطیحی راهی که در پیش گرفته سیماید و بر عهده
خویش لازم شمرده است که بیزا قدیم و پیشیناد سابق دولت را خراب
کرده بطرحی محکم و طرزنی پسندیده بنای عمارتی از قواعد جدیده در رتق و رفق
امور داخله دولت ایجاد و احداث نماید که مرور دهور و کرد و را عوام بهر
دست اخلال از اساس آن کوتاه باشد و ارکان او را صرصر حوادث
زمان تزلزل و متزعزع ننماید و چنان در انیمقام اتمام دارد که چن غیر جرب
نیت او این بنایا شود و ولات و حکام بحیثه منفعت خود ترند از انشیاع
از قوانین مقررده نتوانند نمود و امور مقررده و مهام خود را حمل و تحمل نتوانند
کذاشت و ضمناً در صدد تقیل خرج و توفیر دخل می باشد و مطمّنون ارباب
بجرت و روزنامه نگاران دولت آن بوده که این زحمات صدر اعظم
بی اجر نماند و برای دولت عثمانی منافع کلی حاصل شود

و داخل دولت از خارج مملکت فزونی یابد و هر چه
از درج خارج ساقط کرد و صدر اعظم مدتی قلیل قبل ازین بخیال این کیفیات
افتاده و در نیت قلیل در اداره استیفا و محاسبات و معادین تغییر و تبدیل کلی
داده و صرفه جوئی نامی بسیار کرده است و مدلل داشته که اداره کار
مربوره بقدر خارج خود منفعت بدولت می رساند و اراده تغییر کلی دارد

تفصیل سیرت کابلیه اطلس سیمین قطب شایسته سیمین توجیه بنده کلاه محمد حسن

چنانکه در نموسابق ترقیم یافت اطلس را ازین کلام لرزه بر اندام افتاد و کردید و حتی که التامون لفظ انتهای عالم را بر زبان آورد و بستی کرد و با خود گفت
آیا التامون برسیل صحبت و علی الترم اسم انتهای عالم را برد یا فی الحقیقه مقصود و غرضی هم ازین لفظ داشت اطلس را وید که از فرط تغیر بکشتی ترا
بی اختیار فشار میدهد چنانکه ناخنهای در چوب فرو رفته و هیچ از حالت خود خبر ندارد و علامه اطلس چنان آشفته حال و از حالت اعتدال خارج
شد که هم آن بود که التامون صدقه وارد آورده ولی دگر بیک گوشه چشمی که بوی انداخت او را از خشم فرو نشاند و سا فرین هنگام مراجعت خرس
قوی اندامی را تا شاکر دند که شکار سگ آبی می نمود و خرس چنان مصروف شکار و سرگرم کار خود بود که هیچ لطفت سا فرین نشد و خرس بزور
نزدیک یکی از شکارها که درین پیدا شده بود نشسته که بخت بصید سگ بسته بود و معلوم بود که در آنجا سگ باب فرو رفته و خرس امیدهای کیران با نام
آرامی و کمال حوصله و شکیبائی در اشتظار بود که دود فله سگ سر از آب در آورده و فوراً او را شکار کند لکن در آنحال چنان آرام و ساکن نشسته
که هر کس دیدی کان بر دی خرس مرده است که ناگاه سطح آب بحرکت درآمد فوراً خرس برب شکاف خوابیده و دو دست خود را دور شکاف کرد که
و سوراخ را بجای احاطه نمود اندکی بعد سر سگ از آب درآمد قبل از آنکه سگ آبی مجال فرصت و فرو رفتن یابد فوراً دو دست خرس مانند دو فرجیع
شده سگ آبی را گرفت و او را از آب پروان آورد و ناچند ثانیه زنده بود عاقبت خرس او را در سینه خود فشار داده و مالد اندر و زکارش باور

و اجار ششماه ام بهین قدر مجبور نمایند که در مرتبه ثالث حاصل ثبات
و تکلیف شمار باز نمایم

باجمله دولت بدین اقسام در اشلطام احکام حلیله موطنیت دارد و بر خود
محرر نموده است که در تلافی جزئی خیانت مرتجب را دو چار سیاست و
شیبه کلی نماید بعضی معتقد بوده اند که این تشدد و تاکید صدر اعظم متج
نتیجه دشمنی و موثر شری نخواهد بود زیرا صاحب منصبان و مباشرین دولت بدینگونه
حرکات سالهای سال عادی شده و نقدی و اجحاف طبیعت ثانوی نگردد
و در دفع دادن احکام تدابیر و چاره جوئیهای بسیار خواهند نمود و دولت
از حده قلب باهیت آنها برخوردار گردد اگر چه جمعی از صاحب منصبان و مباشرین
دولت نتایج نیک و مینافع دور و نزدیک این احکام را فهمیده و سنجیده
و بر خود محرم نموده که طمع و غرض را ترک گفته و در مقام حرکات مصلحت دولت
و ملت را منظور داشته باشد و همچنین ساکنین ممالک متفرقه این سعی و اهتمام
صدر اعظم را موجب ترقی و آسودگی دولت و ملت بجای آورده میل
و رغبت تمام محبت و اطاعت او پیدا کرده و بر همه ثابت و محقق شده است
که محمود پاشا صدر اعظم شخصی منهدب و مجرب است و از حالات ممالک متفرقه
مستحضر و در علاج امراض و علل ملکی و ملتی طبیعی عاقل و در دستور دولت
ناصحی صادق است و چنانچه وزارت او بطول انجامد طولی نخواهد کشید که
دولت را نظم و اقتداری تمام و ملت را ترقی و افتخاری تام حاصل خواهد شد
اگر غرض معوضین و فساد مغدین و تدبیر بدترین بگذارد

از قرار یک تحقیق نموده اند این اوقات یکصد و چهارده هزار و یکصد و شصت نفر
از احاد و افراد عسکره انگلستان دین پروتستان دارند و چهل و چهار
هزار و سیصد و نود و دو نفر مذہب کاتولیک و شانزده هزار و نهصد و چهل
نفر آیین یوزبیه و دهفت هزار و پانصد و شصت و نه نفر دیگر متدین ادیان
مختلفه میباشند

همد و ستمان سرکوان رئیس طوائف کوکارا چون در صدد بازخواست
و ایدای طوائف مزبور برآمده بود معزول نموده از درجه ریاست ماطلا ساحت

او قاف و تنظیفات ولایات نیست دارد و نیز چند نیست در
صدد آنست که بعضی از رسوم و آداب را که چندان مفید فایده
و مشتمل بر ایساکنین بلد نباشد و بتدریج درست موافق نیاید
تسوخ نماید و قواعد جدید در تعیین تکالیف ولایات
و ادارای محاسبات و نواب و غیره نگاشته عمری دارد و اگر
عظیم را معزول نموده و در زبر و زور کسر صاحبان مناصب
افزوده است چنانچه در این اوقات چهار صد نفر از
مباشرین و صاحب منصبان وزارت مایه را که اسمی بی رسم
داشتند و جودشان خالی از اثر و فایده بود و دائم الاوقات
بکار میزیسته و از خزانه دولت میخورند معزول نموده و موجب
آنها را اجرو خزان کرده است

ولی بن تغییرات محمود پاشا صدر اعظم باعث عداوت و مخالفت کرد و بی عظیم
از انالی دولت عثمانی با مغری الیه شده زیرا باید قطع نظر از مدخلها و اخذ
وجه بجا کند لکن این لفت و عداوت برای آنها بی ثمر و بجهت صدر اعظم
بی ضرر خواهد بود و سلفا معنی به نخواهند شد و در زبر و زور سماعی صد
اعظم در دواعی صر و غبطه دولت سمت زیادت خواهد پذیرفت و بجز
بروز جزوی خطا مباشرین سیاست و تنبیه کلی دو چار خواهند شد اگر چه
هنوز احکام صدر اعظم در انجام امور نفاذ کلی نیافته و باین واسطه
تکلفاتی بیاد آوری صاحب منصبان ولایات از قرار ضمیمون ذیل نموده اند
که بآنها هم در حسنصباان امور بعضی یافت میشوند که احقا دشان آنست که
دولت شهابان صدر احکام کتفی و غنقی است و مثل سابق در موطنیت
امور اهتمام زیاد ندارد و آنکه در مرغ را در نزد دولت فرو می خواهد بود
که حکمی را با مضار ساینده و امر را قرین اجرا نگردانیده تبلیغ شسته نماید
حاشا نه چنین است بلکه خود را بجای دولت میفرستد و دولت در تمام حرکات
و سکات ایشان مواظب و مراقبت و محض بر جزوی خطا آنها را معزول
و مشکوب خواهد نمود و بعضی تمام دو چار خواهند شد
و در متمم فایده صدر اعظم میباید این مرتبه دوم است که من مجبور با هلام

و با اینکه یک جبهه بزرگی داشت خرس آزاد بر کرده از روی قطعات پنج و ساقهای بسیار جتن کرده تا خود را با ساحل رساند و از مرای مسافین
خفی گشت ایسانم اندکی بعد نیز با حل رسیده از قایق زیر آینه دارد و منزل شدند چهار و زدیو بوده سفر مانده بود اطرا رس نهایت اهتمام را در تمام
تدارکات و کمال تحیل را برای رجیل داشت که مباد از زیاده بر آن در کاخاک که تنیکی دنیای جدید موسوم و بالتامون متعلق و مشوبست اقامت شود و
چست و دو م شود آن وقت و بایحتاج را بر سر و ته حل کردند و زن آن وقت که با خود میبردند تخمینا دو خردار تبریز بود و معمول سروته من حیث الجموع از آن وقت
بار و طو قایق و سایر ظروفات سفر هفت خردار و پنجاه من تبریز بود و حرکت آن با چهار سگ مشکل نمید و خصوصا در صورتی که کلاب بر زور را بدلی از
نوع خود بودند که هر وقت خسته شوند چهار سگ دیگر بر سر و ته بندند اما مسافین خیال داشتند که سگها را در کشیدن سروته کمک کنند و روزی از راه رفته
زود که کلاب بجای از ثقات بار را گرفتار بمانند مسافینی که مسافین از قلیج و بکتو با نقطه قطب داشتند زیاده از صدد و پنجاه فرسخ میل نبود و در صورت
که روزی دو اندوه میل راه طی میکردند بعد از یکماه مقصد میر رسیدند که شته از این مسافین نادامی که بود و ی خاک میرفتند زحمت اسحال و اشغال
داشتند بعد از آنکه بدینا میر رسیدند جمیع آنها را از حامل و محمول قایق میکشید و از زحمت راه رهن تیری آسودند مسافین چهلکی قرین سلطنت بودند
و با کثرت مصاعب و مشاق و حرکات غنیف و سرای سخت زمستان و اختلاف هوا ایسانا هیچ غار صده و آسبیبی رخ نداده بود زیرا پیوسته
بهتور اصل و کثرت رفتار کرده با مرضی که در آن حدود و اراضی شایع است و در چار نشاند اگر چه قدری ضعیف و لاغر شده بودند ولی با اعتماد

اختر مخفی

دارا خلافتی از سادات خوانساری سالی بسفر که مشرف شده بود
 و بازگشت از راه اسلامبول نموده حاج میرزا صفای عارف سیاح
 معروف محض اجرائی معارف مشاریه را و عده دانه بود که چنانچه باری
 دیگر بدافضیات مساود و غلبه حاج مغربی الیه و دوستان ایشان
 نسبت بتسید شرط میرزائی در رسم هر بانی منظور افتد و برای تفهیم
 او تقدیم تعارفی نمایند تسید مشاریه بعد از معاد و دت بوطن بنامه یک
 دو سال نیت حج و استیفای وفای و عده از حاج مغربی الیه کرد
 بعد از حصول مقصد و حصول مقصود که زیارت بیت الله محرام بود
 ثانیاً عنایت مساودت بایران و بامید نوید حاج مغربی الیه از طرف اسلامبول
 عنایت خاک ایران کرد چون به اسلامبول رسید و ملاقات مغربی الیه بیل کردید
 حاج میرزا صفای وفای بوده را واجب شمرده در حق تسید اگرام نمود و دوستان
 ایشان نیز پیروی و اتباع نموده از ماموت و ساعت و غیره تحف و هدایا
 قدری برای تسید اتحاف و اهدا نمودند هنگامیکه تسید از اسلامبول عازم
 حرکت بود حاج میرزا صفای و کشف بودند که این خبری بکلی رادرجین جالبهض
 مع در آورده قیمت آنرا برداشته غرمت و وطن نماید تا در طری منازل و قطع
 مراحل از زحمت حمل و نقل و دشت سارقین بمن و آسوده باشد و مجرد از
 خود را بدیار ایران رساند تسید قبول انیمفی نمود و گفته بود برای هر یک از
 این هدایا مصرفی بنقین در نظر آورده ام و هر کدام را یکی از جمعی و منسوبان
 نامزد کرده با جمل اخت بربته بجای وطن حرکت نمود این اجناس را با تحمل
 مصاحب و مشایق از بار و امصار گذرانده بنیدر ایران وارد و از آنجا نیز
 منزل بمنزل بجل و دواب مکاری نقل بخیرت جدا عظیم نمود و از آنجا بعد از زیارت
 زادیه مقدسه الاغی گرایه نموده و صاحب الاغ صحرای قمری خود را در محله
 داده بود و گفته بود در باره ششیران بطلان و گمان رساند
 تسید خرمن سباب را باز حماز نمود و خود را و سوار شده و بجله مستقیم
 بر دراز ششیران آمده پیاده گشت الاغ را بصاحب تسلیم و در قین خانه را

تقسیم غرمت منوحتائی خود بستند و خرمن را بر سر نهاده انداخته بجای نهاده
 و بعد از آنکه از جلوه و جمال از عشت خیزد یک بخانه که رسیدید سچاره نگران
 تفا کرد و در حال را ندید و ملاحتی کانی باز پس دیده آنچه متخص شد از حال با
 اثری نیافت و غایبه فرخات چندین ماهه تسید هاید روزگار حال شد
 بحاصل نصیحت حاج میرزا صفای رسید

خارج

الکسان در یکی از روزهای حاجت المان نوشته اند چون این اوقات کیسوی
 علی در میان سنون بسیار معمول و شایع است جمعی پیدا شده اند که پیوسته
 بخانه میروند و هر زنی که موی خوب و کیسوی رغوبی دارد یا برضایت او کیش
 بریده و بقیمت خریدیده به میخروشند یا اینکه بغض کیسوان او را بریده چنانکه
 حنفی قبل در شهر انجوهوین دو نفر از کیسوی بر این بمنزل زنی که کیسوان بسیار خوب
 داشت رفته اول خواجش کردند که آن زن کیسوی خود را بایشان بفروشد
 زن از این سخن مضطرب و پریشان شده هر چند اصرار در بستی باع کردند اما
 و استماع نمود و عاقبت خواستند عفا کیسوان او را بریزند که در آن حال لطفت
 زناشای چند نفر اهل البیت بخانه داخل شدند و کیسوان از دور و این
 ناچار فرار کردند رئیس احتساب وعده کرده است که هر کس این دو شخص
 یاز نماید مبلغ پنج تالو انعام خواهد یافت

۴۶۳

فرا نسما در یکی از روزهای حاجت پاریس مندرج است که حد شب قبل
 زنی ژولی بواسولو نام با پسر چهار ساله خود بنام شافانه ابلسی گو رقبه بود
 وقتی تلفت میشود که طفلش بخواب رفته و یکباره رنگ از رویش پریده
 چون طفل را سابقه فکاهی نبود و مادر چنان گمان نمود که تغییر رنگ و حالت او
 از سختی خوابگاه و بد وضعی مکانی کی از زمانه که تپلوی او شسته بود با او
 گفت بهتر است که طفل را بمنزل برده در بستر استراحت بخوابانی زن ببلایت
 تمام طفل را بر گرفته چون بدو تماشا خانه رسید دید زنی رنگ و موی
 بدین او پیش از پیش است سچاره زن تبوشش افتاده و طفل نام بخانه در آمدگی

دگر همین نیز علامت نیکی و سلامت و مایه آسایش و استراحت بود چرا که فریبی بسیار را موجب خستگی و در ماندن از کار رسید است و فی الحقیقه چنانست
 که جسم ثقیل خیلی در کار مانع و دخیل است با جمل روز نیست و توم ثون تمام سباب مفرم و حاضری بود آن روز که روز یکشنبه بود تعطیل از کار نمود
 استراحت اختیار کردند چون شب در رسید مسافین پس از صرف شام زود خوابیدند که علی اطلاع براه افتند روز دیگر قبل طلوع آفتاب مسافین
 از خواب برخاسته اسباب لازم را در سهو نهاده ابواب و کمره و دایر نامی آذوقه و بار و طراح حکم بسته بادی خسته و خاطری آشفته امکان
 مانوسه و قلاع محروم را و در کشفه فی الواقع خیلی برایشان مشکل بود یکده دل از منزلی که مدتی در آن سر برده و بجایه ریج سفره افرا موش کرده بودند
 برکنده دوباره خود را دو چار زحمت سفره که قمار غلطات بجز و بر سازند اما اطراس بر خلاف سایرین کمال تقیل در حرکت و وصول نقطه قطب شمال
 داشت خلاصه مسافین آن روز که روز نیست و چهارم ثون بود از آنجا حرکت نمودند عشا و قیام مسافین بختی گذشت و حادثه شومی نداد که موجب
 زحمت مسافین شود روز چهارم ثونیه و بخار غلیظی هوا را تیره و تاریک ساخت نوعی که مسافین بصعوبت بسیاری برای هر دو روز و لی هر طور بود
 از جاده مقصود خارج شدند و عاقبت بهم سلامت رسد اما کار و نامی بخیر بری بسنگ آمده تمام شکست ثون سنون گفت هنگام توقف در لندن
 بهبهایی بسیار غلیظ دیده بودم و گمان میکردم که غلیظ تر از آن امکان ندارد و حال خلاف آنچه خیالی میکردم و شدید تر از آنچه احتمال میدادم ظاهر آنست که
 کشت بل گفت چه خوب بود که در اینجا هم مانند لندن که هوا را میگوشت و مشعل می افروخت و ذکر گفت شایانی ندارد اگر چه تمام راه را روشن نخواهد ساخت اما باز هم عالی از غایب
 خواهد بود بل گفت در این محل کل یک شل موجود خواهد بود و در راه آیه

عاشق کند چون یک نظر کرد طفل را مرده یافت طیب که آمد گفت با نوقت
در تماشاخانه بر من نگاه جان تسلیم کرده است

از پاریس نوشته اند که چند روز قبل هنگام غروب آفتاب که هوا طاری
و صفائی داشت جوانی با دختری که گویا عاشق و معشوق بودند در خیابان
شانز لیزه کالسه گرایه کرده بکالسه که می گفتند که ملائمت و آهستگی نظر
جنک بود و کالسه در آنای طی طریق بخوشه چشم طفتایشان بود و دید هیچ
با هم تکلم نمیکنند ولی یکدیگر را شک در آغوشش کشیده از فرط عشق و محبت
یکدیگر گریان و جیرانند و چنان محو حال در مست باد وصال اند
که از هر خیال آسوده اند و هیچ چیز و هیچ طرف توجه و التفات ندارند
هر قدر ملاحظه کرد که به سینه خلای از ایشان بطور میرسد و عاقبت شل
خود را بر سر کشیده بکشدن چاق مشغول شده در بر فکر فرو رفت و در وقت
بعد که ظلمت شب عالم را فرو گرفته بود کالسه که سر از شل بر آورده کالسه را
در محل معهود نگاه داشت خبری از جوان و دختر نشده اثری از حیثیاتشان
ظاهر نکست کار ایشان در شد کالسه که بر آمده در باز کرد باز هم حرکت
نکردند و از کرد جوانی نشیند سر فرود نری بخشید پانزین گفت نفس از
فصل ایشان برینا مضطرب و پریشان شد که این چه عاقبت که با اینهمه
صدا و ندا جواب نمیدهند با چراغ بدون کالسه که گریست آن دو بچاره علق
و معشوق را دید لب بلب یکدیگر بکناده و جان بقا بضر ارواح داده اند
کالسه از مشاهده این حالت قرین تاسف و ملالت گشت از آنجا بجا نه که خدا
آمد و عملاً حساب را از اجری جز داد در حبیب فعل آن دو جوان جزینی که
بوسیله آن توان معرفت بحال ایشان یافت نیافتند مگر مینای از کولوفوم
و کیسه که مشتمل بر چند اسکناس بود همین دلیل است که شدت افلاس در
کمال استیصال ایشان را بختن خود باز نداشته است

از پاریس نوشته اند که در مسایکی دندان سازی شخص حرفه یهودی ساکن بود
که دندانهای سفید بسیار خوبی داشت روزی دندان ساز نزد یهودی رفقه
گفت دندانهای شما را میخرم و از حالا پول آنرا میدهم که بعد از فوت شما را
بجایم یهودی تصور کرد که مزاج میکند ولی دندان ساز بگوید که گفت این معامله
که الحال سود بسیار آن میشود و آشکار است و با لعل هم احتمال ضرر خطری
در آن نمیرود چرا مضایقه میکنی اینک وجه نقدی شما میرسد و در آخر هم که
از حیات و سایر لذات بی بهره میشوی دیگر دندان بچه کار شما می آید و صیت
میکند که پس از مرگ تسلیم من کنند بر سر این معامله هر نفخ است خلاصه بفرمانه
و افسون بود یهودی را با مید سود و نوید پول کول زده مبلغ یکصد و پنج تومان
از بابت قیمت دندان تسلیم او نمود و معامله را قطع کرد چند روز بعد در یکی
از روزنامهجات اعلان کرد که در دیف دندان از مال من در دمان فلان
شخص یهودیست که پس از فوت او بفروشدش میرسد هر کس طالب است بمنزل
یهودی مزبور رفته دندانها را ملاحظه کند مردم پس از ملاحظه این اعلان سیه
دسته دسته بجهت ملاحظه دندانهای یهودی بجا نه شده بجان بجان دانی

او را کشته و دندانهایش را دیده بعضی پسندیده و برخی بحال آن ابله خندید
چهاره را زحمت میدادند و می آسوده نمیکند و زنده یهودی از اعلان دندان
ساز و تمیز او متغیر و لکیر شده ناچار برخواست نزد شارالیه رفت و دندان
گفت خلای نکرده ایم که صاحب مال حق آنرا ندارد که مال خود را بخرید و آن بجا
و بمعرض سع در آورد یهودی گفت حال که این نوع شکاری و کج رفتاری میکند
شما ای که داده اید پس بگوید و معامله را فسخ کند دندان ساز گفت مراد شما
اختیاری نیست زیرا که حقوق و مایملک خود را با تمام در ازای سیصد
پکی از همکاران خویش مصالحه کرده ام یهودی نزد همان شخص که نشانی داد
بود رفته با صرا و ابرام و مشقت تمام مبلغ سیصد و پنجاه تومان با داد
که حتی بدندان و دندان داشته باشد

بنک دنیا از قراریکه ازینکی دنیا نوشته اند شخصی با دفع نام چند سال قبل
سه نفر از انانی خرابی بنی را که اسیر خبک بودند و مواش رسم متداول
و معمول آنجا را باستی هر سه تن مقتول و کاکول شوند ازینکی از رؤسای
خراب مزبور که مبلغ پنجاه دلار که معادل دو هزار و هفتصد و پست
پنج تومان پول ایران است بگرد داده و بارش شارالیه تعهد کرده و قول سپر
بود که تا اس فلان موعدا اسرار استرد و پول خود را دریافت داند
و مقصود او ازین معامله آن بود که اشخاص مزبور را که خلقی غریب و
هستی عجیب دارند شهر بشود و یار بد یار برده و بتماشاگاهها حاضر کرده
از وجود آنها سودی برد از قراریکه میگویند مدت معهود منقضی گشته و
بار فوم در در آنها متعذر و مرده است چه که میداند اگر آنها را رو کنند
گشته خواهند شد و چون آنها را چندی در پناه خود آورده خیلی از فقره اگر
دارد و هرگاه بکاگان در امان خود دارد و بخلاف عهد منسوب و شهره و

نخبره و آزار غیر محروم و بی بهره
خواهد شد

از شهر میلان نوشته اند که مانند گاوانی از اهل این شهر پس از بی هفت
سال غیبت این اوقات مراجعت کرده زن خود را در جاله علاج و دیگر بچاقیت
تقصیری باز نداشت زیرا که مدتی که باید صبر کند صبر کرده و چون از شوهرش
خبری نته و در این مدت مدید از او اثری پدید نیامده بود ناچار شوهر دیگر را
کرد این شخص که اجمال شصت و چهار سال دارد در نزد زن خویش نیست ولی
چون بسیار مغلوک و مصلوک است میخواهد لا اقل اسبابی که قبل از
سفر داشته و هنگام غیبت برسم امانت نزد زن گذاشته است
حال بوسیله پس بگوید تا مال کار بجا بجا

فهرست

و آخه شرفیابی جناب صدر عظم بحضور بایون عطای کل کرد باره این
شرفیابی این آید که بکاب مبارک تفویض آفا باشی که بی حاجی آفا جوهر فارغ
اهتمامات صدر عظم خانی در نظام مورد دولت عثمانیه مختلفه تفصیل سفره و استعار
بصفتی که بلامرور و جعت نقول اصول تحصیل کیفیت که علی در لمان کیفیت دندان
و در ایران بزم اند و در ایران بزم اند

شبهه‌ها و شبهه‌ها را از میان بردار
و از اینها که در میان شماست
ساعتی را بگذارید و از اینها که در میان شماست
عقل و دین را بگذارید و از اینها که در میان شماست



مجلس شورای ملی
مجلس شورای ملی
مجلس شورای ملی
مجلس شورای ملی

اخبار سرحد

جناب مستطاب شرف مجد بعد از مرخصی از حضور بهایون از سمت اوسان
بیاوران آمده در آنجا کافی السابق بنظم ادارات و نسق وزارت پرداخته و
میرد از بند
و بعد از آنکه از اوزار قابل پروال قدس بهایون شایسته ای ادام الله تعالی
ایام سلطنته امور ایالات و ولایات مملکت ایران عمده و مهم ایالت و انظار
طهران خصوصاً و زبر و زدر ترقی و توفیر است و در آنجا کمال و وفور
مراحم شایسته ای شامل است

ولايات

کشمکش از قراریکه متواتر از احوال کردستان خبر میرسد امور آن
سامان نهایت آسودگی و سامانست شاهزاده معتقد آلوده والی و حکمران
آن ایالت در نظم مهم ولایت و آسوده داری رعیت و شایسته امنیت
و تأمین طرق و شوارع و دفع اشترار و سارقین نهایت توجه و مراقبت دارند
و در نظم امور بلکه قواعد و نفع قوانین جدید

اصفهان حینقلین وزیر اصفهان که بجهت انجام امور عرض بعضی عراض
لازم بحضور اولیای دولت اخصاً در بار سلطنت شده بود پس از آنکه
به ارجحانه و شرفیای خالکای مبارک و چندی توقف و اخذ دستور العمل

بده آنکه از جانب جناب مستطاب شرف مجد بعد از مرخصی از حضور
انصراف بجهت ماموریت وزارت خود یافته مراجعت باصفهان نمود از
قرار اجازت لگرافی و غیره پس از رسیدن باصفهان مشغول رتق و تق
امور ولایت گردیده با اقامت تمام مجازات دولت جاوید فرجام
اشتغال میسرزد

قنوجی بن بعضی از جماعت شاهسون و سایر طوایف ایالت کرد
خاک قزوین او به و منزل دارند و یا اینکه در حکام و نائبین ایالت
یلاق و قشلاق از خاک ولایت مزبور مجبور می نمایند به راه کارهای
حصان یعنی پیش از دیدن محصول خوشه آنرا بر دند بجدی که زیاده بر یک
لش محصول بر جلی را آنفریط می نمودند در دهه تسنیه الهی خانی که
ولایت قزوین از مراقبت کلیه که در آسایش رعیت مزبور میسر
قبل از آنکه محصول خشک بشود سنگی بزرگ آرسوده ثخین شده بریاست
خسرو خان برادر زاده حاجی سعد الله و امیر قزوین بجهت حفظ محصول رعیت
مشخص کرده جیره و مواجب سواران مزبور را بر مدت چهار ماه که
جمع آوری محصول نباشد از خود داده بودند سواران با سواران مزبور
و نهارد در بلوکات و دوات که پیش میگردیدند به ماموریت سواران
مزبور را که اتفاقاً احدی دست اندازی در محصول رعیت کرده بود گرفتار
ساخته بکوت فرستاده در حبس می انداختند سایرین تکلیف خود را میسر
ابد قدرت آنیکه تعدی در محصول رعیت نمایند نکردند و عموم رعایای آن
و آسودگی در جمع آوری محصولات و دعا کونی وجود مبارک الهی شایسته

تفصیل سفر کابلینا اطر اس بکند شمس الدین سیدی

بجمله و کمر کشت قدری علف الود با کل بر سر چوبی نصب کرده آتش میزینم و ذوقش بر کمر آفتاب و مجده کرده کشت حنجر در اوج کشت که بر روی و سهولت
آن فراهم می آید یک ربع ساعت بعد ازین بحالیه مسافرن چه شکل از وجه بر آفا و نه با جمله آه و زخمیه در هوا با آبی بود آن روز و نه با جمله آه و زخمیه در هوا
پیدا شده با دشتی و زبیه در راه با جمله آه و زخمیه در هوا با آبی بود آن روز و نه با جمله آه و زخمیه در هوا با آبی بود آن روز و نه با جمله آه و زخمیه در هوا
زیاده از شست میل طای طریق کرده اند از وزرا بتانی اقامت گذشته بجهت تمام راه و نه با جمله آه و زخمیه در هوا با آبی بود آن روز و نه با جمله آه و زخمیه در هوا
روزها فایده سارین شده از جمله میر فشنده که هم راه را مشخص کنند و هم اگر حصیدی یا بند بر گران بنایند سک سیاه هم با ایشان بود و با ایشان
صفائی داشت که فایده ان با آنیکه بقدر و وسیل از مسافرن دور بودند و کمر تمام حرکات آنها را احساس میکرد و چنانکه درین راه ناگاه و دیدن
استاده بنظر حیرت جلوه در آنجا میکند و بعد خم شده زمین را زیره خیره ملاحظه می کنند و بهم مشاوه شد که بیل خواست بشیر خود و لکامون و را
بایع شد کشت با ذوقشون کشت نه انهم این دوش در چه کارند چه تسی عجمی بروداده که این نوع در عجب شاد و اند ذوقشون کشت منم شل شام
شکر و شکریم اطر اس بکند شمس الدین سیدی که در ده اند کشت کشت شکل است زیرا که اگر چنین بود که سیاه و تیز عجمی که اطر اس
کشت با ذوقشون در باد بستان رسایه و از کشت مطیع کشت بجا صدمت و قید بالامون و دل می شاد و چند حای بی انسان و زمین که

جهان مشغولند

در سبب ستم با ضعیف که زمان بزرگاری بپایان رسیده بود و بوسیله تسبیح و نیل و غیره بزرگی که در وفات قزوین زراعت شود زراعت خشک و خیلی کمر بزرگانی شده بود ولی از فضل و کرم خداوند و اقبال بزم مبارک و علحضرت هایدن شاهنشاهی خلد الله ملک و دولته و از نیایدی ترشحات قطرات باران فصل بهار تقدیر که بزرگاشته شده بجز الله تعالی چنان محصولی آمده که علاوه بر سواست که تمام بزرگزاران است میسر میزند و لهذا کمال فراوانی و وسعت و ارزانی حاصل شده با وجود اینکه هنوز در ویدنا و برداشتن محصول طولی دارد که با شهاب رسد کندم خرداری شش تومان الی هفت تومان و جو از قرار خرداری دو تومان و شش زدنار الی سه تومان خریدار بزرگزاران تفصیلات خداوند از زیادی محصولی که غایت شده امید است که زیاد بر اینها ارزان شود و ما را از قرار بکین تبریز ششصد دینار میفرستند ششصد دینار یونانی و از آن خواهد شد

قنات و قنات عمارات دولتی که در محله چنان بان که سه چار سال بود بواسطه عدم مبالغات حکام و در رسیدن حاصل موقوفه بمصرف تنقیه آن چنانکه آبش جاری نبوده و بجهت شارین در کمال صعوبت و سختی میکشیدند ایلمانی حاکم در اول ورود قزوین چند دستگاه چرخ و ماشین مخصوص معین نمودند و قنات مزبور را تنقیه کردند و ملاحظه اینکه منافع محل موقوفه بدست نیامده نکرده اخراجات را تحمل کرده در واسطه جزا آب قنات مزبور جاری شده عمارات سلطانی و بیوتات انالی محله چنان سیراب گشته نهایت فراغت بجهت شارین حاصل گردیده و سبب از دیاد دعاگو بجهت وجود مبارک و عظمت قدر قدرت شاه عالم پناه روحی و روحی و روحی العالمین فدا گردیده و بعد از جاری شدن آب تمامی قنات را بمقاطعه دژ مشغول تنقیه هستند

امور قاسوران و ضبط در بطریق و شوارع بسپرد کمال است و هر یک از دستجات سوار در خط سوار سپرده بخود فوق العاده اهتمام نموده و می نمایند و تفرغ گردیده که چنانچه شرف و شرفاتی اتفاق افتد سر کرده آن دستنه از عهده عزامت بر آید

و بدین واسطه سدا بواب دزدی و راهزنی شده است

اخبار خارجیه غیر رسمی

الماتل چند می است بنا به زک دریا زبیه ان مذنب کاتولیک سید شده و آتش اختلاف اشغال یافته و مذنب کاتولیک پاپ با مذنب مذنب حضرت عیسی علیه السلام بنوا نه و اقوال و افعال در از احلاط خطا و جعل منته و مبرایند تا آخرین گفته اند که پاپ نیز چون سایر مذنب کاتولیک افعال و اقوالش تخلف خطا و جواب است و گفتار استثنائی از سوال و جواب است

این اوقات موسیو دیوینگر که معلمی در مدرسه وین و سینه مشهور و تار شده نطقی در خصوص این مناجات مذنبی بیان نموده که نکارات و مباحثات طرفین گره بعد از این قوت یافته و اول نطق خود اظهار داشته که شهر و حوا اعلام جانب به المان نموده و جانب پاپ کجیفی چند با المانیان کرده که آن مخالف بر خلاف محل و انصاف است بعد از این میگوید که بر دول متعهد المان از لوازم و زایلین است که امور دولتی را تا جایی که بگذرد و این سوال و جواب قلمی را که از روی جمل و تعصب مذنبی در بیان آمده بر طرف نمائید زیرا که این شهر الزم دافتم است و موسیو دیوینگر میگوید که در اینجا بهیچ مانده مجوری است که امور عالم بر در آن دوران میکند و آنچه از روی استحال و تجربه یافته شده مذنب عالمی است وسیع و در حکم جوهری است با اختلاف از من و تغییرات و حوادثی که در سطر زمین روی داده متدبر مذنب نیز به ملاطت یافته لکن باز مرکز مذنب مختلف مذنب حقه است و روح همه بدانت و هر که از در انکار در برابر عرف و قرین گفت خواهد شد زیرا امتیاز روحانی انسان از سایر مخلوقات این است و آنکه از مذنب بری و از دین عاری است از نور روشن محروم و بی بهره است چنانکه ما زبانی گفته مثل مردی مذنب شش گشته است در دریا که گرفتار طوفان شدیدی شده باشد

امروز در تمام دول اروپا جانی زیاده از المان محل بحث و نزاع مذنب

در تمام دین ایشان نیز به بحر حیرت افتادند و اطراس کشت یقیس اسکیمو با از اجا عبور کرده اند و کتر تم تصدیق کرده ولی التام قزوین دیگر را نمود کشت شکل است این با می اسکیمو باشد دکتر خوب که نگاه کرد دید جای کوش فرنگی است اطراس فریاد آورده کشت شکل از اهل اروپا بدینجا آمد باشند و قنات کشت در آنکه این جای مای مردم اروپا است شسته نیست و کتر کشت اگر چه جای تردید نیست ولی باز بعضی راست نمی آید و قنات از روی کمالی دقت بجای پانکر کشیده هیچ شایسته تردید برای او باقی نماند و قطع کرد که ردای می سکته اروپا است در این اثنا ناگاه شمش لطیفی افاده بی احتیاط فریاد آورده که دلینی و اخضر و تبستر از رویا بیدار کردم و از زمین شیشه دور می برداشته کشت با وجود این چگونه میتوان انگار کرد که الی پاپ بدینجا نیامده اند اطراس از فرط تعجب با کتب بسیارین زد و که پیش ازین قوت جان زشت با بر تخیل حرکت کرد و خود بر افاده ایشان را با زحمت و درو شد و حرکت از مسافین پیوسته با طراف می می کشید و شتر حمله ملاقات انسانی بود و کتر اطراس که شسته حال در شان حواس بود و هیچ طرف نظر نکرد و در حال اینکه بهاد و غفقه و چارچینی شوند رسم احتیاط را هیچ از دست نمیدادند و خود را مستعد قتلانی داشتند و چکی متعبر بودند که چنانچه صد مانی که در ده و ده کشته اند با بستی دیگری قبل از ایشان و اصل بقلب شود چکی اکثر هم با کمال لایقید و در ویش صحنی با غیرتش جمع نمی آید که دیگری در این کار می مقتت بر آید و با کثافت ارضی قطبی افکار نماید و خیلی ازین فکر و اخضر و در بخور بود ولی کشت ها لاجرم چاره مناسب بود و دست افوسس بهم نمودن سودی ندارد و روشن بخور که التام نشود و با کتر کشت فی الحقیقه هرگاه دیگری قبل از ان بقلب رو باشد جای هزار افوسس است بلی کشت در ان باب یکدم هیچ تر و بدی ایم

و ادیان نیست و آلمان دولت المان محل انقلاب مذہب است و متحدی امور
 مذہبی متشوش می باشد که تحالف دولتی با کلیسای قسطنطنیه معلوم و مشخص نشود
 و تجدید چنان بنظر می آید که بجهت دینی این انقلاب مذہبی چنان چنان
 فتد ما و متاخرن کاتولیک در رد و قبول بعضی از قواعد و قوانین مذہبی است
 که بعضی بعضی گرفته و بعضی از بعضی منکر گردیده اند و این بعضی شیخ محمد غفران

ما من طوائف المان خواهد بود
 یک فرقه تازه از آلمان مالک المان می آید که مسلک پاپ را بریاست
 و امامت مذہب و کلیسا قبول ندارد و میخواهند کلیسای جدیدی را با
 قواعد تازه در جایگزین کنند و این انقلاب مذہبی در آلمان کاتولیک غلطی پیدا کرد
 و پاپان کار و شایع کشکولهای ناپنجای معلوم نیست لکن پاپ با وجود تحمل
 این صفات باز اقتداری در کار و استقلال در رفتار دارد و در
 لاف و افکندگی کاتولیک و از ادب و ادب پاپ مستند و مستند
 و تقویت ایشان مذہب کاتولیک با این همه تفرقه عقاید هنوز در میان
 و رایج است تا آنکه پیران مذہب کاتولیک بخواهند بواسطه انقلاب
 دولتی و ملی و مذہبی که در این ایام عموم یافته بیشتر از اوقات سابقه بر این
 مسند خلافت اجتماع نموده اند لکن مع هذا در هر حال مشغول با شغل
 و قال و ساز و جوب و جدال میباشند و ساری طرفین نیز در بر و
 رکش و کوش می افزاید

بعد از مجلس مذہبی که در بر مانتس مرکب از قوه هر نفر کاتولیک اتفاق
 و تاسیس یافت مجلسی دیگر توسط موسیو دیولیسکر منعقد شد مشتمل بر شیخ
 پاپ را قابل خطایند و قابل خط و داری او پاشا مشهور
 از انقاد این مجلس و اجلاس این شخص آنکه کشا و دلائل طرف مقابل
 با تمام جوابی که دولت المان نیز مخالف طرفه پاپ است منظرین
 فتح مخالفین و فتح مواضع پاپ خواهد بود

عثمانی در روزنامه صد و هشت مرقوم شد که دولت عثمانی تمیزین
 با طرف مالک عثمانیه متفرق نموده تا از نیک و بد و کم و زیاد حکام و عمال

و احکام و اعمال آنها مستحضر کنند و این دولت را استحضار دهند چون امالی
 مالک عثمانیه از امور تیت تمیزین خبر شد و از احکام دولت مستحضر گردید
 و پادشاهی بعضی از خیانت کاران و مستورین امر و فرمان را دیدند که بشیخ تمام تنبیه
 و تادیب یافتند و حال بر گرفته آداب و دیدن سابقه را ترک گفته ترک نشد
 کرده و دست از مال رعیت باز کشیده اند و تمهید باب تحمل و تحمل را که
 از فرایض میگردند موقوف داشته بجهت مقرر و معزز راست معیتند که
 نموده اند و چون دیدند که صدر عظم از تقصیر و زرای عظام و حکام
 کثیر الاقسام تمیز کرد و جانب سیاست و تنبیه و تحکیم را به وجه شایان
 و مرتب فرمود و میگذارد و عموماً از جاده خلاف بطریق انصاف گردیده و از
 موقف ظلم و جهالت بموقع عدل و داد غایل گردیده اند لکن اکنون عامه مردم
 سبب عزل و نصبهای کثیره را نمیدانستند و چون تقصیرات حکام و عمال
 ثبت روزنامه جات نیست و عزل و نصب آنها را حمل بر ساری جات میکرد و نمیدانست
 و اسط این اوقات صدر عظم لازم دانست که در مواقع لازم سبب
 هلت عزل و نصب حکام و ولایات را با تصریح در روزنامه جات دولتی
 شایع و منتشر نماید تا عامه خلایق بخبر و مستحضر شوند که در تغییر و تبدل و صح
 و تعدیل صدر عظم مفروض نیست و مقصودی جز اجرای قواعد حسن و ایتنا
 حقوق دولت و ملت ندارد از جمله صدر عظم تقصیر محلی که و تحقیق معالیه
 حسنی پاشا وزیر احتساب را در روزنامه ناشر داده و سبب عزل
 او را بدینگونه باز نموده اند که او در وجه متعلقه با احتساب برخلاف
 قانون عدل و حساب اخطا و تغلط نموده و در بدایت که انجلیت
 در میان آمد در صد آن شد که تقصیرات را بجهت بر مردم اعلی
 صدر عظم سابق وارد آورد چون از عهده اثبات قول خود بر نیامد
 و ناچار اقرار بر تقصیر خود نمود و قوه عزل بر او وارد گشت و حکم اخرج
 او صادر گردید و بعد از آن بتقصیر سایر مقتضین پرداخته کشف تقصیرات
 آنها را در جهت همت ساخته است

روزنامه نگار می نویسد که ما را بمطالعه شرح تقصیرات اسمعیل پاشا حکام
 اسکوتادی میل بسیار است زیرا که بدینست دید که او در حکومت

دکتر گفت مرا نیز هیچ شستی نیست و هیچ دلیل نمیتوانم گفت که مردم اروپا ازین سیل گذر کرده اند هرگاه اسکیمو میبود غمی نبود و لی حکم که یقین دارم
 که این اثر مسافین ادب است التامو کلیسیا سکنه یکی دنیا ازین کلام التامون اطرا پس چنین تصور کرد که او از حالت گذرندگان خبری دارد و بعد معلوم
 شد که او هم شبهه کرده بود و خود نیز گال نفرت و طلال از این انکشاف داشته است باری آنروز نافرین پیا پیان رفت و دیگرهای پالی نذیرند و قدرتی
 کردند چون باد شدید میوزید چادر را از ترک دره افروختند که از خطرات باد این محفوظ باشند در ضمن صدای غریب بسبب چ و تاب باد در دره
 مانند آیهایی ثقیله بهم خورده خرد شوند بسع مسافین میرسید و گفتم این صدایمانند صدایست که از تصادف دو قطب بخیل بسیار عظمی خارج شود چنانکه
 زمانی که نزدیک بریا بودیم میگفتم صدای شکستن یخ است اطرا پس گفت بخیل با حل سیه باشیم و گفتم احتمال قوی میروم که بدیرا رسیده باشیم
 اطرا پس گفت اگر چنین باشد بدون قائل و تردید از روی یخ گذر کرده سفر پیا پیان خواهیم برد و گفتم یقین قطعی است که ازین باد شدید بگریزیم
 شکسته باشد علی ایحال فردا بحقیقت آن پی برده از این خیال آسوده خواهیم شد با همه آن باد سخت شدید در ساعت تمام طول کشید و هیچیک از مسافین
 از تزلزل باد بخواب نرفتند و پیوسته در اضطراب بودند صبح روز بعد که باد فرو نشست اطرا پس و دیگران و نشون از چادر پیران آمده قطعه کوچکی
 صعود نمودند کرد باد بر فزونی بخیل رفته بود اطرا پس بطرف شمال گریسته بخارات تیره بنظر در آورد و گفتم این بخار گویا از دریا باشد اطرا پس تصدیق
 کرده گفت باید متوجه شد رفت و خود را بدان بجهت رسید رساند و گفتم اطرا پس گفت گویا غایت آرزو و نهایت آمول تا خروج ازین جزیره و وصول باری میانه است

اجتماع مختلف

سنا آید چون در یکی از نگارین به سبب فراموشی واقعه در کوچه لئون
نیستی اتفاق افتاده که خالی از بارانی نیست صاحب دکان روزی
عصر داخل دکان خود شده دید که یکی از شلواری بال التی و خودش
نیت در عقب نموده و بر زبان مانده که از این قرار هر چه پیدا میکنم همان
قدر را کم میکنم و بعد از آن دکان در ملاحظه میکند که شلواری در
از دست افتاده است و خود ستم باز دستوار اول و دوم شلواری معقول
می پسندید لایحه میکند که این به معارضه است که با او میکنند و چنانچه چیزی
به نیت بر میخورند و از این اتفاق به چیزی باقی نماند و با خود تعهد نمایند
که هر طور باشد در دو جوهر پیدا کنند با نیت چهار روز متوالی مسکن بخورند
در پهلوی شلواری قرار میدهند و شغل خود را تسخیر باین یک کار نمایند
با وجود این مراقبت و مواظبت هر روز یکی از شلواری می آورد و در
یکهستی میرود که او هیچ تلفت نمیشود و گاه در پیچاره و در پیچ و تنگ
و در گال اضطراب افتاده در یک کمد پیری بر می آید با آخره حاصل
تدبر است او این میشود که یکی در گذشته طاق در پهلوی خود نصب نمایند
و بهر یک از شلواری بال التی به ریسمانی پیوسته و هر یک را زبان رنگ
بسته بخوبی که هر حرکت یکی از شلواری را صدای رنگ بلند میشود شخص گاه گاه
در محل خود فقط نشسته و گوش صدای رنگ فراداده بود ناگاه آواز
رنگ برآمدی در رنگ پیرون دوید و در فراری دید او را اتفاق افتاد
و در آن واحد با او رسید و کربان او را گرفته خود در کشید و بجز
حاضر گردید و این معلوم شد که در دو جوهر شلواری همین بوده و صنعتی نموده است
که هیچکس تلفت نمیشد است

۴۶۸

انگلستان از شهر لندن انگلستان نوشته اند که روز واز دهم
ماه مارس مثل چهارده ساله را بجله عدالت احضار کردند که به سیدی طفلی یک
مبلغ به قصد تومان نقد و بعضی شیشه و یکوزن خود مادام آستان در دیده است
طفل مزبور شریک نیست نام دارد منزل او خانه عمه و خواجگاهش مجاور
اطلاق مسافر الیه بوده است و طفل دیگر که در آن نام دارد با سیدی
سمت رفاقت داشته و بسیار منزل اومی آمده است مادام آستان در
اطلاق نشیمن خود وجه مفتوح غیر متفکلی داشته که درون آن مبلغ دو هزار
یا نصف تومان نقد و بعضی جواهر آلات بوده است چند روز قبل از آنکه
مرد که خانه بجله عدالت احضار شود با اتفاق رفیق خود فرار نماید و در فرار
در میان خانه منزل کرده بودند لباسهای بسیار متاع خریده هر روزی یکی
در بر میگذاشت و هر زمانی آنکس مکانی و تماشای کاهی نمیداد و با کالسکه و
یکت و قیچ میرفتند از یکس حذر و از عاقبت کار خبر نمیدادند تا اینکه چند
شرفقت حکایت ایشان شده بهمان خانه که منزل داشتند داخل شده پس
در تحقیق قوی کامل در کار آنها حاصل کردند و هر دو را دستگیر نمودند

دو طفل پس از کفاری تلفت با حست اعمال خود و خواست آن
شده اظهار ندامت کردند مادام آستان را دل ببال آن دو طفل سوخته
هر قدر خواست آنها را از قید دیوان عدالت را کند درخواست او فید
نیفتاد

ضرائع در روزنامه پاریس در دال نوشته اند که در روز سه شنبه گذشته
پاریس در دال نامی را که از مقتضین بود موافق حکم محکم نظامی میدان
ساقی روی آوردند که تیر باران کنند هنگام شلیک دو نفر نجاک
افتادند یکی مقتدر که هلاک شد و دیگری یکی از روزنامه خاران روزنامه
لیبرته بود که از ملاحظه تیر باران و صدای شلیک متاثر و به حال
شده از فرط انقلاب و اضطراب قیاب گشته بر زمین افتاده از هوش
رفت و هیچ طور ممکن نشد که او را در آنجا بهوش آورند و قرار شد
که او را بوسیله حمل کنند چون کالسکه دیگر موجود نبود چهار مرد بان
کالسکه که چند مقتول بار کرده بودند او را سوار نمودند و در زمین راه
بهوش آمده چشم بقرا سورا نهایی متحفظ نفس افتاد و از روی تعجب
با ایشان گفت من در کجا هستم قرا سورا نهایی من را کشتند در کالسکه
مخصوص مقتضین از استماع این کلام مجدداً از هوش رفت تا نزار حیرت
بر حیرت افزوده تبخیر تمام رانده تا بوسیله اصل شد و فوراً او را
به دوا سازخانه برده گال سوابت در رفع اغما و علاج بهوشی و بجای
آورند تا دو باره بهوش آید

روزنامه تابیس یمنار که چند روز قبل میانه دو نفر جنگ بست تخی بود
ذات دو ساعت با هم نزاع خورد کردند شت بسیار بر سر و کتف یکدیگر
کوفتند و قوی که عله اعتساب اطلاع یافته برای رفع نزاع رسیدند یکی از
دو منازع از پس کتک خورده و صدمه دیده بهوش و خاموش افتاد
بود پس از چند ساعت جان سپرده راحت شد دیگری هم گال افسردگی و پشیمانی
داشت این دو مرد جنگی نذر بسته که هر یک در نزاع و خورده بود دیگری
فایق آمدند مغلوب بسلطه نچ لیره بنالبد به بدسی و یکدفعه دست از جنگ
کشیدند و باز بطبع نچ لیره آغاز جنگ کرده با هم در آتخت خندیدند
قبل هم جنگ سختی فیما بین رویداده بود خلاصه بطبع وجه خلیلی یکی خود چشته
و علیل و دیگری خود را هلاک ساخت

فهرست

فی الخلفه خصی جناب صد عظم از حضور پانویان نظم در اختلافیه اهتمام معتمدان و
نظم در استان حسیطنان در نظم صفهان مراقبت التعلیم فی الخلفه فی الخلفه فی الخلفه
ولایت قزوین خاجه غیر مسکونی تفصیل اختلافات مذمیه در ماکالمان و ایطای
بقیه اهتمامات عظم عثمانی در استقرار و احسنه و دولت مشارالیه مختلف تفصیل
روزی شلواری در سن آیتین دو طفل شتر نام و میر و در دست شترانستان تفصیل
مقتضین چوئی که از روزنامه انگلستان آن جنگست و قهر و قتل کی از ایشان

الان میسر شد



اخبار سرکشی

در این خلافت الیه جناب مستطاب اشرف امجد از روزی که مرجهت از اردوی هاپون نموده اند تاکنون در نیاوران بنظم ادارات دولتی و نسق وزارت در باری میگردانند امور عسکره و غیره بتوجه ایشان فیصل پذیر است

وزارت عدلیه عظم حکم کلیه در شهر و در محله متوقف و این الملک وزیر عدلیه اصغای عرایض عامه مرد مراشرصد است

وزیر در این خلافت و سایر مباشرین و محال مشغول انجام خدمات و اعمال پیر بخود میباشند

و لا یت

کرمات از قرائیکه در روز ماه مورخه شهر جمادی الاولی نوشته اند بحمد الله تعالی از بخت بلند دولت برومند علحضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه امور ولایت کرمان و بلوچستان از هر جهت منظم است وکیل الملک حاکمان اصفیات اشاعه امنیت و آسایش رعیت و آبادی ولایت نهایت اهتمام و مراقبت دارد و فور لغای الهی از هر مقوله بدرجه کمال است عامه رعایا و کافر بایا از فردائی و از انجی غلات و امتعه و اجناس گال شکر گذاری

و خوشنودی دارند نرخ اجناس در ولایت کرمان از این قرار است
کندم یکموزار چهار تومان جو یکموزار دو تومان دوغن
تبریزی سه هزار و ده شاهی برنج تبریزی دو هزار
برنج و گنجا که از سمت فارس بصفیات کرمان حمل و نقل میشود
بواسطه خشکسالی سنوات گذشته و گرانای کرانه حمل قدری پهنوز
کران است

معابر و مسالک در نهایت امن و امان و قواخل و مترودین نهایت
سهل و آسان عبور و مرور فیما بیند قافله فارس ویز و بندر عباسی
بسلامت رسیده و قافله خراسان نیز بباغیت وارد و بلوکات داد
و جنهص گردیده زوار کرمانی و میناب و بندر عباسی و غیره در ما
گذشته عازم مشهد مقدس گشته اند

امور شهر کرمان منظم و دزدی و شرارت نادر الوقوع است و چنانچه
نذره سرقی واقع شود سازقین لامحاله بدست علمه احتساب افتاده
بر حسب قانون شرع و حساب بسزای گردار خویش خواهند رسید
یکموز کرمان که بیا خلوی شهر مشغول است هر روز با کمال نظم
و قاعده بشق نظام میپردازد
وکیل الملک وصول و ایصال وجوه مایه دیوان اعلی را و بهر جهت
ساخته مساعی مشکوره بطور میرساند اقساط جو زاده و سر طرازا
در وقت و بموقع خویش انفاذ در بار شوکدار
هایونی داشت است

بمقتضی سفر کابینه اطراست که قطب شمالی است و میبایست که در این سفر کابینه

چنانکه در مرقه قبل ذکر شد اطراست گفت هم مستوفم و هم ملوف زیرا که باید من بعد با قایقی که از تخته پاره پور پور ساخته شده است سفر کرد اما از آن طرف تمام
نهایت خوشوقتی و سرور را دارم که خاک نیکی دنیای جدید که التامون مدعی انکشاف آنست اراضی قطب مشغولیت پس از اتمام کلام اطراست بر
سرن از قله بدره نزول نموده اسباب را بر سر دتمه حمل کردند و در راه نهادند و بهی سترزل بودند که مبادا دیگر جای پائی پسندولی هیچ ردی نیفتد
سه ساعت بعد با حل رسیدند چون دریا بنظر در آمد بهی شایش نباشت کشیدند اطراست گفت نعم المراد که دریا از پنج آزاد و عبور از آن با قایق
مقدور است مسافین هر قدر نظر کردند بایان آن بحر را ندیدند اطراست قدری در آنحوالی گردش کرده دید اسکله معتبری برب دریا پدید است
که کشتی را از انقلابات و خطرات بحر بکلی محفوظ میدارد اطراست از ملاحظه این اسکله شاد و خوشدل شده همانروز تصمیم عزم کرد و حکم داد تا قایق را
در آب انداخته سورت را از هم مفصل ساخته با سایر احوال با قایق کنند و در سپار قطب شوند مسافین پس از صرف نهار هر یک بکار خود مشغول
شدند دکتر بقعه کشتی پرداخت اطراست برای حرکت شتاب و اضطراب داشت بقیل او مانع از تحیل کار بود مقصود مسافین بود که هرگاه
کسی بقصد وصول بنقطه قطب از عقب پایدا اطراست بر او تقدم چشمه کوی مسابقت را بدینا افکار انکشاف با او باشد با جمله کجاست بغروب
مانده قایق در آب و شگهای سورت به سایر اسباب در آن موجود بود و کنگره رفته کشتی فارغ شد نزد مسافین آمده گفت هرگاه مصلحت بدینا این است

مخبر

ارباب نظر و اصحاب خبر دانسته اند که خدا تعالی انسان را از سایر انواع حیوان
سمت کرامت و برتری بخشیده و از اعطای عقل و شعور بر جمیع اصناف حقین
شرافت و امتیاز فرموده است از آنجا که قدم بر سر خاک گذارد تا آن زمان
که جان بقایض ارواح سپارد علی الله و ام مشغول شطام امور روحانی و حیاتی
و مقصود کلی آن در ایام زندگی ترقی نوع و تسهیل امر است و بدین وسیله
طرح بس خیالات ریخته و چندین جلد انجمنه بحال زخمت شاقه بدرجه کمال پیش
بجهدی که خود در سیر سطح زمین قیاس تحت خاک را نموده و بدین واسطه نیز
شکافه از جواهر قیمتی که ذخایر ارضی است بهره یافته است و بکذا بعنق
دریا مطلع گردیده است و تفرقش بقعر دریا رسیده و بی نهایت خیال بارقه
آسمان افزوده و ستارگان را از یکدیگر شناخته از تأثیرات آسمانی که
نیجه تقدیر است یزدانی است اندکی و قوف حاصل کرده و خصوصاً در
ارض از طول و عرض مجرگشته منافع ذرات و مواقع مضرات را دانسته
و چنانچه در عالم وجود انسان عالم نبود جمیع محسنات مستور و تمام قیام
غیر مشهور بود و این نظم حاصل نمیکشت و حوادث طبیعی در بر و زو
از میزان معمول بر هم میخورد و زمین قرین انقلاب و اضطراب میبود و سایر
ارض در تصرف جانوران ارضی می افتاد و اقوای آنها ضعیف می گردید و آنها را
نموده طعمه میافشید و در فتنه فتنه خاک را از وجود یکدیگر میزد و خستندگی آنکه
قویترین جانوران نیز در آخر غلبت قوت از قوت افتاده و تن بهلا
داده تلف میشد و بر جای اشجار بارید که حالی با بهتمام انسان عاقل زیست
اراضی و طیب محافل است در خان خاردار خجلی در نهایت بی نظمی و بد
کلی روی زمین را پوشیده بود و معابر و مفاوز مسدود و مفقود بود و هر چند
عقلا قائم این دلیل را بجا خواهند شد و به معنی نام خواهند برد و خواهند
گفت اینهمه توضیح واضح است لکن معلوم است که این مقدمات محض تفهیم
عوام است و خواص در احساس انیمانی محتاج باینگونه کلمات نمیشد بلکه
مقصود کلی آنست که وجود انسان در عالم امکان سمت و جوب دارد

۴۷۰

زیر انظم عالم منوط به نعم او و ارتفاع محصولات و اشجاب جواهرات
موقوف بسی و بصیرت اوست و تشخیص متفرقات هر مکان و تعیین شتات
هر زمان بعهده کفایت و ذمه انسان کامل است اما باید دانست که چنانچه
انسان با این رای صایب و عزم ثاقب + بحالت طبیعی خود باقی
میماند از جمله این سحرات عجب و لکمه این آثار غریبه مجبور میبود و اقتدار او
در این امور غیر مقدور میبود و اینهمه آثار عالی و صنایع متعالیه که از شخص
انسان در عالم امکان بطور و بروز رسیده و روز بروز متراشد
و متکاثر گردیده ثمره اصول علم و نتیجه ذوق عمل است و فرمانروا
انسان حاصل فرمانبرداری عقل کامل است و شک نیست که هر که مایل بدین
رقت باشد باید از بسادی حسن جوابی که طفولیت است در فکر انیمانی
افتاده تحصیل علوم مفیده را و وجه همت سازد و پس از چندی مهارت
در تحصیل فنون علوم و طی طریق آداب و رسوم تبیین درجات انسانیه
پیدا کند و مستور نماید که کس کمال خدائی قرین اشکال نیست زیرا آن
تحصیل مجبول و برای تکمیل موضوع است

از زمان طفولیت طفل بدینچهارادالات نمایند و بهر علم و صنعت که
دخالت دهند مجبور است و در عهد شباب در مشتیات نفسانی و
بتغیاب جسمانی مجبور پس زمان تحصیل کامل برای انسان از ابتدای سن
پست و پنج خواهد بود زیرا در این سن که سر قد شباب و جوانی است
می تواند استعداد خود را شناخته و علمی مناسب طبع خویش معین و مقرر
ساخته باشد

تفاوت بین انسان بسیار طبقات حیوان از نظر مطالعات فنی و مستوریت
لکن باین انواع انسان نیز اقسامی معین است اجمالاً متفوع بدو نوع میباشد
یکی آنکه بقوت بازو و قدرت جسمانی مردم مدخل زندگانی پیدا نماید لکن از
علوم روحانی و آداب لازمه انسانی بهره و بی نصیب است دیگر
آنکه از روی عقل و فراست تحصیل علم و کیاست نموده و جواهر دانش
در خزاین ضمائر ذخیره فرموده است عبارت دیگر ادانمائی کی نادان
و دیگری دانای کی حیوان و دیگری انسان

بنام التامون موسوم میسازیم اطراس مضایقه نموده با خود گفت چون التامون خود اینجا که را منکشف ساخته ضروری ندارد که غلی از آن را باو منتسب
سازیم و بدین شرط مشروط کرد که اما کنی که من بعد منکشف میشود مدعی تسبیح نباشد بنا بر این آن بند را التامون نهاد بود نام نهاده او را بکام رسانید
تا ببرد در زبان انگلیسی معنی بند است (موافق حسابی که در کرد مسافین سه درجه دیگر نقطه قطب داشتند و معلوم شد که ما من قله تقدیر و التامون
تا ببرد و دیت میل فاصله است و آن شب آخر توقف مسافین در آنجزیره بود اطراس بی اختیار اظهار داشت و خرمی میکرد از اینجاکه
عاقبت بجز غیر منجمد رسیده آنچه شنیده بود برای العین دید و حال آنکه بچکس اعتقاد بوجود آن گذاشت و افسانه چند است برخلاف او که
همیشه میگفت سخن اسلاف را نباید حل برخلاف کرد و مرقومات ایشان را از جمله موهومات شمرده و کمره بنگام صرف شام اطراس را از این
انکشاف تنیت گفت و با او اظهار کرد که انجی دلایلی که بجهت وجود این بحر می آورید صحت یافت و علایمی که می فرمودید همه راست افتاد
چنانچه انصاف دهید و انخاض نمیکند منم در این باب همیشه باشا میکرای بوده تصدیق و تقویت قول شما را نموده ام اطراس گفت راست
شما هم تصدیق مرا کردید که قدما بی تحقیق و تدقیق چیزی ننوشتند از این فقره واضح و آشکار است که امتداد این بحر از طرف شرق بسیار است
و اکنون دریا از اینجا تا خلیج ویکتوریا و از آنجا تا خاک فووکس و نوبل و منحصراً ملکه غیر منجمد است کوه پنی و پلشر صحیح و معتبر است و کمر گفت من
نیز مانند شما باین مطلب معتقدم و مستبعد میدانم که این دو بحر پایی نامی مشهور سخن برخلاف مرقوم و مسطور نمایند التامون نیز ندا خله در محاکمه کرد

باجه انسان سلطان مخلوقات پس بر دانه هر که طالب آن باشد که در ملک
سلاطین انحراف یابد یعنی در جبرک دامایان خلک شود ثابت و لازم خواهد
بود که خود را به تحلیف محلف داند اول تربیت دویم تعلیم سیم تحصیل
ایام تربیت از سن چهارالی هفت و اوقات تعلیم از هفت الی پست پنج
و از سن تحصیل از پست پنج سال
فاده تربیت نیک از نتایج تعلیم پسندیده حاصل شود و ثمره تعلیم پسندیده
در تحصیل علوم معلوم گردد و چنانکه مثل تربیت بی تعلیم درخت بی ثمر و تعلیم بی تحصیل
زمین بایراست

اصحاب بصیرت و ارباب خیرت از ملاحظه اجناس مختلفه و انواع متفاوته
و تغییرات کلیه و تبدیلات خبریه که مؤسس و مخترع ایشان شخص انسان میباشد
واقف و مستحضند که کلیه از ثمره تحصیل و تعلیم است
و چون انسان مشاهده نمود که فلان قیمتی در هر یک از اوقات بدست نیاید
بدست آوری زود که برای زندگانی خویش اهی در پیش گیرد که چون از دنیا
معدنی محروم ماند بوسیله آن تحصیل معاش تواند نمود لهذا از روی عقل
و دانش تحصیل علوم صنایع و تجارت را از فلان جوان برتر دیده و بدین
کر دیده فراخنگ آورد و بدان وسیله خود را مرتقی مدارج اقدار داشته
از حیث دولت و ملت نتایج افکار و اختیار حاصل کرد

اخبار خارجیه

دویم در روزنامه انواله در روسیه فصلی سبع از حالت عسکریت
روسیه و اسطوانات حاصله امور نظامیه آن دولت نگاشته و بدین قرار است
و اطوار مطلب داشته است
در سنه گذشته در تمام دول اروپا وقایع رویداده حوادثی ظهور یافت
که پولیک جمیع دول را کلی متغیر و قواعد عموم مالک را متزلزل ساخت و
ضمناً تحلیف هر یک از دول و ملل مشخص و معین گردید
دولت روسیه بنا بر قیودات عهده که در ۱۸۴۱ میلادی نموده بود بنیاد
پولیک دول اروپا را متزلزل ساخته و عمارات قوانین مالک را خراب
و ویران نمود تا بدین نشان بر تبه و شان پراطوری نایل گردید و بر تمام

دول اروپا فائق آمد بجدی که اکنون دولت روس را در گریز دولت
اول توان شرد و در شوکت قدرت و ابرمتری و بهتری نام توان برد
و تحصیل اینها ثمار و شهرت و اعتبار را بواسطه استعداد و اقتدار عسکریت خود
نمود چون دول اروپا و غیره این ترقی فوق العاده را بواسطه شوکت عسکریت
در دولت روس مشاهده نمودند با جدی پلغ و سعی عمیق در صد نظم تمام
و نسق امور عسکریت خود برآمده اند بدارک اسباب جنگ و ششج آلات توپ
و لشک پر دافند و جمع لشکر از سایر امور کشور اولی دانسته اوقات
خود را صرف نظم لشکر و آرایش و پیرایش مشغلات بعسکریت اند

و از وقایع این سنوات چنین استنباط نموده اند که لشکر چقدر و مراد در
اوقات جنگ دولتی فواید و ثمر بسیار است تا تواند بطریق صواب از عهد
جواب دشمن برآمد دول اروپا برای اجرای این خیال و از دیاد عسکریت خود
ازین بهتر نیافته اند که جمهورانام را تحصیل علم و نسق نظام مجبور نمایند و هر یک
از جوانان ملت را خواه در ایام حاجت و خواه در اوقات فراغت تا با
معین و زمانی مقرز بشق نظام و تحصیل عسکریت وادارند تا رفته رفته بدین سبب
عموم انالی ملت آداب حربیت را پذیرفته و رسوم عسکریت را فریاد گرفته و اظهار
شایسته در عمل مبرسانند و با جنگ و جلال مربوط و ناموس شده در صورت
ضرورت و احتیاج دولت بشکر خارج محتاج نباشد و چون حفظ دولت
و ملت بحث عسکر منوط و مربوط است و از آن طرف امری عظیم و کار
شکرف است که دولت عده کزاف را محض جتباط جنگ معطل دارد
و ایشان را از تحصیل معاش و کسب و انتعاش محصل گذارد و در هر سال از
وجه نقد خزانه در وجه آنها میبایع کلی صرف نماید لهذا بدین خیال افتاده و قوا
کار برین سوال داده اند که در ابتدا کلی انالی ملت را بمشق نظامی و تمامی
آداب جنگ آموخته نمایند و ضمناً آنها را از مشاغل و مکاسب خود باز
ندارند و چنان این امر را صورت دهند که در صورت ضرورت بقدر
کفایت لشکر آزموده موجود و مهیا داشته باشند

عمل نیست یعنی چا پارها نهای دولت و در دو بدل مراسلات و مراجعات

گفت من نیز مانند شما بهین مطلب مستقدم و مستبعد میدانم که این دو بحر پناهی نامی مشهور سخنی بر خلاف مرقوم و مسطور نمایند و از روی یقین بدون
هیچگونه شبهه و تردید بهین اعتقاد بوده و بسجی متقدّمین اعتقاد نموده ام و این بحر قطب فقط از طرف مشرق مجتبیست بلکه امتداد آن از
جانب مغرب نیز زیاد است اطراس گفت بحال التامون گفت یقین است و محل تردید نیست زیرا که بهین دریای غیر بنجر را که پستی و بلندی
سواحل خاک گشتبیل بنظر در آورند همان دریائیت که مشرق نام نایب گاپتان کان نیکی دنیای دریای کان بعد اطراس از روی
تغیر گفت حالا که در دریای کان نیستم که بحقیقت مطلب در رسم و صدق و کذب آنرا معلوم کنیم التامون گفت راست ولی نه نزد عقل
مرد و است و نه عدم فوجدان دلیل بعد م وجود دیگر از بیم اینکه مبادا کار اطراس و التامون از مکالمه بجا صدمه کشد و نزاعی برخیزد
بجهت اصلاح ذات البین گفت دور نیست که موافق گفته التامون این بحر هم از طرف مشرق و هم از جانب مغرب مستطاب اطراس گفت
علی ای حال دخیل بکار و خیال ما ندارد التامون از اینکه بنای اطراس را بر طغره و اغراض دید متعیر گشته گفت بحال که اطلاع ازین امر ضرر و فایده
نیز عاید ما شود اطراس گفت بخوبی که در کدام مقام و چند هنگام بکار ما خواهد آمد التامون گفت برای زمان مراجعت دخیل است
اطراس بر آشفته گفت که خیال مراجعت است التامون گفت حالا هیچکس را دلی بعد از وصول بنقطه مقصد و حصول مقصود
ناچار هر یک بدیار خود مراجعت خواهیم کرد اطراس گفت منظور شما از نقطه مقصود چیست و اول سوالی بود که در این باب از التامون شد بقیه در نوبت

با این دولت در سبب بسیاری از دول اروپا چنانست در عهد تقویتی
مانده و جهت این معنی را مدخله دول المان در اعمال چاپخانه خوانده اند
زیرا هر یک قاعده و قانونی در عمل مقرر و معین میدارند و تعارض چندین
موجب تناقض و طغیان است

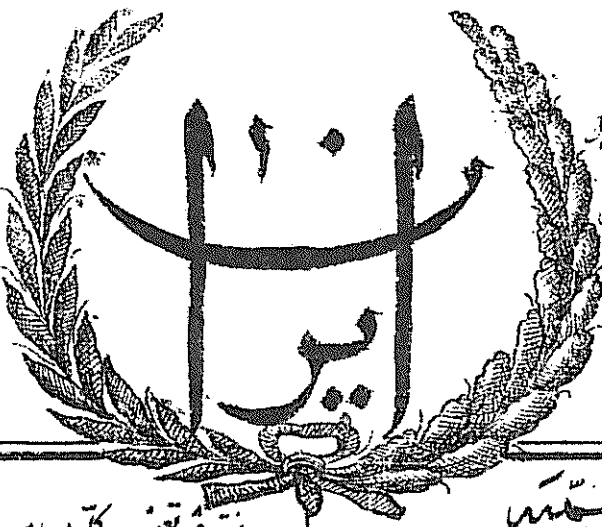
و چنانکه نوشته اند در دول دیگر اروپا نیز همین واسطه امور چاپخانه از
رابطه افتاده و اغتشاش کلی رویداده است و بدین واسطه بدست
دولت الان بدول دانمارک و بلژیک و انگلیس و فرانسه و امریک و
سوئیس و ایتالیا و غیره تکلیف نموده اند که قارری معین مقرر دارند که بدو
رفار شود و در رد و بدل مراسلات تقویتی و تعطیل مرتفع گردد و نوشتجات
در مواقع شایسته مالی از معایب و عطل بمقصد برسد و مقصود حاصل گردد
بر همین منوال تکلیفی نیز عهده دولت روستیه نموده اند و دولت مغربی الیها
محض دفع دادن این معایب از عمل چاپخانه قرار داده که بهر یک از
دول مزبوره کاشته از خود فرستاده باشد تا قارری با هر یک نهاده
و قانونی تازه تشخیص داده از مخفی شخص اجرتی معین نمایند تا موافق آن
رفار و مطابق آن معمول دادند و چنانکه می نویسند بآردن و دلاور رئیس ادار
پست خانه های روستیه در این ایام غریت دول خارج خواهد نمود
و چندی در برکن و حای و بوکل و لندن و پاریس
و برون و وونا و و پائنه و غیره توقف خواهد نمود تا با هر یک از این
خارج بقراری مقرر و قانونی معین در عمل پست خانه بگذرانند که من بعد
بر وفق آن عمل نمایند و تجاوز از آن را جایز ندانند

فرانسها دالی ایالت سن در مجلس ایوان پاریس فهرست قروض
شهر پاریس ابراز داشته است موافق این فهرست اصل قروض شهر پاریس
معادل دولیت و هشتاد و هشت کرو و سیصد و هشتاد و دو هزار
دولیت و سی و دیکتومان و نیم پول ایرانت که بهر سال مبلغ شانزده کرو
پنجاه و هفت هزار و نهصد و پنجاه و سه تومان از بابت منافع و ادای اصل آن
باید بپردازند از آنطرف قروضی که بر ذمه شهر پاریس در دوس مواعید آن
نزدیکت پست و شش کرو و تومان است که هر سالی یک کرو و دولیت
و هفتاد هزار تومان از بابت اصل و دفع آن باید پرداخت مقصود از
قروض مستحکم قرضی است که مرکب از سه فقره است اولاد و جوی که شهر
پاریس از سال ۱۸۵۵ بمردور استقرار نموده که اصلش صد و هشتاد و شش
کرو و سیصد و پنجاه هزار تومان بوده و نفع سالانه آن یازده کرو
سیصد و هزار تومان است و ثانیاً متکاتی که محله الموعده است که در حین
الجموع یاد شده کرو و دولیت هزار تومان اصل و سیصد و هزار و چهل
و شش تومان و هفت هزار و دینار منافع آنست

ثالثاً شواهی است که کمپانی کیریدی فیلیپ مدیونست که شصت و دو کرو
و سیصد و بی و دو هزار و دولیت تومان اصل و کرو و چهار صد و شش
و صد تومان فرع آنست که باید این مبلغ را اصلاً فرمائاسی و هفت سال
دیگر ادا کنند

بنگلی دنیا چنانکه مطالعین روزنامه مستخدمند چندی قبل از طرف دولت
پروس حکم صادر شده بود که در بنادر کپیل و و بلهیم و وون چندگشتی
چکی تجزیه کنند در اروپا چنین شهرت یافت و با فواید اخاذ که این تدارک
پروس دلیل ازاده جنگ با دولت برزیل است و مگر در این باب در ضمن
روزنامه جات نوشته و در خطی اخبار اخبار و اظهار و شش کخیال دولت پروس
جنگ با دولت برزیل نیست زیرا که چون از جانب ماسترین برزیلی نسبت بعضی
از عکاشتهای پروس تقدی و اجماعی شده بود دولت برزیل ترضیه داده بود و
اخبار و حش این نیز در دیوژانزد پای تخت برزیل اثار یافته سبب تزلزل
اضطراب دولت برزیل گشته بود و توسط وزیر خارجه خود از قنصل جنرال المان صدق
کذب و حجت و سقم این اخبار استفسار کرده بود یکی از روزنامه جات هامبورگ
مضامین و مطالب نوشتجات و مرقوماتی که ماچین وزیر خارجه برزیل و قنصل
المان ارسال مرسول شده بود بطبع رسانده است مرجع سبب و هویت قنصل
مزبور تاریخ پست چهارم ژانویه به ماخول خبر نسکوکو و وزیر خارجه دولت برزیل
که تفصیل تدارکاتیکه دولت پروس در بنادر کپیل و غیره می پسندد هیچ
من نرسیده است و انگاه جناب شما که از مراسم ارتباط و روابط اتحاد بین
الدولتین پروس و برزیل بهتر از من اطلاع دارید و می بینید که سفیر دولت پروس
بقصد قامت در بار برزیل اینک وارد میشود همین دلیل است که دولت پروس
با دولت برزیل خیال خصمه و جدل ندارد و گذشته ازین چرا باید خبر در دو کشتیه های
چکی پروس بینا در برزیل که محلا از سفاین تجارتی المان هستند دولت برزیل را مضطرب
و متزلزل سازد و بجایالات پیروده اندازد و حال آنکه معلوم و محقق است که هر دولتی که سفاین
تجارتی در بندری دارد بر سبیل لزوم گشتی چکی برای حفظ و حراست آن میکا
و وزیر خارجه برزیل در جواب مکتوب فوق عذر خواه میشود از اینکه اخباری بی
ماخذ و نشأ را مقتنی به بشمرده است پس از آن اظهار میدارد که دولت برزیل
نهایت اطمینان و اعتماد را بدوستی و داد دولت پروس دارد ولی چون
پیشتر در روزنامه جات مندرج بود که عقیق بیابین دولتین پروس و برزیل را
بر خواهد خاست و این خبر میان ملت منتشر گشت باعث تزلزل و توهم مردم شد لهذا
لازم آمد که صدق و کذب این مطلب را از جانب شما تحقیق و استفسار کنم و دلائلی که در
مسایل خود اظهار داشته و مسایل اطمینان دولت برزیل شد و خیال
جنگ و جدل با سود کی مدل گشت

چند روز بعد از ارسال مکتوب فوق سفیر دولت المان وارد برزیل شد
و حقیقت گفتار قنصل المان ثبوت و حصول پرست
فصل ششم
داخلی تو جهات جناب حیدر عظم در نظم ادارات در باب تربیت وکیل الملک
در استقامت امور کرمان تحقیق در وجوب خود انسان عالم خاتم جمیع جمیع
ترجمه و زمانه انوالید در شرح حالت عسکریه دولت رسته شرح قروض شهر پاریس تفصیل
قروض مستحکم و غیر مستحکم دولت اداره دولت پروس تجزیه گشتی در بنادر کپیل و وون
پس بون و تزلزل دولت برزیل و چهارده جنگ پروس و تحقیق وزیر خارجه اندک کشف
مسئله خلاف مطنون



خبر کرم

و تری جناب چندی قبل اردوی نظامی که بر حسب اشتاب جناب
ستطاب اشرف امجد در تحت ریاست و اداره محمود خان ناصر ملک
مقرر است در درازا شوب ممکن بود بجهت اینکه تغییر جوی داده باشد
از طرف لوا سانات بحرکت آمدند و در کمال نظم و شکوه میلیات
سمت لوا سان رفته همه روزه آداب نظم می ها از مشق و غیره
در هر لفظه که ساکن یا متحرک بودند مرعی و ملحوظ میداشتند چدر روزی
در آن صفحات متوقف و بعد از آن غزیت معاودت نموده در صفحه
گذشته اردوی نظامی در قرب قرقا جار توقف و قرا یافت در این
حرکت در هر یک از منازل و مواقع برپیل مقرر جیره مطبوع در سائجا
معینه با جاد و اسرار در داده شده و این حرکت چدر روز
نمونه اسفار کلیه نموده اند

خارج

مکمل در یکی از روزناجات فو بودک نطق جناب بواس
رئیس جمهوری دولت مکیک را در مجلس ملتی از اینقرار نگاشته اند
اقتضات و تغییرات و مفساد دولت روز بروز سمت زیاد شده
و بر تعداد مفسدین افزوده از آسایش با کین و عابرین کاسته میشود

و رفته رفته تغییر کلی در امور دولت حاصل میگردد رئیس جمهو
و عهد و امر است که اجراء مجلس نیز را در این احوال جایی کرد
باشند و در افعال رعایتی نمایند قاعدت را نطقی بدیع و نسق
جدید حاصل آید

و جزو مجلس نیز رعایت در جواب نطق رئیس اظهار داشته که
نظم و امنیت بحسن و اتمام و نیت شما متصور و منتظر است و از
استقلال فو ادس و ریاست دولت مشار ایها اظهار
خوشوقی نموده رضامت می ایانی ممالک مکیک را
از اینجهت باز میمانند که ممالک فو و ولجون و او اکثر اکا
خدا وانی که حق دولت شما حقه بارت خزانة پرده اند
میسوز بواس پس از این مجلس حکم بر بستن بندر آسان انول
و سبیلها کو بود نموده تا وضع و لادق دشمن را حاضر بود
و ملن غالب غلبه دولتیان بر یحییان بوده است و دست
چند از سپاه نیز حکم ریاست بعهده چارده هزار نفر کرم بود
فهر بود باز جمع شده خود او تیره قریب به چهار هزار نفر
جمعیت دارد و ولی حقیقه مردم لاین است که استغفار
جزال و دوشلا و تپو اکان یا عث
ضاد و اعشاش
ملکت خود به
بود

تفصیل سفر کابل تا اطرین و نقطه شام و مسیحی

چنانکه در مرقه قبل ذکر شد و کرب را طالب بود که کفکوی پاپن اطراسل و التامون موقوف شود چرا که میرسد کار بیخاج و احتیاج کشیده نرا می پدید آید بهاری التامون
جوابی نکفت اطراسل مجد و از اسوال نمود که نقله مقصود شما که مذکور داشتید کجاست التامون گفت همانجا است که کجایان است میروم و ذکر گفت کسی نمید
بجی میرویم التامون گفت هرگاه در مراجعت باز بخواهیم ازین دریا عبور کنیم مقصودیم هست کرده خود را بریای کائن رسایم و از آنجا حاصل بدیای
بافین سهل است اطراسل از روی سخریه گفت آیا بعد از این همه گفت دشنودیت و مقصود شما همین بود که اظهار کردید التامون گفت بی من که جز این چیزها
در نظر ندارم ولی از خیال شما خبر ندارم و یقین میدانم که من بعد عبور و مرور ازین دریای قطب از چهار راه خواهد بود که اظهار کردم زیرا که اسهل و اقرب
والحق کائن نیکی دنیا بی مرد بزرگی بود که چنین راهی مشکف ساخت اطراسل از اینکلام تغییر گشته از غایت خشم چنان لب خود را به دندان گرفته
که خون جاری شد و ذکر تصدیق التامون را کرده گفت هنر مردان شاید نهفت التامون که در تطویل کلام ابرام تمام داشت و مبالغه را از حد در میرد
گفت اینها سهل است بجز پامانی که قبل کان بوده و سفر قطب نموده اند هیچیک بقدر او بنقطه قطب نزدیک نشده اند اطراسل گفت اما حالا تحلیلها
در اینباب براد سبقت و برتری دارند التامون نکفت چنانیکی دنیا بیار محسوب و مذکور میدارید که من از چه ملت هستم اطراسل گفت شما از قبیله سیدید که
حرکت از روی اراده را با غیر آن فرقی نمیدهند و غسل از روی علم را با امور اتفاقیه تمیز نمیکردند زیرا که تحلیلها بدین سببکه طالب محمول بشنود و حرکت بقاعده

و همچنین یکصد و پنجاه تا یکصد و شصت هزار نفر بر سر کرب و روت افزوده است در این
 نیز تغییرات عظیمه و تبدیلات گستره داده شده و با اینها افزوده گردیده و در
 آتش خانه برسیاق سایر دول اروپ خود را آراسته داشته و پیروز و دیگران
 دولت مکتون خاطر خود را که فراهم نمودن عده کافی از صاحبان بزرگ
 و صاحبان کوچک تربیت یافته بود در این اوقات که آسایش و امنیت کلی حاصل
 بطور می آورد و در صد و موجود نمودن صاحبان بوده و هست
 در ۱۸۷۰ و ۱۸۷۱ تعداد متعلمین مدارس نظامی شهر پترزبورگ و مسکو و در ۱۸۷۰
 و چو کوف و قسراته سیصد نفر رسیده و در شهر استاد داپول ۴۰
 یکصد و پنجاه نفر در نظامی نهاده اند که قریب یکصد و پست نفر از طوایف
 قزاق در آنجا تحصیل علوم مشغول باشند و خاصه در علم نظامی و سواری
 شت نمایند لکن مع اینده بجهت باز دولت تهیه بسیاری از این مدارس
 محتاج خواهد بود تا مقصود خویش حاصل نماید

تعداد متعلمین که در ۱۸۷۱ و در مدارس متفرقه نظامی تحصیل علم نموده
 از این قرار است در مدرسه البنا بتکراک یکصد و پنجاه الی دویست و
 مدرسه بطور از نو دالی یکصد و پنجاه نفر و در مدارس سکولار سیصد الی
 چهارصد نفر و در حلسه تکفودس از نو دالی دویست نفر و در تکفودس
 و پلنا از دویست الی سیصد نفر بودند و از این قرار معلوم میشود که از
 این مدارس مذکوره هر ساله بقدر یک هزار و دویست صاحب منصب تربیت
 شده داخل شد دولت خواهد شد لکن چون زیاده از یک هزار و دویست
 نفر از صاحبان و تجارت متفرقه دولت روستیه در ارضی سال که
 میشود این مقدار که از مدارس پروان می آیند کفاف نخواهد داد و دولت
 بدین عدت متقاعد نیست و در صد و زیاده است

دولت روستیه در این اواخر نهایت توارش را بابل نظام نموده
 سلف کلی بر مواجب صاحبان نظامی افزوده است و منازل عالیه
 برای آنها تدارک فرموده ادای مواجب ایشان را بر سوس مواعید حبس
 دانسته و برای صاحبان بنامه مرضی میشود مستمرات کافی قرار گرفته است

که بعد از وقت اصلاحیه و تقیض و ستمی که در حق اولاد و عیال مجرب
 دارند معلوم است اینهمه لطف و احسان که در حق صاحبان و بانه
 ماندگان ایشان از جانب دولت مجری و ملحوظ شده نمره و تسهیلات
 بخشید و موجب تشویق خاطر صاحبان و متعلمین نظامی بخدمت عسکر خود
 گردید و همچنین تطبیقات جدید و قواعد مخیده بجهت تربیت و تعلیم صاحبان
 جزو سپاه تجوی داشته و دستجات متعلمین متعده رتیب داده آنها را
 بتعلیم صاحبان جزو مأمور نموده و اینهمه در هر وقت خاصه در وقتیکه
 خدمت مجبوری شیوع و انتشار یابد مفید خواهد بود
 در باره صاحبان جزو نظام نیز التفات نموده و بر مواجب آنها
 افزوده است و بعضی امتیازات در حق آنها مقرر داشته که من بعد
 هر ساله مبلغی بر مواجب آنها افزوده شود معلوم است در اینصورت
 صاحبان نیز فوق العاده در خدمات دولتی و تزییات شخصی ساعی و
 جاهد خواهند بود

اخبار مختلفه

کشتستان از قریب که در روزنامه آنجا نوشته بودند در روز هفتم ربیع الثانی
 دخترکی نصرانی یا خوانی دایغ بمنزل شیخ شکر الله برشته کشته بودند که دختر آنجا
 اینست که ترک کیش نصاری گوید و طریق اسلام جوید شیخ نظراً حقیقت قبول این
 شهادتین کرده و محل حضور شیخ الاسلام داشته بود و آدمی که از خود همراه
 ایشان کرده بود و دختر را برای شیخ الاسلام آورده بود و دختر را
 با مالی خانه خویش سپرده از آنطرف که خدای محل اقارب و عیره دختر را
 مستحضر ساخته صبح روز جمعه کیش او را منته پیش فرستاد و شایسته شهادت
 فرستاده او را خبر داده بود و او فوراً بعرض شاهزاده رسانده و شاهزاده
 شیخ الاسلام پیغام داده بودند که از آنجا که زن را در عقل نقصان است شایسته
 و بیگانه اسلام این دختر صورت واقع نداشته باشد و بیضی حیالات دیگران را
 طلب اسلام کرده باشد و بعد از حوله حیرت نفسی از آن خیال از کرده و شایسته

رضایت شایسته و واضح است که آنچه میگویم صحت دارد و اقدار شایسته نیست که کلام حق و قول صدق را با یال و بجال و سخن لاطایل مزاد خویش حاصل
 کند اطرا س بر آشفته نظر خشم اثری بالتامون افکند و گشتا مباحثه و مذاکره علمی میکنند جای ستیز است از و خاسته احوال اطراس و التامون پیدا بود که میتا
 و مستعد جدال اند و اگر اندکی دیگر گفتگو کنند با هم در آنچه مشغول زد و حوز و خواهند شد و ذکر گفت من از تفصیل مسافرت ماک کلود بهتر شما اطلاع دارم و
 و غرض اینم ندارم هرگاه قدری تأمل کنید تفصیل مسافرت او را کا مو حقه اظهار میدارم تا آنکه و کیف آن نیک مستحضر شوید و چه طریق بجا و احتیاج بنماید
 روشنون و بل که از عاقبت کار التامون و اطراس بر اس داشتند از ذکر شرح مسافرت منور را خواستار شدند اطراس و التامون هم با چار
 قبول کردند و ذکر گفت انیک بیان شرح مسافرت ماک کلود میپردازم هر کجا که دیدید خلاف میگویم اظهار کنید این بخت و نقشه صفحات قطب را
 میان آورد ما از روی آن برستمین معلوم و ندانم که عبور و مرور ماک کلود از کجا بجا بوده پس از آن گفت ای مستحضر که در ۱۸۶۴ دو کشتی بی موسوم
 بر هلال با خدای کلکت نام و دیگری موسوم به پلور در ریاست کاپتان مود مأمور شدند که در تفحص و تجسس حال فرانکلن را بینه بر قدر این دو کاپتان
 در بوغاز بزرگ کشتد اثری از آن بجز بای نامی نیافتند در ۱۸۶۵ مال کلود که ناخدای کشتی اوستیکاتو بود با ایشان ملحق شد از عقب او کاپتان کلکشن
 که در کشتی آنترو پوپس بود می آمد که ماک کلود محکوم و مأمور او بود همین که ماک کلود بیافز بزرگ رسید گفت فقط کلکشن نخواهم شد و سوسویت
 سفر اخذ بر عهده گرفته گفت با فرانکلن را یا راهی از مغرب بشمال پیدا خواهیم کرد و روز پنجم ماه اوسال ۱۸۵۰ ماک کلود کشته بعد از کشتی پلور و
 تا قات کرده اند و در گذشته و از راهی بجهت شرقیه وصول یافت بقیه در نمره آیت

و از کف کول نماید الوقت بحسب شرح مطلق کار او دشوار گردد و روز دیگر که
محد و شخص دباغ را بحضور شاهزاده آوردند و عادی صین را نیز حاضر کردند
بعد از تحقیق حقیق و تدقیق و قی معلوم گردیده بود که در خرقه یسار کیش و
آیین پدر در گذشته بایل بین اسلام گشته است و از روی جواد همس
زاد شیخ آمده در صدد قبول دین اسلام برآمده و از کیش و آیین پیشین مستغفر
گردیده است و نیز معلوم گردیده بود که دختر از سلوک پدر و مادر برخیده
و بدین وسایل بدین اسلام را عیب و بایل شده نه آنکه از روی عیب
و فطرت باشد لهذا قبل از اقرار کلیتین اسلام میل او بخش خویش و آیین کیش
معلوم شد و او را بر سر خانه و زندگانی خود فرستادند و با قارب و خوشایند
او تا کید که نمودند که اندک آزار او را هیچ وجه جایز نشمارند جوان دباغ را
نیز تنبیهی بسزا نموده بودند کیش و سیرانی آن کیش با کمال تشکر خدمت
شاهزاده آمده زبان بدعا و شای دولت محلت آیت طوکانه کشوند

خاتمه

الآنکه از قرار یک از آن ملک تاریخ پست چهارم فوریه ماه نوشته
در نزدیکی شهر بنی دماخه است معروف بدماخه آهن در آنجا چراغی بجهت
دلالة و هدایت سفاین تعبیه و نصب کرده اند که فارغینا بعد از این رخ
به نفر مستحفظ داشت که دو نفر از آنها فرانسوی بودند و دیگری ایتالیایی
موسیله پدر پیری داشت که محض رعایت و دستگیری چندی بود و از خود او و
مخارج او را متحمل بود و مدتی میکشد که مستحفظین بر نور بمواخت
و صفا و مراقت و مدارا محاسبات و معاشرت میکردند و هیچ وجه کدورت
و مخالفتی نپایین نبود تا اینکه چند شب قبل هنگامی که بصرف شام مشغول بودند
میان ایتالیایی و یکی از فرانسویان مشاجره شد هر یک دعوی قوت و
ولادگی میکردند و در پی بر دیگری برتری میجستند باری چون هر یک بر نور
خویش مغرور بودند از سخن یافه و کراهت نیکشیدند تا اینکه کار
بمخارج و احتیاج کشید طرفین خواستند تا از اطاق بیرون رفته زور
بازوی یکدیگر را آزمایند گشتند شخص فرانسوی از جلو و سبکی دنیا بیار
عقب بطرف بیرون شتافتند در پی راه ناکاه نیکی دنیای کار دی برآورد
بدون تمهید مقدمه بر پشت فرانسوی زده از پایش در آورد و دیگران که
نگران بودند و نزاع ایشانرا سهل شمرده هر یک گمان حدوث چنین غایب
نمیدادند بسیار میخرو و متحیر شدند قاتل پس از قتل فرانسوی معارض بجانب
فرانسوی دیگر شتافته خواست او را نیز بقتل برساند پدرش ما گفت
بی انصاف چه میکنی قتل بقتل ترا کفایت بخود که بقتل دیگری که بسته اگر او
با تو سیگار داشت این سیاره که کاری نگرفته است جواب گفت که قتل
این نیز لازم است و الا پرده از روی اینکار بر خواهد داشت و مرا آسو
نخواهد گذاشت که آنرا نیکه متعهد شده سو کند یا کند که چشم از افشای ماجری
پوشیده هیچ وجه در صدد مکافات و مجازات بر نیاید فرانسوی چون در
آنجا با حربه با خود نداشت که در مقام دفاع و قتال برآید ناچار گردن بیکار
نهاد و قسم یاد کرد که اجدها نمیطلب را اظهار ندارد پس از آن هر یک

۴۷۶

خود رفتند که اسراحت گشته بیناعت بعد قاتل نزد پدر آمده تبرا و را
طلب کرد و گفت میخواهم سر مقتول را از تن جدا نمایم تا اگر دیوانیان
در رسند و از واقعه مستحضر شوند یقین کنند که اعراب او را بقتل رسانیده
پدر قبول نکرد قاتل لابد با همان کار دی که فرانسوی را کشته بود بهر طور بود
سرش را از تن جدا کرد و کار و را در علف زاری که مجاور آن محل بود
پنهان نموده آسوده خاطر بسکن خویش رفت و در آن شب پدر قاتل با
فرانسوی تدبیر کردند که قاتل را بهر وسیله باشد بقید دیوانیان در آرند
علی القیاس که آفتاب جهانباب سر از نقاب ظلمت بر آورد و فرانسوی
بامرد سیر نزد قاتل رفته گفتند بجهت اینکه معلوم و آشکار شود که کدامین فرانسوی
اعراب بقتل رسانده اند بهتر است که با اتفاق نزد شیخ قید مجاور
رفته مراتب را با او اظهار داریم قاتل قبول کرده هر سه تن نزد شیخ رفتند
مستحفظ فرانسوی بهر وسیله و حیل بود بدو آن اینکه قاتل ملقت شود
از حقیقت و واقعه آگاه گردد بعد از آنکه بدماخه مراجعت کردند لغا صله عیال
شیخ قید بوسیله اینکه در بقتل حاضر شده تحقیق در کار مقتول نمایند جمعی
دیگر نزد مستحفظین فار آمده بقتله قاتل بدگر در ار اگر فاد گردند پس از تحس
کار و راهم در علف زار پیدا کردند و در این اثناء دیوانیان شهر بنی که
از واقعه خبر شده بودند در رسید قاتل و جسد مقتول را بشهر بردند تا
قصاص کرده هر دو را یکدفعه خاک سپارند

در یکی از روزهای حاجات و روستیه مندرج که شخص دهقانی که بنیفت
نام از اهل ولایت لوبلین میتر بود که با شیو و متبر که متعلق کلیسا و کلیست
بی احترامی کرده پس از تحقیق معلوم شد که شخص مذکور چند کدوی زنبور داشته است که
عسل نمیداده و هر تیر کرده بود که از آن کند و ما شفع شود سودی بخشیده بود
عاقبت دهقانی با او گفت اگر میخواهی از زنبور بایت عسل آید باید قدری از
روغن قترک کلیسا در کند و بکندوی که بنیفت برای تحصیل روغن کلیسا داخل شده
مرا بر آن بخش اظهار داشت کیش اجابت او را لایق نموده قدری روغن داد و او بوقت
نور روغن را در دکان گذارد ولی طبع زیاد و بکوشه رفته از دکان در آورد که پنهان کند زمین
افاد خواست حصار نه میسند با روی آن نهاد ولی چند نفر طفت شده با عسل باطل
کردند و او را دستگیر کرده بکلیه ولایت لوبلین بردند حکم صادر شد که بجهت این خلاف
ابدأ محبوس باشد متصرف ملاحظه حق برای مقتضی است ماجرایی را بدیونخانه شهر
دارشوه عرض کرد که حیدر رسیدگی شود و کچل که بنیفت گفت عمل او را
دلیل بر بی اعتنائی نمیتوان بشمر بلکه اینکار از کمال اعتقاد او بوده قضا
اینمطلب را پسندیده حکم باستخلاصش کردند

فهرست

در خلعت و رنار و بی بی و در حاشیای دستان بر حاشیای دستان بر حاشیای دستان
مجلس قیامی حاجت بهر مجلس منور و حاجت بهر مجلس منور و حاجت بهر مجلس منور
در خلعت و رنار و بی بی و در حاشیای دستان بر حاشیای دستان بر حاشیای دستان
مجلس قیامی حاجت بهر مجلس منور و حاجت بهر مجلس منور و حاجت بهر مجلس منور



پنجشنبه بیست و چهارم جمادی الثانی ۱۲۸۵

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تلفن: ۸۸۰۰۰۰۰۰ - ۸۸۰۰۰۰۰۱

پنجشنبه

بیست و چهارم جمادی الثانی ۱۲۸۵

بیست و چهارم جمادی الثانی ۱۲۸۵

سقط

اداره

تجهت اعلان سطری حدی هرارد بنیاد

اخبار شریفه

موبک سعود و هیایون سیزدهم جمادی الآخره از صالحان به کایچرود و تحویل فرمود
 اینجمن محاذی دره ایست که پنج فرسخ مسافت باصل دریای خزر میرسد اراده
 علیه هیایونی اقتضا فرمود که چند شبهه سواحل دریا را سیاحت فرمایند لکن بعد
 از چهار شب توقف در منزل کایچرود و مقررتی که معدودی قلیل از خواص کاران
 درباری بانه و غرق بسیار مختصر نسبت گذار دریا کوچ کرده بقیه اردو را به
 علاءالدوله کشیک باشی حاکم اردو سپرده در همان منزل حکم توقف داده شد
 که فقط از جامه مجدث شوند صبح هفدهم موبک سعود از راه معروف به
 نهر و بار عازم گذار دریای خزر شدند از نهره بخار دریا عبور و مرور کردند
 لکن چون استقامی در تغییر آن نشده بهمان حالت طبیعتی و اصلی خود
 باقی است اگرچه در این چند روز توقف کایچرود و حسب التوجه و تجربه
 تعمیر نموده که سبب خطر نباشد لیکن بسیار صعب و مشکل بود تقریب
 شش فرسخ راه بود و از میان جنگل بسیار انبوه بایست عبور نمود هر طور بود
 از آنجا که شش عصر روز نهم در حوالی قریه صلاح الدین کلا که مخیم خیم با
 احتشام بود نزول اجلا فرمودند چهار روز بواسطه بدی راه بهر دو بار
 مقرر شد که امین سلطان اردوی بزرگ رفقه علاءالدوله را اجازت دهد که به
 اشخاصی را که در آنجا توقف نموده بودند حرکت داده بسمت کلا رود
 بود که موبک هیایون از راه چالوس که از طرق ساخته شده این عید
 بهایونست بکجا منزل خواهند نمود و یکروز هم در صلاح الدین کلا

توقف شده و اینروز از شت هزار دکان و اعیان بازندان و سرکار
 سوار و کرد و ترک که چهار صد نفر سوار بسیار خوب ممتاز بودند و حال
 آراستگی با اتفاق علیان نایب حکومت بازندان در منزل صالحان بخاک
 اقدس هیایون شرفیابی حاصل نموده بحسب استعدای عضد الملک
 خانسار و مهر دار و حکمران بازندان کل علی حسب ملاحظه شده بحضور هیایون
 شرفیابی حاصل نموده مرخص شده مراجعت بازندان کردند

نوزدهم از راه گذار دریا تقریباً خیز و گذار و از آنجا در جنب رودخانه جالوس
 منزل شد پست دوم از راه ساخته که بر حسب هیایون پست سالی قبل کلا
 مهندس نسای ساخته و پرداخته و منافع این راه بچند دات گذار دریا و حمل بعضی
 از کالاهای ملک و اخلاطه بکلا در آنجا محسوس است منزل اول گات شریف درود از
 داشته از آنجا منزل بقیه که بکلی کلا در شت علاءالدوله و امین سلطان اردوی بزرگ محسوس میباشند

روزی پنجم ایماه که عید مولود حضرت خیرتقا فاطمه زهرا صدیقه و سلام
 علیها بود نواب مستطاب علیه عالیله همد علیا دامت شوکتها بنابر فاعده
 مستوره جشن عیش و بار عطا داده و در در سادات و فقرا را عطیه مرحمت
 میفرمودند هر روزی پانصد نفر سادات و فقرا بکریاس عمارت پادشاهی
 آمده هر یک نفر از آنکبوتان الی پنجاه نفر بعضی زیاده برین ارقام و اگر کم میفرمودند
 و موجب مزید دعا کوئی بچته و دام عمر و دولت اعطی حضرت آسمان مطبعت
 هیایون شاهنشاهی خلد الله ملک و سلطانه کردید

تفصیل یافتن کابلهان اطلس و قطب شمالی و رسیدن کابلهان

چنانکه در خبر سابق گزارش یافت و ذکر مشغول گذارش مغناطیس کور بود و آنکه چنان نبود و اظهار کرد که کابلهان از راهی مجهول بجا شرقیه وصول یافت و در سیخ
 ماه اوامک کور بدماغه باورست رسید و یوم ششم پیتا بر خاک بازگشت و مشکف ساخت که بعد فحیده با خاک با یک متصل است پس از آن خاک
 پرش البر رسید بنابر مستطیل و این دو جزیره مشاهده کرده به توغناز پرش دو کال موسوم ساخت و متهم شد که مسافت خود را از بغداد فرموده و متذکر
 کتان میرد که زمین بسیل بدیای طویل که از آن گذشته و اصل خوابیده و خیال و هم باطل و محال بود ولی انجمن و انتهای بوغاز و از راه مسافت بازداشت
 ماک کور با میده در پایان زمستان سال ۱۲۵۰ را در آنجا بسر برد و وی پنج رفت که به بیسینه بوغاز بدیای طویل اتصال دارد و اینداتامون خود را
 گفت از آن بوغاز در گذشت و ذکر گفت قدری صبر کنسید آب چنید پان کار نجای انجامد در ایندت توتقت صا جمنه صان تابع ماک کور همه بسواصل غلظ
 رشتد کرسول در خاک بازگشت و با سولت در خاک پرش البر مشغول سیر و گردش بودند و راه و رویه که پنج دریا بای آب شدن که از دینا کور و از
 کرد که باز بکشتی از بوغاز گذشته داخل دریای طویل شود و تا پست سیر نزدیک آن دریا شده ولی با مخالف او را بطور قهقری پس شد لکن
 خیال از این پیش رفت و با مخالف او را از پیشش رفتن مانع آمد و دانست که فحیده از آن راه بدیای طویل و حاصل شده مراد خویش حاصل
 کند آچار پنج غریبت کرده و متهم شد که از بوغاز سعادت نمرده در خاک بازگشت و کوشش کند شاید راهی از طرف مغرب بدیای آن

۴۷۷

انجمن خایه غیر رسمی

دوسه روزنامه قبل شرح در خصوص حال سپاه روس نوشته شده بود لازم آمد که مقرر آن نیز مرقوم گردد پس از آن که دولت از نظم صاحبان عده و صاحبان بنز و فراغت بهم رساند بنظم تشخیص اطباء نظامی پرداخت و نیکو در حالت مریض خانهای نظامی مکرر سیسته معلول و معیوب یافت لهذا بر دفع کل و دفع معایب آن تمت کاشت و نیت بست که امر اطباء نظامی را نیز بنظم تمام داده بدرجه کمال رساند تا در ایام جنگ و غیره کانی از اطباء نظامی موجود داشته باشد اطباء نظامی تا آنجا تکلیف خود را میدادند در ایام جنگ که رجوع خدمت بدانها زیاده بود عجب احترام و کرامت ایشان منطور و معمول می افتاد و مخارج آنها داده میشد در ایام صلح چندان تحقیر حال ایشان نمیشد و قدر ایشان مجبور

و معاش ایشان غیر معمول بود و دولت محض رفع این فقره بعضی قواعد جدید مقرر داشته که من بعد خواه در ایام جنگ و خواه در اوقات صلح معاش و معاش ایشان بهتر باشد و هم در خدمات معیشتان بیشتر شود اولاد مت خدمت ایشان تخفیف یافته و در عوض سی سال میت و پنجاه معین شده و در نظامات عده در امور طبیه مجری داشته اند که نیاز مفیده حاصل خواهد داد در مدارس اطباء نظامی مسکو و پترزبورگ و دانشگاههای کلنی ماه و نقد و مستلیم هر یک از آن مدارس را افزوده بسیمصد نفر شاگرد و معمر داشته اند که بعد از اتمام تحصیل از جانب دولت در حق هر یک از معین و نقایات زیاد منطور شود و وزیر سالی کل از خزانه دولت نقد داده شد که بهر مخارج مریضخانهای نظامی و اطباء نظامی برسانند و ادویه جات و اسباب و آلات جراحی و طبابت فراهم آورده مقدار عظمی از اسباب جراحی متعلق نموده اند که در همین سال بحر احسان دولتی تحویل شود و نیز تمام اسباب لازمه هشتاد و چهار باب مریضخانه موقتی و پست و چهار باب مریضخانه دائمی را موجود و آماده کرده اند

مراقبات دولت در ترقی و دفع امور نظامیه و مولای طبای که در سینه گذشته

در قواعد مهم عسکریه گذاشته در نتیجه عده مجیده یکی آنکه خرج و دخل عمل عسکر تحقیقا معین و مقرر شده و با صرفه جویی دولت موافق و مطابق آمده است دیگر آنکه در جمع آوری مرخصین از اهل نظام تجربه و استقامتی مایسته نموده اند که در نگر بصیرت حاصل آمده و حرکت سپاه خود را دانسته و یافته است که در چند مدت چه قدر لشکر میتواند حاضر میدان کارزار نماید و بدین امتحان بعیان پیوست که نظم لشکر و وسیله بقدر کفایت هست و زیاده را در صدد باید بود تا تحصیل تحمیل شده باشد در امتحانات آتیه مقصود دولت بعلی خواهد پیوست و در جنگ سینه هزار و هشتصد هفتاد و یک مایه دولت آلمان و فرانسه از طرف دولت آلمان مطالب عده در حرکت و فرمان دادن سپاه بر رویافت که در واقع زیاده مفیده و نافع بود و دولت در نکات انعطاف را یافته از فرمان و قبول نموده و متوجه بود که متعلقه حرکت و فرمان دادن سپاه که در سینه هزار و هشتصد و هشت و نه صادر و جاری شده بود افزوده و ثمرات نیک که دولت آلمان با جنگ با فرانسه بدست آمد بواسطه آن بود که این کار تجاری و معمول داشت و عده ترین این مطالب وضع و ترتیب منزل پس قراول است که در آن لشکر و آذوقه کافی وافی در قرب جوار محل جنگ قرار دهند و در صورت لزوم از لشکر و آذوقه و آلات داد و ات جنگ میدان مقاتله کمک فرستند و واضح است که چنین منزل در قرب میدان جنگ چه قدر مایه اطمینان قلب لشکریان خواهد بود و چه مایه برهت و جرات ایشان خواهد بود و افزوده بچشمه پس از آنکه این فواید دولت در دستیه را مرسوم و معلوم گردید که اتباع دولت آلمان واجب و اقبال این امر با مصلحت دولت موافق و مناسب است لهذا در وزارت جنگ دولت روسیه نفری چند از صاحبان معنیان قابل و آرا کمال مأمور نمود تا این مطلب عده را تحقیق در اجرای آن در لشکر روسیه اتمام و تدقیق نمایند

باجمله و قایع جنگ ۱۸۷۱ تأثیرات کلیه در مشقات متفرقه و قواعد و قوانین مستقده در سپاه روسیه داشته است و دولت روسیه بدان واسطه آگاهی یافته که تربیت و تعلیم سپاه از شرط عده اقتدار لشکر و اصول نموده

پیدا کند باری بدینحال از بوغاز بارگشته روز هجدهم بدماغه کلیت و روز نوزدهم بدماغه پونی البرد رسید پس از آن در خلیجی که بدریای بلقان متصل بواسطه ایجاد دریا گشتی و از حرکت باز ماند آن مونس گفت و میدید که باز هم نتوانست از خلیج بگذرد و گرفت قدری دیگر نیز تا قتل کشید و در حوصله و شکلی اندکی باک کلور اتفاقا افتاد نماید باری روز بیست و ششم بتامیراک کلور در خلیج میری که در شمال بانك واقع است بتدارک توقف نشان پرداخت و تا ۱۸۷۱ در آنجا ماند در ماه آوریل ماک کلور همه جبهه زیاده از آذوقه بجمده ماه را داشت معذرا از اضی بغاوت نحت و با سر و تله خلیج بانك عبور کرده بجزیره ملوبل رسید امید داشت که در آنجا گشتی کاپتان استن را که از طرف دریای باقن و بوغاز لانکاستر بجلو او فرستاده بودند بیابد روز بیست و هشتم آوریل به بندر وینتر رسید و آن محلی بود که سی سال قبل پاری زیستنا در آنجا سر برده بود در آنجا سفینه بزرگی ولی و فینه یافت که جعبه بود مثل برکتوبی و در آن مکتوب مرقوم بود که کلر کلن فوق نایب استن سال قبل از اینکلان عبور کرده است ماک کلور مایه منس نشد و در بهانجا جعبه کاغذی گذا رد به منضمون که خیال دارم از راه شمال مغرب که انجاش کرده ام و اصل به بوغاز لانکاستر و دریای باقن شوم و از آنجا مراجعت بگلین نمایم پس از آن ماک کلور بخلیج میری معادوت کرد و درستان سال ۱۸۵۲ نیز در آنجا سر برد و در ۵ مارس که آذوقه بقدر کفایت داشت لا بد شد که نصف عده و ملاحان خود را از راه دریای باقن بایزود خانه ساکنش و خلیج هوشن برد و از آنجا بستان دارد و باقی ماند که گشتی اودا بگلستان برسانند لهذا ملاحان ضعیف البسیه کم طاق را که بت محل صاعب و صدمات بحری و توقف تا زیستنا و در آنجا بستانند

فتح و طغیان است لهذا سبب محکم هم بر شق آحاد و عسکر از خود در صدد
 مزید تیراندازی آنها مبادله نموده است و همچنین سبب تفرقه سپاه را
 بحدت پیش قراولی و غیره تعلیم داده اند و مخصوصاً دسته افلاک از دلا
 در این فنون بیشتر منظور نظر داشته و بنا بر تعلیم در بطریق پورغ و نسکو
 و فادشو و غیره ایام شش ماهی مخصوصاً بجهت آتاشوران ناموره مشغول
 کرده اند و صاحبان آتاشوران در ایام شش ماهه مشغول درک مطالب
 و حل مسائل قلع و ساری و تاکتیک میباشند و تحصیل کات مشرقه و تکمیل خدمت
 ستاد و در از تکلیفات خود میدانند

این مشاغل بومیه از مشیقه و غیره صاحبان نظامیه را در علم و فن جنگ
 یکفایه عمده و یحوی داده و آن فایده است که سربازان و صاحبان
 بحدت نظام شوق و رغبت تمام بهم خواهند رساند و در جبهه و جلاد
 افزوده خواهد شد و گذشته از اینها لشکر روز بروز منظم تر خواهد شد و صاحبان
 مناصب از حالت زبردستان زیاده قرین اطلاع و دستخوار خواهند
 و نیز عسکریان از تکالیف خود مزید آگاهی حاصل خواهند کرد و معایب و عطل که
 موجب مخاسد و خطا است رفع خواهد کرد و در ورثه رفته نظم سپاه در جبهه
 کامل گرفته آحاد و افراد تکمیل خواهند رسید و عظمت و ابراهیم و روسیه منفه
 بیدین مان لشکر و رسیدن نظم ایشان مبادرت فرموده و تحقیقات و تحقیقات
 در امور عسکریه نموده

آثار باب خوراک و پوشاک امالی سپاه و اسبان ایشان مواظبت
 تمام بعمل آورده اند و در اسلحه محاش پومیه لشکریان و عسکریان
 ایشان را آماده وایشان را آسوده داشته اند و بموجب حکمی که در آخر
 ماه ژوئیه صادر گردیده قرار داده و کتایچه جدیدی در باب جیره و عسکریه
 اهل نظام نوشته و امر گذران و معاش ایشان بدان دستور سهل
 و آسان گشته است

و بکذا عمل نانو خانهای اردو در ارتقاء تکمیل رسانده یک ماشین بخار
 بسیار مناسبی تحصیل کرده اند که بقدر کفاف بدون معطلی و لزوم خدمه زیاد
 مان موجود میسازد و نیز آبنباری مخصوص ترقیب داده اند که در قیاس

ادای مخارج کل سپاه میسر گردد
 پس از فراغت از امر خوراک و آسودگی سپاه و طبعی التوا و بیتان
 بنظم امر بلوس عسکریه و تدارک و تینه امر بر بر پرداخته و علاوه بر مقدار
 عظیم که از ملبوس متفرقه من غیر حاجت حاضر و آماده انبارهای دولتی دارد
 کارخانجات و خیاطانهای جدید دایر نموده که علی التوابع مشغول در
 و انداختن ملبوسات متفرقه سربازان و غیره میباشند و چرخهای متعدده
 خیاطی که بواسطه تجارت حرکت میکنند کار را بر آبائی رسانیده که لشکر
 در هیچ جا و بیحیوقت نخواهد در ایام جنگ و خواه در اوقات ثبات و در رک
 بی لباس نخواهد ماند

و نیز در قاشق لباس سپاه توغیر کلی داده و از سابق بهتر و خوشتر و زیاده
 اسباب حمل و نقل سپاه و آلات و ادوات کارزاری و مریضخانه سبکی
 و غیره را نیز کار ساز ساخته و عقیق با نام خواهد رسید چنانکه بی شیراز آن
 تقسیم یافته است و بجهت حمل و نقل مریضخانه دائمی تاکنون شش دست است
 کامل ساخته و آماده شده تا من بعد بقدر لزوم ساخته شود

در خصوص توپخانه نیز سعی و جهد وافر بعمل آورده اند ولی هنوز نمیتوان
 گفت این امر را نیز تکمیل رسانده اند زیرا در روز بروز از اختراعی جدید و توپخانه
 سمت طلوز و روز میا بدو بجهت انتشار این یک عدم و ثوق مان و نیز
 ظاهر میشود و مسائل غامضه در اعمال توپخانه بسیار است که مجموع و پیر

استوار است و کس را و قوف نیست که انجام کار چیست
 در این دو سال آخر سعی و کوشش دولت زیاده مصروف آن بود که بجهت
 آحاد عسکریه خود تدارک تفنگ طرز جدید نماید که سربازان در عرصه جنگ
 با آن تفنگ بر بایع نهایت سرعت بفرمانداری مبادرت خواهند نمود
 بعد از رحمت بسیار و مخارج پشمار این نامول دولت صورت حصول
 یافته آحاد عسکریه روسیه مسلح تفنگهای جدید که در تیراندازی با آنها نهایت
 سهولت و سرعت میتوان کار برد میباشند علاوه بر این دولت عده
 عظیم از یک نوع تفنگ و مقداری بسیار از تفنگهای فخری موجود نموده است
 لکن اینهمه زحمات چنانکه دولت تمام تفنگهای طرز کبروک و کاردل را

فراخ کرده مقرر داشت که روز پانزدهم اوریل حرکت کنند اما روز ششم آناه که با کیر سول نایب خود بروی بخ کردش میکرد از دور شخصی را دید که او را
 میگفت پیش که آمد دید پیهم نام نایب کامتان کلت ناغذای کشتی هیلالد است که دو سال قبل در بغاز بزرگ از او جدا شده بود پیهم گفت بچنگ
 کلت به بندر و دفتر رسید نوشته شمار که در جوف جبهه که از ده بودید یافته فهمید که در ایحوالی مستند خوشحال شده مرا با چند نفر دیگر نزد شافرها
 از جمله این اشخاص دو یحیی نامی بود که از اهل فرانسه بود خلاصه ما که کاور با اتفاق پیهم بحیره ملو پیل رفته کلیت را ملاقات کرد و در طرف دو دانه
 صد و هفتاد و سیل مسافتی که ما بین خلیج هرمی و بندر ونیزی بود طی کرد و با کلت قرار کرد که مرضی خود را بجهت او بفرستد و معاودت خلیج هرمی و بندر کرس
 بجای ما که کاور بود با همتا و امحاشات و سیاحت و وسه سال خود اکتفا نموده مراجعت مسکروولی ما که کاور که طبعی غیور و سری پر متور داشت
 بحث مانع بود که بدین قدر مانع شود باز در مقام تقصیر بماند و کیر سول نایب خود را با مرضی و عده از کار افتاده بجانب ملو پیل کسل کرد و کیر سول نایب
 از خلیج هرمی حرکت کرده بندر ونیزی رسید و از آنجا پس از طی چهار صد و هشتاد و سیل راه در روی بخ یوم دوم شون بحیره نشی و اصل کشت و خیزد
 بعد با دوازده نفر از همراهان در کشتی فینکس قرار گرفت و شون گفت من آنوقت در جزیره عله آن کشتی بودم و با مجلس مراجعت نمودم و دکتر
 گفت روز هفتم اکتبر سال ۱۸۳۳ کیر سول پس از طی تمام مسافتی که ما بین بوغاز بزرگ و دماغه خادول است وارد لندن شد و بطریق کس
 با وجود سیاحت ماندن بی غرضانه و تیرا بنهم اتامون انکار خواهد کرد اما شون گفت اگر چنانکه کشتی حرکت کرده بودند حق با شما بود ولی بعد از آنکه چهار صد و هشتاد
 میل مسافت را از روی بخ طی کردیم چه جای انکار است بقیه مرده است

قبل ابدی طرز سیر و رفتن تبدیل نمیشود این زحمات بسیار بی فایده
 بی ثمر بود و همین واسطه دولت کارخانجات طولا را با انجام این مهم مأمور
 فرمود و بعد بحال فراهم آوردن اسباب لازم در کارخانجات این مقصد
 و سبب در دسترس قرار داد تا بجهت ۱۸۷۳ با انجام فایده اتمام نمایند و همچنین
 تغییرات کلی و تبدیلات حیثی میسر در کارخانجات فاشک سازی داده
 و تجدیدی رسیده اند که از آن کارخانجات میتوان در هر یک روز ششصد
 عدد فشک شش خط و یکصد و شصت هزار عدد فشک کوچک حاصل
 نمود

از شش اقدام با حقن توپهای فاخر برای توپخانه صحرانموده اند و اکنون
 از نمره چهار و نمره نه توپهای فاخر با قدر کفایت ساخته و آماده شده است
 گن منندوق و قنداق و عراده یکی با قدر کفایت توپها موجود نیست و چون
 در ۱۸۷۳ تجربه رسید که توپخانه احتیاج تمام یک عده عظیم متفرقه دارد
 لهذا این اوقات با حقن آنها پرداخته اند و اراده آن دارند که برابریا
 عدد معینی از توپهای متفرقه بخرند بعضی که هر هزار نفر چهار عراده
 توپ داشته باشند چنانکه در دول خارج نیز این رسم و قاعده معمول و
 متداول است و نیز توپهای یکی و احتیاجی که در سینه گذشته باشد عراده
 بود خواهند افزود توپخانه محاصره نیز چون همین حالت داشت محتاج تغییرت
 لازم بود و بنا بر حال آنها ای آن و استقامتیک در محاصره جنگ آفریده
 شد لازم بود که اسباب و آلات قورخانه و توپخانه را بطور فراوانی فراهم
 آورند و مخصوصاً برای توپهای بزرگ در تدارک و تهیه باشند و چون تاکنون
 توپهای بزرگ بکارخانه پرم انحصار داشت و این کارخانه واحد از عده
 ساختن توپ سوزنی با قدر کفایت برنی آمد لهذا در سینه گذشته اداره توپخانه
 بکارخانه ابو خوف نیز فرستاده که توپخانه نمره نه بریزند و در کارخانه
 پرم توپهای نمره یازده خواهند ریخت و چون عمل توپخانه ترقی و وسعت
 یافت عمل هندسی نیز که با توپخانه ملازم است ناچار شد که با انجام امور متفرقه آن
 نمایند و همین واسطه در این چند ساله مهندسین روسیه با استقامت قلاع و
 بتجربید حصار کوشش نمود و کسب و نمود و یک کوسک و دوشوی و بوش
 و غیره که از قلاع عده آنجاست پرداخته و الا آن میتوان گفت که این قلاع
 تا تمام رسید و سپاه را ملکی است که در این قلاع موافق تاکتیک جدید
 بمقابله و مقاتله دشمن پردازد و چون همه ساله اختراعات جدید در
 قلعه سازی مهندسین را بکار می نمودن این عده قبیله و بنیاد بناهای جدید
 بجهت رسیدن و مخارج کلی وارد می آورد و دستجات متفرقه سپاه باین واسطه
 در قلاع معتبره ممکن گردیده بودند و زندگانی سپاهیان در آن امکان عزیز
 ممکن بود

در سینه گذشته آنچه اسباب پل سازی و مکارف مغزی فراهم آمده بود تسلیم
 افواج هندس نموده اند و سایر اسباب لازم را نیز در تدارک میباشند
 که در ایام جنگ و غیره اسباب و آلات پل سازی و ساختن مکارف و
 تعمیر راه آهن موجود باشد
 باجمعه ۱۸۷۳ فواید کلیه بجهت ترقی دولت روسیه و استوار کاری عمده

در این سال صورت حصول پذیرفت و بجز ترتیبات مذکوره دولت روسیه
 در سینه گذشته از عده قبیله عظیم تقصی جسته است بطولای قزاق را
 که تا آنوقت در تحت قاعده قانونی مخصوص گذران می نمود و تابع قوانین
 قاعده و قانون کلیه در آورده و بدون اینکه بر آن طایفه جری کرده باشد
 یا حقوق آنها را پامال نموده باشد قواعد و قوانین عدلیه و غیره را مانده
 سایر ملل روسیه در اوطان آن طوایف معمول و مجری در شته است
 و نیز در ترتیب و تعلیم افواج قزاق کوشیده بعضی که افواج قزاق نیز قبول
 بردن قواعد تاکتیک جدید حرکت و مشق نمایند و علاوه بر این دولت تمام
 نظامیه و بنیه جریه را از قبیل سربازخانه و قلع و قمع و تربیت و تجدید نموده است
 کلی در تمام ملل روسیه برقرار داشته است و رجعت و ملت را از ظلم
 و اجحاف اصحاب جور و اعتقاف آسوده و این ساخته است

انجام مختلفه

در روزنامه رسمی شهر کلاهمبر نوشته اند که چند وقت قبل یکی از اعیان
 و معارف ولایت تفت شد که مبلغ هشتاد و سه منات از پول ادراست
 بر بوده اند شخص مذکور مبلغ مذکور را در کاغذی پیچیده بر روی آن نوشته بود
 که این شخوه مخارج خانه شست مبلغ پانصد و هفتاد و پنج منات هم در کاغذ
 دیگر گذاشته بر روی آن گذاشته بود که این پول امانت دولت باین
 مرد و بسته در یکجا بود سارق همان بسته پانصد و هفتاد و پنج منات را
 گذاشته بود صاحبال خیرتی بکال داشت که چگونه دزد بسته دولتی را
 نبوده مبلغ اقل قناعت کرده است باری از خیال سارق فارغ نبود و حکمت
 عمل او نمیدانست تا اینکه چندی بعد روزی شخص مالک بر حسب اتفاق
 داخل همان اطاق شد که پول مفقود گردیده همان مبلغی را که از او برده بود
 بدون زیاده و نقصان بر جای خود دید و پهلوی آن کاغذی یافت بدین
 مضمون که مقصود من از بردن این وجه سرقت نبود بلکه حاجتی روی
 داده و وجهی لازم افتاده بود پس از کارگشائی مترصد وصول پولی بودم تا حالا
 که شخوه رسید و خود را از دین شما آزاد کردم گذشته از احتیاج میجویم
 شمار اینپنجاهی بزرگده بشم که مال خود را بعد از این بهتر ازین حفظ کنید مالک مال
 از سببه این مسترتی بکال جعل کرده در ضمن روزناتجای اعلان نمود که
 هرگاه باینده شانسائی دهد مبلغ پست و پنج منات خواهد یافت
 لکن هنوز بروز نگردیده است

فهرست

فی الحقیقه تفصیل عید مولود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و خبر هجرت مدینه و آنروز مبارک
 وفات نایم السلطنه و قیام معتقد بوقت آمدن منقوره در شهران خامه خبر سیدی
 بنیه تیسر دولت و تیر و اعمال نظامیه خود و سپاه بکال تفصیل ترتیبات کنونی برای وزارت
 اندولت جعل شده است مختلفه حکایت حرکت ثلوه نقد و لا و میر بجای کشیدن
 سارق شخوه مسدود و نوشتن بجا بخواه که چون جت دوی بود برشته شده و گفته
 که رفع حاجت گردیده بجای گذاشته می شود



دوشنبه ۱۳۱۱
 دوشنبه ۱۳۱۱
 دوشنبه ۱۳۱۱
 دوشنبه ۱۳۱۱

پنج شنبه
 دوشنبه ۱۳۱۱
 دوشنبه ۱۳۱۱
 دوشنبه ۱۳۱۱

اخبار ماسکه

نوکب هاپون بعد از چندی توقف و تفرج سیاق لار باغات نور و کور عزیت فرمودند اول منزل که مضرب خیام اردوی هاپون شد سفید لار بود نظام الله و وزیرالیه تاین منزل شرف الزام داشت و کروزه هم که آنجا اتراق فرمودند مغزی الیه برای اصغای مستم اوامر علیه حاضر بود روز دیگر که از سفید منزل کوشک عزیت شد مغزی پس از استنان اعلی رخصت یافته بدار خلافت با بهره معاودت نمود و کنگ اول خاک نور و از سیاقالی است که غالباً در فضل تابان و شدت کما آب بچ کرده و آبش و لباس ستانی حاجتی افتد قریب بیورت از آبشاریت که سابقاً در عبور نوکب هاپون از همین راه بحسب اتفاق تخطو نظر مبارک شده بود و تا آنوقت انالی آن نوحی خود با نیکان راه نبرده بودند آبشار مرز بور تخمیناً پنجاه شصت ذرع ارتفاع دارد و انداخته و جریان آب سنگ کوه را که صاف و راست بریده مرتب و منظم جاریست حیرت انجیز و فوج افزاست باز هم بندگان قدس شاهنشاهی در قرب همین آبشار صرف نهار کردند از جناب مستطاب صدر اعظم بعضی عریض و توجیاتی رسیده بود از عرض لحاظ هاپون گذشته جواباً احکام علیه صدور یافت در سرگرد که فاصل لار و این منزل و ابتدای خاک باز نذرانت حاجی میرزا یحیی خان سرتیپ و بعضی اعیان نور شرف اندوز حضور هاپون شدند روز دیگر بنا حیه کمرود که کفر خنجر بلده نور و موقوف اردوی مبارک بود

غور و دود اند شش روز در نخل توقف شد اوقات هاپونی بعد فراغ از ملا حظ نوشجات و صدور احکام بمنتهی بات هوا و صفای این یورت مصروف بود دور و ز سوار شده یک روز نسبت بلد و روز دیگر نسبت پوش و آذر و دکه هم از توابع نور است بقدم مسعود مبارک تشریف یافت از آنجا دو شبانه عزمه جادی الآخره براه کردند که فاصل خاک نور و کجور است و راه آن از مستحقات این عهد هاپون میباشد بصالحان کجور تشریف فرما شدند کجور از نواحی معروف و مستقل باز نذرانت و در تاریخ طبرستان این ناحیه را از اصول مراکز نذران شمرده اند حالاً قصبه آن خندان عمارت نذر و یعنی از صورت شهرهای عاریت لکن قرا و بلوک آن هم آباد و مسکونت و ایل حواجه و نذران در این محل بیورت و مسکن دارند که بهای مشرف باین جلگه همه جنگل طبعی است و همه اراضی آنهمه قسم است و از رعایت دارد لکن رعایای آنجا جز بر بارانند و جو که عادی و محتاج الیه آنهاست اقدام ندارند و باینکه ابعار ارضی و هوای آنجا تربیت درخت میکند در دما این جلگه باغ خوب و شجریه و میوه خوب ندارند از طرف قرین تشریف ملوکانه بعضی الملک حکمران زندان حکم رفت که قدغن کند پیش از شروع بارش و عات منیره اشجار خوب میوه دار غرس کرده باغهای مرتب آباد نمایند روز دیگر که جنگل مشرف بار و که در پایان شمارگاه موسوم بیورت آسمان است تریب جبر که کردند از جنگل باه مرالی پروان آمد در مسافت خیلی دور از جبر که خارج شد و راه فرار در پیش داشت ذات هاپون شاهنشاهی از تخی که احتمال

بمقتضای تقاضای کمالی از کتب طبیه و کتب طبیه و کتب طبیه

چنانکه در مقدمه ذکر شد اطلس گفت مقصود گذشت است اما مون گفت چنین میت که میگویند هرگاه کشتی باک کلور تمام راه طی کرده بود علیج بود ذکر گفت تمام راه را کشتی باک کلور طی نمود و باک کلور کشتی خود را در زستان چارم در میان بخ واکلارد اما مون گفت اگر در مسافت بحر شخص همه جا با کشتی عبور کرد جای مفاخرت و مباهات است نه اینکه کشتی را میان بخ واکلارد و خوشتر با صل رسانیده باری اگر راه مراد و از طرف مغرب شمال باز شود عبور با کشتی همه جا مقصود و خواهد بود اگر اسم کشتی نیز نشاند قاتی نیز در حکم است اما اس چون اسم قاتی از اما مون شنید فهمید که مقصود او بیت و شدت تمیز و آشفته حال کشت و ذکر با اما مون گفت در این مقام و مقال یکی متفق الراجحیال هستیم که حق با اطلس است اما مون گفت معلوم است که شما باطلس را یا از روی خوف و هراس یا بخیال انجاری حق شناسی مرکز از دست نخواهید داد و در هر صورت مراهم نمیتوانید مجبور کنید که عقیده خود را تغیر دهم و چشم از علم خویش پوشیده از در جمل پیشایم اطلس فریاد برآورد که تو با هر عقیده که داری اظهار نداری اما مون از کلام اطلس بر آشفته گفت شمار چه حق است که بنظر با من عظم و کج میکنید اطلس گفت شبهه نیست که شما هم مانند سایرین مطیع و محکوم حکم من هستید و هرگاه سر اطاع و تمکین من نیارده طریق بلج و کین بپیرید بسزای خود میرسید و کروزه و نذران بل

بمقتضای تقاضای کمالی از کتب طبیه و کتب طبیه و کتب طبیه

در چهارم ايام باناه قديم سه سب و تسه در خدمت ياران جاني مولانا شاه محمد
 و خواجه آقا کمال و خواجه عبد الخالي و آقا جمال الدين طرشي و آقا
 و شمس و فقير فقير خواجه يوسف صالحاني و حسن کل و چوپان در صحن
 بيشه پوشي آسايان که بخا اهل صادقان است يعني اما مراده مستر که
 متور و ده ايم اين چند کلمه را نوشته تا برسم ياد کاري باقي باشد چرا که
 دنيا را بقا نماند

من صادق خسته سرگردانم پيوسته کار خوشين حيرانم
 دارم طمع بخت و آب کوثر دارم که بصدق چاکر سلطانم
 بام قادر و انا خدای سبحاني بحق حمد کرد پيمان رو حاشانه
 که دشمنان علي را نازيت در اگر چه سينه بر آتش بند و پيشاني
 فقير الفقير محمد بن ابوالحسن چلار روي شده

چون رسيدم بدنيا قام بخت و عاني بر کس که اين گل سرشت
 تويزاي برادر چو اچا ريس و عاکن بر کس که اين خط و نشت
 العبد الفقير محمد بن ابوالحسن در

شاعت تو بود که مي رسد و شستام با ميدي کند که کار
 بر پيش آدمي اجل و بقا ميگند سلطان مرکه پيش حجابا ميگند
 سک رو سياه پستان علي و اولاد علي عبدالله بن علي شاه جعفري في نور
 دوشنبه ۱۲ رمضان نوشته شد

اين کلام که ياد خواهم کرد يارب با فضل در گذران روز چيم و رشتي گفتم
 را نه بخت و خطاي يار حب افزوده است و اسفند را هي نوشته شد

در خواب بر من و دشمن مندي گفتم که خواب کسي اگل شادي نخواست
 بر خيز و نماز کن تو شنبه اي در کاهر بعد تنگ بسي خواي خفت
 فقير الفقير عبد الصلي قهراني تحريري في ربيع الاخر ۹۲۲
 در انصاف که در ماند خلق شرق و مغرب بود و پيشم بدان علي بن اسطراب
 کشته بعد محمد صالح بحسيني در تاريخ ۲۲ صفر ۹۲۳

همچنين کلمه نبود تفکي انداختند راست بستانه آمد و مرال چنگل
 از دست مبارک بار نماز نازي و سکارا فسلي بدرجه بلند و ممتاز و دیده شد
 بود لکن نه اين درجه که از کمال غرايت سايعي خلق را واد و سهوت کرده
 درين مسافت بيش ترقت و مطنون نبود کلمه برسد چدرسد که بستانه
 سايد بچله در بورت صالحان غالباً اوقات هياون بصيد و تفرج
 مصروف بود اين حضور غايب و جوه حيب مبارک براي رسيدگي
 و تنظيم خدمات تحوله بخود رخصت يافته باز خلافت رفت که بعد از چند روز باز
 معاودت کند صالحان کي از فرا و معتدله کجور است و از انکه سلبه کجور
 نزدیک است در جود سابقه جلي مهور و دايه بوده است آثار پناي
 کند و عمارات قديم آن باقي است از جمله بقعه اما مراده ايت که کتب
 عالي و مين و ارد که ايجاد مثل زلزله بقعه آرا شکسته و بطلان کلمه شده
 مني حضور که ملاحظه اين بقعه و اطراف آن رفته بود از جمله چيزي که مشاهده
 و ثبت نموده بود بعضي ياد کار باست که سيصد سال پيش تر و ديوار
 و در بقعه نوشته بودند چون حکايت از عقايد و طابع و اسامي و نعت
 مردم آن عصر ميگند عالي از تازگي نيت که در يروز نامه ثبت شود غالب
 اسامي رات و بلوک نويسندگان ياد کار از انالي آنجا بوده اند
 بهمان اسم احوالي باقي مياشند مگر قصران که حطاي و اسد قصراني و حطاي
 قصراني بد اهل منسوب اند درين عصر کسم و رسمي از آن نيت در سوي
 ايام بلوک رود بار و لوزا باين اسم موسوم بوده است

صورت هاي کاهي که در بقعه صالحان نوشته اند
 اعلي مطلب است و نام خاک نيس و پستان ام العبد محمد شريف بن عباس
 هزاره جوي ساکن ابلو عريضه نويس اب ميرزا صادق وزير مازندران
 تاريخ نسخ نه شعبان المعظم ۱۲۸۵
 چون رسيدم بنوشتم در زمان اي رسيد چو رسي اين بلوک
 کشته العبد الجاني محمد محمد بن محمد بن اسير
 عباسي در تاريخ ۹۰۵

همچنانکه دیدند کار بد بخاکشید و در سلطنت در آمدند و احمق موقع بود چرا که اگر آنی دیگر خفت کرده بودند نزاع نزد کی برینجاست و اگر بسیار از بیفقه اغتربه
 و غار کشت و بهر وسیله بود آتش فتنه را و نشانده الامون در نجی خرنده و اطراس از چادر پر زرقه تریب یحاجت کرد و بعد مراجعت کرده
 بدون اینکه سخی کوید خواب رفت با جمله گذارش آخر شبی که مسافین در نیکی دنیای جدید بسر بردند از قرار بود که در فوق کار شرافت **فصل**
بیت پنجم روز آمد که مسافین از خواب برخاسته اطراس که گفتار الاموز را فراموش نموده بود بسیار متعجب و خشمناک بود هر قدر بقطب
 نزدیک میشدند پریشانی خویش اطراس خیرگیست چنانکه در اطراف حالات بی فایده و اجرای مقالات بی قاعده خود داری نمیتوانست نمود و اگر گفت خیال
 دارم تا سوزنا آرزو دانی در نیکی دنیای جدید که مدتی احشافت آنست و اگر دارم و اگر گفت یقین دارم که هرگز بصرافت چنین کاری نخواهید ادا و طریق
 مدار اند و دست نخواهید داد و اطراس گفت حاشا و کلا که ازین فقره بگذرم الامون باید در خاکی که مشکف کرده است ماند و اگر گفت این پیچاره تلف خوا
 شد اطراس گفت هنگام مراجعت او را با خود میرم و اگر گفت چهل که مراجعت کنیم اطراس گفت بعد از آنکه ما هم تلف شویم چه غم او را میخورد و اگر گفت
 برکز ما ضیعی بدینعل شیع نشود که راضی با تلف نفسی شدن خلاف مروت و وفوت بلکه خارج از رسوم انسانیت است ز پیش خداوند مقبول است
 و نه نزد بنده پسند اطراس گفت یقین بدانید که تا آخر یک نزاع سختی فماین من و او خواهد شد چرا که از مقصد من خبر دارد و مقصود من است
 انهم و رسمی است که برای قت انگلستان و من حاصل خواهد شد هرگز راضی نمیشوم که کسی چنین غلافی با من کند و بسجی پیورده و ترات نام نیکی که بیانی

چاپ و باسمه و روزنامهجات میدارد و بعد از تحقیقات در این مقامات در باب چاپخانهها سخن در میان آورده اظهار مینماید که در سه گذشته عمل چاپخانهها و روز و بدل و اسلات بسیار منظم و با قاعده شده و بنابر تنظیمات معینده که در اداره مزبور نهاده اند نامهجات متناوب و دو و خونی رسیده است

و نیز شرحی از ترقیات و تسهیلاتیکه در عمل تجارت و معاملات متصور گردید
بیان ننمایید و از مزید اعتبار مردم در این اواخر سخن میگوید که اکنون
اعتبار نفوس بجای رسیده که صاحبان تمول و کنت چندان خوف
و هراس از شکری و کنت اشخاص قلیل البضاعه و کم مایه ندارند و در
سنة گذشته صرافخانه چک نمونه ایشان در اداره بازار ناپست و شش
میلیونست و بکذا کمپانیهای معتبر پیدا شده اند که مبالغ کثی نقد فراهم آورد
شرایط میدهند و مال التجاره را شخاص معتبره و کم مایه داده شد

تا بحار معاملة تجارت برده منفعت حاصل نموده از اعتبار منفعتش و در نقیصه
کمپاینهای مزبور به مجلس ملتی زمسجود و رحمت زیاد کشیده و تقویت
کلی نموده اما در خصوص خرج و دخل دولت روزنامه نگار مذکور مسطور داشته
که سینه ناضیه سببی بسنوات سابقه نداشته زیرا که در سنوات سابقه
دخل دولت با خرج مطابق نمی آید و اما چاره بملغی خرج بر دخل معتبره اضافه
داشت در سینه ناضیه ان اضافه در خرج حاصل نشده سهل است آنکه
نیز در دخل فاضل آمده و انیمعنی دلیل بر اعتبار دولت و امید داری ملت
لوده است

در روزنامه اکادمی در همین خصوص شرحی نوشته که در ۱۸۷۲ میلادی
 میلیون منات بر مخارج متفرقه دولت افزوده شده ولی پانزده میلیون
 دینم بردخل و لان اضافه گردیده و عمده خرجی که در این سینه بر مخارج افزود
 نه ملون منات است که بوزارت بحریه و وزارت حربیه افزوده اند و
 عمده جتنی که بردخل داخله افزوده مالیات مشروبات و دجوت ریاست که در
 ۱۸۷۱ ۱۴۹۷ منات بود ولی در ۱۸۷۲ به ۲۱۴۰۰ منات رسید

دوس دیکی از روز نامجات طرز نورغ نوشته اند صیوفو قلمانی
در این اوقات بخاری بجای چراغ اختراع کرده است که شعاع آن برآید
از نور چراغ افروخته است در شب پست و نهم خوریه ماه در میدان امیر
روشنی و نور بخار نم برور امتحان کرد هیچ گونه نقصانی ندید نور چراغ
آنچه رسمیه پیش این بخار نمود و بطوری ندارد در هر فضا و مکان که چراغ
از این بخار قرار دهند کوئی نصف النهار است خلاصه تاکنون چراغی بدین
حالی تعقیه نشده بود روزنامه کاریکوید که هرگاه این چراغ چندان گران
نباشد انسب و ادلی است که بجای چراغهای قدیم شایع و متداول کنند
فصل در احاطه تفصیل شکار و تعقیب سبک بیاون در صنعتی نو و کجور و فو
با دکارهای سیدال قبل ازین در بقعه صالحی آن محله شرح حرایق اوارات و تلیه دوس
نقل از اخبارات مختلفه روسته اختراع جدید سیوفو قلمانی نام بخار بسیار شریفی بجای چراغ
بقیه مسافرت کاتبان اطلس

دارالترجمہ دارالعلوم دیوبند
ایران صنیع الدود

بدختر آبی روی برد و سپرد ای
 شایده ام که نکلم خود هر چه یوح
 که من اینست علم علی درست مرا
 عجب حجبہ حدیث من یک دراز
 بدین چه میث لب لعل روح پرور او
 که هر که خاک در شش نیست خاک بر سر او
 الفقیر الفقیر خجسته صرا الدین دمانی

۹۶
 ایدل بعید اگر تو تلا کنی
 مرا اندیشه بولای دیل چو کن
 در دیده صاحب نظران جانمی
 تا در صف حشر دایو یلایا کنی
 تراب اقدام فخر حق در

روزیکه بچکس نبود وادر پس در
 یامرتضی علی تو بفرما در پس در
 ترازب ادا الم عفر او الم ساین عطا رات بن رحم الله قصرت
 ۹۶۶

نام علی و روزبان من است
سپیده حیدر از آن من است
بر جمل و فرع آن سگ شوم پلید با
ابن محمد علی دماوندی در دوحه ثمانین و تسع ماه ۹۱۰
لا انا القنیب کثری را کلب .
کتابه العبد المحقر الضعیف عبد المؤمن بن نصر الله رومانی تحریرافی
سنة ثمان و تسع ماه

بار خدا یا زره و ادرے عاقبت بندہ بخیر اور پیسے
بندہ درگاہ آقا علی جلارودی در تاریخ اوایل ذیحجۃ الحرام یوم جمعہ
پنجم شعبہ و ثمانین و تسعماء ۹۸۹
منصور و انا الحق ندین و دار و درگاہ
بر لوح مزارم بنویسند پس از فرنگ اخویس محرومی دیدار و درگاہ
در ۲۶ ہر ماہ قدیم در روز شنبہ ۱۰۰۹
از سجد خاک این بر دیده انور شد
سختہ فراق فقیر خیر مراد پادجی شد
دل بجلی بستہ ام و یاد او دست من و دامن اولاد
الفقیر حاجی ابراہیم بن حاجی بابویر و یانے ۹۹۸

در ضمن اخبار مختلفه دولت و سبب در خصوص اعمال دولتیه
سنه ماضیه در نظامات متفرقه دولتی نوشته اند

روزنامه نگار لا ووا تحقیقات و ترقیات اداره عدلیہ در سنہ ضمیمہ
منوہ میگوید در سنہ گذشتہ اداره عدلیہ در مالک روسیہ ہفتہا درجہ ترقی
و کمال رسید و بقسمی باقاعدہ رفتار نموده اند کہ مستوجب رضامندی
ایالتی ملت از کردار دولت شدہ است

روزنامه نگار مذکور بعد از تفصیل مزبور تفصیلی نیز در شیطیات نظامی بیان
نیاید و بعد از آن در باب صدور و اجرای قوانین متفرقه در امور
کلیه مأموران و مجازات و جانیان شرحی بیان میکند و بعد صحبت از زنتی و تحمیل غسل

جمعیته در شهر کربلا
 در آنجا که در آنجا
 ساجدین خاندان و در آنجا
 محل آنجا که در آنجا



مجلس شورای ملی
 ششمین جلسه
 اجلاس
 تحت الحمایه

احکام و مقررات

بشکریه قایل تشریف برده و چند قطعه از آن به دست مبارک
 شکار فرمودند

روز بیست و چهارم جمادی الآخره موبک هایون اعلی دار و حکومت
 کلاردشت شدند (در جلسه کلاردشت اینست که در وسط
 این جلسه تشریف بفرمایند که آثار عمارات قدیم نیز در
 آن است در زبان ما زبانی کلاسیک معنی است لهذا
 این دشت موسوم به کلاردشت شده یعنی دشت تپه
 و این کلاردشت جلوه ایست مسطح که دور او تپه ها و کوه ها
 مشغول بر خشت و جنگلست در وسط این جلوه های تپه ها و کوه ها
 که از طوایف گردسی میباشند و در زبان خاقان شهید آقا
 محمد شاه طاب ثراه پنجم دیوان اینطایفه را کوه جانیه و یا جان
 نزول داده اند در جلوه کلاردشت تقریباً پنج فرسخ است
 و از جلوه قطعات ما زبانی است که بحاصل چیزی معروف است
 رودخانه از کوه های طایفان واقع در سمت جنوب این جلوه
 جاریست موسوم به سداب رود و مایه قزل آلاهی خوب از
 و از سمت شمال جبهه خرد اخل میشود آثار قلعه و عمارت محلی
 از قدیم الایام در وسط این دشت واقع است در جنگلهای
 اطراف اقسام حیوانات و طیور یافت میشود هوای آنجا بسیار
 خوش و لطیف است و شایسته هر گونه آبادیست چهار روز
 درین مقام توقف فرموده و در آنجا اوقات طوکاره صفات شایسته

روز دوشنبه بیست و هشتم از کلاردشت بمنزل مرزن آباد که
 در کوه رودخانه چالوس واقعست مرده لاجال فرمودند
 هوای این منزل بسیار بد بود و بختی که پیشتر از آنجا
 نوبه مستقلاً شده بود و لیکن از کوه سداب که صعود شده بود
 خوش رسیدند و بزودی رفع مرض از فرج آنها گردید

روز بیست و نهم پای کوه هزارچم منزل فرمودند و در سطح
 جدی اقامت بدارند و از راه هزارچم که فی الواقع کوهی است
 و اصعب طرق بوده و حال بسیار بدی شروع شده و مستقیم
 ساخته کامپیوتر خان است بسیار تشریف آورده و یکروز
 آنجا توقف شد

جیب پادشاهان بسیار بداند و مرقب اول حاکم برگشته
 که خوب از عهده خدمت رسانیدن پیرومات برآید بود
 بکوشش پادشاهی ترستن پوشش معطر شد
 خواجه و رؤسای سوارخانه و خدمت از طرف قرین
 مکان علی قدر مرا بتم بحال حایونی پادشاه گردیدند

۴۸۵

تفصیل سفر کابینه از طریق اطلال و کوهستان

چاکه در غره قبل از حرکت بعد از آنکه مسافران از خنده و اظهار خرمی فارغ شدند و گرفتار حال که ازین خیال آسوده شدیم باید بی درنگ
 اینک مقصد کردیم از ربع ساحلی تمام مسافران بر قایق سوار شدند و قرار گرفتند و از ساحل حرکت کردند و از روز و نیم بود و مسافران صید
 بهشت و درخ میگو شدند که نقطه قطب و اصل شوند و مراد میوزید علی رنجی داشت میزان الهوده و وجه فوق صفر اینفو با اینکه مدتی قایق را با سر
 حل کرده بودند هیچ عیب و نقصی نکرده بود و غمان اختیارش در قبضه اقتدار کشتی بان بود و در دهنش موانع کان آن برد کرد و بل آن
 در میان بار و نه قرار گرفته بودند و اطراس در جلو قایق استقرار گرفته ماند عقرب قطب تار و از طرف قطب نیکو آیند که چنانچه خالی پیدا شود اول
 بنظر او در آید چرا که از وضع دریا چنین استنباط کرده بود که زمین در پیش است که عاقبت بدان واصل خواهد شد و بی از قرب و بعد آن اطلاعی نیافت
 دگر تم در این باب با او هم عقیده بود اینهم میل اطراس که میخواست در نقطه قطب خالی بجوید بجهت آن بود که میگفت هرگاه در آنجا خالی نیامد چگونه خواهیم
 توانست بیرق دولت آنجا تراز که علامت تصرف است باز از ارم و نقطه قطب را با بسی مرسوم سازیم تا آن علامت برقرار و استوار دایم
 من بر صفحه روزگار یادگار ماند بدینجهت کمال ترقب را داشت و بجهت چشم از طرف قطب نیکو آیند دلی هر قدر نگاه میکرد جز آب چیزی
 نمیدید با آنکه کفایت بهر احوال دریا و وضع آن اماکن از قریب نوشتات کابین آنرا و دگر کشتی خلی غریب و در جمیع موارد است

اجبا خا چتر شری

روزنامه در مملکت روم در باب فواید مالیاتی که دولت فرانسه این اوقات بحکمت بنه گاشته و اظهار داشته است روزنامه بخار میگوید در خانه که اهل آن سیگار کش نباشد تخمین روزی ده عدد کبریت استعمال میشود و موافق مالیاتی که دولت فرانسه تعیین و برقرار کرده است که از کبریت اخذ و دریافت کند مالیات سالیانه این ده عدد کبریت سی در دیک است و بر نفس سیگار کش برپا روزی پست میخ عدد کبریت میسوزاند و باید سالی هشتاد کچک مالیات بدید از آنجا که سیگار کشیدن در مملکت رومستیه بتداول و شیوع در خاک فرانسه نیست لهذا اگر این مالیات در خاک رومس نیز مستحق و برقرار شود در سال همه جت زیاده از دو که در مملکت عاید دیوان خواهد شد اگر چه دو که در مملکت هم چندان قلیل و ناقابل فیت که اعتقاد بدان کرده دولت چشم ازین منفعت پوشش خصوصاً در حالیکه بر دهنندگان هم ادای آن سخت و دشوار نباشد و بر زبان و سودایان سخت هرگاه ایراد شود که برای اطلاع از مقدار کبریتی که در سال استعمال میشود باید در کارخانجات کبریت سازی ناچار مشرف و محاسبی برقرار کنند که پوسته مواظب اینکار باشد و امور کارخانجات بدین واسطه قدری مختل و معطل خواهند شد جواب گفته میشود که چون عمل کبریت سازی از برای مزاج و طبیعت ضرر دارد و لابد در هر کارخانه برای حفظ صحت عمده کارکنان حفاظت تقیه بنه گاشته و معالجاتی که بنه گاشته اند چه ضرر خواهد داشت که شخصی نیز بجهت عمل مالیات در آنجا باشد اگر چه در طبیعت در کارخانه مختل کار است حضور مباشر هم اسباب تعویق امور خواهد بود و الا فلا روزنامه بخار میگوید عجب بنه گاشته تسامی و تقابل خرج و دخل دولت رومستیه لازم نیست برای عمل کبریت مالیاتی برقرار کنند آهره این مالیات را عووض مالیاتی دیگر که وصول آن بواسطه عدم استطاعت مودیان شاق و تکلیف مالا یطاق است قرار دهند بسیار خوب است

۴۸۶

در روزنامه گارت مسکو میگوید که عده اسباب اضافی محتاج دولت رومست بر داخل تهر را بهای این زمین ایالات و ولایات مالک بوده است که بر سه ساله دولت مبلغ کلی در وجه یکای نهایی متفرقه عاید میداشت که در حدود مسافتن را بهای این بوده باشد چنانکه در شش دولت معادل سی هشت میلیون فقط بخارج را بهای این رسیده بکن در سینه که شش محتاج را بهای این از مبلغ مذکور بهشت میون تریل نموده و این تخفیف خرج بر تو فرود خل دولت افزوده است روزنامه بخار پس از گزارش این مطلب اظهار میدارد که یکی دیگر از اسباب تو فرود خل دولت رومستیه استقرار و رفاه دولتی و قوانین جدید که در باب جنگها برقرار شده است که بدین واسطه نیز مبلغی بدیوان دولت عاید میشود اما در باب تجارت دولت رومستیه روزنامه بخار لا و در شری گاشته است که تجارت دولت رومستیه که شش بنه گاشته درجه تحمل رسیده است زیرا بضاعت و مکت هر دو موقوف بفرهنگی و روح اجناس و صناعات آن مملکت است و چنانچه دولت را جنس یاده از این محتاج مملکت خود باشد هر آینه بمالک خارج حمل و نقل نموده و قیمت آزاد و جو نقد داخل مملکت خود خواهد نمود و بالعکس برود و ملی که اجناس محتاج الیها بقدر کفایت ولایت خود ندارد نقد داخل خود را حاصل مالک خارج کرده و در عوض اجناس و مصنوعات مالک خارج را بمملکت خویش خواهد آورد و معلوم است چنین دولتها کثرت بضاعتی نخواهد بود بلکه حاصل داخل آنرا مالک خارج خواهند برد و بنابرین واضح است که اعتبار هر یک از دول که کمتر اجناس مالک خارج محتاج اند بیشتر از سایرین خواهد بود و دولت رومستیه در ادای ترقی همین عیب دوچار بود که ناچار همه ساله مبلغ کلی از نقدیه و جو حاصله داخل خود را بایستی برای تحصیل اجناس لازم حمل و نقل بمالک خارج معارف و اجناس داخله آن دولت که بخارج معارفند با اجناسی که از خارج داخل می آوردند برابری نمیکرد و در خصوص دولت روسی محتاج بسیار کشیده و تحمل مصاعب پیشمار کرده و بالاخره مقصود گردید و عزم منجم نموده که از ساله معادل یکصد میلیون که و دیت کرد و باشد علاوه بر سالی

چنانکه آب دریا بجای صفا داشته که قعر آن بنظری آمده و هزاران هزارهای با انواع و اوان مختلفه در جو بحر می دیده اند بطوریکه کوئی آسانی است متعجب و مزین بنجوم که اکب و روشنائی مخصوصی از یک دریا محسوس بود که مختل از اثر الکتریسیته باشد قایق چنان میسوزد که بر روی پرگاه بی پایان هوای آویخته باشد از آنطرف چندین که در طیور در هوا طیران میسوزد که دگر با اینکه خود را در علم طبیعتی با هر کامل میدانست نه هرگز فوخ آنها را دیده و نه اسمشان را شنیده بود و عظمت جبه بعضی از طیور بدیده بود که وقتی بال میکشاند از سر این بال تا سر بال دیگر قریب شش و نیم بود و چون از بالای سر مسافری پرواز میکردند سایه آنها تمام قایق را میسوزد صدا و عو غای مرغان مسافری را بو حشت انداخت و هرگاه نظر بر دریای انداختند مشاهده آنهمه مایمان کونا کون در کارنگ و سایر جانورهای بحری از قبیل نهنگ و فیل و اسب و دایناسور و مگاسایر ایشان را متعجب میشدند باری هر چه بنظری آمد عجیب و بدیع بود و این صفا فوق العاده داشت و مسافری را از استنشاق آن التذامی دست میداد خلاصه ایشان درین مشاهده و تماشای این عجایب و غریب قایق را نیز سیرت میراندند چرا که با مراد میوزید و میجوید و نیست از دست داد بقدری راه چموده و بحرایی نموده بودند که خاک نیکی دنیای جدید بالمره ناپدید شده بود از دست حرکت از بندرها دور تا از بان که مقصد علی مرتفات خود شد ندیکه رجه قطب نزدیک آمده بودند معینا هنوز اثر علامتی که دلالت بر وجود خاک یا جزیره در حوالی قطب داشته باشد ظاهر شده بود با مراد میوزید و میجوید و بحرایی را به هم نموده که مانع و حائق حرکت قایق باشد با بجمله هر قدر مسافری راه طی میکردند خاک بنظر دراز می

سابقه جناس روسیه حمل و نقل بصفحات خارج شود و نیز بعضی مملکتها میقد
در کمر گنجایات دولت مقرر داشت که بدان وسیله کمر از سابق اجناس
خارج حمل و نقل بداخله دولت میکردید و از آن گذشته از عیش و آسایش
همه سال تقریباً بیست میلیون پیمانه کرک مالک روسیه افزوده شده و
سال ۱۸۷۱ ازین مبلغ نیز مبلغی علاوه کرک گردیده است و بنا بر انقلاب و
غشاش بسیاری که در سده گذشته در مالک اروپا حادث گشته بود
راههای آهین دولت روسیه ترقی فکلی نمود چنانکه در اوایل سده تمام
طول راههای آهین دولت روسیه ده هزار و یکصد و نه دست بود و در
هفتیک (فستک است) در سده مزبور به تبارزه نوازی دو هزار و یکصد
سیرده و در سده ساخته شده و تا آخر سالی مزبور تمام طول راههای آهین
به دوازده هزار و هفتصد و بیست و نه دست رسید و بکدام یکپایه های مستعد
دعوت شده اند که راههای آهین با این لاند دارد و دومی و لوزوف
و سواستاپول و از فامنسکو و بنکلا پوف باند و بکدام طول سیمکا
تکراف دولت و در غده ماه ژانویه چهل و چهار هزار و سیصد و هشتاد و نه دست
بوده و پانصد و چهل و پنج منزل تکرانی زیاده برقرار بوده است
روزنامه گازت مسکو در بیان تفصیل اعمال وزارت راه بسیاری اظهار میدارد
که چون امر با حقن راههای آهین با این سوستاپول و کانا توپ مقرر گردیده
میتوان بطور یقین بیان نمود که تمام بنادر عمده تجارتی دولت روسیه با یکدیگر
سمت اتصال یافته رفع حاجت دولت از ساختن راه آهین گردیده است
مگر آنکه شهر بکا را با یکی از بنا در بحریه که در فصل زمستان از وصمت اتحاد
و بستن بخ آهین است بواسطه راه آهین فصل نمایند و راه آهین کانا توپ را
نیز تا لوزوف و اگر تا پوتلدا امتداد دهند بنا در عمده بحر پالمتان و پلور پور
و دیکا و غیره بواسطه راههای پلور پور بخ و ساداتوف و ستادین و لیبانو
و کانا توپ و غنیه با یکدیگر اتصال دارند و نیز بندر کپونینک سیرلک که در
تجارت از بنا در مظهر معتبره است با ادسا بخ خط مستقیم وصل میابد
و همچنین در سمت جنوب دولت روسیه شهر ادسا بواسطه چندین راه
آهین با بلاد متفرقه وصل میشود و از جمله بواسطه راه کپونینک و کازانین

گودسک و چندین لاکا و کوف با بنا در سده ده رابطه بهم رسانده
و بواسطه راه خارکوف و آذوف و وادوسو و پوتلدا و سواستاپول
آذوف با شهرهای عمده دولت وصل میباشند و از جمله
بواسطه راههای آهین که با این خارکوف و پوتلدا و سواستاپول
رابطه بهم خواهد رسانید
با جمله عمل راههای آهین در دولت روسیه مشابهت زیادی دارد و از روسیه
گذشته در تفصیل نیز بنای ساختن راههای آهین گذشته اند و نیز دولت
روسیه در تدارک مستعد راه آهین بهست مسبقاً باشد
فرانسس در روزنامه پاتوی نوشته اند موافق اخباری که از
ایالت دویپ و سایر ایالات مجاور آن رسیده است و صبح
پیوست که جمعی از اهل کومون که بخاک انگلیس و سوئیس میآمده اند و عمده
و تجربه شده بودند که در فرانسه آسوبی بر پا گشته بدین تفصیل که چند نفر از
روسی کومون که مدتها بود در مکن شرارت کون داشتند بهم قرار
گذاشته که با لشکر و سایر اسلحه جنگ و اخراج فرانسه شده یاران
و هواداران خود را جمع آوری کرده بموضع تدارک ایشان
بغته یکی از بروج حوالی شهر بوزانس را که محصور بمملی از سده و از طرف
تصرف کنند و اطمینان و اعتماد داشته باشند که یکدیگر در چند نقطه توش
و فساد خواهند شد و همچنین بها شریک شهر مستعد شدند و فوراً در صدد دفع
و قلع دقین آنها بآمده اند و در مظهر و ایشان بوصول پیوند مسیوطیک
که در در سایل این فقره اطلاع یافت فوراً حکم داد تا قشونی آماده کرده
و هنگام ضرورت که بخانه جنگ و پیار بخ در باند جنرال پیکار سردار
عسکری ایالت دویپ فرستاده اند که سوار بر برای جمعی لاکوتل را
که در حوالی سن و وخن منزل کرده دارد و زده اند و خواسته باروانه
بوزانس دارند صبح روز گذشته که نوشته جنرال پیکار واصل و اطمینان
حاصل شد و فمستادن لشکر موصوف موقوف گشت دولت فرانسه پیوسته
حکام و دایان ولایات و ایالات و قونسولهای میقم خارجه را طلب میکند
که با ایشان در رفع و منع شرارت و آشوب کاری اجزای انترناسیونال

۴۸۷
در روزنامه پاتوی نوشته اند موافق اخباری که از ایالت دویپ و سایر ایالات مجاور آن رسیده است و صبح پیوست که جمعی از اهل کومون که بخاک انگلیس و سوئیس میآمده اند و عمده و تجربه شده بودند که در فرانسه آسوبی بر پا گشته بدین تفصیل که چند نفر از روسی کومون که مدتها بود در مکن شرارت کون داشتند بهم قرار گذاشته که با لشکر و سایر اسلحه جنگ و اخراج فرانسه شده یاران و هواداران خود را جمع آوری کرده بموضع تدارک ایشان بغته یکی از بروج حوالی شهر بوزانس را که محصور بمملی از سده و از طرف تصرف کنند و اطمینان و اعتماد داشته باشند که یکدیگر در چند نقطه توش و فساد خواهند شد و همچنین بها شریک شهر مستعد شدند و فوراً در صدد دفع و قلع دقین آنها بآمده اند و در مظهر و ایشان بوصول پیوند مسیوطیک که در در سایل این فقره اطلاع یافت فوراً حکم داد تا قشونی آماده کرده و هنگام ضرورت که بخانه جنگ و پیار بخ در باند جنرال پیکار سردار عسکری ایالت دویپ فرستاده اند که سوار بر برای جمعی لاکوتل را که در حوالی سن و وخن منزل کرده دارد و زده اند و خواسته باروانه بوزانس دارند صبح روز گذشته که نوشته جنرال پیکار واصل و اطمینان حاصل شد و فمستادن لشکر موصوف موقوف گشت دولت فرانسه پیوسته حکام و دایان ولایات و ایالات و قونسولهای میقم خارجه را طلب میکند که با ایشان در رفع و منع شرارت و آشوب کاری اجزای انترناسیونال

از پس اشعار گشته اند و اثری ندیدند نزدیک بود تا یوس شوند وانی که تیریند فکر میکرد با خود میگفت عقلت باید حاکی در قطب باشد زیرا که در مظهر
عالم تا زمانی که رفته رفته خاک رو بسردی نهاد بجایات ارضی مضافاً به کشته بسط زمین و در پخت و چون قوه که اشیاء را از مرکز و میکند
در قطب خاک اثر و ظهوری ندارد و برخلاف هر چه از قطب دور تر و بجای استوارتر و تیرا تر آن بیشتر و شدیدتر است لاجرم در آنها از قطب دور افتاده
بخط استوا میل کردند و عیناً بنا بر اینست که خاک آب باشد دلیل دیگر عقل راست می آید و اطراس هم دلیل او را می پسندید و پیوسته با دورین نظریست
قطب میسود تا اینکه روزی یکجا عت بغروب مانده بخاری از دونهای آن شد چون هوا صاف بود مشکل میسود که این بخار را باشد قایم بظرفی آمد
و گاهی همیشه در ابتدا اطراس لغت آن شد و مدت یکجا عت با دورین بدان نگاه کرد ناگاه با و از بلند فریاد برآورده و فریاد گرفته شده بود که بای
خاک را بظرف درمی آوریم از استیج اینهمه سار و سارین یکدیگر بر خاسته بطرف قطب نگاه کردند و همان بخاری که اطراس دیده بود نیز مشاهده
کردند و التامون گفت این بخار که می بینید با است اطراس گفت ختم دارم که خاک است مسافرین یکی آمدن و یکی بدان طرف نگاه میکردند
و توجه تامی داشتند که بدانند این بخار از چیست عاقبت و در گفت گاهی شده آتش نیز بظرف می آید و گویا که آتش فشان باشد التامون گفت
حکونه ممکن میشود که در این ارضی سرد کوه آتش فشان باشد التامون گفت برو دت بنوا میانی با کوه آتش فشان نیست چنانکه در جز
ایستاد که در شمال خاک انکس آن داخل است و آب و هوای بارانی داد و گویمای آتش فشان موجود است بقیه در نامه آتیشه



اخبار رسیده

روز دوشنبه رجب اردوی هاپون از سیاه پشه بای کرد که کندان که
 انتهای خاک بازندان است و در دشت دوشب اینجا توقف فرمودند
 صبح چهارم کچم سرکه از دلت لور او خاک طهرانت نزول اجلال فرمودند
 علیخان نایب الحکومه بازندان و حاجی میرزا یحیی خان سرتیپ حاکم لور
 ازین منزل رخصت حاصل کرده به سمت عای عضدالملک می‌کشوب جبه
 تره و پانصد تومان اضافه موجب بطیخان نایب الحکومه و خلقی بجای میرزا
 یحیی خان سرتیپ مرحمت گردیده مراجعت بقل نامودیت خود نمودند
 از ابتدای ورود اردوی مسعود هاپون بجاک بازندان تا مراجعت
 سوکب منصور که تقریباً چهل روز طول کشید عضدالملک خوانسار اردو
 حکمران بازندان طوری از عهده خدمت برآمده بود که زاید الوصف
 پسند خاطر ملوکانه شد اولاد در چند موضع از هر قسم تشریفات
 شایسته که مطبوع و پسند خاطر ملوکانه بود بجهت ورود سوکب مسعود تقدیم
 نموده بود بعد از هر یک منازل که تعیین شده بود سیورسات
 و آذوقه از هر قبیل زیاد و ارزان فراهم شده بود که از هیچ پست
 بکترین رکاب مبارک درین چهل روز سختی و صدمه وارد نیامده و همه
 آسودگی بدعا کوئی ذات ملوکانه صفات هاپونی مشغول بودند و در چند
 سفر سابق که سوکب مسعود باین سمت تشریف می آوردند ملوکانه گاه
 باین آسودگی نبودند علاوه بر این مدت یحال و نیم است که حکومت

بازندان سپرده بعضدالملک شده بخیر و مدت تشریف داشتند
 در خاک بازندان از جانب نایب الحکومه و سایر عمال و با شرین عضدالملک
 عارض و شکی نخودید بلکه از همه رعایا و برایا آثار دعا کوئی بوجود مبارک و
 رضامندی از طرز رفتار و حکومت کان عضدالملک ظاهر بود که در حکومت
 و سرپرستی آنها نهایت هربانی منظور داشته است
 عمارات سلطنتی بازندان که اغلب آن از بناهای سلاطین صفویه است
 و از چند کاه قبل روی بانه نام داشت بر حسب امر اولیای دولت عضدالملک
 در کمال خوبی تعمیر کرده اند همچنین قلعه میان کاله که از مستحقات بنایانی
 عهد یابیونی است و نیم قام مانده بود در مدت حکومت عضدالملک با تمام
 در سبده است این نوع لیاقت و حسن خدمت عضدالملک
 خوانسار را مستحق خاطر مبارک افاد لهند محض روز مرحمت و شمول کمرت
 در باره مغربی لیکنه اختیاری الماس بسیار ممتاز که در دست مبارک
 بود بدست مبارک در باره مغربی آیه مرحمت شد که موجب افتخار
 و مزید بر دلگرمی او گردیده بیشتر از پیشتر در سرپرستی رعایا و آسودگی
 بر ایا ساعی باشند
 با آنکه اردوی هاپون دوشب در کچه سرتوقف فرموده روز ششم
 منزل میدانک تخیل فرمودند درین منزل محض شمول مرحمت کمرت
 در باره علاءالدوله کشیکی باشی حاکم اردوی علی که شخص کافی و عاقل
 و شایسته هر نوع تعطف حسودانه است و از بدایت نوکری تاکنون

بعضدالملک میرزا کاظم پاشا اطرالسکیمه قطیبه شمالی رسیدگی توکل بنده کمالی

چنانکه در مرقه قبل مذکور شد در کفایت هوای بارد منافی با کوه آتش فشان نیت چنانکه در افسانله با وجود برودت هوا کوه آتش فشان موجود است التامون گفت
 در افسانله تازی ندارد در حوالی قطب وجود کوه آتش فشان غریب است در کفایت کاپتان دس هنگام مسافرت در حوالی قطب جنوب دو کوه آتش فشان منکشف شد
 که یکی را ایدونوس و دیگری را توتون نام نهاده است چه عجب که در قطب شمال هم کوه آتش فشان باشد التامون گفت اگر چنین است بعید نیست که در اینجا هم یافت شود و کوه توتون
 بطرف قطب نگاه کرده فریاد برآورد که کوه آتش فشان پیدا آمد و در غرض شبهه و تردید شد اطراس گفت در این صورت باید بدون درنگ به سمت شمال حمله کرد
 و تین خوشوقتی شده یقین کردند که انبیا بخاک و اصل و از وصول بمقصد مقصود خویش حال خواهند کرد ولی هیچ اظهار داشت و غرضی نیکو نکرده و هر یک در یک نظر غرض
 بودند و با خود تصور می‌نمودند که آیتهاک چه نوع است زیرا که طیور عرض اینکه هنگام عروب به سمت پرواز کنند بر خلاف از کجای دوری می‌چسبند و میان دینار هیچ
 به انطوف می‌رفتند مسافرتین می‌کنند این چه خاکی است که ذیجانی بجز با بکبان آن نیت و ازین فقره قدری مترازل بودند باری بتدریج مسافرتین خواب در برورد
 چون کشیک الکاس بود چهار کشتی بابت کشت گرفت باینکه کمال مسافر را داشت که هرگاه در روی میدید و هر شیئی بی‌رب و جدید پدید می‌آمد مشاهده نماید حرکت کشتی
 که هواره مانند او را مبعوث مدعا غافل گردید و دو ساعت در فکر در رفت و مراحل زندگانی خویش را بایاد آورد که چه کار با کرده و چه مراد است در زحمت
 چشیده و کشیده و سیران بخیال وال و شانه وین وین افاد که آیا عاقبت کارشان بجا می‌آید

اخبار خارجیه

انگلستان لرد باوکه از جانب حکومت پادشاه انگلستان سمت جانشینی دنیات هندوستان مأمور و منصوب بود در روز پنجشنبه بیستم ماه فوریه خبر قتل او بوزارت هندوستان رسید و از قراریکه معلوم گردید این واقعه در بیروت بلو اتفاق افتاده پوست بلو محلی است که در آنجا بر روی جزایر اندامان عارقی مجلس کونه برای مقصودین نباشد و از آنجا سیم گلرانی هیچ جاتمصل نشده و بنا بر این از کم و کیف تفصیل قتل لرد باوکه باوجه اطلاعی حاصل نیامده است همین قدر نوشته اند که لود مایو در ایام وزارت لود و پی کاشته و وکیل او کاند بود بعد از چهار سال حکومت در صفت هندوستان بنا بر جن سلوک و نیک رفتاری که با طوایف مختلفه هندوستان منظور داشته بود محبوب القلوب همه سائین گردید قواعد مضیده و قوانین پسندیده در هندوستان مجری داشت بنوعی که در تواریخ و سیر کثری از حکام را بدین خوبی نشان داده اند

در ۱۵۵۸ء امادامبلانش بود و خبر بارون لکون فیلاد در جاکه نواح در آورده چهار پسر و دو دختر آورده و اکنون پسر بزرگ او در فرج مونساد مشغول خدمت است

در روز منور هنگام عصر عازم بود ما گردیده در آن هنگام قتل رسیده بود و از قراریکه معلوم شده قاتل او یخچر مقصداً است که بجهت تقصیر از مملکت پنجاب اخراج گردیده بود آنچه در خصوص قتل او بعرض دولت رسیده از جانب مسیوالمی که یکی از اعضاء مجلس شورای هندوستان به است اینست که مرقوم شود

در کمال فوس و نهایت دلتنگی بعرض میرسانم که جناب لود مایو حکام مملکت هندوستان در بیستم ماه فوریه هفت ساعت بعد از ظهر در بیوت بلو قتل رسیده باینمفی که مشارالیه بجهت سرکشی و باز دید محلات متفرقه مملکت بافضاحت رفته بود در هنگامیکه عازم مراجعت بکشتی جنگی کلاکوف بود

همیشه مصدر خدمات عالیله بوده و خاطر مبارک در رجوع هر خدمت کمال خرسندی را از تقدیم شرایط چاکری مغزی الیه داشته و دارد و بخصوص در این سفر بمنیت اثر ملوکانه که حکومت و نظم اردوی هاید مخصوصاً بعلاء القوله رجوع شده بود ادبایی نظمی و دردی روی نداده کرد و فقره سرعت مختصری در بنقشه ده از چادر محمد باقر خان شجاعت ولد ادیب الملک و دیگری از منزل میرزا رضای دکنر طلبی خاصه بهایونی که در بعینه پیدا نموده بصاحبان اموال مستر ساخت و سارقین تنبیه شد ازین حسن خدمت زاید الوصف ذات ملوکانه صفات اقدس اعلی از علایر القوله رضایت بهر سبب ایندما مغزی الیه را بیکثوب سرداری تریه تن پوش از ملا بس خاصه سلطنتی که دلیل بر کمال مفاخرت سرافراز فرمودند

اخبار ایالات

اصفهان امور این ولایت بجهت تعالی از هر جهت کمال انضباط دارد و قاطبه مردم در کمال آسودگی و رفاه حال بدعا کوی وجود مبارک اعظم قدرت شاهی علی الله ملک و سلطان اشتغال دارند

حسینعلین پشکار همه روز در دفتر خانه حاضر و مشغول انجام خدمات دیوانی و رسیدگی امور ولایتی میباشند و هر یک از مسئولین و عمال متباین با مواعید خدمات خود توجه نمودند

۴۹۰ عمل خاز خانه اصفهان در کمال انضباط است نان بستی در بازار و محلات و فوژ دارد که در هیچ زمان باین وفور و فراوانی نبوده کندی بسیار خوب را خرواری بختوان و جو را خرواری سه توان میفرستند و زیاده بر این احتمال شزل قیمت دارد غالب بلوکات و دوات بواسطه کم یابی مردم و حصا در محمولاتش تاکنون ضبط نشده جالبی هم که ضبط شده است بجهت قتل و کرائی بکرایه بشهر نیاورده اند

بعد از آنکه آتشی افتاد که بجهت قطب خواند گذاشت و پرق انگلستان را خواهد داشت در این آسا بزرگ زرد رنگی بلند شد و کم آسمان را فرو گرفت کسی نمیتواند تصور کند که بجهت شدت در حوالی قطب کاهنه باد و طوفان بروز میکند سبب اینست که بخاراتی که از آماکن و اراضی که سر میر کرده ارض حادث و متصاعده بطرف قطب می آیند سرد هوا بسبب می شود که این بخارات آب میشوند چنانکه آب شدن و نازل گردیدند فوراً هوا از اطراف میل میکند که جای بخار را بجزو اینست که باد شدیدی آغاز و زمین بها طوفان حادث میشود خلاصه چون باد وزیدن گرفت مسافین را طاق آرمیدن مانند اطراس و فضای او برخاسته مواطین کشتی شدند و دریا بتلاطم درآمد موجهای عظیم برخاست قاتی چنان در اوج و حسیض موج تر زل که بهم آن بود که نگاه در دریا غرق شود اطراس مبارک کشتی را در دست داشت و خان اختیار از هر طور بود بدست باد میداد سایرین آبی که بقایق میرخت بیرون میرختند التامون گفت مرا هرگز کان چنین باد و طوفان شیده نبود و گفت در این اراضی و حدود و حدود هر غایب غریب و بعد نیست مسافین از صدای باد و جوشش و خروش دریا آوازی که یک کوبش می رسید آرزو راتاشام پیوسته هوا منقلب و دریا بتلاطم و مضطرب بود غریب بغرب بقت طوفان فروشت مسافین از تسکین بحر و خفیت باد آسوده و شاد گردیدند اما چرخ غیبی که دیدند این بود که هیچ که هوا را از هر گوشه بود بغایت روشن و منور شد کاجان ساین نیز به کام مسافرت از دریای گنبد آید همین حالت را مشاهده کرده بود طاهر علت این روشنی الکریستیه باشد اطراس گفت بخت کوه آتش نشان سبب بروز این روشنی باشد و گفت ممکن نیست زیرا که هرگاه نایره کوه آتش نشان اینگونه طغیان میکند جانی خفته شده بودیم التامون گفت بخت تابش نور آن سبب روشنی باشد و گفت ممکن است زیرا که اگر چنین بود باید حال نزدیک بلوک بهشیم

یکی از مقصودین طاعت شب را غیبت شمرده و از میان پاسبانان راهی
جبهه حمله برجاگم برده بانجهد و در غم مکر بر پشت لود و دایو وارد آورده شخص
قاتل اگر فتنه و بغا صله قلیل مدتی لود و دایو جان سپرد اکنون شغل
محاکمه تقصیرات قاتل میباشند اسم قاتل شیر علی است و از مال مالک
خارج و واقعه در بالای پشاور است در ۱۸۵۸ هجری همین شخص در پشاور قتل
نفس کرده و بحکم حکومت اخراج بلده شده و از ماه ۱۸۵۸ در لودت بلو
توقف داشته و امحال مرگب چنین عمل شیع شده است

پروس از قاری که نوشته اند بعد از آنکه در شانزدهم ژوئیه ۱۸۵۸ از جبهه
دولت قدغن پلغ شد که محض حفظ صلاح وقت بیع اسباب سلاح را موقوف
داشت بهیچگونه از اسلحه خارج نبرد و بغوش نرساند چهار نفر از چروکی
در اوقات گیر و دار جنگ با فاصله این قدغن دولت را وقتی نهاده از
والات حربیه محل و نقل بخارج نموده بخارج فروخته بودند بعد از بروز این
روز بیستم ماه فوریه گذشته مقصود از این محضر حکومت و محکمه عدالت حاضر
کرده یکی از ایشان را که با از جبهه عدم اطلاع از حکم دولت یا بموجب وجوب
اتباع با سایرین بی تقصیر و ناگزیر بوده مرخص نموده بود و در نزد دیگر
از اینقرار نرمان نموده اند یکی را هزار و چهار صد پست و چهار تا رو دیکر را ششصد
و هشتصد پست و سه تارو آن دیکر را هفتصد و هشتصد پست تارو و مقدر
کرده که هر یک را ادای این مبلغ غیر مقدور و تقصیری ازین ترجمان غیر مقدور باشد
ناچار و چهار شش ماه حبس باید بود و بر جزاییت مجبور باید نمود و تیر نفی دیگر که
داخل محل و نقل بخارج بوده پس از غور و تحقیق هفتصد هزار و دویست و پنجاه تالار

اخبار مختلفه

چادری در روز پنجشنبه و پنجشنبه پاریس نوشته اند که در شهر فلورانس شخصی خواسته بود تقلید حقان را
پروان آورد چکالی بر دشته بر دهن گشته و میزد آن درامعار و مانده
چند نفر از طبایع حاذق صرف اوقات نموده در صد و کذا انداز آن
بوده اند و صورت امکان نیافته است لکن از قاری که نوشته اند چون در این چند روز که
این تقریر ملاحظه کرده پیچیده و مقصودی بر نیامده و او را دنیا به سهل است شهادت میلاد

بطعام نیز برقرار بوده است امید داری داشته اند که چنانچه چند روز دیگر بگذرد
آن را گذرانند و آسوده شود

اطالیان از آنکه نوشته اند ژوئیه پانزدهم نام که تسلط مکرر
جبر و تشدید تفصیل عاقل از اینقرار است مازنی برویست و ششم
ماه ژوئن سال ۱۸۵۸ مسیح در شهر ژن تولد شد پدرش از معلمین
دارالعلم ژن بود در تربیت و تعلیم او هیچ تقصیر نکرد تا اینکه با کثرت علم
و آداب و رسوم مربوط شد و با اینکه علم فقه و عمل قضاء و شریع و
دکالت در مراعات استحضاری کامل داشت مایل به اخذ در امور پستی

و مشاغل دولتی بود و پیوسته روزانه بخاری میکرد و مطالبی که در دست
همه برآمد دولت بود بطلاقت سان و فصاحت بیان و طرز کفایت
و سبک رفتار و دانش و شعور مشهور نزد یک و در شد در سال
سیح جزو اجزای انجمن معروف به کاردیونا میباشند تا با صابت رایی
مصلحت اندیش آن مجمع باشد به نیواسط او را دستگیر کرده بجنس سپرد
بعد از شش ماه او را استحضار یافتند مشروط بانیکه دیگر در ایتالیا
ناچار به هجرت و ایلبار شده ممکن گرفت و در آنجا انجمن از مردم چهل ساله ساخته مجلس
ترتیب داده ژن ایتالیا نام نهاد و مقصود ازین اجتماع و اتفاق
استخلاص و آزادی ملت ایتالیا بود با وجود شاهزادگانی که در آن خاک
حکمرانی و فرمانفرمائی داشتند و کمال مراقبت و اهتمام در اشطام مهام و
تألیف قلوب نام داشتند مازنی قشوی تزارک کرده در ۱۸۵۳ استعفی
مملکت ایتالیا شد ولی مقصود خود از پیش نبرد و شکست فاحشی خورد و
دیگر نیز شکری بسرداری جنرال دامونینو تجر کرده روانه مملکت داشت
امسال سپاه او بکلی تباه شد و ازین شکست کار و بسیار است رفت
چون دیگر قدرت لشکر آراستن و قوه کین خواستن نداشت ناچار
سه سال تمام در خاک سویس با بیم آسودگی و استراحت و غلظت
کرد در ۱۸۵۳ رصل قامت در لندن انگلند و در سال ۱۸۵۲ روزنامه
موسوم به پست و کلا توپ و کلا طبع و انتشار داد دولت انگلستان از این روز
توهم افتاد در آن اوان دو نفر از جاحوسان ایتالیائی را در فرانسه

و صدای آتش باری کوبش برسد اینگونه در ششانی گزیده شده است ولی هنوز علت آن معلوم نیست همین قدر می دانم قدری دیگر که راه طی کنیم
از نور و در بطلت و داخل و دوباره بنایله و ف و دلو فان و باد و چهار و کفار می شویم اطراس گفت بهر حال باید بطرف قطب رفت این کجاست
و قطب نما بدست گرفته و بر راه گذارد قدری که راه طی کردند بدیرج نور و صفای به محو و زایل شد هوا تیره با و شدیدی وزیدن گرفت قایق با زور
نشیب و فراز موج افتاد و آغاز تر زلزله واضطراب نهاد و آباد اینده بروقی مراد بود و چرا که از عقب میوزید و قایق را بر سرخی تمام بطرف قطب
میراند که مافوق آن متصور نبود و هرگاه در راه با قله کوه یا قطعی بخی بر میخورد قطعاً خبر میشد هیچیک از مسافین بدین خیال اندیشه نبودند و متوجه
علی الله راه می نمودند قدری که راه رفتند رفتند از آثار و علامات احساس و ادراک کردند که بنجا نزدیک شده اند ناگاه رقی در
پیدا شده شعله آتشی بنظر آمد مسافین بی اختیار فریاد برآوردند که ایک کوه آتش فشانست لکن بطرفه یعنی مجذوبه هوا را تیره کرد و بایره نا
از انظار محض و مسطور گشت و باد که ابتدا از جانب جنوب نسبت شمال میوزید تغییر کرده بطرف مشرق وزیدن گرفت و قایق را از در فتنه قطب
بازداشت اطراس از شاهده این حالت متعجب و تلک و با باد مخالف در جنگ میشد و افوسس خورد که اگر باد برخلاف مراد میوزید بماند
باجل میرسیم خلاصه تا بدی قایق بواسطه انقلاب هوا و تلاطم دریا کفار و مانع بود و چهار مجاطر بود اطراس با کمال زحمت و مشقت و نهایت
تردستی و مهارت قایق را راه میرد ناگاه بغاصه دهنه قطع میخ عظیمی را دید که موج دریا بریزد بالا میرد و یقین بود که اگر قایق میخورد آنرا خرد میزد و همیشه

بقتل رسانند چون نسبت اینکار را تحریک مازنی دادند این فتنه را مستحک ساخته باذیت او پرداختند تا مدتی متعصب او بودند و نظر را تحمل کردند و در سال ۱۸۵۹ که اهل فرانسه شور و شورش طغیان کرده پادشاه خود را از سلطت طلع و اخراج بد نمودند مازنی بیار پس آمد پس از چندی عالم دان شد و از آنجا به جبلان رفت در آنجا بانی و مؤسس چند مجلس و انجمن قسه انجمن گشت و خشی الامکان نگذار و مملکت ثبات و جدی جبر و پدیده شد پس از آن خود دستگیر کرد و سپاه نمه شهر جبلان را متصرف کرد مازنی اسم خود را در دفراساتی سر باران داد و طلب گار بیالیدی شد نموده انگاه عازم و دواصل لوگانو شد و در آنجا انتشار نامه بطبع رسانید ضمت اظهار داشت که ازین بعد جنگ ما بین دول موقوف و حرب میانه مل معمول است پس از آن شهر فلورانس رفت بعد از آنکه دومی ویر پاپ را کشید خود پاپ به گمانت قرار کرد مازنی وقت رعیت شمرده بشهر دم داخل شد و کمال استقلال را حاصل کرد و نه هزار نفر او بود کالت ملت اختیار کردند و در هر یک هسم ماه مارس سال ۱۸۶۹ بر عیت جمهوری طلب دم اعلان کرد که باید با دولت پاپین دست و داد و اتحاد داد و چون اعلان دولت جمهوری کرد در پیست و دوم ماه مارس ریاست و فرمانفرمانی شهر دم و توابع را با مازنی و دو نفر دیگر دادند بعد از آنکه دولت فرانسه شهر دم را محاصره کرد مازنی کمال سعی و اهتمام را در دفع دشمن و صیانت و محافظت شهر نمود عاقبت نه اینکار از خیر افتاد و خود خارج دید و با یوس شده از مجلس ملی خوا کرد که در ولایات پای اقامت افشرده جنگ را خشی المقدور است و او قبول نشد لابد استعفا کرد و چون فرانسویان شهر دم را تسخیر کردند و یازد که زیر مملکت سوئیس پناه برد و در آنجا مجلس انعقاد داد تا بنجایکه دولت ایتالیا در آنجا محل اقامت انگذده است با اینکه وجودش مؤثر اثر و شاه خیز و شورش دول اروپا و مجبور کردند که از خاک سوئیس بیرون رود باز بلند رفت و در آنجا خواهی قرض کرده سرمایه معاش را اشکاش ساخته مجدداً تحریک و تحریک ملت ایتالیا در شورش و طغیان پرداخت یوم ششم فوریه سال ۱۸۶۳ شهر میلان شورش کرد ولی عاقبت قتل نمه فایق آمده طایخان مصلح شدند مازنی با وجود کمال مراقبت و مصلحت اعتبار دولت نمه بر حمت و مشقت تمام از ایتالیا بمان فرار کرد و باز بنمید آشوب کاری افتاد در ماه ژوئیه ۱۸۶۷ بقتل وارد شدن شده این شهر و شهر ناپل و بوردون را شورش کرد ولی باز هم مقصود خود نرسید در همان اوقات بالذد و ولکن فرانکی برای امپراطور و انسه هم عهد شد در سال ۱۸۵۹ که دولت فرانسه در استقلال ملت ایتالیا میکوشید مازنی اظهار مایه عقیدتی نکرد که ایکه هر یکدی میوشت که اتحاد و دولت پاپینی با دولت فرانسه متعصب و خطر است پس از استقلال دولت ایتالیا و اتحاد او با دولت فرانسه مازنی باز مکرر طرح حیل و نکت و فتنه و نکت در عینه انیز با اشخاصی که قصد قتل امپراطور فرانسه داشتند بدست شد چون آنوقت در خاک سوئیس

بود دولت ستارایها حکم با خشی داد و پناه با مجلس برد و در سال ۱۸۶۰ اهل شهر مستین او را بجهت و کالت خود در پارلمان ایتالیا شجب کردند و انجمن مجلس قبول کردند در ماه سبتمبر سال مجدداً اسکنه مستین او را بردار کردند با اینکه شل جنرال مدلیس مدتی و معارضی داد و پوسته کفتر در رفتار شش مانی و مخالف آرای خانوادده سلطنت ایتالیا بود و پوسته سیکت باید این دوده نامستوده را از سلطنت طلع کرد و در ماه ژوئیه ۱۸۶۹ اجرای فراموشی فتنای ایتالیا او را برایت خود اثناب و اختیار کردند در آن ایام تحقیق پوست که جمعی از اهل ایتالیا و انشاء عقاید جمهوری طلبان انجمن ساخته اند از دار مذکور مالی آن انجمن سرانجامی بود و که در ۱۸۶۹ تمیید نموده است گاندی بالیدی هم جزو این انجمن بود در آن زمان مازنی در لوگانو بشت ناخوش شد و مکرر خبر فوت او منتشر شد در سال ۱۸۶۹ که صحت یافت مجدداً بنای فتنه و فساد نهاد و در ماه آوریل تمیید کرد اغتشاش در جبلان کرد از وقت مباشین طفت شده در صدمه دفع و رفع برآمدند او را از مقصود خود محروم کردند چون این تمیید را در خاک سوئیس کرده بود دولت سوئیس قدغن کرد که مازنی در ولایت سرحدیه انملکت دیگر اقامت ننماید

فرانسه در روزنامه پاریس مکرر است که شب معمر ماه مارس و اقدغنی در محله کلیشیه پاریس دی و اد تفصیل قضیه ایکه اندر به تریه نام گوار کیشیهای شهر و اندم است دو سه هفت بود که بپاریس آمد و در کوچه و دوتوا خانه خود منزل گرفت بود کیش مزبور مستلزم رسیدن و مقصود از آمدن بپاریس علاج مرض و اصلاح مزاج بود درین دوره و زمانه که ناخوشی او رو به بهبودی نهاده و نزدیک بود به شفا و آسوده شود خواهرش نشست که حالت و حواس او آشفته و پریشان است در ابتدا اعتنائی نکرد و ناخود گفت بخیل گر فاری اردو که میخواهد اظهار کند عاقبت با چار علق پرتا حواس او را جیاشد جواب گفت که سبب را خواهد فهمید این گفت و با طاق خود خفته بگاردی چند زخم بسینه خود زده بنا د و آه افتاد و خوا از صدای او از و افق آگاه شد بی درنگ بکنفر جراح و چند نفر دیگر را طلبیده چون خواستند داخل طاق شوند در ابستیدیدند ناچار سگته با طاق درآمدند و مشول لوازم پرستاری شدند حال احتمال دارد که حسب احاطه و التیام پذیرد مکن سوز علق حرکت و قصد ازین کار معلوم نشده است

فرست روزنامه
و ا حله و در و موکب سود کچس و نوراح لوکانو در باره عقد ملک علامه و در و در از انجمن سابقه و لاحق نظم ولایت مغان کچس و حیدر خان خارج غنیر سپهر شش قل کرد و مایه در پرت ابر مبادت تجارت پر بر سبب اسلحه جنگ و طواف آمد دولت در طمان دولت سائر اطفال شرح حال مازنی در ایتالیا و کیفیت لایات او در انصفا تفصیل اندر به پرتا نام و ایست در پاریس که خود را زخم زده

در آن زمان که در ایتالیا بود و در پاریس که خود را زخم زده

در شش ماه من بعد رحلت حضرت مسیح
 در این ایام خاصه از این ایام منتهی شده است
 ساعده ای از این ایام و اعلا ناه همد روز و قبل از ظهر
 عمل فرمایند که بیدار بمانند و در این ایام



مترصد بهشت چهارم
 بهشت سهر استامبراه فرانسه
 اداره قهره
 سکه قطعه
 قهقهه اعلان سکه و دهنه در بنام

اخبار

اخبار سینه

چهارشنبه هجری موبک فیروزنی کوکب اقدس لوکانه شهرستان که از ملاقات
 خاصه سلطنتی و از حیثیت آب هوا بهترین مکانهای حوالی طرانت و اردوگر
 پنجشنبه هجری محکم احضار جناب مستطاب اشرف امجد صدر عظمی بار دوی
 معالی آمدند
 جمعه هجری و شنبه هجری در آنجا توقف نموده با صفای فرمایشات علیه
 مایوی نایل شده روز یکشنبه یازدهم معاودت بهار اخلاف نمودند
 اعظم الملک و نصر الملک از شهر با جناب مستطاب اشرف امجد آمدند بودند
 و باز در خدمت ایشان مراجعت کردند

توابع مستطاب معظم رفته شرایط تبریک عید را بعلی آرد
 محض مزید مرحمت لوکانه در باره این آلوده و زیر حضور که در پی سفر خیریت
 بشرف الشرام رکاب مبارک مستقر بود کیثوب کلچه تره بدنه سنجاب
 از طاب خاصه سلطنتی در حق او غایت شد
 حاجب الدوله محمد قتیخان افشار که از تربیت یافتگان این عهد مایوی
 و در ماموریت بر خدمت خادیم مبارک را از خود خوشنودار و خاصه
 از سنجاب یک فرشته مبارک علاوه بر شغل دیگر با و مرجع شده
 کفایت و کاست خود را آشکار ساخت بخصوص درین سفر که در هر سفر
 که سر برده سلطنتی افراشته میشد خیام ذوی الاقسام در نهایت خوی
 دارا پسگی در مواضع پسنیده بر پا میشت و موجب سرور خاطر مریض
 لوکانه میکردید لهذا محض افتخار مغزی کیثوب کلچه بطان سنجاب از خانه
 خاصه در باره او مرحمت کردید و نیز در حق محمد قتیخان که مغزی اندیشه
 پیشخدمتی حضور مبارک سمت اعطای یافت و همچنین در باره محمد خان که دیگر
 حاجب الدوله ریاست صیقل توپخانه مبارک غایت حاجب الدوله
 مرحمت و غایت کردید

۴۹۳

پوک خان سپهسالار افشار که پدر بریدر بایر دولت و از افزون خدای
 غایان کرده و همیشه از سپهسالاران سپاه افروز با بچان محبوب میشد درین
 اوان که افواج سپهسالار مغزی الهیه مخصوصا بقراولی و حرارت برآورده
 مایوی در این مقام و شکارگاهها تعمیر شده است زمانه از خدمت

شب شنبه یازدهم که شب عید مولود مسعود حضرت مولای شقیان علیه
 السلام و التشار بود آتشباری زیاده و کثرت از توپخانه مبارک بهرستان
 فرساده شده بود و در دامنه کوکب اشرف بهر باره و لوکانه است در نهایت
 خوبی چیده بودند و فروخته شد
 و نیز مقرر شد که در شهر دار اخلاف به جهت خوش گذرانی و عیش فاطمه
 مردم شب عید را آتشباری نمایند و روز عید را توابع مستطاب
 اشرف ارفع امجد و الاحضرت شامته هزاره عظمی ناپ السلطنه امیر کبیر
 ادام الله اجلاله العالی بسلام نشسته چاکران در باری از هر قبل خدمت

تفصیل سفر کا بکتا اطرلس بکند قطب شهابی امسکی

چنانکه در مرقه قبل ذکر شد قایق سازین با قطعه کوچکی دو چار که هرگاه برهنم پیروزند و سهل است بروی آن چند نفر سفید بودند که احتمال داشت بخیال تفرس سوار
 افشار ایشان را از مشاهده اینحال نرزد براندام افاد و کمال خوف و هراس را داشتند که بمباد حرکت دریا خرسا از آب ریزه و بقیای آیند بجهت
 یک ربع ساعت قایق و قطعه بچ همسان بودند و قرین هم راه می پیوندند این مدت قبل بر مسافین بقدر قوتی نمود مجاورت قطعه بچ و ملاقات حرسان مسافین
 چنان مضطرب و پریشان کرده بود که قایق و از قطعه بچ دور و خود را از آن ملکه آسوده کنند تا اینکه بتدریج قطعه بچ دور شد و رفته رفته از انظار
 غنی و مسطور گشت از این بقیه که آسوده و ایمن شدند باد و طوفان شدت یافت قایق مانند سنگ آسیا بگردش درآمد و عیان اختیار آن ازید
 اقتدار مسافین بدر رفت و در کل قایق شکسته بدور افتاد و یکی مستاصل شدند و در گرداب فاجا چاره و از خود را دوچار و گرفتار دیدند هرچند تن بهیبت
 عارض شد قایق متدرجا بگرداب فرو میرفت یقین برک کردند و دانستند دیگر راه نجات و وسیله حیات مسدود و مقطوع است باری بهوش
 تن بقضای الهی در داده و فقط بای حال خویش نشسته نگاه برخلاف رقب ایشان فضل خداوند شامل حال گشته قایق در گردش سرعت داشت
 یا قه بضر نام از گرداب پروت افتاد بطوریکه مسافین که ایستاده بودند بی اختیار از پای درآمدند و افتادند و یکبار از بهوش رفت و وقتی که
 بهوش آمده برخاستند اطرلس را در قایق یافتند آنوقت دو ساعت بصر ماند بود فصل ششم مسافین از زندان اطرلس فرین

درستی حرکت کرده بود مورد حراست خود خوانده شده بقلب اقبال الملکی سفر
و بخلعت فاخر مفتخر و قرین اعتبار و امتیاز گردید

ولایات

خبر انبیا و اواخر ماه جمادی الاولی شاهزاده حسام السلطنه
والی مملکت خراسان با افواج پیر و توپخانه و سواره بجهت سد کشی
و غور و سنی امور بر سرحدات کلات فقه بودند و با آنکه در بستان سوا
آنجا بسیار گرم و آب گوار است از سوا آب و یار میر و پروا نگرد و محض
کنند از آن امر و بلباس خشن بعضی قیقات افتد در آن نواحی حشم از سایش
و خوش گذرانی خویش و همراهان پوشیده بهر یک از مواضع لازم
از دیجات و غیره گردش کرده و دستور العلهای مفیده بجهت نظام کلات
داده بودند و بهر دو خان حاکم کلات را در عمل حکومت خود مستقل ساخته بود
در شانیکه شاهزاده حسام السلطنه در کلات مشغول شیطیات بود یکده
سواره ترکان بیداری شادمانی فرصت غنیمت شمرده از دهنه عبور
کرده میخوایستند بطرفی تاخت بزم سواره دولتی را منظور آنهاست خضر شده
جلو آنها را گرفته جمع کشیدی از ایشان را مقتول و باقیمانده مجوس ساخته
از جمله مجوسین سوار سردار بود که سپه بزان دولتی بکشم شاهزاده و
بضرب نیزه چوبه بنای اعمال خود را سازند بعد از یکماه توقف در کلات
و حوالی آنجا شاهزاده بمشهد مقدس مراجعت نمودند

۴۹۴

امیر حسین خان شجاع الله و له ایغانی سپه دار قشون مشغول پان دادن
و انظام و رسیدگی موجب پیورسات و حرات سرحدات پناه

نیر الله و له که پادشاهان ولایت ترشیر بوده و مالی اتولایت
حسن سلوک و رفتار مغزی الیه کمال رضا مندی و شکرگزاری داشته
حسام السلطنه با جازه امنای دولت علیه مغزی الیه راجحه و احکام آنجا
نمودند

عبد الباقیان افشار که پیش ازین بکومت جام و با خزر مختص بود چون
عجده خدمات تحوله و نظم سرحدات برآمده و جن سلوک و طرز سلوک
رفتاری مشار الیه نسبت بر عیت و سواران متداول اتولایت گرفت
و قمرات مشهور گردیده و در انجام خدمات آن سه حد کمال سعی نمود
و عموم مالی آنجا و در دستکاری مشار الیه شاکر و راضی بود و بنا
برین حسام السلطنه با جازه امنای دولت مشار الیه راجحه و احکام
جام و با خزر نمود و امور سپه حداری حدات آنجا را هم
بعجده کفایت مشار الیه مقوض داشتند

فتح الله خان که شخصی کار آمدت و استعدادی افراد و حسام
با جازه امنای دولت علیه بکمر یکبار از فتنه بزم و مذمت رالیه
در کمال صداقت و امانت لیلا و نهار مشغول رسیدگی و نظم
شده باشد

امجد تبارانهای مومنین بارل شده حاصل و زراعت آبی و دی
و غیره بسیار خوب شده است

اخبار خاخر غیر رسمی

المان در پنه هزار و شصت و چهل و شش در افواه و اینده جاری
که پادشاه پروس ببول امپراطوری المان باطل خواست زنی
ارستین کبر نام از انالی برلین بخت پولیت که خود ترقیب داده و شک ساخته
بود بر پسر پلش تقدیم خدمت پادشاه پروس نموده مستعی گردید که حکام
جولوس بر بختگاه امپراطوری پولیت منور را طراز جاده و زپ پکر نماید و چنانچه
در روزانجات آنجا نوشته اند این اوقات وزیر دربار پروس زجانب
امپراطور بدختر آنرا که اکنون سن هفده سال است اعلام داده که همه ساله
پست پنج سالگی مبلغی بمقدار و جوه خاصه صرف حبیب امپراطور
خواهد بود و در زجانب جولوس امپراطوری این انعام در حق آن دختر
اعطا خواهد

باید

حیرت و غم و حسرت و الم کشنده صدای ناله بر آوردند و سنگ سیاه نیز از ندیدن صاحب خود چو کشته بنای زوزه کشیدن و بهر سود و دیدن
کنند و بطوری اضطراب داشت که اگر بل مانع نشده بود خود را در آب می انداخت و کلمات موزنا خطاب ساخته گفت حال که اطراست
شمار گشتی را بدست گیرید که در اینجا قدری بختجوی او کردش کنیم شاید اثری از او بطور آید مدت یک ساعت مسافین در اینجا می کردش
کردند و اثری از اطراست نیافتند و کمر پیوسته فریاد میکرد و شلیک می نمود که بلکه صدای ایشان بخوش اطراست رسیده جوابی گوید و با و از محل خود بازماند
هیچ شری نخشید و اثری از او ندیده بعد از آنکه بایوس شد عم داند و به حالت اوستولی کشته بخوشه نشسته بنای کریه و زاری و سویر و پشیمانی کردار دلچسپ
اطراست بسی افسوس خورد و همی با خود گفت آن پچاره چه قدر بد بخت بود که بعد از آنهمه رنج و زحمت مسافرت و بجزایمی حال که نزدیک بود به
مراد یعنی قطب شمال و اصل شود در کرداب فائز رفت و بهیچوجه احتمال نمید که اطراست را بیک حیاتی باقی باشد زیرا که میگفت با وجود انقلاب
در یاد و در حالتی که ابد آشتی پاره در دریا یافت نمیشود که اطراست را وسیله نجات خود سازد و خوشی تن با صل اندازد البته گفت شده است
خلاصه مسافین بعد از آنکه از یافتن اطراست نایس تکی حاصل کردند ناچار بجان قطب راه سپار شدند و قریب بطلوع صبح روز یازدهم ژوئیه
با درو و نشیب دریا ملایم و هوا صاف شد آنوقت مسافین دیدند که زیاده از سه میل بانجا که قطب فاصله دارند اینجا که کوچک جزیره بود
که در وسط آن گوه آتش فشان وجود داشت که دایم از دامن آتش و سنگ میبارید و جسم رقیق محرقی از شکافهای آن گوه جاری بود مسافین

بهترست و توپهای قدیم را نیز تا آب کرده اند تا از نو طرز جدیدی
اگرچه هنوز این توپهای در زن نشانه را بخوبی نمیرند و گلوله آنها کمتر نشانه
راست می آید ولی عثر پایی بسیار هم مرتفع میگردد و با کله اوشکر
و کدو پیچ و نظم است چیزی که احوال لازم است صلح است که امور را کما
باصلاح آورد و سپه آرد و لید گفت صلی که اینها شما طالب آن هستید
و پوسته نمی بکنید احتمال کلی میرود که پادشاه و برتر از شما را زیرا که
دولت المان چهار صد کروی که از باب و در مصالح با و داد و دید احوال
در خزانه موجود و پیشگویی بعد و در دکه مستعد و آما و کار دارند و
با دولت منته نیز مستعد و احتمال قوی میرود که با دولت ایتالیا
و مصر نیز موافق شود دولت انگلیس هم با او خصوصیتی دارد و احتمال که در صورت
بدولت روس باخت نماید بدلیل قوی و برای این منویه هم کسی میداند که دولت
المان احوال حالی با دولت روس مخالفتی است که بعد از جنگ با دولت
منته در عرصه نسبت به دولت فرانسه داشت و هر چند تاکنون و دولت عظیمه
مغلوب ساخته کنی با دام که دولتی با قدرت و دولت و در رقابت با و برادر
دولت المان آمده نخواهد داشت و کاروانی چون سپاه که مثل امپراطور فرانس
خط نخواهد کرد که بعد از غلبه بر دو تن و سپس منته فرصت محال دولت
پروس را درست و اد میسر و در جواب گفت که آنچه شما میگویند محتمل است
اما در باب چهار صد کروی و حقیقتا می دانم که تمام مبلغ مذکور خرج شده و دیاری
باقی مانده است و چنانکه خارج المان اودین جنگ چون نمیدانم بی احتمال دارد
که میسر نیز بار که با طینان ششصد کروی و در مصالح با و داد و دید احوال
نظر داشته باشد و علی ای حال با از ادای آن مبلغ سپریسیم امید است
که تسلط دولت فرانسه بر رجه برسد که گذارد و مجدداً جنگی رخ نماند و این تسلط
منوط به شکرت درین جنگ سر باز فرانسه نام شده و باعث بی نظمی و عسارت
بود که در عهد سلطنت امپراطور در شکری پیدا شده بود اگر این بودی سبب از
هر که چنین شکستی نخورده بود و صاحبان با و در دانش بر صاحبان
سایر دول برتری دارند و حال آنکه بدین هنگام مشغول تحصیل و تحصیل فرستند
در طرفت قیل کوی سبقت در برابر با و صاحبان جمع دول خواهند
و تشجاعت و جلالت سر باز فرانسه هیچ محل شبهه تردید نیست و هر کس
اندر بصیرت و اطلاع دارد میداند که سپه فرانسه هنگام محاصره پاریس
در دفع و تیر کرد و چگونگی جنگ نموده هرگاه این سپاه جرات سپه ارفالی
میداشت کین از لشکر روس که پاریس را محاصره کرده بودند جان سلامت
نمی بردند

۴۹۶

دولت فرانسه در کار تحصیل علم و هنر و تنظیم کشور و شکر است که مستط
کشته که از نظام امور برهم خورد

اخبار مختلفه

اضغفنا ضعیف خانه خود را بد خورده ناله خود سپرده بجهت حتی بصیرت
ضعیفه سارقه خانه داخل کشته مطالبه اثبات البیت از دختر خنایه و دختر طنا
و حشت و بی خبری و بی خبری میکند ضعیفه را و آنچه او را خنایه کرده در چاه
خانه می اندازد هنگام سر زدن فتنه مادر و خرد و میگرد و لکن چون اطلاع
داشت متعزز او شده بخانه داخل شود و دختر را نمی میده بعد از شخص صید
او را در چاه افتاده می بیند حکومت عارض شده بنیاید کی از قتل ابد است و در کینه
حیفه خان میگریارد و در حیفه خان پس از شنیدن خبر او را و از در جناب امجد
فرستاده و عزیزی ایله نیز فرستاده و شنیده بودند که او را و در حصر و قصاص مختار کرده اند
از قصاص در گذشت لکن حکومت که شتر او را در شهر صلاح ندیده نفی بدوند

پلیر مک در روزنامه آند پانز پس نوشته اند چندین قبل در شهر لی ژرن
تاجری در دکان شوهر خود بوده مردی داخل شده گفت چهار تومان بابت
بایست بفرستد او را از ای یک سکناس بخواهی پول خرده بدی و زن
دو سکناس پس و تو بمانی و یک تومان شد با و داد و شخص مجهول در حضور زن بود
سکناسها را در میانی گذارده و دست بچپ برد که سکناس پس بخواهی را بده
قدری کاوشش نموده گفت سکناسها را در خانه گذارده ام این پاکت نزد شما
باشد تا بروم و بیایم و پول حنده را بگیرم این گفت و پس رفت زن
و انتظار بسیار کشید چون باز نیامد پاکت را باز کرده سکناسها را یافت و دست که او را
فرستاده بود قتل بعد او را در کوچه دید گفت هرگاه مضایقه فرایده قدری بمان
نماید مرد قبول کرد و همینکه عمل اتمام یافته خود را فریاد کرده او را گرفتند و در
مقام تحقیق مطلب و اخذ مبلغ برآمدند

اعلان المطبعا

روزنامه نزهت پست و نزهت دوم بعد از آنکه بطبع رسیده بود و اخبار مبارک را از
همایون رسیده مقرر گردیده بود که هم در آن نزهت رقوم شود و بعضی طاعت امر
صفحه اول آنکه که ساخت بجای آن اخبار مبارک اردوی همایون مرقوم شد و در
روزنامه بحال خود باقی مانده و باین سطره مضمون فرستاده با اخبار
داخله مطابق نیست و روزنامه ایراز درین سهواً ناظرین بدعی عفو است

فهرست

خا اخلص و در دموک همایون شهرت است رفتن حاکم نصاب شهرت مجلر دوی و حجت
ایشان تحصیل شب روز عید بود حضرت میرزا مومنین شرح ملاحم و کلامه باره ایل الله و حجت
و یوکان سیرت خراسان رفتن از راه جام لطنه بکشتی کلا و وقوع بعضی فواید در آنست
حکومت نیز از دود در تشریف و جلالتی جان فاش در جام و با خزر چکاری که می فرستادند در مشهد و متوسل
بارانهای بی دردی در آنصفت خا حجت میرزا سکه انعام امپراطور المان در حق زنی که پولیت چکر کرد
بود تفصیل کشتی پلیر که در قراچال سبکو تقسیم پادشاه با و بر میصدند از تومان و در انعام امپراطور
الانرا ماکان در زمانه تجاری با سبیلیر مختلفه فصل زن سارقه شرک را در انصافان
عذر روزنامه

با کله غالباً باید در ترقی کسب و خلاصت و رونق خزانه و تربیت و تنظیم لشکر
بجویشیم و هرگاه خبری اتفاقی که موجود است بوقافق مبدل میشد در اندک
زمانی چنان استیلا و قدرتی برای ما حاصل میکردید که بمیزان و هم و حیات
نمی گنجید احوال را با جمیع ذول کمال و داد و اتحاد حاصل و امید است
که این مخاطره بر وجه اکل حاصل شود از قرائیکه شنیده ام شما خیال مسافرت
بشرق زمین را دارید هرگاه از شما جو یا شوند که من چه خیال دارم و هم
فرانسه بچه سوال است در جواب آنچه شما گفتید و نیز امپراطور را درید که

و

ایران همین است و در آنجا که در
بسیار کس و در آنجا که در

نکته: این کتاب در دسترس نیست

بیت: خشت پست سبزه فلانست

افاده: سترقت

قلم: اعلان سطر و در هر خط

شبه: این کتاب در دسترس نیست

خبر: این کتاب در دسترس نیست

شاه: این کتاب در دسترس نیست

محل: این کتاب در دسترس نیست



اخبار رسمی کتابخانه ملی

کتاب الاطباء مشهور و یک ثوب جبهه کشیری نائل گردید

میرزا رضای دکتر طبیب مخصوص نیر خلعتی مرحمت شد

اخبار خارجیه رسمی

انگلستان: خانکه نوشته تجارت انگلستان در محاکم از ازمینه بدین روش بوده و اینمندی دلالت تمام برآمدن مملکت و ترقی حال دولت دارد و در ماه فوریه گذشته مال التجاره انگلستان که محل خارج کشته معادل پست و چهار کرد و پخته و پنجم چهار هزار و پانصد و محل تومان پول ایران بوده و برات زمانه از مال التجاره سال گذشته است که در همین ماه بخارج نقل نموده اند

چون در و دو موک سعود سلطنت آباد دره اشدرج معین شده بود این حضور خازن صرف حب نیا یون که باغات و عمارات سلطنتی نیز سیرده با دست با تفاق حاج الدوله و در وقت قبل سلطنت آباد آمده که تا در شریف قصر بادشاهی لوازم سعی را بعل آورده که در و دو موک سعود سلطنت آباد در وقت و با کیزکی آنجا قصوری حاصل نباشد محمد حسن میرزا امیر آخو صطبل خاصه سلطنتی چون در این سفر خوب از عهده خدمت برآین بود بخلعتی شایسته سرفرازی حاصل کرد

عبدالله خان ولد علاءالدوله کشیکچی باشی منصب قتلر آفایمی باشی کرمی مشهور شد محمد حسن خان ولد کتر علاءالدوله منصب نقی باشی کرمی سرفراز گردید

حکیم الماک طبیب مخصوص همایونی چون در این سفر در محاکم خدام استان همایون و اهل اردو خوب از عهده برآمده بود بخلعتی مباحی گشت

میرزا کاظم گیلانی که از فحول حکما و خدای اطباء عصر است بقلب میل

تفصیل سیرت کابینا اطلس بیمن قطب شمالی تجربه در کوهستان

چنانکه در نمره قبل ذکر شد دکتر از انیکه مبادا اقامت نمودن و بجزر شود دستهای او را گرفته صدای بقای یکی دنیا را نیز بلند کرد و گویا هم در میان نیر خوغانی میکرد و نامی مسافین مستغرق بجر نشا و نسا بودند و جدی تمام از وجدان اطراس نمودند پس از آن دکتر تمام احضای اطراس را ملاحظه کرده مطمئن شد که زخم منگری بر نداشت است تفصیل گذارش حال او را جویا شد اطراس گفت چنانکه حرکت قایق مراد آب انداخت فوراً باد مرا با صل رساند اما چون نیر متلاطم بود بصعوبت از آب در آمده از بس صده خورده بودم پیوشش شدم وقتی بهوش آمدم که گویا سیاه را در بالای سر خود دیدم قدری که اطراس مالش دادند و بجاش آورند و در بر خاسته بازوی دکتر را گرفته براه افتاد و درین راه مکرر باد کتر گفت هزار مشکر که عاقبت بقطب واصل گشتم و مقصود خویش حاصل کردم و کتر گفت یقین نهایت شرف را ازین مرحله دارید اطراس گفت چرا که مشوف نباشم شاهم باید مانند من خرسند باشد زیرا این خاک که بر آن گذر میکنیم خاک قطب است و این بجر که بر آن نظری افکنیم دریای قطب این هوایی که استنشق مینماییم نیست مگر هوای قطب چگونه مشوف نباشیم از امروز فرود نریم و در زیرت این قطب شمالی است که حال تجار و زانیکمال است نیال و صولاق قبول آنهم مصاعب و زحمت کرده آبی آسوده نبوده و شب و روز بجز پایی نموده ایم مگر غافلید که چه قدر در راه طلب و تعب کشیدیم تا بمقصد رسیدیم اطراس که این بیانات را می نمود حالتش منقلب و دو کرکون بود و مانند اشخاص تب دار پریشان پندیان میگفت هر قدر دکتر میخواست او را

حکم کلیه قضایا بابتین مجلس ابدی داده و مجلس مجانبین با دام بحیات گرفتار
باشد و خانچه منتهک بعنوان سفاهت گردانند نهایت بیعت سائل محلی
کش و پس از آن در مجلس یکی از میدانهای شهر شلق گردیده آزاد
خواهند شد

دوس از قرار که از شهر اوراسک مورخه شانزدهم فوریه نوشته اند
کوتب ادای و کافود تمام چندی است چمنی از قبایل قزلباش خود بهمت
و همدستان کرده دست تطاول و جاول بر آورده و نسبت
و نهب اموال مردم و تصفحات میرواغت بان یه کفایا کرده و چه
قبل بدایا و تحت چند دروسای بعضی قبایل قزلباش فرستاده ایشانرا
نیز مبتابعت و مراغت خود دعوت کرده بود و روسای مزبور بقول
مسؤل او نگرده پس از آنکه تبه گویند از تجانی این روسای قبایل از
متابعت او استخضار یا شدد غالباً ترک مراغت او گفته و مراغت نمیکند
از او کناره گرفته و کوتب از شاهده این حال خود را قرین اموال دیده
مزاید الوصف متوجه گردیده بود و نفر از شاگردان او قول داد نام تاجر شهر
ارامبورع را که چندی قبل اسیر کرده بود مستخلص ساخته و ایشان را بنوی
مطلب نموده بود که اموال منسوبه از پس از این نزد نمایند از قرار که نوشته اند
تا پنج فون کوتبار دیگری از جمال ترکستان سوکو کولنام دارد و قیام دارد
و اظهار کرده است که چنانچه خان خوق از تقصیر او درگذرد و در مقام
مکافات اعمل او باشد پناه بدولت روس خواهد بود و خود را
در سایه اطاعت و حمایت او خواهد یکند

ابطالها در مورخه هشتم مارس از شهر نابل نوشته اند که ما و شاه
و ملکه و انارک که بست سیاحتی بابطالبا آمده بودند روز هشتم بتاشی دار
التصانح آمده و روز هشتم با جمیع سمرالمان به بازار رفته اند که ایما
قدیمه آنجا را ملاحظه نموده باشند و شب هر دو در یک شالیزیاخت
پوزوالی و ازاره شب را در آنجا ننزل کرده و در منزل شوالیه
استیولت و نسول جنرال الان صرف شام خواهند نمود

۴۹۸

و چون گفته نوشته اند و لیعهد دولت ایتالیا باز و جود خویش تمام ماه آوریل
را در شهر نابل متوقف خواهد بود و در زمانه نظامی ایتالیا نظر رسید که
وزیر جنگ دولت مشارالیه حکم داده است که بهشتصد غرامه توب
دستی باز نداده سال دیگر توبهای مزبوره را با جمیع لغزومات
حاضر ساخته باشند این توب جبا از مصرف و هتاد و پنج می باشد
و هتاد و ده نیز بر شود و بست و بند آن اشرافی مسبوک و پست و وزن
توب مزبوره با نظام صندوق تورخانه که مشتمل بر چهل و هشت تیر کلوله
و بار و ط باشد سیصد و نود و سه من بوزن تبریز است

که مقدار بود و وزن و وزن لوکه توب و ماتقی اوزان باقی لغزومات
اش خواهد بود و عتراده آنوقت آن چهار صد من تبریز وزن خواهد داشت
اتمام این توبها لیعهد کارخانجات دولتی واقع در شهرهای قون
و نابل و وزن و پاجوی خواهد بود لکن از آنجا که در انجام این امر
عجله دارند چنانچه عمل کارخانجات مزبوره نتواند از جمله برایه بسیار کارخانجات
تبریز جوع خواهد نمود

و نیز بتاریخ سیزدهم ماه مارس نوشته اند که پادشاه ایتالیا حکم
داده است که کمی ادرستیهای جنگی ایتالیا را با اختیار مینا هر دو در یک
سارل و گذارند که بوسیله آن بخیر و عیسیل و محکمت مصر و جوار
ایونین مفرست نماید

مینکی دنیا از قرار که در روز پنجاب میونسند دولت انازونی در این اواخر مملکتی
چند مالک قدیمه خود را فروخته یکی از آن مالک جدیده مانوگیا بوده که امانی
انجام میل و رغبت خود بر قمار بکار برادر داشته و کلا و کلا شکان از جانب خود
بخدمت رئیس جمهوری و سار شورای دولت انازونی و اشپیکون داشتند و از نظر
میل و رغبت خود را مبتابعت دولت انازونی نموده باشند و خواهش نمایند که دولت
مشارالیه با جزیره مزبوره را متصرف شوند و قرارهای مفیده از برای طرفین معین گردانند
علاوه بر این سلاطین آنجا از این تغییرات حالات و اوضاع حالیه خود را بر و سار و سرگرد
نودن لای و استرالیا اعلام داشته اند لکن با وجود این دولت انازونی تاکنون در این
رای خود را آشکار نکرده و صحبتی در این خصوص در میان نیار برده است

از انقلاب و پریشانی بحالت طبیعی باز آمدن می بخشد چنانچه این قاعده میسر خشیده و بوضع حاضری دوران میکرد و گرفت یقین این انقلاب
و پریشانی از بعد امانی است که در مخاطر جدیده کشیده است باری چون حالت اطراس مقتضی استراحت بود و مسافرتین در تفحص را جنگای بر آمدند
که در آنجا قرار گیرند اما متوغاری را پیدا کرد بوضع اطاق و مناسب اتراق بود و شون و بل آرزو که لازم را به انجام حمل کردند و کلاب سرد تمه کش را
مستخلص ساخته که دمی نفسی تازه کنند بکساعت بطهرانده اسباب بنهار را فراهم کردند بجای سفره چادر گسترده و قبل از صرف بنهار
اطراس گفت باید معین کرد که این جزیره در چه نقطه است و کمر و التامون آلات و ادوات مهندسی را برداشته مشخص کردند که جزیره مزبور در
قطب واقع است و نقطه راس کوه آتش فشان بانقطه قطب متحد است اطراس گفت هم اکنون تفصیل آنخاف جزیره را بنویسید که یکشنبه
آزاد اینجا بگذاریم و نسخه دیگری را با خود ببریم و کتر فوراً نوشت که امروز که روز یازدهم رتویه ۱۸۸۱ مسیحی است کا پتان اطراس با خدای کشتی
فرار کرد و در بندر نیورپول تجیز شده بود جزیره در اصل نقطه قطب منگش ساخته آنجا جزیره ملکه موسوم ساخت و این نوشته را که بطور
تاریخ نگاشته شد اطراس و مصاحبانش هتاد داشتند هر کس که نوشته را بیابد استه ها چنانست که بوزارت بحریه انگلستان برساند اینک مضمون
مذکور دستور کشت اطراس و التامون و کتر و شون و بل امضا کردند پس از آن دکتر گفت حالا باید بصرف بنهار پرداخت چون نیز و سندی
نداشتند لابد روی زمین نشسته دکتر گفت لذت صرف بنهار در نقطه قطب زیاده از آنست که از بنودن میزد و سندی دلشک بایشم پس از آنکه

افریقا چنانکه از جزیره مالکاسکا خبر رسیده این اوقات شکرابی بپایان رسید
فرانسه و ماداگاسکار وی داده و تفصیل آن ازین قرار است
جمع صمغ مدیون پاک کن را که از تانانیا بواپس می آید و بلکه مملکت مزبور را
دارد بیه نواز تجار فرانسه فروخته بودند کی از ایشان قیمت آنرا برور در ضمن
اوقاتیکه صمغ را با و تحویل نمودند تسلیم میکرد و قتی تلفت شد که این صمغ غایب
نست و با بعضی اجام مختلفه مخلط است و او را غریب شناخته و بیه داده
لهذا عارض گردید و ازین تغلب شکایت نمود بجای آنکه حق او را از
مغلب گرفته باورده نمایند بجهت و پنجاه نفر سر بار نامور نمودند که رفته
تتمه شخواه صمغ را از تاجر فرانسیسی گرفته باشند تاجر مزبور که مسوولانند
نام داشت ناچار شخواه را تسلیم نموده بود چند عدد پنجاهاری از
مسکوکات شخواه مزبور به دستک ناپلئون اول بود مطالبین باین ستم
که این وجه رایج نیست و قبول بازار ندارد آن چهار هزار بیار انمیکرقتند
مسوولان با امورین اظهار داشت در صورتی که شادرنیک و بد شخواه بیه
وقت می نمایند منم باید در اشخاب جنسی که بمن میفرماید کوشش کنم
سر باران بجای جواب صواب او را بصدقه و آزار زحمت داده و بگوید
تمام در خانه خود محبوس ساخته بی آب و نان گذاردند سایر تجار فرانسه
که در آنجا بودند مراتب را بنایب قونسل فرانسه که ساکن در تانانیا
نوشته قونسل مزبور فوراً بادو کشتی جنگی روانه تانانیا گشت پرق
فرانسه را بر بام خانه برافراشت و از سرهنگ قشون که در آنجا بود بفرمود
خواست سرهنگ اعمتائی بخورده با قشون جمعی خود طبل زنان از جلو
قونسلخانه فرانسه گذشته پرق فرانسه را سلام داد و بستم که خانه
رفت که پرق دولت ماداگاسکار در آنجا فرارشته بود این پرق را
سلام داده در مراجعت شپور زنان داخل قونسلخانه فرانسه
شد و اینوقت ناخدا ی کشتی آسنا که یکی از دو کشتی فوق الذکر
بود بفرهنگ مزبور اظهار کرد که حرکت شما بنی بر بی احترامی بدولت
فرانسه است و باید مراتب را بلکه ماداگاسکار اظهار کرد بعد از آن جمیع
اتباع فرانسه را حل کشتی نموده چا پاری بپای تحت ماداگاسکار روانه

خود بجانب جزیره سنت لاری رفت تا بپسند جواب چه میرسد
و جواب این فقره را پست روزه از دولت ماداگاسکار خواست
اشنا صیحه مراده تجارتی با دولت ماسارایما داشتند متوحش شدند
که ازین معاطره چه نتیجه حاصل شود

محمدا مینویغ از قراری که نوشته اند عدد نفوس ااثالی آنولایت
بالتسبه سابق تفاوت کلی و کسریان حاصل نموده است چنانکه در
۱۸۶۷ که بعد از نفوس حکم و اعلان رفت نفوس موجوده پانصد
مشت هزار نفر بوده و در این اواخر که دوباره بشماره نفوس
پرداخته بود پانصد و پنجاه و دو هزار نفر ثبت رسیده بود و از
اینقرار در طرف چهار سال هشت هزار نفر کسر آمده است و حال
آنکه موافق قیاس بل مطابق تحقیق در نیمه هفتاد هزار نفر متولد گشته
و چهل و نه هزار متوفی شده اند و بایستی پست هزار نفر علاوه بر
شماره ۱۸۶۷ افزوده شده باشد و بدینقرار معلوم و معین میگردد
که پست و هشت هزار نفر در نیتت جلای وطن نموده بدیار غربت
رفته اند و این اشخاص که تفرقه شده اند غالباً ساکنین دما و
متوطنین قصبات بوده اند چنانکه از قرارت قدیم رعایای
املاک خالصه دو بیست و چهار هزار نفر و رعایای املاک بجا و اعیان
ولایت صد و چهل و نه هزار نفر بوده اند و موافق ثبت جدید از رعایای
خاصجات سه هزار نفر و از ساکنین املاک بجا و اعیان پنجاه هزار
نفر کسر نموده اما از تعداد نفوس بلاد عظیمه آن مملکت چیزی کسر
نکرده بلکه در بعضی ولایات شماره نفوس علاوه کرده است
و از قرار بر آورد جدید تعداد جمعیت ولایات من حیث المجموع تفاوتی
نکرده است

اخبار مختلفه

دوس از قراری که نوشته اند در شانزدهم ماه ژانویه در شیردان زلزله

چند جام شراب سلامت وجود اطراس و هدیکر نوشیدند و کتر گفت انخاف نقطه قطب و وصول بدان از کارهای بزرگ و انخافات نامی
این عصرست که کان میگرد که قبل از انخافات مرکز افریقا و استرالیا میتوان بنقطه قطب و اصل شد انجی شما که اطراس پسند از مردمان نامی و بیجان
و بجهت بیان کامل روز کارید التامون تصدیق و کتر کرده گفت وصول بقطب شمال بسیار مشکل بلکه محال میشود و بدلیل عقل بایستی نقطه قطب
آخرین مکانی باشد که انسان آنجا را منکشف سازد زیرا هر دو تکی که چشم از جان چند نفر انسان و مبلغ مقتدی شخواه پیوسته شاید بتواند مرکز افریقا را
منکشف ساخت اما بجهت وصول بنقطه قطب مانعی موجود است که رفع آن بنظر غیر مقدور می آید اطراس فرما د بر آورده گفت هر که منقذه
بناسید که در کار مانع و عایقی باشد که شخص در رفع آن عاجز ماند و بر آن فائق نیاید تفاوت در قابلیت و استعداد اشخاصی است که مرجع خدمت
صعبه میشوند و ثنسون گفت حالا که بنقطه مقصود واصل شده ایم دیگرانگونه کمالات پچا حاصل است و د کتر را منی طلب ساخته گفت استیلا
که نقطه قطب بر سایر اماکن کره ارض دارد چیت و کتر گفت تفاوت در این است که نقطه قطب ساکن و سایر نقاط و اماکن پیوسته بسرعت
تمام و گردش است و ثنسون گفت چگونه بر من معلوم و محسوس شود که این نقطه حرکت است و حال آنکه در سایر اماکن و محل هم بجا است حرکت
بودیم و در آنجا باینکه از حرکت ارض چیزی درک نمینمودیم و کتر گفت علت اینست که ما هم بر کجا باشیم تابع حرکت و سکون ارضیم اگر خاک منجر
ما هم بالتبع آن در حرکت و اگر ساکن است ما نیز ساکنیم در این صورت ممکن نیست که تلفت گردش یا سکون آن کردیم بیه درمزه آید

شدیده اتفاق افتاده بحدی که تمام شهر و اطراف را متزلزل و آوارگان بیدار
 منهدم ساخته است یکصد و پانزده نفر هلاک و چهل و چهار نفر مجروح گردیده
 حکومت در صدد تجدید سیوت و عمارات برای امانی و ولایت که بدست
 خانانشان ویران و خرد پاشان شده اند برآمده و مجلسی منعقد گردیده
 که پست هزار مسکن بولی را که امپراطور از جهت امانی شهر انعام نموده اند
 در میان امانی و ولایت تقسیم نمایند

از قراریکه نوشته اند در بلوک دولا پید و داک در قرب پولون واقع است
 بچه دهقانی متولد شده که موی سر او مثل کوسفند پشمی در نهایت سفید
 و غایت لطافت بوده است و او را کوسفند بنامیده اند این طفل
 پس از رسیدن بسن هشت در پولون مفقود گشت و مدتی پیش
 ناپدید بود معلوم شده بود که چند تن از اولاط و ولایت آن بچه را
 محض تماشا و بازیچه گرفته و با طراف برده اسباب معاش خود و
 قاشای مردم قرار داده بودند بعد از چندی او را آورده بوالدین
 رد کردند و چنانکه نوشته اند مسجون و ادکولاف که از غلامی شهر
 و معروف پولون است اراده نموده است که بعضی تحقیقات در
 این باب کرده و امتحانات بعمل آورده باشد و سبب این مشابته
 کلیه را که انسان بکوسفند بهرسانده محقق و مدلل دارد

۵۰۰

هنگی بنها در روزنامه کو دبه انا زونی تفصیلی مندرج است که
 فی حقیقه از نوادر حالات و بدایع و قایع میتوان شمرد روزنامه نگار
 میکوید در یکی از غامضیهای کوچه اوست شهر فو بک زنی اژون نام که
 از اهل ایرلانداست مسکن در اژون دو و ورده داشت که بمعنی
 موش پرده است چندی قبل یکی از آن دو حیوان قدری
 سرکبریت خورده و بواسطه سمیت فشر که با کور ترکیب شده است
 انقلاب شدیدی در حالتش روی داده و بنای اضطراب نهاده بود و زنی
 قبل از تسلیم جان انجست آنرا بندگان کزیده و مرده بود یک ساعت بعد
 در می در زخم دست زن پیدا شده اطرافش کبود شد اژون نزد مرد دو
 سازی رفته با جری بازگشت و زخم دست باز نمود و دو ساز زخم را شکافته
 موی بر آن نهاده گفت باید بجراح نمود چون وقت شک بود و زنی
 نیز چندان اعتنائی بزخم نبود گفتا بهان مرهم کرده نزد جراح رفت
 نیمه شب او را تب عارض گشت و زخم بنای سوزش و تیر کشیدن گذا
 روز بعد که از خواب برخاست رفته رفته درد شدت یافت و تا زیر بغل
 سرایت کرد و تا بند دست چس و از سر انجست تا کتف سرخ شده گلهای
 بغض در آن ظاهر گشت اژون از مشاهده این حال در اضطراب و
 از شدت درد در چ و تاب افتاد بهر طریق بود نزد طبیبی حیل نام
 که از معارف اقلیای شهر است رفت طبیب فرور از ملاحظه جراحت
 فهمید که وقت مداوا گذشته و سم با قوی جزو خون او گشته که هیچ چیز
 نافع نمی افتد ولی بجهت تسکین قلب زن دواوی مختصری تجویز کرده بعد خود

نیز عازم منزل او شد و تا آخر روز در آنجا توقف کرد و در ظرف آن روز
 حالات غریبه در آن زن بروز کرد که غالباً در اشخاص بار ظاهر میشود از
 قبیل دندان برهم ساییدن و غریقه و فرادانی و جریان آب دمان
 و عطش زیاد و نفرت و هراس از سر و بات و میاه و سطح مصق و از
 جای جستن از استماع صدای آب که در ظرفی حرکت دهند و کمال میل
 بجاییدن و دندان گرفتن داشت چنانکه بقعته گوشت دست طبیب را
 بر کند و ناچار جای آنرا با تش سوزانیدند که مبادا بجای دیگر سرایت
 کند خلاصه چنان پیچشی در اعضا و جوارح آن بچاره بهم میرسد که
 مافوق نداشت و از مشاهده آن شخص را توهم حاصل میشد و ساعت
 از شب گذشته پیش و تشنج مجدی رسید و سایر حالات نیز چنان شدت
 یافت که دو نفر مجبور بودند او را نگه داری نمایند که متعرق کس نشود
 و گوشت اعضای خود را بکند تا صبح بهین حالت باقی بود هر آنی
 از روی عجز و لایه آب میطلبید و اینکه حاضر میکردند از خود دور نموده
 منقلب میشد تا اینکه یک دفعه چنان حالتی پیدا کرد که جمیع محتار را
 کردند و کی بعد از آن طولی نخشد که بحالت طبیعی باز آمده از روی
 ملایمت گفت مرا آب دهید که من بعد متعرق شوم تا بخوابم شد در آنوقت بهوش
 آمد و مجتهدین را نیز از یکدیگر تمیز داد و اینکه اطمینان حاصل شد او را آب دادند
 مقدار زیادی آشامیده از فرط خستگی و ضعف بخواب رفت و وقتی
 که بهوش آمد متذکره حالش تغییر کرده علت مبدل بصحت شداحتی
 چنین حالتی کمتر دیده و شنیده شده است

از قراریکه در روزنامه منفتح القلوب منطبقه گراچی مورخه ۲۲ شهر صفر
 ۱۲۸۹ مسطور است شخصی کرب نام با کمال غرت و اعتقاد در
 اروپا تویی از پولاد اختراع کرده است که کلوه آن از سه هزار
 الی چهار هزار قدم راه میرود و کمتر خطا میکند چنانکه در پرو امتحان
 کردند و بهر وصفی که شنیده بودند ندیافتند تویی بدین بداعت
 و خوبی تا بحال ساخته نشود

فهرست

و اخله و دو کوه مسعود و هایلون سلطنت آباد مراحم و کانه در باره محمد حسین میرزا ایلخان
 و بعد صفهان قوللا قاسمی باشی و محمد حسن باشی و حکیم الملک و میرزا کاظم ملک ایلخان
 و میرزا رضا که خارج غیر رسمی رتی تجارت دولت انگلیس شرح حال او کو نور نام
 که قصد قتل پادشاه انگلستان نموده بود تفصیل احوال کو تبارای و کانون نام که بنای یاخچر
 در بعضی مالک روس گذارده سیاحت پادشاه و انمارک سمیت ایتالیا توقف پس
 ایتالیا در شهر ناپل حکم پادشاه ایتالیا بدین گشتی خلی شاهزاده فردریک اراده امانی
 بعضی جزایر بمطاعت دولت آنا زونی منازعه امین امانی ماداگاسکار با تجارت فرانسه
 نفوس مکه مسموم مختلفه حدوث زلزله در شیردان تودیکه دهقان باموی سفید در
 زولا برید و اابتلای ضعیف آنا زونی بزخم دندان بوش پرده که کرب خورده بود اختراع تویی
 پولاد در اروپا

در آلمان
 در آلمان
 در آلمان



اخبار سنج

سواد و پیشه های یون

موبک مسعود هایدون پانزدهم رجب المرجب سلطنت آباد نزل اجملا فرمودند جناب ستیاب اشرف اجمد که حکم احضار در سلطنت آباد حاضر حضور شده بودند مقرر شد در همان سلطنت آباد منزل کنند که ما در وقت موبک منصور در اینجا کل اجزای در بار طوکانه سلطنت آباد جمع باشند

این حضور خازن صرف جیب هایدون که باغات سیلاقات و عمارات دیوانی دار املاک سپرده بایشانست چنانچه در مره سابق ذکر شد قبل از در و در دوی پادشاهی سلطنت آباد آمده بوده که آنجا را بخت و رود آورده است و نایند طوری از عهده تعمیر عمارات و تنقیه قنوات بگذرود که زاید الوصف پسند خاطر طوکانه شده و چو وقت عمارات دیوانه باین رونق و تیزی نبوده از وقتیکه باین حضور خازن صرف جیب هایدون این شغل موکول شده طوری ساعی و دقیق است که مافوق آن متصور نیست و همیشه خاطر مبارک هایدون را از حسن خدمات خود راضی داشته و دارد و محض شمول مرحمت حفاظت راه از گردنه تلهز بلار و از حصارک شمیران الی قله گردنه کندوان مازندران که از طرق مستقیم این عهد هایدونست بموجب دستخط بعهدہ مشارالیه موقوف شده و بکوش سرداری تره اعلی از بلاس خاصه سلطنتی بمقری الیه مرحمت و غایت شد که موجب مزید افتخار و دلگرمی او باشد

این حضور اسال که موبک هایدون بسمت سیلاقات لار حرکت کرد و از سمت کلار دشت بازگشت فرمودیم وضع نگارهای را بهی که از کتل تلهز به بستک لار و از ساحل دریای خزر تا منظره شمیران خسته شده است در نظر مبارک پسندیده نیامد مضمون این بود که اگر باین روش قائل و مدارا شود عنقریب تمام این راه کان لم یکن خراب و ویران شود و مصارفی که از جانب دولت در آن شده است یکباره بهدر رود آنچه از راه هزارچم تنجانب تا کنار دریا در خاک مازندران واقع بود حصیات و نگارهای آنرا بعهدہ حصند الملک محلی فرمودیم از این طرف که منقطع نبودی دار املاک است یعنی از سر کتل کندوان الی منظره شمیران و باز از بالای سوانک شمیران و ابتدای کتل تلهز الی بستک لار ازین تاریخ تا پنج که سپرده میشود که موافق این حکم طاع و از نظم و خطاین دوراه و سولیت عدم نظام را بخوبی راجع دان

دکتر وکیو طبیب انگلیسی که مدت پست و پنج سال است در محلت ایران شغل طبابت و معالجات بسیار عهده مفیده نموده جمیع کثیری ازفت ایراز مسالجه نموده است در این او اخیر هم که بجهت معالجه خدمت آستان هایدون احضار شد بود خوب از عهده برآمده و بعد از طرف قرین اشرف خسرو از دستخط و جهت فطری هایدون بافتخار دکترا لیه عهده و بارزانی داشت بملاو یکمکله اختیاری لاس برلیان با و مرشد سواد و پیشه های یون دکتر وکیو انگلیسی که مدت پست و پنج سال است که در دار املاک و در اینست و در اینست باکال است

تجربیه کمالیه در علم طب

چنانکه در مده قبل ذکر شد و دکتر تحقیق در باب حرکت و سکون اراض میگرد و میخواست ای مطلب را برتر و دنون واضح و مبرهن سازد گفت که اراض را حرکت دولابی است که در طرف پست و چهار ساعت یک دور میگرد و دو تصور نمایم که این حرکت را برد و در خود نمایم که یکسر آن در طب شمال و سرد بکرش در قطب جنوب است و چون احوال ما در رأس شمال آن واقعیم لابد بی حرکتیم بل گفت بنا بر این احوال اهل کره بسرعت میگردند و ما در اینجا آسوده نشسته ایم و دکتر گفت بلی ولی چون بسوز باصل نقطه قطب نرسیده و بمرکز حقیقی حاصل نگردیده ایم باز جزئی حرکتی داریم اطلس گفت حق باشماست بسوز چهل و پنج ثانیه قطب مسافت داریم انامون گفت چون این مسافت بسیار جیل میوانیم بگوئیم که بی حرکت هستیم و دکتر گفت راست چرا که اشخاصی که در خط استوا واقع اند در هر ساعتی سیصد و نود و شش فرسخ فرانسه راه طی میکنند چون کار از اینضاح مطلب بزرگ کشیده بود بل گفت عزابت و در اینست که با اینکه اینهمه راه طی میکنند نه ایشان از این فرسوده ترونه ما از آنها آسوده تریم و دنون گفت کویا زمین را سواهی حرکت و دولابی حرکت دیگری نیز هست که بر دور شمس میگرد و دکتر گفت بلی و این سیر را در مدت یک سال نمایم بل گفت کدام یک از این دو حرکت سریع تر است و دکتر گفت حرکت خاک بود و در شمس مراتب سریعتر از حرکتی است که بر دور خود میگرد و اینکه کثرت احوال که ما در قطب شمالیم ساکن و غیر متحرکیم نه چنانست که سطح حرکت بهشیم

و قاعدتاً کرده و مساجد بسیار خوب بنایند از او دیده شده ما از او بسیار راضی هستیم

اخبار خارجیه

عثمانی یکی از روزنامهجات عثمانی انالی دولت را دعوت نمایند

با عانت مرضی و اغاثت مجروحین عسکریه و ملتس انقصاد مجالس اعانت

میکرد و ضمناً متعرض این مضمون شده است که مطنون ما این بود

که سرعکری که تازه منصوب گردیده است مجرد استقلال در استقلال

امر مقرر فوراً در اجرای تخطیات مفیده در امور سپاه و دولت عثمانی

ساعی گردیده و ملتسات روزنامه بخار را که بکرات و مرات حجتیه در

طی روزنامهجات بخار برده و در خصوص شیطیات متفرقه نظائیه بر زبان

خامه و درج نامه آورده است اقدام و اهتمام خواهد نمود و قوانین حسنه

قواعد مستحضر را که ذکر آن برشته پیمان کشیده شده بخار خواهد برد

نیز مقصود از بخار شش این فقره آنست که یک مطلب عمده را بجنباب سرعکری

یا دوری نایم که چنانچه اعتنائی باین مطلب نمایند موجب حصول نتایج

عالیه و وصول بقواید کلیه خواهد بود و این مطلب همان انقصاد و استقلال

مجالس اعانت بجهت مرضی و مجروحین سپاه عثمانیت

چند سال قبل و کمر عبدالله یک مجلسی برای اعانت مرضی و مجروحین سپاه

در نفس اسلامبول قرار داد و خوانندگان روزنامه دلیل اقدام

و کمر عبدالله را در بنیاب میداند

روزنامهجات نظامی هم در دول متفرقه مشخص و معین نموده اند که در ایام

جنگ عشرت شرک بدون صدمت دشمن و آتش عدوان محض ابتلا

بناخوشیهای متفرقه و عدم پرستاری مرضی تلف میکردند و محقق

و مستم گردیده است که چنانچه در عسکر مرضیانه کافی پرستاردانی

مقرر و مستمر باشد بچندین درجه کمتر ازین قشون بمعرض تلف میرسد و صوبه

دیهونال سوسی تحقیقی حقیق درین امر نموده برین رای مستبد گردیده

تعمد نمود که دول اروپا را بفرستد پیری کلی در باره حفظ آحاد و افراد

عسکر و نظم امراضی لشکر و ادوات در صدد این برآیند که هر یک در

اطراف مالک و الکاف ولایات خود حتی الامکان مجالس عیدیه

برای اعانت مرضی و مجروحین سپاه سمیت انقصاد و هند دول اروپا
نیز این دعوت سپه پونال را اجابت نموده و سخن او را بسمع قبول اصفا
داشته در هشتم ماه آوریل ۱۸۶۴ در شهر قزو مجلس منعقد نمودند و کاشان
و دکل از جانب کل دول اروپا در آن مجلس حضور بهم رسانیده فقراتی چند
مقرر داشتند

اولاً آنکه اطباء پرستاران مرضی و مجروحین خواه درین جنگ خواه در سایر

اوقات محترم و معتز باشند و در اوقات جنگ طرفین لشکر رعایت

جانب آنها را منظور داشته باشند و هر قی سقید که بصلیب قرمز معلم باشد

برای مرضیانه معین بوده و در اوقات جنگ آن پریق را علم نموده

علامت اجترام انالی مرضیانه داشته باشند که احدی متعرض آنها نشود

ثانیاً جمیع صاحب منصبان در وسای سپاه در اوقات جنگ در جمیع آوری

مجرعین برآمده خواه از طرف خودشان باشد و خواه از جانب دشمن آنها را

بر مرضیانه برده در صدد معالجت برآیند و در جمیع آوری و پرستاری مجروحین

کوتاهی نمایند

ثالثاً عماراتی که محل مرضیانه واقع میشوند در اوقات جنگ از صدمت متعین

و محارپن محفوظ و محروس و از عوارضات متفرقه و وجوه جرمیه معاف بوده

باشند

رابعاً مجالس متفرقه اعانت از کل ملل منعقد نمایند و نقل علی حسب تناسب

و لزومات مرضیانه را از خود فرا هم آورده در میدان جنگ حاضر

شوند و جمیع آوری و مجروحین سپاه و پرستاری ایشان مواظب تمام بعمل

آورند و پریق آنها همان پریق سقید معلم بصلیب قرمز باشد

و در آخر مقرر شد که چنانچه کسی خواسته باشد از اجراء مجلس اعانت عسکریه

محبوب شده داخل آن اجراء گردد و وجهی معین برای مخارج لازم ادا نمود

داخل شود

درین جنگ آخر شایع مفیده و ثمرات نیک این قرار داد و او این مجالس

بطور وضوح معلوم و آشکار گردید چنانکه از هر یک از نقاط اروپا و آسیا

کلی نقد و جنس در میدان جنگ حاضر میشد و چندین مرضیانه از جانب سایر

دولت

بلکه نسبت بسایر نقاط خاک حرکت اندازیم در حرکت برد و آفتاب ناچار با سایر سکنه ارض شریک هستیم بل از روی یاس گفت کان میکردیم که

لا اقل در این مکان از عالم دمی آسوده و از کدویش روزگار برگذریم حال معلوم شد که خیالی محال و فکری باطل است ایچی در این دنیا جای استراحت

نیست همه جا در محنت باز است و بر همه کس دست تظاول روزگار در از پس بخیال آسودن و غنودن از شهر به شهر رفتن و بدو بجهت پیودن خوشتر

پیشتر بجهت نمودن دست و نون گفت حق با شماست و از ذکر جو باشد که سرعت حرکت خاک برد و شش بجهت درجه است و ذکر گفت این حرکت

هفتاد و شش درجه از حرکت کلوه توپ که در هر ثانیه تقریباً سیصد و هشتاد ذراع راه طی میکند سریعتر است بنابراین سیر خاک برد و

شمس در هر ثانیه زیاده از هفت فرسخ است پس چندین هزار درجه از کدوشی که برگرد مجور خود دارد سریعتر است بل گفت عجب

سرعتی است و حال آنکه هر گاه مشیت قادر متعال قرار میکرد ممکن بود که ابد آساکن باشد التامون گفت اگر خاک ساکن میبود

شب و روز و نه اختلاف فصل میداشتیم و ذکر گفت سهل است در حالت سکون بر روی خورشید سرنگون میشد بل راجحرت

افزون شد و ذکر گفت بی شک هر گاه خاک از سیر برد و شمس بازماند بعد از شصت و دو روز و نیم بر روی خورشید می افتد زیرا که

فاصله خاک با شمس هفتاد و شش کرو فرسخ است التامون جو باشد که نسبت بزرگی خاک با شمس و قرصیت و ذکر گفت خاک هفتاد

و پنج برابر قرص است و شمس سیصد و پنجاه هزار برابر خاک است التامون گفت اینها همه معتزله است بهتر آنست که چون در نقطه قطب

اروپا در آنجا که حاضر شود و با نهایت سعی و دقت در صد پرستاری و معالجت مجروحین بر می آید
 روزانه بخار مرور میسازد که آیا در خصوص لازم نیست تقوی برای این مجلس که در شهر اسلامبول است کرده شود در واقع بنیان این مجلس زیاد از حد سعی و اهتمام کرده و نظم این امر بنظر داشته اند و احمق محض نیست و مقام توصیف داشته و دارد لکن افسوس از آنست که امالی این مملکت مانند سایر ممالک درین امر محنت نگاشته و در تحمیل این مهم عجلاتی و اهتمام فایده منظر نداشته اند

قبل ازین تدریجی در ترقی و تحمیل این مجلس در ضمن روزنامهجات شده بود که چنانچه اتباع بدان میسر شوند هرگز این بطول نمی انجامید که نتایج نیک و ثمرات کلی می بخشید و خلاصه آن تدبیر این بود که دولت امالی مملکت تقوی بدین معنی دعوت نماید و ضمناً مقرر دارد که هر که را میسر بر اینست که اجزاء این مجلس محسوب شود لا محاله همه ساله پست پیاسه باین مجلس داده شود در ذیل این مجلس انحراط دهد و محققاً هر که را قدرت باشد ازین خبری متعین نخواهد نمود زیرا که دولت بمنزله سیئه ملت است و حفظ دولت وقت موقوف بوجود شکر و کدام غافل است که از حفظ سینه خود غافل باشد

انگلیس در روزنامه پالمال انگلیس نوشته شده که ظاهر بآوردن کپی برینا تعقد نموده است که آنچه توپ بزرگ در انگلیس اختراع نمایند سازا بزرگ از آنرا ایجاد کند چنانکه توپ مشهور به بیجه و لویج که با کمال در عظمت و بزرگی و احدولی نظیر بود اکنون نظیر آنرا که پ مذکور احدث نموده و توپ اختراع کرده است که قطعه دوازده گره و وزن ناسی و شش هزار کیلو گرام است مگلوله این توپ بوزن ششصد و شصت و شش کیلو گرام است که مطابق بانود تبریزیت و مقدار بار و ط آن یکصد و چهل و نه کیلو گرام است و از قراریکه میگویند مخیر مذکور تعقد کرده و یقین نموده است که توپ بزرگتر از قانون مؤلفه مقدار سی و پنج تون وزن آن باشد خواهد ریخت (تون) عمارت از سیصد و سی و سه تون بوزن تبریز است (و خیال دارند آن

آن توپ جدید که ساخته اند در قلاع جدید که در بندر کیل ساخته اند نصب نمایند و نیز در شهر برلن بکلم وزارت بحریه در تدارک ریختن توپ بزرگ که سوازن با پست و یک تون باشد برای گشتیهای جنگی میانش که کلوه بوزن چهار صد و یازده کیلو گرام می اندازد و درین بار و ط آن هفتاد و یک کیلو گرام میشود و قطر لوله آن ده گره خواهد بود و درین اواخر توپهای بزرگ بوزن پست و هفت تون ریخته اند که کلوه بوزن پانصد و سیزده کیلو گرام می اندازد و وزن بار و ط آن هشتاد و هشت کیلو گرام است و قطر لوله یازده گره است

دوس در بعضی روزنامهجات روستیه در خبر و مطالب علمییه نوشته درین عهده تازه تلج زیاد از تحصیل علوم و آداب حاصل شده است و امتحانات کلیه در خصوص حفظ وجود بنی نوع انسان نموده اند از آن قبیل عمارات مخصوصی است که بجهت پرستاری و موطنیت و نگه داری قرار بنا میشود که در کل دول اروپا دایر و برقرار است و مرضای بی بضاعت که از خود استطاعت تحصیل استقامت مزاج ندارند از عهده معالجه بر نمی آیند رجوع بدان عمارات که مریضخانه است نمایند و همکس میدانند که مردمان بی بضاعت که مبتلای بامراض میشوند چه باید بکنند می اقتصد و آنچه پایه بسیجی و چهار میشوند لهذا برای اینکه اشخاص بخیال عمارت مریضخانه افتاده اند تا بزرگس از مسئولین مملکت بقدر قوت و توانگری خود و وجهی معین بجهت دوا و غذای آنها داده از آن همکس با کس بجات یابند و این فقره در کل دول اروپا دایر و شایع است و این بار را شهرار عهده دولت نگذاشته اند بلکه ارباب بضاعت و کث نیز در صدد ساختن مریضخانه و دادن مخارج آن برآمده و احدی از در مضایقت و رنج نمانده و خود را از اعانت مریضای فقرا معاف ندانند و اگر چه اصل غرض و مقصود از بنا نمودن مریضخانه حفظ وجود فقر است ولی افسوس که وضع مریضخانه و معالجه که با مرضی نمیشود نتایج نیک نیست زیرا انواع و اقسام مرضی را در یکجا جمع نموده اند و مریضی

۵۰۳

همیتم در آنچه متعلق قطب است خور و تحقیق کنیم پس با شاست که ما را از دقایق حقایق قطبی مستحضر سازید و ذکر گفت شما اظهار داشتیم که نقطه قطب نسبت بایر نقاط کره ارض ثابت است آنهم خالی از تحقیق است زیرا که قطب همیشه در یک نقطه نیست سابق بر این بعد ستاره جدی از قطب زیاد تر از حالا بوده یا بر این قطب را نیز حرکتی است و موافق حساب در طرف پست و هفت هزار سال یک دایره طی میکند و همین حرکت سبب است که هر ساله زمان اعتدال رسمی و خرفی تغییر میکند اما چون پرسید که آیا ممکن است که یک وقتی محل قطب پیش از حالا تغییر کند ذکر گفت این مستدایت که فضلا سابقاً گفتگوی زیاد در آن کرده اند با منی که در سنه ۱۷۷۱ مسیح لاشه گرگونی در سواحل دریای قطب در در لاشه فلی در سواحل دریای سپردیده شد فضلا در آن نشاندان در حیرت بودند که چگونه این حیوانات که سبزی در اماکن بدان سردی پیدا شده اند حالا می دانیم که لاشه این حیوانات را آب رودخانه یا سیلاب بدین اماکن آورده است ولی در آن عصر تصورات غریبه و احتمالات بعیده در این باب نموده اند من جمله بعضی از فضلا گفتند یقین یک وقتی نقطه قطب بجای خط استوا و خط استوا محل نقطه قطب بوده است بنابرین چون نقطه قطب خاک قریب پنج فرسخ سطح ترا خط استوا بر خاک نزدیکتر بواسطه زواری که استیلا در آن مرکز خاک دور میکند جمیع بخار میل بخط استوا میکردند و کوههایی که در ارتفاع کوه ها بالا داشته باشند و ملک از قبیل سویل و غر و دوس و گرنالاد و نول پتان در زیر پنج فرسخ آب غرق می شدند بقیه در نره آیه